



حقوقی بکیران انگلیس

دوایران ؟

اسماعیل راتین



هی خوراک را شه اگر خواهد بردارزند
گذر عارف و عامی همه بردارفتند

ورنه دزخیم کند حکم که خان گونی برد
همه گونی است که در کویه و بازار افتد
قلانی

<http://www.chebaryadkard.com>

حقوق بگیران انگلیس در ایران



<http://www.chebayaikand.com>

حقوق بگیران انگلیس در ایران

اسماعیل رائین



<http://www.chobayadkard.com>



حقوق بگيران انگليس در ايران
نوشته: عباس اعيل وائين

چاپ: چاپخانه علمي

نوبت چاپ: نهم - ۱۳۷۳

تيراژ: ۲۰۰۰ نسخه

کليه حقوق محفوظ

فهرست

۱۶	۱- پیش گفتار
۴۳-۱۷	http://www.thebayadkard.com
۶۸-۴۴	۲- میرزا ابوالحسن خان ایلچی
۷۹-۶۹	۳- میرزا ابوالقاسم قائم مقام
۹۶-۸۰	۴- میرزا محمدعلی خان شیرازی وزیر امور خارجه
۱۱۲-۹۷	۵- حاج محمدحسین صدر اصفهانی
۱۲۹-۱۱۳	۶- عوقله «اودی» هندوستان
۱۴۷-۱۳۰	۷- عباس میرزا ملک آرا
۱۶۱-۱۴۸	۸- اللهیار خان آصف الدوله
۱۸۵-۱۶۲	۹- پیران فرماقزدا
۱۹۹-۱۸۶	۱۰- قتل گریپایدوف سفیر روس و نقش انگلیس و علماء در این حادثه
۲۱۷-۲۰۰	۱۱- میرزا مسعود گهرودی انصاری
۲۲۷-۲۱۸	۱۲- عبدالله خان امین الدوله
۲۴۷-۲۲۸	۱۳- سرهنگ بارکلی مبینو
۲۸۰-۲۴۸	۱۴- مازمان جاسوسی و ضد جاسوسی امیرکبیر و جاسوسان سفارتخانه ها
۳۰۸-۲۸۱	۱۵- میرزا آقاخان نوری (اعتمادالدوله)
۳۳۱-۳۰۹	۱۶- میرزا هاشم خان نوری استعدیاری
۳۵۰-۳۳۲	۱۷- وکیل الدوله های انگلیس در فارس - کرمانشاهان و جاجر جنوب
۳۶۶-۳۵۱	۱۸- آقاخان محلاتی
۳۷۹-۳۶۷	۱۹- فرهاد میرزا معتمدالدوله
۴۰۵-۳۸۰	۲۰- سید کاظم یزدی عالم جلیل القدر شیعیان
۴۶۰-۴۰۶	۲۱- تحت الحمایه ها و مدعیان تابعیت انگلستان
۴۴۸-۴۲۱	۲۲- خانواجه شورشری
۴۶۱-۴۴۹	۲۳- تقی زاده وانگلیسها
۴۷۷-۴۶۲	۲۴- انتقاد برانتظام حقوق بگیران
	۲۵- فهرست نام کتاب

<http://www.chetnayadkand.com>

پیشگفتار

قرن گذشته، دوران ناتوانی مملکت ما بود و مقتدرات ایران در معرض زلزلها و سازشهای دو دولت قوی روس و انگلیس قرار داشت. در تمام این مدت، دو کشور همسایه جز پیش بردن مظاهر و ثبات استعمارگرانه خود هیچ هدفی نداشتند و در این راه پای بند هیچ قانون مدنی و اخلاقی و بین المللی نبودند.

رقابتنی پی گیر میان آنان حکمفرما بود و در عین حال در محروماند کردن حقوق حاکمیت ایران بر یکدیگر سبقت می جستند و جالبتر اینکه هر گاه منافع و مصالح بزرگتری ایجاب میکرد، میان آنها سازشی علیه میهن ما بعمل میآمد و بار روس و انگلیس متقناً کلاه ایران را بر میداشتند.

در کشاکش این عابراهای سیاسی کارنامه بسیاری از زمامداران وقت ایران سیاه است. از چند نفر که بگنویم، اکثر کسانی که در آن روزگار بر مقتدرات ایران حکومت داشتند صاحب شخصیت و کاردانی و پاکدامنی سیاسی نبودند. از گروه اول عباس میرزا، میرزا بزرگ قائم مقام، میرزا ابوالقاسم قائم مقام و میرزا تقی خان امیرگیر را باید نام ببریم که معروف روح و وطنپرستی و فداکاری و دفاع از حقوق ملی و حاکمیت ایران بودند و همواره علیه استعمارگران مبارزه برخاستند و در برابر تهدیدات پی در پی و زورگوئیهای روس و انگلیس ایستادگی نمودند. ایشان آزاد سرهانی بودند که رشوه، یا عقرری و حقوقی از کسی نمی گرفتند، و به همین مناسبت حتی دشمنانشان آنانرا ستایش میکنند. چنانکه دکتر پلاک معروف در باره امیرکبیر می نویسد «... میرزا تقیخان مظهر وطنپرستی بود. یعنی همان اصلی که در ایران مجهول است. آنچه میادند و اونی گرفت خرج معلوم کردن وی شد...» همچنین انگلیسی دیگری در باره امیرکبیر مینویسد:

«... نسل تازه ايران را نمیتوان بکفی بست و فرسوده شمرد، چه اين نسل ميتواند مردی چون ميرزا نقيخان را بوجود آورد. او در ميان رجال مشرق زمين که تاريخ جديد نام آنها را ثبت کرد، مقام بی همتائی را داراست. امير نظام همان کسی است که «دبوتنه» در روز روشن با چراغ دری او میگشت. او سزاوار است که مقام انسان واقعی یعنی اشرف مخلوقات خداوندی بشمار آید...»

اما در گروه دوم با افرادی میرسیم که دارای حسن نیتی بودند، وفادار و تباهی شان چندانی زیاد نبود، اما کاری نیز ترپیش نبردند. علت این امر آن بود که اولاً خود صاحب شخصیت و کفایت زیاد نبردند و ثانیاً گروه رجال لاسد و بی علاقه به سرنوشت مملکت بر آنها چیره گشتند. و اعضا همین گروه دوم بودند که «خبر سیاه زندگی چند تنشان را تا آنجا که مداراک موجود اجازه میداد آتایی کردیم و خواستیم هموطنان آن گروه را بشناسند.

اما گروه سوم - کسانی بودند که مستقیماً آلت فعل سیاست بیگانگان در ايران بشمار میرفتند. اینان یا مستقیماً از اجانب پول میگرفتند و مستمری دریافت میداشتند و یا اینکه به پشتیبانی خارجی به مقامات عالیه مملکتی میرسیدند. و در ازای آن حقوق ملت ايران را در طبق اخلاص مینهادند و تسلیم سفارتخانه ها و مقامات خارجی میگرددند. در میان این دسته، میرزا ابوالحسن خان شیرازی و هشتمین زاده اش میرزا محسن علی شیرازی، میرزا آقاخان تهری و برادرش میرزا فضل الله وزیر نظام، الهیار خان آصف الدوله، میرزا مسعود گرمروزی، محمد حسین خان صدراعظمی و پسرش عبدالله خان امین الدوله و دیگر چهره خوانان و حقوق بگيران انگلیس را باید نام برد که در این کتاب بوضوح تمام اردوی مداراک و اسناد متقن معرفی شده اند.

اینان در برابر بیگانگان زبونی و پستی را بعد کمال رسانیدند و چیزی که در ذهنشان نمیگشت منافع مملکت و حقوق ملت ايران بود. و گاهی کار آنان بجائی میرسد که مثلاً هنگامیکه میرزا ابوالحسن خان ایلچی حقوق بگير دولت انگلیس و حکومت هندوستان از قضا رفت، مقامات خارجی در حده تعیین جانشین برای او آمدند و از اینکه شخصی بجای وی انتخاب شود که حقوق بگير آنها نباشد برحشت افتادند. کتل شیل وزیر مختار انگلیس در تهران در روز ۴ اوت ۱۸۴۶ به لرد «ابردین» وزیر خارجه وقت انگلیس نوشت: «متأسفم که مرگ میرزا ابوالحسن خان را با اطلاع شما برسانیم. هنوز ترتیبی برای انتخاب جانشین او داده نشده. ممکن است میرزا نیی شان امین الدوله باین مقام برسد. وزیر

شاه، تشیع و کمک بطلاب شیعه و بسط تحقیقات مربوط به مذهب جعفری بود که چون درآمد آن به دست عمال امپراتوری انگلیس در هندوستان افتاد آنان درآمد موقوفه را در راه بنامد کردن طلاب و روحانیون و بسط نفوذ خود در بین التهرین بکار بردند. و در چنان هنگامه‌ای در صف روحانیون کمتر کسی بود که شهادت و تقوای اخلاقی وی مانع گرفتن وجهه موقوفه گردد. بدین جهت نام بزرگوارانی چون شیخ مرتضی انصاری را یکبار دیگر باید ذکر کرد و او را از مظاهر پاکدامنی و تقوای روحانیت شیعه درین عصر دانست.

جعفری که فعلاً جای ذکر آن در اینجا نیست، کارنامه سپاه کسانی که در دوران پیمست و پنجاه ساله دوم سلطنت ناصرالدینشاه، مصدر خدمات دولتی و خدمات‌های بزرگی بهملکت شدند، بخت دیگری و انگار میشود.

در میان رجال و مزدوران ایندوره حتی نمایندگان روشنفکران و ترقی طلبانی چون میرزا حسین خان سپهسالار نیز وجود داشتند. و نمونه کار آنها، قرارداد امتیاز تنگین «روپتر» بود، که حتی موجب اعتراض نمایندگان پارلمان انگلیس گردید و بقول لرد کرزن «یک چنین امتیاز عظیم و بی سابقه‌ای بمنزله بخشش نامه‌ای بود که از طرف کشور ایران به یک انگلیسی داده میشد. و باید اعتراف کرد که اگر بریتانیا توانستند بود همین بازاری را به آخر برسانند که تنها شاه ایران مات شده بود، بلکه تزار روسیه هم بجای خود بهخکوب میشد!» علاوه برلین وقتی مفاد قرارداد در مجلس عوام انگلیس مورد بحث قرار گرفت کلمات «فوق العاده و خطرناک» در باره آن بکار رفت و «رایت لاوا» وزیر دارائی انگلیس نتوانست از این «بخشش نامه» دفاع کند و در جواب اعتراضات نمایندگان گفت «ما در آن هیچ نفی نداریم» حتی «لرد گرانویل» وزیر خارجه وقت انگلستان در مجلس اعیان کشور خود در جواب حسین سؤال که آیا این امتیاز به نفع ایران و سیاست انگلیس است، اظهار داشت: «چنین امتیازنامه‌ای موجود است، ولی من نمیتوانم بیش از این درباره آن توضیحی بدهم».

این رسوائی بزرگ و غیر قابل بخششی که با پرداخت چند هزار لیره رشوه و پیشکشی از طرف «بارون روپتر» به شاه قاجار و میرزا حسین سپهسالار صورت گرفت، نه تنها مردم ایران را بهت زده کرد، بلکه به قول «سرهنری یارلشون»، در وقتی که این امتیاز بطبع رسیده و در دنیا منتشر گشت و دیده شد که دلرایی چه مزایای بیشمار است و تمام منابع ثروتی و صنعتی و فلاحی سراسر یک مملکت چگونه بدست انگلیسها

شاه، تشیع و کمک بطلاب شیعه و بسط تحقیقات مربوط به مذهب جعفری بود که چون درآمد آن به نسبت عمال امپراتوری انگلیس در هندوستان افتاد آنان درآمد موقوفه را در راه بنامد کردن طلاب و روحانیون و بسط نفوذ خود در بین التهرین بکار بردند. و در چنان هنگامه‌ای در صف روحانیون کمتر کسی بود که شهادت و تقوای اخلاقی وی مانع گرفتن وجهه موقوفه گردد. بدین جهت نام بزرگوارانی چون شیخ مرتضی انصاری را یکبار دیگر باید ذکر کرد و او را از مظاهر پاکدامنی و تقوای روحانیت شیعه درین عصر دانست.

جعفری که فعلاً جای ذکر آن در اینجا نیست، کارنامه سپاه کسانی که در دوران پیمست و پنجاه ساله دوم سلطنت ناصرالدینشاه، مصدر خدمات دولتی و خدمات‌های بزرگی بهملکت شدند، بخت دیگری و انگار میشود.

در میان رجال و مزدوران ایندوره حتی نمایندگان روشنفکران و ترقی طلبانی چون میرزا حسین خان سپهسالار نیز وجود داشتند. و نمونه کار آنها، قرارداد امتیاز تنگین «روپتر» بود، که حتی موجب اعتراض نمایندگان پارلمان انگلیس گردید و بقول لرد کرزن «یک چنین امتیاز عظیم و بی سابقه‌ای بمنزله بخشش نامه‌ای بود که از طرف کشور ایران به یک انگلیسی داده میشد. و باید اعتراف کرد که اگر بریتانیا توانسته بود همین بازی را به آخر برساند که تنها شاه ایران مات شده بود، بلکه تزار روسیه هم بجای خود مهزکوب میشد!» علاوه برلین وقتی مفاد قرارداد در مجلس عوام انگلیس مورد بحث قرار گرفت کلمات «فوق العاده و خطرناک» در باره آن بکار رفت و «رایرت لاوا» وزیر دارایی انگلیس نتوانست از این «بخشش نامه» دفاع کند و در جواب اعتراضات نمایندگان گفت «ما در آن هیچ نفی نداریم» حتی «لرد گرانویل» وزیر خارجه وقت انگلستان در مجلس اعیان کشور خود در جواب حسین سؤال که آیا این امتیاز به نفع ایران و سیاست انگلیس است، اظهار داشت: «چنین امتیازنامه‌ای موجود است، ولی من نمیتوانم بیش از این درباره آن توضیحی بدهم».

این رسوائی بزرگ و غیر قابل بخششی که با پرداخت چند هزار لیره رشوه و پیشکشی از طرف «بارون روپتر» به شاه قاجار و میرزا حسین سپهسالار صورت گرفت، نه تنها مردم ایران را بهت زده کرد، بلکه به قول «سرهنری یارلشون»؛ در وقتی که این امتیاز بطبع رسیده و در دنیا منتشر گشت و دیده شد که دلرایی چه مزایای بیشمار است و تمام منابع ثروتی و صنعتی و فلاحی سراسر یک مملکت چگونه بدست انگلیسها

افسوس که هیچ‌کس قادر نبود این موضوع را پیش‌بینی کند که در یکی یک چنین امپراتوری مهمی بسط مکنی از تابع دولت انگلیس یعنی علاوه بر تمام خطوط راه آهن ایران و ترابوای که آن‌ها داشتند، با یک هفته مسافت دور، روپتر و گذر شده بود، کلان معادن ایران نیز باستانهای معادن طلا و نقره و سنگهای قیمتی، در اختیار صاحب‌امپراتوری می‌گرفت. علاوه بر گمرکات و آبروی اراضی واحداث قنات و کانال‌ها بر سر راه گذر گزیده بود. یک چنین حالتی بر رگی که از طرف معاندان روش‌مکرون و رنجخواهان ایران صورت گرفت، در بین مردم مسلمان و مضطرب شدیدی بوجود آورد، تا حدی که ناصرالمیشاه معیور شد. میرزا حسین خان را معزول کند. زیرا چنین خیانتی که تنها در هیچ کشوری سابقه نداشت، بیک انگیزه در سرزمین دیگری غیر از ایران حرام شده بود، مثل خانان حاکم ایران برده میشد. در حالیکه در کشور ما در زمان گلک چنین رحمان حاکم پیشه‌ای نامدیا معزول کار نموده و هر چه معزول شده میکرده، که گویی حالت و بیگانه‌پرستی که در رنگ و پوست نام رنج داشته بود به عنوان میراث بیعتی از افراد سلطنتی شد، نیز که دوران عبدالکام معزول و عصر قاجار و حتی بعد از آن نیز سرایت کرده است مثلاً محمدحسین صفهانی که از علاقه‌مندان روشی بعد از حاکمان معزول فتح‌میشاه، رسید مقام حاکم را از این دست تحصیل کرده که سرمدیه عمان انگلیس در یازدهم خردادماه ۱۲۸۵ هجری قمری معطله کردن سیاست میرزا پررنگ و قائم مقام بود و پسرش عبداللّه خان امیر نبود به راه رسم پدر برگزیده خویش قلم برداشت تا آنجا که در زمان قائم مقام به بین‌النهرین فرار کرد و حاکمانی در آنجا شکست داد و موه حسین عبداللّه خان صدر بود که در جریان شغال بین‌النهرین مانگلیس خدمت شادانی نمود و بعدها مقامات عالی پیدا کرد.

نکته‌ای که در حاشیه این مقال لازم بیاید و ریسید است که طبع هرگاه «حقوق بگیران خارجی» بخصوص «حقوق‌بگیران انگلیس» و خائنی که در میان در اوراق سپاه بگنید و اسناد درستی ضبط شده است میدانستند که روزی مبارک خدمتشان به دستگرفته‌ای استعمار در نایگانی‌های ر که دولت جمع شده و قرار گرفتن در دست در جعبه انتشار خواهد داشت. شاید راه و رسم دیگری پس می‌گرفت و نمی‌گذاشتند تا پنج سال آن‌ها را این اداره ملی و رشی ببرد. اما تاریخ رحم ندارد و کار مورخ و محقق در درجه اول برین واقعیات و حقایق است، چه شیرین و چه تلخ. بگفت یکی از دانشمندان «تاریخ را همواره یک صفحه در میان زامد نوشتن تا آیندگان بتواند با مصداق خویش مصداقات جدید

آمر پرکسید و اکسود با چنین کاری ر کرده ایم و نا ایما که معذور بوده است، برخی از صاحبان عهد رمدگی سیاسی و اجتماعی بعضی در حال عصر باسار را نگاشته اند. منتهی برخی بعضی با شرف و هجان و برای بعضی دیگر به سنگ و آلودگی و این برخی ر که بر گترین نمودار شهادت اخلاقی و شجاعت می و عشق به مملکت و وظیفه ای راسی در ایالت مردم کشور میدادیم هنگام انتشار اولیه این ساد و مبارک، واضح و طبعی بود که بعضی ' بودگان و بیبرگان اشخاصی که از فاد فامبرده شده بود، و انتشار آمد مرموز به پنگ و خند می آرپشتید از خود آتشی گریخته و می پندید، هدف بر ملا و آتیه نام جسی و کتی قرار دادند. وی از این باب هر می نمود را می دیدیم. آنچه گفتیم و نوشته شد بیشتر به ساد وزارت خارجه ایران و انگلیس و همچنین کسی بود که بر بهای مختلف نوشت سده و ساد پردازی در آنها وجود ندارد. و این با خواننده گان بصیر و صاحب نظر و وسیع دوست است که اهیب آنها به سخت و غرور خویش نتیجه بگیرند و لاف این نکند. خبر نگردد که در انتشار بها حر روشی شدن فصولی از تاریخ که ناصیه بهم نمی دور است هدف دیگری بوده است.

گر بعضی از گشنگان و طریق شرفمندان ی طی مکرده اند و نوادگان و بیبرگان در برابر دفتر ساد با گان خود قرار گرفته و شرمندگی گشت اند گذشتان به گردن همگس نیست. من خنده و آمده ماند میاند که چه کسی سزل سه روی اصلاف آنها در مرید گذشته بوده اند. شاید دیگری بر سر مرید آورده و این حقیقت آگاه گردند که و سعادت و حقایق را نمی توان از صحنه ر بیخ مایود کرد و شاید باز این خود باعث گردد که کسان دیگر در پندار و کردار و فلسفه رمدگی خود تجدید نظر کنند و مایل بیشتری به پند، ن در پند رسوا و سادکارشان بخوانند.

<http://www.chetanaadkard.com>

نگاهی در مورد این کتاب

کتاب حقوق بگیران انگلیس در ایران برای بار دیگر آماده چاپ شده لیکن برای روشن شدن بعضی منابع تاریخی و به خط برخی اوهام عمومی، می‌بایست توضیحاتی بر آن افزوده گردد تا من اینده اثر کم و کیف آن‌ها به‌خیر شود و قصاوینهای بدون سند تاریخی را از دیگر قصه‌ها جدا کند. به‌رمانند چه مؤلف در این کتاب در بعضی موارد که سندی تاریخی و معنی‌داری به آن دیده‌گاه خود را حقیقت نداشته و به درموردی گفتار و پندرتیگرا را و انجمن دانسته و به بیرون از چمن معالی می‌دهد گیری‌های نادرستی کرده است و در این رابطه حق و باطل را به‌هم آمیخته که باید خوانندگان و پژوهشگران خود توجه کنند و خوب و بد را از هم مجزا سازند.

فی‌البنیال و وجود اینکه مؤلف در پیش گفتار خود در این کتاب روحانیون یا کداس و متشی را از روحانی سران حقوق بگیر متعایلر ساخته و صراحتاً نام بعضی از آنان را اند شیخ مرتضی انصاری و سید کاظم پرتی به‌موان مظهر پرهیزکاری و وطن دوستی معرفی کرده و مدکر شده که «اصولعلیه فرود می‌آورده» تا مدانه در مس کتاب این موضوع را ردیف نکرده و همه روحانیون را در یک صف قرار داده است. در صورتیکه محضر اغلب آنان مثل آیت الله حرامسانی هندو محلل صحیح کسی بود که در ره آزادی و آزاده‌خواهی مبارزه می‌کردند و از حقوق و ساد بی‌دریغ نمودند.

مکتب دیگری که قابل ذکر می‌باشد و در همان پیش گفتار مؤلف در این کتاب به‌چشمه می‌خورد به جمع به موجودات هندوستان است و مؤلف در صفحه ۱۶۰ این کتاب صراحتاً این موجودات را برای برویج و شاعده مذهب شیخ و کمک به خلاص لاره دست و لی در مس کتاب بدون آراء سندی آمده کرده که انگلیس‌ها با در دست گرفتن این موجودات، بعضی

ر آنها را در خمپاره‌نوی درخانیان هندی نگارده بودند و حائب لنگه باز می‌کرد شنبه که هم‌روز صدای طلسم باورده و پدر خود وی گفت در بنگران را ملاک عمل قرار داده در صورتیکه چه سنا با پیدا شدن سنادی تمام و هم و خیالات مؤلف خطا جلوه کند. در همین این پندار پیش می‌آید که بحر موضوع موه‌هاب، درست بعد از هفته سال ۱۳۱۲ در این کتاب بچاپ رسیده و توه‌ماتی خلاف جهت حق و حقیقت در ادعای عمومی ایجاد نموده است و در همین رابطه است که قدرت نمود انگلوس‌ها مطرح شده و تمام شرح‌ها با آن ربط داده شده است.

همچنین مؤلف، در موضوع شرح حوال آقاخان محلاتی او را تک روحانی نبوده خوانده در صورتی که اصولاً آقاخان روحانی بحساب نمی‌آید همان‌طور که مذکور شدیم مؤلف گاهی دیدگاه خود را با شایعات را مورد اعتماد قرار داده مثلاً در حبابی درباره سید جمال که برای روشن شدن وضع و روشن فراموشی‌ها یکی دو دفعه در جلسات آنان شرکت کرده با شایعات آنرا ارشاد کند و از این راه باز دیده، نظرس بحث‌ها داشته و سید جمال را در اساسی معرفی کرده در صورتی که همه می‌دانند مرحوم سید جمال غیر از برقی ملک‌بان و وحدت آنان و خارج کردن مسلمین جهان از زیر بار ظلم و ستم استعمارگران هدف و منظور دیگری نداشته و در همین راه هم روشی خود را تلف کرده است.

<http://www.chebayaarkurd.com>

در پایان مقال آنچه را که باید گفت این است که مراف چگونگی این مقدار اسناد را بدست آورده و کدام دولت استعمارگر برای معافله با دولت مقابل خرید این اسناد را در اختیار مؤلف قرار داده است

چر که می‌دانیم در آن زمان حضور انرسلرنت‌ها در ایران باعث عدم پیشی سیاست‌های منطقه‌ای می‌شد که در اغلب موارد با یکدیگر بر اصطکاک پیدا می‌کردند این‌دوایم زمانی برسد تا با پیدا شدن اسناد جدید، حقیقت منطقه‌کاری استعمارگران روشن شود و شیطنت‌های آنان برملا گردد تا پس‌های آتی بر مروج آنان در بهتر باشد و بتواند نوشته‌های دور از حقیقت عرض و روان را از منابع اصلی تاریخ تعمیر دهند.

در همین رابطه است که کتاب حاضر را بدون کم و کاست بچاپ رسانده‌ایم.

<http://www.chebayaadkard.com>



نعمت‌الله شاه

<http://www.c.1ebayarkad.com>

میرزا ابوالحسن خان ایلچی

<http://www.thebayandard.com>

نخستین وزیر ایرانی که از دولت انگلستان و حکومت هندوستان حقوق و مقرری مرتب گرفت، میرزا ابوالحسن خان شراری ایلچی معروف به (خان ایلچی) بود. میرزا ابوالحسن خان که دومین وزیر امور خارجه ایران است، مدت سی و پنج سال مامی بکمبریج و بیه دولت انگلستان و حکومت هندوستان حقوق دریافت میداشت. اعمال دوران سیاه در رت و سفارت این مرد آنقدر سنگین و پشیمانی است که ما دارد هم او را در ردیف خائنان درجه اول مملکت و مروجین فساد و رشوه خواری و جاسوسی بشمار اجانب ذکر کنیم. در دوران وزارت خارجه او، معاهدات سنگین ترکمانچای و گلستان با ایران تحصیل شد و آنچه که خواست انگلستان، برای تحقیر مین ما در برابر هندوستان بود انجام گرفت.

در سالهایی که میرزا ابوالحسن خان ایلچی ماموریت مامی بکمبریج و مقرری، وزیر امور خارجه ایران بود دولت مگلستان برای حفظ هندوستان احتیاج داشت که ایران را ضعیف، محروم به شمع و جعبه به بد تا این کشور قادر به حمله به هندوستان باشد و میرزا ابوالحسن خان ماموریت مامی بکمبریج و بیه این احتیاج انگلستان را بر آورد و سرانجام ماموریت او به محروم به ایران منجر گردید.

میرزا ابوالحسن خان در سال ۱۲۲۴ هـ - ۱۸۱۰ م یعنی در دوره ای که عسکر خان

اروسي افشار اولين فراماسون ايراني مورد غضب ذي اعناني فتميلشده فرار گرفته واپران احصار شده بود در لندن بصورت لژ فراماسونري انگلستان درآمد و آنچه را که اين دومين فراماسون ايراني در مدت ۳۵ سال انجام داد ، همه بزيان ايران و بسود سياست بریتانیا بود .

برای آشنائي پشرباابن پشاهکه ترويج قساد ورشو خورای وخرگري احاطه ، در ابق زندگي و شجره نامه از ر بردسي مي گنيم

ميرزا ابوالحسن جان پسر دوم ميرزا محمد علي . يکي از مستيان حکومت نادر شاه افشار است . محمد علي در سال ۱۱۹۰ هـ ۱۷۷۶ م در شیراز متولد شده و در دستگاه پدرش پرورش یافته بود . در شبي که نادر شاه کشته شد ، ميرزا محمد علي در زندان سزميرد وقرار بود روز چهارم حيات يادشده او را رنده در آتش سوزانند پس ازاينکه غار بقتل رسيد ، ميرزا محمد علي هم او بر که وحشتناک در شعله هاي آتش دهاني يافت ، و در عهد کريستان رفته ببرد خدمت او مير بست تا اينکه در اواخر سلطنت اين پادشاه بندود حيات گفت

خواهر حاجي ابراهيم کلاسر شيرازي در عهد ميرزا محمد علي بود و ميرزا ابوالحسن جان نصرتين حقوق بگير مودد محبت ها پسر همين زن و خواهر راده کلاسر شيرازي است . بعد حاجي ابراهيم دختر خود را هم بروجيت خواهر راده خویش . همي ميرزا ابوالحسن خان - در آورد . زن حاجي ابراهيم دو حور داشت که يکي به عقد محمد تقی ميرزا حاتم السلطه (۱۲۰۶ - ۱۲۶۵) پسر فتحعليه درآمد و دیگری همسر حاجي محمد حسين خان مین الدوله صدر اسفهايي شد که در ۱۲۳۳ هـ ۱۸۱۸ م سفارت فتحعلي شاه رسيد و تا ۱۲۳۹ هـ ۱۸۲۳ م که سان تون اوس ، در همين مقام باقي بود

در سال ۱۲۱۵ هـ ۱۸۰۰ م که فتحعليه حاجي ابراهيم را بر سفارت معروف ورنديان ساخت ، همه بستگان او - اسير و مقبول ، ياکورو و تواراي مسند . ميرزا ابوالحسن جان بپر که حاکم شوش بود اسير و بظهران ابراهيم شد . فتحعليه قصد داشت او را بصل برساند ، ولي با وساطت درباريان ميرزا ابوالحسن جان ابراهيم جانان يافت

و بصورت تبعید مجبور یا قاصد دوشیزار شد. اما میرزا با کثک انگلیسها اوراد پسره نه هند رفت و در بمبئی اقامت گرفت. در سال ۱۲۲۳ - ه ۱۸۰۸ م پس از اینکه حیدر اصفهانی وسط او را کرد از بمبئی بهرآن آمد و سال بعد بهوان ایلچی محموس از بهرآن با اتفاق «جیمز موریه» مدعی سفارت انگلیس^۱ روانه لندن شد و از راه گرجستان، ارمنستان، ناتولی و مستعمره ماکشتی محموس میروی دریای انگلستان بام Frigate به حریره مال و بر آنجا اوراد سکه حمل لطریق ماکشتی رفت^۲

صورت چند ماه از بقامت هیرا ایوالحسن خان در لندن میگذشت که مجله فراماسو بری «ماسونیت»^۳ ضمن چاپ حکم او شرح بسیار مفصلی در باره قتل و حرکت هیرا ایلچی، تکلیف و مالک «عالمجانب» از او نام برد. ما اکنون متن این مقاله جانب را در دست داریم، مجله فراماسو بری می نویسد: روشیکه - عالمجانب - ماکشتی رسید لباس کوشش از طرف وزیرای دولت پادشاهی انگلستان بعیل آمد، تا به هر سارای پادشاه ایران بد نکند. دولت انگلیس سرگود وولی را که از همان تاریخ بهوان سفیر پادشاهی انگلستان در تهران انتخاب شده بود با تعلیمات لازم بهوان مهیا نداشت^۴ بعین کرد، هیرا ایوالحسن بکراک از جورج پذیرائی و اخراجاتی که برایش محسوب داشته بودند، وندران و اظهار حمایت نموده و از مهرنایی مأموران پذیرائیس برای عموم حکایتها کرده است. - عالمجانب با آنکه مسلمانی مکلف بود، ولی هرگز از اختیار محموس دین خود که سعادته از حد و روحیات باشد - بهره نگرفته و قیود دین و تعالیم کرده است و از

۱ - نویسنده کتابهای «مرو و دجاسی» و «مابای» و «مهابی» در «جاسی» و «مهابی» که باطریق حد و اعتدال تاریست بهیرایان نگاشته شده و گفته میشود دربار هیرا، اتهام بخن او در نگارشی بی کتاب بوده است

۲ - European Magazine

۳ - مجله فراماسو بری لندن - جون - ۱۸۰۸

۴ - مجله فراماسو بری در باره کلمه مهیا به ارمنیویست و Mehmeadar، لغتی است که از اردو گرفته شده و به کنی میگویند که چیزی را بهر ته است و در طمعانی پذیرائی و نگاه داری شام و دگان و رعای متبذخ که بهرهای بنگانه میدهند

آن زن نیز تا آنجا که ما میدانیم پیش ربك فرزند ساردا آنچه مایه اعجاب همگان شده، ایست که نامبرده ظرف چند هفته و یا بهتر بگوئیم یکی دو ماه بروایی زبان انگلیسی را یاد گرفته و با آن تکلم میکند. ایشان به زبانهای ترکی استانبولی و هندی نیز محو تکلم میکند. سفر، با آن قدمند، عیقلی نموند و هر زمانه دارد، چشم هایش بافت و گویا و دیدگاههایش سید و ریاست و در صورتش ریش آبیوه سیاه و فکی دیده میشود...^۱

محلّه در بورت امور خارجه ایران بر خلاف محلّه হাসوبت خبر را با محبت حرکات عجیب و غریبش سرزنش کرده و نوشته است: «از میرزا ابوالحسن خان در طی این مسافرت بحث آمدن بودن آداب هر یکی محلی حرکات و اطواری که پیش فرنگیان مصححک جنوب میکرد قاضی شده است که در آن تاریخ حجاب نظر بوده و حیرت موریه که اغلب ایرانیان از بعضی دوست و زبان او در عذاب بودند، این حرکات سحر ایران را بیافه قرار داده و کتاب مشهور خود یعنی «داستان حاجی بابا اصفهانی» و «حاجی بابا در لندن» را نوشته است. این دو کتاب سرانجام غرض آلود و برای ایرانیان موهن است از ممکنه حاله دوران اقامت میرزا در لندن و حرای عشق او به دهر لرد و کاسلری» و در برخا وجه انعکاس است کتاب «حیثیت نامه» که در کتابخانه در بورت خارجه مط است و درباره عشق خان ایلچی میبوسد از عشق این دوشیره انگلیسی میرزا مرناً گریه میکرده و عزل حافظ میخورد است و عیماً در همین گیر و دار حوادث عشقی می - خبر سه است محضلات سیاسی مسلکیتی را بر بوسله این حرکات حل و فصل کند...^۲

عضویت در

فرا. سوری

سرگودادری بارت^۳ میماند میرزا ابوالحسن که خود از

و دسی فرانسوی بود، حبیبی درد و اینچی کبیر ایران مرا

شاحب و اور برای ورود به حلقه م دوران فرانسوی مناسب

ولام تشخص داد زیرا اینچی ایران همگامکه ملل خرد سالی بود هم از حیات

۱ - مجله فرانسوی لندن - جون ۱۸۶۰

۲ - مجله وراثت خارجه - می ۲ شماره ۲ مار آور ۱۳۲۸

۳ - Sirgore Ouseli Bart



پدری به بلور شاه مطلع شده و همه دقایق اختراعات آوری را که در انتظار مرگ فجیع و سوزانیدن پیش برد ما ناراحتی تحمل کرده و کینه شاه ایران را نقل گرفته بود. او هنگامیکه نخستین مقام دولتی را بدست آورد و در شوهر بصر میبرد، باردیگر عزت مرگ در برادر سرخورد احساس کرده بود. این حوادث او را برای هر گونه خیالی بدست ما ایران و شاه ایران آماده کرده و بهیچ جهت بسادگی در دهان «فراماسون» و «سازمان حسوسی» انگلستان جای گرفت.

میرزا ابوالحسن خان هتل میوزا عسکرخان خیلی رود همه مراحد فراماسونری را ملی کرده و در دست بسیار کوتاهی مقام برادر بسیار ارجمند - Past Grand Master را بدست آورد. شرفات فراماسونری که همه جا با احترام و «کرکف» (عالمصاب) او نام میبرد، در ملوک صومیتش در لژ فراماسونری انگلستان که بزرگترین لژ این کشور است چنین میفرستد:

«بر معتقدات و مراسم تاریخی فراماسونری روز ۱۵ ژوئن ۱۸۱۰»^۱ عالیجناب میرزا ابوالحسن خان صومیت لژ فراماسونری در آمد. روزیکه او فراماسون شد ۳۵ نفر از اعضاء اصلی لژ ۵۵ مهمان عالیجناب لژهای معروف انگلستان که لژ «مورا»^۲ و لژ «سومکس»^۳ نیز جزو آنها بودند، شکوه و جلال زیادی مراسم را به جام دادند»^۴.

تقسیم تحف و هدایا
همبکه میرزا ابوالحسن خان حلقه برادری ماسونیک را بگردن نهاد و حاضر شد سرسپرده و مطیع اوامر انگلستان در ایران شود، مقدمات سفر یا طمع ارق و پروردی و برق او را «ایران فراهم کردند» دولت انگلیس برای اینکه از این «علام مطیع» خود جداگانه

۱- در همه تواریخ و وصیت میرزا ۱۵ ژوئن نوشته شده ولی آنگاه صومیت انگلستان در همه خواندها این روز را ۱۴ ژوئن ۱۸۱۰ ثبت کرده است.

۲- Lord merna

۳- The duke of Sussex

۴ - شرفات فراماسونری که در آن جریان صومیت میرزا ابوالحسن خان را منعکس کرده است عبارتند از: همه فراماسونری - آیین ماسونیک - محله اروپائی - تاریخ فراماسونری در جهان - دفتر اصناف فراماسونری

استاده را پیرد، موافقت کرد که همراه میرزا ابوالحسن خان مقدار زیادی هدایا و سب و پیر نقد برای نهمین درباریان ارسال گردد. سرگودروری بارت بر همکاری و همکاری میرزا، امتیازات زیادی از دولت انگلستان گرفت و هدیه‌ها به هدایا و سب در میان اراک انگلستان طرف ایران حرکت کردند.

پاک قرب پس از این ماجرای شگفتی که سرآغاز پرداخت رشوه بر خان ایلچی و ترویج هدیه در دربار قاجار به پسران انگلیس بود، ویلس شرق‌شناس انگلیسی از میان او، نقی و اسناد لرده‌ملوبله^۱ نامه‌های سرگودروری را که حاکی از پرداخت رشوه هدیه و نهمین به نمایان و شخص میرزا ابوالحسن خان است بدست آورده و هورن کتابخانه‌های منتشر کرد.

این اسناد که بین اداره هند شرقی، و در بوث خارجه انگلستان، نام‌السلطنه هند و سرگودروری رده بدل شده است، نشان می‌دهد که انگلیس با کمک میرزا ابوالحسن خان و با دادن رشوه و نهمین حتی به علما و نوکرهای درباری و شخص میرزا، چگونه مقدمات نوکری و سرپرستی هند در میان فتح‌علیشاه را فراهم ساختند. با فعل این اسناد شرم‌آور قسمت کوچکی از عملیات انگلیس و عمال کثیف آنها فاش می‌شود، باشد که موجب عبرت ما و آیندگان گردد و بفانده که اگر امروز خدای ناخواسته سب به مملکت حبشی صورت می‌گیرد و در پشت پرده‌های اختفا و استتار پنهان می‌ماند، فردا که صبر مردم، اسناد رسوائی حقیقین بر ملا خواهد شد.

امک نامه‌ها

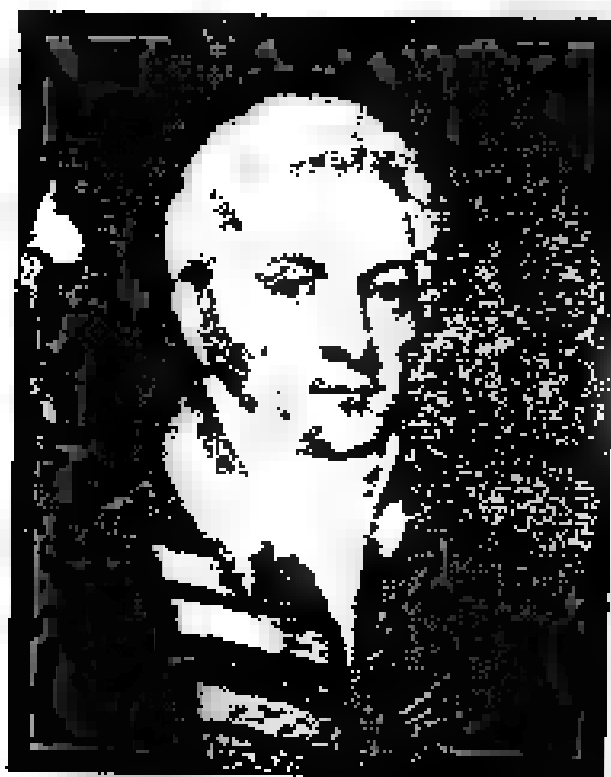
نمبر ۶ - اداره هند شرقی - ۳۰ مه ۱۸۹۰

آقای محترم

«من تحریرم که در نوشتن دو نامه خصوصی را که از طرف سرگودروری بعنوان مهدی این اداره می‌دهد است، برای اطلاع جاسا عالی تقدیم داریم. یکی از نامه‌ها با ملاحظه دستور جاسا عالی همی بر تصویر پرداخت مخارج متفرقه که بعنوان انعام بنوکرهای میرزا و ...
۱ - اسناد لرده‌ملوبله در کتابی بنام «نامه‌های سیاسی سیر بریدایا در ایران» منتشر شده است.

دیگر در مابین ایران داده می‌شده نشان نوشته شده و نامه دیگر بطوری که ملاحظه می‌شود نظر موافقت اخیر سر ثور اورلی‌اسب باید نظر گرفتن وضع فعلی که هر روز به‌سوار مختلف اشخاص معتبر می‌تایران اعزام شده و احیاحات مالی افزوده می‌گردد ، وظیفه خود می‌دانیم که باطلاع و تبیین برای اجرای دستور اب با وضع مشکلی مواجه شده‌ایم چه و جیره اختصاصی کمپانی شرقی فقط وقتی قابل پرداخت است که از طرف هیئت و تشه امور هندوستان تصویب شود ، زیرا این هیئت به‌مقام صلاحیتدار است که می‌تواند پرداخت معارج سیاسی را دستور بدهد .

باید معلوم کرد که آیا لازم است در نظایر و امثال این موضوع هم موافقت هیئت مدیره را جلب شود ؟ عقیده شخصی اینجانبان این است که وقتی شخصی از طرف اهل بحصرف به‌سوار سفارت در دربار قهران تعیین می‌شود باید بهای پشتیبانانی که همراه سفیر فرستاده می‌شود که در موقع معرفی حرد بدندان ایران تقدیم نمایند از بودجه عمومی پرداخته شود.



سرگود اورلی

درباره نوکرهای میر را نیز میتوان همین رویه را اجراء نمود البته تصمیم باجراای این عقیده شخصی نداشته ، منظر اعلام نظر از طرف جماعت عالی هسم

بعثت معلوم فرماید آما بیشتر مست که هر سه هرن و مأمورین مشغول که از امر کشور ما بران انزام میشود ، لزوم وجود کشور پرداخت شود ، بر این اساس که این کمیته شرقی در بهمان نسب واداره علائق و مسافع عمومی است واضح است که این مؤسسه هر قدر عضو اداری و مأمور مخصوص که از هندوستان برای خدمت ایران لازم باشد تمس کند^۱

مفخریم آقای که خدمتگزار صمیمی شما هستیم وینام اسپیل- ذاکوب بوندکت محراب حلا شتاب و برتدندان با تقاضا .

صبیحه ام نامه ، نامه ریزو پرغ سازه شد

نمره ۲ - رونوشت شماره ۱۵ گوجه یارک ۳۶ مه ۱۸۹۰

<http://www.chebayadkard.com>

آقای محترم

در یافت نامه ملاحظه آمیز خود چه بیست و چهارم باعث مسرت گردید ، خوش قسم باطلاع حاصلی برسانم میرا و اسعاب محوی میدانم که جلب توجه محبت آمیز حاصلی همس تا حیراست ، ولی دلائل بسیار مهمی وادار میکند که توجه مخصوص را در اسمرقع اسدعا تمام کارهای مختصری هست که مرتب کردن آپ (که تصور میکنم در ناک همه انجام شود) مانع حرکت خوری خواهد بود مگر سکه بری موافقت هیئت مدیره مادر خواستهای شاه امران باجرا به تاحیه بیشتر باشیم ..^۲

با کمال احترام طی دادداشتی صورت اشیاء مورد احتیاج را که میدهد و حرید آنها تحت نظر میرا انجام خواهد شد پوست مسائلم که حد از دریافت جواب موافقت

۱- سیرا بوند نامه درباره باحسان و نای وزارت درجهان بطرائی براد میدارد

که تکرار آنها در این بحث داند نظر میرسد .

۲- بوند نامه درباره استخدام افسران نظامی اطلاعاتی به ولایت اسپیل داده ست-

میر نوری اقدام بشود و همچنین صورتی از نام نوکرهای ایرانی نیز که همگی در مدت ردیف بوده و مبلغ مساوی دریافت میدارند ، تقدیم می‌دارد

المطیعان مدغم که در بیعت احترام مصیمی شما هستم - کورادور بن
به آقای دیلیام استیل بالقابه

کلرد و چنگان مبلغ تحمسی ۶۰۰ پوند

اتر مع کاغه - مداد و غیره ۲۴۰

های لباس و خانه - لم ارم التحریر و میز کار ۱۰۰

مطروعات کتاب و نقشهها جمعاً سباب نقشه کشی ۱۵۰

قوطلی رنگ و قوطلی عینک و غیره ۷۰

جمع در حدود ۵۸۰

مخارج نوکرهای میر را ابولحسن :

گر بالائی حسن ۵۰ پوند

محمد علی بیك ۲

علاء محسن ۱

هاشم ۲

محمد رحیم ۲

حسین ۵

حاجی عبدالله ۴

صادق ۱

جمع ۲۰۰ پوند

نمره ۸ - شماره ۱۶ کوچه پادك

خصوصی دولتشه ۲۸ مه ۱۸۹۰

آقای محترم

امیدوارم اقتضات و تذکراتی را که گاهگاهی در سبحة صحبت با میرزا پیشهاد

میشود یا حسن قبول تلقی خواهد فرمود اصلاح حاصل گردد، ام که شاه ایران اشعه‌های بزرگ را بسیار دوست دارد اکنون که سفر ازمه کمبایی مرقی شده است، صاحب‌خواهد بود که دو زوج از بزرگترین آئینه‌هایی که تا کنون در شرق دیده شده، برای او فرستاده شود.

پس از رسیدن آئینه‌ها به شهر، شاه برای آوردن آنها دستور خواهد داد و این موضوع سبب صرفه‌جویی مبلغ زیادی از هزینه خواهد شد. ضرر بکرم در دوربری که تنها مشاور شاه هستند و در صندوق تهیه و ارسال نامه بعنوان آنها می‌باشید، انتظار دارند نامه‌ها با تحف و هدایا همراه باشد. درخصوص جنس این هدایا صورتی تقدیم داشته‌ام. برخی از اشیائی که در صورت نامرده شده یا چند تکه دردی و موسیقی و غیره که نه‌آنها در بعضی با سالی مسکری است، کافی خواهد بود. مخصوصاً ماهوت، رنگهای مسکری، آبی، سرخ و رنگ هدیه مناسبی است که مورد پسند خواهد بود. ولی نمی‌توان از پارچه‌ها زیاد تقسیم کرد. و پس از اینکه میرزا را ماسار پترچه هدایت کردم، معلوم شد پارچه‌های ماهوت درجه يك از همان قسم که ما می‌پوشیم، بهترین و شایسته‌ترین هدایا بوده و شهر است که پهای مك تکه، هزارهای ۲۱ پارچه تقسیم شود. نظمیان مقدم این مختار است که بعد نظر بعدب میشود بهبوده و بی تشبه خواهد بود.

قبلاً بارها به سلف شما وجود شاه متذکر بودهام که باید میرزا ابوالحسن خان مسلمی بهمان میزان که به محمد بی خان و سایرین پرداخته میشده داده شود. زیرا این شخص هدایا برای نزدیک شدن شخص اول مملکت حشرات زیاد و اقبالان مشکوک التیمه‌ای را متحمل شده. در حالیکه مأمورین قبل از توقف مأموریتشان نزد مأمورین شما در هندوستان بوده است. از این جهت معتقدم مبلغ مشابهی (هزار روپیه در ماه) ما باید داده شود. و این مبلغ کافی خواهد بود که او را برای همیشه علاقمند و وابسته بملاتی کمبایی محترم، نماید و این وجه قبلی است که کاملاً بجا خرج شده است. در عین حال توصیه میکنم که این وجه باید از طریق داده شود که همواره در اختیار معبر باشد، تا هر وقت که رفتار میرزا مخالف نظر بود، آنچنانکه شایسته است بفرستد و قابل استاده.

نمود مستحضری قطع شود <http://www.civildaily.ir/2013/03/01/>

اطلازح دارم که کمپنی پرداخت بطارسی در خارج را صوب می کند ولی چند نکه ناعدهای بر حاسنار کل باقره مدار یعنی بوسه ، خواب کاهی و موافق در ناهو: حواحد فرموده جدا بان همواره دستور شما و معاد بان اناکمال اقتضای جانب میباید و بن معمری برقرار حواحد گرد و می را ، سطر دود که این معمری از دوری که مأموریت یافته و ما لاقول از دور دود تا کسب در وجه او پرداخت شود از اسس مراجعت خود معدرت می خواهم اما منابع کنیانی معمرم عند شرفی ب همیشه و طبقه خود میدامم سرگور اورلی

فراماسون شدن در این دوران طراحان سناسو ، سگیس برای پیروی فعل و اسرار ساست خود در یران ، وجود سازمان فراماسویری و فراماسون شدن یرانیها و عرام فراماسونهای انگلیسی با برار را لازم می دانستند

از این پس ، طلب سرای انگلیس که یران می آمدند ، حلقه برادری فراماسویری را بگردن داشتند . آپ در ایران حلقه های برادری متعددی بگردن رجال و بزرگان و درباریان ایران می افکندند و آنان را تمام می کشیدند . در صوفی ها می که سرور ابوالحسن خان ایلچی در لندن بود ، سرگور اورلی استاد اعظم فراماسویری میباید و می بود و بعد هم خود او بجای سر هارد هورد جونز ، بتوان سیر در ایران تعیین شد . در این صوفی ها سرور ابوالحسن خان عوض شد بود . و بعد حلقه برادران فراماسویری پیوسته ، و کسی نر که در لندن تا یران هم ، پیش می کرد (استاد اعظم فراماسویری) بود .

فادرلی - ایلچی در یران مأمور تشکیل نژ فراماسوینی بودند ، ولی آپ ناچه انداره موافق با انجام این مأموریت شدند ، حتی خود سازمانهای فراماسوینی انگلستان و نویسندگان تواریخ فراماسویری یر در این مورد شك دارند . مهمترین تواریخ فراماسویری جهانی ، «گاوله» انگلیسی نوشته که از ۱۸۷۵ تا کنون چندین بار در مجلدات مختلف چاپ رسیده است . بعد از این نویسنده انگلیسی ، هریت ریوسدگان فراماسوینی جهانی ،

که تاریخ فراماسوئری، دایرة المعارف فراماسونی، دهره‌سای فراماسونی و غیره را نوشته‌اند، بیشتر آن‌ها مطالب خود را از نوشته‌های فرانک فوردیناند گاولد، انجمنی کرده‌اند. درباره فراماسوئری در ایران نیز این نظریه صادق است، زیرا در اکثر کتب ماسونی که بعد از گاولد نوشته شده، وقتی به گله ۱۰ ایران رسیدند عین شرحی را که گاولد نوشته‌است نقل کرده‌اند.

فرانک گاولد درباره ماسونیت ماسونی از ملی در ایران و فراماسون شدن میرزا ابوالحسن خان چنین می‌نویسد: «سوح‌اساد مورخین فراماسوئری در دورگه ازوژن ۱۸۱۰ عالیجناب ابوالحسن خان باقتدار دریافت مقام Past grand master بزرگ انگلستان قائل گردیده است. این شخص از طرف دربار ایران بتواند در بر مختار و دربار انگلیس احرام گردیده بود. او برادری عالیقدر در هندوستان و عربستان می‌باشد، زیرا او در مکه نیز حرات عبودیت را انجام داده بود. در طول مسافرتش از تهران وی از ارمستان و آذاتولی عبور کرده بود. در قلمطیحه وی سوار نوحی انگلیس شده و در ماه دسامبر ۱۸۰۹ به انگلستان وارد شده است.

سرگور ادولی وزارت معوان مهماندان برای پذیرائی از او انتخاب شده بود. وی سرعالمیرمه‌ای بود که وظیفه‌اش پذیرائی شاهزادگان و سایر شخصیت‌های برجسته و بارز خارجی می‌بود.

در سال بعد (۱۸۱۰) وی موفق به دریافت مقام سفارت‌گری در ایران گردید و به دریافت مقام ریاست فراماسوئری منطقه‌ای برای ایران (Provincial grand master) قائل گردید. ولی بهرحال لژ اعظم انگلستان در مقام دیگری تا آنجائی که شواهد و دلایل نشان می‌دهد اقدام به تأسیس لژ در ایران ننموده است.

میرزا ابوالحسن خان در سال ۱۸۱۰ بوسیله لژد مویرا بصویت فراماسوئری درآمد. میران خدمات این شخص به فراماسوئری را باید مکتوب‌داشت و وی صمیماً باید به خاطر بیان مباحث که طبق هندوچات اخیر مجله فراماسوئری و به انگلیس شخصیت نظامی که آنوقت در برلین مشغول تحصیل بوده تمام اعضای دربار سلطنتی در تهران پرازدان

جمعیت مایه‌باشد بی‌شک مسلمان نیز پس از آرمایش و احتیاجات لازم احراز داده شد در لرتین مصوبت در آمد .^۱

مرحله منظور فوق بن بکته را آشکار می‌کند که دو باد ، عظم‌ماسونی ، انگلستان و اوزلی (ایلچی) که مأموریت تشکیل لژ در ایران را بعهده داشته‌اند ، چندان توجهی باین مأموریت نشان ندادند ، در این رویداد تاریخ فراماسونی جهانی که دسرسی باساد ماسونیک انگلستان داشته ، هیچگونه شواهدی در رسته ماسیسی لژ در تبریز نیست بیاورده است . ما در غی حال این دو «ماسون» در فراماسون کردن در ایران ایران و انداختن حلقه برادری ماسونی بکردن «اعضای دربار سلطنتی در ایران» کوتاهی نکرده‌اند ، ناچائی که نویسندگان ماسونی مدعی هستند که «تمام اعضای دربار» فراماسون هستند . این یادآوری مورخان فراماسویری ، نشانه ایست که (اوزلی - ایلچی) برای تمام انتخاب‌ش در ایران و دستگاه حاکمه ایران و برای فراماسون کردن آب از هیچگونه تلاشی و کوششی خودداری ننموده‌اند و بی‌وسوسه و در ویر نام فراماسویری ، حلقه‌اسرار دستگاه حاکمه ایران را مستحکم کرده و از آنها برای پیش بردن مقصد خود بهره - برداری کرده‌اند

تعیین مقرری و حقوق
وقتی میرزا ابوالحسن آرمیجته آمده خدمتگذاری
انگلستان شد او را دوازه ایران کردند در دوران سفارت
ها

«چون» فرادشته بود ، دولت انگلستان سالیانه ۱۲۰ هزار

تومان بعنوان کمک جنگی ایران و روسیه «زم ملاعوض» بایران بدهد ، ولی (اوزلی ایلچی) یک حواله سالی ۲۰۰ هزار تومان برای کمک به شد ایران و سازمان جنگی ایران به‌سرا داشتند ، دولت انگلیس به فرمانروای هندستان توصیه کرده بود ، تا برای خود ایلچی پیرمغلی مقرری تعیین کند^۲ و طوری‌که جوها آمد ، این مقرری برای او تعیین گردید . دولت انگلیس برای اینکه ایلچی را سه برده‌ش کند و در رأس

۱- ص ۳۳۸ جلد ششم چاپ ۱۳۸۷ تاریخ فراماسویری جهان .

۲- تاریخ الوادیع و قایم سال ۱۶۲۶

بدون قرارداد، به سرگوردرلی دستور داد تا از هیچگونه همراهی میرزا ابو الحسن خودداری نکند. این دستور العمل سبب شد که اورلی هنگام ترفیایی آغوش او را در ماموش، ایلچی تعریف کند که امر را بر فتح‌الیشاه مشتبه سازد. تا آنجا که شاه قاجار در حضور و نه ایلچی چنین گفت: «اگرین، آفرین ابو الحسن! تودوی مراد و مملکت سگانه سعید گردی، مهم روی تو را سید جو هم کرد. تو از حبیب ترین خانواده های مملکت من هستی. بحول الهی من تو را مقام های بلند اخلاص تو خیر هم رسانید.»^۱ در این مروج ابو الحسن خان حاکم افتاد بطوریکه پشانی او بخاک میرسد.

آمین وری ایران که هرمان تاسیس لا ماسویک در این کشور را بهرام داشت^۲ مرفقت تاسیسی حسب دولت انگلستان کرد. تا آنجا که بر سر نوشت این کشور مستطاب شد. بدین ترتیب که دو فراماسون گراند لژ انگلند (اوژلی ایلچی) عهدنامه ای در ۱۲ ماه با سکنیگر امضاء کردند و طبق این معاهده شوم، ایران متعهد شد بر ضد افغانه یاعی که عهده قشون، انگلیس طغیان در کشی کرده بودند در دگرار شود. تا حاره حکومت مستعمرانی انگلستان در هندوستان مطیع شود و آمد آوا دیحرا اهل هستی از ایران قطع گردد.

سرگوردرلی پس از امضاء این قرارداد، چون یمنی حاصل کرد که میرزا ابو الحسن خان در حبیب با انگلستان صادق و وفادار است برای اینکه او را همیشه در اختیار دولت متوج خود قرارداد، باز دیگر مسئله پرداخت مقرری معاهده را در دوره توان کرد و نامه هائی به دولت هندوستان. وزارت خارجه انگلستان و دکنه معرمانه، امور سیاسی هند که گویا در آن زمان نام سازمان جاسوسی انگلستان در مستعمرات را داشته در باره برقراری مقرری به میرزا ابو الحسن جان نوشته است. نخستین نامه ای که در این باره نوشته شده تاریخ روز هفتم ژوئیه ۱۸۱۰ از طرف کمیته معرمانه اداره امور سیاسی حکومت بمبئی و خطاب هرمانهای هندوستان میباشد.

۱ - تاسع تو دیح وقایع سال ۱۲۲۶

۲ - ص ۲۲۸ تاریخ فراماسونری گادان جلد ششم چاپ ۱۸۱۷.

و بقرار اطلاع واسله محمد سی خان میرقوی العاده ایران در کلنگه که از طرف کسانی هند شرقی بکمر اردو بیه مقرری میگرفته ، حق نسبت را تشخیص و نفوذ خود را منع مرامورها در ایران بکار نداشته است . اگر این مطلب حقیقتاً سبب داشت باشد ، البته مقرری خواهد نمود که مقرری مزبور در حق وی قطع شود .

بر اثر خدشتی که لزوم میرزا ابوالحسن خان در خصوص توسعه اتحادیه در ایران در انگلیس ، نسبت به کمپانی مظهر و سید ، به سرگورادری اعتبار داده شده است که وجه مذکور را در حق وی مقرری دارد و این نظر ما را سرور ابوالحسن خان ابلاغ نماید

صعناً این مطلب را بنماید . بکمر اردو بیه مقرری تا وقتی پرداخته میشود که بفرمانگلستان در تهران از رویه میرزا ابوالحسن خان رسالت داشته باشد .

نظر باینکه مخارج میرزا ابوالحسن خان در مدت اقامتش در لندن از خزانه دولت انگلستان تأدیه شده و مدتی هم که در بهشتی بود کمپانی هند مخارج او را قفل نموده است ، لازم میشود بکمر اردو بیه مزبور از وقتی در حق او منظور گردد که بهشتی را برگزیند^۱

پس از سبیل این نامه به کمپانی هند شرقی ، رئیس شرکت مذکور شرح دیند و در همان تاریخ بخود میرزا ابوالحسن خان میروند :

« ... ما مراتب رسانیدی خود را از روشی که آسباب انحصار نموده اید با استحصار فرمانبرمائی کل هندوستان رسانیده از ایشان خواستیم عنوان نشاندای از علامت دوستی ما نسبت به ما عالی ، ما میباید بکمر اردو بیه در حق آنجا بمنتظور دارند این مقرری تا وقتی که جناب عالی از کلنگه سمرانگلستان در تهران نسبت به حفظ روابط دوستانه ایران و انگلستان مفایقه نموده اید مرعاً پرداخت خواهد شد^۲ .

مطالب این دو نامه آنقدر گویا روشن است که حاسوسی و خیانت میرزا ابوالحسن در میان

فراماسون ایرانی را کشورها و خدمات او را بدولت انگلستان مدلل و مسلم مساوره نامه‌هایی که مدناً نقل خواهد شد ، نشان میدهد که جناب ایلچی گنیمت خدمت می‌ویند حاصل (به سفرای انگلیس در تهران همه نوع کمالات و همراهی می‌کرده) و هرگز در اواخر آنجا سرپیچی نکرده است . در نتیجه هیچ‌کدام از سفرای انگلیس در تهران هتروی او در قطع نکردند، و بر او اعلام حلفه بکوتل سفارت انگلیس در تهران بود ، نه خدمت‌گزار دربار شاه ایران. با پرداخت این مهری ، به سرگودرودی فرستاد تا هر صلی را که ینفع انگلستان بداند ، با دست این وزیر خارجه و سیاستمدار متبحر انجام دهد. این دو فراماسون انگلیسی و ایرانی همه سبب انعقاد دو پیمان تنگین (ترکمانچای - گلستان) می‌شدند و بدین ترتیب روی همه برادران فراماسون خوردن سفید کردند. او زلی ماوود



میرزا ابوالحسن خان هنگام سفارت در لندن

کردن دربارین بطنه فراماسونی، تقریباً همه اطرافیان شاه ایران را محسوس کرد^۱. این عملیات و اقدامات، شور و آوری را در دربار ایران آنقدر توسعه داد که نتایجش آشکارا همه مسائل مورد نظر و امور سیاسی را با او در میان میسپارد و مصممیت فوق العاده‌ای بین او پلوشه درباریان بوجود آمده بود^۲.

او زلی فراماسون برای جدا کردن قتلزار ایران و تصحیف و متلاشی کردن ایران بزرگه و بشاطرا نسکه برای همیشه یارای حمله به هند و کمکت به آرادیه موافقان و شورشیان هندی را از ایران سلب کرده باشد، شاه درباریان را مجبور کرد تا با قبول قرارداد صلح ماروسیه و اتراخ ۱۷ شهر قطار از ایران (که میرزا آبراهیم خان آرا استاده کرد) هم روسیه را راضی کنند و هم بزرگترین و آلوده‌ترین استانهای شمالی کشور را از ایران جدا کنند. در این مبرنگ فراماسونهای انگلیسی و ایرانی همه در میان و حتی شاه که تحت تأثیر (بول و پلینیک) قرار گرفته بود، با اتراخ و جدائی ۱۷ شهر قطار موافق بودند و تنها عباس میرزا قایب السلطنه دوبر بر این اقدام مقاومت کرد که کسی اعتنائی با فکار و عقیده او نشمود.

در آخرین شب جمعه ییر که قشون روس در روز ۳۹ اکتبر ۱۸۲۱ م (۲۳ محرم ۱۲۳۷ هـ) به اسلامبول نزد و ییروی عباس میرزا را عقب راندند (اولی وایلیچی) دست داشتند اعتماد السلطنه در مس و قانع سال ۱۲۲۷ میسود (یوری مانعن ایلیچی به تبریز رفتند تا نزدیک بعضی قراردادهای داده شود)^۳.

بالاخره نهایت این دو فراماسون سپید شد که معاهده نوم گلستان در ۱۲۲۸ هـ (۱۸۱۳ م) بین ایران و روس امضاء شود و میرزا آبراهیم خان بستور برادر فراماسونش قسمتی از خلاء وطن عا را از ایران جدا کرد. رد کردن فراماسون که با کمک فراماسونهای ایرانی و فراماسوی دانگلسی قسمتی از انقلاب مشروطه ایران را

۱- ص ۳۳۸ تاریخ حسن جلای گارود انگلیسی چاپ ۱۸۸۷ و در دیار برادران فراماسون

جلی زیاده‌ستند

۲- مشتمل تاسری و تاریخ ص ۱۲۲۷

۳- ص ۱۱۱ جلد اول تاریخ روابط سیاسی بران و انگلیسی محمود محمود

دردوره‌های دیرین بر روی هدایت مکرر و دربار و حکومت این اعیان حسرت افراز می‌موقع به نفع ارماتورین سیاسی انگلیس دخالت نامی در سیاست انگلیس نیست مایران داشتند یکی سرگورانی، دیگری جعفر عوریه و سومی جعفر فرید میباشند، این ارماتورین های انگلیسی آنقدر نیست مایران و ایران دشمنی داشتند که افکار عام مردم انگلیس خطر ای آر دولت را بست مایران مشورت وی اعبار کردند و هیس اعرسب شد تا بدوسها آزادی عمل دیادی برای تجاوز مایران داده شود

مبجه عملیات این دو ساد عظم ماسوی گرانک لژاگکند (اوردلی - ایلچی) آب شد که سیاست انگلستان در ۱۵۰۰ سال اول قرن نوزدهم و تا آخر سلطنت فتحعلشاه به یک نوع سیاست بی اعتنائی تبدیل شده و روسها و در پیروی و تجاوز مایران مشوق کند

انگلیسها ایران را بکلی رها نمودند و «نخستین مرادادهای سگین گلستان و ترکمانیای این کشور را بس پرنگه روان و فاسوق دادند از روییکه ارماتورهای انگلیسی و ابرایر، کشورها را بد بره سیاست ارماتورینی که سدد دولت و ملت ایران تا هدفی مدید روی خوشی و راحت بدید و همیشه و تمام برای ایران گرفتاری پائی ایجاد میشد

دانشمند محترم محمود محمود، ایران ارماتورین و بر رعدای که ملج پر آفتی بدان محوم کرده باشد تشبیه کرده و میگوید: «گوئی ملج پر آفتی در مروه عیسی ایران تخم فشه و فسد در پخته که هر آن در حال رشد و نمو است و سرانجام آن میر برای ایران سیاه و خیم و خطرناک باشد» اینکه بعدها در ایران سر پرستان مظلوم و جدی و دلشود پیدا شدند، ولی نه کوشش و نه فداکاری آنها محبت در بر انداختن ریشه این تخم فشه و فسد بر نرنگش...»^۱

میرزا ابوالحسن خان پس از مراجعت مایران، علاوه بر ماموریت عادی که طی

۱- ص ۶ جلد اول دیباچه فکری دیباچه ترجمه جواهر کلام

۲- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس جلد ۶

آر عقد قراردادهای گلستان و نوکستان را ، بران تحسین کرد ، یکبار در ۱۶۲۸ هـ (۱۸۱۳ م) بعنوان سیر فوق العاده به پطرر بزرگ دفت و صبح عهدنامه گلستان را مبادله کرد . میرزا ابوالحسن خان سال بعد برای دزدیدن بار مأمور لندن شد و پس از سه سال در ۱۶۳۵ هـ (۱۸۱۹ م) بطهران مراجعت نمود .

در ۱۶۳۹ هـ (۱۸۲۳ م) فتحعلیشاه ادرا بعنوان وزیر خارجه انتخاب گم دوی تا سال ۱۶۵۰ هـ (۱۸۳۴ م) که فتحعلیشاه درگذشت ، در این سمت باقی بود پس از فوت شاه چون نو علیت و قتل السلطان برای رسیدن بمقام سلطنت طرفداری میکرد ، همینکه محمد شاه پشت سلطنت نشست و میرزا ابوالقاسم قائم مقام سدارت رسید ، میرزا در اثر دحقتی که از صدراعظم داشت محضرت عبدالعظیم پناه برد و تا قائم مقام زنده بود حرأت نکرد از ست بیرون آمد

پس از قائم مقام حاجی میرزا آقاسی صدراعظم شد او بمیرزا تأمین داد و از را (ایشاک آقاسی پاشا) کرد . در سال ۱۶۵۳ هـ (۱۸۳۸ م) حاجی میرزا ابوالحسن خان باردیگر وزیر امور خارجه شد و تا ۱۶۶۲ هـ (۱۸۴۵ م) که مرگه ضرغامد ندگی تسکینش را درهم بود دید در این سمت باقی بود

در سمت سی و پنجاهالی که میرزا ابوالحسن خان بکه تار هیدان سیاست و عامل اجرای نظرات انگلیس در ایران و حقوق بگیر آن بود محرکات همه جانه انگلیسیا علیه ایران ادامه داشت . در اعشاشات و قسمه های مختلفی که سرور در امر ن علیه نفوذ و اقتدار و مرکزیت ایران و عهد مذهب بکه این کشور ویرای از بین بردن مرکز نقل مملکت روی میداد عموماً حسب انگلیسیا و عمان مخفی د برادران دراعشاون و اعلامین حلقه بگوش آنها دیده میشود در قبه اسماعیلیه برد ، قبه مراکمه ، قبه امراء حراسان ، قبه افغانستان ، قبه ارمنها ، انگلیس حسب داشتند وقتی خطر ناپیشون ارسرانگلیس رفع شد و ایران صیف گشت و سرحدات هندوستان ارتحاور محظوظ ماند ، بسایه پیشهاد سرگود اوزلی قرار شد ایران و عمان حیره حواریان را در این کشور رها کنند و مردم را در حال بربریت باقی بگذارند میرزا ابوالحسن خان که دو سال قبل از

مرگش متوجه میبایست - مدید ، انگلیس شده بود ، برای اسکند مقروی مامی یکمهر از روییداش که ارسال ۱۲۶۵ هـ (۱۸۱۰ م) برقرار شده بود ، قطع بشود ، ارادلیاء دولت انگلیس خواست تا مقروی مذکور را پس از مرگش به پسرش بپردازد ولی ارد - پانرسون وزیر خارجه وقت انگلیس که دیگر بر خود اواختیای میبایست ، نزد می برای قبول این تعاضا می نمود . مکاتباتی که در این باره صورت گرفته بسیار جالب و خواندنی است که فعلاً در دفتره از آنها را نقل میکنم :

اداره سیاسی حکوم بمبئی در تاریخ ۳۱ ژانویه ۱۸۴۸ نامه دپل را بیهات مدیر کمپانی هند شرقی در لندن فرستاده است

« بدینوسیله بامتصاص مبرماند - میرزا ابوالحسن خان وزیر خارجه ایران در ۴ اوت ۱۸۴۶ در گذشت ارسال ۱۸۱۰ برای خاطر خدمات سیاسی او ، مامی شد - هزار دوییه از طرف کمپانی بوی داده میشد در ۱۸۴۳ وزیر خارجه ایران تقاضا نمود پس از مرگ او نصف مقروی مربوط را همچنان به پسرش بدهد تقاضای وی برای مطالعه بیهات مدیر کمپانی ارجاع شده است

جوابی که تاریخ ۱۳ مه رسیده حاکی از این است که موضوع تقاضای وزیر ایران در وزارت خارجه انگلیس که مسائل مربوط به ایران حالا منحصرأ با آنچاست ، تحت مطالعه میباشد

نظرنایسکه میرزا ابوالحسن خان در چهارم اوت فوت کرده و مقروی او با آخر همان ماه پرداخت شده و از طرفی هنوز تسیم قطعی وزارت خارجه برسیه دستور داده شد حقوقی درباره بازماندگان حقوقی پرداخت شود »^۱

پس از وصول این نامه به لندن مدت یکس روز وزارت خارجه و حکومت هندوستان مکاتبه شدند و باز پرداخت ۴۲۰ هزار دوییه ای که در مدت ۳۵ سال بود بر خارجه بر آن مقروی و مقروی پرداخت شده بود و همچنین تسایجی که از پرداخت این پول جمع هندوستان و

علیه ایران صورت گرفته بود، مطالعات و تجزیه و تحلیل‌هایی صورت گرفت و سرانجام
مقرر شد که تناسبات پرداخت معمری به پسر ویر خارجیه ایران ترتیب‌آوری داده نشود
و بر پرداخت رتبه مذکور برای این بود که وزیر خارجه ایران همه اطلاعات مورد
لرزم را درباره دربار دولت و وزارت خارجه ایران در اختیار دولت انگلیس می‌گذاشت
و همه دستورات و اقدامات در لندن و جاهای را طاعت می‌کرد. ولی پس از مرگ میرزا
چون می‌بایستی معمری به پسر ویر خارجیه پرداخت شود و از طرفی فرقه میرزا شل
حماسی در دستگاه حاکمه ایران نداشت، جدا این جواب در تاریخ ۲۷ مارس ۱۸۴۸
از وزارت خارجه انگلیس به حکومت هندوستان و اداره سیاسی هند فرستاده شد.

۱۸ مارس، جمعیته نامه حکومت بمبئی در باب منظور داشتن نصف
مقرری میرزا ابوالحسن خان درباره فرستادن اطلاع لردها به سون رسید، بدین وسیله
برای استعمار وزیر هندوستان اشعار می‌شود: لرده معظم دیلی می‌یست که قسمتی از
مقرری مربوط به پسر میرزا ابوالحسن خان داده شود. به علاوه لرده پالمرستون تصور می‌-
نماید اگر قرار شود این نوع مواجب‌ها از او بشود مورد ابراد زیاد واقع خواهد شد.^۱
و بدین ترتیب زندگی خط‌آورد و سراسر شک و رسوائی و لای حقوق بگیر انگلیس
بر ایران و دوشمن فراماسون ایران که خجاست و جاسوسی‌های متعدد او علیه کشورش
و بمبئی، مگلستان لطافت حیران‌ناب‌دیری بر مملکت ما و مردم محیب و وحشت‌کش آن وارد
آورد. پایان میرسد، ولی دختر حیاتها و جاسوسها در همین جا بسته نمی‌شود و در فصل‌های
آسده یا نمونه‌های دیگر از این سرسپردگان حقوق‌بگیر آشنا خواهیم شد.

اکنون که اساس خیانت و همکاری‌های این سرسپرده بزرگ بریتانیا
اعظم نظر ادیب در بیان کردیم، بدینست قسمتی از نظرات جیمز فریزر^۲ را که یکی
از آراء آن معصب عبرت‌آس و همه را از این خادما کمتر ناد

۱- اسناد وزارت خارجه انگلیس مجلد ۴۲-۶۰-۶

۲- James Fraser

می‌کند، نقد کنم

۱... میرزا ابوالحسن جان اراغچاق به ندانی متعهد و پوسیده است که گاهی - که شیراز و زمانی مقیم اسمهان بوده‌اند - در جوانی وضع معیشت و نحوه فعل او بسیار پست بود، یعنی بهقراری که معروف است خانوادهاش او را در عنوان شایب که بجه خوشگلی بوده است کاملاً بحال خود رها کرده بوده‌اند و مشتریان حسن‌وی در آن ایام بیشتر بردگان شهر بوده‌اند که ابوالحسن حتی گاهی در لباس و آرایش دسرها برای آنها می‌رفتند است.

این مرد پس از مدتی حربه رفاخی را رها کرده وارد کسب و تجارت شد و در اسب پیقه مرفقیته بهم رساند و به تدریج مقام و اهمیتش به درجه‌ای رسید که موقعی که شاه دنبال کسی می‌گشت که او را برای سفارت و ایطچی‌گری به انگلستان بفرستد و این مأموریت او را بجای مقصد نهائی آن، دربار پادشاه گلر حاکم چی بود در نظر امرا و رجال محترم ایران چنان غاصبش آید و حتی خوفناک حنوه می‌کرد که هیچکدام او را به حاکم شهبان آن نمی‌شدند - پیشهاد این مأموریت را به ابوالحسن خاں کردند و او با در نظر گرفتن سود کلانی که ازین رهگذر انتظار داشت فوراً آن را پذیرفت - معلومانی که این شخص پس از این سفر دربارهٔ ملل خارجی در میان و رسوم و آداب آنها کسب کرد اضافه بر کرامت رجال نامی کشور از پذیرفتن اسگوبه مأموریت باعث شد که در آینه هروقت شاه ایران به فرساده‌گری به فرنگستان یازمند گردد و علاوه به سراج ابرو محسن خاں برود و به همین دلیل از وجود وی تا کنون بارها برای انجام مأموریت‌های خارجی استفاده شده است.

در میان رجال عالی‌رتبهٔ درباری کسی بی‌شأن نبود و نامحرم بر امیر را ابوالحسن - خاں وجود ندارد، و باید گفت که اساساً کسی هم سرادارتر از او برای این بی‌شانی

۱- انتشار نوشته فریرد را مروهون محقق آورده و اکثر مصنفان شیخ الاسلامی می‌باشیم

که در شماره ۳ سال ۶۰ مجله راهبای کتاب مقاله (چادیر و میلرد) را از مجله هری آپولو هادسی ترجمه کرده‌اند - درین مقاله پنج تصویر از میرزا ابوالحسن نیز برای نخستین بار در مطبوعات ایران چاپ و منتشر شده‌اند -

نمی توان پیدا کرد

این مرد در تمام کارها و معاملاتی که با مردم انجام می دهد به قدری پست و نادرست است که هیچیک از هموطنانش با آنجا که بتواند به وی نزدیک نمی شود و از معامله و معاشرت با او اجتناب می ورزد.

تقلش چنان صریحاً لعل است که کسی کلمه ای از حرفهایش را باور نمی کند. احبای رذل و عذاب صبی آمیز اباام جوانی در حتی امروز هم که به یحیه راه حیات رسیده است کبک کلز صبی تا آن درجه جمع کرده که چون نام این شخص برده می شود نماز حال محرم درباری با تحقیر و شتمن از او یاد می کنند و تنها همین حصال و صفات وی نیست که این قدر پست و لکه دار است بلکه آداب و حرکاتش نیز دست کمی از صفاتش ندارد درست است که طاهری حق محام دارد و این همه هائی که هرگز از لباسش دور نمی شود، او را در نظر شخصی که ارتباطش بی خبر است مردی خوش مشرب شدن می دهد ولی تمام این افسوسها که در معاشرت به کار می برد فقط در مورد کسانی است که تصمیم داد آنها را اعتفال و ست محدود می کند. اما طرز تعلق و خوش آیدگونی او حش است که هیچ عراء و رسم آنرا هم رعایت نمی کند

بی اطلاع این مرد از خبرهائی که مربوط به کشور خود است، بخصوص از تشریفات و الزامات شعلی که به عهدش محول شده، حقیقاً عجب و حیرت انگیز است و به همین دلیل نمی شود فهمید که چگونه شد که این شخص با این عادات و خصوصیات که داشت تا این اندازه در اروپا مخصوصاً در انگلستان، شهرت یافت و این همه مردم، مفتون و شیفته خود ساخت، زیرا در کشور خودش به عقیده تمام آلمانی که او را دیدند یک ست خوب و قابل ستایش در وجودش پیدا می شود. مکالمات او همیشه ممکن است طوری خشن و اتمش را آور مانند که برای حسن لطف اروپائی گفتگو کردن با تپاس گرفتن با او حیل را نگردد. لاف اهل امن مکه مسلم است که این مرد محبت و تراکتهائی را که در انگلستان مست به وی ابرار شده بود به بدترین وجهی که قابل تصور است چیران کرد.

در عرصه فریزر نسبت به میرزا ابوالحسن عناد و قنر فراوانی مشاهده می‌شود که با آنچه دیگر نویسندگان و دیپلمات‌های انگلیسی درباره‌اش می‌نویسند متضاد می‌باشد مثلاً وقتی درباره مقرری گرفتن میرزا بحث می‌کنند می‌نویسند: «... گرچه ابوالحسن خان در گذشته برای مدت زیادی معروی کلانی، از خانواده اسکلتان دریاحت می‌کرد، و هنوز می‌کند هنوز هم دریاحت می‌دارد، و مستحق اثباتش موقع بازگشت به ایران از همه‌ها و اشیای گران‌بها که انگلیسی‌ها به او داده بودند، پر بود، مع‌الوصف، اکنون که پایش به ایران رسیده است سر هر فرصتی که پیش بی‌آید با منافع کشور ما مخالفت می‌درود و نام انگلیسی‌ها را با تحقیر و تمسخر پیش هر طرفش می‌برد...»

این اظهار نظر جیمز فریزر با آنچه در اسناد وزارت خارجه انگلستان و منابعی متبادل فوق‌الذکر نوشته شده، عیناً برآورد. سرگور اوبری مخدع‌ات میرزا ابوالحسن را به توسعه و اتحاد، انگلستان متذکر می‌کند^۱. به‌علاوه در نامه دیگری که اوژلی به ویلیام استیل می‌نویسد، پرداخت مقرری را مشروط بر این بداند که اگر دولت میرزا مخالفت انتظار، باشد، بلافاصله سفیر حق خواهد داشت مقرری پرداختی را قطع کند. اگر میرزا ابوالحسن با بادغای فریزر با منافع انگلستان مخالفت می‌نمود، یقیناً سفیر انگلیس حقوق معافه او را قطع می‌کرد. در حالی که فریزر می‌نویسد «مقرری هنوز هم پرداخت می‌شود» ما بر این ادعای او، اساس موجود در مانگانی انگلستان وفق می‌دهد و صحیح نظر نمیرسد.

آنچه که سبب شده فریزر در عین محبت‌کننده صدیق و وفادار انگلستان، به‌شماره‌های بلخی، نظراتی ایراد دارد، اطلاع از عشق‌بازی‌ها و موسرات‌های میرزا از منی قسالت، یا با عنوان عالیهام و صاحب نام و صراحت یا بحث برین است. میرزا ابوالحسن خان خود در سفرنامه‌اش «حیرت‌السرائ» شرحی درباره عشق و علاقه‌اش به دختر لرد «کشتلی» می‌نویسد. بدیهال اعتراضی که میرزا می‌کند، جیمز فریزر در این باره او را بیاد افتاد گرفته درباره‌اش چنین می‌نویسد: «از موقعی که به انگلستان آمد، متبیری

شال‌های دخت و طایفه‌های ترمه یا خود همراه آورده بود که حالا در ایران پیوسته باخر می‌کند و می‌گوید که «عذیه کردن آنها مغزای مشخص و درجه اول انگلستان از وسایل آنها می‌باشد» و می‌گوید است «ارامی هم یا فراتر می‌گذارد و سرینه‌های انگلیسی را که به بهادری خودش با آنها سر و سر عاشقانه داشته است - دوش‌ها و کنس‌ها و جرآن‌ها - همه را آشکارا با اسم و رسم و عنوان نام می‌برد -

ساده بر این عهد - شماره کثیری از زبهای عراقی انگلستان را که با آنها آشنا بوده از ج نام می‌برد و نام‌هایی را که این خانم‌ها برایش نوشته‌اند - در ضابطه‌های عمومی پیش هموطنان می‌خواند تا بدینوسیله صحت اظهارات خود را به دلیل و مدرک محصل سازد - و اگر شوندگان او گمه‌هایش را باور نمی‌کنند - مشر از ساطع معروفی است که این مرد به ددوع گوئی و علو در تظاهرات بی‌اساس دارد و گرنه طومار صحت هموطنان لطیف ما در انگلستان بدینخانه آنچنان سره نیست که این گونه آنها را با خود نفوذ قرض کند

فخر من مرد عکس‌مینیاتور یک نابوی انگلیسی را - که متأسفم بگویم از بانوان بسیار محترم و والاتار انگلستان است - در محافل من و عشرت خود بهر محرم و نامحرمی نشان می‌دهد که سهل است نام او را هم فاش می‌سازد - این مستنور را حتی به تفحص‌پیشاه هم نشان داده و مدعی شده است که صاحبه و الاموال آن از مترس‌های وی در انگلستان بوده است - امیدوارم که کارهای آمیخته به حق شناسی این مرد و تلاقی ناجوانمردانه‌ای که او از لطف و محبت خانم‌های کشور ما می‌کند - گرچه ایشان مسلماً از روی سادگی و غریب‌نوازی این همه لطف و محبت مستنور را حتی نشان داده‌اند - برای همه آنها درس عبرتی باشد که در آتیه در داد «بیکانگان گرم بگیرند و این نکته را همیشه به‌خاطر داشته باشند که اینگونه لطاف و محبت‌ها موقعی که تباریک غرض خارجی که از صفات و سیر حقیقی از بی‌خبرند مشهود ممکن است بعنوان تجربه‌ای برای لکه‌دار کردن نام یک آنها به کار رود - در نظر این گونه بانوان و الاموال شاید کوچکتر بن‌امی نباشد که در کشوری دور دست مثل ایران که سکنه آن متبلبل نیستند مردم چگونه در بار آنها فکر میکنند

علا این گروه بی اعتنا باید در نظر داشته باشند که اینگونه حرفهای وهن آمیز هویتی که در حضور هموطنان معززیشان که ورزش دادند و آبرو را به بین کشورها افکند است مطرح می شود تا چه اندازه اسباب خصلت و ناراحتی آنها می گردد ، زیرا بگوش خود می رسند که پشت سر بانوی والاباز انگلیسی ، که مردم عادی این همه شقّه مضاحت آنها هستند ، اینگونه حرفها زده می شود .

میرزا ابوالقاسم قائم مقام

صدراعظمی که از انگلیسها رشوه نگرفت تا سرانجام او را کشتند

می گویند تاریخ زمین ماروری است که در آن هیچ نخمی اعم از
مرعوب یا قهرعوب بهعذر می رود . آینه هری است که خویب و بدیها را
یکسان منعکس می کند . در معرض قضاوت و دیدگاه فسلهای بعد قرار می
دهد . عیا طور که صفحات شکنج زندگی مردی چون نخستین پیرمان کتاب
مرا در بردارد ، حاوی اوراق زرین دگرگی نیرخت که در آنها از عیای
درخشان مردعی سخن می گویند که دو راه راستی و حقیقت گام برداشتند و در
این راه حتی از بدل جان خویش در رخ نوریدند ، عیاهای قهرمانی که آدمی
با مصلحت آنها در صفحات تاریخ مین خویش بی اختیار احساس مرور و
اجتناب می کند . و این محض آرکای ما سرگذشت یکی از همین چهره های
درخشان احساس یافته است .



در رای محض انگلیس در تهران در سنت سی و پنج سالی که میرزا ، پیرالحسن جان
ابلهی وزیر خارجه بود ، مادون ماهی یکپار از رویه مقرری ۱۰۰ پجه را که میخواستند

انجام دادند ولی هیچکس بوث مندرت میرزا ابوالقاسم قائم مقام رسید ، ناگهان در مقابل مردی قرار گرفتند که توانستند با پول و فرور ، او را سر تند و مطیع و متفاد خود سازند .

از روزگاری که مرحوم قائم مقام در تبریز پیشکار عباس میرزا ولیعهد بود ، انگلیسها سعی داشتند او را با پرداخت پول و هدایای گوناگون مطیع خود کنند ، ولی قائم مقام هیچگاه حاضر حقون رشوه و هدیه انگلیسها نشد .

نخستین گزارشی که ابرسر سختی میرزا ابوالقاسم قائم مقام به وزارت امور خارجه بریناقیا رسیده از طرف جیمز موریه دشمن ایران و ایرانی تو مسند کتابهای مردی حاجی مایست که در بحث پیشین بدو اشاره شد و اجابالا معرفی اش کردم .

جیمز موریه در گزارشی که در باره عباس میرزا ولیعهد و پیشکار او قائم مقام به وزیر خارجه انگلیس میفرستد با غرور و عسائیت از او یاد میکند و علت آنکه هدایای امیر انوری بریناقیا را نپذیرفته است ، او را مردی خود خوله و دشمن انگلیس معرفی می نماید .

جیمز موریه در گزارش خود مینویسد :

« از جمله هدایائی که برای درباریان و صاحبان مقام در تبریز برده بودم ، چند هدیه اردنده نیز برای قائم مقام پیشکار عباس میرزا ولیعهد ایران بردم . هدایا را در حالیکه موکراتم حمل میکردند ، پناه میرزا بردم . او پس اردودند هدایا و تعریف و تمجید فراتر می که او آنها کرد گفت

« من ارشاد خواهم میکنم صمیمانه عرض تشکراتم را بعباست ارسال این همه هدایای گرا بپا و برارزش قبول کنید و از دولت مشوع خردتن صاخر ، بلکه مرا مورد لطف و اراد دادند تشکر نمائید لیکن میخواهم از شما خواهش کنم که این هدایای گراسها را به خود عباس میرزا تقدیم کنید تا بیچتا بست شما نظر مساعدتری داشته باشد . »

جیمز موریه اضافه میکند : « هر چه بشر اسرار کردم ، اتفاقاً او شدیدتر شد تا

حاجی که با تعاضب خود او را برآورد»

علاوه بر حیرت و ده ، « سرخان کبیل » وزیر مختار انگلیس در ایران سر دو گزارش که برای وزیر خارجه انگلیس فرستاده است در باره عدم قبول « شوه و پون » از طرف قائم مقام میویسد . « کنفرانس ایران است که مابول میشود او را سر دو آب قائم مقام است »^۱

سرخان کبیل در جای دیگری از خاطراتش که برای حکومت هند فرستاده ر نسخه ای آنرا نیز بورات خارجه انگلیس ارسال داشته است ، درباره قائم مقام چنین میویسد :

« ... به سپردن گفتم از مدتها پیش به استعداد و فراست قائم مقام حرام ریان را شتم . و اتصال او را به صدارت آفند سروری حد تقسیم و نشان معتقد بودم که موضوع را در صحبت با شاه عربی کردم و در تمام عقیده و بی ، علیحضرت محمد شاه نیز باس نکى است . « ولی همین وزیر مختار وقتی قائم مقام بصارت رسید و دانست که میتواند مثل اسلافش او را هم با پول و هدیه و معام و نشان معرد ، در بند عراق و بر حد در آن ایام محمد شاه صحت النفس بر تحت سلطنت ایران تکیه رده بود و سفارت انگلیس در تهران در دستگاه دیار و دولت ، سازمان جاسوسی و مبعی داشت . بطوری که حتی از سخاوت خواب و استراحت و سانی اعمال و رفتار درباریان آگاه بود و مسائل فانه اکثریت ملازمان و ندسان محمد شاه حیرت حوا و وزیر مختار انگلیس بودند

سرخان کبیل برای اینکه محمد شاه متلون المزاج و رود داور و علیه قائم مقام بشو راند یکی از عوامل و حقوق نگاران سفارت دستور داد تا شاه عبیه قائم مقام صحبت کند و او را عامل روس و برهم دادن اساس سلطنت او معرفی کند ، سرخان کبیل در ضمن واقعه و در ۱۲ مه ۱۸۳۵ در باره اقدام خود چنین میویسد :

« امروز یکی از درباریان شاه فرصت یافت که نظر مرا در باره سلاشی که می - گریه میان قائم مقام و روسها وجود دارد در خلوت به گوش علیحضرت برساند و میر
۱ - اسناد و برات خارجه انگلیس جلد ۳۵ - گزارش مودح ۶ سپتامبر ۱۸۳۴ -

شاه را از نظرات من مطلع سازد که قید قائم مقام این است که ما استفاده از نمود روسیه
 به نام قدرت مداخلت را در دست خود و خورشیدان منتر گرامر و این شده دشمن آن
 بسیار متخیر شد و گفت به هیچکس اجازه نخواهد داد و انتخاب و رای ایشان مخالفت کند و
 مرا آینه دید قائم مقام چنان نیز لکمی در بردارید به همان سالی که این گلها را در نام



میرزا ابوالقاسم قائم مقام که بدستور مشیر انجمن گشته شد

می‌چیند،^۱ او را بیرحم‌دوم خواهد ساخت.

در حالیکه عباس میرزا نایب السلطنه و میرزا ابوالقاسم نیراهانی (قائم مقام) ما
 بتجربه و دوراندیشی که داشتند با تعیین مأموران سیاسی انگلیس از جانب حکومت
 هندوستان در این مخالفت می‌کردند اینگونه مأموران را نمایندگان وزارت مستعمرات
 و دارای افکار مستعمراتی میدانستند و شاید به همین سبب بود که قائم مقام نا ریزی که از
 سبابت مزول شد اسرار داشت که تمامه اعضای انگلیس با بران و لندن اعرام گردد
 و با سرخان کبیل کاپیتان ارتش انگلیس که از حکومت هند اعرام شده بود مطابقت
 می‌ورید بطوری که چندین بارین بود کبیل مشاجره در گرفت و حتی یکبار بیرق قائم مقام
 او را تهدید کرد که از رفتن دولت انگلیس شکایت خواهد کرد.

سرخان کبیل وقتی دید که نمیتواند این صدراعظم شرافتمند را مطیع خود و
 حقوق بگيرانگلستان سازد در روز ۱۶ ماه مه ۱۸۴۵ با او ملاقات کرد و در گزارشی که
 متعلق این ملاقات بدولت انگلیس و حکومت هندوستان داد نوشت «ما وگهم ازس
 که خواهش و التماس کردم و به فرجام کار نرسیدیم نمودم، خسته شده‌ام. دیگر چیزی
 نمی‌توانم بگویم اما قلب من برای نیکبختی شاه و مملکت می‌سوزد» جان کبیل در
 ونگاله بر عقیده خود مسوسه و احساسات عموم به اعتبارهای علی‌قائم مقام برانگیزه
 شده که هر کس و در هر کجا که باشد، می‌گوید «من آزادی‌کشن او را دارم».

آنکه سرخان کبیل بطور رسمی بوزارت خارجه انگلیس و حکومت هندوستان
 اطلاع داد که قصد او بود کردن قائم مقام را دارد، برای آنکه بابت شوم خود را عملی کند
 بودجه‌ای برای برانگیختن مردم علیه قائم مقام تعیین کرد و از وزارت خارجه انگلیس
 در این باره یک تکلیف نموده و بودجه پیشنهادی را خواست و بررسی نوشت: «برای
 برانگیختن مردم و خرج کردن پول بین علماء و ملاها مبلغی در حدود ۵۰۰ پیره لازم
 دارم امام جمعه من قول داده است که این پول را در موقع مناسب و بطور صحیح
 خرج کند. در بودجه حکومت هندوستان مبلغی خرج کرده‌ام اجازه می‌خواهم آنچه را

۱- صایر هنگام شاه چنه کل با ابروهای کندن و با حضورت یگوفه‌ای پر تاب کرد.

که لازم دارم « این محل برداشت کنم و بمصرف امور دیگری برسانم »

بالاخره دولت انگلیس بودجه و پول مورد نیاز در اختیار وزیر معضار خود گذارد و او پس از اینکه پولهای رسیده را بموقع و صحیح خرج کرد طی گزارش مورخ ۷ ژوئن ۱۸۳۵ خود بنوبت انگلیس چنین نوشت :

« احساسات مردم علیه قائم مقام روز بروز شدیدتر می شود در ظرف ده روز اخیر چند نفر از علما و مالای مشرعه او به درستی سخن گفته اند و هر کما نام او و عمالش برده میشود توأم با دشنام است . در اینکه فکر آتی قائم مقام چیست ؟ هیچکس نمی تواند حدس بزند اما او در بیست و چهار ساعت اخیر بر عهد گذاردهای افزوده و این کاروسری مردم را به شاه و رساندن شکایتهای آنان را به مقام سلطنت مشکوکتر ساخته است »

و در معضار انگلیس از اینکه نوشته بود جاسوسان و عوامل حقوق بگیر سفارت را نزد محمد شاه هم رساند و شاه را علیه سیداعظم برانگیخت ، نگران و مضطرب است و در اینکه شاه تصمیم فوری میگیرد و خشت دارد

در گزارش مورخ ۷ ژوئن ۱۸۳۵ خود اضافه می کند :

« این خود باعث شگفتی است که هر کوششی برای آگاه پیدن شاه از وضع امور و هشدار کردن او به کار رفته ، تاکنون به خانی نرسیده است و شاید شاه و قبا ملتفت نیست که باید کاری بکند و « اراده و تصمیم را بخیری اوصاف فعلی را در میان بگذارد شاه در جواب تهرض و سخنان اصحاب محرم الشی (یعنی جاسوسان وزیر معضار) موته می گوید : « همه چیز را می دانم و به آینه می گذرد واقف هستم ، کمی صبر کنید حرف شاه این معنی را میدهد که او مصمم شده ، دلی در انتظار موقع مناسب است اما این سبکه بر هر ناظر عادی روشن است که هر دقیقه ای بگذرد چاره حوئی دشوارتر می گردد . »

سرانجام آنجند که کامل آرزو میکرد ، بحقیقت پیوست . جاسوسان انگلستان شهرت دادند که قائم مقام در روز ۱۹ ژوئن قصد داشته است محمد شاه را بکشد و دیگری

را به تخت سلطنت رسانده در نتیجه این شهرت، شاه قائم مقام را معزول کرد و سرخان کمبل در گزارشی دور ۶۱ ژوئن ۱۸۳۵ واضح مابین حادثه نوشت :

« ما عباد امروز صواب شده ، به شهر دوشم در دله کسی را دوشم که مرسانده بودند مرا از دستگیری قائم مقام و پسران و احوال او که با مرا علیحضرت صورت گرفته بود ، آگاه گردانده . یکباره بکاخ سلطنتی رفتم ، ولی ملاقات شاه گمیاپ نشدم چه با مسوئین و مشفقین در بار خلوت کرده بود . سواره از وسط شهر گذشتم ، خیابانها را بیشتر ارا آنچه تا حال دیده بودم ، حمیت فرا گرفته بود . هر کس دوستی را عیدید به عنوان ابراز صبر و تنهیب - به عادت ایرایی - او را در آغوش میگرفت . شنیدم که صاحب نیز بر اثر حمیت است و مردم به دعا گوئی علیحضرت مشغولند که آنها را از چنین طاعونی نجات بخشید . چون به غارتخانه رسیدم دیدم چندین نفر انتظار ملاکت مرا دارند تا مبارکباد و تهیت گویند . از آن جمله بودند بعضی از حویشاوندان شاه ، رئیس دیوان - خانه (میرزا ابوالحسن خان ایلمچی که او را در محض پیش شایخیم) و چندین از پیش سفدان شهر . احساسات آنان چنان بود که همگی قسمی داشتند از علیحضرت استیفا کنم هر آینه این شهرت راست باشد ولی قائم مقام هنوز معدوم نشده باشد او را بکشد و جسدش را در میان عمومی آویزان کند ، چه او بعدی آدم بیه نظری است که اگر ندیده باشد همه کس را خواهد فریفت و از نو ذمام قدرت را دست خواهد گرفت ،

این گزارشی عبرت انگیز در سواگنده را قلم کشید ، با مطالبی که همین دولت و دستگاه در باره محبتین حقوق بگیر خودشان و قهرمان اول کتاب ما منتشر ساختند دیدیم که چگونه با عنوان رسمی « عایینتاب » از این نوکر سر سپرده و بی شخصیت تحلیل میگردند و اینک در باره مردی که تنها گناهی میهن پرستی و خود داری او نوکری و خدمت با حاکم است ، نحوه عضو نشان چگونه است ؟

حالیترین گزارشی سرخان کمبل به تاریخ ۲۴ ژوئن ۱۸۳۵ ارسال شد که در آن نوشته بود « امروز هر شخصی از جانب امام جمعه دیدند آمد تا دستگیری قائم مقام را بمن تبریک گویند ، و همچنین مرا با شادمانی و عرسندی امام جمعه و تمام طبقات مردم را

ا برادر دزد، این اشخاص همگی محسوسند که بر اثر کوشش های من بود که خوشحالی به
توانستند از این آفت بستر اطمینان رهایی یابند. چندین مرد دیگر نیز آمدند و همین
محتاج را نکر باز کردند. صبا اقامت جمعه و شاهراده اقامت و زدی سر را امر و علاقه نمودند
که من بدین انداز بروم.

در آن زمان میر محمد مهدی امام جمعه تهران بوده است. سر خان کمال با
پرداخت هفتای پول سوکران و حیره نگیران خویش در دربار دولت و همچنین با تقسیم
پول بین ملایان و ازیان تمام سر انجام موفق شده بود. بدین ترتیب دشمن خود را که گناه
او حفظ مصالح ایران در برابر خارجیان بود بقتل رساند. گناه بزرگ قائم مقام از دوری
شروع شد که هدیه ربانی دولت انگلیس را از حیرت و ترس و سپس حقوق و مقرری
مأمورانی در کنار کمپانی هند شرقی و حکومت هندوستان برای خود از دور بران خارج
ایران در نظر گرفته بودند بدین ترتیب

و نتیجه این استادگی در مقابل انگلیسها و حفظ مصالح ایران راه در در آحر صفر
۱۲۵۱ - بمبئی شش روز بعد اردشگرش دادند. خلادان محمد شاه او را حقه کردند
تا بیرون رفت. مگر من موفق بود خود را مانند شاه قاجار نزد من کند و در برادران ماررگانی را
که مثل قرارداد ترکمانچای منگی بود با بران تحصیل نماید

کسر وزیر مختار انگلیس در سال اقامتی که بواسطه سر را علمی و اقامتی
انجام گرفت و بعد از آن در آنجا میزد که گزارش هایش از این «مأموریتی» بنام مستشار
«جان» داد میزند، در باره معاد قرار داد ماررگانی بلافاصله بعد از عزل و قبل
قائم مقام چنین میگوید: «در روز ۲۵ ژوئن ۱۸۳۵ به امر شاه، رئیس تشریفات دربار
و منسی خاص قائم مقام به ملاقات من آمدند. حال کف حالا که قائم مقام در کار
برگشته امید دارم موضوع مورد اختلاف حل شود و در دربار عهد نامه سیاسی
ما من مذاکره شود. برخیزه من مله اول و که می خواهم در عهد نامه گنجینه شور
عمره که در مقام مودمان را به نظر اعلیحضرت برساند. پیشنهاد نمودن اعلیحضرت
به جبهه نبرد من می کنند و در باره مواد قرارداد مشو. ب نام جان گفت در تمام

ایران کسی نیست که این مطلب را فهمد و منی خواهم شخص دیگری در این کشور کثرت حقوق، در بر من از کسانی هستم که خود را بسته به دولت انگلستان می‌دانم، و به این مسئله از نظر دیگری نگاه نکنم، حال آنکه دیگران مثل من فکر نمی‌کنند. من به دوست شما از دست خاص دارم.

پس از عزت قائم مقام وزیر محترم انگلیس که نامیدان سیاست ایران شد و فعالیت زیادی را آغاز کرد. او در خاطرات روز ۲ ژوئن ۱۸۳۵ خود می‌نویسد:

«... بعد از ظهر امروز بار بار به دربار رفتم. پس از یک ساعت صحبت با مأمورین درباری که تازه گماشته شده بودند، به حضور شاه رسیدم. نخست از اوضاع فارس صحبت کردم. سپس موسومی را که تازه اتفاق افتاده بود به میان کشیدم. اطلاع صرفی که اتحاد چنین تصمیمی ضرورت حتمی داشت و نیز گفت آنچه من در ملاقات خصوصی سابق خود راجع به اوضاع امور و هیجانی عمومی به عرض رسانده بودم، و تا آن وقت از آن بی‌اطلاع بود، اکنون بروی مشکوفاً گردیده است و خود با تحقیقات شخصی دانسته است که آنچه گفته بودم از روی خلوص است و برای خاطر خود شاه و سعادت مملکت بوده است. همچنین شاه خواهش کرد مثل گذشته در عالم دلسوزی، هیچ چیزی را در پیج ندارم و اظهار بی‌دواری کرد که به توفیق منی بعد از این جریان امور به نحو مطلوبه در صورت بخشی بگذرد. علاوه شاه خواست که در اوضاع و احوال کمی نزدیک در خانه^۱ باشم. در باره امور معوقه پس در ده روز چیزی به لندن بفرستم و برایشان دارد بیشتر خود را به انگلستان نزدیک کند و نیز در مساعدت پای دولت انگلیس در برقراری نظم مملکت تشکر نمود. شاه همچنین گفت امید می‌رود بعد از این دلیلی بر شکوه و شکاف از به نفوس فداخیز عامه‌ای من و ما بی‌عنایتی نیست. این تقاضاها پیش نیاید»

کامل که پس از آن گفتگو درمیه. برای یکسره کردن تکلیف قائم مقام مناسب

۱- در اصل گزارش کلمه «در خانه» بحروف لاتین نوشته شده که بعضی دربار و دستگاه

حکومت به نظر می‌رفته است

میسابد، از فرست اسفند می کند و در دستان داشت های فوق می برسد :

« به اعلیحضرت گفتم: اکنون دیگر وجد و سروری که مردم در آغار جلوس شاهنشاه به تحت سلطنت داشتند محسوس نیست. بلکه آنکه است که مردم خیلی به آن علاقه مند و آن این است که می خواهند بدانند فرجام کار قائم مقام چیست؟ آیا او سبکی از کار و ضرب پرکنار شده یا نه؟ زیر فراغوش نمی کشد که در زمان مرحوم عباس میرزا چندین بار قائم مقام معزول شد، اما هر بار با جده تو است زمام کار را از نو به دست گیرد. و آرا تصاکه چنین خاطره ای هنوز باقی است، می ترسم گاهی که است او حامی اعلیحضرت به خدمت گذاشته شده اند از بیم آنکه ساداروری قائم مقام بار به قدرت و حکومت برسد، در انجام امور عبادت بکنند، و البته اصرار کردم: اما تردید نیست که اکنون تمام سبقات آرا سکه از دام قائم مقام خلاص شده اند دلشادند، و معاراده و هجوم قامت اعلیحضرت آفرین می خوانند و وظیفه خود می دانم به عرض برسانم که تمام آمد مردم به شخص شاهنشاه است، و من بعنوان خیرخواه ایران صمیمانه آرزو می کنم که دیگر اعلیحضرت نگهدارنده زمام حکومت از دستشان خارج شود، و نظرم این است که در همین پیشکاره و صدراعظم شایسته بماند، بلکه اموری به دست مستوفیان و مشایخی که هر کدام منصوب شعبه ای از امور باشد، بپارند. با این تمیز هر کدام از آنان بر دیگری هم چسبی در قاف خواهد کرد و امری که بر ترستی قائم مقام تا به حال در بر نه احتمال مانده است انجام خواهد پذیرفت »

« اعلیحضرت گفت: عقیده من بر همین است و همین شیوه پیش خواهم گرفت. قائم مقام دیگر هرگز به صورت نخواهد رسید، برای همیشه از غرور او خلاص شدیم و دیگر نمی تواند بکسی آزار برساند. بهش کج دخی نالای تبه یا در دشب فکر خواهم کرد. علاوه اعلیحضرت گفت: شما دستور دهید فوراً جادو تن و عینی جا بزنند، پیشین کارها بر چه روی خواهد گذشت. اشاعاله داهی خواهد بود... »

« سرسند کلمات دلسوزانه و درجانه، و پیشکاره، و شاه الله هو می برسد »

را در گراش خود بهادسی و باحرف لایین نوشته است

ده اعلیحضرت گفتم: هر چند با بر آنچه خود دادم و جمعیتی که کرده‌ام، بیم آشوبی نمی‌درد اما از نظر تأیید احیای به‌کمال «پاسموره» نوشته به‌هنگام تویحانه دستور بدعت چندتوب و تویجی به‌حوالی کاخ سلطنتی هرمند و تبریک‌گارد نظامی قوی تحت حکم سرخوچه انگلیسی به‌طور خامه‌گسیل دارد. *

مکنه سوار چالپی که در یادداشت‌های کمد بچشم می‌خورد ایستاد که او در مبدا خاطر اش در روز ۲۰ آبان ۱۸۳۵ ضمن مناجات از قائم‌مقام می‌پرسد: «به‌حکومت هندوستان نوشته هر چند سنی قائم‌مقام حاج سرت سرج کلرها می‌شود معینا در اداره امور بسیار دقت است و به عقیده من تا آنجا که کاری را به‌کردن گرفته از عهده اجماعش برمی‌آید. *

اما همین وزیر مختار انگلیس وقتی سرخوچه می‌شود که وی آلات دست تبریکات و نظرات او می‌شود، دهن محمد شاه ضعیفانه‌تر را نسبت به صدر اعظم مقتدرش مشوب می‌کند و در همین زمینه در یادداشت روز ۲۷ به ۱۸۳۵ حویش می‌نویسد: «امروز عرس سوار ششم و بیرون ششم و قلم شاه را ملاقات کردم و ما هم بشیر مار گشتیم. صحبت‌های خصوصی مفصلی داشتیم اعلیحضرت به اشاره من مکران اوضاع بود، و گفت می‌ترسد من (وزیر مختار) در مشکلاتی که من و قلمه جوانان را خورده باشم، انکاری در این باب نکرده، زیرا همه مردم به یک اندازه ناخوشند. شکایت عمومی همه طبقات من است که قائم‌مقام هیچ کاری نمی‌آید مسکت نکرده. راز وقتی که به بیعت آمده گوشش به حرف هیچکس ندمکار بوده و به عرض‌های مردم که از تمام نقاط کشور به تهران آمده‌اند، سدگی شده است تا دسترسی کمی که به حورّه دربار شاه دارم، می‌ترسم که حقایق مورد به‌استحضار شاه برسد، و درانجا بیم آن را دارم که هرگاه قائم‌مقام تغییر روش ندهد، هی‌هو و آشوبی برپا گردد. *

بک مبارزه دیگر

مسارده سرسختانه و شرافتمندانه دیگری که قائم‌مقام مثل پدرش میرزا بردگ

آ را دنبال می کرد می توان «دین جهت اورا تعالیه سیاست ملی» بر آن در مقابل معاودات دوهمسایه برر که داشت، این بود که وی همیشه سعی داشت که اقداماتش بهایمائی باعث هیچیک از دوهمسایه استعمارطلب نباشد. او با جنگ ایران و روس بسف مطالب بود «کانینگ» وزیر خارجه انگلیس در «اممائی که به همکاری نالده» وزیر مختار متقیم تهران می نوشت: دستور می دهد که در هر گونه وسالت بین ایران و روس خودداری کند و در عوض روسها را تشویق به تجاوز به ایران نماید و ضمناً کمکهایی برای سقوط و شکست بشون ایران بعمل آورد به همین جهت بود که انگلیسها، دست روسها را در ایران برای اقداماتشان بازگذاشتند.

در آن هنگام در لندن «پریس لیون» همسر ترمه ی سفیر روس، سیاست دولت شروع شوهرش را اذعان می کرد و با «لرد کری» نخست وزیر معاشرتی کرد. هنگامی که ایران آورد به شکست خورد، «لرد کری» ناممائی به معشوقه اش نوشت و پیرو ی روسیه را بزرگ گفت قائم مقام که متوجه بزرگ انگلیسها شده بود، بشدت با سیاست آنها و اعمالشان مبارزه می کرد و بدین سبب هم بود که سرانجام به خراسان تبعید شد.

پس از شکست عشقون ایران در جنگهای دوم ایران و روس، فتحعلیشاه که به اشتباهات خود پی برده بود از راه شهران انحصار کرد و به برکت نجاری فرستاد تا از تحمیل بشر آن مراداد منگی جلوگیری کند و شنیدی است که از همین تاریخ به بعد وزیر مختار انگلیس برای انعقاد معاهداتی نظیر برکمانچای با دولت ایران مشغول سیاست شد و تلاش کرد تا اعتباراتی را که روسها به سر آورده بودند، آخر سر برای دولت شروع خود دست بپا کند.

انگلیسها از زمان فتحعلیشاه قصد استوار این معاهده را با ایران داشتند و همیشه قائم مقام مخالف آن بود و میگفت: «روسیها در برکمانچای برور آن قرارداد در باب ما بست، شما همه جهت طالب چنین قرارداد تنگی ما را می شنید» ولی سرانجام بعد از قتل قائم مقام، حاجی میرزا آقاسی (از اسله این معاهده «حاجی میرزا») را که صد درصد پسر ایران بود با انگلیسها معقد کرد.

کزارشها و نامه‌های سر جان کسل وزیر مختار انگلیس در ایران در اسناد وزارت خارجه انگلیس و در بایگانی عمومی انگلستان در ردیف ۶۰ حلقه‌های ۳۵ تا ۳۸ ضبط است. این مکاتبات و گزارشها از اپریل ۱۸۳۴ آغاز میشود و در نوامبر ۱۸۳۵ (۱۲۴۹-۱۲۵۱) خاتمه مییابد. علاوه بر این از کسل دوسری یادداشت و خاطرات باقی مانده است که قسمتی از آنها را برای حکومت انگلیس بدهد فرستاده که اکنون در (آرشیو راکد دولت هند) نگهداری می‌گردد. دو قسمت دیگر این یادداشتها جزو اسناد وزارت خارجه انگلیس و در بایگانی عمومی حلقه‌های ۳۹ الی ۶۰ و حلقه‌های ۲۱۵-۶۰ میباشد که در مشهد محترم آقای دکتر فریدون آدمست از همه نسخ و یادداشت‌های آن عکسبرداری کرده و قسمتی از آنها را در اختیار نگه‌دارنده گذاشته است.

آنچه از مجموع خاطرات، یادداشت‌ها و مکاتبات و گزارشهای وزیر مختار وقت انگلیس استنباط میشود رمایه تأثیر و تأسیب است، ایست که اصطلاح حقوق و فقه اسلامی طاعت عالی حاکمیت در دوران سلطنت محمدشاه تصور و بحث آزادی وجود داشته است. بر امام جمعه شهر گرفته تا شاهزاده درباری و مستوفی و دارو و دیوانه و باقراد کسل حتی رئیس میدان شهر همه حقوق بگیران بودند و برای همه بوسی و مرص نیز یک دستگیری و قتل قائم مقام به سفارت انگلیس میرفتند، «تان که همه حیرت حوار و حقوق بگیر ککلی در ایران بودند به یگانه بررسی اقتضای می‌کردند و این سوء فایده و شوم و کثیف در آن وقت بطور عجیبی در طبقه بالای حاکمیت رواج داشت.

سرمه قائم مقام، دستگیری و قتل او که همه مأمور و وزیر مختار انگلیس و به صریح او ضرورت گرفت، سب شد که از آن بعد مردم ایران و مخصوص طبقه حاکمه مرحوب نمود انگلیسها بفرود آمد انگلیسها از روزی که بایران آمدند همیشه آورد و کوشش داشتند رعب و وحشت آنان در دین ایران جای بگیرد، تا جایی که تا اواخر سلطنت قاجاریه همیشه با شصت و شصت را بی خود شایع کرده بودند که می‌گفت «اگر بر کوه و ماوند بری نیاید، ایرانیها می‌گویند کار انگلیسهاست، این افکار تنها مردم نادان را فریب می‌داد بلکه درازگان دولتی و دربار قاجاریه بر اعتقاد فراوانی به نفوذ

انگلیس و دهشت و وحشت از آنها بوجود آورده بود. حتی بعد از جنگهای جهانی اول و دوم هم که انگلیس از یک تازی میدان میست و گیاست و جبهه نزاری سقوط کرد و مساحتی افتاد هنوز این اوهام بجای مانده است.

در پایان این فصل از کتاب لازم می دانم عین نظریه ای را که دانشمند محترم آقای دکتر فریدون آدمیت درباره قائم مقام و تحریر مکاتبات انگلیسها علیه وی ایراد داشته اند برای استفاده محققان بنظر خوانندگان ارجمند برسانم.

سر روش قائم مقام

میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی و پدرش میرزا عیسی معروف به میرزا بزرگ (قائم مقام اول) هر دو از دروای بزرگ و کاردان وزیر فاجارید دربار قاجاریه سیاسی هیچ کدام تحقیق علمی ارزشمندی ندارند. حتی نامدگیت قائم مقام از حسد و افتاد بلند میرزا بزرگ بدستی شناخته نگردیده، و آنچه درباره قائم مقام قلمی نوشته شده مشتمل بر طعنه مقام ادبی است که آن هم نارساست و نمی توان آن را نقد ادبی صحیحی نامید. خوشبختانه در آثار مؤلفان فرنگی که با بران آمدند و با هر دو قائم مقام سروکار داشتند، و از آن مهمتر در گزارشها و خاطرات ناموران سیاسی اروپائی اطلاعات زیاد و گراپیائی بجای مانده که از مهمترین مآخذ تحقیق زندگی آن پدر بزرگ و فرزند برومند اوست. (اساساً معنی از نامهای میرزا ابوالقاسم بر در آدرشهای حرجی مصبوط است) البته هر کس اسلوب علمی تسبیح تاریخ را بدورستی در مدرسه آموخته و راه استفاده از این اسناد و تطبیق آنها را با دیگر مدارک معتبر و تحلیل حقایق و نتیجه گیری از آنها را نمی داند چه منابع تاریخ حکم مصالح ضارفی را دارد و مورخ معتبر آن است، اگر توانست و قواعد را می داند بنای مورخ و استوار میسازد، و گرنه اثرش بی مقدار خواهد بود.

مثلاً در این مقاله برای خوانندگان گرامی اوسرا اعلام کردیم که ابوالقاسم قائم مقام و کییماتی که به کشتن او متنبی شده بحث می کنیم شرح ماجرا را «سرجان کعبیل» وزیر

مختار وقت، نگینان به هر خود در خاطر اثر دور، نهانی نوشته که مر حمة آفر، می آوریم، و مانوچه به و مگر ما خود و اسد رسی، حرفهای درست و نادرست او را عرنا می کنیم. کمال از آورین ۱۸۳۴ تا نوامبر ۱۸۳۵ (از ۱۲۴۹ تا ۱۲۵۱ قمری) از طرف حکومت انگلیسی هند در ایران وزیر مختار بود، پیش از آن حرم صاحب مصالح انگلیسی در عشون ایران خدمت می کرد، و در حقه بر دانی داشت زبان فارسی را، می دانست، و ایران را می العمل می شناخت. شیوة فکری و وجهة نظرش کاملاً مستعمرانی بود. این سکنه نیز بر نامعی است که عباس میرزا و قائم مقام از روی پیش و سایر تخر به همیشه با تعیین مأموران سیاسی از جانب حکومت هند در ایران معالفت بودند. از این است سر رجا شکایت داشتند، و اصرار می ورزیدند که سید مدگلان انگلیسی از لندن، اعزام گردد. این قائم مقام و کمال سرفه مناسجه در گرفت. و حبی پش یار وزیر مختار انگلیس را تهدید کرد که از رفتارش بدوشت، انگلیستان شکایت خواهد نوشت ...

کمال پش نسخه از خاطر اش را به حکومت انگلیس دو هند فرستاده، قسمی از آن نیز که مربوط به حوادث سرانجام قائم مقام است در آرشو وزارت خارجه انگلیس بمنت آمد. ترجمه مطالب اصلی آن به نظر می رسد، در این ترجمه نهایت ذوق شده که سایه روشن های کلمات و عبارات بی کم و کاست منعکس گردد.

و در مختار انگلیس در خاطرش موضوع های گوناگون می را عنوان کرده: مسائل موقوفه بین ایران و انگلیس، موهم سارش قائم مقام، نارسها، قصد قائم مقام در برانداختن معبد شاه، مرکز قدرت دولت در دست صدراعظم، خصومت طبقات مختلف مردم، قائم مقام وار حبه خالبر نقیبات و مذاکرات، دوست با محمد شاه، در بی نوشته ه مطالب درست و نادرست، معجم اصعبه و آنکرا آکنده اردشیمی و کیدوری است ولی کوشش میشود تحلیل سنجیده و درسی از هر موضوعی به دست دهیم.

الف - جهت عمومی سیاست خارجی قائم مقام در درمنا سبات با روسیه و انگلیس

۱- در شاه وزارت خارجه انگلیس دو قسمت از خاطر اب کمال بدست آمد که مکمل

یکدیگر است. يك قسمت در جلد ۶۰، ۳۹ و قسمت دیگر در جلد ۲۱۵ - ۶۰ مربوط است

«بد در مجموع مسائل سیاسی آن زمان مطالعه کرد. بطور بسیار خلاصه باید گفت او
 نظر روسیه مسئله اصلی اجرای عهدنامه ترکمانچای در تأمین آزادی تجارت و تأسیس
 قسولگرهای روس در شهرهای ایران بود. انگلیس نیز در پستی فروداد و تحصیل
 آزادی بازرگانی و همچنین احداث قسولگرهای خود صخر دست و پا می کرد. در این
 باره بین روس و انگلیس نیز توافق حاصل شده بود اما قائم مقام با هر دو به شدت مخالفت
 می ورزید. آنچه او سعی می کرد به دست آورد تأمین سیاسی و دفاعی ایران در برابر
 تجاوز احتمالی خارجی بود. از این رو در تجدید مواد دفاعی عهدنامه ۱۸۱۴ که انگلیستان
 مایل کرده بود (یعنی در واقع با پول خریداری کرده بود) حرار داشت، و هر موافقت
 دیگری در انگلیستان متوجه بدان می داشت. ولی انگلیستان دیگر به سن چنین
 قرار دادی که حسب اصلی آن غلبه روسیه بود تم در نمی داد. مذاکرات قائم مقام که نقل
 حوادث شد نشان می دهد که مخالفت سیاح حندی او در تأسیس قسولگرهای روس و
 انگلیس را این جهت بود که آن را وسیله گسترش نفوذ آن دو کشور در ایران می دشت
 و از روی سخر میسند بود که آزادی تجارت برای سلطنتی چون ایران و ما در است
 چه «دخائل طلای ایران را در کشور خارج می ساخت»^۱، کمال می نویسد «بیچ
 استدلالی بود که برای مانع کردن محمدشاه و وزیرش در تمام منافع فرارادان با... گامی
 به گام برنده شده»^۲ اما تمام بر همین دو قائم مقام بی اثر مانده جواب مرا هم می دهد «
 کمال به دس خاطرانش می گویند «نظر شاه جوان» قائم مقام یکی نیست «استقامت»^۳ است
 که هر گاه شاه در رأی و تصمیم خود آزاد بود بسپرد کار را می پذیرفت»^۴

اگر برده بر کداز طرف بالمرستون به ایران آمده بود ناچار بود وزیر مختار انگلیس
 با قائم مقام مذاکرات داشت کمال می نویسد «با حیفانه» تصور می کردیم که در «حسبک
 استدلال» بر قائم مقام فائق آئیم»^۵ سبحان قائم مقام حقشاً شده می است. گفت «ما حال

۱- History of Persia, RG Watson-۱ صفحه ۲۹۰

۲- اسناد وزارت خارجه انگلیس، جلد ۳۸، ۶، نامه مورخ ۱۲ مارس ۱۸۳۵.

۳- همان اسناد

۴- اسناد وزارت خارجه انگلیس، جلد ۳۸، ۶ خلاصه مذاکرات با قائم مقام در ۲۵

اجرای میزاد عید نهمه ترکمان بجای را در تأسیس قسولخانه روس رد کردیم و تا آخر سر به هر طریقی باشد با «مردی یا لامردی» رد خواهیم کرد. به همین جهت جیب حقن را به هیچ دزد دیگری نمی‌دهم چه برای ایران، ریان، محش، است. و انگلیس تا مدت در موسوعی که من قدر بری ما سرور داود پاشای کند و الا چه فرقی است. «سندی روس» که «مغزور سریره» عهدنامه ترکمان بجای را بر ما تحویل کردند. تأسی قسولخانه روسیه در کیلان موجب «آندام ایران به عنوان یک ملت» حرمت گردید. و هر کما پای قسول روس و انگلیس بازگردد ساطقه بران را از من می‌برد شده. پسکه «تجارت و سلفه نابودی تدریجی این مملکت فقیر نتوان میشود و عاقبتش این است که بین دوشیر قوی سجد که چنگال خود را در کالبد آن فرو بردمانت تقسیم خواهد شد. ایران به عنوان یک ملت واحدی در دیردندان یک شیرجان به بلات نمی‌برد چه رسد به اینکه دوشیر در میان باشد. ایران ناب آنها را نخواهد آورد، و تردید نیست که تحت استیلای قدرت آن دو از پا در می‌آید و جان خواهد داد.»^۱

قریزه گفت: شرط عهدنامه ترکمان بجای در اعطاء حق تأسی قسولگری به روسیه در هر است. اما اگر جیب حقن به انگلیس داده شود حکم «پادشاه» را خواهد داشت. قائم مقام جواب دهنان شکمی داد. «نقدار زهر در بدن بیمار ما بر کرده که هر آیه مرائب بشود مرگ آن حتمی خواهد بود، و هرگاه پادشاه سندی به آن برسد به قطع از دردش نمی‌تواند بلکه مرگ او را تسریع می‌کند. اگر واقعاً انگلیستان خبرخواه ماست مراد عهدنامه سیاسی (۱۸۱۴) در همین برحیثیات ایران در صورت تعرض به دولت خارجی تجدید نکند. آنوقت خواهد دید که فقط قصد مر بوجد به ترکمان بجای را به هر تدبیری باشد مطلق می‌کنیم بلکه حاضریم سر نوشت ایران را به دست انگلیستان بسپاریم و اداره مشون مملکت و حتی گارد سلطنتی را به هیئت صاحب مجلس انگلیسی و گذاریم. «ما چون از انگلیس نمی‌خواهیم بلکه خواهان اعتماد یافتن به مشایب جیبی آن»

۱ - خلاصه مذاکرات با قانیه مقام در ۲۵ فروردین ۱۸۲۵

همچنین، وزیر مختار انگلیس می نویسد: «وجه نظر قائم مقام این است که انگلستان به هند ایران بدد تا سواد هوا و عهده نظامی بر کما بچای را در احداث فسونگری روس ماطل کند. در این صورت به عقیده او، ایران بهترین سدی بین روسیه و مستملکات انگلیس در شرق خواهد بود.»^۱

قائم مقام شخصیتی بسیار هوش داشت و در بحث و استدلال سیاسی و یکتکه سمعی و حاسر حوایی فوق العاده توانا بود. دفاع او، در مباحث و حدیثی تحت ابرام، بسیای حرد وطن پرستی را نشان می دهد که در برابر زد و سبهای سیاسی همسایگان سخت ایستادگی و مبارزه می کرد. نتیجه منطقی تاریخی که از گفتار و کردار وی گیرم ایستادگیام دربر مختار انگلیس می برساندش قائم مقام مودوسه و روس مآبی او کلی ماطل است. جهت افکار و اندیشه های او ملی و علیه یگانه گان بود.

ب- موضوع دوم ایستکه وزیر مختار انگلیس قائم مقام را متهم می کند به ایستکه نسبت به محمد شاه صدیق و وفادار نبود، و قصد بر اساختن و حتی کشتن او را در سر داشت. در نامه رسمی دیگری نیز می نویسد: «ندگمانی می نسبت به قائم مقام ارشد ما پیش یعنی از دمن ولایت عهدی محمد میر را وجود داشت. پس از مرگ شاه قیه و مایین حرکت محمد میرا را از تبریز به تهران به تعویق می انداخت، و وزیر مختار روس ملاقاتهای بی دریغ داشت، نسبت به انگلستان بی اعصاب بود، و به دلخواه روس می خواست در مملکت آشوبی و آشوب بر پا کند.»^۲ ایستکه سرانجام دوست سر و منند عمالت حرامی کردار و مسقطه های او را داد.»^۳

در این تردید نیست که رفتار قائم مقام با محمد شاه چه در دمن ولیمهدی او و چه در دمن سلطنتش تند و بی مهابا بود ولی ما بر مبارک فارغ این بهتان محض است که ست محردول و محردم کردن او را با ایجاد هرج و مرج در کشور را داشته است. دیگر این محامور سیاسی انگلیس در تبریز می نویسد: «رفیب بررک محمد میر را همان ظرالمطمان است»

۱- حیدر ۳۸، ۶۰، نامه مورخ ۱۲ صاوس ۱۸۳۵

۲- حیدر ۳۷، ۶۰ - گزارش سری، ضمیمه شماره ۳

ولی قائم مقام که کاروان ترس و بریرانی است که امران دارد نسبت به محمد میرزا مدعی است و تمام جهد و کوشش خود را به کار می برد که اورسکه پادشاهی را بر سر دهد.^۱ حوادث بعدی نیز این نظر را تأیید نمود. نویسنده احوال قائم مقام در کتاب صدرالآوارج که خود مورخ درباری بود و آنرا تحت نظر اعتماد السلطنه مورخ درباری و دیگر لوث می گوید. او در اسطبلت شهبان عاری محمد شاه نهایت حد و جهد را داشتند و بیه سفر را فراهم آوردند و تحبیر لشکر کردند و علما را دیدند تا اینکه به احضار واپه دست احمد شاهشاه عاری . . . از سلطنت کوتاه شد. و بر نمایان را می توان اردست داد که اولاً تا حیات کرده ولی هیچوقت خیانت بدولت نداشت و اسماً تا اضم شهبان عاری را در سلطنت سزاوار دید، دیگران را اعت می کرد. ^۲ در جای دیگر می گوید: «مقصود این است که قائم مقام خیلی رحمت کشید و تدبیرت نموده و خود را با اکثر مردم دشمن ساخت تا برآه را هموار نمود، و حشوران و دامنه حواری را به جای خود نشاند.»

این خود ایر بکنه ای است نامعی که وقتی محمد شاه شب که وزیر مختار انگلیس برای دفع خطر احتمالی به فرانسه فزون انگلیسی دستور داد، ثوب و شک به هر سلطنتی برسد و قورخند را حفاظت کند به بخند افتاد و سرود تی در آن اتنا بر احاطی می دید. سببه اسکه حرف سرجان کمال درباره سلاش قائم مقام و دوس ه علیه مخدوم خود محمدشاه نرفامعبر است.

ج - مطلب سوم اینکه نمایندگان سیاسی دوس وانگیس هر دو برتر کر ماهی قدرت حکومت در دست صدر اعظم تا خرسند بودند، و به قول خود از راه دلسوری و «حیر حوامی» بطور مستقیم و غیر مستقیم در دهن شاه نفس می کردند که اولاً رماها مور را خود در دست بگیرد و در هر امری از رأی قائم مقام پیروی نماید و ثانیاً کارها را بهنده و بریران دیگر و سرهانی و مشایان سازد. البته از نظر کنی عمر کر قدرت در دست

۱- ایما، جلد ۲۵، ص ۶. قائم دگراسه مودج ۶ روتی ۱۸۴۳

۲- صدرالآوارج، بخش خطی در صرف نگارش.

فرد آثار سوئی پادشاهی آورد و به عباد می‌نواخت. اما «ما دیدیم محمد شاه و درباریان و مسئولانش آنچه معاش مردمی بودند، محمد شاه خود نه تندرست بود و نه عمل‌دین داشت. و هم مقام باغی مدبر و روح عظمت طلبش اساساً به شهر یاری که معیبت‌گوئی و گرامت حاجی میرزا آقاسی آخوند برداشتی محمد باشد اعتقادی نداشت. عباد اصلی دلیجوری قائم مقام ار شاه نیز همیشه همین بود. کاروانی قائم مقام سب شده بود اقتدار حکومت عملاً ارشاه به صدر اعظم نفوذ می‌کرد. مثلاً اینکه او خود نیز معتقد به بروم شکست حکومت و سلطنت بود. در این باره مؤلف صدرالذواریج می‌نویسد: «قائم مقام در بام صدارت هم تنه می‌فت و چون خود را مؤسس این سلطنت می‌دانست پاره‌ای احکام را بدستخواه خود می‌گذاشت. «حترام تاج و تخت و صرب سکه را خاص سلطنت کرده، ولی نص و عزل و قطع و وصل کارها را و اجرای امور دولتی را می‌خواست منحصر به تصویب خود نماید در مجلس وزارت صورت می‌دهد.»

فایندگان روس و انگلیس از آن جهت حواری حکومت محمد شاه بودند که وی ضعیف بود و به آسانی تسلیم خواسته‌های ایشان می‌گردید. «مطلق «خبر خور هی» آنان در واقع در هم شکست نفوذ و استادگی قائم مقام در برابر آنان بود و الا هیچوقت دلشان برای ایران تسویه بود چنانکه از هر فرومایه‌ای پشتمانی کرده‌اند تا او را بصدارت برسانند.

اما درباره درباریان محمد شاه که دغیه وزارت داشتند جواب آن را وزیر مختار انگلیس خود می‌دهد. در «تذکره سوری و معرمانه» ای که کمپل برای جانشین خود نوشته شرح حبه و حواریان خارجی دولت ایران آمده است. حقیقتاً مایه شرمساری است. می‌نویسد: «از تجربه‌های سابق دستگیران شده که ایرانیان پونگی و پست و خود – فروشنده بعد شرح می‌دهد که میرزا محمد علی شیرازی همشیره زاده میرزا ابوالحسن خان مقرری سالانه می‌گرفت و آنرا از اعتبار سفارت دریافت می‌داشت. میرزا مسعود صاری سالانه دو هزار «دولت» از روس‌ها حقوق داشت و در سفر هرات با سفارت

روسه در مکانه بود.^۱ به چیزی که قائم مقام^۲ روسه بود پی برد، مسکه میر علیی قراغانی مشی خامس او سر از عدال انگلیس در دربار بود. وزیر مختار می نویسد او «بهترین جاسوسان ما در دربار است» اطلاعات و سرواوسا درسی او در اختیار ما می گذارد و کارهای دیگری هم انجام می دهد.^۳ از سفارت حقوق سالانه دریافت می داشت و گاهی وزیر مختار از جیب خود پیر پولی به وی می داد. میرزا ابوالحسن در شیرازی پیر هاهی یکبار از روسه او کمپانی هند شرقی معرفی می گرفت.^۴ میرزا آقا خان غوری نیز جت مسکه می دانیم از سرمسردگان انگلیس بود. قائم مقام به همه آنان (به استثناء مشی خود) سوه طس داشت و در مورد میر علیی تیرا اشتناء می کرد، دیادادوة مسلک و رأی آنان را می خواست و به به طریق اولی حاضر بود شعل مهمی به آنان بپردازد. این خود عامل دیگری بود که قدرت دولت در دستگاه سفارت برگر یابد. البته این شخص مهم سیستم عمومی حکومت بود. «ما اشتیاق نمایندگان روس تا انگلیس به تقسم کار از این جهت بود که در این مورد تر کوشش داشتند از تسلط قائم مقام بکاهند و اسود را بوسیله دوستداران و عمال حیرمحوار خود به دلبواء خویش پیش ببرند».

د - اما درباره دشمنی حقیقت محیلف مردم^۵ با قائم مقام هر کس خاطرات وزیر مختار انگلیس و توصیف او را در جلوه دادن همتان عمومی علیه او بخواهد و ابرای آن زمان ر نشاند چپین خواهد پنداشت که یران جامعه ای بوده که در لحاظ رشد سیاسی به حدکمال رسیده، و افکار عمومی صورت يك پدیده اجتماعی کشور عترقی جدیدی وجود داشته^۶ - «بنا بطور یست، نه فکر عمومی متشکلی وجود داشت و نه خای مقصد» به لور آن فر هم گردیدند بود اساساً سپهر مردم و حالای در تعین مقدرات سیاسی خود نداشتند. تنها چیزی که بود مسکه هر گاه باب و گوشه کمیاب می گردید

۱- اسناد وزارت خارجه انگلیس - جلد ۲۷، ص ۱۰، دندکاوبه سرجه و محرمانه، راجع

۲- تشکیلات جاسوس انگلیس در ایران، ضمیمه گزارش سره

۳- ایضا

۴- ایضا - جلد ۱۸، ص ۶، نامه ۳۱، تاریخ ۱۸۴۸

قاطبه مردم بردحام می کردند - و اگر احساس دینی آنان بر جبهه می شد به هجرات می آمدند (چنانکه در داستان قوی جهاد علیه روس ها ، «هسته قتل گز» بابت روح داد). عیراد بر قاطبه مردم سهمی در گردن چرخ اداره مملکت گذاشتند و مفهوم مسئولیت دولت را در بر او حالت غمی داشتند ، قتل ارفاق مقام ، میردا شعاع و صد اصحابی فریب سی سال صدارت کردند ، و بعد از او میردا افسی سیرده سال ، حامسار بود و مستوفی - الممالک هم قرب هم قرن وزارت و صدارت نمود و هیچ کدام از آن بزرگواران قدیمی در راه ترقی مملکت بر گذاشتند و هیچ صفائی هم از مردم بر نگذاشتند - عکس آن نیز صادق بود - امیر کبیر در مدت سه سال دمامداری خود کارهای بزرگ کرد و چون معرول شد هیچ کس در آن دوران جلالت اسباب قنعی برای سعادت وی بر نداشت

ساست قائم مقام اصولاً است به مردم قاهرانه و ستمگرانه نبود ، او فقط مدعیان سلطنت را برای خاطر مفهوم خود بر انداخت و حتی سب به آنان که سلیم میگردد و دهام مبارک پیش گرفت - حرف وزیر مختار انگلیس که می نویسد شکایت عموم طبقات مردم ملت شد که قائم مقام در مدت به ماه صدارت خود کاری برای ارفاق مملکت ارفیق نکرده نامعتبر است و خلط محض می کند و عباد قلبی او را است به قائم مقام می زیاده بر عکس اگر کسی از میان شاه و وزیر در فکر آسوده ایران بود هبای قائم مقام بود که در برابر نمدی جدی روس و انگلیس ایستادگی می کرد -

۱۱ - اما قائم مقام دشمن فراوان داشت و دشمن برایش هم می کرد ، ولی آن در میان جمیع حاکمه دلی بود در هر نوع سیستم حکومتی قنوت زیاده ایجاد خصومت می کند خصمه در حکومت های فردی ، و به خصوص در مواردی که صاحب قدرت به حمایت از دیگران ممتاز باشد - طایفه شاعران گران قدر با سکرمه ، قائم مقام سر دشمنی داشتند سه تن از جموعی محمد شاه را که از مدعیان سلطنت بودند کور کرده بود که اصولاً آن کار دشتی بود - دیگران را بر تحت انقیاد گرفت ، شدت خصومت شاعران گران حتی در نوشته های عیقلی میرزا عموی داشتند شاه معکس است در اکبر التوازیج می نویسد قائم مقام دولت قاجاریه را فتح و مدعت می نمود ، و پیوسته کوس سرگشی بر اواعت ، و

برای تهیه اسباب مطب برای خوبس جمعی کثیر از اهل قراهن که

بمصلحت چوب حشرات زمانه نامصوط به طبع چون حرکات سپهر نامور.

(بودند) امیر و وزیر کرد و اوضاع این را حسب الحواشی جمع کرد^۱ مؤلف صفرائی و تاریخ در جواب آن می نویسد عیقلی میرزا «در ذکر مقدم قائم مقام خیلی توهین می کنند، عبارات پشت و دشنام شخصی در حق آدمی بگزارند که ما در بیان افعال داریم از مورخ عرب در دگر که نسبت به مردم من و دشنام می دهند خاصه مورخی که شاعر ده باشد و رتبه و وزارت علوم یافته باشد باید تا کمال می عرصی مطلب بگازد عرصی شخصی و بطی به تاریخ نویسی ندارد»

قائم مقام به روحانیان نیز بی اعتنائی می کرد و علان را از خود رها نده بود و بواسطه قس و کمائی که داشت علت چندان در نظر او حلوه نداشتند و عاصماً در مجلس مذاکرات می نمود^۲ خاصه در عدم جمعه بسیار بدش می آمد، و او تشنه خون قائم مقام بود مستوجان نزد دلبری از قائم مقام داشت از خود در شو قاری و بواع بگازش های رسمی و غیر رسمی هر بد زبان بود، و دیگر مشیون در نظرش می هدر بودند علاوه بر مصل و بخشش های شاهانه را بر مطلقاً گرفته بود این امر در ایران همیشه سب دشمنی های سخت گردیده است برای خرج جیب محمد شاه بر معرفی معسر کرده یور، و پیش از آن چیری از عرامه به وی می داد، دشمنی میرزا آقاسی بر حقه مردم داشت و قائم مقام او را هجومی کرد باید نوشته صفرائی و تاریخ به نقل میرزا محمدتقی که او که او را به علت بدین کثرت صد و دانی و شدت سواد بود چون در کمالات و تدبیرات افرط کرده بود و سر او از هر گونه بربری هم داشت لهذا خود سعی را به حائلی رسانید که خود را جد و غم مردم مشااحت از نفقات سلطان اعیان کبی داشت، و ضرور بود که با این همه خدمت دینی دشمنان، ملک هرگز مر به این تصمیم و جبارتها سیاسی نمی باشد، <http://www.chehryadka.doon>

۱ - اکبر لئواریج از نسخه خطی که سابقاً در تصرف مرحوم میرزا ابراهیم خان حکیم الملک بود، استیخا گردیده است
۲ - صفرائی و تاریخ

مجلسه ایسکه کانون مسدود و سیسه علیه قائم مقام خود در بار قاجار بود جمع آن علم و بحر منکتهای حسنه در باریان به اصافه تلخیص های منظم و زیر مختار انگلیس موجب نابود شدن قائم مقام گردید

۹ - کنون می پردازیم بحلیل مطلب آخر: احترامات وزیر مختار انگلیس خود روشنگر ترین واحساسات بدو شده است و نسبت به قائم مقام است وی را آفت و مضاعف می خوید در کشتن او را به اس تعبیر می کنند که دوست بر سر منهدمالت خیرای کردار و سیسه های او را دلو، نیز اثر افشور را دیدیم که بحسب بدو سلطه مال خود در درجه مطالبی را به محمد شاه تلقین کرد چون موضوع را بخود شاه به میان گذاشت محمد شاه گفته بود که وزیر مختار بحسب تاثیر بحر منکتهای سیسه جویان، قرار گرفته است شاه هنوز به عرب قائم مقام نن در می داد این منکته سار حاد است حسن که قائم مقام دستکم تند وزیر مختار در عهد کرات خود با محمد شاه خلی ماهران و هکار به می گوشت خنوروی کار آمدن محمد قائم مقام را نگیرد و دلو افسی خود را ابناً حکوم نمی دارد می گوید قائم مقام در گذشته چندین بار معزول گردیده است و در گذشته شده شاهرا از اس است بحسب بر حذر می دارد البته در کشتن قائم مقام بهر احد چیزی نگوید ولی تلقین مسود مانده می که در آنکه تصور بر کشتن قائم مقام موجب تعطیل و ختلال امور می شود چه هیچکس جرأت نخواهد کرد مسئولیتی به عهده بگیرد و آرزوی خود را در نابود کردن قائم مقام در دهن دستگیر آن بهر احد بیان می کند و در خود مدعی محمد شاه را بحریک می کند که همه به عزم اعلیحضرت آخرین می خد است و مشخص بهر بار چشم امید دارند عاها را در آن وقت هنوز شاه تصمیم به کشتن قائم مقام نداشت قائم مقام هنوز دانه بود که وزیر مختار موضوع حل اختلافات نموده به ایران در مطرح می کند و پیشهادهای خود را عرضه می دارد از دیگر امیدهای شاه کشتن قائم مقام نباشد (قائم مقام در ۵ صفر ۱۲۵۱ مطابق ۲۰ ژوئن ۱۸۳۵ دستگیر شد و در آخر صفر جمعش گردید)

اگر این عرب وزیر مختار انگلیس دوست باشد که کامی بود که می گفتند وی

ندیشه قتل قائم مقام را در سر می پروراند ، نشان می دهد که در آن زمان هم مردمی معروف نبود انگلیسها بودند . اتفاقاً انگلیسها نیز همیشه می خواستند دهشت معمولی آنان در دلب های گیرد به تب مردم نادان ، لشکرا کلان دولت نیز اغلب اعتقاد بی حدی به تصور انگلیس داشتند ، اعتقادات و اوهام به آسانی از مهرهای علیل فاقوان ردوده نمی گردد .

این خود حاست حکومت مطلقه است که نگذارد شخصیت افراد شکسته و بارور گردد و اندیشه پرد که پرورده شود ، و در آن حکومتها کمتر دیده شد که سرافجام مردان کاردان به نحای بکشد و جان سلامت برند ، بر گرس مسئولتهای تدریجی شاهان قاجار همین است که در بره شام استداد آنان هر مرد استوار وطن خواهی که بر حاست سر قوشت او بنسب دژخیمان پیدادگری سپرده شد



میرزا ابوالقاسم قائم مقام نیز چنین سر قوشتی داشت و دهری ایران دوست و مرفی حواء که بهیچ قیمت دیر بار نوکری احباب نرخت دهر و تگیتی بنسب دژخیمان پیدادگر بسته شد

ما در اینجا پیدادشدهی دانشمند فرد به دکتر فریدون آدمیت و شرح زندگی قائم مقام بایان می دهیم و سراج یکی دیگر از رجال او عصر . که حقوق بگیر دیگر و کسی که درست در نقطه مقابل قائم مقام قرار دارد ، میرویم .

میرزا محمد علی خان شیرازی وزیر امور خارجه و

ایلچی کبیر

<http://www.chahbayanikard.com>

دسوارین وزیر محمد شاه که درگرفش رشوه و حقوق و مستیری از خارجیان بشعشیم دیکران بود ، میرزا محمد علی خان شیرازی ، هشیره داده میرزا ابوالحسن خان ایلچی است ، او که در پاشخت زیر نظر ابو الحسن خان تربیت یافته بود ، درگرفش مستیری و حقوق و رشوه از خارجیان از دانی گرامی اش سررا ابوالحسن سر پشی گرفت

در تمام مدتی که میرزا ابوالحسن خان از سفارت انگلیس مانده بکهر از رویه حقوق دریافت می داشت ، او میر علی را به دجه حکومت عهد مستیری می گرفت پس از وفات سرزا ابوالحسن خان چون وزیر خارجه وقت انگلیس حاضر پرداخت مقرری ماهانه وی در حق فرزندش شد ، میرزا محمد علی که جانشین دانی خود شده بود وزیر مختار انگلیس پیشنهاد کرد که ماهانه مبلغی در یافت دارد و بد حال آن ، خدمانی را تصد کند .

سوحب ساد وزارت خارجه ، انگلیس ، در تمام دوران سفارت و خرج م مکدونهاد ، سبر وقت انگلستان در ایران ، برای میرزا محمد علی مالی ۵۰ تومان مقرری معین و پرداخت شده است علاوه بر پرداخت این مقرری وی هرگاه حشر مهمی کب

می‌کرد و آن را بود بر مختار انگلیس می‌داد مبنی بر: «سوان (هرمپ) از بودجه
مدرجاته سفارت «و تعلق می‌گرفت» <http://www.iranianayadkard.com>

سرجان کمبل سمیر کمر انگلیس در ایران در تذکره سری و معروف‌های که
مسیحه گزارش بره هلت خود بود اوت خارجه دولت مبعوع خوش فرستاده است به
مطلب مهمی اشاره می‌کند این گزارش که بشماره ۳۷ ر ۶۰۰ در بایگای عمومی انگلستان
صط است چنین حاکی است

«... مکدونالد سمیر را محمد علی که همیشه رانده میرزا ابوالحسن خان
است سالی پنجاه تومان می‌داد و سمیر را محمد علی که ملا نعت نفوذ دانی خودش
(سمیر را ابوالحسن خان) می‌باشد»

مدار «مکدونالد» من روزه او را بقتب کردم ، ام میرزا محمد علی به مدت
دو من می‌آمد و در سعه بعلثا سکه مدتها بود می‌بایستم وی در عباد طرفداران روسها
در آمده و در مراحل بحرانی اخیر پشتیبانی کامل خود را از منافع آنان طلبی کرده است
مهم امراری نکردم»

سمیر محمد علی که در خبر ر در خانواده میرزا ابراهیم خان کلاثر اعمدوالدوله
پرورش یافته بود خط مستطیق را به استادان حرثی می‌نوشت و در علوم قدیمه و
الهیات نیز بی‌شور بود او مدعو شد میرزا ابوالحسن خان بهر آن آمد و در وزارت امور
خارجه نائب «عم آکر مش!» گردید

پس ر آنکه میرزا ابوالحسن وفات یافت ، سفارت انگلیس در تهران سری
انتخاب او وزارت امور خارجه ایران تلاش فراوانی کرد گرچه شده وقت قاجار او را
لایق مقام (وزارت دول خارجه) نمی‌دید ، ولی وقتی روسها سر ما سباب او باین سمت
موافق گردید و وی را باین سمت منصوب کرد

در تمام دورانی که میرزا محمد علی خان مصدر امور دولتی بود ، همه اسرار و درون
خارجه را در اختیار مکدونالد وزیر مختار انگلیس می‌گذاشت
مکدونالد علی گزارش می‌کرد که در مدت مأموریت خود در ایران بود و امور خارجه

انگلیس داده. درباره همکاری تردید و هشاوره نمی که صد پیش و را میرزا محمد علی خان وجود داشته است چنین می نویسد

د. پنجهن تردید میرزا محمد علی خان آنچه در درجه داری برای من انجام می دهد. هر تصمیمی که می خواهد بگیرد، فعلاً، مرا به صورت می کند و چه بچه من یا مقاصد و کارهای ارمغانهت کنم، و از عدم دادن آن صرف نظر می نماید حتی بازهای پیش آمده که تقاضای فعالیت های وزیر مختار روس در این اطلاع داده است

در مواقعی که ملاقات با میرزا محمد علی خان را که خوب درباره و با هوشی است و گویا از جویشان می شناسد به از می فرستد و مرا در حین این امور به نگه دارد آنچه که من به مقرر می و حساسی را می بردارم در مقام کاری که انجام می دهد با چهر است. همین جهت می دارم، از همانا و پیرهای حکومت هند به هر چند گاه، در چیزی برسم، در حال حاضر میرزا محمد علی تلاش می کند که شاید مقرری حکومت هند را به دانش میرزا، ابو الحسن خان، در حق و برقرار کنیم

ولی من ناگزیده ام که خوانش و تمایش در این مورد سخانی می رسد، و مرا، فعلاً من میخداح سفارت را در میرزا مستقیماً از بودجه دولت انگلیس تأمین می نمایم. میرزا محمد علی خان وقتی از مقرری می ماهی یکبار از بودجه مقرری ذاتی خود، بحریش تأیوس میشود، سعی می کند برای خرید خود میرزا هند، بویخت که مندها لقب (بایکالوداره) گرفت مقرری مناسبی از جانب حکومت هند تعیین کند و بدین منظور مدتی با سرخان کامل در این باره مذاکره کرد.

سرخان کامل که سرواژه ارتش انگلیس در حکومت هند بود و پیش از رسیدن به مقام وزارت مخاری حرد صاحب مسلمان انگلیسی در قشور ایران خدمت می کرد، در این فارسی را خوب می دانست و از او در آوریل ۱۸۴۳ تا نوامبر ۱۸۴۵ (از ۱۲۴۹ تا ۱۲۵۱ قمری) از طرف حکومت انگلیسی هند در ایران وزیر مختار بود و میرزا محمد علی که از مقام منصب وی در حکومت هند، خود کلام او در این اطلاع داشت که شاید سکنت

دی مقررى مصوبه را برای فردا خود برقرار کنند. ولی این مساعی مالدشواری بزرگی برخوردار. سرچشمه کامل در گزارشی که درین باره به حکومت هندوستان فرستاده است می نویسد: «... میرزا محمد علیخان که سابقاً خدمات قراردادی بهمدارن تهران کرده و کمکه های زیادی به مکتوبات مساف می نموده است اکنون سعی دارد تا برای فردا شب میرزا عبدالوهاب مقررى تعیین کنند. ولی من با نقاضی وی موافق نیستم زیرا از رفتی که وی از پرداخت مقررى دائیش به خود مأیوس شده است، بطور خیلی پنهانی با روس ها تماس گرفته و درو معمار روس در تهران را در جریان کارهای این سفارت می گذارد.

من ملت آنکه لواکسون دسترسی به اخبار مهم ندارد و در اخذ تصمیمات صاحب اخباری است با نقاضای او مخالفت می کنم. لیکن با وجود این چنانچه عالیجناب نظر داشته باشد، در اجرای آن کوک و مطیع حوامم بود...»^۱ میرزا محمد علیخان وقتی از پرداخت مقررى در باره فردا شب میرزا عبدالوهاب خان و همچنین پرداخت مقررى بشر در باره خودش مأیوس شد بهمدارن روس را آورد و از آنها مستحری و مقررى طلبید و در این کار موفق هم شد و جالب آنکه با وجودیکه کمیل وزیر معمار انگلس از اعمال و ناخبر بود معهدا بری ابسکه وی را نکلی مأیوس نکند بدون آنکه نامیرزا محمد علی تماس داشته باشد کماتکس مالی بر سعاد تومان را به او می پرداخت.

جالب ترین ماجرای زندگی میرزا محمد علی در دوران مأیوس وی فرانسه پیش آمد. در سال ۱۲۶۲ دولت ایران حمیم گرفت و دولت فرانسه نزدیکه خود در آن زمان انگلیس ایران را رها کرده بودند و فرانسه بر درصد دست آوردن متحدینی در شرق بود و بهمین جهت کوشش داشت کشور ایران که سران دروازه هندوستان مورد نظر سیاستمداران فرانسه قرار گرفته بود در خطه دوست به و نزدیک برقرار کند، توجه باین تمایل، در ایران مدت، بر سر انتخاب شخصی که بدین

۱- اسناد با بگانی همون انگلستان گزارش - ۲ جولای ۱۸۲۳ سر جان کمیل بودانت

مأموریت ورود شور و مذاکره شد. سفارت انگلیس که موضوع همه افعال و اعمال دربار قاجار و دولت وقت ایران بود کوشید، میرزا محمد علیخان بدین سبب گمارده شود و سرانجام بر همین تلاش موفق شد انگلیسها که بیست سال «او مقرر دی داده بودند» برای اینکه نگذارند ایران با فرانسه رابطه‌ای برقرار کند وی را یوساف مختلف بشاه قاجار تحصیل کردند.

در نتیجه میرزا محمد علی خان در ربیع الثانی ۱۲۶۲ از او اُجق گذشته در راه فرانکس و ملاسلیمان با میرزا تقیخان وزیر نظام ملاقات کرد و طی این ملاقات موفق شد اطلاعات حائسی از نظریات میرزا تقیخان درباره سرحدات ایران و عثمانی کسب کند. هنگامی که او از ارض روم وارد اسلامبول می‌شد به توصیه سفر انگلیس در عهدی مارشید پاشا صدراعظم و در سبک (باش کاتب) غیر ملاقات کرد و مذاکراتی حاصل آورد. رشید پاشا «او پیشه‌دگر» که باگرفتن مفتی محمد علی در دولت عثمانی در آید و میرزا محمد علی بهوریب قبول کرد. بیکن در آخرین دوری که می‌خواست به پاریس برود و برای معتمد روس و انگلیس در عثمانی از او خواستند که دعاء در اسلامبول بماند و می‌بایست از این قاصدان بود که قصد داشتند با ترویج اختاختن مغرب وی حکم تدبیر و مراجع او را در تهران بدست آورند. آنها بدولت متوجع خوردگزارش داده بودند که می‌سرحد امکان خواهند کوشید که از انعقاد قرارداد تجاری و سیاسی ایران و فرانسه جلوگیری کنند.

<http://www.chahbayadkard.com>

در نتیجه بن قاصدا میرزا محمد علی به بهانه کسالت چند دوری در اسلامبول توقف کرد ولی مشخصاً آنکه این خبر مکتوبی میرزا تقی خان وزیر نظام رسید وی نامه‌ای میرزا نوشت و او را در حرکت به فرانسه و انعام دایم مأموریت محرله تشویق کرد و ضمناً خطراتی را که از توقف پیمای وی در عثمانی ناشی می‌شد بازگوشود کرد. میرزا محمد علی که در عین حال از صدراعظم عثمانی و سفرای روس و انگلیس بول گرفته بود و

بعد از چند جلسه ملاقات و گفتگو آمارکی خود را برای حرکت به فرامه اعلام کرد و برای آنکه به نفع ای جهت سفر خود نترشد سعی روی وانگس در عبای نفت که اگر ارتش به فرامه سر میچی کند در مراجهت بهر آن کشته خواهد شد و بعداً شاهدش



میرزا محمد علیخان شیرازی

دیگری در بجای دی‌تپین برانسه اهرام خواهد کرد

میرزا محمد علی انزلی <http://www.chobayadka.d.com>

« ما برای مهرانسه که بدین مأموریت بروم ناآشنا را که شب می‌خواهید استخدام دهم و مسلماً از کتب و تفکر و ادب و انسانیت و غیره مطلع شوم و در مراجعت شما را در جریان این معامد بگذارم. پسر ای دو دولت ناچار موافقت کردند و در نتیجه میرزا محمد علی بعد از سی و هفت روز توقف در عثمانی از راه بندر (بولور) عریضه تحریک کرد. وی در مراجعت از مهرانسه باز دیگر در اسباب قبول توقف کرد و همه اسرار مأموریت خویش در مهرانسه را به نمایندگان دربار و دو گانه خویش در عثمانی گزارش داد.

در این موقع محمدرضا قاجار نویسنده بیست مخصوصی که میرزا، حوادث نامداشت و اعلام پیشخدمت شاه بود، عهدنامه روس و روس را که سوشچ خود وی رسیده بود برای میرزا محمد علی در اسلامبول فرستاد، تا برای دولت عثمانی مبادله کند. این عهدنامه را میرزا تقیخان و در نظام تنظیم کرده بود. وقتی عهدنامه مذکور به دست میرزا محمد علی خان رسید، کارداران دولت عثمانی با وساطت و دردی محض در دولت روس و انگلیس در سند مبادله تغییراتی در مواد این عهد، میرزا محمد علی را ترس حاکمی میرزا آقاسی، بنا حاضر شد دست به چینی عملی برند؛ لیکن در برای حضور در دولت و قول و طمینان دادند که نگذارند مورد عیب حاکمی واقع شود و به علاوه رشید پاشا صدراعظم عثمانی بر باز دوست هر از فروش که معامل چهار غر و تومان می‌شد رشوه داد و سر محم میرزا ناگرفتن این مبلغ را می‌شد که به برای در مواد عهدنامه شهادت در تغییراتی که بدین ترتیب در عهدنامه بوجود آمد شهر معمره دولت عثمانی واگذار می‌شد و قسمتی از اراضی مرزی ایران بر که در نقطه مرزی (بلدانه) شروع و تا شهر حبس هم می‌گردید، دولت عثمانی واگذار می‌گشت.

ما همین میرات کوچک، این دو کور سیریه و رشوه حواله قسمتی از خاک همین حدود را به نسبت چهار هزار تومان به سکاگان فروخت و رحمت و تلاشهای شاه به

روزی داهردی ایران دوست و ترفیخواه چون امیرکبیر را بخش بر آب مباحثه برای اینکه خواسته گرامی بنات که تنظیم معاهده آورند، لروم با چه دقت و مطالعاتی توسط میرزا تقیخان وزیر نظام (امیرکبیر) انجام شده بود، فسمنی از نظرات دکتر فریسون آدیت را در پی‌نادره نقد می‌کنیم.

۳. چنانکه گذشت سرحدات دولتی ایران و عثمانی را مواد دوم و سوم معاهده مشخص و معین می‌کند. مدین هفتی که محصور و لشکرگاه و جریره انحصار و اداسی طرف چپ شط‌العرب و همچنین از پی شرقی جنالیه رهاب بحکم سرجح حتماً ملک ایران می‌باشد و بران بر ارض‌های مورد بحث سلب‌ایده نکلی چشم می‌پوشد و دولتی تا تمس خط سرحدی بموجب همان قرارداد باید موضع موجود (استان‌توکی) را، حفظ و رعایت نماید.

در طی دهه، گراییکه در خصوص حصول و عولادین قرارداد حریار داشته‌است، مدتها برای برداشتن و تغییر کلمه «موقوف» گفت و شنود بسیار آمد، تا عاقبت بجای آن کلمه «ترک» را گذاشتند تا هیچگونه ابهامی باقی نگذارد که موجب سوء تعبیر نشود و خود امیر در نامه‌ای که در جمادی الاول ۱۲۶۶ به مشیرالدوله می‌نویسد موضوع را چنین تشریح می‌کند:

«مدت پنج سال در ارد بقا لروم داشتند و توسط مأمورین دودولت بر رگه واسطه فقرات ضمه را که می‌العمیه اصاحانی برای عهدنامه مقرونه بود در کمال توضیح و ترمیح قرار دادند و از اصلی که حرثی ابهامی داشت نکلی اجتناب کردند چنانچه در باب لفظ «موقوف» عالیجاه دیوبند و پلیس استحضار دارد که دو سه ماه ظرفین برای همین باب لحظه گفتگو داشتند که شاید معنی دیگر بجای آن لفظ موقوف را برداشتن و بجای آن لفظ ترک گذاشتند»

با وجود دقت و مراقبت شدیدی که عقد قرارداد حتی روی الفاظ کرده بود، تا ایستاد میرزا محمد علی شیرازی با گرفتن دو پست هر از فروش آنچه را که دولتی

انگلیس، روس و عثمانی خواهند، بدون داشتن اجازه نام و کسب تکلیف از تهران بدان افزود

برای اینکه از خیانت این (وزیر دول خارجی) و (صفت گذار ایران) و (سفر فوق العاده ایران در فرانسه) مطلع شوم. همین مواد تغییر داده شده را که میرزا جعفر خان مشیرالدوله در رساله خطی (تحقیقات سرحدیه) نوشته و در کتابخانه وزارت خارجه ایران ضبط است نقل می‌کنم.

مواد استنساخ دولت عثمانیه و ایضاحات صریح واسطه موافقین و مخالفین میرزا محمد علیخان

سؤال اول: دولت عثمانی بموجب شرط هفتم قراردادنامه تصور می‌کند که ترک کردن شهر و بندر و لشکرگاه و همچنین حریره بحر ما ایران این برتیب نمی‌تواند حاصله کند نه از اساسی دولت عثمانی را که بیرون از محصوره است، نه سایر بلاد دولت عثمانی را که واقع است در آنجاها.

جواب: سفرای متوسطین و امودین دولین واسطه می‌گویند که لشکرگاه محصوره در محلی است که واقع شده است در مجاری شهر داخل در مرداب حصار لهندا المرانپ ممکن است نتیجه معین دیگر بدهد. مأمورین واسطه علاوه بر آن قبول می‌کنند رأی رجال دولت عثمانی را که واگذار کردن ما بر این محلی را که در آن سؤال کرده بودند شهر و بندر دولت و لشکرگاه محصوره و جزیره الخضراست و با محالی ترک کرده است در این محل نه بندر دیگر که در آنجا واقع شده باشد.

سؤال دوم: دولت عثمانی سؤال می‌کند از شرح باقی آن اصل که دولت عثمانی بعد از دولت ایران که آنها می‌توانند سکنی داشته باشند نصف آنها در خاک ایران باشند و نصف آنها در خاک عثمانی. در این حالت می‌تواند ایران آن خاک عثمانی را تصرف نمود

جواب: سفرای متوسطین، مأمورین دولت ایران هیچ پناه نمی‌توانند بدهند باورد ملکیتی را که درست بین شط المراب است نه زمینی را که درست باور

است یا نه، حتی دست چپ که تعلق به عثمانی دارد سکس کرده باشد.

سؤال سوم: دولت عثمانی در باب قهر و مجرم، تزلزل میکند اگر دولت ایران مطالب خسارات دولتی را بتواند بر مبنای مطالبات شخصی مطالبه دولتی بکند. در حالی که قول کرده است و سر دولت عثمانی تصور میکند که این ادعا قابل رد است. میکند شما مگر حق عادی به بی‌وفایی و محسوس خسارات که بین نامه دولتی ایران و عثمانی در سینه مثلاً توسط سادات طرفین و خود چینی مثل این.

جواب سمرای متوسط: معنی محقق اول: چهارم عهدنامه که دولت ایران می‌تواند در این باره ادعا کند و هر طرفه که باشد ترس میشود باید ترس شود بناء علیه هیچکس میسراند در این باب حرفی بر مد طلب اشخاص طرفین می‌تواند آن اشخاص را در ارضی ندارد. تشخیص صحیح این مطالبه نشان خواهد داد همچنانکه قبول شده است مأمورین بخصوصه که تمس خواهد شد. خلاصه چیزی که ملاحظه شده است در باب طلب اشخاص می‌تواند بر مأمورین طرفین.

سؤال چهارم: دولت عثمانی سؤال می‌کند که دولت ایران گفتگویی که در باب حمله شده است قبول کرده است که علاوه شده فقره دوم و همچنین فقره که اصل حمله که در سواد و کلای طرفین توسعه شده بود.

جواب سمرای متوسط: مأمورین اعتقاد دارند می‌توانند جواب بدهند که دولت ایران قبول کرده اند، همراه خوشوقتی که علاوه کنند دو فقره هشتم در باب مطالبه داشتن اسیران که در باب جداج و سعاد نوشته شده است و مأمورین در باب سؤال ملقبه مأمورین خیلر هاین هستند که مأمورین دولتی واسطه ن‌کند بعد که اجرای خواهش دولت عثمانی را نهایتاً بخصوص این مطلب و امید دارند بهره یاب شوند.

پیرا محمد علیخان: اگر قس رسوای عثمانی در مجلس سمرای دو دولت انگلیس و روسی برای اینکه حدت خویش را به مملکت تکمیل کند شرح و تفسیر بر موقوف با ابصاحات مأمورین به نمایندگان روس و انگلیس نگاشت.

«من اظهار می‌کنم عجیب شما که نظر مأمورین که از طرف دولت خود داریم

برای مبارزه انحصاری عهدنامه اروم قیون می‌گفتیم که لازم می‌دانیم که شده است و در این دولت عثمانی راجع اینچنان دولت متوسط دربار سه فقره اول موافق کتابچه که از آن جناب به دسترس رسیده و بعد از آن در باب فقره چهارم از همان کتابچه پیدا نمی‌کنیم هیچ اختلافی در داخل کردن در فقره هفتم از عهدنامه در خصوص اجرای احکامات طرفین از طرف دو دولت نیست به سعه خودشان بعضی بصری و شهنشاه و در باب بای ساحت استحقاقات اعلی‌حضرت شاهنشاهی خلافت ملکه فرموده اند که بوقتیکه دولت عثمانی در طریقی است شرط تعریف که معادلی حاکم دول ایران است بای ساحت استحقاقات تکذکار دارد دولت ایران همچنین در سمت چپ که مطابق با وقت نخواهد گذارد.

وقتی ایضاً جناب میرزا محمد علیخان پیاخت و رسید شاه آنرا پاره کرد و بدولت عثمانی و سری واسطه نوشت که مصلحت گزار ما شکر خورده است که چنین کاری کرده است او حق هیچگونه تصرفی در عهدنامه اروم قیون را نداشته و فقط هامور عبوده بوده است و شدت خشم و غضب علیه وی بقدری بود که بطوری که در بعضی رسالات نوشته شده هنگام مراجعت میرزا محمد علیخان به تهران حتی صورت او آب دهان نداشتند و می‌جدا شد در شوه خوانی میرزا محمد علیخان تا سالها بعد است. حب و بازاجبی بود بطوریکه اغلب انگلیسها و عثمانیها بدان استناد می‌کردند. لکن امضاء کردن مواد الحاقی مربوط برای مدتی این حقوق بگیر انگلیس در ایران حایه نشین کرد، و بی از تا روزی که رسیده بود ماهانه میرزا حوش را از سعادت و ایمنیت خود در تهران در یافت میداشت.

حاجی محمد حسین صدر اصفهانی

<http://www.shobayor.kurd.com>

مرحوم حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی هائک به نظام ادوله ، یکی از مردان تاریخ فاجاربه است که آثار فراوانی از او در اصفهان باقی مانده است . حاجی محمد حسین خان که به است لقب صدر اعظمی به دستور و به صدر اصفهانی معروف شده است بطوری که حاجی دین الما بدین شروانی در سال ۱۲۳۷ که دولت قل ر فوت او بوده در ریاض السیاحه می نویسد ، او پسر حاجی محمد علی و فرزند رحیم علاف بوده است . مردم دعو دین اصفهانی در ماره آثار زندگی از می گویند که وی در اصفهان به شاگردی علاف شی شهر اشغال داشته و کمالا مورد توجه و محبت اساد مورد بوده است .
۱- لی بطوری که مرحوم محمد صدر هاشمی می نویسد : « با همه مهر و محبتی که علاف مانی در ماره او روا می داشته عاقبت امر ش گرد جوان ، استاد خود راه مشرگی در پیش گرفته و به مستی غده ی باز اسرار محلی به استاد خویش خاست و در مده و نقد به و حوا هرات و پولهای علاف را وی د بوده است . »

دین الما بدین شیر دانی به خطایی از این فصل در ماره مرحوم صدر دارد ، در یکی از مکاتباتی که به حکایتی درج شده که به موجب آن همیشه به فتح المان صا ملک الشعراء در بهار خویش دستور می دهد تا قصیده ای علیه صدر سرایک بطوریکه از تنوا باز مضامینی که علیه او سروده میشود جبری درآید کند . در آخر ی اس دستور به محبت جان به مشنوی رشت وریا در محو صدر اصفهانی میسر آید که به بیت اس اشاره بشاگرد علاف بودن او است و میگوید :

اور کاکہ کشی بہ کپکشان شد بر تخت و بختہ دکان شد

و مرحوم صدر اصحابی مدین ہیں کہ متوجہ طبع و خویشی و آں شدہ باشد از پاس
این مسوی مطلع فاضل ملاحظہ فرمائی صلہ بہ او میدہد

این شاکر علاف ارجمند دوران جوانی و عہد شباب آثار عوش و ذکات از حرکات
و عدالتی نمایان ہودہ و پیوسہ خیال بر فی ذہنی در دماغ میرد راید و معلوم بود کہ
آئینہ درخشانی در دست صاحب کتاب مآثر سلطانیہ در حوادث سال ۱۲۳۹ در بارہ او
میںوست. و بہت جوہر دینی و کاردانی و کارشناسی در امور ملک و مملکت او بذات حال
نارحان از تعال ترفیات عظیمہ کرد ...»

مرحوم منیر در لشکر کشی آق محمد خان علیق اسہابی قشون او را تہمین کرد و
ہمین امر ہم صب فردی عال وصال وی کردید، بطوریکہ در سال اول تاجیکستانہری آقا
محمد خان (۱۲۱۰) بحکومت صہبان منصوب گشت در فرمانی کہ محمد خان را بہ نشاط
اصحابی راجع بہ واگذاری (منصب استبدادی مملکت) در زمان فتحعلشاه بہ سدر ہوشہ
چہیں جوابدہ میشود کہ وی در دوران حکومت خویش در اصہبان « کفایت و لیاقت و
کاردانی خاصی امور شہر را اداره می کردہ و ہمیں بہت بہ موجب فرمان فوق الذکر
بمنصب بیگلریگی اصہبان رسیدہ است. بہت ہمیں ابرار لیاقت و کفایت بود کہ از
سال ۱۲۱۱ قمری حکومت قم و کانان بر علاوہ بر حکومت اصہبان « و واگذار گردیدہ
است

سر خان ملکم در نامہای کہ بہ رئیس سارہاں نظارت براہور کمپانی ہند شرقی
نوشتہ ہیں از سہایش ارجح حہیرا حلیل خان «د سوس» مورد اعتماد خود در تأسیس و
انجاری کہ او داده است در بارہ مرحوم صدر اصحابی چہیں می نویسند

دعای جلالتماب ہاری دقتہاس « لعاہ

رئیس سارہاں نظارت کمپانی ہند شرقی بمبئی

در شہر صہبان - ۱۲ اکتبر ۱۸۱۰

آقای محترم معصوم کہ برای مرید اطلاع ن حساب عرض کم کہ در شہر صہبان

با استفسار و گرمی بی نظیر حاجی محمد حبیبخان یسکار پیکی روپوشدهم از تعجب و هدایائی که همراه د شتم آنچه که در خورشان و مقام حاکم اصفهان بود تقدیمه شدم حاجی محمد حبیبخان که خود ثروت کلانی دارد ، صراحت داشت که بجای ماعونهای سپر و ملك آئینه گریچك كه باو دادم ، چند جواهر قیمتی و نفیس باارزشم ، از عسكته گریچه ماعونت تما حقیقاً نفس است ولی اگر جواهری بمن بدهید نفاستش بیشتر و بهتر خواهد بود .

ناوحدی که باو اصرار داشت که چند قطعه جواهر از من بگیرد ، معهداً فقط باو يك گل سبزه دهره نشان دادم . حاجی محمد حبیبخان از من خواننده است تا باو آی حساب خواهش كنم مفرری قابل ملاحظه ای از جانب شركت معنوم هدیه شریفی باو داده شود

من بلافاصله با پیشنهاد او موافقت كردم ، همین اراد خواهم تا معهد شود كه در قبال برقراری مفرری در خانه او ، متقابلاً تعهد میداد تا اخبار و اطلاعات مورد نیاز را بوسیله پيك های مخصوصی و از راه شیراز و بوشهر برای آنجناب به بمبئی فرستد و ملازمه های گونه سهولات برای امور تجارتی و عموم قوامی كه مال النجاره ، انگلیسی را سهران میرند و غنچه چین رفت و آمد ماعزبان ، انگلیسی داند شود ،

حاجی محمد حبیبخان كه هدف پنج سال است حكومت معنوم دارد و هر دو سدر لایق و قدری ، سب و نقیصه در این ترفنی ششمی خواهد كرد ، از هر جهت سبب در ریاض مفرری از كمپانی محترم میباشد من فعلاً سالی يكبار اروپا صد روپیه مفرری در حق او برقرار كردم و معهد شدهام كه چند بچه جنهاب همی كمپانی معنوم مفرری سالانه او را اضافه كنم ، من با راهنمایی او ، با كاهش كاتوبیكی كه معنوم اصفهان است از ساط پیدا كردم و معنوم حلی رود توانم گرانتری را كه من كشتش كاتوليك برام بدهد عسكته ، تقدیم دادم .

بدلیل این گزارش سرخان ملكم ، راجعه اخباری را كه مبلغ كاتوليك دهن با كمپانی نه ران لایق نوشته بود برای رسن كمپانی هدیه شریفی فرستاد و ان گزارش

۶۳ اکتبر ۱۸۶۰ خای محترم!

در اواخر اکتبر ۱۲۹۵ هیلادی در هر هراتسوی که خود را گناه شناس معرجه می کردند
تا سر حشمت وارد آصفهان شدند آپ از راه حلب و بغداد بهمدان رفته و بعد از صعود
مالای کوه الوند و گرد آوردن انواع نباتات عذرم بهران شدند و مالاخره به آصفهان آمدند
در اینجا من با آنها ملاقات کردم و منظورشان را از مسافرت بهران پرسیدم و بی آنکه
از بیروان مدعی جدید هراتسوی و دشمن کاتولیک بودن من نبودند گفتند که من بر سرارشان
واقع شوم و فقط نام خود را بی گفتم یکی از ایشان ماموریت دیگری در بیوس نام داشت
و تصادفاً مترجم آپ که کاتولیک بود بمن گفت که آنها از آغا محمد خان در خواست کرده
بودند که قشونی را از راه خشکی قسطنطنیه بفرستد و ترانسونان بر سر است دیگری
بمیر انوری عثمانی حمله کند و همچنین تعاضا کرده بودند آغا محمد خان ۹۲ هزار
سرباز بکمالک تپه سلطان بفرستد لیکن پادشاه قاجار تا هیچک از درخواستهای آنان
موافق نکرد و آنرا نپذیرد و در گرفتن نتیجه بازگشتند ، علاوه اطلاع یافتیم که همین
دو نفر اجازه خواسته بودند در بندر عباس یا جای دیگر برای تمرکز تأسیسات خود
مهاجرتی بنامند ای آغا محمد خان تا بن پیشنهاد هم روی خوش نشان داده بودند و تا بن
حجب در هر هراتسوی هر روز مدت باز در روز در آصفهان مانده و میسر نمیداد تا گفتند
بر حمله د لایس بر ابر من است

شیرازی محترم

در سال ۱۲۲۶ هجری که فتحعلشاه قاجار امور مملکت را به پسر چهارم خود
گذاشت مرحوم صدر مر یکی از این چهار تن بود و سهمی سه تن بعهده این فرد
است

۱ میرزا محمد شمس صدر اعظم

۲ میرزا باقایی بهاسی خلف سستایی که و ت دستان بهمه او بود

۳. میرزا حسن آغا به شی و بر لشکر.

میرزاخان ملک در کتاب (شرح حال پیران) خود درباره انتصاب محمد حسن خان صدر اصفهانی به وزارت چنین می نویسد:

«...» درین سردوم (۱۲۳۷هـ) چنین اطلاع یافتیم که ملاعلی حاجی ابراهیم پس از مرگ او سبب جدتی او در راه شده است. رفیق قدیم من حاجی محمد حسین خان که در سراسر سمت بیکری اصفهان را داشت و بنا به صحت بسیار کرده بود، در این تاریخ لقب امین الدوله یافته و مستوفی الممالک شده بود.

حاجی محمد حسین خان سبب عدلی نباشد بلکه هر قدر یکی از دکانداران اصفهانی بود و مردم ابران که از محل امور محلی عدالت می بردند در باره دارائی او غلومی کنند از جنبه مدعیانند که اصلاً این ثروتمند که مایه آذین او پیش شاه است و حاجی محمد حسین خان باب طمع او را با تقدیم پیشکش های گران قیمت مدعیانند از دکانداران سلطنتی بزرگوار است که محمد خان در مثال انقراض این سلسله بقدری پریشان احوال بود که نه تنها آن را با همه مایملک خود بجای گذاشت، بلکه تاج و علائم پادشاهی را بر همراه نتوانست برد و در نتیجه همه این اموال بقات مردم رفت. این حکایت مسکین است اما بی داشته باشد یکی از آنچه من خود دیدم و تحقیق کردم، مسلم شد که بیشتر دارائی این وزیر بر هر کار از مبالغه حلال نمی گسب و حسن اداره امور شخصی عاید او شده است و بهترین شاهد این مدعی آنکه هرولایی که بعد حکومت او فرار یافته و به ترقی و آمادی گذاشته است و اصفهان در ایام حکومت او دو برابر پیش از پیش و ازای جمیع شده و کارحاشات ابراهیم و انقلاب دوری آن در طرف آن بیست سال جهاد عادل پیشتر گردیده است.

<http://www.chebayadkard.com>

ولی باید داشت که مرحوم صدر ملک آنکه در عین داشتن حکومت اصفهان در دیار ویران در آمده و سواسته بود و هنوز حکومت خویش برود او ناچار پسر خود عبدالله خان را که بعداً لقب (امین الدوله) گرفت برای اداره امور اصفهان ناچار باید

اعزام داشت و خود کماکان در تهران باقی ماند

محمد حسین خان صدر تا سال ۱۲۳۶ قمری به سمت مستوفی المصالحات دربار فتحعلی شاه قاجار اعدام وظیفه میگرد و چون در آن سال میرزا محمد شفیع صدراعظم فوت شد، شاه قاجار او را به مقام صدارت عظمی گماشت و لقب (امین الدوله) را که متعلق به او بود به پسرش عبداللّٰه خلد و خود وی را به لقب (نظام الدوله) منتخر ساخت. از این تاریخ است که لقب صدراعظم و یا بطور اختصار (صدر) ملقب گردید و لقب وزیر اعظم، تازه تاریخ سال صدارت اوست.

صاحب کتاب روضةالصفای ناصری میگوید: «بعد از رحلت وزیر بی نظیر میرزا محمد شفیع مرحوم صدارت عظمی محسوس گردیدند در ملل و کرم ارجحان و معین رایحه درگذشت، درخود و صاحب دیر و احسان ثانی قآن برد، چاکران صاحب دولت و ثروت گشتند و هر یک حکومت و خدمتی ممتاز آمدند، در تربیت ابناء و اطفال و ملاذب و تقویت علم و صلاح اسادات و عموم ارباب استحقاق و هیئت از وی بی بدل و جهد نامرعی نداشتی، در بعد حلال امین، لایق به پس از آن نظام الدوله وار آن پس صدراعظم ملقب شد و هر رهش شرف و سعادت مغرب یافت و می الواقع رفیع و فنی عراق و فارس و برد و هم در کثرتان حاضره او بود و در تمام ممالک محروسه خاقان مسوط الیه و مختار مطلق گشت شاهزادگان عظام بی استعدان از در امری دخالت نتوانستندی با وجود این مقدم بلند شیب در لباس غیر معروف بگرد محلات گشتی و عیال و فقر و ارامش و طلاب مرسوم معین در طبیعه و ملوس مرینه بدل نمودی در شرم حضور و حصه لایب کمال مروت و بهامت قنوت داشت و از معشش یاسد تومان و یکپرا برمان شرم داشت کز کرمش محائی رسید که مردم نادان او را صاحب کسیر می شمردند و خود اکسیر او در اعدت و فلاحیت بود که در آن علم و عمل کمال فطانت و حدافت نام داشت صاحب معصان دربار شاهنشاهی اراو مستبری داشته اند و هنگام سفر و حضر بقدر امکان از نقد و جسی احد میموردند از یکم هزار تومان تا ده تومان پس گردی و ست نام بردی»

بکته بسیار حال دیگر که در زندگی سیاسی حاج محمد حسین خان صدر اصفهانی

در حدود ۱۰ مرد آپست که در هیچامپدر سرگود اورلی مرتب است که در سال ۱۲۲۳ «میان سر را ابو الحسن خان یلخی از انگلستان عازم ایران شده بود قبل از آنکه از نظرات و گویا سپیدی بود بی دودار- وی دیگری نشود بدست حادثه ای را که برای اورلی در این سفر تاریخی رویتاد بلد ماوریم در سفر هر بود اورلی و میرزا ابوالحسن خان با دست کشی بخاری از انگلستان عازم ایران بودند بطوریکه تو سنده معظم «صری می- برسد اتفاقا کشتی حامل دو سفیر انگلستان و ایران در دریا با اثر خود می شدید خطر امریکارت از در مکی و سواحل بر روی موقوف شد در آن هنگام بر ریل مسعیر به تمال بود و بعد پرمعال از درس ناپلئون بناچار فرار کرده بود- وی وقتی از احول دوسفر مطلع گردید با آپ حرام قوی نهاده ای که داشت و یکروز اورلی را، بجای برای صد هائی رودخانه ای بود اتفاقاً در آن روز بار غطبی که سیرت در ع حول داشت حد شد، پادشاه بر تمال دستور داد پوست آرا کیمه لاشه را برادر کنگد و آنگاه آرا بر وسیله سرگود اورلی برای فتحه پشاه با رعین فرستاد

سرگود اورلی پس از ورود بوشهر «احمد نجف و هدایائی که همراه داشت و حتی «پروحت مفردی همراهان اینچی بطرف شیراز، صفهان و تهران غریب میسند در بوشهر حاج محمد حبیبخان حاکم صفهان از او استقبال میسند و «اتفاق به امعان میرود، سرگود اورلی گزارشی در باره اسفهان و حرکتش بوشهر و همچنین پردخت پون و هدیه به حاج محمد حبیبخان برای دشن کپانی هند شرقی نوشته که مسار حدست «وی در می گز اویش مسوسند

«بجای جلالتمایا، ریت رند س «اتفاق به

«بوشهر هیچدهم مارس ۱۸۱۱

آقای محترم دور او «ما «من دومه «ن لنگرگاه و حلی شهر بوشهر لنگر امدانیم کابینا کشی و سائل محمدکالا و همراهان را فراهم کرد ولی میرزا معتقد بود که «بستی ساعت فرد آمدن به حل مناسب و میسون «اتفاق ولتا او معین را واداشت که ساعت

زیستگي گند و سراجام معلوم شد که روز پنجم مارس در هر جنب ميمون و چهارک و روز
چوبي است و ساعت درود تا حرکت سراجام، ميمو باشد.

در آن ساعت ميمون چهار روز از بودور ايران که هم در اول سال، و هم در
اواسط و هم تياری با جشن بودوری و ناشی همه مردم ايران مىشد گذشته بود
هنگام ورود کوئي همه مردم شهر در کنار ساحل انتظار ورود ما را مىکشیدند. حاکم
شهر، در روعه و اخراج دشواری که لباس های رنگارنگ و پاره سر داشتند، با انتقال ما آمدند
گرچه میرزا کی خان مستوفی دیوان علاقه جوان مهماندار بر رنگ و سالار مهماندارها
تعیین گردیده شور و بر سر آمده اند در عین حال، حاجی محمد حسنخان حاکم و
یسگر ییگی اصحاب که قبلاً پیام استیل و ژاک پورامکت در سال معرفی کرده بودند
با دعای سوار و نوکر، جماعت را با شنیدن ما آمده بود. حاجی محمد حسنخان و بالا با
سر جان منکم از باغ داشت داد کمپانی هند شرقی قیر مقرری دریافت مىداشت. او در
حدث جد روزی که در هوای گرم و شهر، انتظار حواسلار و مستوفی دیوان علا با انتظار
بودیم هر روز مدتی مىآمد و آنچه را که از اوضاع کشور و سایر مسدیم مىفرامیستاد به
جواب مىگفت. چیم مورد همه گزارش ها و اظهارات او را درباره اوضاع ایران
پیدا داشت کرده که جداگانه برای آن عالیجناب خواهد فرستاد. نظر میرزا (منظور میرزا
ابوالحسن خان ایلچی است) مقداری هدیه آوردیم. سوکرای همراهش هم هر شب ده
پوند دادم و خود او هم مقرری سال ۱۸۹۱ خود را که کتبى معمر هند شرقی حواله
کرده بود در دست داشت. حاجی مرد بسیار بزرگ و باهوشی است که همه چیز مىفهمد و
ما را راهنمایی مىکند.^۱

نامه هاى که در قوق نقل شده قسمتی از بیگای ر که در وقت دیگر حرو
اوراق و نامهای خاصى هاى دى است که بعداً ملحق به (وسکوب مینو)^۲

(۱) جلد ۲۵۶ گر دشت و نامهای کمپانی هند شرقی اندیس دبی

(۲) اوراق فرد ملویل دبشماره های مجله آسیای مرکزی دوماهی ۱۹۳۰ چاپ شد و

بسی جداگانه چاپ شده است

شد و سالها رئیس سازمان قطعات برهمنورگی بی حد و ثرقی بود

بی مناسب بست اظهار نظری و که مرحوم استادالسطح در کتاب راسر از اصطلاح ایران با خواب نامه [در راه حاجی محمد حسامان صدر کرده است عا نقل کنیم

د حاجی محمد حبیبخان گفت من علاقمند بودم در دل کار خود بر همین کار مسموم اولای من به خط و سواد و یاموختند و چراغ معرقتی در پیش پا بم بر دختد لیکن خوش دانی و دنگای نظری مرا در کس و کار و کلیه امور رزاع و ولایت صاحب صبر و مهارت ساخت و طالع منو کرد معروف در گاه آقامحمد شاه و فتحعلشاه سدیم با آنکه عامی و بی سواد بودم و وجه لطف شهر نظری مرا عبادت و بد چون در بی خطی و بی دانی در آن تمام صبیح که تمام خطالت و حقب دسم اول کار من ترویج فر رسانم بود همه را نادانان کامد و آن مردگان عاقل دادم و ز تمام هر یک از اولادان سرمونی فرو گزار نکردم اگر چه آسمان فصل آنه بر ایشان و سار گشت چه مردم اس سرزمین ده تابند بسند امان تکلیف خود را ادا نمودم و راهی که در روان را پیروی است پیروم از این گذشته ملک و مال و آفری از عمر حلال به از راه تطاول و روشی حمال نصیب کردم هر چه دانی من بیشتر شد جور اندم و بهان مروت و مردمی فزون بر شد قدم و داد و دهش را دادم و با بر پیخ خلق بخل و احسان و شرم چون در باب احسان و رعایت سدگان خدا حدی موقور و شتم سعیا م در پیشگاه محسن حقیقی مشکور شد برکت در علم بدید آمد از بدل سالو کم مگردید طریقتم خدا پرستی و خدمت شاه بود و طبیعتم از این شریعت تعطف مسموم در آنجه امروز یونک میگویند خیری نداشتم و پا در نگار نمیکداشتم عهده به آناد کردن املاک و راضی و رسم کاری و زمین داری میپرداختم و هر طبقه از علماء و اعمال دیوان با عاق و اسام تحلیل و گرام میخر ختم فقرا و غربای ابدان بل کافه درد سدگان بوجود من مستظیر بودند و آنچه از من طلب مسودند تمام بایشان میرسد عمری را بمرات و افتخار گذراندم چون مرکب هستی از آنجهان بیرون

چپ بدم خلق، بران جمله هام گرفتند،^۱ <http://www.chebaryadkard.com> حاجی محمد حبیبخان صفای عالی و پند یغای داشت که رجاان قاجار به کتبه مدائن ها توجه میکردند سرخان منکم در این باره موصوفه حاجی محمد حبیبخان بسیار ساده و بی تکلف و بدگی میکند و هیچوقت ادعا نداشته و ندارد که در تکلم فصیح کند یا عجزت پر داز بهائی که معمول بیشتر ایرانیان است دست بر نهد معاشرت او جندان لطیفی ندارد و چنین میساید که پیوسته در کتب و آثار عرغه است یکی از دوستان من میگفت که روزی با او غذا میخوردم دیدم مرد بی صافنی یک حجت کفش سر پائی برای فروش پیش او آورد، حاجی محمد حسن خان او را پیش خود نشاند و گفت حسین و عسای خود را صوره بند در باب دست کفش با هم صحبت میکنیم، بعد از ملاحظه صغویه که عشق و علاقه زیادی صاحبان مساعد و کاروانسراها داشته اند، کمتر کسی یافت میشود که مانند حاجی محمد حبیبخان مدرسه و کاروانسرا با دانا تعمیر کرده باشد و هنوز هم پس از گذشت یکصد و هفتاد سال نام او بر روی ایبه حاجی و در بای صهبانی وجود دارد

۵۵۵

مرحوم صدر علاؤه بر آثار و اسدای که در دوره حکومتش در
آثار و ایبه اصهبان باقی گذاشته، در ساختن شای قلمه سیدیه در حوالی رود کرج در سال ۱۲۲۷ که بدستور فتحعلیشاه و سام سلطان میرزا باشد بر نقش اساسی داشته است
همانطوریکه گفتیم اگر از چند تن رمال طین صغویه که عشق حرفی صاحبان مساعد و کاروانسرا داشته اند صرف نظر کنیم، شاید کمتر کسی در تاریخ ایران با اداره حاج محمد حبیبخان مدرسه و تعمیر بناها تعمیر نموده باشد.
از جمله اسه اشکوره آن مرحوم به مدرسه قدیمی است که در اصهبان برای

ملازب علوم دینی با تعریف است. این سه مدرسه یکی در بازار بزرگ و دیگری در محله پادشاه و سومی در خیابان جواهری است. هر سه نیز تا به امروز به نام «مدرسه صدر» معروفند. اینک شرح بعضی از اسبیه م حرم صدر

۱- مدرسه صدر بازار بزرگ

این مدرسه از بدو ساختمان تا کنون همیشه مرکز تدریس شلغای بزرگ و دانشمندان عالم نام برده است. سالی مدرسه در زمان مرحوم صدر شروع شد ولی مرگی مهلت انعام آمد، لذا به بر حسب وصیت آن مرحوم قرار بود در محل در آمد اوقاف تکمیل شود. ولی با حیف و میل اولاد و احبابش سالی مدرسه تکمیل نشد. در حشرات متعدد این مدرسه همیشه طلاب علوم دینی سکونت میکردند.

در مدرسه مذکور غیر از علوم دینی، مخصوص فقه شیعه که آخوند ملا محمد حسن فشارکی و سید ابوالعاسم دهکردی تدریس میکردند. حکمت کلام و منطق در آخوندگاشی، آقا شیخ محمد خراسانی، عباسگیرخان و آقا شیخ علی یردی تدریس می نمودند. این مدرسه موقوفات فراوانی دارد.

۲- مدرسه صدر خواجو

این مدرسه در حاکان خواجو یعنی خیابان چهار باغ جدید و نزدیک به تل خواجو بنا شده است. این مدرسه به علت اینکه در آن زمان در خارج از شهر اسمهان بنا شده بود، مورد استمال طلاب قرار نگرفت، و هم اکنون نیز مخروبه است. چند سال قبل شهرداری اسمهان دیو نگار را در آن جای داده بود.

۳- مدرسه مسجد پای قلعه

پای قلعه یکی از محلات مسافر قدیمی و معروف اسمهان است که به واسطه نزدیکی با قلعه (میرک) که کنون مکی مخروبه است، نام «پا قلعه» نامیده میشود. در بن محل م حرم صدر مدرسه ای که ده حجره دارد ساخته است و این مدرسه در ۱۲۱۷ ساخته شده و کاشی های آن خشتی الموان زمان قاجار است.

۴- دیوانخانه صدر

در نزدیکی محل استانداری فعلی اصفهان و در مشرق چهل ستون، سائلی معروف به (عمارت سدری) بوده که فعلاً بخشی از مناطق‌های آن سیمیه استنداری است و در حاش طرف چهل ستون تاریخی بود. بن‌ساختن را دیوانخانه صدر مکتوب که ظل‌الامان دستور تخریب آنرا داد. در این محل تالوئی بوده که در آن از صد باجه و شال‌کنسبه بود و تنها صورت باقی مانده را اوس که کلیشه آن در این قسمت به‌شده است.

۵- مدرسه علاءالدوله و مسجد جامع

در آون تاریخی بزرگ اصفهان مدرسه‌ایست که در سده‌های شاه‌عباس گیم است که فعلاً علاءالدوله ششتری آنرا ساخته است و نام آن (علاءالدوله) می‌باشد. هر دو مدرسه



حاج محمد حبیبخان صدر اصفهانی

این مدرسه را تعمیر اساسی کرد و در سرده آن نام فتحعلشاه و سال تعمیر ۱۲۸۸ هجری قمری
شد. همچنین مسجد جامع اصفهان را نیز تعمیر کرده است.

۶- چهارباغ خواجو یا چهار باغ نو

در اصفهان دو حیاط قدسی و معروف با حدیثه اولی را شده عباسی که ساخته
و نام «چهار باغ» و دومی را صدر اصفهانی و نام «چهار باغ خواجو» یا «چهار باغ نو»
«چهار باغ خواجو» بتقلید از چهار باغ قدیم ساخته شده و تا سال ۱۰۰ حکومت صدر در اصفهان
راه تاریکی محله حسن آباد را بعد از خواجو متصل میکرد ولی مرحوم صدر اصفهانی
به استفاده از مصالح ساختمانی قدیمی که از دوران قاجار و هجوم اوانچه در این مسیر
باقیمانده بود، این حیاط را احداث کرد.

بطوریکه در اصفهان شایع است، دوری صدر روی سکوی حد سه چهار باغ
نشسته بود و الا حقیر که مصالح از حرا بهای می بردند، تعاضا میکرد، یکی از اعضا را
به دست رازی گلوله گچی که در خرابه ها پیدا کرده بود گذاشته و جامع را تا در آن
از بار الاغ بود. خر گچی وقتی چشمش به حاجی صدر افتاد دو دستش را بسته گذاشته
سازم عزائی به حاجی کرد. در همین وقت گلوله گچ در مقابل صدر می افتد و
میشکند. ناگهان از میان گلوله مقداری طلا و جواهرات مختلف بیرون می رود که
حاجی صدر بلا فاصله آنها را تصاحب میکند و معلوم میشود که در خانه افسان یکی از
سرمایه داران اصفهان آنها را در میان گلوله گچی دفن کرده و ...

مرحوم صدر پس از ۲۹ سال حکومت و مدیونیت و مستوفی گری در ماه مهر سال
۱۲۳۹ هجری قمری در دوران سلطنت فتحعلیشاه در تهران فوت کرد. بر حسب وصیت
مرحوم جنازه او را با عرار و اکرام فراوان از تهران بقم بردند و پس از طواف در مرقد
مظهر حضرت معصومه علیه السلام بر تخت روایی گذاشته بهمراهی چندین مرد میانجی
و فزاین قرآن به صفت شرف حمل کردند و در، مکان نزدیک دروازه صفت دفن نمودند.
مرحوم صدر در صفت قلعه ای ساخته که دارای برحای متعدد است و در آن حضرت
امیر علیه السلام سالها اقامت داشت و قلعه استفاده میکرد.

از مرحوم صدر هشتاد و نه و کور باقی مانده که ارشد ایستان عدله خان مروف به (امین الدوله) است که بعد از پدر حکومت اصفهان پادشاهی شد.

سایر فرزندان آن مرحوم

- ۱- عبدالجبار خان که در حکمت طبیعی و ریاضیات و فلسفه و فقه بود
- ۲- محمد ابراهیم ناظر الدوله، داماد فتحعلیه، دی مردی کریم، ادیب و خوش خلق بود
- ۳- حیدرعلیخان مردی گوشه گیر و منزوی بود.
- چهار فرزند دیگر از مرحوم مشهور نبودند.

نامه آقای رکن الملک صدری

پس از نشر توسیخات مستصری که در باره حاج محمد حسین خان صدر، عظم اسدیهایی داده شده بود آقای رکن الملک صدری که بر رگه حامدان و یکی از بازماندگان مرحوم حاج محمد حسین خان بود شرح زیر را برای درج در مجله تهران مسور فرستاد که عیناً نقل شد و اکنون نیز مجدداً نقل میگردد تا آیندگان در باره آن قضاوت کند :

در یکی از صفحات شماره ۱۲۱۹ آن مجله در تاریخ جمعه ۲۳ دی ماه ۱۳۵۵ (در فهرست گوشه‌های از سیاست خارجی ایران در زمان قاجاریه) پیرا از اسناد سری وزارت خارجه انگلستان در باره جنوی بگیران انگلیس در ایران بقلم آقای اسمعیل رائس درج شده که شهاده عدلی دستگیر جاسوسی انگلیس در آن تاریخ یعنی از رجال آن عصر نیست و اقترای حلی ناروا نیست داده که بهیچوجه واقفیت نداشته است و از جمله شرحی راجع به مرحوم حاج محمد حسین خان صدر ابراهیم اسفندی بوده که به نهایت تحمیر در آن ذکر شده است که (پیرا محمد حسین صدر، اسفندی خودی خلاف و پدرش در حال فروتنی و

خواستن درویشی را مطلقاً نمی‌دست و از کمپانی هند شرقی پول می‌گرفت و .
 اسحاق عبدالحمید صندری (ارکن الملک) که یکی از نواده های آن مرحوم محترم
 و اخلاق کامل او تاریخ و ده گانی شادروان حد اعلائی خود از آثار قائم رحلت دارم .
 دلایل شواهد قطعی که در مرگ گاشتمیشود غرض امری عمل دستگاه جاسوسی انگلیس
 را ثابت خواهیم نمود .

اگر چه برای مردان خود ساخته و پررنگ جهان علای بودند عیب و عار نسبت
 لیکن بطوریکه پوشه خواهد شد نه خود آن مرحوم علای بود و نه پدرش رجال فروش
 و بلکه پدر آن مرحوم حاج محمد علیخان در اوایل سلطنت کریمخان زند در فارس رئیس
 اتمارخانه دولتی در استهبان بود و شاید در محسن دکانی فروش طلا هم داشته است علاوه
 مرحوم حاج محمد حسین خان ساها از طرف آقا محمدخان رفته و به قاهره رفته و یکی
 اصهبان داشته و از سیاست دور بوده است و در یکی از آن اوقات که در خارج مدینه
 احمد آباد مشغول ساختن عمارتی برای سکونت خود بوده از تبریز که او در آن
 حاضر بوده استخدام و خدمت شامل جرمه را از دستگاه طلایی داده و عیب عیب امارت و روحی
 اطراف اصهبان را که در قلمه افغانه از بی رفته بوده است هر سازی و آباد کرده و
 مرحوم حاج محمد حسین خان در طرف مکتب فلسفی و برای لزوم قابل ملاحظه شده
 است .

در شهر استهبان در ناحیه چهل سون عمارت عیب دست ساخته عمارت عیب
 دست معروفه ساخته و تقدیم دولت کرده بود و همسفر در حیابان چهار ناحیه در
 سمت شرق شهر که منتهی به پن خواجه می‌شود مدرسه ساخته است و در همان
 سوان با تحمل هزینه زیادی در شهر نجف اشرف قلمه از گنج و آخر ساخته ساخته است
 و صحن مطهر حضرت ابوالفضل (ع) در آن ساخته‌های آن مرحوم است و در سایر شاهان
 هم آناری در آن شادروان باقی است و با این حال در آن تاریخ که بعد از وفات میر
 شفیع صدر اعظم مرحوم حاج محمد حسینخان صدراعظم ایران منصوب شد و از بی‌سکنت
 هراوان و صیاح و غفار بوده و حساسی به حیره جواری از کمپانی هند شرقی نداشته‌است

و من است که اصل و عداوت مأمورین سیاسی دولت انگلیس را در آن تاریخ با آن مرحوم مرحوم سرپرست نا اشدی که اصلاح نظامی مدارها آگاه شوند

هیچ شبهه‌ای نیست تراکثر اهالی کشور ایران می‌دانند که یکی از عوامل بسیار مؤثر در جنگ و صلح در این دولت و در دوره در زمان سلطنت فتحعلیشاه دولت انگلیستان بوده که توسط مأمورین سیاسی و نظامی خود در تلاش بوده است که تا آنکه شعله‌ور شود تا هر دو دولت از حیث قوای نظامی ضعیف گردند و هجوم در مسیر ایران به خلیج فارس که ارواسای طرکبر بوده و همچنین احتمال دشمنی کشی از ایران طرف هندوستان از این برود هر مرحوم حاج محمد حسین خان صدر اعظم در تمام مدت صدارت خود که نزدیک ده سال می‌شد و پس از آن مرحوم عبداللّه خان امین الدوله فردا کمرش که وزیر اعظم شد همه تلاش مأمورین انگلیس متوجهی شد اما هیچ اثری در مسیر شده و از قوای علمای عصر هم برای صدور حکم جهاد جلوگیری نمود تا این که با اسباب خیلی عمل انگلیس امین الدوله از وزارت معرول والالبیار خان آصف الدوله (پدر) که معروف است که معروف طرمداری و روسها بود وزارت عظمی برگزیده شد و جنگ دولتی شروع گردید به این دلایل معلوم می‌گردد که علت اصلی عداوت مأمورین انگلیسی در آن تاریخ با مرحوم صدر اعظم صفایی چه بوده است

و همین که نوشته اند آن مرحوم بکلی فاقد نوشتن و خواندن بوده صحیح نیست و سند است نامه سلطان مرحوم خطاب به امین الدوله در روزی که اگر خود در نزد این خطاب مرحوم است که دلیل قاطع پنداشی حد و سواد آن سادروان است ولی البته سواد کافی باشد سایر صورت و فایران را ندانسته و این همه آثار تاریخی که از آن مرحوم باقی مانده نام او را در کشور ایران به سبکی می‌خوانند گداشته

لایم است در حاشیه تذکره که علاوه بر این که در تاریخ عصری و تاریخ تواریخ جدید فاجار به و در صه الصغای ناصری شرح مفصلی در زندگانی مرحوم صدر اعظم صفایی نوشته شده است مرحوم محمد حبیخان اعتماد السلطنه هم در آخر سلطنت نام الدام شاه ناصر زندگانی صدر عهد سلاطین قاجاریه را در کتاب خطی نوشته است و این خطاب

دراوان منطقه اعلی‌حضرت وید و شاه کمپرتیخته‌ای از آثار ارگنا حایه سقطنی بدست
 آورده و احوالاً مرحوم صدر اعظم صفائی را که حلی معصوم و شایسته و شایسته
 بود، ام‌که موجود است ۹۴. نظر درم با اطلاعات دیگری بر کتب "نوس و ج. و
 انتشار دهم."

« For these minor Ecclesiastical appointments' afforded opportunities for influencing the leading Persian Ulama which I strove to utilize for the purpose of maintaining my own contact with the chiefs of that Powerful class »

A Diplomatist in The East

By Sir. A. H. Harding, P 324 928

و اختیار تقسیم وجوه موقوفه

« اود » چند خدمت می‌باشد؛ ظریفی بود که با آن می‌توانستیم طبعه چیر را در این انهری و ایران بلند کنم و ظرف منکلی را حل و تصمیم بمانم .

از کتاب يك دیلمات در شرق

صفحه ۳۴۴ بقلم سرالکوردی اردو پست

در بر مختار انگلیس

حموی نگری و سر سپردگی بها منحصر بر حال و شخصیت های سیاسی و مملکتی که چند تن از آنان را شاه حیم بود . انگلیسها برای نمود و تسلط هر چه بیشتر بر کشور ما ، میکوشیدند گذشته از راه سیاست ، از راه های دیگری سر وارد جوامع و معارف مختلف مملکتی ما شوند .

یکی از این راهها سوء استفاده از احکامات مذهبی مردم ایران و تردد شدن به بعضی از علایان و رؤساء مذهبی و گرویدن چند تن از افراد این طبعه به انگلیسهاست . در این بخش از کتاب ما با گروهی دیگر از حقوق بگیران انگلیس در ایران آشنا می‌شویم ، که مستفاده مورد پس از گذشت سم خرد بر دین نام آنان و همه افعال و اعمالی که انجام میدادند شایسته نیست . وی از نظر آشنا شدن به حیل های سیاسی و روش های

گوناگون تسلط بزرگ مملکت و ملت و همچنین ساحل گروهی و روحانیون راستین و پاکدار که مردانه در برابر احاطه اینسانند و بسیار حادث نام برد که آنها در این کتاب برده شود ، این بحث را باین مبحث جابج اختصاص دادیم .

این فصل از کتاب حاوی چندین مطالب تکان دهنده ای است که اگر اسناد و مدارک معبر تاریخی و گزارشهای رسمی خود « حقوق دزدگان » بود ، عقل سلیم قادر پذیرفتن این حقایق عجب نمی بود . آیا راستی میتوان معتقدات مذهبی و روحانی ملت را تا حدی که بیایز گرفت و از این حسابات معدوم برای تسلط نمود استعماری بهره برداری کرد ؟

برونده های مایگانی را که هند که گرافیهاترین ساد سیاسی جهان در آن نگهداری میشود ، این رسوائی را آشکار میکند . اریتر تسلط انگلسان بر شبه قاره هند ، هالک مجاور این مستعمره در حین ، حولانگاه استعمارگران ، انگلی بود . مأمورین بریتانیا در مستعمره هندوستان بر روی حفظ این گور گرافیه که بر بزرگ امپراتوری مدبر خشد ، همواره سعی داشتند کشورهای مجاور هند را در حال ضعف و ناتوانی و حتی توحش نگهدارند تا هیچگاه این کشورها خیال تصرف و نفوذ در هندو ناسداری مردم و مردمان آن نداشتند . سرگوراورلی نارت که میرزا بوالحسن خن ایلچی را در لندن ، تهران و هر همن کرد و برای نخستین بار دادن مقرری و حقوق اینه برادر فراموشش (خان ایلچی) تجویر کرد ، عقیده خود را درباره ایران ، میان در ناهه ای که ۱۵ اکتبر ۱۸۴۴ میلادی بزرگ وزارت خارجه انگلستان مسوسد ، چس زبان میکند « عقیده صریح و صادقانه من اینست که چون مقصود مهربانی با فقط حییات هندوستان میباشد ، در اینصورت بهترین سیاست این خواهد بود که کشور ایران را در همی حال ضعف و توحش و بربریت نگهداریم و سیاست دیگری مخالف آن تعقیب نکنیم » .

این نامه وذهب گراوش رسمی عقاید و نظراتی که در جانب سیاستمداران انگلیسی درباره ایران و ایرانیان بیان شده ، تا آنچه که در پلمنتها و مأموران انگلیسی در ایران

انجام دادند ، ضروری از اعمال شرم آورد استعمارگران در سرزمین ما می باشد ، متأسفانه ما مستی اقرار کردیم که عمیات شرم آورد و مکتب بار انگلیس در آن مدت عمده ای مردود و خائنی که بیشتر در طبقات پایه مملکتی و حتی در لباس مقدس روحانیت بودند انجام میگردید ، گرچه نشان دادن و بر ملا کردن همه اعمال و اعمال حقوق بگیران انگلیس در ایران ، ما به شرمساری است ، ما اعمال شهادی از تاریخچه تقسیم موقوفه داد « هندوستان را نقل می کنیم » این محضر مآزیدهای برای آیندگان باشد



در پیاسی انگلستان در بر این پس بر مأموریت ها و سفارت های « سر جان ملکم » و « سر هارولد فورده جوس » خان نازیهای گرفت . این دو دیپلمات انگلیسی که هم از جانب وزارت مستعمرات انگلستان و هم از جانب حکومت هندوستان و گاهی نیز از طرف وزارت امور خارجه بریتانیا در ایران مأموریت داشتند ، با دادن نصیب و هدایای فراوان و تقسیم پول و برقراری مقرری های گوناگون در نظر هدایت گوناومی در « بسج ایران » نفوذ فوق العاده ای پیدا کردند و هنگامیکه مأمور نشان در کشور « ایران » بود ، هر یک گزارش جامع و مفصلی با دیگر خاطرات خودش برای حکومت هندوستان و وزارت خارجه انگلستان فرستادند

در این گزارش ها و خاطرات هر دو دیپلمات انگلیسی اظهار نظر کردند که غیر از درباریان و مأموران دولت فاجاری دسته منفرد دیگری هم در ایران هستند که همیشه باید آنها را حفظ کرد . اسان علماء و روحانیون مذهبی عالم تشیع هستند که کسر گرفتار اصراف و نادارسی می باشد

موقوفات سرشار و فراوانی که هرگز منبج ایران در جهان در اختیار دارد ، علماء و روحانیون و مدرسین و طلبه علوم دینی را از حال دنیا و گرفتاری بشو و مقرری بی نیاز کرده است و همه روحانیون و مدرسین و طلاب و سرکار ایران از در آمد این موقوفات و سهم اعام ، تصور مختلف بهره کافی دارند . وجود این همه موقوفات و انواع در آمد این

روحانیون مسند شده است که امر اول طبقه مسند مر بوزار خارجیان و درآمدهای نامشروع آنها و اتقان در آشوش فساد در امان باشند و هیچ قدرتی نتواند با آنها مقابله نماید ، « سر هارد فورد جونس » در مکتبی از گزارشهای خود می نویسد : « اگر ما سواهم در این طبقه اردستگاه حاکمه ایران غور کنیم ، باید مرکز دینی اسمعیل را متلاشی داریم و سببی با حرام عیسای درویش ، سد و ملا از هندوستان مراکز دینی و اماکن مقدس و متبرکه ، تدریج دستگاه عالی مذهبی این افراد را بر طبق دلخواه خود اداره سازیم » نظرات مرجان ملکم و سر هارد فورد جونس در انگلستان خیلی زود مورد توجه واقع گردید .

در سال ۱۸۵۰ میلادی (۱۲۶۸ هجری) شده اوقاف هندوستان ، در کنسولگری انگلیس در ممبای که زیر نظر سفارت انگلیس در بهران کار میکرد تأثیر شده . در این شعبه نویسد چندین کوشش اموردی اسلامی عضو دولت مستعمرات ، انگلستان که راههای عربی و فارسی را خوب می دانستند در آن مشغول کار شدند

یکسال بعد از این ناگهان شهرت «مت کهر حه (اود) فرهادی هندوستان قسمتی در موقوفات خود و سایرین را در احب در کنسولگری انگلیس در بمبای و سفارت دولت در بهران گذاشته است که از آمد آنها متخارج لازم تأمین گردد ، انگلیس در همان وقت شهرت دادند که (عاری الدین حیدر هندی پادشاه صوبه اود) و فرهادی لکھو بیر ، قسمتی از ماسنگ و دارائی خود در وقف مراکز دینی شمعان کرده است ، که با مساجد در نجف و کربلا همسوم شود

و بشمندی محمود محمود در تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس می نویسد : « انگلیس از آغاز قرن نوزدهم یعنی پس از سر هارد . مرجان ملکم با ایران (۱۲۱۵ - ۱۸۴۰ م) چنین احساس کرد که غیر از هیئت حاکمه وقت در ایران ، نیروی دیگری هم در اسکندریه وجود دارد که اهمیت آن از لحاظ توسعه وسط هند و احاطه کمتر از هیئت حاکمه نیست و این نیرو جامعه مذهبی نام دارد . باید بر آنها کوشش کرد » همانا روحانیون مذهب تشیع که فوق العاده در عامه مردم ایران نفوذ داشتند به واسطه

کنند و روشی را در پیش بگیرند که از خود آغای نیز به نفع خود استفاده نمایند و من غیر
به تنظیم اعضای برجسته این جامعه را در اختیار داشته باشند. این مورد که چندین نفره
اعتبار معنوی موقوفات ترتیب دهند تا توجه علما و روحانیون معیه را جلب نمایند و
ظهور این امر بقدری مشروع بود که اقدام آنها مورد استقبال و قبول علماء قرار
گرفت.^۱

اولین موقوفه‌ای که در ختیارشعه اوقاف هند در بغداد برای تقسیم در ایران و
پس از نهرین قرارداد شد، قریب یکصد لک روپیه بود که بیرون ایران در روزی که موقوف
گردید در حدود سیصد میلیون فران شد.

نام السیبه صدویان این موقوفه را که ظاهراً متعلق به (صوفیه ارد) فرمانروای
لکنهو بود، وی در حقیقت واقف آن که یک قرن رقاصه شیرازی الاصل بشمار میرفت
بسم سپرده نامت در دولت انگلستان در لندن باعانت گذارد، تا سود و ربح آن همه
ساله به تهران منتقل شود و در احصارشعه اوقاف هند در کنسولگری بغداد قرار
گیرد.

دانشمند فقیده شادردان خان ملک سامانی در این باره می‌نویسد:

... بطوریکه طرف خود انگلیسها شهرت داده می‌شد، رقاصه رمای عشوه
گری که ارعناد و دولت در طول زمان دلربائی کرده و عمول بسیار بجهت آوردن سود،
چون در هندوستان معرانی بنت فرد شمع و ملامت از دمار رفت، دولت انگلستان را
وسی قرارداد تا بابت و دارائی حکمت او در همه ساله در میان علماء و طلاب شیعه
تقسیم نماید.^۲

از روی که تقسیم سود موقوفه (ارد) در پین النهرین و ایران آغاز گردید، عدای
رعلاء و روحانیون که از که افکار و سیاست (وسی) اطلاع داشتند، مقرری ماهانه
پرداختی کنسولگری بغداد و سعادت تهران را قبول نکردند.

بجستی کسی که در عراق از قبول و حرم موقوفه د اود « هند اعتناع کرد ، مرحوم شیخ مرتضی انصاری مرجع تقلید در نجف اشرف بود . بموجب اسناد بایگایی راگد هند آن مرحوم فقط دو مائة ارمقرری پرداختی هند استفاده نمود ولی همین که فهمید این وجه مسئله کسولگری نخیم میشود از قبول آن عدرخواست . مرحوم محسود محمود می نویسد : « مکتوبید که ایشان بدون اینکه اطلاع از قضیه داشته باشد پول هند را قبول کرد . ولیکن مدتش زیاد طول بیامید و پس از آنکه از موضوع مستعصر شد و فهمید که قضیه چندان ساده نبوده و بعد کس است در کتاب هم کاشته باشد از قبول آن کلی اعتناع ورزید و آن را رد کرد ... »^۱

در تأیید اسناد راگد هند و کتاب محمود محمود ، دانشمند نقد خان ملک ساسانی در کتاب دست پنهان سیاست انگلیس در ایران که سه بار قبل از کتاب محمود محمود چاپ شده در این باره می افزاید : « مرحوم حاجی محمد کپه (پروتو شه) وکیل و پیشکار مرحوم شیخ الطایفه و حاجی شیخ مرتضی انصاری که خود به ار مکان و احیار بود برای پدرم حکایت کرده بود که در وی قوسول انگلیس در نقد دینه منزل شیخ انصاری در کاشمیر در آمد و سلام ملکه و مکتوب نامه بنامده و خواهرش کرد که اود حرم اوقاف هند مدعی قبول مرماسد . عادت شیخ بر این بود که هر وقت میخواست تقاضائی را بپذیرد بدون آنکه دست راست خوش نگاه میکرد و جواب می داد .

همینکه شیخ بدرون آسایش نگاه کرد ما متوجه شدیم که او این حده را میخواهد بپذیرفت پس از لحظه ای سر بر آورد و فرمود (تکلم نیست)^۲ »

علاوه بر مرحوم انصاری ، عده ای از علماء دیگر نیز از قبول موقوفه د اود « هند اعتناع می کردند . چنانچه از مرحوم آقا حسین نجم آبادی که یکی از روحانیون عالی مقام ایران در عسکرت عالیاب معاور بود نقل می کنند که شب در جواب دست که یحشده ای از آسمان بر سرش دواز کرده ، فرما صبح و طرف کسولگری انگلیس در مباد از حرم

۱- تاریخ روابط ایران و انگلیس جلد ششم ص ۷۴۲

۲- دست پنهان سیاست انگلیس ص ۱۰۴

اوقاف هند هلندی برای او آوردند. تمام روحانی به مجلس دجله بول، حیدرآباد، حیدر
گفتن جواب شب گذشته از قبول و جوه موقوفه امتناع درین^۱

در عین حال ارسال ۱۸۵۰م (۱۲۶۶ هـ) ناکون به موجب اسناد رسمی حکومت
هندوستان وزارت خارجه انگلیس در حدود متحد نزار عماد و روحانیون و جوه
موقوفه سفارت فحیمه در تهران و کسولگری متحد اسناد کرده و حتی عده ای را این
رسیدگشی برداشتند. متأسفانه عملاً انتشار اسمی همه این حقوق مگر آن قولی الا که
شامته است. مخصوص که پس از تقسیم هندوستان بدو کشور هند و پاکستان تقسیم. این
جوه بعهده دولت هند گذارده شد. با این حال برای آنکه خوانندگان گرامی در
سر نوشت و جوه موقوفه هند در قرون نوزدهم و بیستم آگاه شوند، تاریخچه مختصر تقسیم
جوه را بدون ذکر نام همه حقوق مگر این اهل میگویم

سند انگلیس در تهران وقتی از عدم قبول و جوه موقوفه در طرف مرحوم شمس
مرقصی انصاری مأیوس شد، دستورات حق المسهم آن مرحوم که پنج هزار روپیه در مال
شد بین سید بحر العلوم که متعهد درجه دوم بود و میرزا علی نقی طباطبائی تقسیم
شود. این دو متعهد تا روزی که زند بودند و جوه دریافتی را بین عماد و طالب تقسیم
میکردند و پس از گذشت این دو نفر تا سالیهای آخر و جوه مذکور همچنان بین خانواد
آن تقسیم شد.^۲

تقسیم جوه موقوفه هند در دوران یک صد ساله قرن گذشته چهار مرحله تقسیم
می گم شد

۱- بموجب گزارش ها و نامه های وزارت خارجه انگلیس و جوه موقوفه هند تا
سال ۱۹۰۰ م ۱۳۱۸ هـ هر سه عده یکبارگی هزار روپیه در پس اسیرین و ایران بوسله

۱- حسب پنهان سیاست انگلیس در ایران، صفحه ۱۰۳

۲- دانشمند محترم و معروف محمود عیویس در این دو خانواده از خدمتگزاران صمیمی

دولت انگلیس بود. و از سهمیه پول هند متبوع ویر سویدار میشود. «در ۱۷۴۳ جلد
ششم)

(محمد حسن خان کابلی) که سالها کنسول انگلیس در کرمان بود تسلیم شد اما در سال ۱۳۱۸ هجری که کلنل نیومارچ، انگلیسی به سمت ژنرال کنسول انگلیس در بغداد تعیین گردید، طرف را تقسیم و پرداخت مقرری ها بر تغییر کرد. کلنل نیومارچ با تفسر وصیت نامه رقاصه شیرازی اعلام داشت، از این به بعد باید تقسیم و حوضه موقوفه بموجب مقتضیات زمان و نظر دومی انجام گردد، نه طبق وصیت نامه موجود و در گزارشی که بوریر مختار انگلیس در تهران داد نوشت،

« کلمه مجتهدان در مس وقف نامه، نشیه هری بست، بلکه جمع فارسی است یعنی مجتهدها و بجای اینکه پول و افاق بیك مجتهد در کرمان یا نجف پرداخت شود، باید پول را بین ده نفر مجتهد مقیم کرمان و ده مجتهد مقیم نجف بعنوان تقسیم و حوضه تقسیم نمود طوری که بهر يك از آنها ماهانه پانصد روزه برسد »

سفارت انگلیس در تهران نظر کلنل نیومارچ را درباره ترتیب جدید پرداخت و حوضه موقوفه قبول کرد و دستور اجراء آنرا صادر نمود ولی هنگامی که دستور پرداخت صادر گردید چون میرزا علی قلی طباطبائی و برادرش ابوالقاسم طباطبائی مقیم کرمان فوت کرده بودند، شهر بیك حضرتان انگلیسها، بین دوازده نفر یعنی میرزا احمد و سید محمد و غیره حجت که معمولاً سیاستی و جوهرات مورد وثوقی طهران بودند بین خود تقسیم کنند، اختلافی روی داد و این در خانواده هندیها بر سر گرفتن پول هندی با یکدیگر نزاع میکردند سرانجام در اثر وساطت گول انگلیس در بغداد، پسرعموها با هم از در صلح درآمدند و همه افراد دوخت بواده مجدداً در زمره دعا گوینان قرار گرفت و مسیعی در پرداخت و حوضه مرئیات تازه ای که نظر کلنل نیومارچ را تأمین می کرد، بوجود آمد !

سرانجام هر دو سکه در بر محار استی انگلیس در ایران برای اینکه از نزدیک از تقسیم و حوضه موقوفه هند و نواح آن در حدود و عواید ایران و همچنین برانهرس مطلع گردد و بر نامه ای برای آتیه سیاست انگلیس تهیه نماید، سفری بر این مناطق کرد و در کتابی که نوشته است در باره موقوفات مذکور و برقراری مقرری چنین می نویسد

د. یاک اهرم نوی که باعث شد بین من و زره خاموشی جریں و رابط حشنه ایجاد کنند و همه اوقات «آورد» بود. این وجود که خالصه به سران آن خیلی زیاد شده باشد توسط مادر «آورد» و به شدت که به سر در صرف تحصیل محصلین شیعه بشود البته محصلینی که در مدارس غیر دلا و صحت تحصیل کنند و بعدا به تحصیل علوم دینی شیعه بپردازند.

این وجود سالها بود که توسط مادر «آورد» رسمی دولت، تکلیس مقیم بغداد مصرف میشد و صالح آن در زمان من خیلی زیاد شده بود، لکن همیشه دوسال مذهبی من تقاضا داشتند چو آنهای هستند خانواده‌های خودشان که روابط و بستگی با علمای برجسته مذهبی شیعه داشتند، از این وجود استفاده نمیکند و عالم بشوند و بعدا مجتهد یا عالم در علوم دینی از کار در آید.

من این موضوع را خیلی مهم دانستم و چون «موقوفه» را در اختیار کنل بیومارج گذاشتم، تا با توجه کنل و طرز مخصوصی آنرا اداره کند و دست و خرج مسافه‌ای که از طرف کنل بیومارج و خود من به درخواست های قبول این محصلین ایران میشد فرصت های مناسبی پیش آورد که با علمای برجسته روحانی مربوط دوم و در آنها نفوذ پیدا کنم و سعی داشته‌ام که جهت تماس یافتن با رؤسای این طبقه منتقد از آنها استفاده نمایم. ۱۴

کنل بیومارج و هاردیسکه ناسل (۱۹۰۶ م ۱۳۲۳ هـ) تقسیم بین وجود و برقراری حقوق در ایران و بین شهرین عملی را که خواستند انجام دادند همانطور که به گفته هاردیسکه در مقدمه این مقاله نقل شد وجود مذکور در دست او ماسد اهرمی بود که سقیر انگلیس در ایران و بین شهرین عملی را میتواند با آن انجام دهد، و هر بار کسی را قادر بود حرکت در آورد.

سر آرتور هاردیسکه از سال ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۶ ژانویه ۱۹۰۶ در ایران مقام وزیر مختاری داشت و طرف شش سال مأموریت خود در ایران و توسعه مدارات پیمانی روس و انگلیس بر سر تقسیم ایران بمطابق نفوذ، حوادث کوناکوتی را بوجود آورد که از

آنجمله می‌تواند: کوشش در راه استعداده اقتصادی و سیاسی ایران، انعقاد قرارداد نفت جنوب، خام‌سودن منابع و امکانات در سرانجام آن، مشورت به مشکل، تمسک‌های محلی و داخل‌کردن عناصر گوناگون در مبارزه برای برقراری رژیم سروریت و حکومت قانون در کشور، باز از همه مهمتر از بین بردن نفوذ روسیه در ایران، مظهر تدبیر شاه و چاشنی کردن طر‌فداران، همال و حرد و همد و خاسوسان انگلیس در سارهای خارجی و دولتی ایران را نام برد.

ناش سرسل صدای عزیمت‌ها و بیک‌های ایران، به‌قسم: خودموقوفه‌مناطق مصمم و نظر کلل بیوه‌یج ادامه داشت، ولی ارسال ۱۳۳۰ هـ (۱۹۱۲ م) که آخر مدافع‌مقدم کلل خراسانی قوت کرد، مجدداً در طرف نفسم موقوفه‌مناطق خراسانی و همداداً بموجب اسناد و رایب خارجیه، انگلیس و حکومت همدوسان، این به بعد، خود مذکور، حساب گشته‌ی مرگ‌ها در پلمت‌های انگلیسی و چندتی در و خاسوسان، در گرفت اسدعه به هم کلمه (مستند) در وصیت، مدت‌مسر شد و کشور انگلیس در بخارا اظهار عصبه کرد که نظر و افکار است که موهوی عالم‌یاد (علماء و ادورین مقدم گر بلا رجعه) باشند. و حال‌یون عضو کمیته در بین‌المرس که از حقوق‌یاد بود، استفاده می‌کردند. ملافاصله تفسیر و تغییر حدیث را پذیرفتند!

۱. «دانشمند فقه و معهود علماء حقوق بگیر را باین شرح معرفی می‌کند»
«در سرچشمه‌ی که در بوج ماهی یا سید رویه از نایت پول‌دهد را انگلیس می‌گرفتند اما این آنان بقراد برده‌ست»

«خود ملاکظم خبر سانی - شیخ عبدالله مازندرانی - شیخ ابوالحسن شیخ داسی از خانواده شیخ خدو شوقتری - شریعت‌اصفائی - شیخ محمد مهدی کسمری - شیخ مهدی اس‌شیخ اسدالله - شیخ حسن سر شیخ محمد حسن صاحب‌جواهر - سید محمد بهر علوم پسر سید علی پسر علوم سید ابوبواب خراسانی - سید ابوالقاسم شکوری و سانی - در سرچشمه‌ی که در کریم ماهی یا سید رویه به‌قسم از انگلیس‌ها از نایت پول‌دهد می‌گرفتند»

شیخ حسین پسر شیخ ریس قباذین - رقت‌رانی - مولوی سید کلب باهر هندی - سید مرزعی هندی - سید علی‌الدین - سید سبط حسین - سید محمد ناشی - سید محمد باقر طباطبائی پسر حجت - سید محمد پسر سید علی نقی طباطبائی - شیخ مهدی‌اصفائی - سید محمد باقر پهبانی شیخ علی پسر دلی پردی

جند سالی این موقوفه منحصر به پادشاه بود و مسیری همه حقوق بگزاران ایرانی قطع گردید.

در این دوره، هشم و حیره مذکور فقط از نظر سیاسی عملی می‌گشت و هم ملک از حقوق بگزاران موقوف بود که دستورات محسین را بدون درنگ اجراء کند و هیچ حمایتی علیه سیاست انگلیس ایران نباشد.

ولی کنسول انگلیس در بغداد باز درنگ در صدور تفسیر وقف نامه برآمد و نظر داد که محترم واقع از کسبه مستبدان (علماء) و (مجاورین) می‌باشد به (علمای مجاورین)

در اسپهنگم نون آلمان و فرانسه در منطقه حاذر مایه و گسترش دامنه عذیبات این دو کشور به بین‌النهرین و خلیج فارس ناگهان خطر بر دگی برای هندوستان بوجود آورد. وزیر مختار انگلیس در ایران برای آنکه از وجوه موقوفه هد برای کسب اطلاعات و ایجاد حوادث گوناگون و سازش علیه آلمان در درجه اول و سپس روس و فرانسه استفاده کند، دستور داد تا سردار بکر در وقف نامه دارده و سایر موقوفات تجدید نظر شود. این بار کنسول انگلیس در بغداد تفسیر چنان و شیرینی بروفت نامه کرد و گفت منظور از جمله «استفاده فقرا و اهل علم» در وقف نامه «کدایان» و محسین و طالب نیست بلکه قبت واقف معطوف به اهل فقر و درازایی بوده و مقصود از اهل علم بیرون ماسواهای مسلمان می‌باشد. و بهر این باید وجوه موقوفه بین (درایش و فقراء) و همه (اهل علم مسلمان) تقسیم گردد. باز خودی که این تفسیر ممانعی از رد آمد علماء را در ایران و بین‌النهرین ادبیین می‌برد، معبد، کبته هشم و حیره و سایر حدکوز موافقت کرد.

اما هنوز ششاه از اجراء تفسیر جدید نگذشته بود که ناگهان جوایس و اعمال اطلاعاتی انگلستان متعین ایران و بین‌النهرین و سایر ممالک خادرمایه در لناس (فقر و درویش) و (اهل علم) در کشورهای اسلامی برای اقتادید و از جمله ۱۶ درویش معروف هندی از راه بلوچستان و خراسان بطرف ایران و بین‌النهرین سرآمد شدند. از این جهت برشان در ایران اقامت کردند و هر یک به نام و مسلکی شروع به حمایت نمودند و

باقی از ایران رفتند ، از میراث آن درازیش حتی امروز نیز پیران چندی باقی مانده اند ، که خدای ارتضت وزیران ، و در راه وسعه مملکتی بر سان آنان هست

آخرین مرحله تقسیم وجوه موقوفه هندوستان (۱۹۲۸ م) (۱۳۴۶ هـ) شروع شد و تا سال (۱۹۴۷ م) (۱۳۶۶ هـ) که دو کشور هند و پاکستان بوجود آمد ملول کشید در نوده سال باقی مانده وجوه موقوفه ، در هند و ایران در نظر دو سیر انگلیس در عراق و ایران تقسیم میگردید این دو سیر چنین نظر داده بودند که تقسیم موقوفه در نظر دو کمیته بیست نفری مرکب از علماء و روحانیون ایران و عراق انجام گردد . بیست نفر از علماء ایران کمیته ، انتخاب شخص کنسول انگلیس مقیم بغداد و تهران بودند و بیست نفر بقیه را علماء دو کشور انتخاب و به سفارت خانه های مذکور معرفی می کردند

سر ه دو کشور چنین نظر داده بودند که رأی کمیته چهل نفری حاشین رأی (مجتهد اعلم) که راضی خواسته بود وجوه موقوفه تحت نظر او اداره شود ، می باشد کمیته چهل نفری مفردی ماهانه را تا ۲۵۰ رویه نظر داد و بدین ترتیب همه دیگری از روحانی نمایان عصر از آن بی نصیب نماندند .

آنچه در نوشته های سر آرتور هاردیشک در باره تقسیم وجوه موقوفه هند و ملاقاتهای متعدد ، روحانیون بین الهیین مشهود است ، ملاقات او و چرچیل دیر سرقی سفارت انگلیس در تهران با چند روحانی متنفذ است ، او مینویسد « بالاخره مستر چرچیل موفق شد با یک مجتهد بسیار متعدد و روحانی بزرگ ملاقات کند . این مرد روحانی از اهل آذربایجان بود . ماهاً متاله در مانی . این شخص مقدس عالی مرتبه با مهربانی و تواضع مستر چرچیل را پذیرفت و اصرار حق بان عدم رضایتی را که عنای مذهبی آن مرد روز اقرن روسها دارند و اینکه عمال حانی مقام دولت ایران تحت نمود روسها راضی می شوند ، اظهار کرد . این ملاقات در مستر چرچیل تأثیری فوق العاده داشت آقای شریایی دلرای معلومات عالی است ، مرد فاضل و روحانی بزرگی است . عالم روحانی دیگر که در نجف معروف بود آقای سحر العلوم است . این دو نفره تنها در علوم مذهبی سر آمد بودند ، بلکه در امور دنیوی هم بصرت داشتند یکی دیگر

از علمای معروف آن‌گاه مسافری بود. او نیز از اهل آذربایجان است. گرچه در علم روحانی مقام عالی دارد، ولی مرد دنیاست. این روحانی بعد از مراجعت من به‌پروان بابک عنه زوار که در مسافرت آنها عذر زیادی عروش و فقیر و بی‌سوا بودند، به‌پروان آمد و با خود (و با) بایران آورد. هنگام ورود سرز اعتنائی من نظیره نکرد و بدون رعایت بدان از سرحد عبور کرد و کسی جرئت ساخت متعرض او نشود.^۱

تقسیم موجوده هند قاپایان جنگ که دوم جهانی ادامه داشت که جرئیات آن در مایگای هند در دهلی ضبط است. مدار پایان جنگ جهانی دوم از سال ۱۹۴۷ به‌بعد که دو کشور هند و پاکستان بوجود آمد، پنج سال و نیم و موقوفه کمالی به‌منظر شورای انگلیس در دو کشور ایران و عراق تقسیم می‌شد، ولی سرانجام پیرار گفتگوها و مبادلات فراوان که بین دولتین هند، پاکستان و انگلیس صورت گرفت، انگلیسها موافقت کردند که موقوفه تحت نظر هندی‌ها بین‌المللیان تقسیم شود، به‌پاکستان بهای مسلمان.

آنچه از مجموعه اسناد و مدارک وزارت خارجه انگلیس و همچنین ترشنه های دیپلماتهای انگلیسی و مورخین ایرانی مشاط میشود اینست که عدای از روحانیون حقیقی و راجد و با تنوای هر فی و ایرانی در ۱۱۷ سال گذشته، حاضر شدند با شاهي و روحیه موقوفه و اور هند که در دست تربیت‌های انگلیسی مثل اهرم بر قدرتی بود، استفاده کنند. عدای از روحانیون بر که سیاسته از این روحیه استفاده می‌کردند، وقتی لویات خوم و نفرت انگیز مفسرین و وصایای واقعه مطلع گردیدند، بدون درنگ از قبول این وجوه خودداری کردند. حتی در سالهای گذشته عدیه کثیری از علماء در کشور از قبول وجوه پرداختی کنسولگریهای انگلیس در عراق و ایران امتناع نمودند، در سالهای اخیر وجوه موقوفه هند، آنقدر بدنام و مقصوح شد است که هر گاه روحانی یا عاقلی بخواهد کسی را پندی نام ببرد از را موقوفه خواهر (اور هند) حیانت، متأسفانه انتشار نام شخصت های بزرگ علمی و روحانی و مراجع تعلیمی که همواره مورد احترام

همه شیعیان جهان در گذشته و حال بودند و هیچگاه يك دینار از موقوفه هند استفاده نکردند سبب خرابی شد تا کتابی که ملی سالهای مساعی عمر خود و حتی از دوران طلبگی از این موقوفه بر خود در بر داشته اند شایسته شود گرچه قعلااسادی از موقوفه تقسیم موقوفات هند و استفاده سیاسی از این موقوفه در دست نیست ، ولی در سالهای خیلی نزدیک گذشته سیاستمداران انگلیس در شرق و جنوب غربی ایران در موقوفه نوزم مقدار قابل توجهی از موقوفه موقوفاترا با شکل مختلف در اختیار علماء و روحانیانی که ریشه های خانوادگی آنها در هند بوجود آمده بود ، گذاردند و حوادث شوم و نکست بار خانی السعیدی بوجود آوردند که همه خوانندگان از آن میبوند .

موقوفات دیگری نیز در خاور میانه میباشد که از آن برای پرداخت مفروری به بعضی افراد در لای روحانی و سیاستمداران استفاده می شود که از همه معروفتر موقوفه (وندیه) و موقوفاتی است که در اختیار (رئیس انجلیج) میباشد. رئیس الخلیج نام عربی (نماینده سیاسی انگلیس در خلیج فارس) است که تا قبل از تقسیم هندوستان زمرال کنسول انگلیس حقیق بوشهر اسست را داشت ولی اکنون رئیس الخلیج در بحرین اقامت دارد و بر اعمال همه مأموران سیاسی انگلیس در سواحل عربی خلیج فارس نظارت میکند .

در خاتمه این مقال میبایست ست که قسمی از همه مکی از سیاستمداران انگلیسی بنام پرفسور دادلرد بر اون به آخوند ملا کلیم حرامانی واکه بطور معرمانه عرص پیشوای شیعیان رسیده ، نقل کنم . این نامه مقدم و منزلت پیشوای بزرگ روحانی شیعیان و اعست نمون ایشان در سیاست و اجتماع ایران را عمومی روشن میکند

« معرمانه ، در بعض اشرف توسط آقای میرزا عبدالرسول برقی - خدمت ذی شرف حضرت حجه الاسلام آقای علامه محمد کاظم خراسانی شریف افتتاح و اقربان باید ۲۷ جمادی الاول سنه ۱۳۲۹ از دارالقنون کمبریج در محالک محروبه انگلستان عرص شد حجة الاسلام تطبقه کریمه که چند ماه قبل از این در جواب عرسه که حسب

اطهار بعضی ملاحظات در حق سیاست دولتی انگلیس و روس است اما این سیراقراری
این کمیته خبرخواه ایران مرقوم فرموده بودند وصولاً مرا باقاعد بر سر پرستی نوشتم
ولی چون می‌خواستیم سبب مراجع اوقات حجتیه آن بر گواو گردیم لهذا بن رویه
سکوت ورزیدیم تا این ایام که بریارت رفیقه دیگر در آن جناب کسب شرف و افتخار
نمودم و چون در آن فرموده بودند گاه گاهی هر صده می‌روسم لهذا امتثالاً لامرکم العالی
سلطان کلمات حضرت نمودم ، اولاً بر خود واجب می‌دانم که آن حضرت را تهنیت
کنم از حسن تدبیری که بی شک و شبهه باعث نجات داری و طرف جنوبی ایران از مداخله
اجنبی شد . چرا که بعد از آن تهدید نامه خاطر پریش سه ماه به بلکه هفت ماه مرور
کرد و باعث آن همه جان آشنائی که بر فارس خصوصاً و بر سایر ولایتهای جنوبی عموماً
عالم بود خیلی رائف شد و نعمت امیب و آرام حاصل شد و سخن مداخله قطع گردید ،
دیگر افتد اما اینکه آن حضرت و سایر طلبه گران فرموده بودند سبب شد که جمیع مسلمانان
و خصوصاً مسلمانان هند در مقام شکایت و داد خواهی بر آمدند حتی در خود هند و معلوم
شد که مول شیخ سیدی .

چو عنوی بدرد آورد روزگار دگر خصوصاً را لعاف قرار

و چون حکومت اسجاییلی طالب محبت و عمل مسلمانان هندوستان است این هم
سبب شد که به حال از خودشان برگشند ، ولی با وجود این قریب هیچ وجه عقلت
ناید و درید که او را دریکه مسافرین و محیرین صر مسجد عباسات قبا بل
جنوب خصوصاً فیما بین بختیارپا و فاشقائیا [کدا] خوب نیست و خصوصتی و رقائی که
ایشان با هم دارند دلرای خطر عظیم است از برای مصالح دولت علیه ایران و بقول نفر پر
رسی که درین اواخر از طرف حکومت انگلیسی چاپ و منتشر گردید و محسن اطلاع
ساکس آن محسن اقدس نسخه از آن بمولان آقا عبدالرسول پردی فرستاده خواهند شد
قله که پیش از همه در نگر و فتنه انگیز است و به کوه گیلویه است خصوصاً شعبه از آن
که به احمد پور^۱ مسمی است و پرواضح است که هر گاه موافق تجارت عادت شود خصوصاً

اگر آدم هم کشته شود بجزداد و فریاد میرفتد و شکایت یستی حکومت می برد و طالب
مناخله میکردند ولی اگر چنین بهانه نباشد نمی تواند بهانه اثر برای مناخله پند
نکند و بنظر بنده خود حکومت اینجا مشغول اصلاحات داخلی است نمی خواهد متعرض
چنین کاری خطری شود مگر آنکه اجماع تعاراد را مجبور نکند اگر چه همیشه شعاع
مفتخوری هستند که بعضی اعراس شخصه و تحس و حلاه و مال و نفوت و شهرت مثل حکمر
خان و تیمور و سایر سلاطین قهرمان طالب اسباز و عرص میباشد و متعل پی بهانه
میگردند چنانچه سبب اصلی در استیلائی مغول ها و تاتار ها بر ایران در قرن هفتم که آن
همه شرارت و حیمه بر آن مترتب گردید گفته شدن بعضی معار مغول بیعت خواهر شده
بود پس خیلی لایم است جبال قباثل ایران چنین بهانه بیعت طالب میدهد و فهمید
که در سرور یک که قطع الطریق و دردی همیشه معلوم و قبیح است در چنین موقع تازگی
که ایران اختاره است نوعی از حیانت پوخی باشد . حال آنکه معلوم و مریض شد که کلام
حصران بیاب الله چه نفوذی دارد حتی در قلوب این قبائل مشهور خود سر امید چنان است
که هیچ وجهی از وجود این کلام حیرانعام سکت باشد و متعل بصیحت این ایالات
اشتغال فرمایند تا کم کم فهمند که قوشان و نامرستان در اتحاد و انضادست نه در مردم
آزادی و افساد

در این روزها چند تا کاعنه چه از ایرانیها چه از انگلیسها رسیده است و يك
مسافری امر در از تبریز آمد يك مژده که آورد این بود که بعد قشون روس در تبریز تغلیل
شده است حتی گفت که اگر چه حسابی درست مسکن نیست بحال خودش بشمار رسیده
با چهارصد سرباز روس در آنجا مانده است و دیگر گفت که عمار بهائی که در قزوین از
برای خودشان ساخته بودند آنها را خراب کرده چوپ و سگها را فروخته اند ..

عباس میرزا ملک آرا

ضمن بررسی اسناد دولتی ایران در دوره صفویه میرزا آقاخان نوری و همچنین نهادهائی که ناصرالدین شاه دربار شاهرا هاشم خان نوری، سردار، نوشته است، بهام عهدای از شاهزادگان قاجاری، امای دولتی ایران بر خورد میکنیم که ملنگو ناگون خود ملانان انگلیسی، مذاحه، در بین این عهد چندین حقوق بگر انگلیس، بروماند که اسناد مردوری آنها در «نگاهی عمومی انگلستان» و «سند وزارت خارجه» این دولت وجود دارد. در حالیکه عهدای دیگر برای قرارداد دست خازان زیر خیمان در بار ناصرالدین شاه و کور شدن و نه کشه نفس سفارت انگلیس رفته و خود را خرجه سفرای این دولت قرار داده اند.

ساهدگی ایرانیان سفارت انگلیس در تهران و حساب سفراء و دولت انگلیس از آنها از جمله مسائل مهم و حساسی است که در دوره قاجاریه درها مشکلات فراوان و پیچیده ای برای شاه و دولت های وقت ایران بوجود آورد.

در بسیاری از موارد پاهنده شدن شاهزادگان و حادی به دولت انگلستان و با ست افشش در سفارت انگلیس مثل سلاخی محروب برای پیش بردن مقاصد شوم استعماری و مفاع انگلستان بکار میرفته است. همچنین از پاهنده شدن و تحس بعضی از شاهزادگان و دولتان وقت سفارت انگلیس بفر بمظور اوعاب دولت ایران استفاده

شده و نتایج فکک باری نیز یادآور شده است.

آنطور که در اسناد موجود دیده میشود، حوادث و مروری پیش بر دین مقاصد انگلیسها در دوران مکر به قرن اول سلطنت ناصرالدینشاه خاطر اهمیت بوده است

- ۱- پناهنده شدن حسن میرزا ملک آرا به ادر ناصرالدینشاه
- ۲- پناهنده شدن حاج مرهاد میرزا معتقد لغوی ناصرالدینشاه
- ۳- تحصن خان بابا خان خواستاری
- ۴- تحصن میرعلی قلی خان
- ۵- تحصن حسین خان نظام الدوله
- ۶- تحصن عبدالعلیخان لاریجانی
- ۷- تحصن کوچکجان -

و حوادث مختلفی از قبیل - شکایت «آندره خیاط» علیه دولت ایران، نزاع صدوق فرانسوی در زمختار انگلیس با سران دولت، نزاع قراشهای عهد علما با قراشهای سفارت انگلیس، عزیمت میرزا محمدتقی به فرانسه، سفارت انگلیس با تمام ارتباط با دولت ایران و چند حادثه دیگر

در چند حادثه در - مسئولان سفارت انگلیس موتی شده اند با پرداخت حقوق و مروری به شاعران گننجگاری و امسای دولتی که تا آنها حوصله شده بودند، بحث و گفتاری از آن بر حریف و برای ارباب مقامات ایرانی از وجودشان استفاده کند



یکی از شاعران فاخر که علت واهی ارتباط «سفارت انگلیس» و علت ها موجب باز حتمی و عصبانیت ناصرالدینشاه را فراهم کرد «عباس میرزا» ملوک آرا، دومین فرزند محمدشاه و برادر کوچک ناصرالدینشاه بود - مادر او خدیجه خانم، خواهر یحیی خان چهری بود که از اکراد چهری بود که در حتمی نوشته های تاریخی سب و بی تا خلفای سی عباس میرزا - علت ازدواج محمدشاه با خدیجه خانم - بود که پدرش از مریدان شیخ طریقه نقشبویه و مادرش از

ارادتمندان شیخ طه بطریق عینالله بشمار میرفت و چون محمد شاه صوفی منش بود، بعلت ارادتی که به شیخ طه داشت و همه ساله برای او عجب و عنایاتی میفرستاد، با خدیجه حاتم آشنا گردید و با او ازدواج کرد. ولی این ازدواج موجب عصبانیت «مهدعلیه» شد و آری ساجده محمد شاه از «مهدعلیه» ناراضی بود، بیشتر خدیجه خانم و فرزانش «عباس میرزا» مهر میوزید و قام پدر گرامی خود «عباس میرزا» و «لقب آیت السلطنه» را باین فرزند واگذاشت. در موقع فوت محمد شاه، عباس میرزا سه سال و نه ماه داشت و الله او رسا قیبحان هدایت بود. حاجی میرزا آقاسی که در دوران سلطنت محمد شاه مدارب عظمی برگزیده شده بود و با استبداد ولی بی کدیشی حاکم را اداره میکرد پس از مرگ شاه از غرس دشمنان خویش، کوشید تا عباس میرزا را نزد خود نگه دارد که تا ورود قاسم الدین شاه تحت حمایت او در امان باشد، ولی رسا قلی خان هدایت حاضر با نظام امن درخواست حاج میرزا آقاسی بشد و در نتیجه مهدعلیا کینه و عناد و بیشتری از عباس میرزا و عادتش در دل گرفت و پس از ورود قاسم الدین شاه مصمم شد او را کور کند اما نرهد میرزا مستعد الدوله خود را محرم رسانید و محار را بهادر خویش بارگفت و ملازمه عباس میرزا را تحت حمایت کلل قرات، کلدار سادات انگلیس قرار داد.

خود عباس میرزا ملک آرا در این باره مینویسد: «والله اعلیحضرت» برادران خود سهاله خان و سلطان خان را مأمور فرمودند که با چند نظام منتظر باشند من که از حرم بیرون آمدم مرا گرفته کور نمایند. [اما] قیاب شاهزاده نرهد میرزا که مرا هم مکره است محصور شده باسم اینکه میخواهد همشیره های خود را به یسد باغروی آمده با عیضا و والده من گفتگو کرد و صلاح در آن دید که در حالت «ملجی دولت» به انگلیس برسم. «رقان حرم» با مشورت مستعد الدوله نامه ای به کلدار قرات نوشته از بیراهه به قناتک محب سلانی کلدار سفارت انگلیس فرستاد و از تقاضای کمک کرد. عباس میرزا در مقاله این موضوع میفرماید: «فی لقود» فرستاد صاحب، حکیم خود در کمون صاحب فرستاد بهمه ایلام نمود که عباس میرزا تحت حمایت دولت انگلیس است و الحینان



اگر، سولتیک شاهزاده و قاضی روس

ارواست بیچی، خسرو جهان کریم، شاهزاده، صدرالدوله، حاج میرزا آغاسی، عباس میرزا، ملک آدا، سر دوم محمد شاه، آقا تاسی، نکر عباس میرزا (که دست و پا بسته دارد)، میرزا، پوهالعی، خان میرزا، رئیس تشریفات سلطنتی، شاهزاده کنشاد، میرزا

حاصل نموده مادر اعظمش گردنفتی شاه سرور را برداشته درخت گنار دریم با دانه شیر نشان و چشم گریان روانه بهر ان شدیم. « حمایت علی نکره دار سفارت انگلیس از حسان میرزا را این سی آغاز شد. مهدعلیا که خود میر مساحت و باری، نگلیسها را لازم داشت، از آن دوره بعد سگرت اختیار کرد. ولی سه روز بعد از ورود ناصرالدین شاه بهر ان و اعلام سلطنت او، دولتیان وقت همه جوانه را با احوال حسان میرزا و مادرش در مصادره کردند. اطرافیان مهدعلیا و شاه شهرت دیدند که حسان میرزا و مادرش با توسل به سحر و جادو و قوه ورد و دعا و دم گرم بعضی ارسوفیه، میتوانستند شاه و امیر ارغیان بردارند. حوادث بعدی بخصوص تورش نظامیان علیه امیر کبیر و سایر وقایع بسیار شدید سوء ظن علیه او گردید و مصادره احوال او را پدید آورد.

پس از قتل امیر کبیر و سوء قصدی که در راه شمعرازی صیب ناصرالدین شاه صورت گرفت (۱۸ شوال ۱۲۶۸) باز دیگر حسان میرزا که در قم سر میبرد تحت تعقیب قرار گرفت و با خفاق یارانش مشهم به انجام توطئه و سوء قصد گردید، وی در پاره یی نامه شخصاً مینویسد: « در خطوئه من در ملاقات قم بودم. در مراجعت دیدم نصیاتی واقف شده میرزا عبدالله خان قاضی را. بیست هزار غلام مأمور کرده اند که میرزا حسین متولی باغی قم را بگیرد. حسان میرزا خود برای دستگیری «میرزا حسین» اقدام کرده و او را محوّل مواریث شاه داد تا آن بان او را در تهران تحویل حاج عشخان احمد السلطنه که مأمور استخلاق بود و دشمنی دیرینه ای با حسان میرزا داشت بدهد. حاج عشخان، میرزا احسان را با خلاق و داع کردن سه ویش وادار کرد تا اقرارنامه ای بنویسد و در آن اعتراض کند که شمرنگ حسان میرزا توطئه قتل را فراهم کرده است.

ناصرالدین شاه از بدین اقرارنامه عصبانی شد و دستور داد حسان میرزا را دستگیر کنند و بسمان بزنند و در آنجا بقتلش برسانند.

روایت میرزا محمد علی قاجار: چهارصد سال و نیم ردف و عین حیرت و تامل،
حرکت به سبب کرده اند عین میرزا نایب مگر هر چند بر آمد که به میرزا نایب مگر
نمود.



از در این باره نامه‌ای سدارت نوشت ولی هیچ‌یک از نوکران او حتی آب‌هاش که سالها در خدمتش بودند حاضر نشدند نامه را برسد. سرانجام شیخ عبدالرشید دزفولی معلم عباس میرزا یکی از نوکران عرب را وادار کرد تا نامه را به تهران ببرد و عمره‌بر بود نامه را به ران خویش بسته تهران آورد و به کلان شیل، پلچی انگلیس در تهران تسلیم کرد.

کلان شیل روز ۱۴ ذی‌قعدة ۱۲۶۸-۱۸۵۱ م، نامه دبل را به میرزا آقاخان نوری

نوشت:

«حاج حلاله ما مرسله مورخه دوازدهم آن جناب رسید، حاصلی ندارد که تحصیل مرسله آن جناب مذاکره شود، اصل مطلب فقط این است که این شاهزاده سیزده ساله پسر و برادر پادشاهی نقد بر آ محسن شد، یا از تشویش بی‌حاصل یا از افترا و تهمت و این تهییج است که در اروپا محاربت و بازی محسوب خواهد شد و ممکن نیست که بتوان اعتقاد کرد که اطراف‌های این شاهزاده مرتکب خطی شوند که اگر آن عمل خدای متعال بظهور میرسد خود شاهزاده و خاندان خود را نکلی یا ببال و بر باد دهند. مذکور شد که شاهزاده باید در شکستجه محسن نماید محسن از برای اینکه وسیله بنصب مفسدین یافتن محتاج ب فکر نیست که اگر در محسن هم باشد مفسدین بهمان‌طور او را وسیله میتوانند کرد اما اینها جمعا محسن تصور است. شاهزاده دیرت تخت نیست همیشه عقل خلی نزدیکتر میبود که اگر این اسامی بهر يك از خاندان سلطنت داده میشد با کمال تأمل و تألم گوشزد دوستدار شد که مقرب الحاقان سر کشیکچی باشی از طهران مأمور شد که این حکم را مجری دارد.

لذا بادلبای دولت ایران اظهار میدارد که از چنین عملی که کل مملکت ایران را بدنام و هتک عزت سرکار عالی حضرت شهر یاری خواهد کرد و دولت انگلیس با کمال کراهت و ناراحتی خواهد شد اجتناب و اجراء نبیند، اگر وجود شاهزاده برای سرکار عالی حضرت شهر یاری اینقدر ناگوار است پس شاهزاده را اجازه دهند که سادت

این مملکت بریارت برود . هرگاه در حقیقت ممکنست که وسیله‌ای از برای مقصدین بقود پس دوری از برای چند وقت ارجحس کردن سلامت بر است خلاصه هر رفتاری را که همراه پیشهاد خود ساری رفتاری باشد که اعیان را بادی خیابان فروشند
ایلمچی انگلیس در پیمان این مراسمه از جانب دولت خود سر می‌آفتاب اظهار می‌دارد: « این عهد نامنصفانه و نوج نیاید . دوستاندار خاطر جمع است که سرکار اعلی‌حضرت شهرت‌ری و اولیای دولت ایران این مرطه را یقین دارند که آنچه را دوستدار اظهار کرده و میکند محض خیرخواهی و سعادت و یکنمایی این دولت است و بنا بر این محضی دانسته و دینه خود داری نکرد چون لازم بود اظهار داشت . تبریر آتی ۱۴ دی‌قمده ۱۲۶۸ »
در جواب این مراسله به‌دیند آمیر ، میرزا آقاخان از جانب ناصرالدین شاه بربر مختار انگلیس چنین می‌نویسد :

« جناب جلالت‌ایا - شرح مودعه مرسومه ۱۴ دی‌قمده باصل و همان وسیله آن جناب جلالت‌ایا را بطریق اقدس هدیه‌یون شاهنشاهی خلدانه ملکه و سلطانه رسیده فرمایش فرمودید در جواب بآن جناب اظهار دارد که همه آن تفضیلات دوستاب که نگاشته بودند محض خیرخواهی و دولت خواهی بوده است لیکن می‌باید آن حساب ملاحظه بعضی از قواعد و رسموبات دولت ایران را کرده باشند و بناسد که در ایران آن قسمتهائی که آن جناب منظور دارند ، از پیش نخواهد رفت و از شرمسند جوایان اینم توان شد هرگاه اولیای ایران خواهان از روی انصاف و عدالت در نظم مملکت و آب‌بش عموم خلق در رعایت بکوشند لامعانه باید بمحض خیال و تصور و گمان در باره هر کسی که باشد همان آن در سند دفع و دفع آن بر آید و به‌سجوخه خودداری و تأمل ننمایند ولی در باره بواب همان میرزا تقی که آن جناب هم صلاح دانسته‌اند که بنقسم معموله ایران روانه زیارت شود و دست فتنه کسان از کوتاه شود اولیای دولت علیه‌معافقه از بطره دادن او بریارت عتاب ندارند ، در صورتیکه اگر برای آن جناب ممکن باشد که از یک راهی اولیای این دولت را رسماً اطمنانی دهد که شاهراد ، هر بود را احیاناً خطای نخواستنه در بعضی حوادث و فترات و وقوعات اعیانیه
۱- استاد وزارت خارجه انگلیس

گر بخواهد حرکت یابی طرف مرید مایع آید، که تواند بی ادب و اجاره پادشاه و
 در عهد پادشاه حرک و معادرت نماید که بر این راه دست معصوم کوه و سر راه محاللات
 رباب فتنه و فساد گردد. میرزا این چیزی که باعث اطمینان خاطر هیات و ملوکانه باشد
 بظراولای این دولت نمیرسد، مگر همانکه در مواصله ۱۳ شهر مربوط به آن جناب
 نوشته شد البته آن جناب هم بملاحظه اتفاق بنقش که ملاحظه میسازد خواهد نمود که
 حق با ادبیای این دولت است. چون لازم بود اظهار شد حرفه ۱۷ در قیام ۱۲۶۸
 ولی دبائر تلقین مخالفین، شاه و صدراعظم هر دو اراغرام عباس میرزا ملک آرا
 به عتبات مایع شده و همچنان مسئله قتل و مورد نظر بود. وزیر مختار انگلیس که در
 داخله در کار کمالا اطلاع شد، پس از ماکمل و وزیر مختار روس برای مجات عباس
 میرزا اقدام کرد.

میرزا افغان بوری، چون صدراعظم را مک و ماهوتی بود و در عین حال وزیر
 مختار انگلیس بر در خصم راوده داشت. مفاوق قول داد که از شاه اجاره حرک عباس میرزا
 را به عتبات بگیرد. در نامه ای که بتاريخ ۱۹ دیقمه به وزیر مختار در دولت نوشت،
 اطلاع داد که با امر مایع عتبات موافق است، مشی جز بدل نامه چس نوشته شد... در
 ثانی اظهار میشود که اگر ادبیای دولت برای اطمینان کامل بر آن جناب بهمرسدند و
 آن جناب عهد نماید که نواب مشارالیه در صورت حدوث هیچ حادثه و سانعه ای بدون
 ادب و اجاره اعلیحضرت یا در عهد پادشاه معادرت با ایران نمیتواند نماید و از کربلا
 و نجف اشرف و کاشمیر هیچ بندی و مکانی دشمنی نمیروند، آنوقت از جانب اعلیحضرت
 شاهنشاهی این داده خواهد شد که نواب عباس میرزا با اطمینان از سلامت جان و احترام
 تمام عتبات عالیات بروند.^۱

وزیر مختار روس و انگلیس هر يك نامه ای علیحد به صدر عظم نوشتند و
 اطمینان دادند که بی اذن شاه از عتبات خارج نشود. وزیر مختار انگلیس نوشت:
 «جناب جلالتاً ما مواصله مورخه هفدهم شهر دیقمه آن جناب رسید از مراتب

مسترحه آن که سرکار اعلیحضرت شهریار و ولایتی این دولت راضی شدند که در عوض محض اجازت زیارت و توقف کر بلا مزاج عباس سرور و بعد باعث خوشوقتی حاضر دوستدار گردید. اینک صمماً اشعار و گفته بود که اگر برای دوستدار معکس باشد که از یکت راضی ولایتی این دولت را اطمینان دهد که بواب محری اینه در ایام فترات و حوادث تاریخی این واحارم پادشاه یا ولیعهد پادشاه هر کت تکند و معاودت با بن طرف مساوند، هر چند از تجربه باید معلوم اولیای این دولت سند باشد که کار گذاران دولت انگلیس مقیم بغداد محض اتحاد دولتی و تنظیم امور این مملکت مراتب حرم و دوراندیشی را اردست تدار و غفلت نکردند که از حمله مکی در باب آسب بقوله مرحوم بود که ما وجود مهر و سپای از فاهالی انگلیس و مردن شرط و شهادی در میان و عدم ثبوت تفسیری از خود، در ایام فترات محمد شاه مرور خواست که آمده این صفحات نماید به شرحه جبرال قوسون دولت انگلیس یا شای بغداد در مقام معائنات برآمد، اشکار است که در این موارد هم هر کس که از حامی دولت انگلیس در آسام معین باشد صلاحاً نظام و آسایش این مملکت شرایط درسی را اردست معواحدان و شاعرانه هر بود هم الله معیوفت چنین خیالی معواهد کرد که بی احاطه پادشاه یا ولیعهد پادشاه معواهد و حرکتی کند و اگر فرماً چنین خیالی بکند جبرال قوسول دولسا انگلیس مقیم بغداد مثل سابق و قوت محمد شاه مرور او را هم معائنات معواهد کرد و لازم معائنات را بعد معواهد آورد و معاینات میکند که عیرار عسکرت عالان و معائنات اشرف و کفلس و ملاقا سلیمانیه پیچ بلندی و شهری دیگر فرود اگر چه در نظر دوستدار با وجود جعبه جوان و اول شهاب سرکار اعلیحضرت شهریار که بخواست حداد بلندی سالهای زیاد و روزگار پشمار بر تخت سلطنت و تاجداری متمکن و برقرار معواهد بود، هیچ احتیاجی و سرور این حکایت معواهد شد، چون لازم بود اظهار داشت بحریراً ۱۹ شهر دیقعد ۱۲۶۸ هـ

ولی سر اصحاب میرزا آقا خان قوری نامهای در جواب و بر معناز انگلیس نوشته

واحده تاد که محض میرزا شهاب حرکت کند وی درین نامه چنین نوشت

و حباب حلاتآباد . کاغذ مورخ ۱۹ شهر دی قمره الحرام آن حباب قلمی را ارسال داشته بودند و سند در باب جواب عباس میرزا که آن حباب در عوم حیس مصلحت برقی واجاده دادن بریارت و توقف غنیات و تبع اشرف و کلیمین دیده بودند و این ضمن قراراطمینان داده بودند که مالیوردولت انگلیس مقم بمادورا هیچوقت نخواهد گذاشت و مساعدت خواهد کرد که بی این پادشاه و ولیعهد پادشاه معاودت بخاک ایران ننهدند . کیفیت بهرمن حصول نمایون پادشاهی رسیدار این نوع طلب و وفرا آن حباب اطمینان و خاطر جمعی برای دولت ایران حاصل شد و موثر آن حباب در این شرط و عهد پذیرفتند و مقبول داشتند و یکی از عمده شروط این است که از کر بلا و تبع و کلیمین هیچ دولتی و مملکتی و شهری هم رد و از قرار عهد آن حباب معصرت شاهنشاهی ایران دارند که بواب مشارا به اصحابان از سلامت جان و احترام متکات مالیات برود . صحت حصول اسلحه و اسلحه آن حباب قلمی شد . حرر فی ۲۰ شهر دی قمره الحرام ۱۲۶۸

با وجودی که این نامه سریع و ردش صدراعظم بسمارت انگلیس صادر شده بود ، با اینحال شایع شد که قرار است دستور مهندلیا عباس میرزا را در بین راه بمران تاسرحد عراق بقتربند ، کنگل شیل حضوراً با میرزا آقاخان درین باره مذاکره کرد و ارا درخواست که همراه او چند محافظ قابل اعتماد و اطمینان و حتی مادرش باشند . بی صدراعظم این خواهش او را نپذیرفت ، بطوریکه مورخین نوشته اند به صراحت پادشاه چین را سود کرده بودند که عباس میرزا از همه مدعیان سلطنت برای او خطرناکتر است و انگلیسها همه با حامی و پشتیبان او هستند ، باینرا این کشتن اولاًزم و ضروری است . حتماً هم حمایت انگلیسها از عباس میرزا بخاطر اسالت و حفظ جان پسر بچه شازده ساله ای مثل او سود ، بلکه آنها میخواستند با در دست داشتن او در مواقع ضروری از خود وی برای تهدید ناصرالدین شاه استفاده کنند . باینرا این خط جان عباس میرزا و رسیدن او به بین النهرین بهر شک و هر صورت مورد نظر کامل آنان قرار داشت و لذا کنگل شیل نامه ای سیر را آقاخان نوشته و با اطلاع داد که یکی از افراد طرف اعتمادش او را همراهی خواهد کرد ،

معنی داین نامه چنین است .

« جناب خلائعاً » - دوستدار منبر است که در باب روانه کردن آدم خود همراه نواب عباس میرزا تا کرمان ایستادگی آن جناب در رفتن چه معنی دارد ؟ از یک طرف اردوستان را طمینان می خواهند که نواب معظم آیه را از خیال حرکت بدین سمت معائنات نماید و از طرفی می خواهند که بهیچوجه در امور او مداخله نکند ، پس دو فقره گمان مسافات دارند . بدیهی است که باید نواب معظم آیه دستگیر و معلوم شود که از اشیای حرکت ایشان باین سفر مرتبط بدوستان هستند ، از این جهت بهیچوقت خیالی که ماضی نوشته دوستدار باعث نفویش همراه لیبای این دولت باشد نتواند کرد لهذا دوستدار بر آن جناب موقع است که تعلیقه «عقرب الحاقان کشکچی ماسی» مرقوم دارند که آدمی از جناب دوستدار همراه نواب معظم آیه روانه میشود با اطلاع آن جناب است چون لازم بود رحمت داد .^۱

میرزا آقا خان در جواب شیل چنین میگوید :

« جناب خلائعاً » - در باب آدم همراه کردن آن جناب تا نواب عباس میرزا و کاغذ نوشتن دوستدار «عقرب الحاقان کشکچی» ماضی که سبب همراهی آن آدم معمول شود رقیه آن جناب رسید و لازم شد که رحمت آن جناب داده اظهار دارد که از منویر تا حال مقصود آن جناب تعهد از جناب دوستدار بحکم سلامت جان نواب عباس میرزا از یمن تا غنات بود و منظور دوستدار هم تعهد از آن جناب که نواب معری آیه بتواند از آنجا بیرون رود و خودش را معاودت «مخاک» ایران و جای دیگر نماید ، نه اینکه نواب معری بیه داخل تحت حمایت آن دولت بر آید ، علاوه بر این در صورت مرور جناب وزیر معیار روس هم خواهش فرستادن آدم با نفاق ایشان خواهند کرد ، دوستدار چگونه ما برادران حضرت پادشاهی و مدبران ایشان که ماضی عادی پادشاه است آدم باین تعصبات همراه کند و کاغذ مسجد ؟ بی کاغذ باینطور میتواند نوشت که معلوم شود دوستدار تعهد سلامت آن نواب معری آیه را تا ورود غنات خواهش و تمهید آن جناب کرده است که از

آنها حرکت نخواهد کرد از ساط این سر تا حساب باین معنی است نه در ساط داخل شدن در زیر حمایت و آنگهی علام و نوکری که باید از اینجا بجهت همراهی ایشان تعیین شود مورد شده است و معرب لهافان کشیکچی باشی مورد در آنجا مسطر حکم است چگونگی میشود که قبل از تعیین آدم از دولت آن حساب آدم را خود روانه دارند؛ بجهت استحضار آن جناب اظهار شده و دیده رحمت میدهد در تابی رحمت میدهد که امروز بجهت امری که عا نیجهام میرزا حبیبقلی اسبصار دارد نتوانستم شرفیاب حضور مبارک پادشاهی بشوم، فردا ان شاء الله بعد از عرش مراتب بحضور مادیون جواب صریح بآن جناب خواهد بود اگر مقصود سلامی از بود استه علامی که از دیوان همراه میبرد قصص سلامتی ثواب معزی به ر که هستهای مقصود آن جناب بود از عالماء قوسول مقیم بغداد محبت آن جناب خواهد آورد^۱.

با اینکه میرزا آقا خان نوری قول صریح داده بود که بواسطه این میرزا را سلام به بغداد برساند با بحال وزیر مختار انگلیس که از نقشه قتل او اطلاع داشت باز برگی خاص در جواب صانع عظم چنین نوشت:

«جناب خلالتما» بتمام آن حساب را در باب روانه کردن آدمی از دوستانار و آن جناب نام و مراجعت از آمدن و آوردن خوب میرزا حبیبقلی خان آورد و نصیب را جاری کرد، چون چنین فهماند که مقصود آن جناب محض صداقت و مهربانی است، لهذا دوستانار هم نفیس کرده ما مانعای پروتک و جواب یادداشت این مختصر بجهت استحضار گذارش یافت^۲.

در روزی که همه چیز آماده شده بود و عباس میرزا ملا آرا تحت حمایت «غلام سفار» میخواست طرف کرمانشاه حرکت کند ناگهان موصوع مدد معاش و مقرری که شاه برای او و هادری تعیین کرده بود پستی آمد.

در نتیجه باز دیگر کلان شیل وزیر مختار انگلیس وارد معرکه شده و نامه دین

۱- ضبط را که وزارت خارجه کتاب ۵۶۶۶ کتابخانه وزارت خارجه

۲- ایضا همین پروتک

به سر آقا خان مرشد

« محسن عالم دوستی و آگاهی مان حسب اظهار میبارد که اس مسلح مدد معاشی که برای مواب عباس میرزا و وابندانش برقرار کرده اند اردوی صاف که ملاحظه شود سراوار است که قدر هو حب یسه نظر سر سب و غیر هیچ برادر محسن اعلیحضرت شهریار ی داده شود از حسب در این مرحله نه تنها عدم هید و بی انتداتی را باید ملاحظه فرماید ، بلکه جمیع اطراف و حواب و احوست بطور دعت ملاحظه نماید سهل است دوستدار مستر است که از برای شخص اعلیحضرت شهرناری ماعت نقص و کسر باشد که نیست برادر خود این نوع کم محسنی و عدم رأفت و عدالت معلوک شود خلاصه این محضرت محسن از برای اصلاح و خیر خواهی ست در نظر دوستدار ارمالی چهار هزار تومان کمتر در ولایت اخصی از برای بیك بیك این دولت درست می آید ، چون لازم بود در دوستی اظهار داشت »^۱

صنعت عظم مرفق شد حقوق مالی چهار هزار تومان برای وی برقرار کند و آنگاه عباس میرزا بطرف کرمانشاه حرکت نمود اما بمحض ورود بکرمانشاه بار دیگر از طرف ناصراند شاه دستور زندانی کردن او صادر شد

خود عباس میرزا در خاطراتش می نویسد : « با عرارای حوی و عرارای رو برام گذاشتم بکرمانشاه که رسیدم احرا ی سرایر ده خود را دادم عظم محاسره کرده ، او و همه بر سیم حوابی تشنیدم بعد از تحقیق معلوم شد که حکمی از طهران صادر شده اما معلقی میرزا رسیده که عباس میرزا را در کرمانشاه محبوس نظر نگاه دارد ، اما بار دیگر گنل شید وزیر محار انگلیس بکمک اوشتات و سه روز بعد توانست دستوری را که ناقص حکم اولیه بود ، توسطه چاپار سفارت که « علی بابا یك » خوانده میشد برای کرمانشاه برساند

عباس میرزا با عبطه و شتاب فراوان طرف قسری شیرین میرود اما بمحض ورود

۱ - پرونده ، راکد در دست حاجده ایران

۲ - شرح حال عباس میرزا ملک آرا

به نقطه سرحدی بین النهرین ناکه‌هاں دستور « لاهق پاشا » والی بغداد بدرحضرش و در
از ورود بغداد جمع می‌گردد و لاهق پاشا با وی می‌گوید « مگر بغداد حسن حاله ام این شده
که حصیر من را اینجا می‌فرستد ؟ » مثل باری او برخاسته با گفت « وین اقدسی »
سر دولت عثمان بی در طهران صواب نامه اقامت اخباری او را در بین النهرین و موافقت
دولت ایران را با این امر بمروزار میرساند و عباس میرزا دارد بین النهرین می‌شود .

پس از هشت ماه که عباس میرزا در بین النهرین توقف می‌کند ، خدمت
حیر می‌خیزد و در صدور و صدور حاکم خود بر می‌آید میرزا ابراهیم خان شاه صدور
مهاجره ایران در بغداد به « رشید پاشا کورک لی » که والی بغداد بود اطلاع میدهد
که از حرکت آب جلوگیری نماید هر ابراهیم خان می‌گوید « دولت ایران حدیجه
حام و عباس میرزا را بدست من سپرده و آب حق خروج از بین النهرین را ندارد
رشید پاشا هم محرم نامه از حرکت آنها جلوگیری کرده بنام یکه هوای غریبان گرم و
حصان اوراست مسکند از حد و خارج شوند ولی « الس » کسول انگلیس در
بغداد که آب را تحریت به خروج از بین النهرین و مسافرت به لندن کرده بود ،
« خاجات » عثمانی که سوگیری و ترد والی فرستاده و با اطلاع میدهد که « چون حدیجه
حام قصد سفر لندن را دارد شما به بدبستی از حرکت جلوگیری کنید » والی بغداد
اجازه سفر لندن را حدیجه حام میدهد ، ولی عباس میرزا را در گروه می‌مدارد

حدیجه حام در نظر داشت در لندن علیه ناصرالدین شاه بدولت انگلیس شکایت
کرده و افکار عمومی مردم انگلیس را از جور و ظلم حکومت آب دهان آگاه کند و در پیرو
اساس عنوان دیار به هکته وقت و پس از اداء فرائض دینی ، عازم اسکندریه شده و
آنجا به انگلستان حرکت کند

ولی در همین وقت میرزا آقا خان نوری با خواهرش و همسایه فرادان از « قاضی »
کاردار حدت سفیر انگلیس در ایران که بجای کنسل شیل آمده بود ، دستور عدم خروج
حدیجه حام از مصر را گرفت در نتیجه از حرکت حدیجه حام جلوگیری شد و صدور

عباس میرزا ناچار از اسکندریه به شام رفته یکسال در آنجا اقامت کرد و در این بین روابط او و خردنیش تیره شد، تا حدی که عباس میرزا را در سن شانزده سالگی با یکصدتومان باور داشت نیز بیرون کرد، ولی در این اثنا کنسول انگلیس در دستگیر مرد اورسید و مجازح رسیدگی وی و فراهم ساخت.

در این هنگام حله ایران و انگلیس بیره شده و حادثه زن میرزا هشتم خان که معجزه قطع رابطه بین دو کشور شده بود بوجود آمده، ناصرالدین شاه که تا آن زمان به عباس میرزا وحشت داشت، باقرستان وجود فراوان به بند و میرزا ابراهیم خان شاه سمر بران را مأمور کرد تا عباس میرزا را گرسنه و سرگردان و از خانه دور نماید و میرزا ابراهیم مدرکاته، امیدوار دارد.

میرزا ابراهیم خان یکی از عمال مخفی خود را که حاج محمد علی شیرازی نامیده میشد و عباس میرزا را «در شیطنت هندس انیس» مدام است، مأمور کرد و بر ارجیات دولت انگلیس بیرون یافرد.

حاج محمد علی شیرازی به عباس میرزا گفت که اگر از حبایب انگلیس بیرون آید نه تنها حقوق و مروتی در سال عقب افتاده را به او خواهد پرداخت، بلکه تمام حلیت پیربوی خواهد داد و انقدر بگوش شاهزاده این اقوام در خواهند تناول خود شاهزاده و در مرا مخر کرد زیرا که گرسنگی بالای جان و برهم زن خامیان است...

عباس میرزا ملک آرا سپس عیسویست «میرزا آقا خان» دیان مرا که دند در محبت تصور کرد. مواجب دوساله را رسانید پانصد تومان هم بر مقرر ی که سه هزار تومان بود فرود چهار هزار تومان هم خرج عروسی کرد و من سیداسم که این مهرهای نبوده از کجاست ناگاه شاهد معنی پرده برافراشت و در وقت شب انگلیس دولت بران بنای مجاریه گذاشت.

روزی کنسول انگلیس در بغداد با اطلاع داد که دولت انگلیس مازون ایران

و اردو جنگ شده و عفریت بوسهر و محرمه اشغال خواهد شد و او باید آمدمه باشد تا با
بیرونی اعزامی بوشهر برود و سلطنت جنوب ایران در که چو تفرع می شود قبول
گردد.

اما عباس میرزا این پیشنهاد دولت انگلیس را رد کرد و دوران اخلاف او «
انگلیس را آن روز شروع شد خود او میبوسد» پاس مکت شاهنشاهی و القامهای
جدید «جامع آمد که حرکت میبیم و استوار بودم» پس حسب القامهای بسیار جویم
دید که آنکه معجاریه بمعالجه کشید «همیکه قرار داد منج فارس منعقد شد و
حسام اسطغه عراق را تخلیه کرد و بیروی انگلیس هم از محرمه و بوشهر رفتند»
ناگهان باردیگر دستخطهای التماس آمیر شاه و معمری های ایران و انگلیس هر دو قطع
شدند.

عباس میرزا نام شش نامه های مکرر به شاه و صدر اعظم تقاضای مراجعت از عراق
و اگر چه سرانجام پس از ۲۲ سال که از تبعید او در عراق و اسلاسون گذشت در ۱۰ محرم
در پیچیده ۱۲۹۴ در ۳۰ مهر ۱۸۷۷ اجازت برگشت با ایران گرفت و در ۱۰ محرم سال بعد وارد
تهران شد و ناصرالدین شاه باو لقب «مملک اداء» داد. عباس میرزا پس از چند سال حاکم
رعیس شد. اما پس از مدتی کوفاهای بغداد قرار کرد و بار دیگر توسط حاجی میرزا
حسنخان سپهسالار «مراغه برگشت و حاکم فارس و گیلان گردید و در ۱۳۱۳ هـ. بمواسط
سفر درون سفارت قزوین اعاده برای ترمک خلوص بیگلری دوم روسیه رفت.

او پس از قتل ناصرالدین شاه مدتی سکار بود و در سال ۱۳۱۶ - ۱۸۹۶ و در
عذلیه شد و در سال ۱۳۱۶ - ۱۸۹۸ در ۶۱ سالگی در میوه در گذشت.

اللهیار خان آصف الدوله

<http://www.hobayadkard.com>

در بین افراد خانواده سلطنتی قاجار، «اللهیار خان آصف الدوله» پسر محمد خان بیگلربیگی، ارجمندترین و تنگنایب‌ترین بود و همه‌جا به سیاست انگلیس خدمت میکرد. خدمات آصف الدوله، دستگاه سلطنت انگلیس در تهران و داریاوارستان بود که در ۱۹ آکتبر ۱۸۴۸ - ۱۲۶۵ هـ. بوزیر امور خارجه دولت متبوع خویش فرستادند و به او چنین نوشت:

«... آصف الدوله خود و تمام افراد خانواده‌اش همیشه و کاملاً در اخبار دولت انگلستان بوده و وایت‌ن، در خدمت‌گزاران صدیق ما میباشد...»^۱

اللهیار خان آصف الدوله چنان‌که گفتیم پسر محمد خان بیگلربیگی است و پدرش در راه اعتدالی جان باخت. قاجار قداک‌های فراوان کرد و مقام ارجمندی داشت. هنگامی که آغا محمد خان قاجار در اسرا شد، برای رسیدن به مقام سلطنت از رؤسای ایل قاجار تقاضای کمک کرد، رؤسای مریوان برآز عقیده کردند که محمدخان بیگلربیگی، برای رسیدن به سلطنت از او مساعدتر میباشد، ولی محمد خان بیگلربیگی سمع «آغا محمدخان»، سلطنت ایران صرف نظر کردند و همین جهت اعتدالی او نام‌خاوارگی «تاج بخش» را برای خود انتخاب کردند. گذشت محمد خان بیگلربیگی سبب شد که آغا محمد خان همیشه حاکم ایران داشته باشد و مدو احترام فراوان دهد، تا حدی که

۱- اسناد وزارت خارجه انگلیس - جلد ۱۲۹ - شماره نود و دوم اکتبر ۱۸۴۸

هر وقت میخواست بسر برود ، آردا حاکم پایتخت میکرد و همه اختیارات سلطنت و در تهران مدو و اگذار میباحت .

پس از قتل آغا محمد خان در قلعه شوش ، با وجودیکه میرزا محمد خان بیگریبکی میتوانست خود را سلطان ایران باعد ، مع الوصف ، کمک میرد شمع تصمیم گرفت تا رسیدن فتحعلی خان و بعد از شیراز بتهران ، پایتخت را حفظ کند و اسکارا نیر کرد . بسبب کمک های فراوانی که محمد خان بیگریبکی به فتحعلی شاه کرد او که در عین حال دومین پادشاه قاجار نیز بود ، سعی کرد پوسيله مواصلت با خانواده بیگریبکی ، رفته خودت دو حادان « دولو و قاجار » را مستحکم سازد . و از سر و حاحیه مریم خانم دختر خود را عقد رستم خان پسر میرزا محمد خان در آورد . ولی رستم خان هفت ماه بعد از این ازدواج در گذشت و حاحیه آنکه در سوم فوت او ، فتحعلی شاه بمجلس تعزیت رفت و فی الحال ، محض التفات به بیگریبکی ، دست دخترش را بدست انلیار خان آصف الدوله و د و همشیره آصف الدوله را نیز برای خویش حواسکاری کرد^۱ .

از این تاریخ به بعد اللیار خان سحت مورد توجه قرار گرفت و متصدی امور کشوری شد . حسین سعادت پوری درین باره میگوید : وی (اللیار خان) از دوره فتحعلی شاه همواره متصدی امور کشور بود . عباس میرزا « لایب السلطنه » در مراسلات خود با او « در حصدی » عنوان میبوست و محمد شاه تا قبل از حلوس پنت سطات در مکاتبات او را « خالوی انتر کلنکار و الانار » خطاب میبود . بهمن جهت آصف الدوله پیوسته اوقات کبده سعادت می کشید و حتی در زمان فتحعلی شاه يك بار هم بمقام صدبارت اعظم رسید^۲ .

سوخب نوشته ناسخ التواریخ در سال ۱۲۳۹ - ۱۸۲۳ که فتحعلی شاه از مقالیم « حاج هاشم خان » در « لندن امپران » مطلع گردید شخصاً به امپران رفت و پس از

۱- تاریخ صدی ص ۶۶

۲- مجله پند سال ۹۵ شماره ۲

کودک رب و هاشم خان « و مراد علی محمد خان پسر عبداللہ خان امین الدولہ کہ حکم اصحاب بود ، سلطان محمد میرزا سیف الدولہ پسر خود را بہ حکومت اصحاب برگزید و سہران مراحت کرد . ولی درمراحب پشیران تا گہن عبداللہ خان را معرول والدہیار خان دونوی قاجادر بجای وی بہ وزارت اعظم منصوب کرد و او را « آصف الدولہ » لقب داد^۱

و آغا حکیمای اران و روس فتحعلیشاہ کہ بہ عباس میرزا لایب السلطنتین و بندگان شدہ بود ، آصف الدولہ را مادرخان فرستاد تا درحکمت شرکت کند . عباس میرزا پی از اطلاع این اقصاء نامہ ریردا سہران فرستاد و فریدی میرزا بر گئے بنام کہ معروض افتد ارجمندی آصف الدولہ داوطلب آوردن لشکر دفتون برکت و حضورعاست این چہ خواہی و حیل خام است آمدن ، و فتون از برای ما هیچ خاصی ندارد مگر ملالت خاطر مصلحت دولت و قوام خدمت و لشکر کشی مادرین سرحدات ، طمئنان بودن ارجمند مذکور در بار [و کلمہ خوانندہ شد] کہ معول نظم امور ما و برکارهای دولت باشد ، درچند وزارت سرداری و دوری ارجا کپای مبارک ہمہیون حرام است . شرح مفصلی بحود ارجمند نوشتہ ایم کہ ہر گاہ حسب الامر مأمور است نوشتہ ما را دست ویز کردہ عرض کنند والا خود از داوطلب است اریں داوطلبہا بگذرد آن ہنوی ہم از محسان الترام واقامت دربار حصون ارجمندی را آگاہ نماید کہ عطف نکند ما ہر کردہ صی نیستیم بہ آمدن او در عہدہ شما است^۲ .

« آصف الدولہ جنون اسکے توحہی ساجدہ عباس میرزا سے نہ بکشد و نہ ٹوپ و جند فوج سے نہ . بطرف قلعہ عباس آباد حرکت کرد . ولی در رد و خوردی کہ پی ہوائی روس و ایران بر دقلعہ عباس آباد روی داد ، پس بلشکر دشمن کردہ و فرار با پر فرار ترجیح دد و در قیومیر سواست جلو روسہا را بگردد و در اثر حیات یکی از

۱- تاریخ التواریخ جلد اول تاریخ قاجادیہ ص ۲۱ چاپ خانم عباسی

۲- از مجموعہ اسناد دستنویس قید خان ملک سمانی .



معممین پیام « حاج میرفتاح » بدوازه شهر بر روی هوای روس بار شد و آصف الدوله در خانه یکی از اهالی محلی گردید . افراد زغزال از سرف روسی سرانجام او را دستگیر و زندانی کردند و بعد از انعقاد معامله شوم و منحوس ترکمانیای درون شعبان ۱۲۴۳ هـ ۱۸۲۷ م وی را آزاد ساخته و روانه تهران نمودند و آصف الدوله در بند ورود تهران از مقام صدلوی عظمی معرول شد و مورد مؤاحنه قرار گرفت .

میرزا ابوالقاسم قائم مقام که مخالف جنگ ایران و روس بود شکست ایران را پیش بینی میکرد ، درباره شکست و هوار اوفصیده معرفی سروده است که چند بیت آنرا نقل میکنم :

بگیر بنگام ، که هنگام گریز است

رو دیدی جان ماش که جان مستخری است

آن صلح بهم برزی ، از جنگ منو زنی

به مرد پرد است ، زنی قصبه و خیر است

آن آغوی ، م کرده که دریکشب و بکروز

از رودرکم آمده در دیزج و دهر است

از رود ارس بگند و پشتهای که ایامک

روس است که دنبال تو برداشته ابر است

بر گشته چند سواری و بیفاری و ایامک

بار از پی احد و طمع و دنگ و فقیر است

به دشمن روس است ، به در جنگ و محال است

او نازد عروس است ای جمع چهیر است

چون آن بچه کش .. آن مرد دولوی و فی الحال

نازیزی طعم و مره جور و مور است

ای حاشی فلان و نمک شده و ولیمید

حق نمک شاه و ولیمید گریز است ؟

گوید که علام در تاهشتم اما
 باده نه علام است ، اگر هست کثیر است
 آخر من ای قوم بگوئید ، گریز مرد
 چری که تپشاه بسدینه چه چیر است ؟
 نه فارس مدان و نه گرد و نه سوار است

نه صاحب اوزارک و نه عمل و نه تعمیر است

پس از این شکست مقصد به آصف الدوله در دشمنی با روسها و نزدیکی با
 انگلیسها از هیچ اندامی خودداری نکرد تا جایی که در قتل گریبایدوف ، ایلچی
 روسیه عامل اصلی شورش مردم شد و شاید علت همین رویه او باشد که اکثر هواداران و
 محققین او را عامل انگلیسها دانستند

محقق محترم سعادت نوری که سوگم می آصف الدوله را ناقص نگاشته
 است در این باره می نویسد: «الهیاریخان آصف الدوله را یکی از عوامل سیاست انحصاری
 بنگلانگان باید دانست و قدام مردم تهران در سال ۱۲۳۵ هـ ۱۸۲۹ م وکشته شدن
 گریبایدوف ایلچی روسیه و چند تن از اعضای سفارت به بحریک او پیوسته است»^۱
 دکتر فریدون آدمیت نیز در این باره می نویسد: «... این هنگام بهتر من دوستان انگلیسها
 در ایران الهیاریخان آصف الدوله فرمانبرماری خراسان بود که با آنان از قدیم بر سر
 داشت»^۲

در این موقع حاج میرزا آقاسی سردار اعظم ایران بود و برای آنکه از تحریکات
 آصف الدوله که مسند سعادت عظمی علاقه فراوان داشت نگاه او را با اختیارات
 فراوان به حدیث فرستاد

مقارن فرمانبرماری آصف الدوله در خراسان انگلیسها دودخانی عمده داشتند

۱- ناگام بودن عوامل خود در خراسان ، هرات را از جمله بی هیان ایران محسوب

۱ - مجله بعثت شماره ۷ سال ۱۵

۲ - امیر کبیر و ایران ص ۷۵

و در نهایت از این دامحظرات متوجه مرد هندوستان را دفع کند .

۲- با اعرام حاسوسان و عوامل خر نگار و اطلاعاتی به برکستان ، حوادث این منطقه ۱- بر نظر داشته باشد

در قسمت اول « اعراب آصف الدوله ، انگلیسها موفقتهای بسیاری بدست آوردند . سارت انگلیس در نیمه ان برای اینکه بهندی دوم بر نزدیک شود ، به آصف الدوله پیشه و کرد تا به کمک عوامل آنها بشاید بهیمن جهت هر دو از عوامل اطلاعاتی بگلستان که برکستان فرستاده میشدند مورد حمایت و توجده آصف الدوله قرار میگرفتند و وی تا ناب کمک فراوان میکرد و حتی بوسیله نامههایی نیز دست آنها را میداد . اما حواس مرد و حنوه و سایر حکام ترکستان ، هر وقت یکی از عوامل انگلیسی به دستشان میافتاد ، مبار با شکسته و قتل و سار میکشیدند . حاتم « کانی » در « سوارب » دو حاسوس و مرد سب انگلیسی که بوسیله نامه آصف الدوله (۱) بهر ایدانشید ، در همین اوان دستگیر گشته شده

ناری می بود قتل چندین حاسوس انگلیس در برکستان ، حکومت هندوستان و سازمان اسبجیس سرویس برای اینکه « حاسوس » امر می آنها ساخته بود ، یکی از امر این آمده حاسوس خود را بنام « حریه » که تابعیت فرانسوی داشت همراه مسوون زیر اگنودان به ایران و به خراسان اعزام داشتند ، فرید که در سال ۱۸۳۹ م . ۱۲۵۵ هـ ایران آمده بود تا سال ۱۸۴۳ - ۱۲۵۹ هـ در سپاه ایران خدمت میکرد و چون از هنگام ورود به ارتش امر آن روش مروداته ای در پی گرفته و اطلاعات نظامی دشمن بران را به انگلیسها میداد ، بنسور فتحعلی شاه ارسپاه ایران در پیس از حدود کشور خارج گردید

ولی وی پس از دو سال یعنی در سال ۱۸۴۵ میلادی با گشت در امن تاربع سواد کابوی سواد و به مثله به حد ایران سده بود و سازمان اسبجیس سرویس برره بین شهرین حاسوسانی « بران می ترسید تا علیه محمد شاه فعالیت کنند . فرید پس از ششماه اقامت در بغداد ، چون نتایج سرویس و سائل مسافرتش را به خطاب آسیبی مرکری فراهم

کرد. در ابریل ۱۸۴۵ میلادی به ایران آمد و در تهران به محض رسیدن به محاکمه رسید و به حکم رسید که از حدیث ویرا مباحثات و به خود لاجمله حقوق بگیران انگلیس در ایران بود وارد گردید و سپس طرف هر اسان هم کت کرد. فریه در شرح مسافرت خوش در این باره چنین میگوید:

دار بغداد تا اینج فاشناسی آندم و منتهی خب و خویری و حقارت و از مردم محمل کردم و چون در لباس فقر (درویشی) بودم و حسب سیر کشیم، اکنون وقت آن رسیده است که پدر آنها را سورام.

این جاسوس انگلیسی حتی در گزارش رسمی خویش نوشته است: «دار و دشمنی را که با ایرانیان داشته فرمودی کند». او در پیش بود پس از ملاقات با آصف الدوله میگوید: «چون میدانستم روابط او با صدراعظم (حاج میرزا آقاسی) خوب نیست من بر بدون پرده و هیچگونه ملاحظاتی تمام مسورت خود را بطور مستقیم باری در میان نهادم و او را به حقایق امر آشنا کرده و بدین وسیله انگلیسها بمظهور عزل افسران فرانسوی آگاه ساختم و بعد ملاقات سالار پسر آصف الدوله دهم و او مگر من مرا پذیرفت...»

فریه سپس بمشهد عزیمت کرد و بقول خودش: «بعد از ساعت بیشتر طول نکشد که تمام اهالی شهر از ورود وی مطلع شد و ملا عهدی وکیل اخبار یهودی که ظاهر مسلمان شده بود با او ملاقات کرد. این ملا عهدی با خودش همراهی، جاسوس و خبر نویس و در بر مختار انگلیس در تهران و حکومت هندوستان بود و همه اخبار و اطلاعات مورد نیاز انگلیسها را تهیه میکرد و از او جدا نموده و در یکی در شهر مشهد اقامت داده که غده از آنها مقامات مهم مملکتی نظیر وزارت، ستاد وری، استانداری و ساری دانشگاه بر رسیدند.

فریه در کتاب خویش میگوید: «ملا عهدی اخبار مشهد را برای وزیر مختار انگلیس در طهران میفرستاد و همیشه همیشه که وی (فریه) جاسوس انگلیسهاست همه تملکات و وسائل لازم را برایش فراهم ساخت.

که ناصرالدین شاه سلطنت رسید و میرزا نعی خان امیر نظام لقب و امیر کبیر، تاجک اعظم اعطاء کرد، مرکراں و حقوق بگراں انگلیس و کاسک درکنف حمایت و بربر معیار انگلیس نگهداری میشدند، سای عبودیه و مخالف را شاه و صرا اعظم گذاشت از جمله عنمدادان امن مخالفت محمد حسن خان سالار هرردن آلپدیو جان آصف الدوله بود که در خراسان نشسته بودگی بر پا کرده و حولف ناسخ التواریخ در باره او می نویست

در عهد شیل صاحب [وزیر مختار انگلیس در تهران] سالار پسر آصف الدوله از دولت ایران یاهی شد را بشان همسکه حمایت اثر باغبان دولت میگردید و خواستند دست سالار دولت را صفت کنند، اما امیر کبیر موافق شد قفسه سالار را سرکوب نماید و کتل شیل وقتی مشکست قطعی سالار پی برد سببت پرس و الگور کی سفر روس بشهاد کرده که با دخالت آن دو بین امیر و سالار موافقت حاصل شود ولی امیر کبیر در جواب شیل نوشت: «علا این اقدام مافی مقام و حیثیت دولت ایران میباشد و حکومت ایران هیچوجه راسی نیست از این طریق منتشاشی حاتم نموده و برای ایران بهتر است کفایه ای شهر را با دساتلی که در اختیار دود آرام کند و اگر در این اقدام بسبب هرار نشون ها تلف گردد میراثب از این بهتر است که ین شهر بوسیده دخالت های اجانب سر نمکین فرود آورده و تسلیم شود».

ولی سالار نه تنها حاضر باطاعت از حکومت مرکزی عهد، بلکه صوتی برای محاطه با دولت گرداورد، امیر کبیر افتد چراغ میبجان کلهر را که از دوران ماموریت اوزنه البروم هیضاحت عنوان فرستاده مخصوص برای تعجب سالار نه هتبد فرستاد چون اطلاع پیدا کرد که سالار آماده هرد شده، سلطان مراد هیردا را که یکی از افراد لایق حیدان قاجار بود با سپاهی روانه مشهد کرد سالار در ملاقات های مکرر با چراغعلیحان همچنان راه طفسان و سرکشی را دنبال میکرد و تحریک او و علواء مشهد در سدد قدس وی بریر آمدند چراغعلیحان وقتی از ماجرا مطلع گردید، به بیرنگه متوسل شد و یکی از گدشتگان سالار گفت من یازدهی سلطان مراد خان هیروم تا دیروز از

چهاران، بحرانشان حرکت دهم و گادی حرم کرد که سالار تا يك سال دیگر بحکومت
حرانسان اجزاء میباشد و در عوض شما هم سعی کنید جمعیتی را که اطراف سالار جمع
شده اند، متصرف سازید. چراغعلیخان یا این پیرنگی خان خود را بحساب داد و
ماردوی سلطان مراد میرا رغب و سی در چند روز اردوی حرمی بطرف مشهد حرکت
کرد.

در تهران وزیر مختار انگلیس، نظامی سفیر روس در صدد برآمدن از حرکت
دوست ایران با هوای سالار جلوگیری کنند، ولی امیر کبیر در جواب سفیر روس گفت
«ما نمی خواهیم که حرانسان محرومانی بشود و بمصالح حرم که آنها بعضی روسیه و انگلیستان
وسیده مداخله در امور ایران بدست آورند».

با رسیدن دستورهای جدید امیر مشهد، سلطان مرادخان سپهر را محاصر کرد
و بمحض رسیدن قوای کمکی ترکی از مرخص بیاری سالار، او نیز شهر مشهد
حمله کرد و در روزه ششم جمادی الاول ۱۲۴۶ مقرر عید نوروز حرم سالار
تسلیم شد.

پس از تسلیم مشهد، سالار بایرودش محمد علیخان بنگلریسکی و ده پسرش امیر
اسلان خان و بردان محض خان در حرم حضرت رضا (ع) محصور شدند. سلطان مراد
هیر آنها را بموسسه چراغعلیخان کلهر از حرم بیرون آورد و در اردوگاه تحت نظر
قرار داد.

دکبان کلک شید در تهران برای خطاب سالار یا خواست و نامه ای در روز ۲۷
جمادی الاول ۱۲۴۶ هـ ۱۸۴۹ م بمیرنوش و ... در هر مملکتی هر محسبی را که
مردم بکب شوند، تصاحب هیچ گاهی مهمتر از بانهگری نیست، فاعلمه ایست که هر کس
دانی که اسطفا عموی مملکت را بهم رسانده اند، بسبب سرانجام بدست آمدن در مملکت
که دانی دارند در چنین اوقالی، تلاشی باعدالت و رحمت آمیزند. اگر محسب
من باب نصیحت معروفی رأی اقصی شهر ماری دارند که راف و رحمت منوگانه را شامل

احزون آن پسر هاجر را پس از این رفتار منرحمانه باعث اشتداد نگرانی سرکار عالی حضرت پادشاهی و هم نیکوکاری آن صاحب که بشیر کل می باشد خواهد شد ، نه تنها در مملکت ایران بلکه در ممالک دوردست هم چندی قبل که با عسکری در مملکت انگلستان يك نفر در پای قاپوی قتل بر میزد . کمال رحمانی دولتماندگی حاصل می شد از شنیدن آنکه آن صاحب عبرت از آنها گرفته از راه کفایت اسبابی بر رحمت آمده عسکر بر ند که در همان وقت که از پیری عرب دیگران تشبیه سر کرده های یغی می دهند در شب فوق راقب و عظمت بجهال ، آه سرزون برده ، فرهاد سینه زلی صدر اعظم توجهی بالتوجه کلن سیل نموده محمد خان سالار و پسرش امیر اصلا بخاندا مقتدر رسانید . سپس بر دای بخش خان سر درمگر سالار و میر محمد بیگلر بیگی حرمسان و برادر سالار با سایر دستگیر شدگان نهران آوردند در بهران میرزا محمد خان بیگلر بیگی حرمسان را سر که از طرف پدرش مأمور بحریك سالار شده بود اعزام کرد ، ولی یزدانجن را محبوس

امیر کبیر بری ، بلکه این خاتمه انگلیس پرست ، برای همیشه متلاشی کند در سند بر مد خاتمه های آصف الدوله را که جزء حاکمه و ملک دوان سود بگیرد و با عنوان و تزار او عسکر حاکمانه بدهد ولی باز دیگر کلن شین وارد معرکه شد و این از حساب علی خود را از آصف الدوله و حاکمان او رسماً اعلام کرد ، او در نامه ۲۲ جمادی الثانی ۱۲۶۶ هـ ۱۸۴۹م بطریقین می نویسد : « صاحب استصواب دارند که دولت علیه انگلیس چقدر مرهبت در امورات حساب اندوه را منظور دارند ، و چقدر ما را هستند که اسوان را ملاکش در ضبط محفوظ داشته و باعث این مراقبت دولت علیه انگلیس هم اینست که حساب عمری ، اله در ایام حکومت همواره اوقات کمال رعایت و حمایت و مرهبت از کسان و مأمورین و سیاحان دولت علیه انگلیس منظور می کرد خصوصاً حد و حجب و هتاهی که در باره صاحبان انگلیس که در محاربا مقتول شدند ، بعمل آورده بود ، و از محارباتی که کرده بود و رنجانی که در نمانش و نمانش احوال ، میا کشیده بود و هم آن صاحب میداند که هم از حکومت خود معزول گردید و جلای وطن شده از باب تقصیر که از او صادر شد ، بلکه سبب عداوت و بغض و همچنین يك شخص که

اوصاف او بر همه معلوم بود [اشاره به حاجی میرزا آقاسی است] با کمال تأسف مسموع شده که ادعای ایندولت علیه خانه‌های او را صبط و خراب می‌نمایند، بجهت وسعت و رونق دادن باغ دارالاماره و منظور دارند که از برای تهیه عمارات واعمالی جزئی سخواهی بنمایند که در میان کل سیاحان مملکت تقسیم شود دوستدار خود میدانند که منظور باطنی حجاب اینست که قواعد یک مردم ایران را ترقی دهد و حق ظلم و تعدی را حجاب و ادعیان آنها و حکام بر طرف سازند اما آشکار است که انجام این بیت مطوع و مرغوب بهتر بعد می‌آید که اگر آن جناب خود سعه در پای تحت معمول می‌باشید نه آنکه سر مشق از برای حکام سایر ولایات گردد.

امیر کبیر در این وجه همان سال حزب دیر را بود در محار انگلیس فوت و شرحی دوستانه که در باب آصف‌الدوله مرقوم داشته بودند که دولت علیه انگلیس باین جهت مراقبت از او منظور دارد که در ایام حکومت حرامان رعایت و مراحت از کسان و سیاحان انگلیس داشته و اهتمامی در باره سیاحان انگلیس که در محار را مقتول نمودند حمل درده و هم خوشه بودند معزول شدن او از حکومت و طاری وطن او نه از باب تفصیر بوده بل جداوی شخص معینی بوده و غیر در ملی آن شرح ممدوح داشته بودند که خانه‌های او و متسولان او را که صبط و خراب می‌نمایند و چه کمی انجام نمانده‌اند و حال آنکه خانه‌های مر نور بیش از این فست دارد، رسد و همه در محالعه کرده و در هر حزبی از احزاء آن مظر دقت ملاحظه نمود مورث تعبیر و تعجب زیاد گردید که جناب سامی نامه حسن افعال و نکته دانی‌ها چگونه خود را راضی به نوشتن این فقرات نمودند، لهذا بر خود لازم دید که بجواب پردازد که در باب، بلکه مرقوم داشته بودند آصف‌الدوله مراقبت از کسان و سیاحان دولت بیه انگلیس نموده است مر حصر حامدی دولت بیه انگلیس از او شده است، اولاً جمیع حکام مملکت معر و سه قدیم و جدیداً دستور العمل در مراقبت و احترام سیاحان و کسان دولت بیه انگلیس داده شده است در امصورت اگر از آنها مراقبی و حمای سیاحان و مأمورین آن دولت بیه شده باید مراحت شخصی از او نمائید و شخصاً از او اظهار رضامندی نکنید ثانیاً خصوصاً موافق

نائب حکامی که در وقت حمله در رت دول خارج صفا است باغفار آسمان‌دوله صادر شده و تمامی که صاحب امر محاربا نوشته شد ، آصف‌الدوله اگر خرجی کرده مراقبتی نمی‌آورد ، و آنمی فرستاده جمعاً بحکم دولت علیه بوده ست نه از خود از مر فتنی شده است ، لهذا از آنجانب متوقع است که دراینگونه موارد رعایتی از خود دولت نمایند به ار شخصی مأمور و اینکه از بی نصبری آسمان‌دوله استاری رفته بود مرحوم اکابر و اساتذ ایران معلوم است که پس از فوت خاقان مغفور تغییر عهده داده حرکت او خلودی بود که سر اسر حمله و اتفاق و خلاف و خود سری با دولت خود داشت ، لکن دیرینه بود تا اواخر شاه مرحوم آشمار ، خود سری در حراستی کرد ، اولیای دولت علیه او را مجبور بر فتن کردند و همین که بنابر ابرقش گذاشت دستور العمل مولادش بن بود که دیدید و شنیدید و بعد از مراجعت از مکه معظمه که خواست بایران بیاید چون فساد او ظاهر و شایع شده بود ، شاه‌شاه مبرور موافق دستخط او را مسموح داشتند ، تا پس از فوت شاه‌شاه مبرور و جلوس همایون اعیان حضرت قندرقدرت شاهشاهی خندانان ملکه و سلطانه بر سر بر سلطنت موروث ، از حرکت سابق نادم نشد تشییع و تجدید میانی فساد کرده و باولاد خودش به نوشتجات و فرستادن محمد علیخان سردگش محرك داده عصیان و طغیان شد . بعد از خساراب و وحشت معلوم تا عاقبت کارشان به سبب ارمنت بلد بادشاه با فروخاه برخاست کشید و بی حرب مقصر است و اینکه در باب اعیان و خانه از نوشته بودید این طور غائب و معسر بن دولت مدعی است حکم علیحده دارد که بر آن جناب معلوم است . اما اعیان او که منت منت داشت در عهد شاه‌شاه مبرور و حاله عمل شد و در باب خانه او هم حکم امور مصرین را دارد . از این فقره گذشته جمیع ادعی اربک حاله دیوان ادعی است و بی ادن و رشای بادشاهی احدی بسوا ند منزل نماید چنانچه در عهد شاه‌شاه مبرور اکثری از مردم را که صلاح نباشند در اربک باشند بیرون کردند علاوه بر آب و محرمه این خانه های مسکونی و رفته مرحوم میرزا محمد خان مال مخصوص دولت است اگر دیوان چیری تأیید داده است محض فعل مراجعت است

چون لازم بود اظهار شده^۱

حاجت محکم^۲ صریح و قاطع میسر گنل شد و در برهمنه انگیز را عصبانی کرد و نامه نهادند میری در ۲۹ رجب ۱۲۶۶ هـ - ۱۸۴۹ م باین شرح ضمن عظم نوشت:

« هر چند درسی مهر که دوستدار اظهار می کرده است ، چه در ظاهر و چه در باطن ، عکس نتیجه محبت است و آن محبت چس در یافت گردید که این قسم هر عی داشتن بهر در سایر شقوق است ، یا آنکه دوستدار استبداد بعضی فقرات و نمیکند اگر چه می دانند که بی حاصل است ، لیکن در پیست که یک زوری نتیجه و ثمری باشد ، اگر هم باشد در درسی تکلیف خود و عمل آورده است اما حلی تأسیب میخورد که امور آن قسم نفاق می افتد که بی جهت دست بچرخ های خردی مراتب کلیه که در درستی معنی آن نیست که بعضی ظهور آید ، می آید ،

امیر در حزب گنل شد در شعبان ۱۲۶۶ میوید . « هر چند در بعضی فقرات بدوستان اظهار کرد باید چه در ظاهر چه در باطن عکس نتیجه محبت است ، بعضی دوستدار چنین دریافت کرده است که این قسم هر عی داشتن بهر در شقوق است بن مطلب در دست حالی دوستدار نشد و نهایت فقرات ظاهر و باطن چه بوده است و چه نتیجه عکس محبت . دوستدار هرگز در عاقل درستی خود گمان نداشت که افواها را می آورد که در حق دوستدار ذاتاً طالب رفتار و خشود می حاضر آن محبت بوده و می باشد اگر امری بدوستان تعلقی نداشته باشد ، تا اینجا و اینجا نام آن گروه دوستدار حاضر باشد ، شاید آن محبت بدوستان ، در عاقل درستی بحث و در آوردند و در نتیجه در باب همین خانه های مسکونی و در نه مرحوم میرزا محمد علیخان یگنری یکی سابقاً با قیام اظهار داشت که اولاً در باب حراب کردن آن خانه ها ، در سبب او هیچوجه مرا نخواستند محبتی نیست علیحضرت قدر قدرت قوی شوک پادشاه و فرزند خواهرش و مل ملکانه خود خراستند و سعی سعادت مبارک که خود باشد . بنده الشریف این

حکم فرمودند و علاوه میل ندارند در ازگی که محل سکنای خودشان است، در اولاد آصف، اندوه کس محل سکنی داشته باشد. نهایتاً جمیع اراضی اوک حاکم دیوان اعلی است و بی اند و رحای پادشاهی احدی نمیتواند در آنجا منزل نماید. چه سجه در مشهد شاهشاه مغفور اکثری از مردم و شاعران را که صلاح ندانستند در آنجا باشند ببردن کردند. از اینها گذشته بخصوصه این خانه های مسکونی عیال محبت قبیخان و سایر ورثه مرحوم میرزا محمد خان مان مخصوص دولت است. و برسم و زمین سپرده بودند آنها سکنا نمایند^۱.

در بر مختار انگلیس وقتی باسماج ابر کمر در بر داشت در حالی که بمبجوانی حموی بگیران و حیره حواری خود را بر موش کشد، نامه ای که لحن آن به سبب قاعده عرق مکرر به صدر اعظم نوشت در، شرحی در باب خانه های سرور محبت قبیخان نگارش مینماید شاعر گفته بود که خدای بخوانسته، دوستدار اقوال عزمی امیر را در باره اصحاب قبول مینماید و گوش بخرمهای مردم مینهد، خیلی بر محبت دوستدار آورد که آنجا دوستدار را چنین بجا آورده باشند که بعضی آن حساب را طرب باشد، بلکه و کمالات کفایت و درایت و حسن انصافی که آن حساب دارند، باید از حسن قلم و سبب خبر و خواهان دوستدار، که در باب آن خانه نگارش داشته اند، در یافت نمائید که بعضی دوستی و خبر حوامی در باره این دولت علیه و انصاف است. اگر چه، من تکلیف من هر آ در نظر اولیای، بنده ل علیه خوش آمد نیست لکن در نظر های اعلی دور و نزدیک این رأفت و انصاف خیلی مستحسن خواهد بود. حرف دوستدار فقط در عالم دوستی و خبر حوامی، منحصراً ملاحظه مراحل و انصاف و مروت است و نهایت طمین خاطر از حق و انصاف آن حساب در آنکه در این مرحله مخصوص بهانات و انصاف آنچنان رفتار شود که مایه امیدواری گردد^۲.

آخرین نامه ای که بین صدر اعظم ایران و سمرای انگلیس و روس در باره امر

۱- اسناد وزارت امور خارجه ایران بایگانی دارد

۲- ایضا

حوادث مداخله شد، خو بیست که در زمان و سلطنت آنها از بیگری بیگی خراسان داده است که عبا قتل میشود

در باب حاجی بیگری بیگی هر بی نگاشته بودند دوستان و دوستان مکتوب را سطر اقدس همایون انلیحضرت شاهنشاهی رسید در حاکم مهر و حاکم از طهرات مسطور فرستاد آگاهی و اخلاص گردید و فرمودند که حاکم و حاکمهای رسد و غنمه حاکمهای کلید که از بوس دولت رسیده و قتل بقوس که از کرده در یاد از آنست که تعداد و شمار بر آید تا تون تلافی آنها، اناماسی بعمل آورد محصل دقتی که محال امر شاهنشاه هر روز بحکومت خراسان مأمور شد در غرضی که خدمت مملکت نماید و پاس حقوق حسن مرخص و احساس باطنی را رضایت نکند برود خراسان نماند و بیای هر دوگی گداسد و بعد از قرار سالار چند روزی در بیست حضرت توقف کرده مجدداً مردم شهری با تخریب و شورش عظیم بر پا نمود موکرهای بزم حاکم پادشاهی را از قبیل حاجی میرزا عبد به و پراهم سلطان و سایرین همچون قریب ناسد هر سرمار و توپچی موقوف شهر در غنم رسانید و خزان چندین نفر را که براه حضرت رده بودند در میان حاجی مبارک در حاکم که بی که از قتل مسخرین شد برودند با سپری گرفتار کرده مکتوب و عمر تر کسان در دخت و سرهای موقوفین را برد سالار فرستاده او را مجدداً سر سال کشید و اوضاعی که مشهور عالم بود برپاداشت . عساکری که از دوازده هزار برای رفع آشوب خراسان مأمور گردید ، از خود پیش جنگ شده و از آن دفعه سپرد او را بر روی عساکر مأمور شده دشمنان دولتی را کشته و کشتن در میان یون مقرر کرد و چند دفعه هر م جنگ جمعی بر سر قتل کشید تا در قتل سپردار گرفتار آمد که نظامی و بعد از ورود ، بمقام محسوس شد چون در حسن کاندیدی چند هم بی حاکم و بی داری سپردین خراسان فرستاده شد ، اگر محتاطان دولتی در محافظت کتب و رجحانی نماند ، موده باشند به وسطه دفع شراب را احتیاج از هر از او و حصول طمان خودسان موده است ، بالجمعه در این صدد ، آشوب مکتوب و قطع آرام و آبش رعیت و حاکم بر روی و قتل و غارت و هر نوع حاکم و شراب اندیشه سمود

و آنچه میتوانست بعمل آورد . علاوه بر اینها گمان مقتولین مشهد او را خوبی و قاتل خود میدانند . بدیهی است که جرم و حیات چنین آدمی که تاحین گرفتاری آفاقاً بر تفسیر و حیات خود افزوده است ، ناچه پدید می باشد و کاری نکرد است که جای ترحم و فضل دربار او مانده باشد . و ما هیچوقت از سیاست او نگذاشتیم و او را بدلائل واضح و احب القتل و دشمن دولت و سلطنت و مایه نقض راحت خود میدانیم . باین جهت که خیلی را در آن اشارت روت از حاسان و درای دولتی نیستیم که یقین میدادیم خیر خواه این دولت و مخالف راحت وجود ما و آسایش ایران هستند میخواهیم که اسم اینطور مفسر و بدی دشمن سلطنت ما را بران نیاورند و البته بعد از استحصار کامل بر مراتب تقصیرات و حیاتهای کله او بایه خیر خواهی خودشان را خیلی بلند بر او آن جواهری داشت که مذاکره نامش من از مفسری ، نموده باشد . چون لازم بود اظهار شد شعبان ۱۲۶۶ - ۱۲۶۹م .

و بدین ترتیب مشکلات سالار آصفیادولہ و بیگاریگی خراسان که بحمایب سفارت انگلیس و کنس شیل علیه دولت مرکزی ایران قیام میکردند خاتمه یافت .

پسران فرماهرها

<http://www.chahayadkard.com>

در سال ۱۲۴۹ هجری قمری قاجار شاه از تهران با صاعقه‌ها رفت تا مالیات عشایر را بگیرد. قاجار و همجنین مالیات بی‌سال فرماهرهایی فرستادند. حبیب‌علی میرزا را در فارس و رسول گند و در محلی رسیدن صاعقه‌ها حبیب‌علی میرزا را از شیراز احضار کرد و قاجار به فارس در رکاب او باشد. پادشاه قاجار با من بهانه میجوست و احضار حبیب‌علی میرزا مسئله عدالت قاجار بی‌سابقه مالیات را عنوان کند و چنانچه وی از پرداخت آن ابرام می‌کند باز می‌کشد. او در آصفهان معزول و زندانی می‌شود. حبیب‌علی میرزا که از هدف پندش و معارف صاعقه‌ها و شیراز ناخبر شده بود، پس از ورود به ماده و صحت نامه‌ای نوشت که در محلی میرزا تا سال‌ها، آنرا در سر نامه خود بلند نمی‌کرد. است

حبیب‌علی میرزا که خانگه انگلیسها در فارس حکومت می‌کرد، بدنبال مالیات عقب قاجار را می‌برد و تحت حمایت بلکه عملاً این خطه از کشور را از حکومت مرکزی جدا ساخته بود و بطور مستقل آنرا اداره می‌کرد. به همین سبب در وصیت نامه خویش خطاب به پسرانش آمده: «من بعد از من حکومت انگلیسها قرار دارد و چنین نوشت و در دوران حیات من عمل می‌شود، خاقان معزول از روابط پدرم با انگلیسها محصور شد. قاجار شاه پند جدا پند آن احضار کرد و وقت رفتن این وصیت نامه برای من نوشت. اکنون که شاه جنگلی مولای دارد، بدو لب انگلیسها و اعتمادی بر ما و موراد ما سر ما را نداد

مصلحت بر آن است که آن فرزند به سدرا بوشهر رفته قراری محکم و عهدی مستحکم بدو ب علیه دیگر بر قرار داده و قلعه بوشهر را از هر حیث آذوقه و مستحفظ توپخانه آراسته لشکر دشتی و دشتیان و کوه و کیلویه و عرستان را جمع آوری نموده مستعد و منظور داشته چنانچه بر حسب تمنا اردو در پادشاهی مراجهت نمودیم قبا والا اگر شاه بخاری آمد و سجای رأی، امورات را مقرر فرمودند، سوار اصراف موکب عسکری آن فرزند لشکر آراسته چون آفتاب سوزان از جای حرکت کرده خیمه و بر سوخته عرسترا بر ساکنین بلاد تنگ سارا و تدوین و سرکاری بآن فرزند برسد.

حسینی میرزا که خود را آماده قیام علیه پدرش ساخته بوده ناگهان در گذشت فتحعلیشاه با وضع بیجیفسای مراجعتش فتحعلیشاه که یکماه پس از ورود باصفهان وفات نمود وصیت کرده بود که جنازه اش را بقم حمل کنند و در یکی از حجرات دفن نمایند و بهیچ تر نسیم حمل شد.

حبر وفات فتحعلیشاه سبب گردید تا عیشتی اولاد او هر يك در صدد اقدامی برای رسیدن تحت سلطنت بر آیند در تهران شاهزاده علیشاه ظل السلطان که با انگلیسها ارتباط عسکی و محضی داشت با آنکه دهیمن فرزند و کور شده بود، مع توسل با عسکری از شهر اراکان تهران در لایات هند مستقر شد و خود را پادشاه خواند و با عنوان «عادلشاه» علیه شاه فرمانهای صادر کرد از برادرش که آنرا در کابل و کابل را بنهران احصار کرد و نووی را سر بر سر ساد تا محمد شاه را بر مناس میرزا با سالارانه حاضر قبول سلطنت وی کند در مورد اینکه در کابل خود فرود آمده نیروی نظامی همراه فتحعلیشاه بود و در زمان مرگ او همراهی باصفهان دفته بود. سایر مدعیان سلطنت عبارتند از:

۱- محمد کرمان و خراسان، حبیبعلی میرزا شجاع السلطنه فرزند دیگر فتحعلیشاه و عای سلطنت میکرد و میخواست این دو استان را از ایران مجزا کند.

۲- در مازندران محمدولی میرزا ملک آراء ادعای سلطنت میکرد.

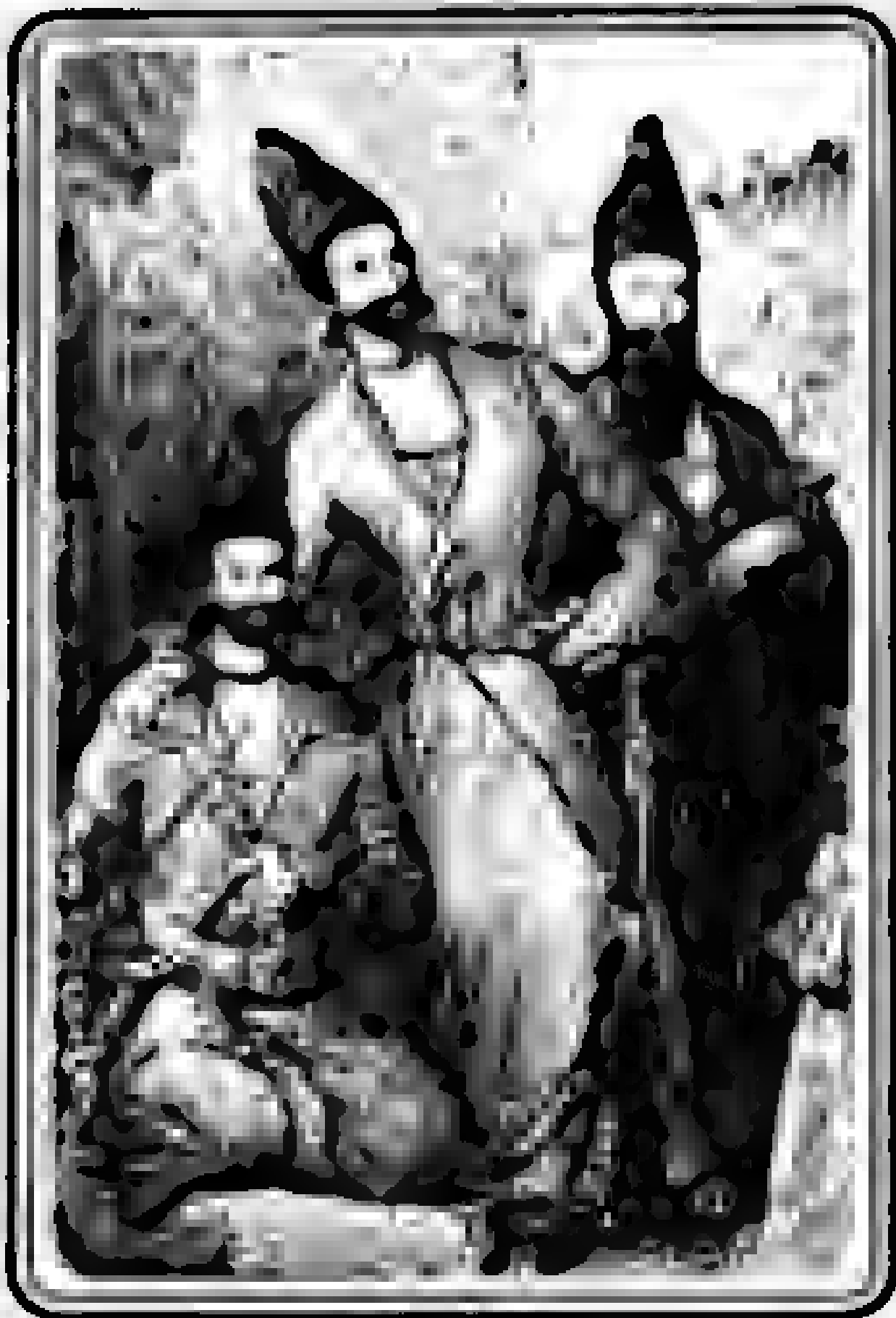
۳- حبیبعلی میرزا میر کدخدای مرگ پدرش بشیر از بر گشت در کاخ هایون بر تخت

سلطنت شست و همام حبیبعلی شاه فاجاره سکورد و صافلی میرو فرزند ارشدش را با لقب نائب‌الایاله دولمهد، خواند

محمدسه که در تبریز هنوز داشتی چون و معارج سر حیوان و سرگردان بود، میرا ابوالعاسم قائم‌مقام پیشکش که وری، مدبر بود، فرست حرکت سهران داد و او از مردم سر بر مصالح کلاسی فرست گرفت و اعلا و دارائی وفاداران به محمدشاه را گرد داشت و با پول و پیروی کافی بصره طهران حرکت کرد ولی صلاز ورود بطهران، علی‌شاه ظل‌السلطان، حمزه خان قاشی را که بوراوت برگزیده بود با نفاق رکن‌الدوله به بشواز برادرش فرستاد و باو پیمان داد که گر از سلطنت صرف نظر کند او را دولمهدی خود بر خواهد گرد و آذربایجان و قفقاز را باو و کنار خواهد نمود قائم‌مقام با پیروئی که گرد آورد بود در (سیاه‌وهی) ۷۰ کیلومتری نردین با ۱۵۰۰۰ سپاهی اجزائی علی‌شاه ظل‌السلطان رو برو شد و پس از برخورد کوبه‌های سپاه علی‌شاه اراهم پاشه شد و او پس از ۹۰ روز سلطنت در صدد پرورش و عمر خواهی و طلب محبت محمدشاه برآمد

قائم‌مقام پس از ورود سهران ظل‌السلطان در صدد نظر گرفت و سایر مدعیان سلطنت در جمله حبیبعلی میرا ارمی‌ها را با اعزام نیرو و با نیروی یک نظام استیلاحت و محمد شاه را بر صدد سلطنت مستقر کرد. سرخان کمال و وزیر معمار انگلیس در مهر آن که از پدر پادشاهی محمدشاه شکست رو برو شد و با دگر روسها صاحب حرم در خدار ایران دید در صدد برآمد که با برادران شهرادگان و عمودادگان فراری شاه ایران، همگی را در خارج جمع کند و بوسیله آنان در صدد تهدید محمدشاه برآید وی حتی موفقی شد علی‌شاه ظل‌السلطان را با اتفاق اراهم وردی میرا کشیکچی ناشی و هلاکو میرا به معمار فراری دهد و او را آسود نماید و پرد

در همین اوقات سلت اینکه حبیبعلی میرا فرمانروا تر دسگر و رضایی شده بود کنسول انگلیس مقیم شیراز موفقی شد و صافلی میرا، نائب‌الایاله پسر ارشد دولمهد او را هر چه دهد و نهادهای دوبرادر دیگر بحفظی میرا و تیمور میرا از راه پوشش و سر به معناد اعزام دند اسرا و فرمانروا سرار اقلاب کوتاهی در بغداد بموشق فاجره



پسران گرمابصر

جه و ایرانجا ماکشتی سوی انگلستان روانه شد.

شاهزادگان برای که از «خور شاه ایران» بدولت انگلیس پناه آورده بودند بهدای پادشاه انگلستان و لرد پالمستون محبت و در بر وقت انگلیس نوشته تقاضای پناهندگی سیاسی نمودند و نامه‌های ایشان توسط «حاجه اسعدباشی» یعنی مترجمی که کنسول انگلیس در شیراز همراه آنان با انگلستان روانه کرده بود، بطرف ارسال گردید. دولت انگلیس بلافاصله تقاضای پناهندگی آنان را قبول نمود و تکلیف از مأموران دولتی را بایستادن آنان رواه ساخت.

در نتیجه این تمهیدات شاهزادگان برای به تخریب و احترام دیدار کردند شدند و یکروز بعد لرد پالمستون نخست‌وزیر انگلستان وزیر خارجه آن دولت و همچنین سرای انگلیس در ایران مدافع آنها رفتند. در روزهای بعد جمعی از ویران و شاهزادگان انگلیس ازین عدم دیدن نمودند و مذاکرات خاصی در محل اقامت آنان آغاز گردید. وزیرای انگلیس پاشاهزادگان برای، در باره جانشینی محمدشاه و ایجاد انقلاب در ایران سرگشگوهای کردند و کار سخنی رسید که شاهزادگان ایرانی حتی مکار بر بدیدار ملکه انگلستان و نزدیکان کاخ سلطنتی قابل شدند. چنانچه توجه است که شاهزادگان ایرانی در لندن بالنسبه‌ای آن زمان در اغلب مجامع رسمی و دعوتی خصوصی حضور می‌یافتند و بطوریکه رضای می‌رسان می‌نمودند. از آنها بدیراتیهای شایان بعمل می‌آمد.

مهماندار مد شاهزاده ایرانی، حبیب فریزد بود که سالها در ایران میریست و زبان فارسی را خوب می‌دانست. فرزند آنها را بهریدر، پارلمان، کارخانه‌جات، دام‌آهن، ناع و حتی، کادخانه کشنی ساری، پالماسکه، مانک و بالاخره مجمع مراستوزی لندن میرد و گردش میداد.

همگامیکه شاهزادگان مدعی سلطنت ایران در لندن سرگرم بودند سیاسی و تفریح بودند، سیر انگلیس در این موقعی شد، عدای دیگر از شاهزادگان را بعد از هرست و آلان در آنجا اجتماعی علیه شاه ایران بوجود آوردند. بر اثر این دسایس،

پادشاه ایران، میرزا حسنخان آخوندباشی را که در معارم و تقاب مورد توجه و بود کشورهای اروپائی و انگلیس و رساننده‌ی حقیقت ایران را با اطلاع جهانیان برساند. دولت انگلیس گرچه در حقیقت ایران بر سر مسئله هرات واقف بود و از توصیحات آخوندباشی در باره رفتار ناشایست در پشت سرای خود مطلع گردید، مع‌الوصف تغییر روی نهاد و حسنخان مدعیان سلطنت را بسازد. علیه شاه ایران تشویق نمود. بطوریکه وقتی آخوندباشی سهم خود را میسر بر حرکت ایران اعلام کرد، دولت انگلیس سر شاهزادگان فراری را همراه به سر حصار فریر با استامبول داد آنجا به بغداد فرستاد و بری هر یک در آنان مدتی دوازده ماهه مواجب برقرار نمود و آنها را در چند در بر نظر کس نامور رسانید. سیاسی خود در بین‌النهرین وارد دولت انگلیس و حکومت هندوستان برای اینکه در ایران شودش هائی علیه محمدشاه برپا کند. فرزندان را به حلبج فارس و استانهای حرمی ایران بختد، و پس از چش سردس انگلیس سر یکی دیگر از عوامل خود نام دلایب‌وده را که از بهر من و در بدترین اخوان انگلیسی بود با لباسهای صیقلی روانه اسفهان و قلات مکرری ایران نمود. مومس مأموری که برای حر نگاری مایران اعزام شد «میتفورد» نام داشت که او نیز پس از ملاقات «همه شاهزادگان فراری و مدعیان سلطنت در بین‌النهرین، از راه کرمانشاه به قباستان وارد شد.

«میتفورد» که در بغداد با پسران حسینعلی میرزا، «کره‌کرده» بود خود در این باره می‌نویسد: «... با شاهزادگان ایرانی که اخیراً در انگلستان بودند تیمور میرزا والی میرزا و رضاقلی میرزا آشنا شدیم. بسا مدعیان سلطنت ایران می‌باشند و هر یک دوازده ماهه در دولت انگلیس مقرری می‌گیرند»^۱

اوژن فلاخن فرانسوی سر دربار شاهزادگان فراری می‌نویسد: «طل السلطان صلا در بغداد و محل اقامت می‌کنند و تحت الحمايه دولت انگلیس است و مکتب این دولت در موقع سرودم محمد شاه را مورد تهدید قرار میدهد و مدعی تاج و تخت ایران

<http://www.chobayadkard.com>

مشود. ۲.

فعالیت انگلیسها و حکومت هندوستان در این موانع موجه این مسئله مهم بود که بی‌چون و چار به ایران موجه هندوستان شود.

محمد شاه برای نابین کردن به تحریکات انگلیسها و بر کم دانستن شاهزادگان ایران چندین بار طراییب و فرام خود را بمسافر فرستاد و از امور و عمود ارگانش خواست تا با بر این مراجعت کنند و به تصرف همه امارات و داریوستان مشمول رسدگی شوند ولی عمال انگلیس فرامان را اعوا کرده مانع مراجعت آنها و ایران شدند و بهین جهت میر هیتوود بری آنها دلسودی کرده و میگوید: «اگر آنها با بر این برگردند جاسان در حضر خواهند بود» حسین سعادت لوری تلاش محمد شاه را برای برگرداندن شاهزادگان و حاکمان تحریکات انگلیس در هو در هرات و هندوستان در وسط داسنه و میگوید: «بسیار از این سخن کوشش میگردید که علاوه بر توسعه اعتشاشات داخلی از عقد پیمان دوستی ایران و فرانسه منع نماید و در ضمن سرگی روابط ایران و عثمانی بپراشد» ما «نیل» محمد شاه یاد (هندوستان) میکند و بهر جهت حاکمیت بر این در هرات و قندهار بپاید. بی جهت بود که شهر بمباد در این تاریخ صورت یکی از پردگرمی کانونهای قمار و مرکز عیادت تحریکات آسیر علیه ایران بشمار می آمد. ۳.

اما مأمور انگلیس به پرداخت حقوق و معمری های همگف و سرگرم کردن شاهزادگان فرادی عیس و نوش مانع عمر ساداتان ایران می شدند. مینوود میگوید: «اسمه هرات فتحعلیشاه (نور سلطان) سلطان میرزا - امام وردی میرزا) بودند که عم های شاهزادگان سابق الدکر (پسران حسینعلی میرزا) میباشند و رچند هر دگر از انگلیسهای معمر بمباد باندن آنها ر قتم داشت. اما همان آنها بودیم برادر پردگرمی امام وردی میرزا است که هر ما چهل و پنج سال از عمرش میگذرد و دریش امور و دراری دارد.

۱- سمر نامه اوژن فلایدن ص ۱۲۱

۲- مجله شما شماره ۱۹۱ ص ۴۶۲

برادر کوچکتر سلیمان میرداست کسبه خوانی بلند سال و خوش سما میست
شهرادگان نامبرده شب را با کمال احترام ازها پذیرفتی نمودند و عداهای خوبی ندارند
دیده بودند و برخلاف سایر پیروان تشیع با ما سر یک سره عدا خود دیدند و نوشابه های
الکلی هم بچند دفعه مصرف میساختند و قسمیکه رفتی اراک خدا شدیم همدشاهزادگان
مست و خوشحال بودند.^۱

تاج محمد شاه رفته بود، شاهزادگان فراری اراکستان و غلبه بی حقوق میگردید
و در سایه حمایت علی دولت انگلیس و سایر نهادهای مختلف علیه ایران تحرک میکردند
و حتی با ارسال بوی و حسدائی مأمورین مخفی دولتی سعی در ایجاد بیهوشی داشتند.
محمد شاه در ۱۲۶۴ هـ - ۱۸۴۸ م وفات کرد. در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه
استاد تصویر میرزا پسر ملاکومبر را از بغداد و شهران آمد و شکارچی مامی شاه شد و در بر
شتر مرغ باو ن بازگشتند



در حمله بغداد دیدی که شاهزادگان امرئی درامنگان شدن داحشد سازمان
فرمان سوری شهرتند بود که شاهزادگان پس رو رود به «دولت» وارد سازمان ماسونی
انگلیستان شدند و مصافقی میرزا در این باره چنین میگوید: «... یوم پنجمشبه غره
ربیع الثانی ۱۲۵۳ هجری بمقامه اسوان زمیر را ابراهیم شیرازی و حواصدها بعد از حملات ساعت
بغروت مانده بمجمع فرامیسیان در آمدیم تا چهار ساعت از شب گذشته در آن محفل بوده از
اسرار و علوم آن فی ثریف ما بهره گشته اگر چه فوائد و رسومات آن محفل عظیم در آدمی خود
نایدیده باشد و دیدند ما نیز و لیکن آنچه بر ما مشخص و معلوم شد چه بجهت آزمنی و رعایت آن
فوائد و رسومات و تفادیم ما فم بسیار از دین و دین حاصل خواهد بود و در و چه لازم معر اسی
ست مکن آنکه شخصی با ما لا اقل دست و دو سال باشد و دیگر آنکه سده باشد و آرد باشد
و پدرش بر آرد باشد و در راد و خانه فرامیسیان نمکند از آنکه داخل شود و چه مرتبه از برای
فرامیسی مرتب و معین است مرتبه اول، بدویم فاسلفانی اقا زیکه باشد و همچنین دریم^۱

با سیم نیر باید یکماه فاصله داشته باشد و در حین سیم بی چهارم باید سیم و سیم
صبر نمود و هر یک از مراحل که جهت آدمی حاصل میشود نوشته و ثبت می‌گردد که
فلا نیکس فالن مرتبه را در ناهب نمود در سن آن طایفه که مرشد کامل باشد بای آن محضر
را مهر نموده جمعی از بزرگان قوم آن نوشته را مهر می‌نماید و در این اوان مرشد رئیس
طایفه دو کوف می‌سازد [نام صحیح این شخص در آن سانسکی می‌باشد] برادر پادشاه
است که عمر او به هشتاد سال رسید و بر رگترین فرامیس عالم است و فرامیس جمعی
بای امری است که آواده باشد چه لفظ فرامیس آواده و فرامیس معنای سبب آدمی هر
امری است و هر کس را که مرتبه از مراتب برده فرامیس حاصل شود و آن کسی که
مرتب داشت فوق مرتبه مخاطب باشد از مرتبه خود باز سخن می‌تواند گفت مگر آنکه از
مرتبه مخاطب دیده است در همان مرتبه گفتگو کند و باده از آن می‌تواند سخن گفت
بازی حمد خدا را که آنچه بایست از سرار فرامیس جاری گردید و این عهده که سالها
بر دل بود که آنچه جبر و چه اثر در جمیع فرامیسان باشد از برکت متدفع مسافرت اکنون
گذرد و گذشته^۱.

مجنونی میرزا یکی دیگر از شاهزادگان در سمرناهای که بنام «دمود السباحه»
می‌باشد در باده ورود به لژ فرامیسوری لندن چنین می‌نویسد: « تا یوم پنجشنبه
یستم ربیع الاول را هر روز جمعی از امراء و اعیان سلطنت حضرت شاهزاده مشرف
گشته از هر قسم محبت را و کمال نف را بجای آوردند و هم در آن روز از جمیع فرامیسیان
احضار به رسید که در خانه فرامیسیان خدمت گذارم چون من از آنکه شاهزادگان وارد
لندن شوند از خانه فرامیسیان آمد و دخول خواسته بودم پس در آن روز برای اولین
مرتبه دشن با تاجا حاصل گشته خانق میرزا ابراهیم شراری داخل آن خانه ششم و
آسمانی که سالهای سال عقبه و ملال بر دل داشتیم مسط گردید اگر چه هیچ جرئی
از اجزاء مشاهدات ملاقات من به را گفتن و روشن محال است و با اشارات و نمود و فرسه
ممکن نیست که احدی تواند و میری و دمود آنچه را بین نماید و لیکن طریقه و

موسومات قبل از دخول بنای خانه را با قوایی که خارج از آنجا عایق میشود فی الجمله
 بجهت منحصر حصی از دوستان در این اوراق ثبت می گردد - چنان باشد که نقد
 قری میسر لفظی است لایقی و قری بمعنی آزاد و آراذه باشد و میسر باوثاقی مر
 آمد است در کتب حسای آراذه و آراد مباحثی این مر است این امر خطیر در چهار
 هزار و دویست و ست و سه سال قبل از این در اوان حضرت سلیمان ابن داود علیه السلام
 بوده است و از آن عهد تا بحال هر روزه از قری مختلفه عالم که مذاق خاصه داشته اند و خوارق
 عادات آنجا را مشاهده نموده اند، حدی از احادیثی زمی از دعوی مشاهدات و واردات
 آنجا را گفته است و ما این مایر از آن مرحله نگشته و در قدرت نداشته است علی الحال
 فر میسران مجمعی از خراس و فرقه خاص بوده باشد و ایشان را عمارتی پس عایی و
 قصوری و بیع السیال بوده باشد، که آن جماعت در هر ماه یکروز در آن عمارت مجتمع
 شوند و شرط آنست که آن روز پنجشنبه بوده باشد و هرگاه کسیکه بنای خانه در آمد و
 آن جمعی را ملاحظه کند چهار شرط در دعوی بنای خانه در حبله لازم است که اگر
 یکی از شروط اریبه مفقود باشد او را داخل بنای خانه نباید

اول آنکه آدمی مرد باشد و زن نباشد و محض در حکم زن بوده باشد .

دوم آنکه عمرش اقل از سیست و دو سال رسیده باشد

سیم آنکه مجنون و ضعیف القلب نباشد

چهارم آنکه بنده نباشد و راو باشد .

بنابر آنکه شروط اریبه در اسان جمع نباشد و می تواند در آن خانه برود ابتدا
 مکتوبی به رئیس و پیشوای فرمیس حوت که مرا تسای اسماحه موسومات خانه
 فر میسران است و شرائط لازم درمن جمع باشد و در آن باب اند خواهد - بنابر وصول
 مکتوبش نامه از مکتبه طول می تواند کشید که جواب نوشته وی خواهد رسید و از را
 انحصار کنند و مقرون دارند که در چه ساعت مغرب خانه فر میسران حاضر گردد و اگر موعد
 اجتماع ایشان در آن مجمع فریب باشد ختمالی رود که ریبه از یکروز و دو تعطیل
 بکنند و انحصارش کنند چون در ساعت معینه بدر خانه فر میسران حاضر شود بوی معنی

«بند داده از در آن خانه داخل شود و اقل آنخواه پست و پیمیش شرفی ناحلی باشد» کابر واعیان: باده پیر دهند و چون درون رود حجاب بنگیمان آن خانه شخصی را در گوشه برده تهر به کند و امتحان نمایند که صادا از شرایط ارحه شرفی از او معذور بوده باشد بعد از اینکه اطعیمان بهم رسید او را بحلی که لازمست خواهند پردویه درجانی که دید برسانند خواهند رسانید و فریمیش را چهار درجه باشد درجه اول با دوم را یکماه فاصله است بهمن قسم دوم را با سیم یکماه و لیکن سیم را با چهارم یکسال و قسم لازمست که مسایست بهم رسانند و در هر مرحله که بدانند رود علامت و نشانی تشخیص دهد و بشناسد درجات فوق هر يك اعلا را از دیگری باشد چنانچه نشان مرحله چهارم را مرصع به جواهرات دهند و هل فریمیش بکند بگر را از دور و نزدیک تکم تشخیص دهند و بشناسند اگر چه مسافت و جاپاست در میان ایشان بوده باشد هر کجا مرتبه و درجه فوق دیگری بوده باشد وی از مرحله خود تواند سخن گفت مگر از مرحله مسافت که قادر تر از درجه وی بوده باشد و ایشان از درجات فریمیشان با یکدیگر مستخفا گویند و صحبتها دارند و عشرتها را اگر مکی از ورقه فریمیشان را نفاقه و نهی دینی دهد اعضاء آن فرقه او را بخود شریک کند و از احوال خود سب دهند و اگر در مسافره و غروان با یکدیگر تلاقی کنند بیع پردوی هم نکشند و بنگندند و اگر به جبک دشمن افتند یکدیگر را بنده مقدر مستخلص و در دفع آزار کوشند و در جات مدارح مذکوره با هیچ ملک و محلی منافات ندارد بلکه باعث اسقامت و استحکام هر مذهب و ملی خواهد بود و چون اشخاص را به مجمع فریمیشان در آورند اگر صد نفر بوده باشد تن به تن داخل شوند و دوازده را در يك مرحله باعناق قیابورند و بیش از آن مجمع اشخاصی باشند که بر باضت و معااهده به آن درجه رسیده است و قابل آن مرحله گشته اند و در آن اولی که شاهرادگان بدان خانه رفتند مقتدی آن جماعت برادر پادشاه آن مملکت بود که عمرش به بود و پیمیشگی رحیده مرد کهن و عیان دین بود و در محلی از مالک و سود عظیم فرنگستان خانه فریمیشان بر پای باشد و خصوصیت این معنی سته بکل و آن علامت پست، بلکه بواسطه آن جماعت باشد که مجتمع در آب عمارت

شود و اسباب مهم را هر هم آورند و جان است که اگر حجت تن یا ریاده را حالی فریسی که همگی درجه چهارم را ادراک نموده باشد و معاخذ که ملتی خطر خرج کرده عسارتی عظیم ببارند و اوجاع آن کار را برپای کنند نوامد و شرط آن است که در مقتدا و پیشوای عصر مآرون باشد در سطور مسطور بهر مکانی از آنکه و ممالك عالم که معاهد سیاد تواند نمود . باری طرفه حیات و حکایت اذیت که احدی از محسوسات و موجودات که داخل در آن خانه شده اند و اشای بر اثر برق مختلفه دیگر و متعلوئند بود و با عینکس از تکاب به ابر او این در بر سوره و شده از آن را در ازلب نگشاده . چنان گویند که قبل از اینکه در ممالك روسیه خانه فریسی سیاد شود پادشاه در عوس ادراک منارج و اسرار فریسی در بر افتاده اراده نمود که به بلاد فرانسه رود و از اسرار آگاه گردد و بعین مشاهده سلطنت رفتن سلطان به نخستن می رود یکی او در دولت که کمال مخالفت را نسبت سلطان داشت سرورس نمود که احتیاج به احتیاج حضرت سلطان فی نفس در این باب نیست مگر هر شخص فرموده که بدان بازورفته و پناه فریسی در آیم و در اسرار آن جماعت مطلع گردیم و در مراجعت جمیع مشاهدات و مقتضات را بمرکز سلطان رسانیم سلطان روس در این باب محصری از در بر گرفته او را هر شخص نمود که به بلاد فرانسه رود . وزیر بدان مملکت شافیه و مع به فریسی رفته دید بها را دیده و شد بها را ضیاء و مراجعت نمود چون سلطان از وی سؤال مقصود را نمود در بر امتناع کرد سلطان بر حسب اقرار اول و تکرار در آخر وزیر را سیاست و کشتی تهدید فرمود و در چون دند که سؤال برار سرار مملکت بر افراد دار شهری در کار نیست نه بهلاک خویش در داده . سلطان گفت که این در حیات خویش قدرت بدان این را در ندارد اکنون که رأی سلطان به مکشاف این را در مقرد گشته است عهده عطا سبدا در چیری نویسم و در زیر زبان من بگذار قتل من خواهد یافت . سلطان بدین در همداستان گشته و در چیری در زیر زبان نهاد و فرموده سلطان سرور را در بدن جدا ساخته و پشته را از دهانت بر آوردند چنین نیست نموده بود که در هر که به خانه فریسی برود سردهد ولی سر ندهد .

« در پرده پوشی رفتن پناه طاعت بود که هاند سر حران با ابد هستود »
 لهدا پادشاه روس از فعل خوش پشیمان گشته وجود هراسه شتافته و سدار اوراق
 مقدار حرم میسین در ناف نمود که حق ناور بر معنول بود ولیکن پس از بدعت سوه و
 مال را چه سود خواهد بود چون پادشاه روس فرائد فریسیسین را دانسه معارفی فرد
 از قیاس نمود در پختن خویش که آن معنوره را پطرس برک خوانند خانه فر میسین
 بنا نهاده از آن روز فایحال دسم فر میسین و عمارت اسنان در پطرس برک برقرار داشت
 بالاصله برای قدر حکامات پس وقوع یافته در اعاب ملاد فرنگستان رسم فر میسین
 شیوع دارد خانه میسین در پادشاهه نشانی و اشتهاوش را وایدان ساین ملاد است. ^{۱۰۰}
 حیرت فریز که مهماندار شاهزادگان بود و اینها را به فراموشی نند برده بود
 در کتابی که در ماره شاهزادگان نوشته چنین میبود:

« روز صد که چهاردهم جولای بود، کار مهمی ما را انجام شود گدس میکم
 هیچکدام از تأسیسات و ادعای اروپائی بدانباره فراموشی حرم کنستادی شرقی ها
 را نمرت کرده باشد اسرار سهامی این مؤسسه قوه صور آنها را فوق العاده تحریر
 میکند محرم اسرار بی که در مسائل روحی و معنوی آرد و تر و تعاری از قیودات و
 تکلفات فکر میکند.

داستان فراموشی اروپا که شکس عراق آمیز و شاد و خبر واقع و در مع متعدد
 و مختلف به یزانی رسیده چنان بزرگ و عراق آمیز و احیاناً صحیح می باشد که ایریاب
 صورت میکند محرم فراموشی توأم با تحصیل اطلاعات مادی و طبعیت اسرار اسیر و
 است که دارای کرامات و قوای عاری طبعیت خویشند و بعد اعصاب فراموشی ملای
 دست میس و دیگران از آن محرومند

من هیچگاه « باثایرانی بر خورد سکردم که عید نداشته باشد عصویت فراموشی
 را قبول کند شاهزادگان ماهم از همان سخن بودند، دست و هموطن آنها میرزا ابراهیم
 که خودش غیر عصویت فراموشی را داشت بر حسب تقاضای شاهزادگان مقدمات امر

و مهم که در بود و امروز روزی بود که باید مراسم بد برپا شد آنها انجام می‌شود^۱،
 طوریکه از یادداشت‌های حیر فریزر استنتاج می‌شود، در ایران بشاهزادگان
 متواری فاجعه بطور شوخی گفته بودند که در لژهای فراماسوگری جوانان خوش آب و
 رنگ که ناروا در فرقه ماسونی می‌شوند مورد توجه قرار می‌گیرند و به همین جهت وقتی
 بان می‌خواستند از مهمانخانه‌ای که در آن بودند طریق محل لژ حرکت کنند، بر در
 بر رگتر فوق العاده تادخت بوده است. حیر فریزر می‌نویسد: «آب فوق العاده تداخت
 شده بودند و برادر بر رگترشان (مصطفی میرزا) که خیلی خجول بود، از حرکت
 خصوصیت در فانی که عاری رتشریات درباری و معمولی بود، حذر می‌جست. به نظر
 می‌رسد که او برای رفتن به لژ فراماسوگری مکرر و مردد و مشکوک است. می‌توانیم
 جلوه شوخی مطالبی در مورد رفتار با جوانان ناروا در یاد گرفته شده بود که او اظهار می‌داشت
 در مقابل چنین رفتاری شدت معلوم خواهد کرد، حیر فریزر عین حملات مصطفی
 میرزا را در سفرنامه خویش نقل کرده است می‌نویسد: «... که صاحب فریزر ۱۱ اگر
 آنها سعی کنند که نسبت به کل بی‌قاعدگی و بی‌ادبانه‌های انجام دهند یا رضای که از
 آن سودن حاصل شود عنوان کنند، نامش و حیر من سر و کار خواهند داشت»^۲،
 سپس فریزر می‌نویسد: «... ما خوشحانه عضویت آنها مانهاست سادگی و به هم مطلوب
 و خوشی انجام گرفت و بدون اینکه بشاهزادگان اسائه‌ای بشود هر سه باحالی خوش
 و بیجه دست به منزل خود مراجعت کردند...»^۳

http://www.chaharmahal.gov.ir

(۱) معوذ السباحه نسخه خطی کتابخانه ملی

(۲) از نسخه انگلیسی آنای مصطفی قاجار

قتل گریبا یندوف سفیر روس

و

نقش سفیر انگلیس و علماء در این حادثه

<http://www.cmc-aryanika.ir/can>

قتل گریبا یندوف سفیر روسیه تزاری در دربار ظاجر و ۳۷ نفر دیگر از همراهان او و اعضای سفارت روس ، یکی دیگر از حوادثی است که از بوطه و تحریرات سرای روس و انگلیس در ایران حکایت میکند . در این مورد خشم و عصبیت مردم اردخالت پیرویه سفیر روس در امور داخلی و حتی مسائل مربوط به مذهب و خانواده چنان شد بود که نداشت خالی در مقابل سلاحهای آتشین سفارت حملهور شدند و با کشته شدن بیش از هشتاد نفر از مردم پا بنحت و ۳۸ نفر از اتباع سفارت روس و رحله شخص سفیر ، این حادثه سساک یا بان یافت .

باید دانست که عده ای از مورخان ، در این میان تحریک و نقش مأموران سفارت انگلیس را نیز بی تأثیر میدانند ، ولی چه نکه حراحد آمد ، سکنه جانب ایست که انگلیسها تصمیم گرفتند از این حادثه کمال بهره برداری را بکنند و بر نتیجه قتل گریبا یندوف ، باعث تودیک شدن مأموران سفارت انگلیس بر و حایبون وقت و نفوذ بیشتر آنان در دربار و سارمدهای مختلف مملکتی شد .

بکصد و چهل و دو سال قبل یکی از سخت ترین سالهای بود که آذربایجان و مردم آن را داشتند. در این سال جنگهای دوم ایران با روسیه تزاری در آن سوی رود ارس بختهای شسترسید، و نایبکه سپاهیان روس چندین برابر هوای ایران بودند و گشتار بیرحمانه ای در سرزمین های اشغالی بر اماندا حمله بودند که در تاریخ را بطور کشور نظیر نداشت. مع الوصف حکومت دیرینه مرز ایران و عثمانی و قاضی قاضی دولتی آنقدر محتاطانه و پرازدش بود که به تنها هوای روس تنگات فراوانی و درد مساحت، بلکه مدت جنگ را طولانی تر میکرد.

در بار روسیه عقیده داشت که افعال و پستی زبان «الکی پروچ بر مواف» فرماده هوای آن دولت سب طولانی شدن جنگ بین دو کشور شدت است. همین جهت مقامات روسی او را محروم کردند در بران جوانی را که دیلا معاون او بود، هرماندهی قوای مهاجم ایران معین کردند. فرماده حدود زبان «ماسکویچ» به داشت که همان قاضی ابروان و امضاء کننده عهدنامه تحمیلی «ترکمانچای» از طرف دولت روس بود وی که دولت موقت در جنگهای پیشین مقامهای عالی نظامی رسیده بود. معصن آنکه بدین سمت منصوب شد، ما چند حمله بر حمله به سپاه دودر مهم «ارو» و دعاس نامه را از دعاس میر اگرحت. بلکه پرودی از رود ارس گذشت و شهرهای مهم سر راه مانند خوی را در سل و دعاسوار قان را تصرف کرد و به تدریج بطور ناگهانی در طلوع آفتاب را در تبریز شعله، سوی تهران تا حجت. ما همسکه ترکمانچای رسد از طرف تزارسکلای لول امپراطور روسیه یار و دستور داده شد که در همانجا متوقف شود و عهدنامه صلح با ایران را امضاء کند.

پاسکویچ در یک روز سرد وستان یعنی دشمنان ۱۲۴۳ - ۱۰ بوده ۱۸۹۸ - این عهد نامه را امضاء کرد و در مراسم امضای آن آلکساندر سرگتویچ گریبایدوفی حواهر داده وی کارهای سیاسی سپاه او را انجام میداد. گریبایدوفی که در وطن خود با پوشش یک کمدی که از شاهکارهای زبان روسی است، معروفیت فراوانی پیدا کرده بود.

(۱) این یادداشتها در سال ۱۳۴۷ شمسی - ۱۹۶۷ میلادی نگاشته شده است.

در سمت دائمی خوشی عنوان مشی مخصوص و مأمور کارهای سیاسی و پیشه در مورد
برای انجام وظیفه میکرد

پس از آنکه کار اعصابی عهدنامه ترکمانچای حاکم بدرفت ، امیراطور روسیه
که از نفوذ ایران نسبت به دولت و ملت روس آگاه شده بود ، دستور داد تا بهر نحوی
است بدون روسیه در دربار و دولت و ملت ایران حفظ گردد و این منظور سعی شود که در
شاه و درباریان و دولتمندان و اجوائی و ستمداران اعمال آید . غرضی است که روسیه بدو سلسله
مستقیم استند از توسعه نفوذ انگلستان در دربار ایران جلوگیری نماید و این منظور بود
که در اجرای دستورالعمل تران ، پاسکویچ خواهرزاده خود را که معجزه اسرارش در کارهای
ایران بود به سمت سفارت پندار تهران فرستاد

امیراطور روسیه برای سکه در دربار بهر نوبت میروند و مؤثری داشته
باشد ، بعضی سحر فانی خود را با جلال و شکوه فراوان به تهران فرستاد و ۳۵
عصود سی سفارت و یک دسته قراق برای پاسمانی به همراهی نایران اعزام داشت . سحر
صمیمیت میدادای گوناگونی از طرف تران روس برای قتل‌اندیش و عباس میرزا و حتی
تحتفاتی نفیسی برای برخی از بهرانی و برادران پادشاه به همراه آورد ، که در حقیقت آنها
چهل چراغهای سحر مجلل و بررگی بود که هم اکنون چند عدد آنها در تالار مورد کاج
گلستان قاجاری است

همگامی که خبر رسیدن گریبایه‌ها و بهر در ایران رسید . عباس میرزا نایب‌السلطنه ،
نظر عیضاً اظهار آدمی را که از اعیان آذربایجان بوده ، بهماننداری و بهر در حلقه فرستاد
و سحر را با احترام فوق‌العاده وارد شهر برگرد . چون در عهدنامه قدیم شده بود که دولت
روسیه میتواند برای کارهای خطری خویش در ایران کنسول‌هایی داشته باشد ، گریبایه‌ها
در بند ورود با ایران مکی اراضه سفارت را بعنوان کنسول مأمور داشت کرد

این اقدام سحر روسیه ، نهم در روزهای اولیه ورود شهرانی ، اختلافاتی بین
ایران و سحر مغرور و مستند آن دولت بوجود آورد ، زیرا معلوم شد که سحر معتمد
با خشونت و بی‌اعتنائی به دولت و قوانین ایران ، کارهای سفارت را انجام میدهد و این اقدام

او حواء ناعزاد سعادتمند شدیدی کرد. مع الوصف حادثه‌ای روی داد و هنگامی که گریبایدوف در روز پنجم ربیع ۱۲۴۳ هـ ۱۸۶۲ م وارد تهران شد فتحعلشاه به محض جان نرمانده سواران امثال دستور داد تا عیالهای او را عهده‌دار شود. دو نفر در باران با همراهی سرور احمد علیخان کاشانی پیشکار علقه‌دار خلایق سلطان (پسر فتحعلشاه) و محمد ولیخان فاسمیوی افشار را بر مأمور استقبال او و کرد و این مرتب دور بعد وقتی سفیر وارد شد، میرزا ابوالحسن خانی شیرازی وزیر امور خارجه و حبیبخان ددو ابیخانی قاجار و لایب استعفی ناشی (رئیس تشریفات دربار) و میرزا حسن‌الله مارقدرازی مستوفی، سعادتمند او رفته و تبریک ورود گفتند.

گریبایدوف «اینکه دستور داشت که حتی المقدور رفتار و اموری دولت ایران نزدیک شده و از نفوذ کلیس جلوگیری کند» به بحال روزی که حضور شاه شرفیاب و معرفی شد، حاضر به انجام تشریفات درباری نگردید و چون خود را امیر دولت قانع میدانست تا قوع بسیار حضور فتحعلشاه رسید.

استرداد اسرا موسوع دیگری که گریبایدوف از بدو ورود به ایران بدان است
 هر اوایل عیداد، اسراده اسرا و قزاقان قفقازی و گرجی به روسیه
و قزاقان بود. عده‌ای از موسندگان اسرار او را در مراجع استعداده
 روسیه دربار تلقی بعضی از همراهان سیر، بخصوص آرامیه میدانند^۱

او برای اجرای ماده ۱۳ عهدنامه ترکمانچای که در آن به استرداد اسرا اشاره شده بود در روز دهم شهریور سال ۱۲۸۳ هـ در هرگونه بهانه‌جویی و ایجاد مزاحمت خودداری
 نمیکرد.

در ماده ۱۳ عهدنامه ترکمانچای ذکر شده بود

«... تمام اسرا و جنگی و آنکه طریق در هنگام محاربه اخیر و قبل از آن دستگیر کرده‌اند و همچنین اشیاء دولتی که در اوقات سابقه اسیر آکر فتار شده باشند در ظرف چهارده ماه مسترد خواهند شد. بهمان آنکه باین استحسان بر وفق و انشاء لازم»

داده شد موسی‌الیهیم را بطرف عباس آید حرکت داده و در آنجا به کمپسرها تیکه از طرفین برای استرداد و تهیه اعرام باوسان ایشان مأمور شده‌اند مسلم خواهد کرد در سارده اسراء جنگی و اتحاد دولتی که با صبری گرفتار شده و سبب بعضی‌ها آنجا و مابعد دیگری از طرف دولتی فوق مسترد شده‌اند طرفین مساعدین همین ترقیبات را مرعی و معجزی خواهند داشت

دولت ایران و روس مخصوصاً این حق را برای خود قرار میدهد که هر وقت این قبیل اشخاص را مطالعه نمایند و ملتزم میشوند که هر وقت خود اسراء اظهار کرده یا از طرفین مطالعه شدند موسی‌الیهیم را مسترد سازند *

در آن موقع عده‌ای از اهالی گرجستان ، مخصوص زنان گرجی که از زمان گرمسار رند و آقا محمدخان قاجار بعنوان صبری با ایران آورده و بعد با بچه‌ها یا بدخواه بدین اسلام و سپس بتزویج اشخاص مختلف درآورده بودند ، در نقاط مختلف ایران زیاد دیده میشدند این اشخاص که بیشتر در خانه‌ها و محال و معروفین زندگی میکردند اکثراً دارای اولاد واحدی هم شده بودند گریزیندوی در این مورد نامه‌ها نوشت ، تهدیدها کرد ، و ساجدها سود از جیبه نامه زیر که بود بر امور خارجه ایران نوشته است

دوست مهربان من ، بخار مرحمت‌های بی‌پایان که اعلیحضرت قدر قدرت قبه عالم و عالین نکمترین فرمودند و تأکید بلیع در رد کردن اسراء مقرر داشتند معهد الی حال امیری نرسیده خصوصاً ضعیفه که در خانه ملا بلشی است که خوش محظّم اله بسوب نایب السلطنه عرض کرد و سواب نایب السلطنه نفیس و مشخص گشته و معلوم شد که ضعیفه در آنجا است و حکم فرمودند بگیرند و بماند ، مورد هم معوی مانده بیدید محبت فرموده مقرر دارند که امروز ضعیفه را در خانه ملا بلشی گرفته بیاورند و سایر اسراء را بطوری که اظهار شد محبت نمایند ، و ضعیفه عالم در باب رفتن نایب السلطنه به بطر اظهار فرموده شد عرض کردم که تاحری ارا علیحضرت قدر قدرت اینطور اعظم برسد نمیشود ، و قبله عالم فرمودند که نایب السلطنه مجلس برود تا زمانی که میرا حور

به پتر برسد نایب السلطنه هم رسیده باشد ولیکن کاعدی که می بجزرال اشف بحسد
 میخواهتی نوب نایب السلطنه بوشمام ناحواب رسد صلاح رفتن نیست ، و امر در هم از
 جبرال اشف کراف پسکوچ ابروان کاعدی رسیده که آنچه مالک تی که فرار می نماید
 و مادر مایمان می آید و رد نمی کنند این طریق خلاف دوستی دو لنین و رأی عالم آرای
 شاهنشاه اعظم است. از آن دوست توقع دارم که مسئله عالم عرص و ارسو کار قدر آثار حکم
 محکم شده که همگی را رد نموده بعد از این تره ملوهرارا نماید . برآه چه احساب
 رود . »

گفته از ایبا گریبایدوف توسط مأمورین سفارت هم « ما گذاشت که به مدار
 در الحاحه بیانه ای که گرجستانی در حایه شماسست به رفتاری نماید و طعون ادن و
 اسبصار مای دولت ابر از کسان خود را از ارامنه و روسیه بنده های مسلحان حیرستان
 و ایشان خود سر داخل خانه های مردم شده اظهار می اندکد ما بد تمامه گانها جمیع
 انانیه آن خاهر دیده اگر در از گرجستان باشد بخانه ایلچی برده نایلچی مالکانه
 تحقیق رس و عدم رسا در مانی پامانی از در مملکت ابرن نماید ، و مکرر این
 حرکت از گریبایدوف صادر شد و از انانیه اهل اسلام باین معونه حایه خود بر دشمنها
 نگاهداری میکرد . »

داستان آنجا در خلال این احوال و پس از يك سلسله اراین قبیل
 رفتار همگانی که گریبایدوف خود را آماده رس به تبریر
 یعقوب خواجه می کرد رحتی صورت هم شریاب شده و اجاره مرخصی گرفته
 بود ، یکی از خواجه های مقر حرمسرای فتحعلی شاه که سمت ناظر حرم معده
 پادشاهی « را داش ، بنام میرزا یعقوب خواجه بواسطه اختلاف حسابی که پیدا کرده
 بود فرار کرد و بر د گریبایدوف در سفارت روس پناهنده شد

میرزا یعقوب یا « آغا یعقوب » از ارامنه گرجستان بود که دست سی سال قبل از
 آن او را ماسارث سپران آورده و پس از اخته کردن حرم خواجه های حرمسرا در آورده

بودند. آغا یعقوب از وجود سیرده بدستش چهل پنجاه هزار تومان کسر آورده بود و وقتی خواستد محاسباتش رسیدگی کند، بهوان آنکه گرجستانی و از آنجا که روسیه میباشد، سردگرفت بدو رف و متخص شد و درخواست کرد او را بروسیه فرستد.

آغا یعقوب بواسطه طلاعی که از داخل خزانه برای درآمد قصبلی شاه داشت و همچنین چون با شاهزادگان و رجال مهم و قبیله‌آشنائی بهمرتب بود و به «اندرون» رفت و آمد می‌کرد، سورتی از ران گرجی تهیه کرد و گریا بدو داد. در حمله اسامی دوتن اردلان از می که در خانه اللهیارخان آصف اندول بودند جزء این صورت بود. گریا بدو با آصف اندول و اشخاص دیگری که طبق آن صورت ران گرجی در خانه آنها بودند پیغام فرستاد و خواست رها را برای اسلام و «رجوئی» از اینکه آیا مایل برقی بروسیه هستند یا نه فرد او را بستانند.

حرکت و رفتار نااحتجاج گریا بدو، بیش از پیش موجب تأخیری در «ایران» و رجال دولت شده بود. ولی با ارسال خطائی فقط به پیغام تقاضای و دعوت آینه برای رویه اکتفا می‌کردند. وقتی آغا یعقوب در سفارت روس متخص شد وزیر امور خارجه ایران به گریا بدو نامه‌ای نوشت که «وقتی آغا یعقوب از ایران معاضی ندارد، وی «بد قبالا» در «محکمه حاکم شرع» «شیراز» «حضور» «مجلس» «مراغه» شود» و پس از «تاریخ» «رد» «معدلات» «کسی را» «آخری» «سخنی» «خواهد بود».

آغا یعقوب که مدتی دولت ایران در محقق رسیدگی محاسبی اوست و از طرف دیگر حامی خود را ایلچی دولت عالی در کشور مسکو میدید، حضورش و مکرر عداً بمقامات دولت ایران معاضی و هر روز درائی می‌کرد و معروض در نزد مردم متعصب آنروز بس بدین اسلام و همین وحسرت میمود.

گریا بدو که دربار گشت به بریر و رفتی نزد زن محبوبه‌اش عجله داشت در پاسخ نامه وزیر امور خارجه ایران نوشت که اولاً محاکمه آغا یعقوب در تیریز و بحضور کنسول روس بعمل آید و ثانیاً تقاضا نمود یکی از همکاران خود را «حوان» «تایب» «چویش» «تهران» «نگار» «در عیاب او» «فرمایش» «را» «مال» «کند» ولی وزیر امور خارجه

پران با این تقاضا موافقت نکرد. نامه های مبادله در این باره که تاریخ مبادله در روز قبل از کشته شدن گریبایدوف می باشد بشرح در است

سواد کاهه در بر دژول خارج که «سجی روس (گریبایدوف) نوشته اند
عالمجاه ، بلند جایگاه ، دوستها

میرزا یعقوب مباشر دادوستد سرکار دیوان بوده با تجویزداران دیوانی محاسبات و معاملات چندین داشته که نوشتجات با مهر و مباحه محاسبات و حاضر است و معنی از مال سرکار دیوان و تجویزداران و غیره بر دمه اوجیت و سجی سر بطات و سر قضا از او ظهور رسیده به معنای معنی از دژول عهد نامه که البته در نظر آن دژول است ارتبه طرفی هم سرگاه مطالبه و محاسبه و مؤاخذه باشد باید در محکمه حاکم شروع آن مدد با حضور ترجمان مراغه بشود لهذا باید میرزا یعقوب در محکمه شرح در الحاقه بهر آن حاضر شود و «حمول» ترجمان ملی مراغه سید تفریح حساب ورد مطالبات سوده باشد و مدد بر ملی مراغه ورد مطالبات ظاهر است که کسی را با او خرفی و سجی نخواهد بود چون لازم بود اظهار شد تحریر فی چهارم شهر شعبان ۱۲۴۴ هـ .

پاسخ گریبایدوف به نامه
«عالمجاه بلند جایگاه شوکت و جلال دستگاهها
شهادت و رسالت اکتساب دولداران همراه
وزیر امور خارجه

در بر امور دژول خارج حساب میرزا ابوالحسن خان داماد آقاخان

مراسله حربه آن عالیجناب رسید ، در باب میرزا یعقوب بدان روش که نوشته بود بدگما هر چند معلوم و معین شد چون مجلس محلی برای استحکام و تسلط دوستی دولتین آمده و همیشه در کوشش سعی می باشد که روز بروز دوستی را زیاد نماید که در میانین دولتین مغایرت و جدائی تصور نشود در بصورت معلوم است که مجلس مال سرکار امپراتور شد را از حاکم سرکار امپراتور امیر اطوار اعظم خود حیا بدانسته در باب اوهائی که با میرزا یعقوب هست اگر چنانچه چیزی در دمه اوتاب باشد موافق حق و حساب باز یافت خواهد شد لهذا مجلس صفاقت اندیش بر آن عالیجناب توفیق می نماید که چون حالا روانه هستم مشارالیه را مواظب عهد نامه به همراهی مجلس یا اموال خودی

روایت ترمیم شده که در آنجا در مسکنه شروع، مور تحقیق مراتب شود تا وجودی که موافق عهد نامه این قیمل امور مختص از عالیجاه عبر اسی کونسل امور کر بوده و بواسطه اشرف والا لایب اسلطنه در آنجا تشریف دارد و اگر چنانچه مختص بخواهد که تحصیل جواب مر اسله حساب آن عالیجاه را، نویسد نظر طول اتجماعیده که باعث معطلی خواهد شد ماری امینداری چنین است که ریاضه از این مجلس معطل شده و ریاضه از حد از عالیحضرت شاه والا لجاه راضی و خشنود رواقه شود و دیگر عالیجاه دوست حساب شما خود نایب مجلس و حامیاده از را در بطور بدوع می شناسید و می دایند که چه قدر نظام دان وقاعد شاس است که یاس دوستی دولتین را چه قدر مستور میباشد و به مجلس معلوم است که کلری بخواهد کرد که منفی رأی عالیحضرت شاه والا لجاه باشد که بر امر که بیشتر هم ملما نوشتام حالا مجدداً مجلس بوقع می نماید که بخدمت عالیحضرت شاه اعظم عرس باشد که چون لازم است مشارالیه تا مراجعت مجلس در اینجا بماند باید از اراکمال عزت و احترام عبود که حاضر حسیع باشد که از او خلاقی ظهور خواهد رسید و مشارالیه منتظر عدا یا خواهد شد که بحدود همایون شاه والا لجاه بگذارد چون لازم بود اظهار شد تحریر می چهارم شهر شعبان المعظم ۱۲۴۴ ع .

در جواب این نامه وزیر خارجه، بران نامه و پروا به کمر می بندد و بلچی رد می دهد ابران نوشت .

عالیجاه در ایب و لطافت همراهی، دوستا در خصوص در مایشی که عالیحضرت شاهنشاهی روحی بداد عالیجاه نظر ملحان فرموده بودند که با دوست میران اطلاع نماید . از دوستدار خواهش کرده بودند که کیفیت آنرا در می بومته اظهار نماید لهذا قلعی میدلرد که چون درین روزها بعضی امور خروید در میان است که اشاء الله سعی خواهد گذشت که به نظر با کمان دوستی و میرانی دولتین غرب و تاسید مقتدر معلوم است در صورتیکه آن دوست بکچند در دارالملکانه طهران مقیم باشد نظر و لطافت و حیر خواهی و احتیاری که دارند دفع ایسکوته امور سعوشی خواهند و ارجح طری حایله و میری میبایس در گشتن بعضی امور جزو به اتفاق نخواهد آیند و اگر

آندوست هوز که کسی جز ویات در میان است و خیر خواهها در يك اندیشه ای ایشان در تکمیل دوستی ظهوری یافته کسی را ارجاب خود در اینجا نگذارید و خود روان آذربایجان شوید شاید در مجاری ملی امور قایم آید دست و اطلاع و اختیاری کلی در گفتگوهای درستانه که ناچار تحولات و توقعات یکمپتانه و مستلزم احتراز از اعتراضات و سخت گیریهای مشاخرانه است باشد و در این اول و هله کارها محوشی مقرون نگردد پس از این رهگذر با ندوب اعلام می شود که گر خود لازم میباشد در این دورها روانه در اینجا بشوند همراهان خود را به همراهی خود برده باشند اگر کسی را خواهید در ایمنی بر سر منزل و ممکن معینه بگذارید دیگر اورا این مداخلت در کار دیار دولت و امثال آن متعدد تا خود مراجعت نماید و گر خود توقف مینماید بهتر و خوشتر چون لازم بود اظهار شد . بی چهارم شهر شمس ۱۲۴۳

گریما بندوف که این قبیل مخالفتها را میدید تحریک و تشویق آغا یعقوب و دیگران بصفت عمل خود در مورد استرداد زبان گرجی وادسی میافزود .

درین کسانکه سفیر روسیه به مراجعت آغان اسرار داشت ، عمای مایوی گرجی وادسی وجود داشتند که سبها قبل باخویشان خود بایران آمده و مسلمان شده بودند . لیکن سفیر روسیه بدون توجه باینکه آغان بیل خود بایران مهاجرت کرده و همسر ایرانی برگرفته و دارای فرزندان متعدد شد اسرار داشت که همگی آنها را بر روسیه بازگرداند

در این میان اسرار گریما بندوف در مراجعت در نظر آغان ارمنی حاکم ایلپارخان آصف الدوله بیشتر بود . پادشاهی او در مراجعت این زبان او آن جهت بود که ایلپارخان برادرزاده فتحعلیشاه و دالی عباس میرزا غایب السلطنه و از همه بهتر طرفدار علنی انگلیسها بود . گریما بندوف برای اینکه با خاتواده سلطنتی ایران و مخصوص مهره قوی سیاست انگلیس در ایران ماهره کند ، اسرار و در مارگشت این درون گرجی داشت .

در نتیجه ایلپارخان آصف الدوله برای نجات درون مذکور به انگلیسها متوسل شد . در نامه ی که سعادت انگلیس در تهران بود بر امور خارجه انگلیس فرستاده در

این باره می‌نویسد

«... گریه‌یندون عرور و خود خو حی نون المادمای دارد اوچون در سال ۱۸۱۹
[۱۲۳۵ هـ] مأمور مارگردیدن ۱۵۸ نفر ارا سرهء دهراد بان روسیه اریران بودماکتون
که مار دیگر نداشتن مقام بالائی ناین کشور آمده ، سعی دارد بسار دیگر باقیمانده
مهاجرین ، فرا بیان دسراه را بردسبه برگرداند . سمبر حد بد روسیه حتی بر اعزام
مأمور ندروسی سفاندها و سحر سراهای در مار مان فاجاریه سرانائی فدارج ، فشار حقوق الماد
ی که او برای مار گردایدن دو کسیر گرجی از خانه آصف الدوله مآورد ، سبب شده که
او ارماکمک بخواند . گرچه آصف الدوله همیشه طالب مار جرمه امور حفظ مکتد
لیکی متأسفانه درین امر ماسوا سم ناوگمکی مسائل »

در نگارش دیگری که در بر مختار ، انگلس در تهران در تاریخ ۱۹ کتبر ۱۸۴۸
(۱۲۶۵ هـ) . برای وزیر خارجه انگلس فرستاده در بفره آصف الدوله می‌نویسد
« آصف الدوله خود و تمام ادرهء خاواداش ، همیشه در کفلا در اختیار دولت
انگلستان بردماد . من منتظر فرصتم کمود نک ملاقات خصوصی شما را و ادارکم مامعنام
ورادت اعطاء نماید . این خود جیمتی ، استقلال ایران خراهد بود »^۱
« علی السلطان حاکم تهران در نامه‌ای که برای عباس میرزا نایب السلطنه فرستاده
در این باره می‌نویسد ، «... میرزا یعقوب یاطمین حمایت ، یلچی نسراها یشرح و درین
اسلام گفت و بطنه و مساله دشم داد استحداف ، منوب قاهره و سهراف خلق ایران
سود که اهل سهرایم از عالم و صمیمی و تعینت رطابق می‌ورودند . در این اثنا ، دوسر ژن
از اروامنه ولایت عثمانی در حایه تلپیدخان فاجار بودند .

بلندهای ایلچی سار خبر دادند و بر و مشتبه بودند که اس دو نفر از اسری
گرچنان هستند . ایلچی مطالبه برخاست ، انلیار خان گفت ایسا از ولایت عثمانی
میباشد دحللی شما ندارد . ایلچی قوی تکر داسرار و شفقت کرد شاهشاه ناللیار خان حکم
فرمودند عرور و نهرین را مآدمی از خود سفانده ایلچی فرستد تا ایلچی خود از آن پیرسد

و معلوم بود که او اسرای ولایات روسه باشد. انلپادخان حسب الامر مقرر و معین
داشت. اما ایلچی مرد را پس فرستاد و در بهار مگاهد داشت. قاعده ایران معلوم است که
در حد فاعهرم معین و معین باشد، مایه مدغمی میشود. علاوه بر آن، آن شب میرا
بعزت مجلس شرب داشت، آدعهای ایلچی هم بکار و حشه از شهر آورده بودند. آن



گریبا یلوف سمیردوس

دور که در خانه ایلچی بودند، ملاحظه این اوضاع آه و ناله میکردند و مردم بی طاق شدند تا وقت صبح که آدم رفت. آن دور در آن خانه ایلچی زیاده نداشت.^۱

یک سال توقیف آن دور گرجی در خانه میر روس، جهانبگیر میرا چنین مسوید. آسمان دونه از شش این خضر آتش بجان وی تاب و توان شد و فکر چاره خورد افتاد و سلمی اسلام که در دارالخلافه بودند اظهار نظم کرد و در دوسرای اصل انضواء مجتهد العصر و زمان حاجی میرزا حسین و حجت‌الله جمیع آمدند. آن متظلم و تنگی کشود و از عدم اعتنای خاقان معور پیر در این باب اظهار دلگیری نمود و حاجی میرزا حسین و حجت‌الله نظر شکلیف مسلمانی کسی سرد ایلچی مرپور بر سادۀ طلبانانیه اهل اسلام را که برده بودند نمود. ایلچی در جواب سخنان درشت گفت و مرستاده مجتهد العصر و الزماتی را حائضاً و حاضراً معارفت داد و اهل اسلام از بدین این اوضاع پریشان شده محلات و مساللات را خبر کرده و جمیع کسبه و رعایا از دور و مرد اسلحه پوشیدند و اکثر توکر باب دولتی پیر بیجهت اسلام ترك آمدن. بسازگاری که را کرده در دولت سرای مجتهد العصر و الزماتی جمع شدند و میرزا معتمد را از دولت سرای خود مسجد جامع برده درون اسواق و محلات را بسده مسجد جامع مجتمع گشتند و کثرت و غوغای عظیم از عام و خواص در مسجد پیدا آمد.^۲

پس از اجتماع مردم در مسجد جامع، مسامسره ورنه بی که در سفارت روسیه توقیف شده بودند به پسماء پیغام دادند که تمامت ما بشر فی اسلام رسیدیم و صاحب تولد گشته ایم حال که امتای دولت ایران به دولت روس میثاقی نمیداند که گسته ندارند محاسن علماء که بر عسده شریعت نشاندند باعث نجات ما گردند. چون بن پیغام بطمنا دین مبین رسید، مسجد جامع طهران را اجتمع ساخته، غامه مردم را حاضر داشتند و معقود آن بود که گریه پندون جمع غنی را از اسرا که در دین مسلمانی راسخ بودند مرخص دارند.^۳

۱ - کتاب احوالات میر مسعود میرزا.

۲ - تاریخ نو ص ۱۲۶

۳ - بازتابه ناسری ص ۲۷۵

«بی سیر روس تقاضای مکرر حیرا مسیح اعتنائی نکرد چون احتمال حوادث شومی میرفت میرا ابوالحسن خان ایلمچی و در امور خارجه که از حقوق بگیران انگلیس بود و همچنین سایر مقامات دولتی به مکرر مکتوب پیغام دادند که کار همچنان مردم نرسد و درها و اسراء مسلمانان را برگرداند. فتعلییه در نامهای که به عباس میرا یافت. السلطنه میویست، بفر اشاره باین هیجان مردم و پیمانی که بی سیر فرستاده کرده می گوید: «دین ز بهار که سالهاست مسلمانان و بالفعل یکی از آنها حمله، بار برست و هر جا سیری مشخص داری اعلان دار تا باز بافته شود ولی این نامه فاسدست». «

سرانجام در چهارشنبه ششم شعب ۱۲۳۴ (۱۱ فوریه ۱۸۲۹) مردم تهران بار و را بسد و جمعی از آنها بطرف اقامتگاه گریه‌بند حرکت کردند تا زمان رازجنگ کسان او در دروازه در قبیله رد و خوردی که پس مردم و قزاقان مسقط سفارت روی داد بواسطه شلیک گلوله یکی از مستعظیان، پسر بچه چهارده ساله‌ای که در بین جمعی بود کشته شد. فاکشته شدن این طفل بر هیجانات مردم و مهاجمین افزوده شد و عده‌ای در آن میان که بقیه مصلی‌ها و عمال آسمان بوله بودند فریاد می‌کردند که «آقا سفر ماست باید ایلمچی روس را تقاضای آن طفلت گشت.»

از آن طرف وقتی خبر اجتماع مردم و قصد آنها در حرکت بطرف سفارت روس بفتح‌علیشاه رسید به علی‌شاه علی‌السلطان فرزند خود که حاکم تهران بود دستور داد از وقوع هر حادثه‌ای جلوگیری کند. علی‌السلطان بر ما شاهراده امام وردی سردار کشیکچی باشی و دوسه هزار نفر کشیکچیان دولخانه و مستعظیان اول و سریاران درصدد پراکنده ساختن مردم و جلوگیری از حمله آنها بسفارت برآمدند ولی مردم با آنان بفرستید پرداختند.

نویسنده نسخ التواریخ می‌نویسد «ولی مردم با آنها حسن بختیورت کردند و گفتند آجگاه پی‌چین در میان باشد، ما از دولت دست برداریم، اینک این جمیع‌های آختر را از بهر دشمنان دین فراضه‌ایم. اگر شما حمایت دشمن کنید شما بگناه نداریم

و بحسب این نوع ها، بر شما بر اینم^۱ و شرح گویند. دکه اگر دولت خلاف رأی ما فرمان دهد، جمهور را بر پادشاه روی بر تاسم و ما او بر هدافعه کنیم. در آن عود و باش شهر ران درازها وسعت گزینی و بی جرمتی ها نیست بظن السلطان هم نمودند و در آخر کلا عود سخانی کشید بود که دروازه های اوله تا دوسه ساعت بسته شد^۲، در آن دور ران هر باد مسکروند و هر اقدان صاحبیه مسکمند و بروند ران خود را تسلیم روسها کنند پس رفتاری لایق رشی است که بدوشما هر روز، آب گلاب آبرام عطر میکنند^۳.

گریبا مدوف که ساعده جماع مردم تهران در حالو سفارت بود و بطور در جستجوی می دید خود میر. یعقوب و در قرار و نهی آصف الدوله را سر و فرستاد و در هدی سفارت و بست تا بلکه آتشی قضا را برداشد و حتی دستور داد موجودی پول هیش در سر بمیان جمعیت بر نهد. نشاید تا سوسله مردم آرام گیرند. ولی مردم عصب آلود تا عبور یعقوب را دیدند طرفش حمله بردند و او در جف و در سفایت ناحجر و شمشیر چاره پاره ساختند و در بهار با جاده میرا مسیح محمد فرستادند.

گریبا مدوف برای دفع و جلوگیری از هجوم مردم بهمه ساکنان سفارت و مساحطین دستور داد به باغهای خانه بروند و از بالای باغها و شکاف دیوارها در سیدو هدافعه باشند و وقتی عده زیادی رمان سبل حروفش جمعیت عصبانی اردو و دیوار خانه بالا رفتند هدافهین شروع بشدیک کردند در نتیجه هشتاد نفر از مهاجمین و ۳۸ نفر از ساکنان سفارت زس کشته شدند و در بین کشته گان سفارت حمزه گریبا مدوف میر، آدولفیک ویر دوم ویرت سفارت، هشی برانی، یشتا هزارده گرجی، یثا اسر روسی، یارده قزاق و چند مسخدم از جمعی و گرجی شاعده شد. سپا (مالتوف) دیر اول سفارت و شش نفر دیگر که در گوشه های سپان تنه بودند، از معرکه جان بدر بردند که در مراجعت بروسیه شمع ایران و سرور میر مفرد و خوش کشور خود شهادت دادند و اعمال او را سب خشم و عصب مردم دانستند.

۱ - تاریخ انوار بیج جلد اول

۲ - روحنا لسا، جلد نهم

۳ - تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران تألیف دکتر علی کبرینا ص ۲۵۲

در باره قتل خضر گریبا سود نظرات مختلفی ابراز شده است. شریعوراب خلاصه ایران می‌نویسد: «بعضی‌ها معتقدند که این حادثه قتل گریبا سود را مانور بین انگلیس و روسی آن‌ها مثل آصف الدوله و غیره می‌داند و بی این عطفه مشکل نظر صحیح می‌آید، و بر این اساس در آن موقع بعدی چند که جای بحث آن‌ها اینجا نیست از حمله جلوگیری کردند و بیشتر روی بیشتر روسها در ایران و همچنین در گری خود آن‌ها و روسها با عثمانی‌ها بواسطه حربه یونان، سیاستشان اینجا می‌کرد که بین ایران و روسیه صلح و مسالمت برقرار باشد...»^۱

باستان گرت ولسن در تاریخ فاجایه می‌نویسد: «در اینکه مردم سفارت روس هجوم بردند از میان جمعیت کسی فریاد نکرد که اسبهای روسها در عواید سفارت انگلیس است و باید بجهت مردم بطرف طولیده سفارت انگلیس روند و پس از کشتن میراخور گرجی و دو نفر فرآور روسی اسبهای روسها را جدا بدهای خود بردند و با آنکه مردم در حال طغیان و شورش بودند، معینا جمعیت عثمان شورش و طغیان را از دست نهاد و دست به کوچکنی بین اسباب و اشیاء متعلق به سفارت انگلستان کردند و کمترین خسارتی وارد نداشتند»^۲

از همه حائز نام و شهرت امیری است که پس از این واقعه در دربار سفارت انگلیس خطاب به وزیر امور خارجه ایران درباره قتل سفیر روس می‌نویسد: «با حیرت و اسکرام تمام حیرت قتل مسکرم پیرجمانه مدعی ددیت علیه روس و همراهان و معتقدان او ارجاح مرحمت جوانان، اواب مستطاب نایب، مستطاب بن رسد در یواریج کل دول و در تمامی عالم از همه عالم الی حال، چنین واقعه و حادثه‌ای واقع شد، و اتفاق معصده است و تمام دولتهائی که بی ادب رس و خست تر من کل دول عالم می‌باشند همیشه بر خود لازم داشته‌اند و دارند حفظ و حر است و احرام و عرسا معین و هر سادگانی را که از جانب دولتی بدولت و مملکت ایشان وارد می‌شوند، حتی اینکه در بین جنگ و مسالعه این عاصده تلبه را

۱ - مجله وزارت خارجه شماره ۲ در - سوم صفحه ۳۷ مقاله ایرانیم تیموری

۲ - صفحه ۲۳۷ ترجمه وحید مازندرانی

رعایت و هرگز تجاوز و تجاوز حایر نباشد و اما در اینجا درین دوستی و مصالحه در پای بخت پادشاه در محلی که صدای خورش و همگامه و عواید بگوش و جان و کسان و مسیبت او میرسد و هر یار یخارگان را می‌شاید ندیده فرستادگان دولت بقتل رسیده، درین نظر و ساری دهان که موافق قوت دوستی دولتی آن بود و واجب بود که ساری را محافظت و محاربت نماید طبعیان و خاطر جمعی بالبره ارمیان و حق و هیچکس نمیرساند مگر آنکه در ستاره هیچ دولتی معروض در ایران خاطر جمع و آرام بشیند و این است که دولت مستحضره محافظت و حراست نموده باشد با اینکه در قوه دولت نیست اما اگر درین دولت آبرو و استقلال خود را می‌خواهد باید به روشی که بتواند خود را برین بدنامی و بی‌اعتباری مستحضره برساند این که امت مسکند که بگوید که راضی به این مقدمه نبودیم باید تلاشی و پاداش کلی میسر باورند و کسی که محرك این قتل عظیم شده است و عامل این عمل نموده است بدست دولت بپایه برود و بدهد هر کسی که باشد و هر منصب که داشته باشد و هیچ عدد و واسطه و پناهی از برای این کسان سلا و مطلقاً باید باشد هر گاه دولت ایران اندک اعمال رساند خبر دارد در خصوص شخص و وضع است که باین مقدمه راضی بوده بد و اگر بمسائل اثبات نماید که درین مقدمه دخیل بوده اندکی دولت در عالم دولت ایران دشمن خواهد بود پس اینجاست از اولیای دولت برین خصوصاً از آنجهت چنین شهادت و قرار و اعتراض می‌خواهم که دولت خود را بداند که شایسته و پاداش درین باب چه چیز است که حمل آورد و تشخیص بدهد که بعد ازین صلاح هست که با دولت ایران دوستی را طریق سابق برقرار دارد یا خیر ؟ شجاعت ایندکلی دارد و می‌خواهد که قبول کند و بداند که دولت ایران می‌تواند اینگونه شهادت را ناپس بدهد گرچه آریین راه تعجب و تعجیر دارد که تا حال همچنان از گهکاران و مرئوس را بدقت رسانیده است و نه مخصوص کرده است

عالیه که کسان می‌کنند را می‌بینیم و فرستادم که امای دولت ایران بوشه و تشبیهی که دارند در این باب بشمارانند بدهد و امیدوارم که برین لازم نشود که بر آن صاحب و آهنگ درین پادشاهی این دولت کرده و تمام می‌کند و می‌کند و حکم شد

که یک نفر صاحب منصب روس و شش نفر دیگر را که باقی ماندند در سلطنت پیریز برسانند که تشویش دطلمی نابینا می که ماندند بدهند. برهن لازم ست که بگویم که اگر مرئی اوسر آتپائی که باقی ماندند عیب ست فوراً تمامی کسان انگلیس که در ایران میباشند حکم خواهند داد و کلاً با خود از خاک ایران بیرون خواهند برد. افسوس این است که لازم شد ولایت شدم که بایست وضع با اجتناب بگویم، اما دولت ایران کار خود را بجای رسانیدند که اگر واضح وی برده اظهار نکنم، گاهست تصور و حال نماید که در قید این مطلب بیستم تحریراتی شهرشعنان سنه ۱۲۴۲ «

در پشت نامه محرم هر محال مکنند گیر افوس امری الهی الله ،

نمود انگلیسها

با اینکه این نامه نوین آمر و ژنرال او طرف سعیر

در بین علماء انگلیس معروف و مور خارجه ایران نوشته شد ، با استعار

انگلیسها صمیم گرفتند از این طرز حنا که استاد را مع

خود بماند. بخصوص که گریباپدوف مأمور رسد داشت تا با جلب قبول در ایران و دولتهای از

نوعه خود سیاسی انگلیس در ایران جلوگیری کند

هنوز یکماه از حادثه گذشته بود که همه متوجه شدند ، کشش گریباپدوف ،

میدان داری سیاست ایران ۱. بدست انگلیسها داده و آنها هر عملی که میخواهند

اعمال میکنند ، چون امر اکتفا بلوا و شورش روحانیون بودند ، سیاست که سعیر

انگلیس همه تلاش خود را برای نزدیک شدن با این دسته از مردم قرارداد در این زمان در

تهران وزیر مختار انگلیس ، « سر جان مکدونالد کیز » بود که در دوران جنگهای

ایران در روسیه کشور را میسر بود از در میان آوردی بران در روسیه رفت و آمد میکرد ،

حتی هنگام گفتگو درباره عهدنامه صلح ترکمانچای میر شرکت داشت و واسطه برای بیان

در روسها بود مکدونالد که ست مشاور نظامی ایران را داشت ، نه تنها زبان فارسی را ،

خوب میدانست بلکه در میان هموطنات ، ایران عمل و دوستانی داشت

داشتند فقد سعید سعیدی مسووسد چون عمر که اسواقه شوم روحانیون متعدد

تهران بودند سیاست که سعیر انگلیسها هم باید خود را با ایشان نزدیک کند ، این بود

که از لندن اجازه گرفت از یک طرف دلهای پرنوع روحانی را به دست آورد و طرف دیگر دربار و شخص پادشاه را به هدیه و تعارف جلب کند.^۱

مکدونالد^۲ در مصادی که بور بر حلقه، انگلستان فرستاده، میگوید: «کنون که هر تاعلمه علم روسها تارج خود رسیده اجازه میخواهم بروی یون ایران مخصوص حاج میرزا مسیح که در شواهد مردم نقش اساسی داشته است، ملاقات کنم و با همکاران وی عباس بگیرم آصف، لوله بهمن عول داده است که وسائل ملاقات و نزدیک شدن من بروی یون ایران فراهم کند. اجازه میخواهم از حکومت هندوستان و عالیجناب تقاضا کنم که هدایای گرامیاتی تهران مرستید تا از جانب ملکه انگلستان به حضور شاه و ملکه ایران و بروی یون و درباریان تقسیم کنم»^۳

طولی نکشید که از لندن اجازه آمد و حتی هدایایی «کشی برای او فرستادند که سردار ایران و به کسی که مؤثر بدهد و بروی او در تهران بیامودیت دادند که از جانب ملکه انگلستان به حضور ملکه ایران شریف بشود و هدایای گرامیاتی بخدمت کند»^۴ سرچین مکدونالد تهران آمد و بدون اینکه منتظر حصول هدایا بشود، در حدود برآمد به بروی یون متعهد تهران برود.

در آن روزگار هنوز همه مردم و بطریق اولی مشرعی دو آنه فرنگی را نجس و بریدن نمشی را حرام و بریده آمد و شست و برخواست «اورا مخالف آئین مقدس اسلام

۱- عشقین سافاجیه دیپ، ص ۳۰

۲- سرچین مکدونالد کیر در سال ۱۸۶۶ میلادی کپانی هند شرقی و دولت انگلیس به سردرپر مختار یریناقیا تهران آمد، او در دوران جنگهای ایران و روس عقیم تبریز بود تا از نزدیکان شاه تبریز به هند شهر قنات از ایران باشد و هم در مواقع لزوم واسطه مذاکره بین دو کشور ایران و روس بشود. مکدونالد یکسال و نیم به دار قتل گریه پدوف در ۱۸۶۳ در تبریز فوت کرد. دولت انگلیس و کپانی هند شرقی با واسطه (جان کپین) دبیر ادب ساروف را با ست شادزد مر مذاکلات سفارت خود در ایران منصوب کرد و بعداً ناد دیلف (سر) مایو، ودا مقام دبیر مختاری ارتقاء دادند.

۳- عشقین سافاجیه دیپ، ص ۲۰

هیدالند و پکاش این فکر ناپامرد در این مرز و بوم باقی مانده بود

همین جهت با بندگان خارجی هیچ وجه نمی توانستند صحبت با روحانیون گفتگو یا مراوده داشته باشند بدین سبب هر چند از سفر ابدت هترحم ایرانی و بالاقابل مسلمانان از مردم هند و عثمانی داشتند که آنان خصوصاً لایهات و بسیار مؤثر سفارت بودند انگلیس چون در آن زمان در هندوستان موقعیت خود را مستحکم کرده و از زور محسوس که پادشاهان سرزمین گذاشته بودند مسلمانان هند و در آخر از طوایف دیگر ایشان گردیده بودند ، بنا سفارت انگلیس در تهران بری انگلیس کارها در ایران مسلمانان هند را از دیگران بر حیح می داد در این موقع رابط سفر انگلیس در تهران « مردم و دولتیان یکی و ایرانیان مهاجر به هند » سپس برگشته از آن سرد می تمام محضر علیخان ، خود ، که لقب « نواب » داشت « سمیر انگلیس » را و خواست تعلقاتی بین او و حاج میرزا مسیح که محرك اصلی مردم تهران در واقعه قتل گریبان‌دو بود فراهم آورد

حاج میرزا مسیح مثل همه مردم آن روز ، هنوز فرنگی بخانه خود او نداده و حتی چشم خود ندیده بود وقتی نوبت به پیسهاد علاقات « سمیر انگلیس » را کرد ، نواز این ملاقات ابداع نموده اما نوبت به آن لمحه شیرازی شیرین خود ، وی را فایع کرد که هر طور یست سفر انگلیس را بخانه خود رده دهد و اسلام از پشتیبانی نمایند دولتی که حامی سلاسل محروم نکند حاج میرزا مسیح مطلقاً از عادات و رسوم اروپائیان خبر نداشت و در میان نواب مؤلاتی کرد نواز گفت دشواریترین مسئله برای فرنگیان روی زمین شناسی است و این کار بری یسان تکلیف شایسته از طرف دیگر حاجی هم هیچ قسمی حاضر نمی شد صدالی را که در آن حال علامت کفر بود ، گرچه برای چند دقیقه باشد در خانه خود وارد کند ، عاقبت قرار بر این شد که سفر انگلیس روی پانه « ایسی » اطلاق بد برائی حاجی بشود

شاید خوانندگان حوزن ندانند « ایسی » چیست ؟ بطوریکه می دانیم در خانه های محلات آن ، مان در تمام طول طالع و اطراف های محلات ، چهار چوب در رنگی کار می گذاشتند

که سه بطول آلاکاهی یک و گاهی سه تا پنج دهانه داشت ، یعنی پنج درگاه از جنوب درست کرده بودند و در بالای درگاه از دو طرف دو سینه جوی شیشه کاری بود که در میان آنها فاصله بود و در هر درگاهی دری بود ، یک ماردو پانزده از طول در میان دو سینه حرکت میکرد و بالا میرفت و پائین می آمد و بندیکوته باز بسته می شد این آلاکاه همیشه در طبقه دوم عمارت و از سطح حیاط بالاتر بود و از ورودن اطراف در پائین ارسی به تدریج جوی بود که بآن «هره» میگفتند و تا حدود ده تا نوزده سانتیمتر از یک طاق ارتفاع داشت و درگاهها را روی آن قرار داده بودند و ارسی ها را که پائین می آوردند روی آن قرار میدادند در حایه های درجه دوم ارسی ها را بدست میگرفتند و بالا می بردند و روی جفتی که بسته می شد قرار می دادند اما در حایه های اعلا درجه اول ارسی ها اصطلاح خودرو بود ، ارسی های بلند داشت که بوسیله فرغرای یکسره آنرا که می کشند ارسی بالا میرفت و سر دیگر را که می کشیدند پائین می آمد و البته این سه همیشه آوران بود پیماست که تالار پذیرایی در وسطه حیاط بیرونی حاج میرزا مسیح میباشد ارسی سالار و خودرو داشته باشد بهر حال سعادت سفر امگینی چنانکه هر از بود در اوان شب که هوا تاریک شده بود و مردم او را در راه مسرتند وارد حایه حاجی مسیح شده و پس از ادای تشریفات معمول آن رها بر اخصمائی توان روی «هره» یا اصطلاح دیگر دست انداخته ارسی نشست و توسط مترجم سرگرم حلقه بوحه در بودن دل مسک حایه شد

مکتوبانه در میان گفتگو و در حالیکه از حایه حاجی خبر بود ، دبیر کتبی بهلوی دسناد آذراست شاید تصور گردد که دستگیره ایست که هر کسی آنرا می نشیند دست گیرد تاخسته شود بعضی ایسکه آنرا بدست گرفته و محکم کشند ، ناگهان درمی جویی سسکین بر از شیشه های سفید و رنگارنگ از بالای تالار پردوی شانه او شدت هر چه ساعیر فرود آمد و اگر در آن لحظه جمعی از برگران حاجی مسیح و توان وجود حاجی یاری مکرده بودند شاید ارسی به فرق او فرود می آمد و جان جان آفرین ملیم میکرد و بالا اقل شانه اش خورد میشد

پیداست که هرست ادرسی که بر شاهنشاهی ورود آمده بود ، حال سیاسی برای گمنگوهای سیاسی نامی نگذاشت و او را بحال دار دیگر دن میروح و پشت گرفته سعادت بردند و چند هفته بعد لجه‌اش نوشتند

پس از این واقعه نواب هندی هر چه اصرار می کرد که سمرقند به راه را عملی کند و بدینار چندتن دیگر از روحانیون متعدد تهران برود و نقشه‌ای در که نام و نام نشان نوشته وار آنها دستور اجرا گرفته بود بیا مان برساند ، سفیر انگلیس از ترس جان خراب نمیکرد و حتی حتماً معتقد بود که این واقعه اتفاقی نبوده و حاج میرزا مسیح شخصی در کشتی سمرقند دارد ، حاصبه در عرض چند روز گر یادیوف را کشف اما چون او لندن نامه‌ای رسید و گزارش نقشه‌ای را که سمرقند طرح کرده بود خوانست ، با چنان او باز دیگر جان در کف گذارد و حاضر شد بدین سائر روحانیون ورود رسی بانواب شرط کرد که مراقب جان او باشد تا حادثه‌ای روی نهد

این باز فرعه تمام حاج ملا هادی سلماسی افتاد او که از آخو سعادی دست داده آن زمان بود ، در دستگاه دولت نفوذ فوق العاده‌ای داشت و رابط میان دربار تهران و عمده‌ای بجهت شمار میرفت و نواب هندی از او وقت گرفت و سفیر انگلیس تا چند با ترس دلزد به یازویچ و خم پادشاه ادرسی در روزهای امروزه پسمود و در خانه اعیانی دتالار محفل حاج ملا باقر شد ، حالا دیگر رستمیان رسیده و هو سرد شده بود و برخلاف روزی که او خانه میرزا مسیح رفته و د ادرسی‌ها را بائین کشیده بودند و جانی نبود که سفیر بر آن می‌نشیند .

پس از ورود وی مالار خانه و انجام تشریفات مقدماتی سفیر انگلیس به اطراف نگریست و در گوشه‌ای از شاه نشین مالار که در عین حال مدر محفل شمار میرفت دستگاه عجیبی از چوب دند که آ را شکل فلکهای ساحه در روی دو پایه مار کرده بودند و در میان دانه بالایش کتابی ماسححات مار قرار داشت ، سفیر بدون اینکه بدانند این درجه چیست و کتابی که بر روی آن گذاشته شده « قرآن » است ، طرف آن رفت و کتاب را برداشته و بر روی رایوی خویش گذاشت و خود در میان محل نشین پیدای

در خانه اخوندی سالوس ماند حاج سلا باقر سلمی که سان ربا کاری معروف خود را میخورد، وقتی فرنگی محسن دست قرآن برد و آنرا بردارد بروی رانوی خود بگذارد و بعد از آن بنشیند چنانچه با گواران روی میدهد.

این بود که اخوان بهیچوجه نتوانست در حضور بهر و مجبور و کانی که در آنجا بودند تحمل این حادثه را بکنند و همه احساسی که ملاقات بعد از بکس داشت مجبور شد قرآن را با کمال تدت از دس بگیرد و او را با خنوب تمام از خانه خود بیرون ببرد.

در نتیجه برور واقعه جدید سیر نگیس تعلدتی از رفس مدنه روحانیون امتناع داشت ولی رسول دستور ابی داد بی ارئند واصر ری که حکومت هندوستان در برهاری رابطه سی سفارت ورود در دست سر بجام نمکد ناله و مجبور ساخت که خود را برای ملاقات شایخ صدرالدین محمد سربری آماده کنند پس شج معروف باشتن رابطه حمسه با عیان و حسی حضور در محاسن به پوشش و پوش و آوار آنها بود ولی مامورین در دسبی و عداد سحی داشت و چون فسحتی از املاکش حرو و خال در دسبه شد، بود، قبل از آغاز حکم های دوپیران در دسبه و طلب رفس بعتاب و گرفت حکم جدید و فتوای شرعی حکم مامورین ها کردند. بنده بین جهت معصن مراحمه بواب هندو بدون هیچ قند و شرطی حاضر ملاقات شد و حسی گرسی کو چکی در گونه اطلاق برای جلوس سیر مدنه کرد و روی آنرا بالحاب و فالیه پوشانید و در اولین ملاقات بین بواب و سح، چون بواب در گفته بود که نمکد ناله در عهد مأمورین داشته رعایت بجای خوردن دارد، بلافاصله دستور بیه چای داد و حالیکه در آن موقع چای در آن رواج ریادی نداشت.

سراجم در شب موعود و در تاریکی محسن سیر و از خانه شج صدر ندس شد و چنانکه قرار بود او را در صدر مجلس روی گرسی چای دادند و بلافاصله يك كاسه كوچك چای دسب برایش آوردند. مسهی چون در آن یام نوشید چای در ایران معمول نبود فقط در دکانهای عطاری «چای سیر» میر و حنند برگر شایخ معناری چای سیر حرد و

بدم کردن و ریختن در کاسه و سائیدن پدیرانی از سبیر را آماده کرد. مکنز فالد که شیفته بود مدینه ساحتیای گرم و شیرین و دلچسب سیج شده بود بدون توجه کاسه جای سیر را سرکشید و خستگی راه پیاپی و کوچجهای نازک و پر پیچ و خم مادر را نازدشت ماهراده یعنی را با پوشیدن جای دفع کرد. پیداست که چند ساعت بعد از مراجعت سبیر بعد از سهارت چه حالتهای ناو دست داد و بر او، طوریکه میدانیم جای سیر از قدیم الایام بعد از مسهل قوی در ایران مصرف میشده است. سبیر انگلیس هم که از همکاران بی خبر بود کاسه جای گرم و سبب را سرکشید و بی اثر چند ساعت بعد گرفتار اسپان شدیدی شد. هنوز مکنز با شگفتی در جستجوی ممانده و بدمن تریب سویمین ملاقات او باز و چون بدون توجه اسباب گرفت

اما ملاقاتهای بعدی سبیر انگلیس قریب سیار خوبی بار آورد و از آن پس بین سبیر انگلیس و بعضی از ملایان و اهل عثمانم گفتگوها و افتداهائی در جریان بود

<http://www.chetabaya.ir/land.com>

میرزا مسعود گرمروزی اصراری

<http://www.chetabayadkard.com>

گرفتن درشوه، مقرری و حقوق، و تعارف و پیشکشی‌های مظلوم که بتدریج بصورت استمرار و توسعه درمی‌آید، تنها ازطریق انگلیس معمول بود بلکه نمای آنها یعنی روسپ نیز دست‌کمی از آنان نباشند و همان‌شوه را دنبال می‌کردند. منافقان باید افراد کرد که در دوران حکومت قاجاریه و بعد از آن نمای خود فروش و فروش مد و خود داشته‌اند، که انواع رسوای مقرری و تعارف را از جانب هردو ب خارج قبول می‌کردند. ایسان بیشتر کسانی بودند که باشخص میرزا و سایر دیپلمات‌های خارجی در ایران و کشورهای جهان ارتباط داشتند و هدف بسیاری از آنان خارجی نیز بیشتر معلول دستگاه سیاسی ایران و کسانی بود که با سفارتخانه‌های اروپائی سروکار داشتند. نفوذ دیوانیان، مدین محافظ خنجرچیان فقط در میان این دسته از مأموران دولتی هم‌اوج می‌گرفت. «خنجرچیان» در تعامل، پیدا می‌کردند. سرخان کامل وزیر معارف انگلیس در تهران، در تذکره ۲۹ معتمدی که بری حاشیه خویشتن در اسرائیل نوشته، شرحی واضح می‌دهد: مسعود سومین وزیر امور خارجه ذکر کرده که بسیار جالب بنظر می‌رسد. کامل درباره این شخص می‌نویسد: «مرحوم عباس میرزا غیب السلطنه بن خود من گفت که میرزا مسعود سال دو هزار دوکات اروپایی پول می‌گیرد...»^۱

ت بدکار بودن گفته (دوکات) که واحسبوره را می‌هیند در آن زمان بود در گزارش وزیر مختار وقت انگلیس در ایران اسباب تعجب باشد. لیکن این نکته را باید ندانیم داد که از دوران پیش از آب هندوها وارد آسیا و آب‌های خلیج فارس شده بودند و تجارت هندی در ایران مداووسته اشغال داشتند و به همین جهت (دوکات) یعنی پول طلای هند در سرانسر ایران رایج بود و چون، دانشمندان می‌پنداشتند که اروپاییان اسکیمپا یا سایر سگایان رشوه گرفته، لذا «حقوق دهندگان» ترجیح می‌دادند که عوامل و مستمری‌مگیران خود دوکات هندی بدهند. <http://www.thetayadkard.com>

سرخان کمال بدمال این مثل قول از عباس میرزا، اضافه می‌کند: «در سفر جنگی عباس میرزا حرمیان، میرزا مسعود ناروسها نکات مهمی داشت و حرمیان حوادث را با آنها خبر می‌داد، بعضی جاسوسی می‌کرد»^۱ در تأیید تذکره کمال، میرزا حبیبخان آخوند مانی که مسعود محمد شاه برای مذاکره با ولی‌ی دولت انگلستان، تبعید رفته بود، ضمن شرح مذاکره خود با لرد سرستون وزیر امور خارجه این کشور می‌نویسد: «... سؤال لرد پالمرستون مکی این بود که در دای دولت علیه ایران از دولت روسیه مواجب و مقرری دارید و اموریات را کلاً بحراش آن دولت می‌گذرانند. جواب گفتم که قرار مملکت داری و سلطنت دولت علیه ایران مثل دولت انگلیس به مصالحت و زرا و جمهور نیست بلکه جمیع اذهر و نواهی بحکم و فرمان پادشاهی راجع شده بود، از و در و اسماء احدی را برای آن نخواهد شد که تواند دخل و تصرف نماید و دیگر پیشکار بر ترک در دولت علیه که عمده احکام توسط ایشان جاری می‌شود. جواب جناب جناب قصاب قهر الاسلام علیه السلام حاجی میرزا آقاسی سلمه‌الله تعالی هستند معصوم قوم دین و ملت منحصراً رحمت شهبان اعداً بهمان دنیا احتیاج و عتقا ندارند و تا امروز در سرکار شاهنشاه عالم بهاء و بی نعمت خود جدید له ملکه وسطه قهر مواجب و مسعود و رسوم و تقبیل و نکرده اند تا بدولت دیگر چه رسید. همچنین جناب میرزا مسعود وزیر امور خارجه دولت علیه از حکومت و مرحمت شهریارانی علاوه بر اخراجات خود مواجب و مناخل داشته مطلقاً احتیاج

قدردانند که از دولت خارج بول گرفته، سولت خود حساب نمایند و جنس سبب
 بعضی اشخاص میرامانری محض بوده از عادت بی امانی اسواگر و رخصاً اعلم حضرت
 امیراطور اعظم دولت بهمه روسه ازراء دولتی و معیت نادولت علیه تعاری
 بامواجب و انعامی بیکری از نوکران دولت علیه بهبهت خلاف معاهده عیب به
 و شما بخود بود ...»

میرزا حسن احمد باسی چون دست بسته که میرزا مسعود از دولت رانده
 بول میگردد، برای یسکه از هیچ من عمل داشت نگاه گرفت بول (تاری)،
 (موجب) و (انعام) از جانب دولت و پادشاه روسه داشته رأ بر پشت و خلاف معاهده
 بی دولت شمرده است و علاوه چون مسعود به حساب گرفت بول و میرزی را بر سر
 مسعود میگردد کند، در میرزا ابوالحسن خان یلچی دوشمن وزیر امور خارجه
 بر آن که مدت بی و محال را بکلیسا مغرری میگرفت، حق پسه کرده ... بر
 اسکه به صدر اعظم انگلس بگوید که شلهم وزیر امور خارجه ایران رسوه میداده
 در همین ملاقات بوی اظهار میدارد و چنانکه دولت بهمه انگلس حکم بر مدت سبب
 سبب مسعود و کتابت است که به میرزا ابوالحسن خان وزیر امور خارجه سابق دولت
 علیه امر اجب میدهند و نامرد در هیچ دولت ایستایی را بدولت علیه صحت نگذاشته است
 یکصد و بیست و پنج سال بعد از گزاری کامل و احوالمانشی، عباس اقبال و شمس
 فید میویسد ... پس از مر حجت هیات عمر می عباس میرزا بدرومیه برای عدول
 حرمی و قتل گردید و در امیر نظام دنگه و میرزا مسعود نصاری، پیش از همه به
 روسیه امیراطور روس اظهار تعلی آشکار می نمودند و در ماه شعبان ۱۲۵۱ هـ ۱۸۳۶ م
 محمد شاه امیر نظام را بر تشریف نهان حصار کرد همه ضرر میکردند که او خدایش
 میرزا ابوالحسن قائم مقام خواهد شد امیر نظام شعی هیئت باستانگان انگلس و روس
 را در طهران به صیانت عظیمی دعوت کرد در این صاف میرزا مسعود گر مردی در
 دول خارجی و میرزا ابوالحسن خان شراری سابق لدکر داهم دعوت کرده بود موقعیکه

۱- نسخه خطی معرقه آخوندیاشی ص ۲۴۷ ۲- این میرزا به سکوشش و صحت

پیشین عدم شراب و گفتن سلامتی آغاز شد، امیر نظام در نوشیدن جام خود، سلامتی سکز امیر بطور ویژه و مقدم بر پادشاه انگلیس بلند کرد. این امر برای وزیر مختار انگلیس و گزار آب و نه امیر نظام کف های کاش جداگانه ای (بند راهم مش بطور نورگ دیده بودند، و چون امیر نظام پیوسته عجب ب و تسکینات بطور بر که را تریخ حاضران می کشید، اسی باو گفت: دوست که و (میرزا مسعود) بر عیادت و لذات بطور نورگ فقط با دوستان نفس صحبت بنابرند، سپس فردای آن روز اسی رسماً مراتب گله خود را اراش پیشنهاد به امیر نظام و میرزا مسعود نوش و ایشان را در این راه ملاقات کرد.^۱

با حردی که عباس میرزا لایب السلطنه و قائم مقام شده استند که میرزا مسعود مردور سگازگان است، معدلت او را مردول بیبکر رفت. علی اس امر واسگی او بخانواده فتحعلی شاه مرد بطوری که در تواریخ نوشته اند، فتحعلی شاه از همسر مهدی خود که بنام (مریم خانم) بود و پیش از ازدواج بدین اسلام صرف شده بود، دخترری داشت که شد باو لقب (شاه السلطنه) داده بود.

شاه السلطنه رشترو، گزناه قد، بقواره، بوس و بدجوی بود این حامی بعلی داشر این صفات تا چهل و پنج سالگی شوهر نکرد. یعنی کسی حاضر نبود پاوسر بکند و او را بگردد.^۲

<http://www.chobayadkard.com>

۱. میرزا تقی خان امیرکبیر (به نقل از ص ۲۰۷ از سفرنامه اسواوت) ص ۱۰۹.
۲. ناصر حجاباز نویسنده و مترجم معاصر که خود یکی از یارهایان گان این حامی ده ست، در باره سیاه السلطنه مینویسد:

«در جلسه مقالات دوست اوچمند آقای اسمعیل رائی، جسکرائه حقوق بگیران انگلیس در ایران مطالبی در باره حامی سیاه السلطنه نوشته شده بود که جادور چند کلمه ای در باره آن بوضیح یدهم.

بخلاف آنچه آقای رائی نوشته اند حامی سیاه السلطنه، بوقی عامی و عادی بوده است و بعلت عوش و استند و بی وجوداری کامل از هرهای مرسوم در میان یکی از دختران موکلی دربار سلطنتی فتحعلی شاه بوده است و در رگاب علم و دین آن در باب هدایه ورا هستودید و حواسنادش بودید.

حامی سیاه السلطنه چند دوری این جام است و از طرف دیگر حامی راههای مسعود، ساری.

با وجودیکه عمادای ر مورخان صیبه السلطنه را صاحب چنین صفاتی میدانند
 با اینحال شاهران احمد میرزا صیبه السلطنه که خود از خاندان قاجاریه است در باره
 صیبه السلطنه میگوید: «پادشاه بیگم حامی مذهب صیبه السلطنه از جنس مردم خاتم بودند
 شدند. صیبه السلطنه را مهد عدا و اید خدایان در نزد خود نگاه داشته بود عدا و نفرت
 میداشت و خواهر و ساقی محمدان هر دو صیبه السلطنه دانه شد تمام دستگاه او در
 حرم خانه خارج و جداگانه بود از طریق و درش خانه و غیره توکرهای معبر داشت از
 آن جمله شعبانعلی خان و بر صیبه السلطنه در آن زمان از حرمین مسافر مصر بود و
 خدایان معروف و بی حدت را صیبه السلطنه دست در حرمین و تفریر نگاه بود و
 در مصایب الامعاء قتل من لسماء نفس نمونه از حسن معطر و جمال از بود دستخطهای
 خدایان در حرم را میبوست و مخصوص نوشتجات مصر صیبه میر گیس مرقوم صیبه سلطه
 صیبه السلطنه بود. هیچ را خوش میبوست صاحب و کتب ادعیه و زیارات متعدد درشته
 است عموم برادرهای او احترام نام میگردید و لعل صیبه در حرم (عماد میرزا) این پسر

نظام میرفردوسی بی همتا است و نام حرم صیبه السلطنه دارند

در مورد قم یا محمد کلام الله مجید موجود است که مختصر حرم صیبه السلطنه می باشد
 و همچنین قاشیها و خلوص تنهید نگاری شدیدی از این باری حاصل و هنرمند باقی
 مانده است که هر کدام دارای ارزش هنری فراوان می باشد ، ، غیر از این توضیح دهی که
 میتوانم کنم درباره زیبایی این دیوانه است بعد بخیر می رسد که اینک مادر بریا و پدری حرم
 صیبه ، و حرمی بوجود آمد که بنویس آقای و این جناب رشت روی و ندیانه باشد که شوهری
 در بش پیدا شود صیبه آنکه بواحد های اطراف میر جنابان رشت میر میرسد
 من از جد مادری خود از این راهبه دفاع میکنم ، و بقیه دفاع در باده در سای خارج
 قدمی بحق به عهده جناب آقای عبدالحمید محمود انصاری ، جنابان آقایان صیبه و
 عیدانه دشتام و میرفردوسی و دیگران است که هر کدام به حسن شهرت درستی و پاکتی مورد
 قبول عامه هستند

و بایع نگاری تاریخی ، امریست حساس و دقیق و امیدوارم دوست و همکار گرامی آقای
 رالین اگر در هر مورد می میکنند لا اقل در زیبایی و خاستگی بانوان به شخصیتی چون
 صیبه السلطنه تردید نرسانند .

با شکرات نصیر خدایار

را فرموده و صیاء السلطنه پوشداند

ای صیاء السلطنه روحی فدایک

صد گریبان کردم از حجر تو جایک

خاقان مرحوم فرموده

www.thebayankard.com

تو چشم من صیاء السلطنه

یکشبه حجر تو برها یک سه

در چش میلاد خاقان همیشه به حصر سلطنت و حرمخانه و تمام شاهزادگان دگوراً

و اناماً مهمان صیاء السلطنه بودند. یک پارچه حواهر معصوم صیاء السلطنه در این روز

مرحمت میشد و چه معینی برای ناری و آشتی شاهزادگان تحویل صیاء السلطنه بود که

بطور مراجعه بر من میگرفتند. صبراً و حصراً همیشه ملتزم حصر بود و شاید و اشعاری

که گفته میشد در شعب خاقان مرحوم قرائت میکرد. اگر توسط و شفاعتی میکرد تا

آنکه بی شبه قور در گاه میشد از بات ساعت

حاشی که داشت هیچ وقت حواشی نمیکرد و در

هند سلطنت خاقانی هر کس پخواستگاری او

آمد نمکین نمود تا بعد از رحلت خاقان صبیحه

حاجی میرزا محمود وزیر امور خارجه شد و بی

که از حرمخانه بودن مرافقت مرحوم شاهنشاه

خلد خانگاه محمد شاه بدیدن صیاء السلطنه

تشریف فرما شدند تمام شاهزادگان «خانه وزیر

امور خارجه» اتفاقاً احترام ایشان رفتند. وقتی



حاجی صیاء السلطنه

که مرحومان حاجی میرزا آفاسی و میرمهدی امام جمعه اعلی‌الیه مقدمه برای اجرای عقد

آمدند خود صیاء السلطنه از عقب پرده محض و احوال پرسی از آنها نمود. حاجی

میرزا آفاسی گفت چون شما از عرفان دم میرید و از طرف حاجی میرزا محمود و کانت

دارند و گین من هم باید مرور نصرت اله صدر لک اردبیلی باشد که سالک مطریحت است

صیاء السلطنه شمع «ورون و شعرهای لطیف و شب»^۱

نو بسیم تاریخ عصی سپس در توصیف تسلط صیاء السلطنه در شعر و ادب میویسد:

«در دربار میرالدوله که در اوقات فراغ حاضر و بر م تسلط مافی حاکمان معور بود وقتی سر برهنه حامی بصیرت حاکمانی پیمود و در نظر پادشاه بسیار مطروح افتاد این مصراع را در حق او فرمایش نمودند: قدح در کف مافی بی حجاب». صیاء السلطنه اشاره شد که الامصر عجمگون عرس کند مر تملاز عرس کرد و سهیلی است در بسجده آفتاب که اگر این مصرع از دیگران هم باشد صیاء چنان آنرا بسرفع خوانده که حق او اولی از دیگران است». نیز طیفی همان تاریخ عصی بعد از وصول خبر مرگ عباس میرزا نائب السلطنه فتحعلی شاه مهدی مقصوم و مهموم شد که چندین روز عزا دار گردید و مشغوبه بود. مهدی لرباره رده‌ها و از زنها و دخترها و عروس‌ها و هیچ‌کس در حضور خود راه نداد فقط آخوند طائفانی در این روزها برای شاه کتاب میخواند و ذکر مصیبت می‌کرد و شب بیدار ماند. شماع سلطه حاجیه اسد حیدر المغانی و از شعرها فقط صیاء السلطنه که سعی نوشتجات محرمانه را بیاند سوید کسی در حضور شاهنشاه بود

ماورودیکه (احمد میرزا عمیدالدوله) و سایر مورخان فاجار بدین ترتیب در باره ربیائی و کمال و سواد صیاء السلطنه داد سخن داده‌اند: «ایستعال معلوم یک چرا او تاسی و عفت - لگی و ماقولی چهل و سیالگی تو هر مکرده است؟ شاید چون مدحش هم مهدی بوده کمتر کسی مادر در ح ماورعت داشته است اما میرزا معرود که بجای طب و درون برست بود، این فدائگری را کرد تا بوسیله ازدواج ناضیه السلطنه قرب و سرباب مصنوعی در دستگاه حاکمه برای خود دست دپا کند پس این ازدواج عیان دویاربان و فتحعلیشاه حکامتهائی روح داشت از آن جمله می‌گفتند: میرزا معرود صیاء و بحل طماع مایهودی راهه‌ای ساخت و باخت کرده و می‌خواهد صاحب مقام شود»^۲

۱ - تاریخ عصی شرح حال زنان - دجریان هسراں ویر در احوال فتحعلی شاه در

طوا عرش می‌باشد که در شعبان ۱۲۶۶ در بهمنی بیچاپ رسیده است - اخیراً در ایران میر

تجدید چاپ شده است - <http://www.chebaryadkari.com>

بهر حال عباس میرزا اعضای میرزا مسعود می‌کرد، قائم مقام اراک بدش می‌آمد و او را مردی مزور و منقلب می‌دیده، ست و حتی نمی‌خواست که برای عذر خواهی از قتل گریا سولی و دست‌سلب‌گری هیئت اعزامی ایران به انگلیس برود. بعدها که قائم مقام بعد از محمد شاه رسید، اجازه داد که میرزا مسعود تهران بیاید، و او را بمشهد فرستاد. اما پس از کشته شدن قائم مقام بود که آن عالی جناب طهران بازگشت و به تشار روسها و ژیر امور خارجه ایران شد.

اکنون بدست شما می‌آید از حوال میرزا مسعود را ماستوری نخستین مأموریت از آنچه که اندر زبان در ارتش پیغام داده شرح دهیم. میرزا مسعود، پسر میرزا عبدالرحیم گرمردی ایشاکی است که خدمت دیوانی او بر اثر مختصر آشنائی بدین فراموشه آغاز شد، هر مان بدست او بوده است که در دوران سلطنت فتح‌الشاه نامه‌ای از تاپلئون امیر طور فراموشه برای شاه ایران رسید که هیچکس در تهران نمی‌توانست آنرا بخواند زیرا کسی زبان فراموشه بلد نبود، یکی از ارامنه داوطلب شد که نامه شاه ایران را به بساد برسد و آنرا بخاری ترجمه کند و برگرداند، بر اثر تشار این خبر میرزا مسعود بارومیه رفت و نزد هیئتین فرانسوی و روسی تاروحتی زبان فراموشه پرداخت بطوری که بعداً تا حدی توانست آن زبان تکلم کند و چیر سوید. می‌توانی می‌توانی ضمن بحث در باره اولین محصل ایرانی در نزد فرانسویها می‌ویسد: «یکی از صاحب‌صان انگلیسی که او را [میرزا مسعود] مشاهده است می‌گوید: میرزا مسعود که نزد هیئت انگلیسی فرانسوی درس خوانده، خوب فاضل شده و در ادیان فرنگی پیشرفت کرده است...»^۱

بدین ترتیب میرزا مسعود برای خلاص دانستن همین چند کلمه فرانسوی شایسته و در خدمت قائم مقام و منشی برآمد. نخستین منشی که خدمت آورد منشی گری عباس میرزا بود. در شوال ۱۲۴۴ - ۱۲۴۸ م که حیر قتل گریا بدو فرستاده شد عباس میرزا عمده‌ای از هشتاد خود و از جمله میرزا مسعودی،

میرزا مسعود میرزا صالح شیرازی و میرزا تقی (امیرکسر هندی) را به فلس نزد آبران پاسکویچ فرستادند. نوای روسیه در رفتار فرستادگان و از حقیقت جریان قتل گویایند. مطلع دارد: «مأموریت این چهار نفر: دگر و قایم و قتل» و همچنین اظهار خبر عنایت محمدحسین را (محمدشاه صبی) فرود آمدن عثمان میرزا نایب السلطنه و میرزا ابوالقاسم قائم مقام بروسیه بود. هنگام پس از ورود این سه نفر به تقی و قتل گران مقتدات که بعد آمد، نایبندگان بران مطلع شدند که اولیای روسیه گناه حادثه و قتل سیر خود را نشان از خود و تعصب گریه می‌دادند و امر این شدیدی که موجب بود. خواهی باشد ندرت بدین لحاظ و مادر نظر گرفتن سایر مسائل و شاید عدم اعتماد بروسیه که موجب میرزا و قائم مقام و در روسیه نگه داشتند، در اولاد خسرو سرد پسر در بکر عثمان میرزا محمدحسین امیر نظام دنگه بجای قائم مقام بهر نهیست رسمی و به پیش بروسیه بود. هیئت جدید از تبریز به قفقاز رفته، در روز ۱۵ دهم ۱۲۴۲



میرزا مسعود کرمزودی انصاری

۱۸۴۸ م وارد قزاقستان شده و از آنجا بعیت هیئت اولیه برای صدورخواهی عازم پطرد. بورگه گردیدند. تحصیل سفارت حسرت میرزا (مصطفی خاں) که یکی از حشاشان عضو هیئت بود، نوشته است: «در این سفر نامه علم توجه به میرزا مسعود حاوی نبود و است. فقط در چندجا اسمی از او برده شده که یکی از آنها موضوع شرکت او در مجلس جال و دیگری نشستن در کالسکه هنگام عزیمت برای ملاقاتهای رسمی است. در این سفر، سر رشته کارها دست محمدخان، سر نظام ریگه بود، و میرزا مسعود بشربست و حریمی، و «اسامی تشیفات» را داشت، و بدین لحاظ در «جبه گساری» قمار و محال عیش و سرگشت داشت. کاپتان «میسبان»، مکلیسی که در پطرد بود که حضور حسرت میرزا رسیده و اجازه گرفت همراه هیئت او با تران بیاید. درباره میرزا مسعود نوشته است: «میرزا صالح و میرزا مسعود همکار عشق مغربی داشتند و در یکی از منزل راه در خانه یکی از معاصی روسه داری میگردند، و این روسی از آن تر دستها بود و این دودمانی حریف او میبودند»^۱

دوران وزارت
در دوران پادشاهی محمد شاه و صدارت حاجی میرزا آقاسی، میرزا مسعود گرم‌رودی دستور حاجی بزرادرت امور خارجه منصوب شد. با نوشته حسین سعادت خوری، روسپ در بین انصاف تأثیر فراوان داشتند. «میرزا مسعود گرم‌رودی که مدتی زبان دان بود در او مل و معدادی حاجی مرخان ملوکانه دبطل مرتب بقیق در اثر فعالیت عمال تزاری، مؤثرات خارجه منصوب گردید»^۲. گرچه او در دیع اول ۱۲۵۱ هـ نامدار روسها بوزارت خارجه منصوب شد و این عنوان با او بود، اما حاجی میرزا آقاسی که خود را بسیار عاقل و سیاستمدار می‌پنداشت احتیاط تمام کارهای خارجی را در «دراهم» مثل سایر امور به خود منحصر کرده بود، چنانکه در او خیر صدارت او خارجان بها کسی را که برای گذراندن کارهای خود مرجع

۱- محله بسا، سال ششم شماره ۸ ص ۲۶۸

۲- تحقیق آورده و حاجی میرزا آقاسی، محله یلما چهارمین مقاله ص ۲۵۸

واقعی حساب می‌کردند، حاجی بود^۱، و حاجی به امر محمد شاه در حقیقت وزیر خارجه ایران محسوب می‌شد و میرزا مسعود مدعیان وزیر این خارجه و میرزا محمد علیخان بهرسم نائب اول وزارت مرید وزیر دست وی کار می‌کردند.

باوجودی که حاجی میرزا آقاسی میرزا مسعود را اسب^۲ وزیر دول خارجه، می‌خواند، تا بحال همیشه منتظر فرصت بود تا او را از دستگاه مملکت بزدکد. متشی برای اینکه پنهان و غتراس بدست رزسا نهاد، منتظر فرصت بود. تا اینکه در سال ۱۲۵۴، ۱۸۳۹ م که حیر مرگ «ویلیام چهارم» پادشاه انگلیس تهران رسید، حاجی میرزا آقاسی به «فرهاد میرزا» که در عیادت محمد شاه با عنوان «نایب الایاله» بکارهای مملکتی رسیدگی می‌مسود پشهاد کرد تا میرزا مسعود را بری عرص تملیت عراقان پیش «مکنیل» وزیر مختار انگلیس بفرستد. ولی وقتی میرزا مسعود بمراسان رفت، مستور حاجی او را به «عوربان هرات» فرستادند و تا سال ۱۲۵۶ م. ۱۸۴۰ م در محاط نگاهداشتند، و بعد وی میرزا ابو الحسن خان املجی را مأمور انجام کارهای وزارت امور خارجه کردند^۳.

در سال ۱۲۶۲، ۱۸۴۵ م وارد بگر میرزا مسعود بمقام وزارت امور خارجه رسید. در دوران دوم وزارتش کارهای این وزارت خانه مقشوش بود. صباه السلطنه همسرش همه کارها را قضا کرده بود و حتی مهر وزارت را هم در خانه و نزد خردش نگهداشته بود. لیدی شیل همسر وزیر مختار انگلیس در کتاب خود می‌نویسد: «یکی از دوری خارجه سابق ایران [مستور حاجی میرزا مسعود گرمروزی است] وقتی بیث بن اوهشت رسیدگی انگلیس را در طهران به حضور طلبت ناسدی را در حضور او به مهر برساند، همینکه سدرای مهر حاضر شد هر قدر بی مهر وزیر گشتند بیافتند. پس از آن شخص بسیار قهמידند که مهر و پروردور از بخارجه پیش خانم وزیر مانده و خانم هم برای زیارت به حضرت عید، اعظیم رفته است»^۴.

۱- تشریح وزارت امور خارجه دوره اول شما، ۲

۲- تشریح وزارت امور خارجه دوره اول - بمنأ میر کبیر قیال من ۲۲۹

۳- Lady Sheel, Glimpses of Lill P 145

بعد از مرگ محمد شاه و سلطنت رضی‌قاسم‌الدین‌شاه دهمین ۱۲۶۴ - ۸
 ۱۸۴۸ م. امیر کبیر با سلطنت ضیاء السلطنه او را در پست وزارت خارجه تثبیت
 کرد و در آخر دهمین او را با همین سمت به سفارتخانه‌های خارجی مقیم پایتخت
 معرفی نمود. ولی چون امیر میدانست که از قادر ماسیم دادن کارهای وزارتخانه
 هر بود پست. میرزا محمد علی‌خان شیرازی را که سازه اسفندت حقوق‌الماده پارس
 برگشته بود بعنوان نایب اول وزارت خارجه برقرار کرد. معیناً عملاً میرزا
 مسعود که پسر و ناتوان گشته و دوران عمرش سرآمده بود، بهیچوجه قدرت نداشت
 که بپست خارجی مملکت را اداره کند و حتی ملاقات سفرای خارجی برود با آنان را
 پذیرد. سال آخر عمر او را میتوان دوران هرج و مرج وزارت امور خارجه دانست
 هیچیک از سفرای خارجی مقیم دربار وقت نمیدانستند که کارهایشان را به مقامی رجوع
 کند و خود میرزا مسعود بزرگت بیماری و کهنوت به جیری می‌فهمید و به میتوانست
 تصمیم بگیرد.

با وجود این دهمین ابام میرزا مسعود فقط سفرای روس و انگلیس را میپذیرفت
 و به سایر سفرای بی‌اعتمادی میکرد. این رویه سبب شد که در روابط ایران و فرانسه برگی
 بیش‌آید و ناممکنی رتبه‌ی مبادله شود. در آن زمان «کنت دومنیل» سفیر فرانسه
 در تهران بود. او بر سر چند مسئله حزقی از جمله حمایت از حلیه کانولیکها و انقاع
 فراضه، ندادن مثال هدیونی با و اصرار در عقد معاهده جدیدی غالباً با وزارت امور
 خارجه ایران کشمکش داشته حتی یکبار نشان‌ی را که در عهد محمدشاه یعنی پنجسال
 آخر سلطنت امن پادشاه با و داده شده بود، بوزارت خارجه ایران پس فرستاد. او بارها
 دولت ایران را تهدید بقطع رابطه کرد و مثل از پسکه تمام بدین عمل بکنند نامهربان
 به امیر کبیر نوشت.

«حاجات حالات و قالات بآکدایت و کدالت اسباباً صحت و ماعت. کتباً دوستان
 اسظهاراً محبت اعمداً مشفقاً مکرماً. و برور حالیهام میرزا عباس مسقی این سفارت را
 خود جناب وزیر دول خارجه رواه نمود و مرا صندای به ایشان در باب دادن اعلام نامه

و فرمان خلیفه نوشتم. جناب معظم‌الیه نوشته هر بور را مسطّر نگرده به عالیجناب، میر را
 محاسن پیغام داده بود که جناب جلالت مآب امیر کبیر را در این باب رحمت افرای شوند.
 مشارالیه خدمت صاحب‌العالی مشرف شد و در مآب اعلام نامه و فرمان خلیفه مقرب، الحاقان
 میرزا محمد علیخان را مأمور فرمودند که امر در صبح رود در خارج و در روز دوم خارج
 حاضر شوند و نوشته هر بور را، تمام نموده تسلیم نمایند و نیز در روز عسری از جناب وزیر
 دول خارج مر اسل‌های به‌دوستاندار رسد جواب آنرا هم نوشته امر در صبح رود به‌صحت
 مسیونیکولاً روانه خانه وزیر دول خارج شودم. سدر به‌صحت مطلق مشارالیه
 مقرب الحاقان میرزا محمد علیخان^۱ که بیعت وزیر دول خارج هم که احوال ندارد و اخذ
 نوشته نمی‌کند. جناب‌های میرزا تاج‌الدین امیر دولتی همس قدر و باید با وزیر دول
 خارج گفتگو در معرج و رجوع شود و در دول خارج که احوالی ندارد و اگر هم داشته
 باشد اخذ نکند می‌کند. مقرب الحاقان سرور محمد عیسی‌خان هم که به‌کار نمی‌رسد
 دوستاندار متعجب است که او بیای دول علیه در این اوقات چه کند. بالجمله نوشته
 مزبور را دوستاندار به جناب وزیر دول خارج نوشته است در آن توفیع کرده است و خواسته
 است که همان نوشته را به نظر جناب‌عالی برساند و حساب‌های و از مراب مسطور در آن
 اطلاع دهد چون معظم‌الیه نوشته ندارد و او در هیچ‌وجه نمی‌توان ملاقات کرد آن نوشته
 را در جواب این مرسله روانه خدمت جناب عالی نمود که ملاحظه فرمایند و کسی را هم
 مأمور فرمایند که بی‌صحت مطلق اعلام نامه و فرمان خلیفه را به هر طریقی که خود
 می‌خواهد بنویسد و به دوستاندار روانه دارد. دوستاندار بشک آینه است از این که در این
 باب به جناب عالی و دیگران رحمت داده است چنانچه این سوابق سه هفته است معطل
 است اگر هم فی الواقع رائی در درشتن اینها ندارد این همه معطلی صوری ندارد. جواب
 صریح داخل کارساری است این رسم در هیچ دولت اروپایی روی زمین مداول نیست.
 دوستاندار زیاد از این نمی‌تواند صبر نماید و صبر کردن دوستاندار از محالات است زیاد چه

۱- همان Nicolee مؤلف در هتک تبارسی به تراسه و تالیفانی در باب بایسته‌نویسیده است

۲- میرزا محمد علیخان شیرازی در این موقع نایب‌الاول وزارت دول خارج بود

مصداق آمد،

چون وزارت امور خارجه در آن موقع کسی را که تواند جواب صحیح به سیرال مسعود بدهد در اختیار نداشت، سیرال فرقه بعنوان اعتراض مصمم بقطع رابطه و حرکت از ایران گرفت. امیرکسر و شاه، اعتمادالدوله و میرزا شهباب سعادت فرانسه فرستادند تا از حرکت او جلوگیری کنند ولی سیرال که مورد بی اعتنائی قرار گرفته بود در رجب ۱۲۶۵ - ۱۸۴۸ م از امر ایستاد و سیرال انگلیس در سیرالین حامد مدافع اتباع فرانسه در ایران گردید.

در همین ایام حاجی میرزا مسعود میرزا ندگی را بدرود گفت و وزارت امور خارجه به بیات میرزا عیسیان شراری واگذار شد. بشر بد وزارت امور خارجه امران مابیان دوران دوم وزارت او را ربیع الثانی ۱۲۶۵ - خرداد ۱۸۴۹ م می دانند^۱ ولی مرحوم، قبال مرگ او را در ربیع الاول سپ کرده است^۲.

<http://www.chobayadkard.com>

عبدالله خان امین الدوله

در حیات اسرار و مدارکی که از دوران سیاه سلطنت فتحعلیشاه باقی مانده است آنچه که در باره «سرنوشت کارخانه نوپری اصفهان» نوشته شده، بسیار جالب و شنیدنی و اسف انگیز است. در آن ایام رفاهیت و فراخ روئی انگلستان در ایران، مدوری تدبیر بود که طرفین از هیچگونه فسادت بحریمی علیه یکدیگر دریغ نمیکردند و طبیعی است در این میان دودش تنها چشم هدف ایران میرفت

نامه ای که نایب السلطنه هندوستان به وزارت خارجه انگلستان درباره کارخانه نوپری نوشته اعزاز منوره را اعلام میکند درین نامه نایب السلطنه میفریستد
 «از صفهان اطلاع یافته ایم که هیئت اعرامی فراسه به ایران جهت کارخانه نوپ سازی در این شهر تأسیس خواهد کرد چون هیچگونه اطلاعی از این جهت در ناف نداشته ایم، تصدیق خبر تأسیس این کارخانه تا چه حد صحیح است ولی آنچه که میتوانم بآن اذعان کنم اینست که خبر دهنده در اهالی اصفهان است و اطلاعات و اخبار دست لول دسترسی دارد و از طرفداران و دوستان ما میباشد بنابراین خواهش میکنم که در امر آنه در اس باره تحقیق شود»

برای اسکه بنابین در آنوقت ساحتی کارخانه نوپری و نوپری در اسمهان پنجمین اهمیت داشته، همپای آن از گزارش کلی در فایده، یکی اراکسران امر ای دولت

خراسه بایران را نقد میکنیم. قابویه که همراه هیئت زئوال گاردان بود، در اذن ده نوامبر سال ۱۸۰۲ وارد ایران شد و روز ۴ دسامبر «تفای مابین براسونان تهران رسید. هنگامی که هیئت فرانسوی «برلن آمد، ارتش ایران فقط سه دستگاه توپ داشت که شده عیس کبیر آنها را در پرتالیها گرفته بود و همچنین چند توپ کوچک از عتائم دوران جنگهای روس و ایران، در فلاح و سرپار حصارها وجود داشت. قابویه درباره این توپ ها نوشت: است که «توپ های مزبور را مالای دیوار برخی از فلاح روی خاک گذاشته و دور آنها را سنگ چینه بودند و هیچ يك آنها پایه و تکیهگاهی نداشت. یگانه توپی که سر باران می توانستند آنرا حرکت دهند در دربار شاه مستقر بود و نروهای ایران آنرا از در سپاه گرفته بودند. این توپ بمبارا، همه جا همراه شاه در حرکت بود و شاه آنرا بسیار دوست میداشت. بطوریکه حتی بکردار آنرا ریس چادری جا دادن و شاه با آن نشانه روی کرد و گلوله اش در دست بیدار حورده».

قابویه در گزارش های نظامی خود شرحی هم از سورک و در سورک خانه میدهد. در سورک نوعی توپ بوده که لوله سیر کوبه ای داشته و گلوله های کوچک در آن میگذاشتند. هر يك از این گلوله ها نیم لیبر (۱۵۰ گرم) وزن داشته و سر باران در موقع حمل در سورک آنرا بر پشت استر یا شتر می بستند و بهین اندازه که اثر گلوله آن قسمی مود، بیررس آنهم کم بود در سورک خانه ایران فقط ۱۵۰ توپی که بهیچوجه اطلاعات فنی و نظامی نداشتند خدمت میکردند.

پس از آنکه زئوال گاردان هیئت نظامی همراه خود را شاه معرفی کرد، کلید قابویه را مأمور ساختن کارخانه توپریری در اسفهان ساخت تا توپخانه منظمی برای ارتش ایران تعدادی نماید. قابویه از شاه اختیارات نام خواست و فتحعلیشاه سرانجام در ژانویه ۱۸۰۸ - دسامبر ۱۷۹۶. اختیارات لازم را بار داد. در موقت ناهای که بین وی و هیئت زئوال گاردان امضاء شده، مقرر گردید که در مقابل اعتبار و دستمزد کارگر و اشیائی که حاکم اسفهان بلاموش در اختیار قابویه میگذارند وی سالی سطاء عراده توپ کامل ماحده وسائل و شبیه به همان توپ روسی که از نظر محملشاه عرب و مقدس

بود محمول دهند. گزارشهای نظامی قابویه خاکسب که وی از روزههای اول آورده
۱۸۰۸، صفحه ۱۲۲۲ در اسمهان بوده است.^۱

قابویه در اسمهان مکتبی بهاری کس بوده و از اضرافشان خوش همواره حسابند است.
نصاری اسمهان بر که ممکن بوده ست با او محشور باشند. بهر خود او سوداگران ماکسی
بودند که از همه کشورها آمده بودند بازار اسمهای که اگر با او نزدیک می شدند برای سود خوئی
بود و اگر با او مطلق مکتب از او فوهمی داشتند در دامه ای کند و به پندارش بوسه می گویند
چندین بار خواسته اند هدایای گران بها با او بدهند ولی او رد کرده است، زیرا ب برای
کارهایی بوده است که می باید مکتب و یا برای کارهایی که نباید مکتب. بهر جهت همیشه
ناچار بوده است کسانی را که با او رجوع می گردیدند محشور از خود براند.

کشیشهای نصاری هم که در آنجا بودند با پیش روی بگران مورد احترام بودند.
خلیفه ارمیان تنها در فکر نعم خود بوده و کشیشانی که در دست او بوده اند و با کی آنها
چنان با اخلاق منافات داشته است که بهتر است از آن سخن نگوئیم. یگانه کشیش کاتولیک
اسمهان یزدوزی^۲ (می خواره پیر خفتری) بوده است. قابویه هفته ای دو بار او را همان
می کرده و هر روز شکمشه برای بیمار بشوایم و میرفته ولی در بعضی احترامی نداشته است.

۱- قابویه دربار، مردم اسمهان که در آن زمان بسیار پریشان و تشنگان دست بودند این
می بودند. در ششماه چهار مرتبه که سال بین مردم را می باید و اسها بیچارگانی هستند
که توانست اند از این شهر بروند و اگر نه هر کس توانست جاسوسان خود را دست آنها ببرد
برده است. من کاههای بسیار برد که آینه پوش دیدم که هنوز قسمی از نقاشی های آنها
باقیست و چون با چکند در آنجا سیر می کردم چندین دستار پسر مرا بخت می کردند که قصر
های شاه را آلوده می کنم. بارهای بسیار برد که دیدم که معماران متاع مردم صنعتگر
هنرمند بوده و امروزه آنها نوری میوه در آنجا است و جز با چیز دیگری نیست اگر هفتی درین
جا بمانم حتماً خوره من او غم و حسرت چنین بر خواهد داشت زیرا که گرداگرد خویشی جز
مردم مسکین کسی را می بینم.

فابریجه در بعضی مسعودی که راضیهاں نکال خود نوشته از مردم این شهر
 بنگوئی فریاد کرده و میگوید که عیان شهر محمود و عیان پر گناه و استعداده و مدالعه
 واعرا و سوسج می گفند ، برد او می رفتند ، قلان می گسند ، و سعه و هدیه
 بسیار برای او می برده اند ، ولی در حقیقت او را هر یک می داده اند و می گویند که او را
 ۱ پیشرفت کاری مانع شوند . به علاوه شخصی نام اصلاں خان که عده دستار و دروس
 وفادا او شد بر او حسنه گسانی بود که در نزد سپاهی فابریجه را او سبکی باورده است
 اصلاں خان گاهی رنگ فابریجه را میزد و گاهی سر او را میزد میگرد ، او نداری با
 نزدیک بود که هرگاه فابریجه با سر بریده ، میرفتی خارج میشد ، اصلاں خان با پر حاشی
 میگرد و کلاه سوتی می گذاشت .

در اسنادی ورود او باصفهان عبدالله خان امین الدوله پسر پیر حکمران اصفهان
 پسر با او خصوصیت و معاشرت داشت عبدالله خان پسر حاج محمد حسن خان امین
 الدوله اصفهانی است که در آن هنگام در بر محلیه فتحعلیشاه و حکمران اصفهان بود و
 فرزند خویش را حاشی خود کرده بود

چون در فرمان فتحعلیشاه آمده بود که همه معارج کارهای توپسازی فابریجه
 باید از محل مالیات اصفهان تأمین شود ، حاج محمد حسین خان صدر اصفهانی و عبدالله
 خان میراندوله سروج سمت ، او کسب ویری آغاز کردند و عبدالله خان در صدد بر آمد
 تا او را با بود کند . از این رو ، معانات محلی نسبت فابریجه و در عمارت حکومتی اصفهان
 شروع دادند و برای کارهای فابریجه را در مختار او گذاشتند که طبقاً بمطوره
 توپسازی ساخته شده بود ، بعد فابریجه اختیار داده شد که کارگرانی را که لازم دارد
 خودش انتخاب کند ، ولی در مدت چند هفته ای که از ورود او باصفهان گذشت که
 مأموران دولتی همین کارها ختم شد و فابریجه می بایست بود بر فرد و آنها را برای بدو
 و سوادخ کند ، چای و صدوق برای آنها بسازد و برای اینکار نه تنها هیچیک از معاش
 های ساخت اروپا در اختیار او نداد ، بلکه سده ترین وسائل را بر در دسترس نداشت
 و کارگرانی که با او بودند نمیتوانستند این وسائل را آماده کنند ، در این شرایط

قابویه از آنجا که در دوران کودکی در ولادتگاهش واقع در «پوتاموسون» ، از سحری
 بهم پیروان، من تراشکاری را، آموخته بود، او اینرو ابتدا دست خود يك دگل کش
 و يك منه و يك چرخ تراش ساخت و سپس کارگران را واداشت تا در کار او نقیصه کند
 و چند چرخ تراش و گل کش بسازند، او برای محل کار سه نه شخصاً طرح و ساختمانی را
 ریخت و با کمک نمایان اسمعیلی بنائی محکم و زیبا ساخت .

وقتی که ، کرشی مبار تو است چرخ دندان دار سازد و آنهارا با یکدیگر سوار
 کند، مردم شهر اسمعیان دسته دسته میآمدند و بحیرت اس اخراج مهم را که بکمال
 آن حرکت ایلی تبدیل به حرکت عمودی میشد ، تماشا میکردند . گرچه عبدالله خان
 امین الدوله بر ساحتی چرخ اختراعی او آمد ، وی سایر کارگران همچون مسکر
 هر قابویه بودند و همگی عقیده داشتند که او کاری ارزشمندی خواهد بود .

اسمعیلی قابویه ، ساختن قالب گچی برای شش لوله توپ ، مقدمات کار خویش را
 فراهم کرد ، ولی مشکل کار او عدم وجود کوره های ذوب آهن و مس و مرغ بود

قابویه در صدد برآمد از کوره های کبه اسمعیان که در اسمعیان ساخته بودند
 استفاده کند ، و با مختصر تلمیزی که در کوره ها داد محدودی آنها را آماده ذوب کرد ولی مشکل
 مهمتر او تهیه مرغ بود . او احتیاج به مس و فلز داشت و لذا به عبدالله خان ، امین الدوله
 مراجعه کرد . عبدالله خان چند هفته او را محفل نمود ولی وقتی با سماعت وی مواجه
 شد با افراد چاقا قمار خود دستور داد تا هر چه دیگر مسی در اسمعیان است از خانه های
 مردم جمع کنند و آنها را بکارخانه توپری بررند . فردای آن روز مردم شهر با چشمان
 اشک ، لود و مگسهای خود را ، بکارخانه آوردند . قابویه از این منظره چنان متأثر شد که مردم
 را با دیگران بر گردانید و خود را سرگومان نزد « بها الحکومه » رفته باو گفت « همین
 امروز بظهران میروم و مخالف تو را ، ساختن توپ شاه اطلاع میدهم » .

عبدالله خان از اس تهدید مرعوب شد و فردای آن روز چند شمش من برای
 توپساری بکارگاه قابویه فرستاد و کلید تر، سویی هم بدم آنها را وارد کوره ها کرده
 و مشغول ریختن لوله توپ شد . کوره ها يك شبانه روز مشغول ذوب کردن مس بودند

ولی هنگامیکه دقایق بازگردید گورده هوار رسید کارگران اصعبانی از زمین فروگذاخته
هراسان شده از همگاری با او امتناع کردند و ناچار وی با هر می بدست گرفته و با دوسر
سخت چکش راه را باز کرد و فلز گداخته در آب پیروب ریخت

سرانجام بر شدن این مایع سوزان قابویه را از پا در آورد و او بر همین افتاد کارگران
تصور کردند که مرده است بلا واسطه میراست را محاکم اصلاح دادند ، عبدالله خان که از
خبر هرگز و خوشحال شده بود با عذای از عشاء دو آب و مردم اصعبانی چون به کارخانه
رسید ، ناگهان مشاهده کردند که قابویه با شکافتن در گورده ها همه قاب ها را برادر هواد
گذاخته کرده است

قابویه میگوید «فریاد نارزه الله و ماشاء الله کارگران همارا بر کرده بود و در مس
صده دیگری از بر من فریاد میگردان و عذای میر با چشمان از جفقه در آمده بکارم خیره
شده بودند ، قابویه سپس شرح میدهد که چگونه بری سوراخ کردن لوله های توپ
گرفتار شکن شده و سه ماه برای تهیه مه ای که لوله ها را سوراخ کند ، فعالیت کرده
است بهرحال و فنی که از علان کرد که ما مه هاداراری که ساخته نمکه های عظم هفرع
را دو سه خواهد کرد و لوله توپ خواهد ساخت همه باو میخواستند و گویا خود او نیز
در هاداشتپایس شک داشته که موفق شود ، در هادار کار از وی که ساخته
بود مقاومت نیاورد و دهم پاشیده بود و او بخاطر آنکه کدخی خراب شود کارگران
را مرخص کرد و تنها دو تن را نگاه داشت و سرانجام من از چند دور عیب را
پیدا نمود

اما ما هم در موقع کار متوجه شد که دستگاههای ساخته شده عیوبی دارد ولی
با پشتکار منی ساخته ای آن عیوب را هم رفع کرد در دومین هفته ای که کار تراش لوله
ها را ، نال مسکرد موجه شد که خرابکاریهایی در دستگاه او روی میدهد ، داشتمند
فقد سعید نفسی قدری نارده میگوید ، هانامه به میدیده است که برخی دکلرگران
عبدی داشته اند که باو ضمانت کنند و مانع از پیشرفت کارش باشد و حتی پی برده است
که از خارج کارگران دی پولی میدارند که بکارتد پیشرفت کند چیزی که برای

وی بسیار ناگوار بوده است که سرانجام کشف کرده محرک این جنبش‌های بی‌حدی
صدها سال است که در حکومت و اصلاً خاندان رئیس توپخانه بوده است. پنداست که حال
روحی و شتاب تأثیری در تمام این اوضاع چگونه ممکنست بوده باشد. ناپارسی با صفت
این خیریت ندارد و مورد

درمانه در آن سال (و بیع اثنای ۱۲۲۳) درری موحه شده است که مثلاً
چندین شهابه نگارخانه رفته و یکی از انبارها را تاخت کرده و بهیچ جهت ناپار
شده است. از آن پس شب و روز در کارخانه ساید و برای همس کار بردار حکومت
رفته و در صحن کارخانه چند دره است و در صحن کارگران و بویجانی را که به اعباد
نفاشته از آن معویه بیرون کرده و به احمدخان نام، افسری که در دستش بوده مأموریت
کشیك کارخانه داده است تا کسی دیگر بی اجازه وارد نشود.^۱

در آن پیدا آنچه که در شمع قندسید نفیسی نوشته است، ستدی در نایبگانی حکومت
همد وجود دارد که بوطنه و حرا بکری در کارخانه توپخانه ایران در اصفهان و در آن
تاریخ نامت میکنند.

این گزارش را یکی از مأموران اسکلتی معین معین که حواس و خبر چنین
شرکت همد شرفی بوده به بمشی فرستاده است
۲۱ جون ۱۸۰۸ در اصفهان به بمشی
جناب جلال‌العب و سیام استل مآلعه .

آقای محترم مفتخرم با اطلاع جناب عالی بر سبب که کارخانه توپخانه کاپیتان قانونه
« همه اشکالاتی که در تأسیس و ساختن آن وجود داشت مکار خود را به میبند عالی
جناب عبدالقادر خان نایب الحکومه اصفهان سعی فراوان داشت تا کار قانونه به جلوگیری
اعمال و حتی فرغ است از چندین از کارگران خدمت ویرا نگر گشت و تا دسمردهائی
که شخصاً با آنها پرداخته موفق شدند ، اشکالاتی را که حفظه ما برای صاحب آنها رحمت
کننده بودند حرا بگشت. باب الحکومه سعی داشت قانونه را بر استفاده از کوره هائی

که تاجران انگلیس قبالا ساخته بودند منع کنند ولی او ناکامش بودند و توبیخ و اخطار دادند که این کارها را به دست خودتان انجام دهید. در این زمان که در دست اصلان خان رئیس توبخانه کار میکرد، دوره‌های مختصری شد. بموجب دستوری که قبالا دریافت کرده بودم، منظمی بعنوان معززی به اصلان خان دادم و حقوق شش ماهه او را به خود همراه کردم. عبدالله خان مایب الحکومه بر سر کمک‌ها را می‌ساخت. هنوز دستوری درباره ورود هیئت اعرافی به بار شاه دریافت نکرده‌ام. منتظر وصول دستور می‌باشم.

منع‌مردم آن‌ها که حاکم‌نشینان می‌باشند، داور و دیل

اصلاً کارخانه توب و بری در اصفهان که به ابتکار ژنرال کارخان و تلاش همه حاکمان کاپیتان قابویه فرانسوی انجام گرفته، در آن موقع اهمیت سیاسی و نظامی بسیاری داشت، ولی که ضمیمه‌استند ایران دارای سروری نظامی قابلی باشد، تلاش برای برای توبخانه اصل می‌آورند.

از یکطرف روسها وحشت داشتند که در جنگ‌های آینده، این توبخانه به دست دشمنان آنها بشود و از طرف دیگر انگلیسها مترسیدند که با این توبخانه لشکریان ایران به تحریک و کمک فاش شوند. معزهای هندوستان بتازند. بهین جهت عدل هر دو کشوری داشتند. تأسیس کارخانه توب و بری جلوگیری کند. انگلیسها که در اصفهان عدل و عدل و یادگیری داشتند در خرابکاری کارخانه از روسها جلوگیری کردند. دانشمند فقید محمد رفیعی نقل از گزارشهای قابویه می‌نویسد: «... از گزارشهایی که قابویه درین زمینه داده صریحاً برمی‌آید که عبدالله خان، مایب الحکومه اصفهان پس از حجاج محمد حسن خان امیرالدوله اصفهان حکمران اصفهان و درویش مالیه دربار فتح‌الشاه آلت اجرای این مقصد فاروقیت بوده و نه تنها کارگران را تحریک می‌کرده است که کارکنان و مسائل لازم را از میان ببرد و کوشش و اختلال کند، بلکه بواسطه این مشروع دیگر هم دست می‌برد است»

۱- بنظر میرسد داور و دیل یکی از عوامل اطلاعات و جاسوسی شرکت هند شرقی یا دولت انگلیس در اصفهان بوده.

از آن محله مرماً از بی‌لطفی و بی‌اطلاعی ناموسه به‌جعلی شده‌گرارش میداده و محکومید ست‌کاری سکندکه او را از اصفهان احضار کند.^۱

اما که در کار پیشرفت کارخانه و ساختن توب همه‌گونه حراست‌های مستند و پویه با جدت بگارش ادامه میداد اما ناکهان عبدالله خان امیراندوله را تحویل چو و وصال من و لوازم دیگر وحی دستمرد کارگران با خودداری نمود و کارگران از دسته جمعی متسلط گردیدند

درایستوقع حاج محمدحسین خان صدراعظمی پدر عبدالله‌خان که حکمر بی اصفهان است و او بود به اصفهان آمد و پویه امیدوار بود که وی دست پسرش را بخواهد کرد بهمن‌جهت بدیدن او وقت و گله و شکایت فراوان را عبدالله‌خان کرد حاجی محمدحسین‌خان او را بشام دعوت کرد و ضمن استمالت و دلجوئی به‌او گفت: «عبدالله بچه است و از این کارها سر درنم‌آورد خودم ترنس‌کارها میدهم» اما سه هفته‌گشت و نه از پرداخت دستمرد عقب افتاده کارگران حصری شده و نه از بزم کار و نه نهایی‌کنی که به‌او شد از سال ۱۹ هر پوره بموان بخت حاکم بود!!

فاپویه برای ایسکه مردم را علیه حکمران تحریرش کند، درخانی کارخانه را باز کرد و مردم حصر داد که برای مشاهده توبهای ساخته شد، و همچنین رجعت شش توب جدید درورها کارخانه یابند

درایستوقت فقط دوکارگر در کارخانه باقی ماندند بود که پویه دستمرد آنها را شخصاً میبرد و بخت مردم اصفهان وقتی چندشان به‌لونه‌های توب و کودها افتاد، دلوطف شده‌که بدون دستمرد در کارخانه کارکنند. وقتی این خبر به حاجی محمدحسین‌خان رسید، پیغام فرستاد که با فاپویه مانند فردی خود رفتار خواهد کرد و عتق‌یه هر چه لازم دارد برای او خواهد فرستاد، ولی فاپویه فرستاده او را از در کارخانه بیرون کرد.

سر محام حاجی محمدحسین خان روز ۲۴ ژوئن ۱۸۰۸ (۳۰ خاوری‌الاول)



(۱۲۲۳) قاپوچانه مد قاپوچه مالجن جدی وحی حش با وحشت کرد و گیت محسوم
سب تا ۱۵ روز دیگر شهران برود و ماجر را با فتحعلیشاه در میان بگذارد و مس
هراسه برگردد، و در حالیه فتحعلیشاه ظاهراً از تصمیم قاپوچه وحشت کرد و روز بعد
هم دستبرد محب افتاده و هم وسایل کار برای قاپوچه فرستاد.

در روز پانزدهم ماه اوت ۱۸۰۸ - ۲۲ جمادی الآخر ۱۲۲۳ - بمساحت حش
ولادس ناپلئون، قاپوچه در اصفهان همه توپهایی را که ساخته بود بعداً در آورد و با آنها
تخلیث کرد. حدیث کوفه رسماً اعلان کرد که کارخانه وی محصورش را بیرون داده است،
در ضمن حش می برد و کارخانه منهد ساخت، عددهای را اعیان شهر را دهبوب کرد و
پرتوئیف در حضور آنها مراسم دیسی را بجا آورد. در آن مجلس حش، تا سه شب
قاپوچه با مردم اصفهان درباره مفاخر کشور خود سخن گفت و شرحی از قصد فراسه و
مسارات در میان مردم، عنایت مطلق و اینکه هر کس در آنجا بواسطه زیات بهر مقامی
میهواند برسد، پس کرد و اینست که این مجلس حش بساطه چه اثری میسکست در
میان مردم اصفهان در آن روز کرده باشد.

قاپوچه چنان مست به ریروستان و کارگران خود حقون کلام بهم زده بود که در
عیت وی هم کار معطل می ماند. چنانکه در پایان ماه اوت ۱۸۰۸ - وحب ۱۲۲۳ -
که دی سخب بیمار شد، در مدت بیماری وی خطلی نکار وارد نیامد. او پیش از یکماه
بستری بود و تب سخت می کرد و در این مدت معالج دی پرتوئیف و میرزا اسمعیل طبیب
اصفحایی بودند.

در آغاز ماه اگس همان سال - شعبان ۱۲۲۳ - فتحعلیشاه به قاپوچه فرمان داد
ببست عموده نویی را که تازه ساخته بود، مظهران مرستند. وی ژنرال گاردان را اوین
فرمان باسپر کرد، و تا عجله مشغول ساختن جیه توپهایی که از او خواسته بودند شد.
قاپوچه با مخلص چرخهای بسیار محکم و خیلی سبک که اسب بتو تعداد آنها را
نکشد، موچها را آماده حمل تهران کرد. او مرکز ماحس چرخها بود که در پایان
ماه نوامبر ژنرال گاردان وی را سهم ان احصار کرد.

چون شهر آن رسید، متوجه شد که در بازارهای احساسات با بقر است به هیئت نظامی فرانسه ندارد و احتمال عبور همه مجبور به رجعت به فرانسه بشود از آنرو سرعت به اصفهان بازگشت و در روز ۲۵ نوامبر ۱۸۰۸ - ۶ شوال ۱۲۲۳ - با بیست عراده توپ و اوزار دیگر از اصفهان عزیمت کرد. سفرش از اصفهان به تهران پنج هفته طول کشید. زیرا در آن زمان راهی که بتوان از آن توپ عبور داد وجود نداشت و بهین جهت برای بردن توپ‌ها از گاو و گاهی گاوگراں بین راه استفاده شد.

قانونه عاقبت در روز ۳۱ دسامبر وارد تهران شد اما خیلی زود متوجه گردید که فرانسویان عذر مایه را ندارند حتی فتحعلی‌شاه هم از کار او ایراد گرفت و مسکفت صندوق‌هایی که برای حمل توپ‌ها ساخته‌اید، می‌بایست بوسیله دولت کشیده شود کاری کسب که حمل آپ، بایک اسب‌کاهی باشد. ایراد دیگری که میرزا شفیع صدر اعظم در کار او گرفت این بود که در دی لوله توپ‌ها دکمه‌ای به ای تشابه گرفتن ساخته بود قانونه در نامه‌ای که در ۱۵ ژوئیه ۱۸۰۹ - ۲۸ دی‌قعد ۱۲۲۳ - از تهران سر درش نوشته می‌گرفت

«... توپ‌های مرا امتحان کردند، هر چه سعی کردند آنها را بشکنند نتوانستند و بالاخره آنها را در انباری گذاشتند و در راستند، وضع من مانند آنست که در این یکسال هیچ کاری نکرده باشم. تصور کنی که از نظر مالی من مهر رفتار می‌کند بلکه بالعکس چون حکمران اصفهان هر دو که گران‌تر از ده بود تخریباً چهار هزار فرانک مبالغه این توپ‌ها برانم تمام شده است. صرف بن مخارج فقط برای این است که شهرت داشته باشم در دروازه زبانی برای شاه ایران تأسیس کرده باشم»

در یوسف دولت ایران چشم از کشت و همراهی فرانسه پوشیده بود و در صدر یافتن متحد دیگری برآمد. انگلیس که از دروازه‌نرم خرمای امور سیاسی بودند از تمیسات شاه و دولت ایران که بوسه عمال محمی خود مطلع شده بودند، استعمال کردند و هو را در بند جلب ایران پر شدند. انگلیسها سر همدار خود حوض را بایک دسته از درگان صیحر بطح فارسی فرستادند تا سینه انعامی بنام بران اطلاع داد که حاضر

است. همسر رهایی که فرانسویها بایران دارند آرزوهای جبران نمیشد. آنها میگفتند قرار داد تلست اسمحکام و درمانی ندارد. متعهدا می بایران دولت انگلیس است و اسحق را که ایران در فرانسویها انتظار داشتند. میزدند با فرصت کمی از انگلیسها بخواهد دکتر جانامایانی میبویسد.

«اهداعات انگلیس، طرفداران آنها در دربار بر عصب برق در هر جا پراکنده شد و کتب بیکه از سابق طرفدار انگلیس بودند و حرأت خود معافی نداشتند چنانی گرفتند و بازار شهرتهای همسر رواج گرفت گاهی سنگاف همراسته را از قول پیشنهاد، بایران بدین جهت میدادند که ناروسیه جهت حمله بایران معاهده سری سه و بهین علی سرابرا را بوعده شیر میماند. گاهی نیز میگفتند که این دولت در اسپانیا شکست خورده و اتحادیه صلیبی بر ضد او در اروپا در حال تشکیل است و چون در این ایام اخبار پاریس هم بر خلاف معمول دور برور کسر میشد رواج این شهرتها بر بدتر میگرفت. مراقب گاردان هم چون از پاریس طلاعات رسمی نداشت نمی توانست در بار خشمگین طهران رسالت نماید و خود از روزگار راحر اندیشه بر میبرد».

فتحعلیشاه در زمان هم در ملائکه می سر میبردند آنها نمیخواستند سفیر انگلیس را پذیرفته و سفر فراموشه را اخراج کنند. سریب گاردان تصمیم گرفت ملاقاتی با شاه نماید بلکه بتواند تا مدتی از آمدن سفیر انگلیس جلوگیری نماید.

به همین مناسبت در ۱۹ دی ماه ۱۲۰۸ ۱۸ شوال ۱۲۲۳ سریب گاردان

بدر بار رفت و با فتحعلیشاه ملاقات کرد.

پس از آنکه فتحعلیشاه از گاردان درباره رسیدن جواب از طرف امیراطور فراموشه میپرسد و جواب منفی میشود باو میگوید: «ما چند بار با امیراطور فراموشه مریله نوشتیم ولی جواب هیچکدام نرسیده». روسها در طرف شمال قشون مانوا خود تعرض قرار داده اند. روسها و عثمانیها که ایشان را درستان در بار خود می دانند هر وقت که موقع بدست می آورند ما را در اتحاد باقر سه ملامت میکنند و با میگویند آب

اتحاد متین با دولتی که مرکز تحول خود دغا سیکند و اگر نخواهد، از عهدت آن بر میانند
 بچه کار میاید اما با وجود این تحریکات متوالی باز دوستی و صفای حقیقی خود را
 تست بمایلئون و فرانسه از دست ندادیم حملاتی که میآورد میآید با صبرهای
 توهمین آملی سختی همراه است اگر بمایلئون سراسر روسیه را برای کشیدن اتهام مادر
 خون و آتش قزو نگیرد باز نمی تواند از عهدت دفع بدنامی که دلمگیر اوسه بر آن
 آبا امپراطور شما حاصر است که نام بلند خود را که مغرب زمین و اروپا را فرا گرفته
 ارمیان برده، بعم ایهای مواجید معنی خود بجای آن از خوش بدنامی بزرگی باقی
 بگذارد دولت انگلیس بر عهد دشمنان بمایلئون افزوده، ما برای آنکه در مقابله
 عالمیان علاقه خود را نسبت بمملکت شما و صداقت خود را در پیشمهادهای خویش با اثبات
 رسانیده باشیم یکی از سفرای انگلیس را، و خود هدایای هنگفت و پیشمادهای
 بی اندازه باز گردانده، بمعهد دولت هر نور حضور میافشار می آورده و غیر سبب سبب
 دیگری از راه درون ما هدایای نفیس و حدود حدود ممالک ما خواهد شد اگر ما
 او را مشرق مملکت خود برسانیم هدایای فوق را تعدیم خود رسانید

دولت انگلیس قشون و توپ و تفنگ بسیار دارند و اگر ما راه دور دور او را بممالک
 خود رسانیم بر ما حمله خواهد آورد لاری که پیش از همه اسباب و حجت ما دشمنان
 است که دولت مشارالیها نسبت بمایشتر از همه اردو کرم در آمده و می گویند که شما
 هدیه اسب از فرانسه بستاند هر از قصبه تفنگ خریدند و دهنویز بر سنده در صورتی که ما
 حاضریم بشر از آن شما تسلیم کنیم و در ازاء هیچ مصالحه نمائیم فرانسه برخلاف
 جمیع آداب مرسومه ناکون برای شما هیچ قسم هدیه ای ندارد و محض آنکه ما حاضریم
 بشر را آنچه در قدرت اوست تعدیم نمائیم، قشون انگلیس اگر از قبول اتحاد ما بمولن
 سر پیچی کند ما برای حمله خود برد و در جلای اس صورت حاضر است که در مقابل
 روسها دفاع قیام نمائیم و گر حشاش را بشما برگرداند، اینها مختصری است از شرح
 تهدیدات و پیشمادهای انگلیس، حال خود دریاب گرفتاری مادر شمال و جنوب فکسر

کند. دوری و سکوت فراسه را سر نظر بگیرد. آیا ممکن است برای ما که در شمال و جنوب با روسها و انگلیسها در دو جنگیم؟ ...^۱ سر قیپ گاردان که خود از سکوت ناپلئون و دولت فراسه تشنگ آمده بود، ابتدا از فتحعلیشاه تقاضا میکند شب روز باو مهلت داده شود. شاه قبول میکند ولی بلا میگوید. یقیناً در پایان این مدت مار هم بشما خبری میرسد. گاردان میگوید ۱۵ روز دیگر هم بدون مهلت اضافه کنید. یقیناً حوایی حواحد رسد.

سه تا تقاضای گاردان موافق میکند و با انتظار حوای ناپلئون و دولت فراسه باقی میماند.

وین پس از انعقاد مهلت مذکور، مار هم حوایی از فراسه میبرد. فصلی‌شاه ارایس پس مطمئن شد که دولت فراسه از مداخله در سیاست و کمک بایران کناره‌گیری کرده است، او چون دید بشپالی توانایی مقابله با روسها در شمال و انگلیسها در جنوب را ندارد، لذا تصمیم گرفت تا نه سه بار خورد جوهر سمیر، عرواحی انگلیس بخارد و روز نام آن را بدهد.

سر قیپ گاردان ورود به ایستگاه انگلیس را لطمه بردگی بشتون و حیثیت فراسه و امپراطوری خود میدانست. وین فتحعلیشاه در جواب او گفت:

«مگر ما بی‌واسطه که در اروپا در يك دربار هم سفر فراسه معیم است و هم سفر انگلیس. خروجش ما در بغداد و بصره یعنی در خاک مملکتی که از متحدین فراسه و از دشمنان انگلیس است هم نمایندگان انگلیسی اقامت دارند و هم مأمور فراسه. این حرکت شما را اعتراض بامریکه دولت فراسه بمول آن دو خاک عثمانی رسانداده میتواند محرك قطع رابطه ما باشد»^۲.

گاردان که میدانست فراسه بكمك ایران نخواهد شد، ورود سیرا انگلیس بایران را بهانه کرده روز ۲۲ در صبح ۱۲۴۳ - ۱۲ فوریه - ۱۸۰۹ هجری قمری اعضاء حشت

۱- سر قیپ گاردان شرح این ملاقات و بتفصیل در: «داشته‌های سوجار» صفحه ۱۴۶ تا

۱۲۴۴ هجری است.

۲- سیاست ناپلئون در ایران صفحه ۸۵.

خود بهران را تیره گفته بطرف تبریز حرکت کرد

ژنرال گاردان در هیئت او پس از ورود تبریز، باز در مکر تصمیم گرفتند مدتی نزد عباس میرزا ولیعهد باشد تا شاید دست‌تلی فراهم آورد، و پیش از آمدن حاکم نازم‌ای روح دهد و توافق و آمین معبر انگلیس جلوگیری نمود و روانه ایران با دولت بر تاتاریا را قطع نماید

در آن تیره دل فراسوی که خود ناظر گنگوها بوده می‌ویسد: « ۶ تا ۱۵ صفر - میرزا یزدگ [وزیر عباس میرزا] در یکی از محاسن ملاقات با لای اظهار داشت که او قائل است چنانچه ایران صلاح دارد و آنرا بکه دولت ایران انگلیسها را مثل یک قطعه سر در بر سرپوش در طهران نگاه خواهد داشت تا بوی بد آن اسباب آزار فرانسویها بشود اگر هم از این مانت مختصر کراهتی فراهم آید خواهشی که دولت ایران دارد ایست که فرانسویها این امر را محوش داده را برای خاطر از تحمل سازند. هر وقت از این خواست این قطعه سر را در حلقوم فرانسویها دفع فرو کند، نشان حق هرگونه مخالفت شدید را خواهد داشت. »^۱

ژنرال گاردان تصمیم گرفت اقدامات جدی نماید، به همین سبب «میرزا یزدگ» در روز ۱۹ ابریل - ۶۲ مرملاقات میکند و در پیرویه‌ها آراء می‌خواهد که همان روز جواب بر ده سوال را بدهد:

۱- اگر دولت ایران، انگلیس را خارج کند و متعاقب آن معذور بچنگ آید نشان شود، آیا امپراطور فرانسه حاضر بکمی ایران هست یا نه؟

۲- آیا پلانون میتواند در صورت بروز جنگ بین ایران و انگلیس دو استروسیه را بحال بیطرفی نگاهدارد و اگر با ایران تجدید محبوسیتی کند بیاری ایران پیام بدهد؟^۲

سرینسپ گاردان که تمیز است به‌حکونه خوایی بود بر ولیعهد بدهد ما چار روز

۱- یادداشت‌های ژنرال برودل صفحه ۸۳

۲- اینجا صفحه ۸۴

۱۶. برپایه اول، بیع‌الاذن با امام اعیان صلب خود را راه عثمانی حرام هر سه شد
قبل از عریضت از ایران و به گاهین هجری به منور متهم دیگری سرواگذار کرده بود
که گزارش ابراهیم را خود پارس برد

از قانونیه را مأمود کرده بود تا در باره امکان استفاده هر سویس از حلب فارس
و حدایت از ایران گزشتی تهیه کند. هجری به گزشت خود در ۱۰۰۰ گزشت در باره
استعداد هر که نظامی در حلب فارس و شوش و در آن پیشهاد کرد که در آن فرانسه
حرام هر هر و هشتم را که در آن جان و همدان تصرف کرده بودند، حرامی کرد.

پسر گزشت در مقدمه کتاب یاد منتهی بدوش در باره تکت عیسوی و قدس
عامل معنی نگین و پولیائی که رقای او در ایران پختن کردند میوید.

۱۷. نگین از ماحولیت تر شدند و آب من هشته فرق طور
رفتار من که هشت دولت فرانسه و انگلیس در آن مورد اختصار نمودماند و مودیکه
دولت فرانسه هشتی با من مهمی را بالانکلیف را ماکرده در موقع حاکم ایران و در میان
ادعای آن شکل معطل و بهر کتب گذاشت، در آن نگین در خلاف، از ایران
فعالیت مستمر و بعد تصمیمی دوی و مخالفان را منی در ششت مداخله موقعی
بهتر از فرانسه در حلقه به آن مخرمانه توسعه عمالی فعال و در خروج بدستگیری کسول‌های
کار آگاه به عمیقات مهمی شروع کرد. بول متل باران میر محب و پشون و (ع) دول
مرور از همه چیز بعد کمال بود نظر صائب او در هیچ مورد خطا نکرد و کشکپی
چالش آن دولت در آن رفکر حکومت مقصد خود را بهر طرف که لازم می‌شد می‌بودند.
پسر کاروان به ضرورت دیگری که سیاست فرانسه در به آن وارد کرد شایه می‌بوده
و به نام این احوال را به بدگفت که روسیه بیشتر باعث سکست طرح بابتون در ایران
شد تا دشمنی نگین، این او پس ضرورتی بود که از دوستی آن دولت علیه ماکر به
مردمی بعد کاروانی ناحیه ساهن حال فرانسه کردند بهر من و خیرتر بود.

دپشون بیردد. نهان دست‌علی سیاست عطلی که یو باره ایران درپیش گرفته بود
اظهار قاسف کرده می‌ریخت

«تو خوبی که من ایران گسرنه بودم چقدر دوست دارم بود بری عملانی که
در نظر داشتم اعم از عهد به رومیه با حمله به هند و انگلیس از این نقطه انشاء بهم و
مستتر محلی مستند دست آورد برای افتتاح باب مراوده با این مملکت با اقدام بی‌شروع
کردم و امیدواری داشتم که ایران را هم مثل عثمانی در حلقه دوستان خود بیاورم و تصور
کردم که این کشور بمساجح حقیقی خود پی برده است ولی دست در موقع مقتضی هر دو
را احضار می‌یاد و در فرسند و واسطه شد که مساعی دولت انگلیس در جمیع گوشه‌های من
بروز در است»^{۱۹}

و دست‌ریسها و بیهوشکست خورده از عدل و حقوق بگیران، سکلیسها را مرانداف

<http://www.enabanyadka.dl.exm>

سر هدیگ نارنگی سمینو

در میان حقوق بگیران انگلستان ایران گاه به گاه شکست‌ناپذیری را خود می‌کیم که بررسی زندگی و عملیات آنها خواننده را عرف و بی‌حیثیت به شکستی مبارک

در سده دوم قرن بیستم، مکرر تمام کسانی برخورد می‌کنیم که در پناه رمان و چند سانس و حتی چند بار رمان اطلاعاتی کار می‌کنند ولی این امر در سده ۲۱ قرن نوزدهم - یعنی دهه‌های نخستین ۱۸۰۰ میلادی وجود چنین عوامل روحیه‌ای، آرام در کشوری چون ایران عهد فاجعه، چنان شکنجه‌آور است که اگر از دو مدارک معین تاریخی برو خود آنها دلالت می‌کند تاور کردن آنچه که می‌کردند مشکوک به نظر می‌رسد

در پناه دیوانی فرسوی نژادی آش می‌شوند که صحن داشتن تابعیت چند کشور محسوب، در ایران سر می‌برد، او از حکومت هندوستان و انگلیس‌های ایران حقوق می‌گرفت و در عین حال برای روسیه هم خرج می‌کرد و ناسمج و آجودان مخصوص و تبعه، و در حد سر همگی قشون، از دولت ایران سر می‌دهی ۱۶۰ شرفی «حق‌عاش» و «حق آجودانی» دریافت می‌داشت

او که در پانزدهم به تاجیکیت ایران درآمد، سالها در خدمت دستگاه دولتی

نگلستان در ایران بوده و از حکومت هند سرحدری میگردید است. چون خانواده این شخص در ایران باقی مانده و بعضی اعضاء آن به ایران باز ازدواج کرده اند و هم کتب چند نفر از اولاد ریکور این خانواده در خدمت دولت هستند از معرفی بیشتر او و مردن نام خانواده کی حدید نام نگاش خود دلتی میگویم

ممنون سدی که از واسگی این شخص به دستگاه دولتی انگلستان و کرسی حقوق و مقرری او و دولت انگلستان است، یادگرف و عظم از به کار به سر جان گمنان سیر کیمبر نگلستان در ایران به سرحدری آنس حاشین حوس در سادات انگلستان تهران، می باشد. کمال هنگام حرکت از تهران به آلیس می نویسد

«... در تبریز شخصی بنام سمینو که اصلاً یونانی است و سابقاً مترجم کمال معیت بوده و از دولت هند ماهی ۹۰ روپیه دریافت میکرده از جمله جاسوسان ماست. او پس از ترك خدمت کمال «سمینو» به خدمت ولیعهد و سپس شاهزاده ملک قاسم میرزا در آمد. او زبان فرانسه را خیلی خوب صحبت میکند و در عین حال که برای ما کار میکند بدو سی ها نیز ارتباط دارد، سمینو با حس و میرزا به نظر زیورک رفته و از امیر اطور روس بهمت خدماتی گذاشته و داده مدال نظامی گرفته است. همچنین او از روسها سمیری دریافت میدارد. هنگامی که ولیعهد عازم هرات بود سمینو بدستور روسها به خراسان رفت که با آنها اطلاعات لازم را بدهد. ولی بر اثر اقداماتی که ما کردیم او را از خراسان برنگردانیدیم. با این حال استخوانه او را بسته به نظر خودتان می باشد.»

دباورتللی سمینو، که مدتها در ایران مقامات حساسی داشت، دارای چند تاسیب بود. برای تنکه این خانواده مهاجر را خوب شناسیم قبلاً آنچه را که دکتر احمد توکلی عضو عالیرتنه وزارت امور خارجه و نویسنده چند کتاب پرورش درباره جنداد خانواده مر بور نوشته است نقل می کنیم، دکتر توکلی می نویسد

پدر سمینو ناماً میرزا یو سمینو، رافع دولت «ساردقی» و در ولایت سی قسول بود. آسروزیو نادحیری نام «تیرش» می نامیدند بالاردی، که پدرش باحدای نظامی قسول

فراسه پیش را انقلاب کسر بود ازدواج کرد

ژنرال فران فراسوا لار، فراسوی که در سپاه (در حقیقت مسکین) پادشاه لاهور خدمت می کرد، پسر عم حاکم مریدو است. پیر بلادی در این انقلاب از فراسه مهاجرت کرد و پدرش شهر کر مبی در جزیره قبرس گرفتار شد و در آنجا ساکن شد. کشتی هائی خرید و در خدمت دولت عثمانی آنها را حمل و نقل قشون ترک به سوریه و هم رس با برعکس نگار داشت.

او در این سرزمین بود که پدرود حبیب گفت: هنگامی که فوت کرد، در زمانی سمیوه طوف شیر خوا به ای بود که عمر از مادر کسی را نگذاشت. مادر مارتنی مرد پدرش که هفت سال در جزیره قبرس ساکن بود، رفت.

بلادی در اوئل امپراطوری ناپلئون اول مردم مراجعت فراسه به این کشتی که بارش پسته بوده از قبرس بطرف فرانسه حرکت کرد. در لشکرگاه عکا اسکسها آن کشتی را توقیف کردند و خاندان سمیوه را به مالک اقطاع دادند. در مالک همه مایملک بلادی و سمیوه را گرفتند و کشتی و محمولاتش را توقیف کردند.

افراد خاندان سمیوه یکسال در مالک ماندند. مارتنی کوچک در آن جزیره در مدرسه نظامی پادشاهی میسیل در ردیکی «ایرولا» تحصیل مشغول شد پس از مدتی با کمک دو نفر از دوستانش شغلی در این کشتی سمیت آورد و با افراد خاصان خود شوس رفت و در آنجا به منظور فرصت مناسب ماند.

مارد مارتنی «وجودیکه فراسوی بود و وطنش را هم دوست داشت، از تونس به موناپل رفت، در دم پیوه سمیوه با شخصی بنام «هانری اوکلر» رئیس قسمت صحنی لشکر بان رم ال «موری» معروف ازدواج کرد.

مارتنی سمیوه صحنی بعد از این ازدواج مدرسه متوسطه ناپل «ایپا» در سال ۱۸۱۳ در مدرسه طبقات قرالان خاصه مورا اسم نوشت. بعد از آنکه قشون کشتی ناپلئون برودند به نتیجه مطلوب رسید و مورا ناپل برگشت، اعلام داشت که فراسویانی که در خدمت او هستند تابع ناپل خواهند شد و الا باید فوراً ناپل ترک

می‌آمد ، ملازمه پس از من احطاط‌های و گار شوهر مادر تاریخی سمیو ناپل را قرار
گفت و عازم خدمت در اردوی ایتالیا که در شمال آن مملکت تحت سرپرستی شاهزاده
« اوتو یوهانیه » فعالیت میکرد گردید . تاریخی سمیو هم با یسکه تحصیلاتش خاتمه
یافته و قرار بود باحد درجه‌ای متعین شود ، ترک ناپل را ترجیح داد و به همراهی مادر و
« پدرش بشال دت

هماری اوکار از طرف ارکان حزب اردوی ایتا که در اودین بود ، بولایت
« نیرول » مأمور شد و تاریخی هم با درجه نایب سومی برای خدمت صحنی تأیید شد ،
چون تاریخی از حسن حال طلبی حالی بود « بن شعل محضر سرورد بلورد » بهمین جهت
آن کار را ترک گفت و در درجه فراوان موج ۸۳ ردوی ایتالیا در شهر ورن اسم خود را
ثبت نمود و هنگام عقب نشینی فئون فرانسه از طرف ژنرال کوهل در شهر والاسراسپا
بدجه نایبی متعین گردید و سپس به مادرش که در نجه معالی آلب بود ، ملحق شد

تاریخی سمیو بعد از جدی از یت خواختی زندگی خود گسل گردید و تصمیم
گرفت با پلئون که با معنوی سر بار در جزیره آلب بود پیوندد ، بهمین نظر به بندر
« ژن » دت « بوسیله کشتی خود را آن جزیره رساند .

در همین بندر شید که ناپلئون از راه حلبج « ژوان » بنهك فرانسه پیاده شده
است ، تاریخی « اسمکه اصلاح یافت که ناپلئون نار گشه ست ، در صدم خود باقی
ماند و در سر راه سر غ مادر خود دت ولی دتی فرانسه رسید که آیدم حکومت صد
روزه ناپلئون با پلوت با تمام رسیده و او قراری و محسوس شده بود و خاندان سلاطین
بوربن نار دیگر سادشاهی فرانسه نار گشه بودند

چون فئون جدید فرانسه از فئون طرفداران ناپلئون خودداری میکرد ، تاریخی
سمیو ، خدمت سر باری صرف نظر کرد و زدگری پیشه ساخت و دو سال مشغول این کار
و سرصد قرار فرانسه بود تا شاید باری خوب کار نازم ای پیدا کند ، ولی چون مددلی
همین اوقت نرت کرد ، او حراهر و دوستان و شوهر مادرش را گذاشته به ماری رفت و در
اسماء شخصی آشته شد که چایخانه‌های سبکی داشت اس دو مریه شربت شد و ارماری

به سدر اوسادر دومیه وقتک و دستگاه چپ خود را با ما متصل نمودند و چون در اسرافات در روسیه چاپخانه مسافر محدود بود ، در اوائل سال ۱۸۶۰ در این بندر مکرچاپ پرداختند

سمیو که زبان میداست ، عادتاً سگنوب مونسها آمد و رفت میکرد و در این کنوب با سرار حزب سیاسی معروف « امسی » آشنا شد و بشا هراده « ایسیلاشتی » معرفی کردند و در کارهای سیاسی او شرکت جست . بهین جهت مکرچاپ را رها کرد و در کشور کلمی به « قنساری » (در روحانی) همه دارائیش را که معادل سه هزارقات بود خرج کرد . او از هر گونه کوششی در راه استقلال یوگان خود داری نودید و در نتیجه همین مخمات بود که بعدها « آتی اول » پادشاه یوگان پس از اعطای تقدیر نامه کلمی مار در سال ۱۸۷۵ بوی نشان طلای شواپیه نجات دهنده اعطاء نمود

سمیو در اواخر سال ۱۸۶۶ پس از مکه همه دارائی خود را اودست د ده بود ، اما بازگشت و ناخری از عاریسی بلوترجم کرد و طاقی باز د . در این سفر سمیو با تاجری انگلیسی بنام « مار » که مردی فعال بود آشنا شد و بت سفر دریایی سواحل « اسکار » رفت ولی در ۱۸۶۶ میلادی برگردید . او پیشهاد شد برای بهبود به تفلیس برود و سمیو غایب تفلیس گشت و در این شهر با کمال « موتشت » انگلیسی که در خدمت کمپانی هند شرقی بود آشنا شد . کلنل از آب و هوای تبریز برای سمیو حکایات گفت و او را خدمت کمپانی هند شرقی در آورد و ماهی « ده ده » برای حقوق تعیین کرد ، شرطیکه هنگام مسافرت باید آن برای وی اطلاعاتی جمع وری کند . علاوه « هری دبلت » انگلیسی سمیو پیشهاد که در تبریز « ست معاون و مهندس خرافات و رپر دست کند » « موتشت » مشغول کار شود .

سمیو این پیشهاد را پذیرفت و به تبریز سفر کرد . او در سال تحت نظر کلنل « موتشت » انگلیسی کار کرد و نقشه جامع و دقیقی از شمال ایران تهیه نمود که بنام ژنرال « موتشت » در لندن منتشر شد . این نقشه قسمتی از گالانی و آذربایجان و دریاچه و شهر ارومیه را محو می نشان میداد . مارتلی سمیو در خدمت ۲ سال « حیات فوق العاده ای

« انگلیس خدمت مکرر و انتظار داشت تاو بیستم بعد خودشان نگاه کنند و سپس جهت تأیید پیشنهاد کرد تا در سالام های رسمی - در حضور عباس میرزا - او را شرکت دهند ولی ، انگلیسها به اعضای شرکت بعد شرفی موافقت نکردند و همین امر سبب رنجش سمیو ، را انگلیسها شد و پسای سموی دوسها روی آورد

او در اسماعیل نامه ای که به مکتوب نالد کر انگلیسی در تبریز نوشت ، آمادگی خود را برای حرکت به واسطه اعلام کرد لیکن آغاز دوره دوم جنگهای ایران و روسیه مراحمات او را غیرممکن ساخت

تا وجودیکه مسیر در این هنگام ر نظرات انگلیسها پیروی میکرد ، تا این حال تا آنها در ان قاطع بود و مقرری او آنها میگرفت .

در حین جنگهای دوم ایران و روسیه صدای از صاحب مصلان انگلیسی بموجب عهد نامه ایران و انگلیس در قشون عباس میرزا حذب میگردد . صاحب مصلان مدگور که اکثرأ اولاهور با ایران انزام شده و در استخدام دولت ایران بودند ، بدستور وزیر مختار انگلیس در ایران و برای اینکه تحریره ایران عملی گردد ، همکاری از جنگ با دوسها اعماح کرده مستعفی شدند .

عباس میرزا قایب السلطنه به سمیو پیشنهاد کرد تا برای اداره یکی ارستونهای نظامی به استخدام قشون ایران درآید سمیو بلافاصله پیشنهاد عباس میرزا را قبول کرد و با صمیمیت فوق العاده ای در جنگها شرکت کرد بعد از شکست ارتش ایران و تحویل فرار و جاد نسکین تر کمانچای ، عباس میرزا فرمان محسوسی به سمیو داد و خدمات صادقانه او را به نفع ایران ستود

برای احراء معاهده نسکین و محملی (انگلیس - روس) در ترکمانچای ، عباس میرزا او را مشور محسوس در کمیسیون ارامنه مهاجر که دوسها آنها را دروداری میگنجانند ، کرد ، سپس باو بیا صدگی داده شد که در تعیین حدود ایران با روسیه شرکت کند

خود از مکتوبه ، این کار را چنان به انجام رساندم که مورد تحسین دولتی

ایران و روسیه قرار گرفته . باید در هس مأمورینا بود که سمیو بخندم روسیه درآمد و تکلیفها که از او ناراضی بودند بادی شروع بدشمنی کردند .

سمیو با هنت خسرو میر که برای عذرخواهی از قتل گریب سموف بروسیه رفته بود به نظر بزرگ رفت و در مراجعت به سمت آخوندان مخصوص ولیعهد ۹۹۰ درجه سرهنگی و ماهی ۱۶۰۰ اشرفی ، حقوق از جانب عباس میرزا مفتوح شد .

سمیو در ۱۸۳۰ اجازه خواست که عباسه بازگردد ، ولی عباس میرزا مانع شد و او را حاضر در قشون کشی محسوب ابر کزد . سمیو در قشون کشی یرد و کرمان ، قفقاز عباس میرزا شرکت محبت و سپس مأمور خراسان شده و در حمله سلطان رهسپار امیر آیدر کوچاں گردید . پس از فوت عباس میرزا ، او همچنان در قشون محبت شاه باقی ماند و در لشکر کشی هرات (۱۸۳۶ - ۱۲۵۳) یر شرکت نمود .

سمیو در ۱۸۳۸ - ۱۲۵۳ بهران برگشت و با همسر ژنرال (ایرینور بروسکی) که در جنگهای هرات بقتل رسیده بود ازدواج کرد . او در ۱۸۳۹ مصمم شد که امیران را بکشد ، ولی دولت های ایران و روسیه هیچکدام ناوکسکی نکردند .

سمیو ساچار مار دیگرنه تکلیف روی ورد . او با کمک اسکایپ حاکم عثمانی رفت و در آنجا د ژران پی ، فراسوی که فرماندهی قشون عثمانی را داشت با یکی از دختران سمیو ازدواج کرد . سمیو به دگر نابران برگشت و در همین کشور مرد . بطور بکانه ، یکی از شماره های مجله یادگار نوشته شده سمیو و جدت خارجی در بگر در مکی اوسالهایی که واندن تهران شیوخ پس کرد در ترس سکودماوند در کم دید و سمیو در همانجا در گذشت .

از ازدواج دوم سمیو با همسر بروسکی ، پسر بیام و یککالا به دنیا آمد که در ارتش ایران به مقامات عالی رسید . سه دختر او نیز در بهران بودند . یکی از آنها با دکتر مور فراسوی مستشار ایران که یکی از مؤسسين انفرامان سوتری بسیاری ایران بود ازدواج کرد و در سوش به سمیو کتر دقاگم گرم ، علمی درآمد که او را از رفیع انکو که از جنگهای ایران و روس و قشون کشی عباس میرزا زکری بمیان آمد ،

بی سیاست نیست نقش محراب انگلیس و ادراک جنگها از زبان سر همگ در وویل
 فراسوی سبکیم در وویل که در بین سالهای ۱۸۱۲ - ۱۸۱۳ در ایران بود میسر شد.
 « اگر ژنرال کورنورسکی فرستاده قزاق مهاجم به سواحل بحر خزر سعی منحرف
 نمی شد، بی شک پیشروی در سه ستون پسوی در آن و بخوان و اردیبل ادامه یافت
 و بیش از آنکه دولت ایران سواندهای برای دفاع از تهران به حتی تخلیه نروتهای
 دحیره شده در این شهر عمل آورد پایتخت ایران نیست روسها میافتد ولی روسها
 به لحاظی که به حساب نمی توان و در بحث آب شود به وساطت سفارت خودشان در
 ایران اصلاح در آن دیدند که به قول وضع موجود Statuque تن در دهند البته قبول
 این وضع چندان مدتی هم انوری روسیه نبود زیرا به نظر که جنگ بخش بر رگی و
 منطقه رت در حیره آران که در ساحل چپ ارس واقع است در دست ایرانیان میباشد
 و به صورت راه ارتباطی بین ایران و کرهستان درمی آمد و ایرانیان بعدها حریف می توانستند
 از این راه در منطقه کوهستانی کرهستان به صاحب نیاز پرداختند »

سر همگ در وویل سپس به شرح فائز شدن آن قسمت و در نش ایران که افسران
 انگلیسی فرماندهان آن بودند پرداخته می نویسد « بردهای قبیله محصور عملیات
 جنگی اصلاح و لشکران تقریباً باعث اضمحلال کلبه قوای نظامی ایران شد و حراب
 متوان گفت که ارسام به پناه ایران که به افسر انگلیسی در رأس آن بود و همچنین
 از دست بر و قروند اردوی و به پند که همه نیست روسها افتاده بود، حتی به جاذبه یا
 به نشر بر نظام قیاف »

اگر درود در بحث سیاسی اهداف تألف این کتاب مناسب میدانست چه مطالب
 گهسی که می توانست به جمع به عملیات سیاسی و گنج کننده و صیبه سفارت انگلیس پس
 کنم، ولی فقط اشارتی به موافق فعالیت های سیاسی در نور می کنم و میگویم، معاهده
 گنستان اصولاً محصول به است سفارت انگلیس بود، اما ظاهراً این امر به سیاست کلی
 دولت انگلیس منتهی می نمود، زیرا سیاست انگلیس در این حتی آسیای به خود
 بر صیف روسها نیست از این میان به خود را اگر ند هر تعادری به جانب روسیه

سبب دهند، به قسائی، یابکمک ایرانیان در میان دارد، کوشش سفارت انگلیس در تمام این حرکات معطوف بر آن بود تا از نفوذ روس در دولت مرکزی بهرین جلوگیری شود. حتی انحصاری معمل آمدن ناخستین حادثه پیمان منار که جنگی قبول این شرط از طرف روسها باشد که امپراطور روسی حق اعزام سفیر کمبر به ایران را ندارد و باید امور بازگانی دو کشور بوسیله یک پندگسولی بی اهمیت و فاقد نفوذ سیاسی حل و فصل گردد. مترکسول مزبور بر شهر استرآباد پیشنهاد شده بود تا از مراجعه وی مبرا در ملاقات با پادشاه ایران بهر عنوانی جلوگیری شود.

همین مطلب بسیار آسان است که عملاً پاسخی بچسبید داشت معضکی داده شد. در سفیر کمبر انگلیس در ایران دلیل قابل قبولی برای مدعی خود برانته ندارد اما در اقدام سفارت انگلیس این نکته تبر بچشم میخورد که سیاست دولت انحصار بر مقدار که جنگی بین دو کشور همسانه و سازش ایرانی و روس بهراس افتاد و بهر وسیله ای میگردشید تا از ابعاد وحدت بین دو کشور مبرا بود جلوگیری کند و خود را از ضرر احتمالی حصران ناپذیر و غیر قابل مقابله ای در هند در میان دارد.

امامزاده در سفر فتحعلیشاه و حاجی شدن خزان که در اثر جنگهای ایران و روس پیش آمده بود هنگامی برای احیاء ارتش و قدرت دولت و دربار ایران بانی نگذاشت پس از جنگهای ایران و روس فتحعلیشاه بوضع گرفتار شده بود که پیپیوچه دستباز است از خست خود جلوگیری کند. هنگامیکه سرخی ای بهر حدود انگلیس نمایران آمدند امانی و از حسنه کالنگه سیار و سانی برای تقدیم تصویر شاه به همراه آورده بود که قرار بود چهار اسب و بزاد علی نیز برای پیش ماس در ایران حرمیاری کند و شاه تقدیم دارد لکن این مطلب را عرض شاه رسانید فتحعلیشاه از منفی که برای خریده میان احساس داده شده جواب داد و وقتی بهر انگلیس گفت که «ششصد هزار تومان برای این کار منظور شده است» ماه جواب داد «بسیار خوب! ششصد هزار تومان در پهن بقدر تاثیر از خریده است» معاف دوم، سرخی ای که محبت صورت میکرد شاه طبر و

سوخى چمن سخن گفته است ، سر ، معام يشهد و بر يد بر هب ، وقتي حمله شده ميرپول را گرفت و پس از چندی کالسکه بي اس را در ليعهد خوشى محبت ۱۰ در دست انگليس پس از اينکه از اين حادثه مطلع ميگردد ، درصدد برپاييدن که دربار فتحعليشاه را بکلي رها کنند تا بر آن مقام در سپاه با عهد و پاي خطري که از راه ايران هندوستان را تهديد ميکرد سبقت ناماز ديگر انگليس در صدد احياء ارس ايران براي معاهده اروس بر آمد اما شرط تخصيص کمک مالي ايران ، ابتداي صورت قبول ميکنند ، که فتحعليشاه بر کسکهار اتصافاً در حصار عباس مير را ميگذارد و متاراج ارتش زير فرمان او قرار ميگيرد با وجوديکه نظريه لب انگليس در آن زمان تقويت ايران و احياء ارتش براي جلوگيري از هجوم هاي احتمالي روسها ميدود ، تا اين حال عباس انگليسي در ايران که صاحب خون ، حقوق نگيران از جاسوسان محبي خود قرار داشته ، خلاف نظر دولت شروع خود رفتار ميگردد .

سرمهنگ در روس مي نويسد : سمير انگليس در ايران به افسران و درجه داران و سر ياران انگليسي که بعمو ان مستشار ارتش ايران در اين کشور سر مي بردند بميل خود علاوه بر حقوقي که از کمپاني هندوشرقي در يافت مي داشتند از محض کمک مالي بايران نمر پاداش مي داد . از اين راه يك اسو از ساده ارتش انگليس قريب شصت تومان پاداش در يافت مي داشت . ۱۰

انگلسه اي مضمنا بر آن که «اي سده اروس واهمي ارتش ايران نبودند و دست هرا ليره استرلسکه کمک مالي خود در انتقال مقدار ناچيزي اسلحه و مهمات هر پور محدود ساخته

سازمان جاسوسی و ضد جاسوسی امیر کبیر و جاسوسان سفارتخانه‌ها

« میرزا تقیخان مظفر و وطن پرستی »
 « بود، یعنی همان اصلی که در ایران »
 « مجهول است . آنچه میدانم و او »
 « نمیگرفت خرج معدوم کردن وی شد »
 دکتر لاله ۱۳۵۱

تا میرزا تقیخان امر کبیر به آنها در خارج مینمود، مگر در داخل آویخته است بلکه دشمنان او و کسانی هم که در خود امر مانع اجرای نقشه‌های تبلیغی و شوم آنان میشد، از جمله مأموران سفارتخانه‌های خارجی مگر بر اثر ابرار، احرام نامی شخصیت ارزنده دوران حجاز بودند .

در دورانی که سرپرستی و حقوق بگیری از سفارتخانه‌های روس ، انگلیس و عثمانی برای قرب و اتفاق رجال و ب ، امری عادی و حتی افتخار میر تقی میشد ، امیر کبیر به آنها این سبب شوهر را درهم شکست بلکه چنانکه اشاره شد ب گفته دکتر بلاک ، « نهانی را که محرم است بصورت آشوب ، بوی ندهد و تلاش در درون یک لیس حقوی بگیران است نمایند و از قبیله گروت ، ب چار مصرف نامود کرد و بوی رب پیدند ، احساس حاکمان

و سندی داخلی او را گشتند تا این سبب درک و عقاوم در آراء توسعه نفوذ و تسلط شوم خود در ایران بردارند.

بدون تردید سرور تقی خان امیر کبیر، یکی از چهره‌های درخشان و تابناک دوران قاجاریه است که اگر بسبب درخشان ناصرالدین شاه گشته باشد بود، چه‌بیا سر نوشت ایران را دچار تحول مهمی مساحت، میرد تخیخان مخالف سرسخت دخالت خارجی‌ها در امور داخلی ایران بود وی مباداست که تا دستپای احباب از ایران قطع نشود و تنوع همراه دول و رگه از سن شروع، محاسن است مردم بی سر و چین روی آسایش و سلامت و سعادت در هستند. صادرات امرگیر معادف «دور بی بود که احصای ایران در علم و حکمت جدید دور افتاده بود و بدیهی است که درین امر و بویژه بی خبرکداشتن مردم از دنیائی که سرعت در شرفی و تکامل میرفت، عوامل خارجی نقش مهمی داشتند. میرزا تقیخان مری اطلاع مافز از حرکات امور کشور و در حر شدن از رفتار حکام ظالم و حد پینه و نظامیان با مردم، شکپلائی بوجود آورده بود که امروزه میرزا حق بدان (سارمان جاسوسی و هند جاسوسی امیر کبیر) نام بهار وی برای اطلاع از کارهای دولتی‌ها و گردشکشان و متنفذین و محلی عنمای (خیمه نویس) داشت که بی پاسخت و ولایات در حرکت و با در شهرها مقیم بودند و این خیمه نویسان همه وقایع مربوط مردم و عنای دولت و نظامیان و حد های شهرها و دهات و صادرات و واردات برای او میروشتند. ارسال اخبار سری بوسیله جاسوسان و خبر دهندگان و مژاحداث امیر از محرمین و حد کلان آنقدر منظم و سریع بود که اغلب مردم معتقد به «عیدگوئی» و «کرامات» امیر کبیر شده بودند و اظهار عقیده می کردند که وی از عالم غیب اطلاع دارد و اطلاعات خود را ر آنجا کسب می کند.

شکیلات کسب اطلاع میر که در آن زمان نام «سویان امیر» نامیده میشد و آنقدر در ولایت و در دل بحال دولت اسرار و عب و وحشت کرده بود که هر شیخ سری که دور هم جمع می شدند، تصور میکردند یکی دو نفرشان «خیمه نویس» و یا عضو

متممیان در پی قلیس‌ها و مدعیان بی‌سروش فراوان داشتند و از کارهای آنان اطلاع حاصل می‌کردند. ناخائسکه وقتی در سال ۱۲۶۷ هـ. ۱۸۵۰ م ملا شیخ‌علی یکی از رهبران فرقه بابیه تصمیم به قتل میرزا ابوالقاسم آمد، جمعه و محرم یکاخ سلطنتی گرفت، بلافاصله جزئیات نقشه و توطئه او بوسطنه سپرد، اطلاع امر رسید و او موقوف شد و از نظام نرو در دست جمعی همه اطرافیان سالار دستگیر و اقدامات آنها را حبسی سار.

چالتر از تشکیلات سازمان جاسوسی، سازمان ضد جاسوسی و تشکیلات «میان» امیر بود، انگیزه تشکیلات در دستگاهی دولتی عمومی جهان سازمان (مداخلات) و یاد ضد جاسوسی می‌نامند. این سازمان‌ها که در قرن بیستم و دول بزرگ به پیشرفت نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را بر روی آنها قرار داده‌اند، در گامی بوسطنه امر کبر بوجود آمده که سیاستمداران و جهان‌یابان از اهمیت آن بی‌خبر بودند.

یکی از علل مهم بوجود آمدن سازمان مذکور بی‌خبری و ضعف فکری بود که در دوران سلطنت محمد شاه (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴ - ۱۸۳۴ - ۱۸۴۷ م) بوجود آمده بود. در دوران سلطنت این پادشاه سوء سیاست و عدم توجهی‌های احیاء به حاجی میرزا آقاسی ابران را از هر جهت بوضع مکتب‌ناری سوق داده بود. خود سیاسی ناسازگاران روس و انگلیس و مداخله یشان در کارهای داخلی به ادج شدت و نهایت قوت رسیده بود تا آنجا که شاه و صدر اعظم و وراثش گاهی در اقدام به خونی برین کارها برای اینکه مبادا اسراء بر عجله بدون مشورت قبلی با ناسازگاران خارجی قدمی بر نمی‌داشتند.

این دوره که بعد از قتل قائم‌مقام و همراهان ماری کار آمدن حاجی میرزا آقاسی است، خود سیاست روس در شاه و وزراء و مداخلتی رسانید، بطوریکه می‌توان گفت که شاه و وزیرانش در همه کار آن دست و مختری بطراب معروض بودند. به طبعی سپه عادی بی‌درمان ابران و سفارت انگلیس کشیکش و حتی در پاره‌ای اوقات جنگ محلی و گاهی ضرورت و گفتگوهای زنده عسی در گیر دست. حاجی میرزا آقاسی در یکی از مراسلات خود به محمدشاه چنین می‌نویسد:

۱۔ کسریں سب سے بھی خواستہ عباس آباد بروم ، معا بواسطہ ایسکہ جناب وزیر معیار انگلیس تشریف خود خود آورد توانستم کہ بندہ می میرم بہ آب و سب می کسند ، بدو خود ہمارے صاحب کامل می باشد کہ پندر اسپارا از کور در آوردند ، حالا جناب وزیر مختار دولت ، منتظر این اسب کہ یکبار نوکرهای مشخص در حاکم شال و کلام کردہ بروند و بعد معاہدہ کہ چرا دیو ملک ایران را تصرف کردید ، ہی دایم مہتر چیمبر دیرای چہ این ملک را نکشم

سر مبارک اعلیٰ حضرت شاہنشاہی روحا فداء و اہل قسم عظیم نزدیک است بہ ہر ک معجات میرم ، تعذیب دارم بہ آخرت بہ آبرو ، نو کرد دولت روسہ ہر اہ قراولی بیدار ، د دیگر جیری ہی معاہدہ کہ بہ سر ہی بیاید ، لا حول ولا قوۃ الا باللہ العلیٰ العظیم ، باری مقرر و متعذکہ کہی رفتہ معاہدہ اقلای عالی ہاء شہارستان ورود و سوار شوید بر دہ گویم من فرستادم صد عالم و ہالعبان و معاہدہ استحصار بدہند ۲۴

ہمیں صد اعظم و چون و ذلیل کہ بہ یک اشارہ اش صدعا ابرائی فتی عام و کور میشدند و یا امرا و دلاور ایشان عارت و چپاول مشد ، حتی در ہمال مترجم اون سفارت روس اسیت فدا شد او بعد از یکی از ملاقات معا مترجم اری سفارت روس بمحمد ہاء چسب مہمد ۲۵ در ہمال فہد ہر او نوہار ہوں مرا دولت روسیہ پردہ ، علاوہ اعلاہ ابرو زرا صفت کردہ ، علاوہ ہر روز بر مختار صہر از ہار یوہ کہ ہوں نایی ہی ہر ان گفت ہی مرشد و گمہ ہد ۲۶

امیر کبیر کہ در دورن سفارت عظمای این مرد بالایق و خود ہم ہ صدر امور دولتی بود و ارمہ اعمال و سحر نکات و فساد و ناعفکار ہای ہر ای خارجہ در ایران اطلاع داشت برای یسکہ از جرئیات عمادی کہ در سفارت ہا انجام میگردد ، مطلع

۱۔ حیاتان کنونی عباس آباد و تأسیسات ارتش ، جرعدہ حدائی حاجی میرزا آقاسی

<http://www.c-net.ir/yadkha/d.com>

پردہ است

۲۔ میرزا فی جان امیر کبیر عباس اقبال صفحہ ۲۴۹

۳۔ ایضا صفحہ ۲۴۹

شده و ضربات فاطمي بكار گمار سوار تصادف و اردو گند، عثمانی از (حمپيان) تريت شد و
 كه كار (مست حاسوسان) فعلى را ابطام مى دادند ، روانه خدمت مئرى خارجى مى كرد
 هريت از رجال در حصار آن ايران كه معرعه با سمره انگليس ، روس و گاهى
 عثمانى ، فرانسه و انریش سرورى داشتند ، ضد جاسوسان امير بلافاصله از علاقه و
 حى گمگوهى آن مطلق مى گردانند .

بارها تقاضا مى داد كه امير بدین طريق از قاعده و گزارشهاى كه سمره انگليس
 در روسى براى نخست وزيران و در روسى خارجيه دول خود ميمر مى شد تير مطلق مى شد و
 حى روپوش آن را داشت

چندین بار عوامل مخفی امير، خرد هاورد وسايل نامى سمره انگليس به
 حراسان ، هرات و گردنكشان داخل مى شدند .

ایمان جبارو آنكه او تهران حرکت كند ، قاعده هاى مربوط را بنظر رئيس خود
 ميرسانيدند . ولي امير كير ناچار دستور مى داد كه نامه را به مقصد نرود و دست خائى
 كه طرف حكومه سمره انگليس است برساند و آنكه بعد از آن هاوردان سري مخصوص
 خود را مى رساند تا بعضى آنكه گرفته نامه دستورات سمره انگليس را اجراء كند
 اعمال آنرا خشنى كند و اجاب نا اودا دستگير كرده و از كار بر كند سازند .

جاسوس امير در امير كير در سفارت روس تير حاسوس دحير دحيدماي

داشت كه مدت ها سب و حشمت در گرداني اوليه سفارت دحى

سفارت روس

شخص سفير روس شده بود سمر روسى بارها پس از تدهش و

بازديد دقيق اطافى سفارت ، اعصاب خود را در گوشه هاى كه اخمپيان داشت مى داد

بطانى ميرسد جمع مى كرد و ناچار در باره اوضاع مملكت ايران گمگوه مى نمود ولي

در سمره امير كه از ماحرا مطلق شده بود ، سب و حشمتى كه در داخل دره هاى سمره

سفارت شده بود به سفير روس غنا مى مى كرد و بدرج سفير روس و اعصاب آتصادف به

معتمد شده بودند كه (احمد) با امير كير از تباط دارند اسك پس از گذشت يكصد سال

جاسوسى امير را در سفارت مى شناسم به سبب كتاب او اودالامير ، چي مى شناسد .

دکتر در پیرامون از اهالی ایران که قایم علما و سفارت روس بودند مکتوبی از سفیر پیروز و خواست حسب المأمور شخصاً به مجلس امیر نظام داخل شده مکتوب را بدین جواب بگردد و بنا آنکه امیر نظام معرفت فرموده بود که احدی را از ورود بر او مانع شوند مگر در ملازمین امیر نظام مانع از ورود وی شدند. تا به گمان اینکه او را مشاهده اند گفت من حامد مکتوب سفیر روس و قایم علما و سفارت روس و تاکنون احدی را از ورود بر شخص اول ایران مانع ننموده و حق را نداشته است. گفتند هر که حواشی با من می ناید پس از دستور خراب شرف بفرست. گفت پس اجازه بگیرد. یکی از آنان به اطلاق امیر نظام رفته و مراجعت نمود و گفت مکتوب خود را بدیندست برسانم که اجازه ورود ندادند. باید گفت من برخلاف مرسوم نمی توانم رفتار نمایم. گفتند پس مکتوب خود را برگردانید و از امیر کس تکلیف کنید. تا به اتمام آن کسی تأملی نبود و اعاده مکتوب را مفروض به صواب قید و آن را حویل داد تا به امیر نظام بدیندست و مفروضی جواب بگیرد و مدعی در انتظار بود و جوانی فرسیده به هر یک از خدام می گفت که جواب سفیر چه شد و چه مرا مضطرب داشته اند مورد اعتنائی واقع نمی شد و در این انتظار و تحمل خلاف عادت به رحمت ائمه محدود می پیچید تا به سر و شکستائی اوسام شده و از خود را بلند کرد و جواب داعی مکتوب سفیر را مطالبه نمود. امیر نظام اصحابی صدای او نمود تا بنگردد که این آوار کدام محور بود. عزم کرد و نوکر سفارت روس است و جواب مکتوب سفیر را می خواهد. فرمود او را بیاورید و چون در مصای حیاط پدیدان شد امر کرد تا او را به مصیقات پناهی سارزدند. سپس امر به حشمت نمودند و مشغول به انجام امور پذیرش شد و مکان بکارها آسوده کرده بیرون می رفتند. پس از آن به مصای دیوانخانه آمده راه می رفت که رفیع خستگی نماید و خدام را ضمناً در پس بعضی امور روانه می فرمود تا مشغول دیوانخانه خلوت شد و به مصای حیاط اطاق قدم می زد و از کنار اطاق عبور می فرمود تا به اطاقی مصادف شد که قایم در آنجا توقیف شده بود. فوراً قایم از جای برخاسته تعظیم کرد، امر نظام منتهی او شده فرمود کسی؟ عرض کرد قایم علما و سفارت روس که امر به حشم فرمودید. امیر گاهی متعجبانه به وی گرد و فرمود بیرون ما و چون بیامد به او

گفت از یاس و لسان تو چنین می‌فهمم که سلسلای ، گفت ملی مستقیم فرمود به این
 گرسن و حسدانی که ، اندر تو تهیه آخرت خود باشی چو سنگه کدردا بر سینه می‌دی
 گفت سالیانست که تو کز سنار تم و پوده نعمت و سعل امات و چاره جز این نداشته‌ام
 لیکن اکنون هر رسم امر بر مائید چنان می‌کنم فرمود آرام‌تر می‌باید تو کز من باشی
 و او امر مرا اطاعت نمائی عرص کرد مستدارم و از خدمت سقارب استقام می‌دهم گفت



میرزا قاسم خان امیر کبیر

تو رسم از خدمت آن‌ها گذره کسی بلکه بایستجا باشی و بهمن خدمت نمائی پس از
 آن فرمود ما عیادت بود آقا جبهه صلح است گفت چهلار تومان فرمود فالان صرا می‌ا
 می‌شناسی ، عرص کرد ملی از مصروفین جدا گراست. گفت ما در توصیه می‌کنم که عالمی هیچ
 تومان معمر مانده بتوجهت . باز پرسید که خانه تو در کجاست ؟ محل خانه حورش و که
 نشان داد امیر فرمود در محسایبگی تو فالان سید حورش خانه ندارد ، معروض داشت که
 خانه ندارد فرمود خدمتی که باید انجام دهی قطع همین است که هر وقت خطابی در سفارت
 کفر اجمع نمایران و ایرایان است بشوی شاه و معمر مانده که حدی ابراهیل خدمت تو پی

سرد رسید می گوئی و اگر مطلب به نالائی اظهار و افشا شود بهی میمان که محکم به قتل و جو همداد و کنوس هر خصی که به سفارت خانه عودت کنی و بگوئی که چاکران امیر نظام مکتوب سفارت را گرفتند و جواب مرا به موقع دیگر وعده داده اند

روای حکایت از معلم روسی دارا لقمون نقل می کنند که او می گفت اعالی مقرب روس می گفتند که ایرانیان بی جهت قاتل و خود جن هستند و می باید امیر نظام تسخیر جن کرده باشد و سب این بود که مقر روس زمانی که می خواست محبی بر جمع دولت مسووعه خود را برای آن با اجراء خویش مد کرده نماید چون پاسی از شب می گذشت با محدودی روحانم که یکی از آنها همین نایب اعلام بود چراغی سمت گرفته و اطافهای سفارتخانه و خلف مستور و شیر و آب در روای و عمارت سختی بسیار تحیه [] را کمالا حبشی می بودند و پس از اعلامسان محبی راجع به ایران می گفتند و مهاد افرای آن شب محکومی از امیر نظام به معیر می رسید که از مطوی آن اطلاع امیر نظام را بر مهاد افرایت شب می دهند ...

ارتباط غنماء
با سفارتخانهها
میرزا تقبخار در غیر حایکه به بین اسلام و آئین معلمانی
اعتقاد فراوان داشت و همیشه در مراسم مذهبی شرکت میکرد
از دخالت علماء و روحانیون در امور سیاسی و مملکتی شائب
شمرید از در تمام دوران سدارتش توسطه حاسوسان و محرکرازان و مهابی که در
سدارتخانه های خارجی داشت، از ارتباط غنماء و روحانیون با سفراء و کارکنان دیپلماتی
مطمع میگردد
<http://www.rhobayazakand.com>

از جمله اطلاع پیدا کرده بود که میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران با سدارتخانه های روس و انگلیس از ساطت و تربیت دارد و از آنها هدایا و مقرری دریافت میدارد این گونه گرا دشها همیشه کدورت و سردی فراوانی داشت دستگاه دولت و جامعه روحانیت فراهم ساخت و هر روز که گزارش جدیدی از مأموران سازمان جاسوسی امیرمسی بر ارتباط بعضی از علماء و روحانیون با سفارتخانه ها و میرسید، دامنه کدورت های فیما بین توسعه

مبادات و اختلافات شدیدتر می‌شد. بنابراینکه یکی از «تخفیه نو سان» امری که در جمعیت هدایت روس بود به اطلاع میرزا تقیخان رسید، که امام جمعه پیکر «تخفیه نو سان» حواله شد. «تخفیه نو سان» برای دیگری در مسیر روس در یافت داشته‌است. امیر ملافاصله به‌دست‌های صد جاسوسی خروتنی دستور داد تا خزائن امر را از بعضی مأمورین خودی که در جمعیت روحانیت وجود داشتند سؤال کند. وقتی گزارش‌ها تکمیل شده و نظر نوی رسیدند، در اعظم معتقد، برای ملافاصله آنها را با مشخصات نام‌ها و شماره خروتن بازداشت امام جمعه بازخواست سعادت روز بعد در سازه امر به‌ایده امام جمعه رفت و او را مورد بازخواست قرار داد و ارا سکه قبول آمدن در این راه و اطلاع دولت و شاه سرسازنده است و سر را سرزنش و تنقیح کرده به‌دین به معارف نمود.

این نخستین باری بود که امام جمعه تهران که به‌تعمیم عالی روحانی بود از طرف صد اعظم به‌دین شد و عملیاتش تحت کنترل قرار می‌گرفت.

بعد از این وقعه سررا تقیخان تصمیم گرفت به‌ایده امام جمعه شدت عمل بخرج دهد، و در نظر داشت از این واقعه به‌منظور قطع ارتباط خارجیان «تخفیه نو سان» ایرانی مخصوص امراد جامعه روحانیت استفاده کند و این فکر از جمله کار و هدفی سیاسی او در مبارزات سیاسی بود ولی مشخص آنکه میرزا تقیخان حواس شدت عمل نشان دهد، امام جمعه دست بوسن سامن کلند شیل و ریر محار انگلیس دراز کرد و او استعمار و جست

به‌دین است که میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران به‌سها «و ریر محار انگلیس» عقیم ایران ارتباط دائم داشت، بلکه مستقیماً یا به‌وسیله و ریران انگلستان به‌ر مکانه می‌کرد در «مکانی عمومی انگلیسی» نامه‌ای از امام جمعه خطاب به‌لورد پالمرستون تحت وزیر انگلیس بر روی کاغذ زرد رنگی وجود دارد که در این نامه سبب بدلت انگلستان اظهار اخلاص فراوان سروده است. «تخفیه نو سان» که هم‌اکنون در محار نگارنده است «امیر اعظم جمعه و خط او تنظیم شده و تاریخ آن را نویده» «تخفیه نو سان»

ناری امام جمعه مدرّس مختار انگلیس موصول شد و بلا شکایت کرد که مرا
 نمی‌خواه احترامی و آگاه داشته و سر او از شخص اول روحانی بایستد است بجای نمی‌آورد
 و از وزیر مختار خواست تا در این باره بطور مستقیم در حالت کند. روز ۵ نوامبر ۱۸۴۹
 کلنل شین به بدن میر را تفحصان وقت و از امام جمعه شهادت کرد. میر را تفحصان اظهار
 داشت از آنجا که شخصاً علاقه‌مند است همواره روابط دوستانه خویش را با امام جمعه حفظ
 کند، علاقه‌مند نیست واقعاً سوئی و خردمند اندیشی است که آدم در امور دولتی آنچه
 که در صلاحیت وی نیست در حالت میکند و افزود که اگر این روش ادامه یابد تا من در
 مقابل کار و سایر روحانیان و آخرینها مقاومت میکنم و یا اسیر منم و خانه‌اش
 میشود.

در همین ملاقات میر را آقایان امیر کبیر موضوع لزوم امام جمعه را به میر دوس
 و گرمی انداختن و همدار و در نزد کلنل شد مطرح کرد و جزئیات اقدامات و گفتگوی
 وی را نامعنی روحانیون که از طریق منمورین خود را آنها اطلاع یافته بود تلوی در میان
 گذاشت. کلنل شین در ام و رفیق است که امیر کبیر حتی در خانه حکمی او سر
 منموران معصومی دارد که جزئیات اعمالش را گزارش میدهد و طبعی است که از این
 امر بهت و حیرت فراوانی او را فراگرفت بطوریکه طی نامه‌ای به لرد پالمرستون در
 خارج مشروح خویش در این باره نوشت

۶ ژوئیه ۱۸۴۹

h p :www.chebiyadka.d. xi n

لرد میر

وزیر مختار روسیه اخیراً آیه دان الحاس نشانی که صورت امیر بطور بی‌ردی
 آن نقش شده بود امام جمعه اهداء کرد این هدیه امیر بطور دوس موجب حرف و گفتگو
 و هم‌چشمی دریایی میان طرفین متعلق و روحانیون شده است. امام جمعه در لطف امیر بطور
 سبب وجود میانه و عملاً امتناع می‌ورزد که موضوع توجه امیر بطور را با اطلاع شاه و
 امیر کبیر که با او روابط گرمی دارند مرتبند پس از چند روز میر را تفحصان امام جمعه

سپاه فرستاد که رفتار او از لحاظ قبول هدیه و اطلاع بندهای مدوات بسیار ناپسندیده و ناشایسته بوده است.

امام خمسه که بر قامت روحانی و صفت اخلاقی بی‌ریزی و در حشمت افتاد و درود بعد از قیام و نامه و در مختار روس را سطر میرزا بیجان رساند.^۱

حاکم بن دستانی که از سارخان به جاسوسی امیر کبیر در پی اسناد رسمی وزارت خارجه انگلیس و خود دارد، ایست که وزیر مختار، دولت در تهران برای تسوخی در بین (خمسه نویسان) و (جاسوسان امیر) متوجه می‌شود شده است.

به موجب این دستور، وزیر مختار برای کسب اطلاع از رسمی جاسوسان و خمیه نویسان تشکیلات ضد جاسوسی مملکتی از حکومت هندوستان کمک مالی گرفته نامه پرداخت (پول) موفقی شود گاهی را که در طواف از جاسوسی برای دولت ایران مشغولند بشناسد.

کند شیل علی نامه‌ی که در روز ۱۱ اگست ۱۸۴۹ به نایب السلطنه نوشته شده کرده است که «مملکتی در حدود سیصد لیسه برای ساختن جاسوسان امیر چهار تهران و چه در ولایات مورد سارعت می‌باشد تصور می‌رود صرف چنین مملکتی بجا و ضروری باشد» ولی «ناسکه نایب السلطنه هندوستان و حتی وزارت خارجه انگلیس اعتبار لازم را در احیای او گذاشتند، پس موفقی شد در سارخان امر نمود که و نه حتی خود امیر کبیر را ایون مجرد

از یورو در گزاردنی که روز ۱۵ دسامبر ۱۸۴۹ به وزیر خارجه انگلستان فرستاده حسن می‌نویسد «پس دوستی که طبع ملی ایران است در وجود امیر می‌اندر است و او مکی از افراد انگلیس شعار این مملکت می‌باشد که فقط رفعت سعادت و سکنتی وطنش را در دل دارد»^۲

جاسوسان امیر کبیر
«ناسکه که وزیر مختار انگلیس پس از دریافت اعتبار برای اطلاع از اعمال (خمسه نویسان) امیر، به آنها موفقی شد آنها را بشناسد، بلکه محمودان امیر از داخل سفارت انگلیس

۱. اسناد وزارت خارجه انگلیس چند ۱۵۴ ردیف ۶۰

۲. پیچانده ۱۴۶ ردیف ۶۰

د //www.c today.dkard.com

بر اطلاعات گم اسپاتی، است آورد

یکی از حوادث بسیار مهمی که مأمور آن صدراعظمی امیر موفق بکشف آن شد،
ارتباط محرمانه دکتور جی. ل. انگلیسی با امیرخان آصفالدوله بود. امیر
برای مأمور این که در سدر انگلیس و حتی در خانه کتلی شد داشت اطلاع یافت که
رابط بر آن شخصیت نامیه را همیشه و مشی مهمی سدر انگلیس باشد و
از سر و حینی رود موفق شد صورتوانهای را که بر مختار انگلیس ها که آصفالدوله
چینه بود بگیرد و آنرا خشنی کند و بر اثر وقوع این حادثه بود که وزیر مختار انگلیس
همه صدر اعظم ایران درو حل سدر محامه امیر سمدادی جاسوس و مأمور محمی دارد
در نامه ای که کتلی شد در تاریخ اول نوامبر ۱۸۵۱ به لرد پالمرستون وزیر خارجه
مکتوب خود می نویسد، اشاره به جاسوسان میر در خانه و سفارت خویش نموده چس
نذکر میدهد.

میران نوامبر ۱۸۵۱ - شماره ۱۹۴ - صورت مختوم و سکت پالمرستون

لرد عزیز

درو اعتماد ندوله نامه ای از امیر نظام علیه حسمتی میرا آورد مشی ایرانی
میسیون بن نامیر، به آصفالدوله سب میدهد و بر او دشمن شخصی امیر نظام است
و دهات متعدد بجا که او مراجه و بری از رحمت زمان خشی دیکار گویه است
من حدس زدم که بهتر است نامه خصوصی برای امیر نظام بنویسم و موضوع را با
اطلاع دهم و اکنون باک سجه کیی آن در حریف برای اطلاع بیشتر شما ارسال میدارم
اعتماد بر این است که شکایت سدر عظم ایران سکای بی اساس است و او که دهی
بر سوطی و عتلس دارد، بر ار را بر - جاسوسانی که تعداد آنها بسیار است و یک نفر در خانه
خود من هستند، گمراه شده است، شکای بر این باقی میباشد که اطلاعات او بیشتر از
آنچه که در اختیار ما قرار دارد میباشد و در فرستی دیگر هم شکایت می اساسی عبه
صو نگلیسی، این مکتوب مطرح کرده است

تلوی مراجع و داد از خصوصیات دوست و رفتار از صاحب قلی میرزا و همه افراد مورد اطمینان خویش همبطور است او همیشه آنها را نصیحت می‌کند و از رفتارشان سختی انتقاد می‌نماید و این وصف باز هم عقیده دارم که حبیبعلی میرزا وظیفه خویش را است به‌میسپون ادا می‌کند و به گواهی شهدای امیر بریسی نموده با بر گزاری که در شب سراج دارم مار هم کوشش می‌کنم که رحمت رضافلی سردار در فارس خبر آن مقام مخصوص بر یران درباره آن موضوع قول داده است ولی اثر از داد پرده دعوت شکنی می‌نماید .

دربور پیش از آن، موضوع را با بان داده ام مرد دستور داده است که تر های نخست وزیر را اجازه نمایند

به حال صدور بعد از مرزها پسر رضافلی میرزا دیداری از حبیبعلی محل آورد و حرف های قویاً لغو شد ، عمل بعدی ما برای هم شخصی و همی اصلی دوست در حدود پشاه پیش گرا شد دستور دو سیه برای حکومت خویش تهیه شده است او قضاکاری فراوانی برای برپای کسر اعطای داده و درخواست او منی بر خلق سلاح بر من دانگودوکی بسیار مفید شعر میرسد و ملاحظ آن برای سفر صادر شده و بهر حال او طرفدار این مأموریت است .^۹

ژوئن شیل

چلسوسان اقلانک در سال ها بعد از قتل امیر کبیر ، صدراعظم دیگری بدست

سفارت انگلیس که او هم در حلقه وزیر مختار و سفارت انگلیس جاسوسانی داشته است . اتفاقاً او هم مثل امیر کبیر بهرنگ طبیعی مرد ،

ملکه و در احم نوحه گران سیاست گشتند . او میرزا علی امیر خان نایب رئیس السلطان است .

مرد رئیس خیرول (۱۸۵۲ - ۱۹۲۹) یکی از رجال برجسته انگلیس است که

در ۱۸۷۲ م - ۱۲۸۹ ه و از وزارت خارجه برتیا شد . او پنجاه سال به مسافرت

هائی به قلمرو عثمانی ، کشورهای مختلف آسیائی ، ایران ، هندوستان ، مصر ، شرقی -

دور، اروپا و امریکا و بالاخره به همه مستعمرات انگلستان رفت. او در کتب عامه و مهمی که درباره دوران محمودش در خاور میانه و آسیا نوشته، در سازمان جاسوسی میرزا علی احمد خان اتابک صدراعظم ایران، در داخل سفارت انگلیس در تهران چنین مینویسد: «... بدون آنکه شخصی تهمت بزنم میتوان گفت کسی که سوءظن دارد حق دارد که اتابک مشر، اخراج و در داخل سفارت انگلیس در تهران چه میگردد بازیر معار انگلیس در دستگاه اتابک»^۱ <http://www.ciaobayadkadi.com>

در ناسد آنچه که چیرول سازمان انگلیسی مینویسد، اسناد و مدارک نامشاهده در خانواده اتابک که در احصاء این مهم صغاتی محقق و نویسنده در تهران مشروطه میباشد، وجود سازمان جاسوسی و با جاسوسان صدراعظم در سفارت انگلیس را مسلم میدارد. صفتی مینویسد «صغاتی نواب چند سال پیش سفارت انگلیس در تهران بود، در سال ۱۳۰۹ و [۱۸۹۱ م] به انگلستان منتقل شد و روی حمایتی که با امپراتور داشت و پولهایی که امپراتور سلطان داد می رسانید، سعی از مطالب مربوط بایران برای امپراتور سلطان محرمانه گراشت میداده»^۲

تمایزهای شاهانه و حرمانه حسنعلیخان نواب با اتابک، به تدریج موجب سوء ظن ذوالدسایکس، واصله نظامی و دپتگرو، رئیس سازمان جاسوسی و اطلاعاتی سرویس انگلیس در ایران شد. گرچه سرار تور هاردسنگ شخصاً به حسنعلیخان نواب اعتماد داشت، ولی گزارشهایی که (سایکس و پیکو) بوسیله جاسوسان و خنجرچینهای خود از داخل دستگاه «سفارت عظمی» و حتی خانه اتابک به دست آوردند، ارتباط حرمانه حسنعلیخان را با اتابک بری هاردسنگ مسلم کرد.

با وجودی که «نواب» خود را جدانش تعنا انگلستان را از متحدین رسمی وزارت امور خارجه ایسکسور میداند، با اینحال هاردسنگ در وزیر خارجه تقاضای تعویض

۱ - The Middel Eastern Question or Some Political Problems of Indian Defence P 300

آور کرد. بواب اینداختاضای مرخصی کرده، چند ماهی در فرانسه، آلمان و بریتانیا
بود و سپس به لندن رفت و در وزارت امور خارجه در اداره امور ایران مشغول نگار شد.
در مدتی که بواب در فرانسه و انگلستان بود، بیرونهای و گزارشهایی برای تاجران
میفرستاد، که برای نمونه چهار نامه اوعساً نقل میشود:

۸ دینقعه ۱۳۱۶ - مانتی کارلو هو

دقربان حضورت بروم در عریضه قبل عرض کرده بودم که ما لکم جان
با یرقات نظر آقا و محال معالی خود و درای مختار اروپا را در مری خود
دعوت کرده بود که شاعر آده شاعر السلطنه آپ را ملاقات نمایند حسب سهر
رفته بودند مگر سفير انگلیس در پاريس که رسیدیم یکی از تاجران
حقیرا به قهر دعوت کرد و در ضمن صحبت معلوم شد که بسبب همان عریضه
در محکمه عدالت لندن و حده مالکم جان در عین افسار لائری اور معبد
نمیدانند و ما اوعسرت معی نمایند بلکه سفير انگلیس در لندن حضورت قصاص
فاصلی آن محکمه را توسط همین تاجران سفارت که خبر مهمانی تحصیل کرده
بود و اتفاقاً همان روز بمطالع از رسانیده بودند لهذا پس از آن رسوائیه
خیلی غریب بنظرشان می آمد که چگونه با وجود ثبوت این خیانت مکرراً
دولت ایران در مایه خود قرار دادند و پیراین مغایرت و ندرتاری که
شاعر السلطنه ماهر افا کرده بود در نزد همه سهر واضح شده است معلوم است
خود نظر آقا به آپ گفته است و همه تدبیر اعمال نظر آقا را می کردند و
بعقیده حقیر رفتار نظر آقا در این مورد صحیح بوده است گرچه سده ارادتی
به او ندارم ولی محض استحصار باطنی حضرت اشرف این عراض در میبندیم
خدایوند رحمت کند شاه مرحوم را که اولادان خود را، خوب می شناسد که
ما مع ارامن آپ مرنگستان بود که سهر رسوائی سعه دیگر بدو خواهد داشت

هالکم خاں محسن حیالات اینقدر تمجید و تعریف از شعاع السلطه می نماید که از حد گذشته است و بر همه کس واضح شده است که محسن ریاست قریب بروم این حرکات را که از این آبای ملوک و مستگنان آنها می بینم و می شنوم و در جوع بر مایشان آخری حضرت اسراف که می کنم هوش از سرم سده می رود دم بر ای حالت خاله حضرت اسراف خون می شود که غریب ترین معارف و حضرت اسراف را در وطن خود می بینم که خبر آن و سادت که با اسراف چه بایت کرد عقیده خمیر نیست که چندان طولی دیگر ندارد و با این طایفه رئیس مملکت باشد ایران ترقی نخواهد کرد و عملاً قریب این ملت بیچاره معصور نیست احتیجی خواهد شد. شنیدم که ناصر الملک را از مجرایان تبعید کرده اند میدانم حقیقت دارد نامه 'شک نیست که او با فرمانها یکسب و هر دو دشمن ملک ایران و ما هم که شنیدیم سست غایت رفقا است احسان میبهم بر بگسنان ساند پول زیادی جمع کرده است و تمام همه در بانکهای هندوستان و لندن توسط بانکس گذارده است مالیات فارس را هم که پرداخت و رخت شده هم که نتوانست از او چیزی بگیرد فراموش شدن شما بران در انتظار اهل اروپا خیلی خیلی کاسه شده است مثلاً امیر افغانستان در انتظار نیست شاه ایران مثل

۱- قبل از اینکه مظفر الدین شاه با شاعر معروف کنت ۱۹۰۳ م. ۱۳۲۲ ه. او همه نکیس مآبها را از در پا در کرده بود. دانشمند فقید محمود محمود میبوسده متفرق کردن طرفداران جدی انگلیس از دربار یکی از گناهان بزرگ انا بک بنهاد موراف محموداً ناصر الملک که اداره محفل بر ما خود ما هم ناآزاده (تاریخ روابط سیاسی ایران با انگلیس). جلد ششم ۱۲۲۴ محمود محمود در جای دیگر میبوسد: «میرزا علی امیر خاں باید جوانان خود را به بیار مدعی کرده. تمام آنها را از آخرت شاه پراکنده سود و ریاضت بطریق مستانه. فرمانها را که پیش از هر کس حرارت داشت به بغداد تبعید کرد. میرزا محمد عیسیان حوام انداز را به حراسان مستاد ناصر الملک، نام حکومت مکر دستان و به کرد و علاء الملک را مکرمان» (جلد ششم صفحه ۱۶۴۸)

امیر اطوید و من است نسبت به امیر افغانستان چیری که حقیر خلی در بیع می
خویم ایستب که تقدیر رود کار حضرت اشرف را مجبور کرده که باز قول نکند
این شاه و بپذیرد و هر آن خون در معورد ولایت مباشرت و حشاش و ما گمان
داشتند حد شاهد است که ایام تنهایی حقیر تمام حال و عم حضرت اشرف
می باشد که مردم چه بحال نایب نکنند و صبر بر می ماند

فردات مردم انگلیسها ارحیان مر رات (مذا) صرفه نظر نگرفته اند
و می دانند غضب که شاه نمایند منظور آخر الامر بعمل خواهد آورد
کسی را که منخل این کار می دانند حضرت اشرف است و بضر متوقع
می باشد پس ارا سکه پسگو وارد تهران شد است هم تنگراه و هم مکتوباً
مداکره و ارسال مرسوم با فرمانها کرده و هر جا باشد مستعید قبل از این
بکران عرص کردم که تا این وزیر محترم [منظور هار دیسک است] و اس
اجراء او [پسگو - سیکس] در تهران می باشد حضرت اشرف هم و باید در
اختیاض از آنها بگوشتند که مسماً در حاش سرور و ما بدن می باشد و محض
مصلحت عرص کردم که حلی سهل است که مثل پسگو و سیکس در او بران
برداشتن یعنی معجزه ایسکه هر می بیند این اشخاص و محض اعتماد ما مستند
نسبه معزول می نمایند باز هم عرص می کنیم که گمان نرمانند حقیر محض
عداوت آنها ایند عرص می نماید چرا که حقیر و این بدعصی در بیعت دار
هستم و احرام یثی از آنهاست و اگر عداوتی ما آپ دارم محض عداوتی است
که آنها محض حضرت اشرف کرده اند است که حضرت اشرف را از شر آپ
می خواهم لا اقل بلکه خلاص تمام معنوم است رأی ای عرص حضرت
اشرف است

نواب



دشمن محض یادآوری جملات می‌نمایم که اگر حاضر است مرحمت فرمائید
 که با چاپار انگلیس فوراً فرستاده شود ایسکه در یادآوری جملات می‌نمایم
 محض فرمایش خود حضرت حل اشرف است ویر «بد کلنگ» [خوانده شد]
 در ترجمه بنام و حاضر بنام «ربازی جملات است» «جملاتی جواب».

<http://www.chobayadkard.com>

میرزا آقاخان نوری (اعتمادالدوله)

<http://www.chetabayadkard.com>

دو تن رهاساران قاجار به میرزا آقاخان نوری، درهمه رسواتر است. او در عصر ناصری هم معروفیت زیادی پیدا کرد و هم با مدافعی اردستگاه دولت و در باربر کنار شد. عبدالله مشهور به (حیدر آقاخان) فرزند میرزا اسدالله و برحسب اقا محمدحاجان بود معروفیت میرزا قتل او بر میماند. او در تاریخ ذیحجه الاول ۱۲۲۲ هـ ۱۸۵۲ م. متولد شده و عاده تاریخش (عثمان قاسمی) است و خوش در تاریخ ۱۲ شوال ۱۲۸۱ هـ - ۱۸۶۴ م. اسفل افتاد.

میرزا آقاخان که بعد از رسیدن به مقام حاکمیت لقب «اعتمادالدوله» گرفت، طلب دانشمندی بخاندانهای که در خدمت سلاطین قاجاریه بوده، خیلی رود، خدمات علمی رسید و آخرین مقامی که در دوران سلطنت محمد شاه داشت وزارت جنگ بود. سفارت انگلیس در ایران از او، وسط سلطنت محمد شاه و قاجار با عدهای از درباریان و دولتیان اساس برداشت برقرار کرد و سعی داشت عواملی برای نفوذ انگلستان در دستگاه سلطنت و دولت جمع آوری نماید. انگلیسها خیلی رود موفق شدند درستان وندار عوامل «سرسپردگانی» بر بی خود صدا کنند. یکی از آن عوامل میرزا آقاخان بودی بود که در مدت کوتاهی خزانه عثمان، انگلیسها در ایران درآمد و حتی تا مدت انگلستان و بر قبول کرد.



میرزا آقاخان نوری، اعتدال‌الدوره

برای اینکه اسرار فاتی نگردد ، فعل سکوت برده‌ان رو و به اطرا اهلان خوش مر
 دستور داد که هیچ‌چیز را آنچه می‌بینند و می‌شنوند عطایی در جانی بارگو نکند
 رابطه مبد علیا یا میرزا آقاخان نوری بتدریج یا جدا کشیده میشود که هر چه در
 اندرون شاه می‌گذشت او میرزا آقاخان اطلاع میداد و میرزا پیر هجر او را با اطلاع سفارت
 انگلیس میرسانیده است. همچنین میرزا آقاخان آنچه را که می‌خواست با اطلاع شاه
 برساند، به مبد علیا تلقین میکرد و از نظرات و اطلاعات او را شاه بارگو میکرد
 ناصرالدین‌شاه که از روابط غیرعادی میرزا آقاخان با مادرش مبدعلیا مطلع شد
 یون شاهزاده محمد ولی میرزا پسر فتحعلی شاه را حاکم کرد که در اندرون مبدعلیا معین
 شود و دستور میدهد که کسی بدون اجازه او با «نواب» ملاقات نکند.
 مبد علیا وقتی خود را در محاسره شاه می‌دید ، نامه و سر را بخط شکسته و
 مستطابق رسا شاه می‌نوشت

«فرمان بکردم شد بایب دیگر چه وقت مرا بشناسید من چه کار دارم باین
 « حرفها چه وقت دخل و تصرف بکار شد و بکار دولت شما کرده‌ام ، و خود که
 « من از همه کس با احتیاط تر راه می‌روم شما از هر کس با محرم تر میباشد. از قصر
 « که آمدیم بعضی حرفها شنیدم . گفتیم گاهست [کذا] خدمت شما عرض نکرده
 « باشید، حواستم شما حالی کم والا پس چه بدو شاهید و مختار خداشاهید است
 « نه با وزیرتان آشنائی دارم و نه بوزیر هاتان مرا می‌شناسند نه من آنها را خداورید
 « عالم شما را سلامت ندارد پشه من من حاد است و شما گونی است بحق
 « خدا ، بن حرفها را هم که خدمت شما گفتم از مردم شنیدم همه کس می‌گفتند
 « اگر مناسم باید بگفت می‌گفتم من هرگز از حرف بدون خدمت شما
 بی احتیاط نیستم^۲»

۱- ناصرالدین‌شاه به مادرش «نواب» خطاب میکرد

۲- انبوه‌خانه ۱۰۸-۱۶۱ حرانه اسناد سلطنتی

<http://www.chahayadka.d.com>

نامه دیگر از عهد علیا شاه

« فرست بگردم قرار شاهزاده ها حسن است دور که از سر آدمم دادم، البته
 « بکول بخواهم کرد حالا اگر پیش گردن شاهزاده ها هم برسد بقتضای وی اندک
 « بخواهد آمد آن روزه را و دیگر داشت از خدمت شما که محروم بودند مرا
 « نمی جان هم که امطافه را و شاهزاده های بیچاره را از سنگ کمر کرده بود
 « حاررین و آسودن بر سه ستم بود بچپ بکه خفت بشوید بدرد دل خودشان
 « را و عرشان را ناجاد و بوس می آوردند حالا بحمدالله بن ثنات که پادشاه
 « در حق اهل ایران فرمودند همه کارشان را بپندندت عرشان را بپادشاه می کنند
 « به من دیگر چکار دانه من هم بحمدالله آسود، شیم بملقبی میر و هم گفتم کاعدی
 « در این باب بشاهزاده محمد ولی میردا نوشت که بشاهزاده ها کلاً اعلام نکند
 « که روزه ای عید بدین من بپند و رفتنهای دیگر مرخص نیستند کاعذ و،
 « هم ددم بظرف شما برسد بفرستم پیش محمد ولی میر و السلام »^۱

چندی که از این روابط نامشروع گذشت، حاجی ضرر دادند که میرزا آقا خان
 شنبه بعد از نیمه شب با لباس منزل از سفارت انگلیس بیرون می آید حاجی ناچار
 عنای را عاقل کرد تا شنبه در اسراف سفارت انگلیس مراقب و آه و آید این بیان تا
 اعضاء سفارت باسد و صفاً بعدی از چند نفر از و شک گردان دستگاه سفارت خویش
 دستور داد تا اگر شبی میرزا آقا خان از سفارت خارج شد، فوراً دستگیری کند

در یکی از شبها که میرزا آقا خان برای دین گزارش اسرار محرمانه دولتی
 سفارت انگلیس میرفت، مراقبین در رد او را حاجی اطلاع دارند و وی همان شب
 دستور دستگیری میرزا را صادر کرد و در نتیجه منوچهر دولتی شانه میرزا آقا خان
 را پس از خروج از سفارت با لباس منزل دستگیر و پای پیاده منزل صدراعظم بردند.
 منزل حاجی میرزا قاسمی، در منزل فعلی کالج دگدگتری بود

در این محل علاوه بر اندرونی و بیرونی، محکمه بزرگ دو منطقه‌ای سر برای
 عزاداری وجود داشت و چندین اسطبل و بنای علیق و هله در اختیار پندرامنم بود. پندرس
 رسیدن میرزا آقاخان، حاجی میرزا آقاسی دستور داد ویرا در طول به حس کند و روز
 یک پندستور او همه اعضاء و از کل دولت در اطاق پذیرائی جمع شدند و صدر اعظم دستور
 داد میرزا را با همان لباس پندس به حضور امضاء دولت بیاورند و پاهایش را بجرم جاسوسی
 فک کند! ^۱

بر دای آروز از میرزا آقاخان مقداری جرمه نقدی گرفتند سپس او و برادرش
 را بگلستان تبعید کردند و انسون نویسنده و مورخ انگلیسی نوشته است: «یکی از ...
 نشو و نماهای عجیبی، بران پندس میرزا آقاخان وابسته بسته آصف، لدویه، که ما مقام
 وزارت جنگ داشت ولی بنحریک میرزا آقاسی پس از آنکه او را دیدند و مجرد ح کردند
 از تهران طرد شد ...» ^۲

این واقعه در سال ۱۲۶۱ هـ - ۱۸۴۵ م روی داد و پس از آن نام محمد شاه در میدان
 حیات بود و حاجی بر مسند صدارت قرار داشت. میرزا آقاخان از گلستان سرور قاعد و
 محال نمشد در آنجا زندگی میکرد.

پس از مرگ محمد شاه و عزل حاجی میرزا آقاسی از مقام صدارت، سرور
 آقاخان از گلستان بهران آمد. وانسون میگوید: «دوین هنگام او حلو مکی بر
 دروازه های شهر رسید و از کلرداد سفارت انگلیس تقاضا کرد که ما و اجاره ورود شهر
 بدهند. میرزا تقیخان امیر نظام که حرا آمدن او را بدون اجازه ناصرالدینشاه به تهران
 شده بود فوراً امر صدارت او بگلستان داد. ولی میرزا آقاخان بدون اینکه احتیاً پندستور
 صدر اعظم سماید مستقیماً به سفارت انگلیس رفت و خود را در پند سفارت حای داد
 ناسخ التوارخ میگوید: «میرزا آقاخان چنان صواب شمرده که اگر ما
 او طریق مخالفت میرزا دولت انگلیز حمایت ایشان جش حواحد کرد ...»

۱ - سیاستگران دوره قاجار - صفحه ۱۵

۲ - تاریخ قاجاریه - صفحه ۲۲۲

کلردار سفارت انگلیس و منی از ایستادگی میرزا نقی خان مطلع گردیده، مستقیماً نامه‌ها علیاً که نامیرزا آقاخان را معذرت داشت تعالی گرفت و در واسطه نوری داد تا، جاریه قامت در تهران بگیرد و میرزا فضل الله وزیر نظام برادر میرزا آقاخان نوری که او نیز در کاشان معبد بود، در کتاب خود نامه «ندکره» تاریخی، در این باره می نویسد: «حاجان صاحب سفارتخانه انگلیس بسیار اوله سلطانی در آمدند و در صحبت مهمله و ستر کبری معروض داشتند که سالتی است که موتهای انگلیس و ایران باهم در مورد موالاتند. و سود یکی بگریز از دست مسکندارت. عازر مثل دولت خود با بلاع این خبر میگیریم که هرگز رضا نخواهیم دید که کسی مانند وزیر لشکر (نصرت میرزا آقاخان) را این در دور باشد.»

وساطت کلردار سفارت انگلیس و صاحبان مناسب سفارت رسیده منت داشت و مهد علیا مادر ناصرالدین شاه سر اسام دستور داد از با جلال و شکوه نوری و از سفارت عصر سلطنتی میرزا و اتساع می نویسد.

د. مادر شاه از بارگشت مرد مطرود استقبال کرد و خوش آمدی که مردم در حین عبور وی از بازار مقصد قصر هماچویی نشان دادند، حاکی از این بود که با او مورد علاقه اهالی باشد و به آن مکتوبه آمد با معانی که ویرا یکی از مخالفان آنها چند میرفته مورد عفت مردم است.» <http://www.chetayadland.com>

پس، ورود میرزا آقاخان تهران، میرزا منی خان امیر کبیر که از روابط مخصوص او، خادم نواب مطلع شده بود، در حضور شخصی وی مورد عتاب و عتاب قرار داده پرسید: کی شما را نگاشان معید کرده بود؟

با سوشه حام مثل عصر وزیر مختار انگلیس در ایران میرزا آقاخان از آن پس تا بیعت و حمایت رسمی دولت انگلیس در آمد و واسطه مهد علیا و سفارت انگلیس شد و هر دو هر سعی میگردید با طرفداری از انگلیس در شاه رسد تر کنند. شارژدار انگلیس در تهران در نامه‌ای که در ۱۹ سپتامبر ۱۳۹۸ به لردیا لیسون نوشته است در این باره می نویسد: «در ملاقات خصوصی که با مهد علیا نمودم او بمن اطمینان داد

که نژاد شاه تلقین خواهد کرد که نظریات و رسمیهای انگلیسها را بپذیرد.^۱
 در این ایام اداره امور مملکت در حقیقت بدست مهد علیا مادر ناصرالدینشاه بود
 و شاه جوان و مستر اعظمی که پس از مرگ محمدشاه تهران آمدند بودند، هنوز در اداره
 کشور نقش اساسی و محکمی نداشتند. حمید خدی سفارت انگلیس از میرزا آقاخان
 سبب شده شاه و میرزا کتخانی امیر کبیر نتوانستند او را از تهران بگردانند و با موصات
 قلع بر تمام او و مغرب را فراهم آوردند.^۲

چنانکه در اسناد وزارت خارجه انگلیس آمده است در گزارشی رسمی سفارت
 انگلیس از تهران که ارسال شده که میرزا آقاخان اسرار محرف به دولتی را عمود
 انحصار بود، امور داخلی ایران در تصویبات مملکتی بوده و با مذاکرات سیاسی که همین
 شاه و صدر اعظم و سایر وزراء و سورا سگرفته بود و معنادار انگلیس گزارش داده است
 نامه چهارم اوت ۱۸۵۱ در بر مختار انگلیس به لرد پالمرستون شده و خواننده و مفتاحی
 در این باره است بطوریکه اکنون پس از گذشت یکصد و پنجاه سال میرزا، نقل آن شرم
 آوراست. مستفید مسوان گفت که این رجل در پی و عمو جان امیل امرایی، مثل
 پستریس حاسوسان هم اسرار مملکتی و با انگلیسها اطلاع میداده است. دکتر فریدون
 آدمیت میگوید: «میرزا آقاخان در واقع جاسوس انگلیستان در دربار ناصرالدین
 شاه بود»^۳

وقتی کار جاسوسی میرزا آقاخان بالا گرفت، میرزا تحقیقات در صدد برآمد که
 او را محاربات کند و از طهران طرد و تبعید نماید. وزیر نظام برادر میرزا آقاخان در
 باره این مسمم میر میبوسند. چون ملای قاکچه بی میرزا تبعید و فراری که از حاق
 حضرت مقدس شاهشاه روح احساسی شده، عنصر امور جمهور خلاص بود، بارای کج
 و طریقه لیج در فکر جان و دوز نمودن و مددگار از احسان افتاد لاند دوست انگلیس
 را و آن نفس امریت که فعال و بریک بود ممکن اس و اسپاس خود نموده، با محاربات

۱. اسناد وزارت خارجه انگلیس ۱۲۸ - ۶۰

۲. امیر کبیر و ایران صفحه ۱۶۰

نامه من چنان بردیم و از لوح خاطر خودنهی عاقبت سروریم^۱

و این مار نیز وزیر مختار انگلیس رسمی و خطو علمی ملای میرزا آقاخان
شناخت و بهار ثه سند رسمی تحت الحماکی و تابعیت انگلستان او را از بددن و تبعید
نجات داد
<http://www.iranianhistory.com>

وزیر مختار علمی نامه ۲۶ ژوئن ۱۸۵۰ خود ملارد پالمستون حمایت علمی خویش
را از میرزا آقاخان چنین توضیح نموده است:

د... بعلب آنکه میرزا آقاخان آدم نافلا و فیه انگیزی است امر نظام او او
ندش میباید و هیچ بعید نیست که وقتی بدست آوری او را توقف و محبوس و اموالش را
حسب کند اگر چسی امری اتفاق افتد صریح به سجنی بمقام و شهرت سفارت انگلیس در
طهران دارد خواهد آمد در این صورت وظیفه خود خواهم دامت که مدحمانت میرزا
آقاخان بر حیرم و مانع شوم که سبت مار روح و آزاری برسد در اسراء و هیچ اندامی
قصور نخواهم کرد^۲

سرانجام دستنهای مهدعلیا مادر ناصر الدین شاه و میرزا آقاخان نوری به تشبیه
رمیبت در روز ۲۵ محرم ۱۲۶۸ (۱۳ نوامبر ۱۸۵۱) میرزا تقی خان امیر کبیر از عداوت
معزول گردید

همیشه فرمان عزل میرزا تقی خان صادر شد، حمایت کلنل شیل وزیر مختار
انگلیس برای اشخاص میرزا آقاخان عداوت عظمی که از دوران عداوت امیر شروع
شده بود با روح خود رسید کلنل شیل امیدوار بود که ماکت بی در مع مهدعلیا، میرزا
آقاخان را که در قه تابیت، نگلستان داشت عداوت عظمی برساند و در گزارش ۱۳
نوامبر ۱۸۵۱ ملارد پالمستون چنین می نویسد^۳

د... شب گذشته (۱۳ نوامبر ۱۸۵۱) به دستور شاه چهار عدد نر افراد گارد سلطنتی
و فرماندهانشان بتاح سلطنتی احضار شدند و در تعقیب این احضار سیاسی به امیر کبیر
فرستاده شد که بموجب آن بی اعلام گردد که از مقام عداوت عظمی معزول است

ومی همچنان فرماندهی کن قو را خواهد داشت. اما امر برای مردم و خودامیر بسیار
شر مرقه بود.

موقوف میردا یکی خان بر، اثر حبس‌های درباری با کثرت بعضی کبیسات خسارتی
صورت گرفت، [شده سیر انگلیس بهولانی است که خرج کرده] در رأس دستگاه
قلمچی دربار و صدر مهد علی هم دارد. حاشیای امر متوجه همین شده ولی چنانکه
چندماه قبل پیش می‌کردیم و حال سر حرم ماده اطلاع به تمام اعتمادالدوله صدر اعظم
ایران خواهد شد. یکی از مشکلات حکومت اعتمادالدوله مخالف روسهاست با او
کتاب مخالف بر اثر اساطان سیادت‌الدین این شخص با سفارت انگلیس میباشد.^۱

همانطوریکه کلنل شیل پیش می‌گفته بود، بالاخره میردا آقاخان با کثرت میردا
علیا برای صدرارت در نظر گرفته شد ولی قندار هرچیز میانی مسئله تابعیت انگلیسی
او حل شود. ناصرالدین‌شاه صدرارتی گفت: مادام که میردا تابعیت انگلیسی دارد نباید
بسیار صدرارت عظمی منصوب شود. از طرفی میردا آقاخان از ترس شاه نمی‌خواست تزلزل
ناصب کند و در عین حال برای احراز مقام صدرارت عظمی نیز تلاش می‌کرد و در
مختار انگلیس در نامه مورخ ۱۸ نوامبر ۱۸۵۱ خویش به برده‌های متون چنین می‌نویسد:

« اعتمادالدوله نیز داشت ورقه تحت اعتماد یکی خود را نگاهدارد ولی شاه
حالا امر او می‌ورز بد که او باید از چنین امسار بر قسمی صرف نظر کند پس از دو روز
بالاخره میرزا آقاخان برای حل مقام صدرارت منصور قبول چنین شرطی شد و منشی
را اعفاء کرد که سرحد آردیگر تصحیف دولت انگلیس نیست...»^۲

لیدی شیل هم‌کلنل شیل وزیر مختار انگلیس در کتب اشعه‌ای از زندگانی و
رفتار ایرانیان در این ماره می‌نویسد: «بعد از عزل میرزا آقاخان امیر کبیر از صدرارت عظمی،
میرزا آقاخان لوری غریب‌های بشوهرم نوشت که چون شاه می‌خواهد من صدر اعظم ایران
کند لذا استدعا دارم این سند را از تابعیت دولت انگلیس معاف فرماید، شوهرم در

حاشیه عربستان نوشت «انقحار نامت دولت انگلیس بشر از تاج کمان است»^۱
 سرانجام میرزا آقاخان پس از کسب اجازه از کلید شید وزیر مختار انگلیس و
 ترك تابعیت دولت انگستان، نامه زیر را بفاه نوشت

بن چاکر قدیمی پندو بر پندو بخ نعراد و سناك پرورده این آستان مبارک بوده است
 محمدحسین خان مرحوم و آقا محمدشاه مرحوم و حاقان منصور و شاه مرحوم میرور، خودم
 و احببام داری خدمت کرده ایم صداقت رعیت و نوکر خایه داد شاهنشاه روحانی شاه
 هستم کسی در یادی تخلف در این حرف و گفتار نیست و گر خدای نکرده از این بدوی
 قدیمی جان نثار خیانتی ده لئی سر بر نه مورد مؤاخذه شاهنشاه روحانی شاه باشم لیکن
 استعدای چاکر بن است اگر عرض شود تحقیق شود و سناك اسات عمومیت شود تحریر اعمی
 محرم ۱۲۶۸ و در حاشیه بن نامه اضافه میکند .

و این بعد از درگاه در زیر حمایت هیچ دولتی بجز در ظل حمایت شاه،
 ایران خلد شد ملکه بیستم و امید الطوف و مرحوم در این استان مروت نشان داشنام و
 دارم رقم هر پشت صفحه «عندالله آقاخان بن اسناد»^۲

اوبی گزارش می که کلید شد وزیر مختار انگلیس در ایران به پالمسون وزیر
 خارجه انگلیس بنام اتمام میرزا آقاخان میویست سیار چالب و خوانندگی است :

۱۸۵ نوامبر ۱۸۵۱ - <http://www.encyrtayadka.d.com>

دلزدن

۱. اعبدالدوله سندات عظمی مصر گردید در مرحله اوون احبال مر اوون
 میرزا که میرزا نفیجان مجدداً بمقام سابق خود بازگردد

صدراعظم نومه اشکلات ریادی هواحه میداد یکی اینکه امیر کبیر با قدرت
 کافی همچنان فرماندهی کد قشون را داد است و تمام صاحبمصافی که او خود گماشته
 بوده است هنوز بر سر کلید و در قیحه اگر مخالفت بر خیزد حکومت اعتمادالدوله

۱ - شعبای آر زندگانی در مقام ایران بیان چاپ لندن ۱۸۵۹ صفحه ۱۶۵

۲ - از مجموعه سناك کتابخانه سلطنتی .

نامه خود شد و امیر را تقی خان تسد خواهد گردید.

و دیگر این که اعتماد الدوله برخلاف میرزا تقی خان تهمور دوسه بوده و نه کشور عثمانی را دس و بعقل اوار امور همالک اروپا و تأسیسات آن هم اطلاع دارد. علاوه صده اعظم حدیفات استقامت و پایداری امیر است که چنانچه در مقابل تجاوزات روس ها مقاومت کند. بهر حال ترك تحت حمایتی انگلیس از طرف میرزا آقاخان مشکلی بوجود آورده و نسبت باس موضوع منتظر دستورالعمل میباشم. با توجه به این که تحصیل اعضاء سد ترك تحت حمایتی، انگلیس از میرزا آقاخان پرور انجام گرفته آیا این سد اعتباری دارد؟ یا سکه هر گاه اعتماد الدوله توقف یا تمدد در اموالش میبشد می توانیم حمایت او برخاسته مداخله کنیم؟ ولی بهر حال اگر او سفارتش به هاید حست تحت حمایت دولت انگلیس قرار خواهد گرفت. ۱۰

دوران صدارت میرزا آقاخان اعتماد الدوله برای انگلستان دوره پیشرفت و تحکیم نهون سیاسی، نظامی و اقتصادی بود و آنچه عمال این دولت خواستند انجام شد. بدترین صحنه‌ای که در این دوران به ایران وارد شد، التراجع مرآت ایران بود.

در رجب ۱۲۷۲ - مارس ۱۸۵۶ که جنگ کریمه پایان رسیده بود، حسان السلطنه بعد از تصرف خودریان و «دعیسات» بهر آب بردیك شد. انگلیسها در ۲۱ ربیع اول ۱۲۷۲ - ۱۸۵۶ م چند کشتی جنگی و بادی، یوشهر فرستادند و عده ناچیری از نازیبان خود را در این شهر پیاده کردند. میرزا آقاخان خود را و حشود و نشان داد و اراسکه انگلیسها چندین هزار نفر سلج فارس آورده بودند و قصد شمال سر «سر خاله» ایران را داشتند. دستبازچه شد و ظاهراً ترسیدند و او را دادار کردند که بنویسد در لنگ هرج خان کاشی صندوقدار مخصوص را برای عقد سلج «انگلیسها» بیاورند. حسان السلطنه قصد های «دیپما» شهران فرستاد و پشاه و دولت نوشت که از آمدن کشتیهای انگلیس به یوشهر نگران باشد، زیرا آنها هرگز نمی توانستند از برادر خان مالار بیایند. ولی میرزا آقاخان همچنان شاه را می ترسانید، تا جایی که در ۱۱ رجب ۱۲۷۲ فرح خان امیرالدلك

پاریس اعزام گردید. حسام السلطنه در ۷ مهر ۱۲۷۳ فتح هرات را بخواه اصلاح داده و به او قرضت که شورش سپاهیان هند شروع شده و اگر، حاره می فرمائید مامین قشوی که همراه دارم به هندوستان میروم. در حال حاضر در هندوستان سپاهیان هند، هر روز هزاران نفر از انگلیسها را حتی فرزندانش و دین آنها را با بی رحمی میکشد.^۱ ولی میرزا آقاخان نوری که نامست انگلستان را صاهرأ ترک کرده بود با اینحال به کمک در پایان خود شتاب و نگذاشت حسام السلطنه به هندوستان برود و بخواه اعلام داشت که اگر حسام السلطنه به هند برود سلطنت ایران را هم برایگان بدست خواهد آورد و سلسله قاجار را منحل خواهد ساخت. اعوای شاهه دوری سدر اعظم بالآخره کار خود را کرد و معاهده سگین در هفتم رجب ۱۲۷۳ در پاریس به امضاء رسید.

محمد حسن خان اعتماد السلطنه در جوابنامه یساروایای صدقانه می نویسد: «میرزا آقاخان نوری در جلسه معاکمه چنین گفت: در اواسط سنارم دیدم امورات مختل است و وضع مقشوش و عزل من از صدارت قریب الظهور. حکه انگلیس را سبب شدم که پادشاه را مشغول دارم و مقدم خود را، محفوظ و این کار برآستی برای دولت و ملت ایران ضرر داشت چرا که من صلاح شخص خود را در آن دیدم در آن دافعه خیلی بهایران خسارت وارد آمد، هرات را گرفتم ولی بوشهر و محضره را از دست دادم و در اینحال برای اینکه فرج خان امین الدوله را هم دور کرده باشم آخر الامر خواص اصلاح امور مقدمه صلح با انگلیس و حسم عاقله نزاع عوی را مأمور فرستاده کردم، اما میل نداشتم کار بروی نامطم برسد بلکه اسحواس را مهیا امکن لای رحم می خواستم بر خلاف مقصود و منظور من او خود یولی ارا انگلیس گرفته. اساعت اینکار را کرده و اعلامه کار صلح را پرد خنک و مصالحه را منعقد نمود. اگر شتاب نکرده بودم فتنه و بلوای هند پرور گردید و انگلیسها مضطرب و متأسل می شدند و کار بدلعواء ما می گذشت. هرات را واگذار نمی کردم و سادر خود را مسترد می نمودم، بلکه نفیست بر رگی در افغانستان داشت می انداختم و خسارت حکی قائمی هم از دولت انگلیس می گرفتیم

اوسوس که عجله عرخ خان نگذاشت و آن مقدمه بر عکس نتیجه داد. هرات از دست ریت بلکه حق ثابت ما در افغانستان مایل شد. ایران سعای آنکه مسع شود مبلع گزاف خسرو شد. چون در این محضر جزراست گفتن گریزی نیست خود میگویم که این کار بمرس شخصی بود نه از روی دولت خواهی میقتد شد که جنگ با انگلیس جدی عزل مرا پس انداخت چنانکه بعد از مصالحه جبری نگذاشت که مسد را از ربر پام کشیدند و مرا سداک شادید^۱.

محمد یوسف خان هراتی میرزا آقاخان را رسوا کرده مسود^۲ انگلیس میرزا آقاخان نوری صدراعظم ایران و شوهایی وعده کرده بودند و او خیال پادشاه ایران را از وسط هرات مصروف نمود و حکمی بمرحوم حسام السلطنه نوشت که هرات را تحلیه نموده بمشهد برگردد که دولت انگلیس دست از محاربه سادر فارس بردارد. مرحوم حسام السلطنه در جواب نوشت که حال سرانوار نیست دولت ایران هرات را تحلیه نماید و بر اخبارت فوق العاده محصل شدام و آنگاه بسیاری مردم قزلباشیه که تبقیه در طریقه خود داشتند، آشکار شده اند و خرابی و صدمات کلی از هر حیث و هر جهت بدولت و ملت ایران فراهم شود ولی میرزا آقاخان صدراعظم که تصمیم گرفته بود هرات را بدست انگلیس واگذر کند در جواب حسام السلطنه نوشت معلوم میشود شما را خیال سلطنت و پادشاهی بر افتاده که بهر اتعاده جواب تحلیقه دولت را اسطور و دهانید. اگر خود در حرم دولت ایران و غیر خواه پادشاه میسایید خودی هرات را تحلیه نموده مشهد برگردید^۳.

میرزا آقاخان پس از واقعه هرات برای اینکه شما را مشغول سازد او را تشویق بمیداشی و خوشگذرانی میکرد و دانشمند فقیرخان مدک ساسانی میویسد^۴ در یکی از روزها که شاه پاید برای سکن قشون بیدان مشق میرفت میرزا آقاخان در هر جدای شاه پشت دهوا سرداست مسکن است پر خرد و سراه صدماتی برسد و نا حاتم

۱- حواسامه با دلای مادیانه ص ۵۹

۲- تاریخ غیرالوقایع صفحه ۱۲۹ - ۱۳۰

بردارند بیرون از غریبه^۱ عیش کسب^۲»

از همه جایگزین‌های روز دوشنبه صید قربان ۱۲۷۰ هـ. ۱۸۵۳ م. شاه در داودیه سلام
شسته و شب همانجا پسربرد و پیر عید غدیر همانسال شاه در داودیه بوده است. میرزا
آقاخان در عریضه پشاه می‌نویسد: «آنجای پست گوه قاف است سه شب موالی عیش
برمآید»^۳
<http://www.chebayaekard.com>

کنون چند کلمه‌ای از نوشته‌های میرزا آقاخان درباره روابطش
دفاع از خود
با انگلیسها از نامه‌های خود او نقل میکنیم. در نامه‌ای که
آورده هفتم شوال ۱۲۷۳ به سرخ خان امیرالملک به لندن نوشته در حاشیه‌ای چپ
می‌نویسد: «شارژ داور روس دیروز آمد حرف زیاد بامن زد گفت شما
رماد حمایت از انگلیس می‌کنید مار حنهام گرفت روز پیش کاعد شما رسیده بود
[که] انگلیس [ها] از شما دلشکه هستند می‌گویند صدر اعظم رقیب روس است، حالا
روس به عکس می‌گوید، شما این قدر شواستید مارمان دای و در رنگی‌های میرزا ملکم
خان آنجا حالی کنید با باخان صدر اعظم مدتی بدنام دولت انگلیس بود در ایران حالا
چرا دشمن شما شد. من نه دشمن انگلیسم، نه دوست. نه دشمن روسم نه دوست، خیر حواء
دوت ایران و خدا به یاد این دولت، هر کدام با دولت ایران دوست هستند من
به او دوست صدیق هستم و الا فلا^۴، در حالیکه صدر اعظم انگلیس مآب با این نوشته، خود
ن خدعگر» صدیق دولت ایران میدانم. «با اینچنان دشمن کتاب (امداد و حساره

- ۱- ارتعوبه (داودیه فعلی) دارتغوبه میرزا پسر حسیبی میرزا شجاع السلطنه ساخت
بدان آنکه او را با سایر مریدان باری بیل بردند و املاکش ضبط کردند، میرزا آقاخان آنجا
دانشرفا کرده و بعد از چندی با نام پسرش داودیه نامید
- ۲- به نقل از اهر حقه سلطنتی ۱۰۸ - ۱۶۲ - امپراتوران دولت قاجار صفحه ۱۷
- ۳- ایضاً امپراتوران دوره قاجار ص ۴۰
- ۴- امداد و مدارک سیاسی امیرالدوله ص ۳۷۳
- ۵- کریم سبهاخانیان - عهدت‌الدو روشی رحیرانلو

مأموریت امین الدوله (در پادشاهی چین میبویست

همیرا آقاخان موری بدلاتی که مقام ذکر آن بستان بر طرفداران جدی سیاست انگلیس در ایران بود و همه او را به این عقیده می شناختند در مجالس مشاوره راجع به جنگ و صلح با انگلیس به شرحی که در جلد اول محزون الوفا جمع ذکر شد عده ای طرح در جنگ بودند و وجود میرزا آقاخان در مقام مداخلت در چنان وضعی بمصلحت می دانست انگلیس ها هم که لزوم وجود او استفاده کرده بودند یکی از شرایط صلح را عین اقرار دادند تا بری جهت مقام خود و در بر به صلح راضی شود و یا معزول شود و شاه به مداحان انگلیس در کار اقبال بسیار عظم خود در میان مردم صفت بر و بالسه می آفرشود ، در همان اناام ، میرزا آقاخان موری مقابل با چنین شایعات و افتدعاتی این نام را به حضور شاه نوشته

عریضه خطاب اشرف امجد افصح سلیمانیه به خاک پای همایون سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی روحا فناء .

فرمان خاک پای مبارک شوم دستخط مبارک که همه حکمت انسانی بود و بصاحت سعادت و کاملاً جوهر عسرت مردی و مردانگی از حسیع الفاظ دربارش و صبح و لایح ، و واقعاً زلفت گردنی پرده رنارب شد نه کمالات دارم و نه معدوم و نه نکرده کار ، حاصر و منتظرم بهر گونه فرمایش و هر گونه حسبت حتی جان که در راه خدمت ولی نعمت منافی است خضر ، بقول ملاها هذا اگر هدامان آن بدر سوخته هائی که مرا انگلیسی قلم می دادند و انیسیم می خواندند که شاید بجهت و خشت این حرف و دفع اتهام تو به مخاطرات عظیمه دهم ، و صلحی که راه عاقبت است گذاشته دمی جنگ و بار آوردن تنگ شوم تا بادی شود و کل به بوائی رسد ، آخر کردند آنچه خواستند ، با اینکه می دانست رقیب داشتند بده ناصر اعظمی دیگر انگلیسی نمی درم این همه ، برآمد بجهت یں بود که بده و دولت و بهر ارب پیمانازند حسادت زیاد شد شد آنچه شد ، حالا آن جنگوها را نمی بمصلحه و حرفهای بی مانه خبر خواها به بدهد .

هر عاقلی می‌داند سران سپاه و سر حیلان بارگاه که خود باید در حقیقت گلوه آتش باشد و عید شورش چرا اربعه فرموده‌اند، و گویند این اصلاح و این امر دربراک در اصلاح، شرط معظم عزل صدر اعظم است. یکی نیست بگوید ای نمک فاش، حق نعمت دلی نعمت کو؟ کوس رستم دولت به این ذلت مدار این چگونگی دولتی است و خلقت چگونگی می‌غیرتی در ساجد، بن دولت چگونگی راحت می‌کنید، ما خود دولت یا عظم و شأن چگونگی می‌ماند؟ مدار محاسنی دولت و علت نازش اسرار سپاهید و ارکان بارگاه، «لاحول و لا قوة الا بالله»^۱

خدمت‌انصاری را آقاخان در دوران مبادرت عظمای، میرزا آقاخان نوری علت ایسکه و عتیم به قناعت نگلیس، و خدمت مآبها بود، دخالت بیگانگان در امور داخلی ایران بعد اعلی رسید، تا جائیکه بیشتر اوقات دستگاه مبادرت عظمی «صرف خنثی کردن ایسگونه فعالیتها میشد». بطوریکه دیدیم شهرت انگلیس مآبی او بدانجا رسید که شخصاً گفته دیگران را نعل می‌کند و «انگلیسی» بودن خود را تکذیب می‌کند. <http://www.chobayadkard.com>

میرزا آقاخان برای موحه حلوه دادن عسالتش و سلوراتی که علت دخالت خارجیان در امور ایران شده، در ششماه سال^۲ و مهاداریش دستور میدهد، صورتی ارادهااتی را که علیه خارجیان و یا خائن داخلی که پیروزی نمایندگان سیاسی خارجی در آمده بودند، انجام داده بحث عمران دخول خدمات جناب اشرف ارفع صدر اعظم دام اجلا به العالی، تهیه کند و شرح زیر برای ملاحظه ناصرالدین شاه فرستاده‌اند:

۱ - فقره عبادت کردن پیراهای سحر، از آمدن محضو جناب صدر اعظم.

۲ - فقره چوب کردن مقصر که در دورخانه با سینه شده.

۳ - بیرون آوردن عباسقلی خان و حسین خان از سفارتخانه

۱ - اسناد و مدارک مأموریت اسیر الدوله س ۸-۴.

۲ - دوران مبادرت میرزا نسرالدخان اعتماد الدوله نوری، معروف به میرزا آقاخان

او محرم سال ۱۲۶۸ تا محرم ۱۲۷۵ هجری قمری ۱۸۵۱ - ۱۸۵۸ م طول انجامده.

- ۴- معذرت کردن ارداحل شدن کشتیهای جنگی روس سرداب ایرانی، با سکه حاجی میرزا آقاسی مرحوم خوددستی داده بود.
- ۵- عزل استیونس فوسول انگلیس از تبریز، و ردن او بطهران، و بعدا برای آمدن او هم موقوف شدن.
- ۶- موقوف نمودن چند عثماني درپای صبح ایران و بیست روز دست امران در اسلامبول.
- ۷- اسامی لوگرهای فوسولگرهای روس و عثمانی را گرفتند و حاکم آنکه در عهد شاه مرحوم جواب سخت داده بودند.
- ۸- رفتن بعضی سلطانیه، با اینکه چندین سال بود قدغن و موقوف شده بود.
- ۹- عزل دولتمردگی وزیر مختار روس، با اینکه قرار بود همراه حکام، برای د عزل میکردند از قیام مرحوم هدایتی میرزا عباسعلی خان جو نشیر و محمد رضا خان قراچانی.
- ۱۰- عزل فوسولهای اسیر آذربایجان.
- ۱۱- مسووع داشتن همه خبرچینان از مسافران و خریدن مسافران در ایران.
- ۱۲- صرف رودخانههای صید ماهی، که از دولت علیه بود و در دست غیر بود.
- ۱۳- موقوف داشتن غیر از تجارت داخله، که باعث شکست و پرستی نجات ایران بود.
- ۱۴- اجرای احکام فوسولهای دولت برن بر سر تبعه ایرانی در مملکت روسه که سابق نمیتوانستند فوسولهای ایران بکشمه حرف بر مید.
- ۱۵- موقوف نمودن دست سفارتخانهها و فوسولخانهها.
- ۱۶- برچیدن بناهای کشتیهای جنگی دریایی در ارومیه.
- ۱۷- لغو خبر راه تمام خان موری، که مثنی سفارت انگلیس شده بود و معروف شده از سفارت فرانسه هم بیرون آمده، و انگلیسها هم حسن عهد پیش حرفی از او نداشتند.
- ۱۸- کشته شدن خان حواری و آوردن سر او با همه او، که سحریت انگلیسها

بهشت خطبات میرزا میرزا نوشته بود . <http://www.c-ic.bayrakdar.com>

- ۱۹ - مجموع دانشی سفراء را برآمدن شبکه دولتی
- ۲۰ - معاهده با دولت فرانسه و ثمرات پیشوین .
- ۲۱ - شکست امپراطور ، که به حرکت انگلیس به سردار عباس آمده بود ، و معاهده دادن انگلیسها را در پس باب
- ۲۲ - نوشته تعجب دادن حاج عبدالکریم قندهاری
- ۲۳ - فقره پول کرویر روس
- ۲۴ - فقره پول بر ششم مرد را داد
- ۲۵ - مردی کردن عباس میرزا و مادر او را بران ، و بر گردیدن مادر او را از مصر که محو است بلیدن برود ، و مطیع کردن عباس میرزا را در بغداد ، که یک کلمه حرف از مادرش و انگلیسها نمی شود
- ۲۶ - مردی و ستن پوی بلیط از تبعه ایران در بلاد قفقاز که خلاف قانون روس بود
- ۲۷ - فقره پسر بهمن میرزا که بدون بلیط روس با صطیل همایون آمد ، او را بدست روس دادند و از ایران اخراج کردند
- ۲۸ - فقره مرها و میرزا ، که مذکور در عی بدست او داده بودند از او گرفتند و بعد کاف مرخ داد که بعد انگلیس بیست
- ۲۹ - گذرا پیش کاد سرد عباس را با امام مسقط بدین معاهده سری خارج ، و استخلاص مال تجاره و سه مسافری کردن مالیات بهر عباس را
- ۳۰ - گرفتن پول سیر علی سرایی از دولت روس ، که متعصب بیرون آوردن مات قدسی ، حال او را مسقط کرده بودند
- ۳۱ - واگذار نمودن روسه اولاد مرحوم خان بابا خان سردار د ، با سپید مراد تومان ادعای طلبی که از دیوان بموجب برات و سند داشتند
- ۳۲ - فقره اساتهای نورخانه میرزا اسمعیل میرزا آقاسی گلان که روسه مسقط کرده بودند و گرفته شد

۳۳- كوناك خوردن آدههای طامسوب صاحب [كاردار انگلیس] از کسان شماع السلطنه .

۳۴- رائف بر منن شهر ده هاء که امیزش با ایلچی کبر عبی داشتند .

۳۵- پس گرفتن مال تجار از ایردان و مسقط .

۳۶- فقره گرفتن مرآت - اعتقاد مردم حسارجه و داخله این بود که اگر جنگ قیام بین ایران و انگلیس شود و شکستی انگلیس بفرالمحم باید ، کل سادر ومبلك ایران بهم میخورد و ایران روگردان میشود . یکسال هم جنگ کردیم هیچ ایران بهم نخورد سهل است - مایات گرفته شد مردم تسبی و سیاست شدند

۳۷- معاهده ما دولت انگلیس ما شان ایران

۳۸- رفتن فرخ خان بلندی ، با اینکه حسین میرایران را راه نداده گرچه ناصرالدین شاه پس از یکسال و چند هاء از این تلایح میرزا آقاخان ، عزل و نه بود سعد کرد ، ولی در آن هنگام در ربر آن صورت ، تهدید نامه ای بدس مصوب داد فرست .

« این خدمات شما خیلی بزرگی است و عموماً هیچ وزیری در پناه مال نمیتواند اسبمه خدمت دولت سکند و حال آنکه شما در پنج سال کردید امشاء الله امدوار هشتم در دنیا و آخرت هر دو ، اجر عظیم به پید و البته خواهد دید در حال من خدمات شما از این بیشتر است و همه را میدانم ^۱

شهرشوال ۱۲۷۳هـ

نظریه که در گردش از خدمات سی و هشتمگاه صدر اعظم ، در محنت بحسان ، بغیر اردوسه مورد بقیه حمصر بوط به بخشی کردن کارهای نمایندگان خارجی و مردوران ایرانی و حقوق بگیران آنها در ایران بوده است این دسر ثبها و تصاکیرها بعد از معاهده سکبر ترکمانچای بمسی از سال ۱۸۲۸ تا ۱۲۴۴ هـ آغاز گردید این معاهده شوم دخالت روس و انگلیس را در ایران صورت شرم آورد و دومی در آورد ، تا جائیکه دست اعظم

اوقات و معاهد ایران ایران بخصوص صدر اعظم و شاه و سر و ره جوگری اردو حالت سنگ بگان در امور داخلی کشور میشد تمام سعی و کوشش صدر اعظم و شاه بری آن بود که اردو حالت بلروای فلاں سغیر، یا فلاں کسور جو گیری تعارض و نه بهانه جوئی با موجه آنها باسج گوشت و مال از خرابکاری و رد و سد و مردوری حقوق بگیران ایرانی آنان جو گیری شود انتخاب میرزا آقاخان سمت صدر اعظم که معروف به ثابت سنگس بود، نه تنها دامنه تو صفت انگلیس از خدع شکنده ری صدیقشان را را در کرد، بلکه با یر خارجیان بر موفات ناجائی از ایران داشتند.

کار دخالت سرای خارجی در امور داخلی ایران تا بعد رسید که خود میرزا آقاخان نوری هم چند در آمده فرخ خان امیر الملت میسر شد. «دوبی که مأمورین سنگس در ایران تغییر رفتار دادند، مأمورین ما بردون هم میدان را جانی دینده مای قاض و قار را گماردند، ما ایسکه دشمن واقعی دولت ایران بودند و در اصحاب دولت ایران و اغتشاش امور داخله هر چه ممکن بود باید سر دکه از آنها ناشی شود. باز دعتی بیش چشم خود گرفته ثلث حرکات و رفتار مأمورین انگلیس از آنها ناشی شده»

اما انگلیس ها که از دوستی میرزا آقاخان جدا کثر استفاده را کرده بودند، برای ایسکه پس از شکست مشمخانه بر وهای ایران در پوشیر و معموره و تحویه هرات در برقراری صلح هم اردو خود را استفاده کنند و در نظر رقب هم (سیاست وارونه) بازی کنند، از طریق دیپلوماسی اعلام کردند، دولت انگلیس برای ایسکه جدا کثر استفاده از این (نیل وارونه) روش را نمایند میرزا آقاخان (معه سابق) دشمن انگلیس و مانع صلح قلمداد کرده و تقاضای عزل و کرد^۲

میرزا آقاخان که اردو خود خائف بود برای حفظ مقام مبادرت و ممال و مالی که اندوخته بود، با مدبرین را به فرخ خان حسین الدوله نوشت

در اورد مکرم من نوشته بودید که حباب لاریه لرستان اظهار نموده اند که من با دولت انگلیس خوب نسیم، و من بعد اشکال خواهد داشت که امورات دایره ما بین

۱- اسناد و مدارک مأموریت نامین الدوله ص ۳۷۳

۲- <http://www.chelbayadka.d.com>

۳- ایضا ص ۳۷۷

درتین موافق قاعده مکنند و این عهد دوستی و هودن محض استحکام پذیرد
خوب بود این فرد را از برای جناب معظم‌الیه بجاوید ؛
بهرم عشق توام می‌کنم و غرضائی است

توفیر بر سر بام آ ، که خوش می‌شائی است
من بدوستی انگلیس هیچ نمائند بر دکه تمام شوم ، و حالا هم اگر بد خواهان
من در حضور اعلیحضرت ولی نعمت من سعادت از من می‌نمایند می‌گویند با انگلیس
درسی مقرر دارد ، روس و دول سایر ، که جز تهران سعادت دارند بهمین ملاحظه از من
وحشت کنی داشتند و دارند ، چه طور شد که بد خوا ، انگلیس هم فلم رفم - شما که
امین‌الملک هستید در طهران بودند و از ایمن اوصاح کاملاً اطلاع دارید ، چه شد که
مطلب را درست حالی نکردید ؟

ما درست اردست رفته است ، به شما موکداً می‌گویم که در لندن جناب ایشان
و مخصوصاً علاقت کرده و حالت قبل و بعد مر ، کما هو حقه حالی نمائید و بگویند من
بی‌عقل بیستم که دوستی دولت انگلیس را از برای دولت خودم ترجیح به درسی دول
دیگر ندادم

واقعاً امین‌الملک اگر دهن و لبای دول انگلیس باشد که من بدخوا ، آن دولت
هستم از برای من هم اشکال دارد من بعد توام یا سفرای آنها نظری صورت ندادم ،
قبل از آنکه قیامین دوم^۱ و روس مصافحه شود و حضور مبارزه و جنگ برقرار بود ،
ما همین مستر موره که حالا اسباب مرودت شده است در داودیه پاره [ای] خبر من
حسب الامر زدم و بلکه سواد دادم که به دولت خودتی می‌رسند ، و صریح و عده موافق
و شراکت ، دول همه را کرده بودم و از جانب انگلیس اثر تکلیفی ظاهر شد

اگر من با روس متفق بودم و بدخواه انگلیس بودم آن اظهارات چه بود ، و اگر
مستر موره اظهارات مرا به دولت خودش هرستاد ایرادی به این طرف وارد نخواهد

۱- مراد دول عثمانی است که چون وارث سردمین دوم شرقی بوده است آن دولت

را در ایران به من نام هم می‌خواندند

آمد خلاصه این مطلب را در سب حالی بنامتید و جواب آن و به من اعلام بنامید
۸ شهر شوال ۱۲۲۳ هـ

در حاشیه این نامه محمد ناصرالدین شاه نوشته شده این رقبه را جدار حواری
الله پاره کنید که نماد است <http://www.hobayraskand.com>

اما پس بر این که هفت سال از مصادرت میرزا آقاخان نوری گذشت ، ناصرالدینشاه
یکباره متوجه شد که در دوران مصادرت او چه صنعاتی بدولت و ملت ایران و استقلال
مملکت وارد آمده و به جهت هرات از ایران جدا شده است

ناصرالدینشاه هدایای میبوسد «میرزا صادق نوری در عمرهتهای که شاه نوشته
دوازده فقره حیات بر آئی میرزا آقاخان شمرده و متحد با نایب مشغول ، مجله مواضع
ار را مالدولت انگیز در امر پوشش و هرات » .

در نهایت در میان اسناد نادیده حادان آریب مملکت وجود دارد که هم اکنون
در اختیار مهدیخان اعتماد مقرر شد . نویسنده ، بنی رساله عبدالعظیم ، دیب المملکت
است که نظرات خود را در اداره مملکت و اشتباهات ناشی از مصادرت میرزا آقاخان
برای ناصرالدینشاه شرح داده

بسم الله الرحمن الرحیم ، جدار حمد و ست رسول و آل اطهار و پیرای
از دشمنان دین و دولت از توحه امام عمر عمل الله فرجه معروف پیشگاه حضور
باهر البور میدارد که چون در دو روز تعطیل در خانه نشسته و تاب صاحب بروی هر دو دست
و پیکانه بسته بسته بودم و حواطر بخوابش مشغول - در سرای وجود بسته از خروج و
دخول - اگر چه قلب مبارک حضرت شهر نازی بر جمیع دقائق و لطائف امور و بهر امری
از حق و ظهور نهایت اطلاع و آگاهی را دارد و چیزی به صغیر میرپوشیده نیست و در
حقیقت هر چه عرض شود گمان حسارت است خاصه مثال این نوی که در حسب آفتاب
و خود مبارک یکباره معدوم و نابود و از درجه کمتر است ، و لیکن چون شرط ارادت و
سدگی و حق ملاحظه ولی نعمت است که آنچه ندانیم و به یس و یا عقل ناقص ،

بندگان برسد بعهده عرض پیشگاه حضور باهر التور برسانم بدین جهت حسارت عرض
 شده که چنانچه بر آن داشت که محیی از واردات و خیالات و برخی از آنچه بموالم -
 فاتر گذشته برشته نعر بر در آورد، که چون خداوند بجهن و خود مبارک پادشاه و نظام
 حکم و اسطلم مردوس او را بسبب آسودگی و رفاهیت شدگان خود قرار داده و همه
 مردم را بسبب ما او بمهرله عیال و اطفال خردسال مقرر فرموده، پس هرگاه پادشاه
 امرش در بین رعایا نابد و جاری نمائند امر دولت او معات متعوش و باعث استیلائی
 دشمنان بر سرحدات و ثمر و مسلمات خواهد شد و آنگاه نظام امور جمع شدگان خود
 از هم پاشیده میشود و این خلاف عرض خداوند از وجود مبارک پادشاهست در شرع
 حرام و بسبب باعث تدمی دولت و زمین است فلذا باید پادشاه کمال اهتمام در بهر امر
 خود بفرمایند و از آنجا که وجود مبارک حسرت شهر یاری سر به دل عالم است و مقام
 دل مقام ماس و عیب از اظهار است و کسی را جز از اوامر و احکام و اراده و فرمایشات
 سلطان در نیست مگر بنوسط مترجمین که آنها عبارت از چشم و گوش و زبان و دست و
 با و اعصای رئیس و جوارح او باشد و این دوسی را خود دل باید عیال ایشان بپردازد
 و مراقب باشد که همیشه با هم صفاداشته باشد و ابصار باید در بین این اعضاء و جوارح
 اصلاً خلل دوستی و یکجهتی نباشد و با هم کمال صفا داشته باشند و معای این هم
 بجهت حواطر امثال فرمایشات دل باشد و چیزی را برای خود نخواهد تا از معای آنها
 با هم امورات سلطان قلب منتظم و هر یک سعادت خود بشعور و همه با هم در مقابل انجام
 مهام دل سعی بوده با هم موافق و متفق باشند و شکی در بین نیست که اگر سلطان دل هم
 نخواهد یکی را بسبب اکتفا کند و مختار و اقتدار بر عتو و حد نماید اختلال کلی در
 امرش رفع میشود چنانچه بدی است که سلطان اگر بهمان چشم اکتفا کند و گوش و
 زبان و دست و پا را در امور با او شریک نکند و مکتوب ننهد، بکسر امورش ارمه بیاشد
 و با نگوش تنها اکتفا کند و چشم و پوشیده و سایر جوارح را از کار بدارد، مفاسد
 که حاصل خواهد شد پس مقصدی که ردی خلعت خداوندی در همه عیوس برداشته
 شده چنین مستطاع میشود که حسرت شهر یاری هم که قلب عالم میباشد میباید اقتدار

بیست نفر وزیر فرماید، بلکه دوزی متعدده قرار داده هر يك را شصتی مأمور فرماید که بکلی منزلت چشم‌دیزگری بجای گوشت و دیزگری بمصن ریان و دیزگری در مکان دست و دیزگری در مقام یا بعضی در مقام سایر خواص و خوارج باشد و یا آنکه هر يك صاحب شعلی هستند و لکن در اجرای کتاب احکام و امور هفته دور در لاول در مجلس شورای شسته در نظم امور مشغول به امر عزل و نصب حکام و یا در حفظ ثغور و سرحدات و فرساده و خواستن عسکر و صلح و جنگ نمودن یا دشن و حواله و اطلاق بر لایات و مدیف دادن بر غایای بعضی و لایات «افکر» فرخ یا رواج قسمر و عدم قسمر غلات و سایر اجناس یا در بیرون فرستادن متاعهای ولایتی یا راه دادن قشقه و متاعهای دول خارجه و در هر امری باهم نوشته شود کند و چون همه متفق شدند آن حکم را نوشته بهشت اجتماع همه باهم بمصود بامرالنور عسری میده بمحضر انور عرضه دارند و پس از امضای اردیدر عدالت مدها در آنچه تعلق بر عاذا برایا و تمام عا کر و سرحدات و مجموع مردم دارد فرمان صادر شود و به همه تمام و در اکه رسد در مفاخر حدود ست نمود و حکم جاری شود و در امور دولتی حکم را نوشته تمام در امر موده با امضای اعلیحضرت شاهشاهی در محلی ضبط و ثبت شود، و بپراکه ازین قرار و در چنین صورتی ضبط و خطا واقع نمی‌شود و اگر هم واقع شود چندان مفاسد مهم نمی‌رسد و معالاف آنکه هر گاه امر بمحضر شخصی و حد شود چون او خود مستقر در امر است و مردم دیگر که در دست او واقع شده‌اند دخیل در امور دولتی نیستند، پس هرگاه خطائی و خطی واقع بشود از ترس‌خان خود فترت اظهار ندارند و علاوه بر فترت و مساحت سلطان نیستند و در برمی که پادشاه با وزیر خلوت نماید راه ندارد تا معلوم شود که او چگونه عزم میکند آنرا خلای واقع می‌گوید یا مطابق عزم میکند و ابناً همانکه محضر بر داشت جمع همان از محضر صلاح امر خود جو عیشت و هر کار میکند صلاح را بمقدم می‌دارد چنانچه شاهد این مقال و مرآت این تمثال من جمله حکایت جنگ انگلیس است که واقع شد و بپراکه پس از جواب کردن سیر انگلیس و نگه کردن بیست و همان آن ملا تأمل در تدارک امر فاشون و نصاحت امر سرحد و فکر کیفیت دعوا و تدبیر

راه جنگ و مآل امر باید حساب ورز بر آید. و حال آنکه از زمان انقطاع دشت دولتی، دولت متخاصمه و اشتغال بایره عنایت و دعوای خصوصیت و مخالفت نایوم ورود آنها بسدر انوشهر هفت ماه تمام کشید. سه ماه بلکه منجاوز حد از آنکه وارد سدر شوند و خارج جنگ نمودند و با وجود این اصلاً در فکر حفظ سرحدات استقام امر فشنون بیامد و پس از آنکه عسکر آنها بی‌دعوا و بدون مهارت وارد سدر شد، او اگر غلرهای غیر موحه آورد که حصرات انگلیس را خلاف قاعده دولتی حرکت نموده بی‌خبر چرا به سدر وارد شدند. و حال آنکه آنها سه ماه بود خر کرده بودند و از سوزی که علم خود را خوا بایندن خبر نمودند.

واضح است که این مسامحه و مداخله در چرخ امر عطشی حمایت بدولت و در حر خدمتی بر دگر بدولت انگلیس است زیرا که همین امر دولت را بدام و آنها را سراسر ازار و یک نام نموده و حال آنکه از رود اود نایستی جمیع بددوات را آتش بزنند و خالی از سکنه نموده در جاهای صعب در چهار فرسخی یا بیشتر که مناس و محل ورود و عبور دشمن می‌باشد، توپ و سردار قلبی گذاشته و اصل اسلح هم انگلیس و بعهده مثل ایلخانای فارس و خرمین فارس گذاشته، بسدر دستخط مبارک و خلعت و منصب و وعده و اکتفات حشر و شهریاری نوازش نموده امیدوار نمایند تا بجان و دل کوشیده خودداری نکنند نه آنکه بعهده شجاع اسلک مصرر شود که همیشه خوانین فارس را بر او تعویق بوده و معرفت منکر با حوال او داشته‌اند و نگاه شکست فاحش او را بهر اردو نگه فتح نمایان نمایند کنند و پاداری در رحمت سایر سرکردگان را عدت ده ماه در میان آفتاب معاین دشمن (خواننده بشد) پاداری نموده خدمت کردند اصلاً قدر و مقداری گذاشته بشود. شجاع‌الملک با وجود شکست خوردن هر روز لطافت و خنعت و منصب شده و توکرهای بزرگ مغرب بادشاه قدسی اسلاً نامشان مذکور شده، از طرف هر اب که چهل و پنج هزار فشنون مستعد دولتی بوده بصمت پیشاور هندوستان حرکت نماید و هرگاه بگویند من ندانستم که باید بددوات را آتش زد و خالی نمود دروغ می‌گوید، مدعا است و می‌بیمید و شنیده بود که دولت روسه چهل منزل شهرهای آباد خورد و از سرحد روم آتش رجه خانی از سکنه

نموده و حال آنکه سدرات خرخانه های کبری چیر دسگری بود و هرگاه بگوید من نوشم و لی حکام و صاحب معصیان نشسته اند در دوع بگوید چگونگی بشود کسی و گه سلطان اورا بصر له تعال مبارک خود قرار داده باشد مردم بتوانند تخلف از حکم او بپورند پس معلوم است که با خود در خرء آنها را سماعله و سماعه امر نموده و با حکم محکم نموده و یکی دیگر پس ارا سکه در برودند که پنج ده روز با یکماه گذشت و حکم اورا شنیدند چرا امرا با را منحصر بود غرض نمود، تا بادشاه خود حکم محکم فرماید، امر او را و سیاست کند تا عزل نموده شخص دیگر تعیین کند و چرا تعطیل را جایز دانست و حال آنکه در چنین مواقع مهمترین بند لویه حکم دولت تعویق نیست پس معلوم شد که این امور دانسته و فهمیده کرده و باز حداد داری دولت انگلیس را منظور داشته و هرگاه بگوید که من هرگاه طرف انگلیس را منظور داشتم از اصل نایت سای جنگ با ایشان نگذازم و باب خصومت را مفتوح نسازم چنانچه خودم در مجلس شوری که پس از گرفتن سدر با جمیع امرا و اشراف و اعیان مملکت روی دادم گفتم و همه شنیدند که باید من معصی بجهت دفع بهمت از خود و ملاحظه خیال مبارک پادشاه که گمان من در حق من نزد دروازه جنگ برنگرد، نم دلاها باید جنگ بکنم در جواب گفته میشود هرگاه منظور از از جنگ ملاحظه صلاح دولت و یک نامی بوده چرا جنگ را از راه هرات و طرف هندوسان نکرده که بمحمدالله اگر گرفتن هرات اسم دولت در همه املای عام بلند و پشت دولت قوی شد بود و از نظر همه دولت ها این دولت عظمت و برتری جلوه کرده بود و جنگ را بکنار دریا انساخت که او با توپهای قوی که خاصه کشتی است بتدریج خراب و قشون را بی پا و دولت را بنام نماید میخواست کند دریا را خالی کند و در چهار پنج فرسخی ششصد تا قشون او و خشکی بر آید و در خشکی دهوا کند خشکی است که توپ بردگ را نمی توانست بیرون بیاورد با توپ خموش نیست دعا کند و هرگز در عود نداشت که بتواند از گردنه های صعب و راه های سخت لرستان بسمت ایران بیدد از کوههای سخت فای من شیراز باید نهایت باید در کنار دریا سدرات خرج بیجا کند و بخواهد و از این طرف هم قشون سرحد دهد او را معشوش می نمود و فتح پشاور مانی حاصل می شد

بعد انگلیسی چاره ندانست مگر اینکه بپاید از دولتهای خارج منتها قبول کند و آنها را واسطه کند و راضی شود که این دولت با وضع نموده و فروش خود را از سرحد هندوستان بردارد و در مقام انجام صلح حرف هرات را سی توانست سرزد سهل است که تمام افغانستان و ترکستانی « برای باشد و بسکن این قدر باشد که فروش ایران از سرحد ترکستان تجاوز نکند و در ضمن مصالحه تمام خسارتهای ایرانی را که در سر هرات سابقاً و لاحقاً کشیده بودند و ضررهائی که در نتیجه بدترت دست داده می داد بلکه ده کرد هم علاوه می داد که کسی کاری به هندوستان او نداشته باشد و این امروز هم در صورتی بود که دولت خارجه در مقام بر آید و شاید که اسباب منفعت در او مشاهده می نمودند در مقام خلاف او بر می آمدند که اصلاً از دولت او نام و نشان نگذارند پس با این همه معاسی حکه از سمت هرات در حضور معتمد ارست سدرات اصلاً مشوجه سمت هرات شده و حکه راست سدرات احتی دلیل حیانت دولت و ملاحظه حساسی دولت انگلیسی است و همین کار سب هر یک بهمت خواهد بود نه دفع تهمید و هر گاه بگوید من دیدم که از مملکت افغانستان صور ممکن بیست زیرا که از هرات تا سرحد خاک هندوستان مسافت بعید نماند طی کرد و آن استعداد حاصل نمود جواب گفته میشود اما هرات که محیطه صرف آمده و رفقی برای هراتی ها نمونده بود که بواسطه سرکشی کند خاصه با وجود اقتدار ممکن بود که آب و در آنجا گویاید و بجای خراسان و عراق آوردن و با حاکم قندهار بر عهد حکومت افغانان و از لودجر گرفتن و نوشته دولتی دادن با وجود حصول اقتدار بهترین طوری می شد که را می که فروش ر سپورسات داده و ر « بدهد که از خاک او عبور نموده وارد هند شوند و خودی هم در خدمت گذاری دولت باشد برضا و کمال مصوبیت خدمت نماید چنانچه در جمیع سرکشان افغانستان در کاپد و بندهار هدایا و تعاد و پیشگی و تکلف برای حسام السلطنه آورده و تمام سر خدمت گذاری پیش آورده بودند خصوصاً که « « « « این امر را می شملت کرد و فاعله را نام ملت و دفع کنارجا هم کس و د شکلی در آن بیست که هر گاه افغانه را امیدوار معال هندوستان و بطمع دولت ملوک انگلیس نظم می نمود خودداری نمی نمودند پس هر یک از آنها

دلیل حیات یابی دولت ابد مدت که دولت اکرم است هیاستد و برهان قوی بر طرف -
 داری و ملاحظه صاحب دولت انگلیس است و هرگاه بگوید که اگر من طرف داری دولت
 انگلیس را میسرودم چرا جزء شرط حصول مصالحه عمل میسر میخواستند قرار بدهند
 جواب داده میشود که همین هم تلقین بود که از برای استحکام امر خود نه بیچاره امیر -
 الملك ندید بود تا این حرب از آنجا گفته شود و پادشاه در این هنگامه مسائل شد برای
 نام نیت خود حرم مصالحه وزارت در بر حاش خود را داده و نه میباید قرار بدهد و الا سبب
 حواما بدین یقیناً آنها و جواب کنند آنها و اخرج نماید خود پادشاه بود دحلی بود بر
 نداشت این حمله معترضه که دحلی بهیچ چا ندارد و نیست آپ بسیار بد وسیله احتیاج
 پس معلوم شد که کل اینها با مصالحه بان در گری و رنگ و پری و ساختگی بوده و ملاحظه
 دولت انگلیس بوده و ابناً برای سر شکنگی دولت ایران و بدنامی مردم را مسجد
 جمع نمودن و طلب صرت از مردم کردن و پول جهادیه یا ده هزار ظلم و ستم از دمان
 بیچاره و اطفال مفیر گزشت و تمام دعاها را با نام خراب کردن و حال آنکه مذکور
 شد که تمام دعاها گم شد از دادن این وجه جهادیه مصایقه بدادیم و پادشاه و سامیهیم بشرط
 اینکه هرات و گندار نشود رسوائی گندائی از رعیت برای دولت حاصل و سکه پس دادن
 هرات بر این دولت گذاشته شد و فریب سی ارایه توپ و چند هزار سکه مط دولت
 انگلیس شد وجه بدر عشق طلب و بی پاشند در رعیت نکره و بر پا رفت و ما همه ایست
 خدمت نمایان بدولت انگلیس شد و خیانت آشکار است بدولت سلطان اسلام خداوند
 خود از خیانت گاران بدترین طورها انتقام ، شاه الله بروی حواحد کشید در این
 عرصه بهمین مختصر ، کفایت شود »

در زیر عریضه مذکور حسین اعتماد الملطنه چنین میفرماید : « این عریضه در
 مرحوم عبداللطیفان ادیب الملك جد من باعلیحضرت ناصرالدین شاه عرض کرده و
 بخط مرحوم پدرم محمد باقرخان اعتماد سلطه است »

برای اینکه اسناد و مدارک اهدال و سی و حدماً حیات میرزا آقاخان نوری

را بکسل کنیم ، لازم است نامه تکان دهنده‌ای را که ناصرالدینشاه سلطان باد اوست نقل کنیم :

احباب اشری صدر اعظم عریضه های شانه شما و اقما مارا مآثر و دلبردن ارمه چیر میکند رود ها که بصورت هر سید و هر مایقات مارا حبشونید همه راجه قرمان اطاعت میشود میگوئید و ما خیال میکنیم کار دارد ست شده شپه که با ندرون میائیم عریضه شما را میدهد که سرتاسر خلاف معنائی ست که ما فرموده ایم .

حسام السلطنه در نزدیکی هرات منتظر گشت ما میباشد شهر تاریخی هرات محاصره شده و ایرانیانی که در شهر سکنی دارند از دخل کمک میخواهند و ما به شما امر میفرماییم سر بارو پول بفرستید شما میبویسید اردو محارح و سر باز و مهمات لازم دارد و چگونگی ما دولت بر رگی مثل انگلیس ملاحظه است مگر ما میدانیم اردو بدون مهمات میخواهد پس دولت سر بار و مالیات از مردم برای چه دوری بگیرد این مهمات که از بدیم بود و در زمان امیر تدارک شده در کجا مصرف شده است [۱۹] دوری که بدو تاجدار ما مرحوم و ما دوری در ترم خدائیم و مرکزت در مملکت سود شخص امیر کبیر خدایش رحمت کند مارا برداشت و تهران که رسیدیم نصف کارها در راه تمام کرده و مرکزیت به پایتخت داد و مرتباً محارح دولت را همراه میدان و مسلخی هم در خزانه برای روز میداد پس انداز داشت چه شد بدون ما مکنای رفت ما با انگلیس ها جنگی نداریم اما راهی هم نمیشویم هر دوره خورده فرمایش گوش میکنیم و قسمی از مملکت را جدا سازیم .

چرا در زمان صدارت میر این توقعات را نداشتند داین بوب و نشره را سیرود و بی سیر آنها شرفات میشد بر اثر در مقابل ما حکم میشد اسه و قبی بهانه پسند صدر اعظم شاه خودش را حیرت مابد و سردار ملک که در جنگ است سیر مانه تا صفهان را میخواهند و دیگر مردم ایران شاه و صدر اعظم لازم ندارند اکیداً میرویم گوش مارا خسته سازند ما حاضریم جواهرات سلطنتی را که برای چنین روز ها ذخیره شده بفروشیم و شخص خودمان بهرات رفته در اردوی سردار خودمان حسام السلطنه

<http://www.chebayaadkard.com>

بشرط آنکه هر است و الله که تشویر سواد که انداخته است
بر اثر دولت حاضر و تنگ پس در آن هر ادب و این
حالت نداشتن شده و در تنگ سر از ادب
و چندی هر در تنگ ضعیف دولت انگلیس شده
و چه قدر تشویر تلف و بی باشد و در محبت بی سره
زیر پا رفت و با همه اینها خدمت نمایان بدو است
انگلیس شده و خیانت آشکار است بدولت
سعدان اسلام چه لوده خود از خیانت کاران
بندترین طور را انتقام است همه زود خواهد شد
در اینجور رفتار و این غم انتقام

انتهی نامه به میرزا آقاخان نوری
احمد شاه قاجار که به کمال دقت و نظر
و تدبیر و دقت (درین امور)

آخرین صفحه نامه ادیب الملک به ناصرالدین شاه

سربازی کنیم اگر تو ایستد بمایند و خدمت کنند والا والسلام^۱

عزل میرزا آقاخان سرانجام ناصرالدین شاه تصمیم به عزل میرزا آقاخان نوری میگیرد. معنی از ترس اینکه صادا سعادرت انگلیس، از غریس طوگری کند و به حوادث دیگری بوجداد بد در صدد برآمد قیلا پیش بینی های لازم را بنماید، دستخطی که ناصرالدین شاه در باب عزل میرزا آقاخان خطامه و درء اعیان و در باران صادر کرده بسیار جالب و خواندنی است. ناصرالدین شاه مینویسد:

شق اول - در سراسر و امجد، آقای نظام الملک وزیر لشکر قراول، احترام نگذارد. حاجب الدوله، دست خط کند که يك هر حرکت نکند و يك پول سپاه آنها حیف نکند که باعث بدی دولت است و ملافاصله و برای محتار را اعلام کند بدو خانه نیایند با حضور شاه از این قراول با آنها حرف بزند با موسط امای دولت که قاعده هر دولت حاضیه دولت و پادشاه ایران این است در عمل داخله خود مختار است و آنچه بپیر و تمسید بدهد احصاء کلیه دارد و در بدیم پادشاهان ایران وقتی که تغییر اب کلیه با کلیه دروای خرید میدادند، چنانچه شیعاً هم اثری از خود آنها و اردوهایشان نمی گذاشتند همرا تمام میکردند بسکن عقیده شاه و برای خیالات پادشاهان سلف است میخواهد کارها را موازن عدالت و قبول فرمگیا سولر اسون میکند اگر بگوید چرا در قصر میرر نمی جان آن قسم شد و سن است، لیکن معاف قسم معصود من اندا ایستور بود، او خودش بیجهت و همه کرد و در فکر فسادات کلیه افتاد هیچ شاعدی بهتر از این نیست که وقتی که فرمان حکوم کلشان بر برای او صلحه میگذاشیم و در فکر امنیت و رفاهیت و فراهم آوردن آب است آب و منی بری او بودم او تکالیف ما را قبول نکرد و در فکر هر دگی افتاد. آنچه کرد خودش و خودش کرد. حال هم اندا قراول، خیرم در صبر اعظم نمیگذاشیم و با این قدر حرفی هم در صدد بحث حریف از نمی افتادیم. لیکن چون از عقیده صاف و پاک و قیاسها آگاه نبود و خیالات گشتگان را میکرد و مردم ما و گو او را بحس و اهدا بجهت می افتاد، همیشه

میگفتم تو را ارشقل عمل عزلی کردم و معطل می ماند شاید ما این حالات که در نظر او قوت می گرفت و مردم مسدوم ساعت ساعت قوی میگردیدند و کاری میکرد که ما را و دول دوست ما را بر حمت بی حبه می انداخت آنوقت ما نمی توانستیم که عقیده قلب خود را که در حق او بجز راحتی او و التفات با دوست یکی حالی کنیم. لایماً آن معمار (خو بنده بند) به ما می پاش خودمان را حالی کنم او را در فراول احرام نگاه داشتیم محصور رعایتش این است که او یکسر است و حریفی در جمیع امورات دول و معلوم است یکسر آدم اگر هم هر قدر استراحت نکند باز میتواند از عهده این امورات دولتی ارواحنه و خارجه و قشون بر آید و چون احدی را هم طالب نیست که شریک کارهای دولت کند چندیست که امورات دولتی ما معوق مانده است فعلاً بهیچ حبه ما او را عزل فرمودیم که در گوشه استراحت کند و به نظر اداره خانه نشستن خود و اولادش مواجب و مرسوم هم در حق او برقرار خواهد فرمود و من که پادشاه بزرگ ایران هستم سعی پادشاهان بر درگه دوست هم عهد خودم و عهد سراج رسمی مندم که اندک حالی و مال او و اولادش ضرر و آسیبی بداند نخواهد رسید در کمال احنیت و آرامی راه خواهند رفت حیثی طور که من و عهد سراج دادم شده ام باید و عهد رسمی من بنحید که بحرهای حبس و برسا پیورده که خیالاً ماوت بد وارد شود شهادت می رسد رحمت من بعد ایداً اعسا نکند در این صورت در کمال اعرار و احترام و آزادی و امنیت تمام روانه خانه اش می کنم و الا اگر شما وعده قطعید تکلیف من نیست که او را مطلق العنان کنم شاید قوه و احیه بیجهت مصدر امری شود که باعث ذمت ما و دولت دوست ما شود. در این صورت دیگر نمیتواند بدولت خود سر رسید که پادشاه ایران عادل بیست و بهیر و اعنه سولیراسیون حرکت میکنند .

شق دوم . این است که قه حبس کنم و نه سفر را اعلام کنم، در منخط جودش بنویسم که تو معزولی برو حنات بنشین و از حال و مال امن باشد بعد سفر را اعلام کنم که فرار و زاری ایران را تغییر دادم .

شق سوم . این است که پس از عزل کردن یا حبس کردن بنوسط یکی از معارزم از

الهی ها خاطر جمع شویم که حمایت نخواهند کرد و او ، به چوچه آتوق دستخط عزل او را فرستم این به شوق است شما که در آنجوه ما هستید به اشیست ما هم شور بکنید هر کیم را که صلحت دامنه عرض کنید آشتی الله بمرگش و عیبش^۱

متأسفانه هیچگونه سندی در باره مجلس مفارقاتی که ناصرالدین شاه خواسته بود در بررسی اعمال طرفی که به عزل آمده در دست نیست ولی سر نظام شاه روز ۲۰ محرم ۱۲۷۵ سپاهبر ۱۸۵۸ در حال عزل او را نوشت و دستخط را به حبیبعلی خان قاضی تبرکدار حاکم سلطنت داد تا در سوهانک شمیران (سرچشمه حرکوش) به دست میرزا آقاخان بدهد چون هنگام صدور دستخط صدارت ، شاه به او امین حاکمی پس از عزل داده بود ، او را به مرد قتلش کردند میرزا آقاخان شش سال در تبعید بود ، در صفهان و قم بود سر محمد قزوینی ۱۲ شوال ۱۲۸۱ ۱۰ مارس ۱۸۶۳ م در سن پنجاه و نه سالگی وفات کرد ، چهارماداش را به کرمان بردند و در مسجد شیخ بهرائی که او نائب میرزا تقی خان میرکسر حاجه و مدرسه صدر نامیده بود دفن کردند

<http://www.torajackal.com>

میرزا هاشم خان توری اسعدیاری

<http://www.nichebayarkand.com>

یکی از ناموران محلی و حقوق بگیر انگلیس در ایران که در تاریخ روابط سیاسی انگلیس و ایران از او نام برده شده میرزا هاشم خان توری اسعدیاری و پسر میرزا رحیم خان همشیره زاده محمد اسماعیل خان وکیل الملک کرمانی است

این مرد که اکنون در شجره خانوادگیس نام ۷۴۲ زن و مرد در کرمان ، تهران ، همدان و فارس دیده میشود ، رسوایی پردگی مارا آورد و ناجائیکه رابطه ایران و انگلیس حاضر از دقتناری همدارش نامیر انگلیس قطع شد و با حمله نوای انگلیس موتهر در آنه برای همیشه از ایران سرع شد

میرزا هاشم خان در دوران سلطنت محمدشاه «علام بچه» ندرن بود و سپس در محنت ناصرالدین شاه در تهریر مقام «علام بشعنب» رسید و هنگامیکه ناصرالدینشاه پادشاهی رسد شویق میرزاغی خان امر گیر داخل قشون گردید . همسر او «پروین خانم» و خواهر «گبین خانم» همسر عقدی ناصرالدینشاه بود که میرزا هاشم چهارمین شوهرش میباشد

همسر میرزا هاشم خان که دختر احمد علی میرزا پسر فتحعلیشاه نیز بود ، بملت دیبائی فوق العاده خیلی دود بازمان اعزاء سفارت انگلیس آشنا شد و چندریج میرزا هاشم خان بر سفارت انگلیس رفت و آمد پیدا کرد . از قاطع دانسی میرزا هاشم و پروین خانم

با اعضاء سفارت انگليس بنا به منتهی شد که بر معام مستور شاه و خاور و ارفشون
اخر حج کردند و او مظاهر مشغل مشی گری سفارت انگلیسی منصوب گردید. متعاقب
این وقایع در تابستان ۱۲۷۲ هـ. ۱۸۵۵ م. اعضاء خوانده و بانایق اعضاء سفارت انگلیس
به زرگنده رفتند و در جوار مخصوص زندگی خوش را آغاز کردند

وقتی ناصرالدین شاه خبر داد که خرابی در سفارت اقامت کرده و شوهرش
نیر صودسی و حقوق بگیر انگلیس شده سخت پر آشفت و بوسیده میرا آقاخان بوری
صدر اعظم به سیرا انگلیس در باره استخدام میرزا هاشم اعتراس کرد ولی سفر که
میری، نام داشت اعتراس دولت ایران را وارد ندانست و برای اینکه ناصرالدین شاه
را بیشتر عصبانی کند، تصمیم گرفت میرزا هاشم را به سمت کنسول دولت حبیله انگلستان
منسوب سازد و در این باره راندن نیز کسب تکلیف کرد. وزارت امور خارجه انگلیس
نیر با پیشنهاد او موافقت نمود و ازین جهت بود که وزیر مختار انگلیس طی نامه‌ای
به وزارت خارجه ایران اطلاع داد که بروی میرزا هاشم خان سمت کنسول انگلیس در
شیراز بآن شهر عزیمت خواهد کرد ولی میرزا آقاخان اعتماد لدوله در جواب وزیر
مختار نوشت که نمی تواند مقام جدید میرزا هاشم را برسمیت شناسد زیرا که وی از
دولت ایران مستبری می گردد و باید در يك زمان در خدمت دو دولت ایران و انگلیس
باشد و بر مختار طی نامه‌ای به جواب صدر اعظم اعلام داشت « از وقتی که دوستان
به ایران آمد و چند وقت قبل از آن میرزا هاشم خان نه در خدمت دولت بود و نه يك
پول مواجب باورسیده است .. »

اعتماد لدوله به جواب داد که آیا شما .. توقع دارید میرزا هاشم خان در سفارت
باشد و در ذات حوالی رانده بفرستد ؟ از قبل از آنکه سفارت بیاید هر ساله مواجشی
را گرفته است »

برای سکه خوانندگان گرامی از آغاز نوکری و چیره خواری میرزا هاشم خان
مطالع کردند قسبی از نامه میرزا آقاخان توری رانه حاجی میرزا احمد خان، مصلحت
گزار ایران در اسلایبول نقل می کنم

دوستان و همکاران الهی که کنگره سامانی در باب رفتار حاکم مسروره و نرم مختار
دولت انگلیس بآن عالیجاه رسیده است و بر حسب ضرورتی که بآن عالیجاه داده شده
ست مراتب سلوك و رفتار او را چنانچه جلالتهای ایلچی کسر دوس انگلیس مقام
اسلامبول که نامند و مقامه اولیای این دولت علیه حیر حواء حصعی این دولت و امر
رموز کار و در مطلب اطلاع داشته و دارند و باخته، دات دولت و ملت ایران بنیستی
دولت انگلیس علم و خبر بوده و هستند، اخلاص کامل داده، بدین معنیه این نامه
در آنجهت بنشد که خواستگاران گرامی ندانند که دولت ایران در بنیای ما برای
قطع رابطه ایران و انگلیس، جریان را به همه دول خارجی بوسیله ماسک گان سیاسی
خود اطلاع میداده است. سرور، آنکزان پس این روابط ایران و انگلیس اشاره به
انتصابی که عصر میرزا هاشم خان بوجود آورده بهره و جنبش بنویسد و
چنین که خواهش شده بود بعضی اوقات بحسب مری ایبه رحمت داده شود. الله قبول
خواهش کرده اند و این نکته را حقیقی کرده اند که آن اعتقادی که حساب جلالتهای ایلچی
کسر بحسب مسروره داشتند که بعد از ورود ایشان بعد از دولت ایران کارها بنیستی
و موردت خواهد گذشت و من بعد دیگر رحمتی که خارج از دایره معاونت و ماسک
باشد بدولتای دولتین داده نخواهد شد. بعکس نتیجه خشید حای آن دایره که گفته شود
و حمایه محشر الماسی و انبیا همین طور است چنانچه شیل صاحب که حای خود دارد عالیجاه
طامس صاحب بنایسکه کمال سختی را داشت و در مدت شاد و دفری خودش چند دفعه
اولیای دولت را در بجهت و در سر کارها و مطالب بی حق و بی معنی از قبیل عدم حاجی
عبدالکریم و غیره کمال سختی را کرد و مراوده دوستی دولتین بر سبب سرك مراد
کرد که ابتدا این معنی با آن اعتقادی که اولیای دولت علیه بنیستی، این دولت داشتند
بحال میرسد و حرکات او سبب شد که مراتب ایلچی کسر نگانند و رحمت
بحسب مری اله داده شد اما هیچ ملاحظه نشد که دست به گامه برقد که ما وصف
عسم حصیعت بیم مررت از برای این دولت داشته باشد، بر راه صحیحی از برای آخر
کار برای خود می گذاشت این وزیر مختار دس بالا بر خواسته مثل بسکه گونا بطنی

از عیدی خارجیچه ندارد و ابتدا در بند مراوده و دوستی دولتی ایران و انگلیس باشد و عاقبت ایران باشد که دولت انگلیس چه اعتمادات کرده و چه معارج و ضررها و دوستی این دولت کشیده است کارها پیش گرفته است که هیچ صاحب شعوری اندک اقدام نماند کارها یعنی کند خاصه در این اوقات اوضاع روزگار طور دیگر و پلنگ هر دولتی قسم دیگر است اولیای این دولت بعد از آن همه سختیها که از شایسته در دیدند نه شایسته که دور محترری از دولت انگلیس منور یافتند این دولت علیه شده است . پس حدود خیال کرده اند که عجب اتفاق خوبی افتاد . در ایامی که دولت انگلیس مشغله بر درک دارد درمی این دردت هم که بدولت انگلیس کمال استحکام را دارد و این در بر محتر هم البته ملک برع محرومیت و اختیار و دستور العمل از دولت خودش دارد که ما توانم . او قرار و حداری داده و صرفه از برای دولتی حاصل گردد و قریب با اعتقادات اولیای این دولت با کمال شوق و میل ورود او را منتظر بودند . بعد از عیدی انتظار خبر ورودش بر چند محقق شد این بود که مقرب از خاندان مصطفی خان مرئیس پسر مرحوم امیر خان سردار که از او عجب تر و نشان تر کمتر در دولت ایران یافت می شود ما تدارک را به دستور العملی کافی به همان داری او حاضر بر حدت و او را (دو کلبه محو شده) که اسه از تحصیل آن اولیای دولت انگلیس استحصار دارند و جناب جلالتماب ایالتی کبیر که ما همه مطلع هستیم وارد در طهران کرد و مکرر در حضور مهر ظهور نمایون و چه پستی یسجد و چه نزد اعیان و اشراف ایران اظهار رضاعدی از اعدا مانیکه ما و شده بود کرد . حتی گفت من قسم از این که وارد ایران بشوم می شیدم که مردم ایران کاملاً از رسم و قاعده استحصار ندارند ، این علت بوده است که شهرت یافته دست مافاعده دانی حقی ایران را بهتر از همه حد دیده و آنطور که درخت ایران من خوش گذشت در حاضر ندارم که بهیچ سعیری در مملکت دیگر گذشته باشد . عیدی اولیای این دولت منتظر بودند که امروز یا فردا در بر محتر اقدام بحرب و گفتگو خواهد کرد و معصود اولیای این دولت عمل خواهد آمد . دیدند هیچ اقدامی شد و اندک حرفی از آن طرف گفته شد . فکر کردیم که شاید انتظار ورود وزیر مختار فرانسه را می کشد که چون دولتی

انگلیس و فرانسه با هم عهد و انفاق دارند منظور دادند تا همه سگر حریف مرشد و بر سر
مختار قرار سه هم وارد شد و بار چیری ملول کشید نری ظاهر شد . به کارهایی که از
او برد کرد چند فقره کارهای بی معنی که در بسک و ساق مأمورین سابق و سرارت و
رحمت آن بیشتر است بقی در حالت اولیای این دولت موثر افتاد مثلاً او را تیری که از
ترکش او بیرون رفت حکایت فرهاد میرزا بود که این وزیر مختار تعدید مطلع کرد
و مدتی اولیای این دولت در سرارت بداحت و بعد از آن حکایت صادق فراتش خودی
برد که ناشخصی دعوا کرده بود مدتی سرارت این کار بودیم . بعد از آن حکایت اندوه
حیات شد که چندی اولیای این دولت را از رحمت و مرارت خارج نگذاشته پس از آن
کیفیت علام سفارت شد که در جلو علامهای سرکار عظمت مبارک مبدعاً در سرکری داشت
شوکتها بیرون آمده بود که اگر آن عالیجاه خواهد در تشکیل این مرآت مطلع شود
لازم است سؤال و جوابهای طرفین را بخواند و از آن استحضار کافی حاصل نماید .
حلامه هر روزی يك - از نری در حتمی داشتیم که کارهای داخله مملکت را گذاشته
مشغول سؤال و جواب و کارهای بعضی وزیر مختار بودیم و منظور همان این بود که اگر
این وزیر مختار مشاء امری نشد که بر استحکام دوستی در تئیس بیانات ، لامحاله باعث
بر هم خوردگی دوستی در تئیس نشود تا اینکه این روزها دست به هنگامه میرزا حاشم
خان زد و گفت او این طور است که مشاء لیه نوری و پسر سر را مرحوم محمد رحیم
خان همشیره داده محمد اسمعیل خان است . اول در اندرون شاهنشاه مرحوم بود و
وقتی که سرکار هب مری روحیه نام یاد بایس خان شریف می بردند در رکاب مبارک
تأدیر باحسان رفت و در رکاب همایون در سعادت با دوست تومان مواجب بمسب
علام پیشخدمتی سر ابرار شد و بعد از چندی استدعا کرد که داخل اهل نظام خدمت کند
استماعی اوصوفی شد و در نظام و مدرسه دار لقبون خدمت می کرد ، بعد از چندی که
موکب همایون در شمیران شریف داشت و عالیجاه طاعس صاحب شادزاد را بود مکرور
دیهم از شادزاد را کاعدی رسید که میرزا حاشم خان را امر مثنی او را سفارت کردم اولیای
دولت عده بعضی اطلاع چون حلال قانون کلیه دولت (يك کلمه خوانده شد)

بود که نوکر مزاحب خود و خاله را در دولت خود دست از نوکری دولت سردار در بجای دیگر برد و نوکری نهاد و این معنی سب میشود که مسجد هر کس معینال خودش این ملور رفتار کند بی انصاف باشد و شایسته اطلاع و تذکره است و این نوکر حقیقی دولت علیه میباشد و او را مثل یک شخص آزادی این دولت می پنداریم که به دست سواران آمده باشد و هرگز او را پست نوکری سعادت نمیتوانیم بشناسیم و اگر من بعد یک کلمه کاغذ دولتی بخط او صادر شود، از قبول آن معذوریم. شایسته هر یک راستدگیهای زیاد و سؤال جواب بسیار با آن همه سختی و درشتی که او و در سر مطالب بی معنی ملاحظه شده بود و فعلاً ادبیای این دولت از سوء سلوک و رفتار او پیشگه آمده بودند چون این ماده را می حساب و استنادگی خود را در سر این مطلب بر حق دیده و هیچ شواست تأخیر محوالتی و خواهشی از من مطلب شد نباید به نصف پیش آمده و او را منشی گری سفارت بی دخل کرد و عروس او میرزا فضل الله برادر مرحوم میرزا حبیبقلی منشی سابق سفارت را بجای او آورده رسماً اعلام کرد که میرزا فضل الله منشی اول سفارت شد و لیای دولت علیه کاغذ رسمی او را قبول کرده و میرزا فضل الله را به منشی گری سعادت شناختند و چندی از هم مشغول انشاء بود تا او هم به قضاوتی خلاصی که اسفارت کرد از شغل معزول و سلطان خان افغانی حالا منشی سفارت است. بعد از آنکه امر بر این طور شد و میرزا فضل الله منشی سفارت شد چادری که او برای منشی اول در سلاطین از جانب سفارت زده می شد میرزا هاشم خان را شایسته از آنجا بیرون کرد و میرزا فضل الله را در آنجا نشاند و لیای دولت شایسته از او اعلام کردند که میرزا هاشم خان را از سفارت بیرون نکنند باید در سر نوکری خودش خدمت نماید. شایسته از او گفت خواهش دارم با اینکه آدمی رواه نمائید او را راضی کرده از سعادت به بیرون صادر با این مدد او را بایک نفر آدم از جانب سفارت پیش شد بهرستم دلجوئی از او کرده بر کارش برد. چون این قسم و مداخلات مأمورین انگلیس را اولیای دولت علیه مکرر دیده و تجربه کرده بودند که بهمین دست آور باعث مرارت اولیای دولت می شود چنانکه در باره میر علی قلی خان و خان «ساختن خوانداری و قرارداد میرزا شده بودند من توانستم خواهش شایسته را

قبول نسایم گفتیم خودش باید سرب مداخله سفارت بیرون بیاید و محبت و التماس به پید چنانکه حسین خان نظام الدوله و عباسعلی خان لاریجانی و کوچ دستخوار و دیگران که بدون جهت به سمت سفارت آمده بودند و بی مداخله سفارت بیرون آمدند . محسن آنکه حساب شیل صاحب حرش در ستانه ملحوظی کردند که آنها محبت بشود کمال محبت و مهر می « بها شد سهل است بعد از رفتن حساب شیل هم آیه که مقدور بود نسبت آنها تعرض بشود و شیل صاحب هم اینجا بودند که اگر خلاص آن تعهد ملحوظی ملاحظه بشود افلا خجالتی کشیده بشود معذرت پذیرد و محبت و التماس در باره آنها ریخته شد خود میرزا هاشم خان راضی شد [از سفارت] بیرون بیاید تا حسن صاحب هم بعد از چندی قبل از ورود مسیه موده پیش من آمده اظهار داشت که اگر چه عیب من است اما دولت انگلیس رفتار من در منزل میرزا هاشم خان بدین کرده است ، من هم براین مهر نانی دولت ، انگلیس اظهار رضامندی کردم با اینکه رسم نیست امر گذشته را از سر بگیرد و تجدید مطلع نمایند بعد از آنکه این وزیر مختار وارد شد بمقام چچه ملاحظه زیر سر او را بلند کردند که برخودش قرارداد که در سمت سفارت بماند و در آن بین بارادلیای این دولت باین مقام بودند که او را راضی کرده از سمت بیرون بیاورند و او راضی نمی شد این میرزا هاشم خان می دارد که بعد از چندین شوهر ، او را اختیار کرده و از قضا نام نیت میان خلق نداشته اما دختر مرحوم شاهزاده احمد علی میرزا است و همشیره زوجه مکرمه و حرم محترم علیحضرت اقدس ، هم پون شهر یاری روحا داده میباشد که اعظم در بها و پردگی تر در حریمهای محترمه سرکار و بیله عالم روحی داده باشد در این مدت که میرزا هاشم خان در دست بود روحه او مر او ده با بجاها میکرد و حرفهای بد و زمره های بسا قباح که ذکرش بایه افشاء دولت و مآل است ندوس و زبانهای مردم دار الطلاقه از خارجه و داخله افتاد اولیای دولت مجبور شدند و کتابخانه مجملی در کمال ادب و با پرده نکل مغرمانه های دول معایه مقمن دارا اعلازه نوشتند که سوا آن هم سخته آن عالیه اند اند شد اختیار اینکه شاید صاحب معیان سفارت انگلیس با شمعینی

شبهه را آگاه شوند و بیش از این در مقام ملک حرمت مستسین بحریم، پریا نشاند این معنی در حدائق سعادت انگلیس موثر قیامد و بار بهمان دشته سابقه رفتار کردند و سهل اس میرا هاشم خان دستورالعمل دادند که همسر خود را به قیدیت برده بردینت چادر و هنرهای سعادت غامضه ملک و دیوار سکونت دهد. لابد وجهی که در این معنی مدیع و گمان شهرت و ابهم رساند بوان سلطان حسین میرزا پسر مرحوم احمد علی میرزا که بر ادوین میرا هاشم خان باشد از شهرت این معنی و سخاقت مردم ستوه آمده در پیش علمای دارالحدیثه و کل ملاذخلاف شهر رفته استعماء با امپار همد گرفت و کعدی پس نوشت که: من علواء شدم و همشیره خودم را حسن کردم که سواد کاعد سلطان حسین میرزا و استغناء همه افتاد شد و در بر مختار دست ما س همگامه رده شوال و حوا بها کرد که سواد کل آنها موافق تاریخ و بمره پیش آن غایبجه افاشد^۱

برای اینکه دقتا عا حرای معشقرین میرزا هاشم خان را بدو بر مختار انگلیس بناییم، نامه میرزا آقاجان حوری را قطع کرده، بدقتل از نامه ۲۴ نوامبر ۱۸۵۵ مسیو دورد، سهر کبیر وقت فراسه در تهران به والوسکی، و در خارجه فراسه عقبه عا حرا را شرح میبیم

<http://www.chetabazar.kurd.cx.m>

پس از ارسال نامه صدر اعظم سفارتخانه ها که در آن شایعات شهری در باره رون میرزا هاشم اشاره شده بوده سهر، سگلیس بدین نامه صدر اعظم سحت اعراض کرده و میگوید قصد صدر اعظم آنست که بدین وسیله ارقدر واعشار سعادت در انتظار ایرامین و سگامان بکاهد و برای آنکه جبران بهتی را که رده است نکند، باید شخصاً سفارت بیاید و عذر خواهی کند

خود سهر انگلیس در گسگوئی با بورده سهر کسر فراسه اظهار میدهد که البته طامس کلردان سفارت سست مدین میرزا هاشم نظری داشته لکن مسطور خود مرسله است سهر انگلیس این جمله را بالحن استهزاء آمیزی گفته ناموهبیت حور را

در همان قصیه نشان دهد^۱

در همان ایام ولایت داشته مخالف دولت انگلیس در مجلس عوام انگلستان
 طلق معطلی ابراد می‌کند که خلاصه آن چنین است: «میرزا حاشم نامی از کزکشان
 دستگاه دولتی ایران منافع بازرگانی مافوق خود در کشمکش بود تا آن که برای استعلا
 اودست اولای امور سفارت انگلیس در طهران پناه گرفته و مستر موره و در بر مختار
 مادر ایران برای محافظت جان او مشارالیه را بعنوان «آمرر» انگلیسی با اتفاق همسرش
 بشیراز روانه داشت. آن میرزا حاشم هر روز یکی از مسوولان شده یعنی خوش بکی از
 حرمهای شاهانه، در مسائل شرعی غالباً دخالت نمودن در امور سیاسی موجب خطر آن
 عظیمه می‌گردد چنان که بر خلاف شایعات و اسبابی ظنی همین اتفاق بود که منتج بوقوع
 جنگ ما با قزاقستان گشته، ما را دچار آن همه رنج و مصیبت ساخت همیشه دولت
 ایران دست میرزا حاشم را بر خود را بهیچ وجه تعین و حمایت، انگلیس بشیراز می‌برد
 عیال اقدام کرد ناری او را برده و پدر آن عودت دادند از همیشه اعتراضات شدند
 مستر موره و جوابهای متقابل مدوا عظم ایران که حوثی از مسالمت و ولایت برده بود
 شروع گردید. خود شاه ایران بر این مقام شامخ تسلط نزول کرده ملاحظه نمودن مقام سلطنت
 را بهت برده کنار گذاشته با جان و دل داخل معرکه گردید.^۲

وزیر مختار انگلیس پس از آنکه شاه دولت ایران را غصبی کرده و آن را
 در دایره شان دادن عکس العمل کرد، برای تلافی نامعنائی که میرزا آقاخان به سفارت
 خانه های خارجی مقیم ایران نوشته بود، نامه ای بدولت ایران نوشته و ضمن اژانسمانومی
 از ایران جواب

۱- مدوا عظم نامه شخصاً سفارت انگلیس داد و معدرت نخواهد و تمام نمایی

که رده است در نزد ما برای خارجه در بر این شک نیست

۱- بایگامی وزارت خارجه فرانسه

۲- ش. کامل، پی. مخرب، پی. سایر گنگوهای موافق در حال مددا دیر خانه مجلس عوام

مدرسه، هفت نویسنده ارسال داشته است

۲- مجتهدین و علما که بتحریت صدر اعظم سفير انگليس تهمت رده اند بايد اظهار تأسف بکنند

۳- شاه بايد يکي از اعضاء عالي رتبة در لندرا بطاوت بفرستد تا مطالب آخر دين نامه او را انکار کند .

۴- در ميرزاهاشم که نزد برادرش مارداشت شده است بايد اجازت داد که مشرک خود برگردد و ميرزاهاشم بيز مشران مشي سوارخانه پذيرفته شود
ناصرالد شاه بوسيله صدر اعظم به از جواب داد که بپيچوجه قصاصاهاي او قابل قبول است .^۱

مري سي بر اطلاع آراي نيام شاه نامه روبرو در روز ۲۰ نوامبر ۱۸۵۵ به وزير امور خارجه نوشت .
<http://www.chahbayadkurd.com>

«جناب اشرف طبیب نامه ای که در شبیه گذشته صدر اعظم و یعامینانی که دیروز برای آن حساب فرستادم فکر نایسکه رفتار دولت ایران باعث پائین آمدن پرچم سفارت و قطع روابط سیاسی بین دولین شده است . به اطلاع آنجناب میرسانم که فسادارم ماهیت سیاسی انگلیس بکشور عثمانی بر دم و مسمون خواهم شد اگر دولت ایران شخص انکه آماده حرکت شدم مهم ناداری را تعیین کند که بمن نامرد بیاید .

همچنین به اطلاع آن جناب میرسانم که کنسول انگلیس صحن غیب هیئت سیاسی در تهران خواهد ماند و تمام امور اتباع انگلیسی و کتلهای کسانی را که تحت حمایت آن ادارا همد خواهد کرد دوستدار مری»

میرزا سعیدخان وزیر خارجه نامه مری در نظر ناصرالد شاه میرساند ، شاپس اذعرائت نامه بن دستخط را میرزا سعیدخان میبویسد :

«در بر امور خارجه . نامه سفير انگليس را خواندم و ار قصد حرکت او و بقاصدش بر ي تعيين هيئه امسار مطلع شدم . في الحقیقة اگر خاصي که از وجود سفير انگليس

عایدنا میشود همانست که ما می‌بینیم، شمع در دولت در آست که مراجه کند و برود. هر وقت صداقت خود را با صداقت دولت انگلیس و شطارانی که قلاً از دومی را دارم با رفتار هیئت سیاسی آن مقایسه می‌کنم، عرق در درمائی حیرت میشوم آ پا وظیفه چنان دولت پررنگی در برابر فقط ایست که هر روز لطمه جدیدی بحیثیت و اعتماد دولت ما وارد آورد؟ چون همیشه حامی متغیرین و نچوچها و استحقای جانور دشمنان و این اشخاص را بدون اینکه لطمه‌ای بآنها وارد آید بظلمت بالابردن مواجب و مقام بکفالت حاله‌ها دعوت می‌کنند، حتی ما بلند که این دولت را خوار و سرافکنده کند و بطوری در امور دخالت می‌کند که حتی مهمانان حقوق ما محضه را بدو شده‌است.

مطابق عهدنامه، حق داریم که در مورد ناراضی بودن از قسوه‌های خود حتی اتصال و عزل آنها را بخواهیم اما حتی من ما را در خصوص شخصی مثل میرد هاشم که نوکر دولتها و یکی از اتباع ماست محترم نمی‌شمارد و در مخالفت خود همیشه حیثیت خود و اعتبار ما را از یاد میبرد، میرداهای دیگر در تهران کم نیست که آنها بخاطر میرد هاشم، نوکر حقوق بگیر ما هم خودشان و هم ما را مورد تمسخر خودی و سگانه قرار دهد.

در خصوص اینکه نوشته که مسئولی در تهران بجامیگنارد، اگر مقصودش مستر استیونس است، رفتار و معسده جوئی او ضمن اقامتش در تبریز و کتاب رایر خواهد کرد و اگر کارهاش در اسوقت که مری وزیر مختار است سردی و سوء تفاهم بین دو دولت شده است کمی بد، پس چه اعتمادی به استیونس که در معسده جوئی معروف است نمی‌توانیم داشته باشیم؟ اگر سیر انگلیس برود، بگذارید مستر استیونس را هم ببرد بگنارید بکنر دیگر را بجایش تعیین کند، سودی را باین دستخط ندارد جواب نامه سیر هرستید و جریاب رفتار او را برای وزیر انگلیس باضمام حیثیت تهیه کند. اگر دولت انگلیس میخواهد دولت ما را خوار و سرافکنده کند، البته ما درهائی که قدرت داریم تن به هیچ بی‌احترامی نخواهیم داد. پیشپرده‌های سیر انگلیس طوری است که نمی‌توانیم

آنرا قبول کنیم. بکسواد از این دستخطاً برای سفیر کبیر و سخامهای دیگر را برای
سراء خارجی که با ما حتماً در این صیبه موافقت فرستید.^{۱۰}

مورد وزیر مختار انگلیس پس از قرائت فاعله شده جواب درپرا بهیروزا سعیدخان
دربر امور خارجه ایران فرستاد:

۲۴ نوامبر ۱۸۵۵

حسناً چلات هآ به دین این سفیر ایست که با تعجب بادداشتی در جواب دستخط
اعلیحضرت شهر ماری که دیروز با فحشار آتجاب صادر شده بود و سواد آنرا نزد این سفیر
فرستادند در جواب این نوشته اعلان دارد و آنرا آتجاب خواستن بماید که سل این کلام
را بعینه بدست اعلیحضرت شهر ماری برساند. ریاده چه رحمت دهد. خورده ۱۳ شهر
ربیع الاول ۱۲۷۲. <http://www.chobayadkand.com>

چون دستخط اعلیحضرت اقدس شهر ماری را این سفیر بدقت ملاحظه کرد و از
مضمونش استحضار بهم رسانید لازم است که اطمینان کمال از بهر آن احترام که نسبت
با اعلیحضرت شهر ماری امن سمر دارد بدهد و هر کس با اعلیحضرت شهر ماری عرص کرده
است که بر سمر شخصاً دارد حال مأموریت خود ختم دولتی باخلی نشان اعلیحضرت
پدوسی را طالب است. دروغ شمع جضعت سر کار اقدس همایون عرض کرده است،
محض اینکه مباد برودت را که عیبتین این سعادت و آرایای دولت امن بهم رسیده
است فراهم بیورود. خلاف جمیع هم سر کار اعلیحضرت شهر ماری عرض گردماند
چنان که باین سمر هم نوشته اند که پیوسته نوکرهای سمر و مخالف دولت ایران را در
درج هم یب میگذارد و صاحب منصبهای این دولت را طمع زیادی موجب سوکری
سفارت دعوت میکند. مقصود از این همه دروغ، ترسار خاطر مبارک اعلیحضرت اقدس
شهر ماری از این سمر بوده است. و حال اینکه اتحاسمکه این حرفها را نوشته اند و
مذکور داشته اند خوب اطلاع دارند از اینکه دروغ و دروغ این سمر در این دربار احدی

از صاحب معادن و چاکران دولت ایران سعادت دولت انگلیس بیامده است و فقط دو قمر معادله که در این خصوص با اولیای دولت ایران نموده است هر دو بر سر این اشخاص بوده است که یاد این سعادت بوده اند، یا تعقیب نایب سعادت داشته اند، مدتی قبل از ورود این میر -

<http://www.shobayankard.com>

در خصوص میرزا هاشم خان همه اشکالات این مسئله اراچند، مالیاتی از بی خواهی و حرکات ناخیزان حساب اشراف صدراعظم دولت ایران شده است. هیچ معادله و شکایت نیست که سال قبل جناب صدراعظم عنایه مذکور دانسته که مطابق بوده با اصرار میرزا هاشم و مرخصی که لوگری دیگری اختیار نماید اقرار این معنی را از قول خود جناب اشراف صدراعظم در حضور یکی از صاحبان این سعادت شیده، ولیکن وقتی که این سعادت یاد آور شد، در کنگره رسیده (کذا در اصل) در جواب نوشتند که قرارهای ایشان انحصار امکانات رسیده دارد، هر چه نوشته است نایب وسیله سند و دلیل می شود. علی حضرت اقدس شهر باوی در دستخط مرقوم فرموده اند که همه نوشته جات را بره

همین این میرزا اولیای دولت ایران را در این خصوص بتولتهای خارجه برستند آیا بر شآن دولت ایران می افتد بد که شخص اول دولت انگار قول خودش را نموده و در کنگره رسیده اصرار نماید که اظهارات معافی، شناسایی است؟ اگر جناب اشراف صدراعظم در این مسئله بصیرت و خیر خواهی ظاهر می نمودند، در اوائل در کمال سهولت گذرانده میشد. اگر می التوقع، وقت ورود این میر، میرزا هاشم خان صاحب محبت و مواج خوار دولت ایران بود. دین ایشان این بود که نایب میر اطلاع دهد تا قریب امر گذاشته شود، ولیکن ایشان در این خصوص حرجی نداشتند، و چون این میر اطلاع داشت که میرزا هاشم خان قریب به اشکال می مواج و مأموریت در سعادت بود، صابستر از بری طریق داشت که ادوا بشیر از برستند. لهذا، اولیای دولت انگلیس این میر را مأمور نمودند که منصب مرپور را باز بپذیرد. تعداد مصوب شدن (کذا در اصل) او بود که رفتار اولیای دولت ایران به حدی نامناسب و سزاوار نبود که این میر لامشده که باز به فقرات، که معنی ناپست در چنین حکایات نوشته شود، در نوشته دولتی خود

مذکور دارد: «وق میرزاهاشم را گرفته وحس کردند، و باین وسیله نه تنها خلایق تذکرات حمایتی که باز و مباحثاتش داده شده بود نمودند، بلکه خلایق قانون شرعی و عرفی این دولت را معمول داشتند و عادات مسکه در کاغذهای خودشان می نوشتند که در این امور است مابین ماریکی^۱ میتوان مسخته کرد، باز رجوع به آنها نمود، امری را اقدام کردند که حسب الزوم همین فقره مورد گفتگوی کل شهر شده - علاوه بر این، جناب اشرف صدراعظم خودش مکرر در حضور جمع در خصوص این مسئله منظور پست قرین^۲ باین سفارت داده است، بجهت حمایت میرزاهاشم جان و عیال او.

این سفیر شت ندارد که جناب اشرف صدراعظم این عادات خود را هم منکر میشود چرا که در فقرات دیگر، این سفیر تجربه رسانده است که بجهت آسای جناب ایشان حرف خودشان را انکار نمیدانند، ولیکن این سفیر با هر سفیر دیگر دولت امکیس مساویست محمل چنین بی احترامیها و چنین افتراهای بی اصل ناشایسته و چسب تشرهای هتفرانه نشود از شخص او دولت ایران؛ یا که میتواند مراد او دیپلوما بیکه (کذا در اصل) را معمول ندارد، بدون آنکه خلایق کامس داده شود؟ نظر مبارک اعلیحضرت شهر صریحی است که هرگاه آن کاغذ در نزد هر دولت دوست خوانده شود، همه تصدیق خواهند کرد که یرق سفارت عیب نیست بخواند ذوقی که خلایق که مخالف کرده است داده شود؟

<http://www.nhebyar.kurd.com>

در خصوص توقف غایبانه مجتهد و نعمت همراه موسون صاحب در بهران در محبت سفارت، بن سفیر در کاغذ جداگانه بیان نموده است، انشاء است که در اثناء دولت ایران موافق عهدنامه، حق دارد که مطالبه عرب قوسونها را در صورت مساعدی از آنها بمانند چنین حق موافق عهدنامه به بدولت ایران و نه به دولت دیگر میرسد مگر حق ایراد گرفتن و قوسولی در وقت معین شدنش - مدار آنکه مسوب شد (کذا در اصل) میل هیچ دولت نمیتوان بی دخل کرد مگر دولت خودش.

۱ - یعنی امور مربوط به مسرای شاه

۲ - مقصود مترجم پست رین مقصود است

۳ - یعنی از راضی منحل کرد

در سطح همایون چند عبارت سحت در خصوص رفتار عالیجاه استیونس صاحب
 درمیرز فرمایش رفته بود. میشود که چند خلعت خوب که عالیجاه معری الیه در زمان
 جلوس اعلیحضرت اقدس شهرباری سبت بر کار اقدس همایون کرده بود بخاطر مبارک
 میورد، ولیکن بعد که از روی حقیقت بتقصیل، رفتار کارگزاران تبریر و ظلمها و
 تعدیات وی حسابها کرده آن واسطه ولایت آمد آذربایجان و برپای رسیدن بود
 می نوشت، آنوقت مفسد شد. در نظر آنها که میخواهند حقیقت را از نظر اعلیحضرت
 شهرباری پریشان بنارند. نقطه عالیجاه استیونس بلکه هر کس چه واحد تقرب بجوید
 و پارهای حقیقتها که در روزنامه طهران نیست معروض بنارند همه آنها را میباشند
 مفسد دانست و دور کرد. از رسمی عبارات از دستخط همایون چیزی معلوم میشود در نظر
 اقدس شهرباری این سفارت میں تجاوز از حق و خف دولت ایران دارد (کذا در صل)
 این صبر نمود دیگر نمیتواند بکند مگر اینکه این فرمایشات اعلیحضرت شهرباری
 بلا تأمل از روی نصیحت های بدخواه آن ها بوده است که طالب بوده اند که دوستی چند
 ساله بمایین دولتی درآید نمایند

اعلیحضرت شهرباری اعلام دارد از آنیکه اولیای دولت انگلیس همیشه طالب
 این بوده اند که استقلال و سلطنت اعلیحضرت شهرباری را مستحکام دهند، و از وقت ورود
 رفتار این صبر هینی بر همین عقاید بوده است

امادر خصوص قطع مراد که در این وقت فحاشی صبر و اولیای دولت بران
 شد است، در این صبر است که اعلیحضرت شهرباری اطلاع کامل بدهد که نمی تواند
 و نخواهد گذاشت که اقتراعی من غیر نسبت وجود و بی احترامی بدولت انگلیس داده
 شود، بی آنکه حق خود را بتلاقی کامل و مطبوع نگاهداری نماید^۱

صبرالدشاه پس از فراغت نامه سیار رفته در بر مختار انگلیس، نامه بریرا
 خطاب بصبر را سعید جان وزیر امور خارجه می نویسد :

۲۶۵ نوامبر ۱۸۵۵

<http://www.tiebayadkard.com>

وزیر امور خارجه نامه مستر بودی را خواندیم . در همه او عبارات رفتند تست به صدر اعظم ما وجود دارد که ما را متعجب کرده است . بطور واضح باز پیغام بدهید که هر چه او گفته یا کرده طبق فرماها پوره است لازم بدانیم که هیچ خارجی در خصوص اداره امور مملکت خودمان به ما تعلیم ندهد . چند شایعه پدید آمدن در شهر وجود داشت که فکر نمیکردیم از طرف سفارت منتشر شده باشد ، ولی حالا نامه مستر مری این شایعات را تأیید میکند . من اینکه قصد دارد آشوب در رحمت در مملکت ایجاد کند . اگر روابط سیاسی قطع و نامه های رسمی رد و بدل و پیر تقاضای خود او مهیا نداری برایش تعیین شده است ، دیگر تجدید مطلع چیست ؟ چرا کاندید رسمی میفرستد ؟ اگر پشیمان شده و مطلب دعوای ندارد ، بگذرید بیری بزد و پس از اظهار دلائلش اگر ما پس است دوباره آنرا نخواهد .

میویست که اولاً دولت انگلیس همیشه طالب بوده اند که استقلال این دولت را استحکام دهند و خود او هم همین عقیده را داشته است . سفراء انگلیسی عجب میبندند که استقلال ما را حفظ کنند! می خواهند قنوط و نفع زمان را حتی از انصاف خانواده خودمان سلب کنند . بیشتر از عمویمان فرهاد میرزا حمایت و اورا نسبت بهما بیگانه و مخالف فراموش می کنند ، روز دیگر یکی از نوکرهایمان و ابر حلاف میل ما علناً میبرد . امروز هم بزور می خواهند خواهر زن ما را ببرند نمی فهمیم که چرا گذاشتند این قبیله حیاضات پیش باید قصد مستمر مری ایست که خواهر زن ما را بزور ببرد . فرما ما ایست که ما کنی باین حقت و خواری بیاد بدهیم و میگذاریم که آنرا ببرند .

اگر جناب صدر اعظم ما هم مثل سابق اندیش و احساس نشان بدهد ، معذور خواهیم شد که برای حفظ حیثیت خودمان هر عملی که لازم باشد انجام کنیم . چون مستمری بکلی از حدود ادب فراتر رفته و از حقوق سفارت آید در وقت قطع روابط تجاوز کرده است کاملاً بی مورد است که این نامه ثبت شود . حتماً آنرا پس بفرستید و

آنها نگاه ندارند، احادیث ندارند که قیصر را پیش از این مورد عتاب قرار دهد یا با او مباحثات معقول یا غیر از آن بکند. وارد بحث کلیه بحث ما می شود، حالا که روابط را قطع کرده است و می خواهد حرکت کند این نوع حرفها نتیجه ای حاصل نمی کند. ما می بینیم که دوستی ها و روابط سیاسی ما با انگلستان مربوط بوجود مستمری نیست، ما خودمان بطریقی که مناسب میدانیم دوستی صمیمانه خودمان را نسبت بدولت انگلیس اظهار می کنیم و رفتار ناشایسته مستمری را کاملاً شرح میدهم.^۱

پس از آنکه وزیر امور خارجه ایران سوادان دستخط شاه، برای وزیر مختار انگلیس میفرستد، او نامه ای اجابت آمیز که نظیر آن تا به امروز در تاریخ دیپلماتی جهان سابقه نداشته خطاب بود به امور خارجه ایران می نویسد و آنچه میتوان به شاه و دولت ایران توهین میکند.

۲۷ نوامبر ۱۸۵۵ - حاکماً، جلالت ما یا کاند آن حاکم مورچه دیروز ما بود دستخط های یونی که در حرف آب بود رسد.

ظاهراً آن عتاب یا عوارض یا تهمیدند مصوم آن دستخط را، والا خلاص واضح حکم آن کاند فعلی را در خصوص میرزاهاشم خان که تجدید عتاب میکند، امیرستانند این سفیر پیش از این رأی اعلیحضرت شریاری را منظور خواهد داشت، لکن او جواب فقرات مدرجه کاند مرور منظور است در خصوص خود دستخط های منسفقره اظهار اکتفا میسازد که سطر های من برسانید:

اولاً، در ضمن آن دستخط استفسار رفته است که چرا این سفیر بعد از قطع مرده تجدید عتابی کرده است و کاند دولتی نوشته است؟ جواب این سطر واضح است که آرد و نه منظور به تجدید عکانات و نوشتن کاند دولتی داشت، ولی چون اعلیحضرت شریاری نوشتن دستخط و تأیید نمودن آن بعد از نوشتن کاند دیگر سفت فرموده این سطر ملاحظه مدارا بر خود لازم دانست که جوابی نگارد.

نائب، اعلیحضرت شهرباری ایراد فرمودند لذا اینکه شکایت نمودن این میر از وزیر اعلیحضرت، تصور ارجحی سفارت شده بود. جواب این است که این سفیر فقط بر مشق دستخط همایون متابعت نموده که آن، اصطلاح ناشایسته و شکایتی غیر مروت [در باره] قونسول دولت انگلیس که مأموریت نامه باین پایتخت از اعلیحضرت پادشاه [کذا در اصل] انگلستان دلود مندرج بود و در جواب آن اظهارات، این سفیر لابد شد در خصوص رفتار وزیر سرکار اعلیحضرت شهرباری اظهار سادت. چون کاعد این سفیر بی احترامی نسبت به سرکار اعلیحضرت شهرباری نداشت. نزد آن جناب تقاضا شد و پس نخواهد گرفت مگر رفتی که سواد دستخط همایون که بانی آزاد کاعد بود پس گرفته شود.

ثالثاً، در دستخط آخری همایون این عبارت مذکور است که مستر مری مقصودش این است که وزیر خود خواهد رفت و اما باید این الفاظ معطل شده بمسأله که مرا اعلیحضرت شهرباری مشتبه کرده اند و اقترای بی اصل که وزیر سابقاً منتشر کرده معهود و ممضی فرمایند همین قدر هم روشن است که بطویل این مکاتبات حاصلی نخواهد داشت و لهذا ماسخرین میداند بعثت احرام علیهحضرت شهرباری و جمع شآن این سفارت که به آن جناب اعلام نماید که این سفیر به چوچه کاعد دیگر در این خصوص قبول نخواهد کرد و جواب خواهد نگذاشت، زیاده چه رحمت دهد. خرداد ۱۶ ربیع الاول ۱۲۷۴
<http://www.chetabaya.ikard.com>

۱۲۷۴

نامهای که ناصر بدستگاه بغداد خواندند، این نامه مری به میرزا سعید خانی وزیر خارجه میویست، عصبانیت و خشم شاه و بخوبی آشکار میسازد. بوهیسی که وزیر مختار انگلیس در آن تاریخ شده ایران کرده بود، نمودار افکار بلند سامعه استعماری بریتانیا در قرن نوزدهم است. جوابی که شاه غیر مستقیم به مری میداد، در هیچیک از آرشوها و کتب غیر بان فارسی، دیده نمیشود. ولی مستر بورد سفیر کبیر فراسه در تهران ترجمه این نامه را که از وزارت خارجه ایران گرفته بوده، وزارت خارجه

فرائضه فرستاده است که دکتر اسمعیل دولتشاهی آنرا در محله سخن هل میکند. همچنین جان ملک سامانی در کتاب بی‌سگران دوره قاجار ترجمه دیگری از این نامه با حذف چند جمله و کلمه به نقل از پادشاهی صرهارزی دایموندولف، وزیر مختار انگلیس در تهران منتشر کرده است. چون دکتر اسمعیل دولتشاهی از استاد بایگانی وزارت خارجه فرائضه استفاده کرده و ترجمه ایشان که ملتر منظر رسیده عیناً نقل می‌شود

«... ناصرالدین شاه خطاب به میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه ایران اول صاغر ۱۸۵۵ هجری گذشته کاعده و وزیر انگلیس را خواندیم و از لحن گستاخانه و نفرت دیگر دینی معنی از معجب کردیم. کاعده‌ی هم که قبل نوشته، بی‌ادبانه بود، بلاذره نمیده بودیم که در منزل خودش همیشه بی‌ادبانه راجع ما دشنام می‌دهد و بی‌هرگز آرا باور نداشته‌ایم. اینک آن را در نامه رسمی نشان داده است. باینکه این بر ما مسلم شده است که این مرد مستمری، احبب قادی و دیوانه است که جرأت و جسارت داشته حتی بسلاطین ترجمه کند.

از زمان شاه سلطان حسین (که بران بستانا درخت هرج و مرج زندگی که به علت بیماری شدید نمیتوانست بکارها برساند) نارمان حاضر، هیچ بی‌احترامی از طرف دولت با ما نبوده‌ای مستیاد شاه نشد است. حال مگر چه شده است که این وزیر مختار احبب این طوری جسور به رفتار میکند؟

پیداست که هیئت خارجی که با ما دوست هستند از مبدء جات آن کاعده اطلاع ندارند، آن را بدیده بمیرا عباس و میرزا ملکم که برای سمیر فراسه رحید راقندی^۱ بخوانند و به آنها خوب بفرماید چه بی‌ادبانه نوشته است. از دیشب تا بحال اوقات ما بثلعی گذشته است ایستد بشما امر میکنم که خودتان بدانید و هیئت های خارجی هم اطلاع دهید که تا خود ملکه انگلستان عنبرخواهی مناسبی در صورت ما نباشد خود نکند، ماهرگز نماینده احبب او را که آدم سببی است دوباره نخواهیم پذیرفت و از طرف دولت او هیچ وزیر قبول نخواهیم کرد^۲.

۱- منظور سمیر عثمانی است

۲- بایگانی وزارت خارجه فرانسه، جلد ۲۶ صفحه ۱۹۲

در عهد ابرام (اواخر سال ۱۲۷۱ و اوایل سال ۱۲۷۲) هجری
 جدا شدن هرات و قمری (۱۸۵۵م) در مساله حوادنی که در هرات روی داد ،
 قندهار از ایران شاهزاده محمد یوسف که در خراسان سکونت داشت ، به دعوت
 انگلیسها بهرات رفت و ظاهراً از طرف مردم به حکومت منصوب
 گردید و بعد محمد خان حاکم سابق قزلباش مکی از هم اهان محمد یوسف ،
 قتل رسید .
<http://www.chodary.wikia.com>

دوست محمد یوسف خان از ایران بهرات ، آنکه ابتدا موافق سلطان مراد میرزا
 حاکم السلطنه والی خراسان بود ، بعدها جدا مورد تائید و حمایت او واقع شد
 در قندهار پس از فوت کهنسلطان حاکم آنشهر ، که در غالب موارد خود را
 مستظهر بحمایه ایران میدانست ، اختلافی بین برادران و پسران او روی داد . دوست
 محمد خان حاکم کابل که از عدهای قبل حیره حواری انگلیسها شده بود به بهانه تسلیت
 بر ماتمگان کهنسلطان و در قلع احتلاف پس آنها عدهای سوار و پیاده به قندهار رفت
 و این شهر را بدون مقاومت متصرف شد ولی اقدام او به اعتراض مردمندان و برادران
 کهنسلطان مواجه شد و آنان برای دفع فتنه و شر وی ، نامه حائنی بدر بار ایران نوشتند
 و از شاه کمک خواستند .

متنابق این حوادث ، انگلیسها با فرستادن مقدار زیادی اسلحه و مهمات
 برای دوست محمد خان او را تشویق کردند که پس از تصرف کابل قندهار ، هرات را
 نیز متصرف شود و در نتیجه دوست محمد خان که نیروی کوچک ولی دینهای فراهم
 کرده بود ، پسرش را با عدهای ، مأمور تسخیر سیستان کرد

پسرش دایم دار این دست نشانده انگلیس ، صفت شد تا محمد یوسف خان حاکم
 هرات نیز متوحش شده از ویرگان آشهر و همچنین سردار علیخان سیستانی ، نامه
 حائنی بدر بار ایران بنویسد و تقاضای کمک و سرکوبی او را کنند .

دولت ایران که از مبعدها قبل منظور و محمود دوست محمد خان و انگلیسها
 پی برده و خود را آماده جنگ کرده بود ، به حاکم السلطنه دستور داد نیروهای خود

را بهرات اعزام دادند و این موضوع در روزنامه رسمی نیز با اطلاع عموم رسانیده شد .
اعلام حرکت نیروهای ایران به هرات انگلیسها را در حمله محسوب ایران و صرف
بنادر جزایر خلیج فارس مصمم کرد . بهترین بهانه قطع رابطه سیاسی ، عشقبازی
پروین حاتم زن میرزا هاشم خان ، سفیر انگلیس و تعین شوهرش در سفارت بود .
چارلز مورای پس از محامله نامه های توهنی امیر موقی ، ادگر سرانجام سفارت انگلیس
در تهران را تعطیل کرد و از ایران رفت .

حرکت اعزام قشون ایران بهرات و عمل آفران بر امور خارجه در جواب
استعلام مسوود بوده ، وزیر مختار فرانسه مقیم تهران در تاریخ ۲۷ تیر (۱۲۷۲) (دسامبر
۱۸۵۵) شرح داده است وی در پایان این نامه می نویسد : « در ثانی زحمت افزایند که
اولیای دولت ایران از حرکت مستر مورد^۱ خبری بهر جهت و فکریت بودند که بچه
ملاحظه در سر امر حزبی بی معنی ترك مراد کرده سفارت را از دربار استیضات برد
حالا معلوم شد که حرکت چنان معزیه ای بهانه جوئی بوده است و چون از رفتار و
مظورات دولت خودشان اطلاع داشت و میدانست که منظور دولتش ادبش پرده بیرون
خواهد افتاد بهانه جوئی مسوود دست آن فکر بی معنی رده ترك مراد نمود و جمیع
حرکت دوسعه مستر مورد معلوم شد بهانه جوئی بود ما است ، و الا ینق دولت انگلیس
جهت مرد وزن بی معنی عقد جاری نمیداد که بعد ... »

انگلیسها پس از اعزام نیرو بحدود و اعلان جنگ بندر ایران ، در صدد برآمدند
در سواحل خلیج فارس بیرحمانه علیه ایران بوجود آورند . مأموران سیاسی انگلیس
موفق شدند ، امام مستط را در خلیج فارس وادار به تصرف بندر عباس ماسد ، ولی
شکست سختی که امام وارد شد ، بر توطئه انگلیسها را عمیق گناشت . رد کار آمدن
وزیر امور خارجه انگلیس در تاریخ دهم کتبر ۱۸۵۶ (دهم صفر ۱۲۷۳) نامه ای وزیر
مور خارجه بران نوشته و در آن پس از شرح علی که موجب تعطیل سفارت آندولت

۱- نام وزیر مختار انگلیس با مورد - مورای - موری این کرمانه ویا نگینی چنین

و تهدید دولت ایران به امکانات معتقدانه دولت انگلیس شد، اعلام داشت، «باز سر بحره‌نیهائی که بشر باعث درخواستش [کنا] سفارت انگلیس از طهران شده بود بحره‌نیهائی دیگر که هر یک در حبه علیحد لازم دارند افزودند و بحره‌نیهائی مذکوره مخصوص در نظر نمه‌نگار از این قرار است :

۱- فقدان اعمای دولت ایران ناشی از این که در طهران مرادیه باقوسول دولت انگلیس میباشد .

تخلیف هر روز دولت ایران در دایه مستمری بسید عبدالله رعیت دولت انگلیس ارباب ادعای او از دولت ایران

اصرار صدر اعظم در باب صاحب نمودن آبی که در سابق از برای ضروریات بیلاق سفارت انگلیس معین بود .

۲- مقطوع نمودن قدیمی از آب که محب فاعده از برای سفارتخانه دولت انگلیس در شهر طهران معین و مقرر بود .

۳- انکار ادعای شخصی و سیفا شخصی که یکی از موکری قدس لکری انگلیس عملاً محوم آورد . بودند

۴- انکار اعمای حقوق دولت انگلیس بملکیت قوسولخانه انگلیس در طهران .

۵- اخراج نمودن شخصی از استرا که مرکز سفارت انگلیس بوده

۶- مسرج نمودن محامین مصرت آمیر در روزنامه های دولتی ایران در باب

دولت انگلیس

۷- تحریکات آشکار بمنعصرین در باب دعای انگلیس بتجدید حرکاتی که سابق

اها از طهران حکام قدیمی از حامودین دول خارجه از محوم جهال عبور نموده بودند .

همه این معاملات در پادشاهی ایران شهرت تمام یافته است و سادسی که تلافی که

مطالبه شده است داده نشود و بهیچ درجه شهرت باید امکان معاوضه داشت که سعادت انگلیس به امنیت ناچه دست به احترام در دربار پادشاه ایران اقبال نماید.^۱

نگلیسها نهایتی را که در «عشقاری» وزیر معنای خود «خواهرزنت» بر آن، انتظار داشتند خیلی زود به دست آوردند. در نامه‌ای که لرد گلادستون به وزیر امور خارجه ایران ارسال داشته، مسئله حمله به شهر و محرم را عنوان کرده نوشته است:

دولت انگلیس بشمار این مسئولیت محمل بهر هتپ و خدوتپ اردوالت ایران بشود استعدادی برای ایران همین شده است و حالا اگر ملالت انگلستان درو نمیشود و هر چه از این مقدمه که دولت ایران عت خود باعث شده است عاید آن شود در عهد مشیران شریرا عیصرت پادشاه ایران است که اعلیحضرت پادشاه را محرمت نموده اند که و نبود ی احرامی ها در سعادت است و دولت انگلیس و مقصود عهود معینه فیما بین دو دولت نمید.^۲

مستحقا قبل از وصول این نامه، یعنی از تاریخی که خسرو برای وزیر معنای از طهران رفت (نهم، بیع الاول ۱۲۷۲) در رابطه سیاسی ایران و انگلیس قطع شد، دولت ایران گذشته، را اسناد تدابیری برای مقابله با حوادث احتمالی بمطوور وضع غائله «محرمای سیاسی توسط پادگان دولتی عراقی، عثمانی و روس اقداماتی بعمل آورده و همچنین قرض جان امین الدوله را سدیدگی نام بود اعزام داشت تا مادر و کیمه میر انگلیس حقیق آشپز هدیه کرد، کند و حفاظت ایرانی تا انگلیسها کنار بپسند. گوی دولت انگلیس که هدف اصلی اش از قطع رابطه، حمله بطیج فارس و تهدید ایران برای عقب کشیدن نیروی اعزامی از مرز هندوستان و بوجود آوردن کشورهای بین هندوستان و ایران بود، تلاش های ایران را نادیده گرفت و اعتنائی صدر اعظم دست نداده خود سگ و سر را آقا جان نودی، اقدامات خود را در بخشنامه‌ای که برای معراء ایران شرح داده چنین می‌نویسد: «... در این رشته را بچائی گشاید که ترك مراد کرده برق سعادت را که

۱- بیگانی را که وزارت امور خارجه نامه دهم اکثر ۱۸۵۶

۲- نهم به وزارت امور خارجه شماره ۱۲ دوره دوم

علاقمه استقرار دوستی دولتی بود ساخت که اولیای اس دولت هرگز راضی بوده و از این حرکت ویرم مختار کمال افسوس را دارند اگر مغر هم کل مطابقت کاندید را در این ورقه سویم گمناش ندارد و تحصیل را از حرج کردم بخوانند آن سرده در هر صورت از هر راهی که پیش آمدیم و بهام دادیم چه توسط رجال دولت علیه وجه توسط سفیر فرانسه موسیو پوره و چه بتوسط حیدر آقایی سارزدن عثمانی مثل اسکند گونا ارحام دولت خودن مأمور به برهمزدگی میان دولتی است، ابد تمکین نکرد ساعت تکلف خود را را مودتر کرد و حتی اولیای دولت علیه جواهرش ویرم مختار فرانسه بجهت اصلاح کاندیدها هم باو خوشند که در حقیقت مرصیه داده بودند و آن کاندید آخر خود را این عراسته با قبول کرده و آن کاندید تر ضیه را پس داد که از این معنی و کد مراب دایره قیاسی ساری فرانسه و عثمانی اطلاع دارند سواد آن کاندید را هم بجهت شب هر سادام مقصود از این همه ترشش و سواد در ستادن این است که مطلق را درست حالی شود و بعضی اصول این کاندید ساری فرانسه و سسه^۱ خاصه جناب جلالیات بلچی کس انگلیس را ملاقات کرده کاندید مختصری اینجاب با بلچی کبیر انگلیس نوشته است برسانید سواد اس کاندید را من المندو الی لحکم مدعید، سواد کاندید هائی که بهما بین رد و بدل شده است همه را برسانید و علاوه بگویند اولیای دولت ایران در حالت مأمور دولت انگلیس حیرت دارند در این وقت که هر دولتی منظور دارد از برای خود دولت زیاد صامت بچه ملاحظه مأمورین شما دوست قدیم و صدیق دولت انگلیس را در دولت خودشان در می نمایند دولت انگلیس همیشه ملالت نظم و قرار مصروف و محکم در اس دولت بوده و خدمت و حرفی که بعضی اوقات مد کرده می شود می گویند دولت اس را در جمع دول سوبلیزه محسوب نمی شود یعنی دولت تربیت شده نیست در عوض مأمورین انگلیس با اعتقاد خودشان راه و رسم ترست را در ایران بگویند و دم را با آن راه سائی نمایند بچه ملاحظه می خواهم اولیای دولت ایران را بر خلاف مدب با حصار و اکم اه وادارند ایرادی که ظاهرأ دول پرورد در اول جمک بدولت درس میگرداند این بود که دولت

روس هنوز کاملاً تربت نشده است که طالب فنان و خو بریری است و می خردند اقدام
 محکم و خو بریری نهایت بدولت ایران که بی طرفی است و خود را بحالت دوستی
 سابقه نیست بر دولتی برقرار داشته و معنی مو طبره را کاملاً رعایت کرده است چه
 بر ادی وارد می آید اولیای این دولت تا در قوه دانستند اول درخضاء این امر کوشیدند
 و فریاد فسرده او همراه با وزیر مختار و انجام این کار عصبیه و دریم نمودند، هر قدر از
 این طرف ملامت و ارمی شد از آن طرف سخت تر شد حتی اولیای دولت علیه توسط
 وزیر مختار فرامه و شارر در عثمانی در حال دولت باو پیغام دادند که سر را هشتم خان
 مل دارد در طهران سادات چهارصد تومان موجب دوساله ادبیش دیوان است که مراد آن
 صادر شده است اگر چه در این سال در بست سفارت بوده است و خدمتی بدیوان نکرده است
 که مستحق موابج باشد اما محض خواهش سفارت این چهارصد تومان باو داده میشود
 و سیمت تومان هم روحه هوائی ملاحظه بر شایبی و معروضی که در بن بست از برای
 از حاصل شده است علاوه باو داده میشود یا بدست خدمت خودش از برای اطمان او هم
 می نگندی بخودش می نویسم و مهر می کنم و قسم در آن باد می کنم که باو ادنی وارد نباید
 و بعد از بیرون آمدن الزامی بدهد و تمندی نماید که روجه خود را حفظ نماید و نه خودش
 صدهای نامست او را سر د و نه بگذارد خود سر او بجای نامناسب برود روجه او هم
 باو تسلیم خواهد شد و اگر مل دارد از طهران بولایت دیگر برود و در آنجا مشغول
 خدمت باشد عرش را و سر بر بهر حائی که میخواهد برود هم منصب او رده می شود و
 هم بک صد تومان بر موابج او افزوده می شود و هم بحاکم آن ولایت حکم می شود که
 سالی دو بست تومان از خودش باو بدهد که در عرض سال با صد تومان باو برسد و در او هم در
 صورت بر دن از شهر بلا شرط باو تسلیم میشود که بخودش بیرون برود بیکه گرد در طهران
 میباشد بر موابج او افزوده نمی شود راحتش این بود که من بعد از بوکرهای این دولت
 هر کس بخیال بادی موابج و منصب خود را بقارت می آید احسن و بدتر است از برای اولیای
 دولته و سفارت میباشد با من قرار ما هم وزیر مختار را می شد بزرگ مر و ده کرد کلیبی
 که او می کرد در نظر ملک ایران بقدری سنگین بود که اگر اولیای این دولت بخیال

ممکن و قبول آن می‌افزایند واقعاً حالت استقلال و اقلیت در برای این دولت و مهمان‌های خارجی این دولت جفا و عملاً بخطر بوده و عمده تکلیف می‌بود که در میرزا هاشم با آن تفاسل و آن شهر بها جفاً هم ملاحظاً و آن طور اطلاعی که علمای این بلد در احوال او بهمرسانیده بودند و آن استقامت و استقامت‌ها که نوشته و مهر کرده محکم اولیای دولت علیه بمیرزا هاشم خان بشود که بخانه نزدیک سفارت میرد چون حکایت گریه‌سوف ایلچی روس که در عهد حاکمان مقهور ضحیلی شاه مرحوم اتفاق افتاد و هنوز درج حجب دولت ایران پیش اهل ترکستان و کل دول روی زمین نشده است همیشه در مد نظر اولیای این دولت بوده و عجب که در برای بکنگر گریه‌آس مرارت عمده می‌باشد و قطعاً از برای حاضر این دن که انتساب نزدیک بحریم سلطنت عظمی داد و مثل حایقه معظمه قاهر اسباب مایل و طامحه دارد مرارت عمده‌تر بر پا خواهد شد که خجسته آن ابدی باشد و مرارت‌آنی سرایت باستقلال سلطنت همین بد اولیای دولت توانستند تکلیف در بر مختار و حول نمایند و الحاق و اضطراباً یا کمال دلتنگی افسوس در ترك مراد کرده و در بر مختار ساکت شدند و عفاً این روز بر مختار که تازه وارد ایران شده است و در طور وقایع ایران اطلاع ندارد و مراتب عصمت بررسی و دین و آشن ملت ایران را درست مطلع نیست چندان محل ایراد نیست اشخاصی که حول و خوش اوراد دارند و در بر مختار را راهنمایی باین کار می‌کنند که از جمله حشر استیوس باشد آنها را و محل ایراد هستند که تا اینکه در کل قواعد ایران اطلاع دارند او را و امیدارند که اقدام باین کار می‌نمایند و اس همان استیوس است که حرکات و رفتار او در بر میرد صح است و مکرراً اولیای دولت علیه ایران از او شکایت بدولت بکنیس بلا واسطه نوشته فرستادند و حساب ایلچی بر در گنیمت سلام قبول بی اطلاع هستند و عفاً پایش بنادر الخلافه رسیده گردانیده کرد. کی دین شده که حرفهای دولتی که دخن محل موصول گری ندارد و ما موصول می‌باشد شود این مدیر مختار استیونس را و در بر خود قرارداده کارهای دولتی را با او سر می‌کند. خلاصه آن عالیجاه حسب الامر مأیودیت دارد که حساب جلال‌الامان آیدچی کیر دولت انگلیس را از این کیفیت من السوا الى الجسم عظمی ساخته خواهش نماید که سواد این

نوشتجات عموماً پيش اوليای دولت انگليس افتاد نمايندگي ادبيای آن دولت از حالت وزير مختار واسع سفارت خودشان در ايران اطلاع کامل حاصل نماد و در دستي دولتي براي من بعد قراري بنحدي که اين طور اتفاقات ظهور نمايد و ارجاب سفارت انگليس ملاحظه در امورات داخله اين دولت شود في شهر ربيع الاولی ۱۲۷۲ هـ

حمله ييروهي انگليسي به يوشهر وحسك شديدي كه در «خوش» يوار حان روی داد منجر به شكست قوای قاضم ايران شد ، در محمره (خرمسهر قمي) يير انگليسيها موفق به ييده كردن سرو و بشروي در خودستان شدند. اين حوادث صت شد تا شاه دصن اعظم ، امين الموله در خخان كاشي را به پارس بفرستد و قرياد مدحوم معروف ۱۲۶۹ هـ ، ۱۸۵۲ م. كه منجر به حنائ هميشگي هرات رفتنهار از ايران شد ، ناعضاء برسد . بعد از اين حادثه ميرزا هاشم خان و همسرش تا اخر عمر در گمناهي دشمنساري بسر بردك و در تاريخ قاجاريه قام آدان برشتي ناه شده است

وکیل الدوله های انگلیس در فارس - کرمانشاهان و پناذرجنوب

از اواسط قرن نوزدهم ، اغلب ارتباطات خارجی در ایران میان مقامی دافعنده و طالب کشور و مقامی سیاسی و اقتصادی را برای آنها انجام میدادند . ایران که سوره و تون و اعتماد دین خارجی بوده به داشتن کامیت ایران یعنی دارای کانتره انگلیسی بودند و برخی دیگر فقط کمیته دولت شاهنشاهی را داشتند .

<http://www.chehayadkard.com>

از روزیکه ایران قبول است سیاسی کنفولی و اقتصادی درون خارجی را مورد ، مورد آنها را تمهید و آن بهیامشده و مثل شاه خارجی تا آنکه رفتار میکردند . ایران مدین مردم به دوکیل ، دوکیل سوپلند ، دوکیل الدوله ، واز اوائلی قرن بیستم بنام دوکیل البادیه بنهور بودند ، در بعضی البادیه اینگونه با اشدگان بیشتر کارهای موسی و گمبه و ارسال اخبار میروا شدند . پنازید بلاهت وکیل دیگر عراقی که انگلیس بر روی سر دایه اش را در بعضی فراوان میکند و در شهر شهد سمت جاسوسی و تهیه اخبار و اطلاعات داده است . اینک باختصار چند وکیل الدوله انگلیس را معرّفان میوه معرفی میکنم

یکی از خانواددهای قدیمی ایران که اغلب از اعضای آن سمت

خانواده نواب

دویمت سال حقوق بگیر انگلیس در ایران و هندوستان بودند

وحشی تذکره انگلیسی داشتند ، خانواده نواب هندی است در مدت ۹۶ سال افراد

سرشناس این خانواده در فارس و تهران سمت «وکیل الدوله انگلیس» ، «مشق سعادت

انگلیس و بالاخره وزیر امور خارجه ایران تمام وظیفه میگرداند

در بین اسناد حکومت هندوستان و وزارت خارجه انگلستان بیش از صد گزارش و نامه راجع به این خانواده در دستگهی دهلی و لندن ضبط شده است، که مطالعه آنها بر سرادجایی درآتش میکند برای شناسائی این خانواده که تحت یکقرن خدادیگرفت آن حقوق بگهرا انگلیس بودند، لازم است قیاساً به عنایه این افراد آن را مورد بررسی قرار دهیم:

در سالهای ۹۵۸-۹۵۹ هـ. ق. ۱۵۴۵-۱۵۵۱ م. محمد رضاخان مازندرانی سرداری یکی از اصحاب سپاه ایران، بهرمان شاه طهماسب صفوی به هند رفت و بعد از کمال به همایون شاه گویا در دهلی موسوم به «مچلی بند» دستگهی گرفت.

همگامیکه ایالت «مسولی پانام» هند تصرف قوای انگلیس درآمد فرماندهان انگلیسی، حکومت «مچلی بند» را به محمد رضاخان و اولاد او واگذار کردند و مالی یکصد هزار روبه برای او و خانواده اش مقرری تعیین نمودند و به سطر بق بود که موفق شدند راجه ها و سوهه داران هندی این منطقه را سرکوب و نابود سازند و معای آنها عو من دست نمانده خود را بکمارند.

یکی از نواده های محمد رضا خان موسوم به جعفر علیخان درقشون هند تا مقام درجه بی ارتقاء یافت و در سرکوبی مسلمانان و هندوهای شورشی ساقطوب و بیرحمی «تار کرد». در یکی از شورشهایی که از سمت فرماندهی یواح اعزامی را برای سرکوبی آنان داشت چهارده هزار مسلمان و هندی، حتی اطفال شیرخوار و پیر مردان و در پیش سندان کشته شدند. بعد از این حادثه نوم که در تواریخ هند از آن برشتی مانده است جعفر علیخان از خدمت رتی هند استعفا کرد، و برای استعفاء و طلب بخشایش به پیرالمهرین رفت و در کربلای معلی معذور گردید. او در کربلا هر روز بصریح مقدس حضرت سیدالشهدا علیه السلام چاهنده میشد و ساعتها با گریه و زاری از خدای تعالی و امام شهید طلب بخشایش میکرد.

در یکی از روزها که ساعتهای تنهایی به گریه و زاری مشغول بود، خبر را حاصلی طیب شیرازی که نزد حاج آقا سیبک و دست و صاحب کریم خان رسیده بود، او را در سریع مظهر داد. همین طبع که از شیراز با خانواده اش به «ارگ» رفته بود، متوجه طالب افسرده و اشکهای او گردید. پرسهائی در پی کسی و رحیم به رود و مقامی را که سابقاً در عهد ناصرتجارت بطور آرد و از روی شفقت و دلشوری، دختر خوش را، باز داد و جعفر علیخان را با خود بشیراز برد و در محله میدان شاه معروض به (نکیه حاجی آقا سیبک) عرض داد.

و نیکه که با سلطانیه هند اوسفر نواب جعفر علیخان بشیراز باخیر شد، برای او ماهیانه ۳۶۰ تومان مقرری معین کرد و باب مکاتبه را با او گشود. بر اساس این کار، جعفر علیخان تا سال ۱۲۳۴ هـ - ۱۸۱۸ م - که رفته بود، هر سه ماه یکبار گزارش از اوضاع فارس برای شرکت هند شرقی و حکمران انگلیس هندوستان میفرستاد. پس از مرگ او، دولت انگلیس نصف مقرری ماهیانه وی را قطع کرد و عفو و مگر را به فرزند و به پادشاه میرزا محمد علیخان و عسکانش میپرداخت.

میرزا محمد علیخان پس از اینکه بیست و یک سالگی رسید، نماینده دولت انگلیس شد و بسمت وکیل الدوله تعیین گردید. از این پس، دولت مذکور به واهی پادشاه نومان مقرری میرزا ناصرتجارت و تا سال ۱۲۷۶ هـ - ۱۲۶۲ م - که او رفته بود، مقرری دوله انگلستان کماکان در حق او پرداخت میشد.

از محمد علیخان پنج سالگی ماند، که برادرش آقا محمد حسن خان معروض به نواب هندی بود. محمد حسن خان در سال ۱۲۴۲ هـ - ۱۲۲۹ م - متولد شد و از ۲۵ سالگی بسمت وکیل الدوله انگلیس در شیراز تعیین گردید و از بابت بیست و شغل ماهیانه چهار صد تومان مقرری میگرفت. محمد حسن که در دوران اقامتش در شیراز همه گزارشات و احکام فارس و بنادر را برای حکومت هندوستان میفرستاد در سال ۱۲۸۴ هـ - ۱۸۶۷ م - از شیراز به تهران آمده و سفارت انگلیس او را

سمت مشی از سفارت برگرفت

پسر دوم میرزا محمد علیخان، موسوم به حسنعلی خان نواب است که بلافاصله در ۱۲۹۶ هـ - ۱۸۷۸ م. سن از مرگ برادرش^۱ سمت وکیل بدو به انگلیس محقق و موافق باین خدمت تعیین گردید. حسنعلیخان نیز بعدها در تهران مشی سفارت انگلیس شد و از ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۵ هـ - به دربار داشتن تذکره انگلیس و تابعیت ایران و مسافرت مشی گری سفارت انگلیس فعالیتهای بسیار جایز صبح، مکتسبات مکرر از واسطه کارهای سفارت یا دکان قاجاریه بود و چون سمت (مشی شرقی) را هم داشت هنگام انعقاد قراردادهای نظیر قرارداد روستا و تأسیس بانک شاهی و اسرارامها و حمایت با امن سلطان همکاری نزدیک داشت و چنانکه همه میدانند از این راه منافع هنگفتی نصیب واسطه ها و عاهدین قرارداد و کمابیکه بهجوری، انحاء در دوپراه کردن قراردادها دست داشتند، شد

بطوریکه قبلاً در همین کتاب ذکر گردید حسنعلیخان نواب در دوران سفارت سررا علی اسرار خان اتا، اسرار و اطلاعات بسیاری سفارت انگلیس را، به صدر اعظم میرساید و حسن اسرار مامور اسرار او، انگلستان شد.

پس از مرگ حسنعلی خان در تهران، حیدرعلیخان پسر سوم میرزا محمدعلیخان در شیراز وکیل بدو به انگلیس شد.

میرزا حسنعلی خان نواب همگامیکه مشی سفارت انگلیس در تهران بود، دو نفر از برادرزاده های خود را (عبدعلیخان و حبیبعلی خان) که پسران جعفرعلیخان بودند، با خرج باریدن لوازم سرویس انگلستان برای تحصیل بلدین فرستاد این دو نواب که هم تذکره انگلیس داشتند و هم نمایند دولت ایران اسرار

۱ - محمدحسن خان اعتمادالسلطنه دربار، او میبود. ۱ - محمدحسن خان نواب

تبریزی مشی سفارت انگلیس دعوت و حل شد، خان روزشبه نواب و در اسرار اسرار محلی در دیوثی) حل شد. (حاصلات اعتمادالسلطنه ص ۱۴۲۲)

میکړدند ، پس از مراجعت با پیران بحضرت دولت انگلیس مشغول شدند ، میرا عباسقلیخان حشی سفارت انگلیس شد و حبیبعلیخان بحضرت وزارت خارجه ایران در آمد . این دو برادر در صورت انقلابات مشروطیت در تهران و ولایات ، برفراری رژیم مشروطه ، خلع محمد علیشاه از سلطنت با حدیث یک من الملی اول عش اساسی و مهمی در سیاست ایران داشتند .

عباسقلیخان در دوران خدمتش در سفارت انگلیس در نفتی عمده سهم داشت :

۱- شخصاً گزارش‌هایی برای سیر انگلیس میده میکرد که در نامه‌ها و انواع و بورت‌های حسگی ، ماهانه و سه ماهه مورد استفاده قرار میگرفت . علاوه او در جمع آوری اطلاعات و در راه برای سفارت و همچنین تهیه اسناد و مدارک بر فعالیت میکرد است

۲- همگامکه در بر محترمانگلیس و با یکی از کارکنان سفارت با صدراعظم و وزراء و با سایر مقامات دولتی ملاقات میکردند ، عباسقلیخان در این ملاقاتها شرکت میکرد و بعدت اعتماد و وثوق قرار می‌گرفت که سفارت انگلیس باو داشت دی را هامور تنظیم و نوشتن صورت مذاکرات میکردند . در حالیکه انگلیسها در کار تهیه اسناد و گزارش ها و نقل گفتگوها ، اعتمادی بگفته غیر انگلیس می‌نارند ، با ایحال عباسقلیخان بواسطه در اکثر مذاکرات مهم شرکت داشته است . چنانچه در شب سیام اوت ۱۹۰۷ م

۱۳۲۵ هـ که سرسبل اسپر یکک رایس در بر محترمانگلیس در تهران که بصار دفع کنیزان ها بدین اتاقک میرود عباسقلیخان راهمراه میرد . اسپر یکک رایس در گزارش قتل اتاقک که روز بعد نوشته میشود ... افتخار دارم صورت مجلس مذاکرات آن شب را که بوسیله عباسقلیخان (مترجم مخصوص سفارت) تنظیم گردیده است برای اطلاع حاکم عالی تقسیم دارم .^۱ سیمه شماره یک این گزارش عین نوشته عباسقلیخان است که در ۵ پارگراف صورت مجلس گفتگو را تهیه و امضاء کرده درای وزیر خارجه بر بنایا هرستاده شده است.

در حدودت اعتماد صغیر و دخالت نگینها در کار مشروطیه ایران، نفس عباسقلی خان نوصوح بیشتری نمود و میگوید: در این دوره، سفارت انگلیس که از پیش درین مشروطیت امکان بیشتری پیدا کرده است، همه عوامل خود را وارد میگرداند که سوده از وجود آنها برای پیش بردن مقاصد سیاسی و انقلابی استفاده میکند. یکی از این عوامل بسیار مؤثر عباسقلی خان بود که گزارشها و نظرات او از نظر صاحب در دهه گزارش دیپلماتهای انگلیسی بشمار میرفت و وزیر مختار انگلیس در تهران برای تأیید نوشته‌هایش او نام از استفاده میکرد. چنانچه در گزارش بسیار معروف به شماره ۲۵۹ مورخ ۵ روزه ۱۹۰۸ (۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۶) وزیر مختار انگلیس در تهران که نظر میرسد گزارش سالانه او باشد میگوید: «از گزارش میسده که توسط اسرارین تعلیم گشته و عباسقلی خان نواب و چرچیل آفراییده و تأیید کرده اند»^۱.

شاید تأثیر همین عملیات و نفوذ عباسقلی خان بوده که محمد علیش وی را یکی از دشمنان خود میدانسته و در گفتگوهای رسمی از او بر خشتی یاد میکرد و ماس. حرج چرچیل در گزارش روز اول ژوئیه ۱۹۰۸ (۳۰ جمادی الاول ۱۳۲۶) که برای وزیر مختار انگلیس تهیه کرده در باره گفتگوهای با محمد علیش میگوید: «شاه مجدداً گفت: او دیدن من خوشحال است اما نواب (عباسقلی خان) دیو به محض است»^۲ در این باره اظهار نظر نکردم و شرقیایی بدان ماعت^۳.

برای نشان دادن اهیب مقام عباسقلی خان در سفارت انگلیس، این نکته شایان توجه است که در آن هنگام دو سفارت انگلیس جدیدین معنی و احترام ایرانی بودند، ولی مقام عباسقلی خان نواب در همه آنها بالاتر و بالاتر بود. دوریکه عباسقلیخان مرد، هشتصد هزار لیره از خود باقی گذاشت که همه منعم حسینقلی خان نواب برادرش ضبط شد، زیرا عباسقلیخان صاحب اولاد نبود.^۴

۱- بایگانی داکتودارت خارج انگلیس

۲- مجله سخن شماره ۱۶ و ۱۷ دوره پانزدهم

۳- دست جهان سیاست، انگلیس در ایران ص ۹۶

حسینقلی خان قزاق ته دانتون کده نامه نگلیس^۱ دوزخان سفارت غلام له لاسه
نغاښت سات مهربت ایران درلیدن تمییم کردید اما جنگام تأسیس اداره انحصار
و خایات (وژی) دستور، نگلیسها خدمت وزارت خارجه را ترک کرد و لندن تهران
آمد و مأمور کمپانی وژی در شیراز شد. پس از لغو امتیاز وژی، محدوداً مصوت
وزارت امور خارجه ایران در آمد و باز دیگر بلندن رفت، غلام السلطنه که ویرامور
خارجه شد، حسینقلی خان مهران آمد و در وزارت خارجه رئیس اداره دول غیر
همجوار کردید.

در جریان استبداد صغیر از مصوت «کمیته سری» که فراماسونهای ایران آرا
اداره میکردند در آمد ملکزاده در ماره این کمیته مینویسد: «کمیته سری انقلاب
لغز برده خبر دهران مشروطه که اساسی آنها در پائین ذکر می شود، تشکیل شده بود.
ملك المتكلمين - سيد جمال الدين اسفندي - ميرزا حيا نگر خان سوراسرافيد
سيد محمد و صاواوات - سيد حسن قمي زاده - حكيم الملك - سيد عبدالرحيم جمال -
سيد خليل اردبيلي معاضد السلطنه - ميرزا سليمان خان مېكده - حسينقلی خان قزاق -
میرزا علی اکبر خان وهدنا - طاجی میرزا، ابراهیم آقا - میرزا داودخان علی آبادی
ادیب السلطنه - سرب السلطان - محمد این کمیته در خانه حکم الملك واقع در
حیابان پستخانه (اکب خان فعلی) تشکیل می شد. اعضای آن قبل از طلوع آفتاب مقرر
می شدند، حال موجه است که ملکزاده دستور قتل ای ناک و فرمان قتل محمد علی شاه و
اجرای آن را به هیئت مجریه صحت ریاست جناب عماد علی، دستور همین کمیته سری
میداد^۲. این کمیته سری با توجه به محل تشکیل آن و نامه ای که در تاریخ ۲۸ یوم
۱۹۰۷ لم گرانند اورمان مراسم بشکارتنه نوشته، بدون شک مرکز فراماسونی «بیداری
ایران» وابسته به گرانند اورمان بوده است. در این نامه Pannetier (پانتیر) دیرکل
گرانند اورمان می نویسد.

«لغز بیداری ایران در تهران در روز ۶ نوامبر ۱۹۰۷ (۱۳۲۵ هـ) تشکیل شد و برای اولین

۱- صص پنهان سیاست نگلیس در ایران صص ۹۶

۲- ملک سوم تاریخ معرو طبق ایران ۲ - ۲۰۳



حسینعلی خان نواب

در روزنامه ۱۹۱۳ م (۱۳۲۲ هـ) گزارش از بیان دفتر سردگري از تشکيل لژ مردود شده است. محل این لژ در حیابان پستخانه کچه جليل اندوه نامه ۸ و در ملاقات برادران «شبه هر هفته می‌باشد»

همین کمیته سری بود که بموجب ادعای سید حسن تقی‌زاده، شیخ فضل‌الله نوری را ترور کرد. «میسویس» در دوره استناد صحرهم در تهران فعالیت های سری در کار مردود و سر حرم شیخ اسوله و حبیب‌الله خان نواب و بعضی از علماء نامی بواسطه فعالیت کردند و حاج شیخ فضل‌الله نوری را سرزدند.^۱ این ادعای تقی‌زاده جای تردید باقی می‌گذارد که حبیب‌الله خان نواب عضو کمیته سری همه تری و راهسویب با اطلاع و نظر اعماء کتبه که یکی از آنها خود تقی‌زاده بود دستور مردود شیخ فضل‌الله نوری، انابت محمد علی‌شاه را صادر کرده‌اید به همین مناسبت باشد که محمد علی‌شاه پس از بمباران مجلس و محض عده‌ای از مشروطه خواهان در سفارت انگلیس از وزیر محار خواست تا نوبت را تحویل مقامات قضائی بدهند.

پس در ترور آیت‌الله بهبهانی و دراز سید حسن تقی‌زاده و خروج حبیب‌الله خان نواب از طهران، پرسود ادوارد براون انگلیسی حمایت از تقی‌زاده و نواب نامدای تاریخ ۲۷ حملوی‌اول ۱۳۲۹ به اخوند ملاکظم حراسانی می‌رسد. «براین نامه که از کسریج توسط سررا عبدالرسول بر دی برای اخوند فرستاده شده» براون شهادت نواب و تقی‌زاده را نموده، چنین می‌نویسد:

«... یکی از مخبرین انگلیسی که خیلی ابران دوست است و خوب بر بواطن امور واقف است، خیلی اظهار تأسف می‌کند که اشخاصی مستعد و وطن پرست و عاقل و مجرب که اگر عیبی دارند منحصراًستند روی که آنهم از کثرت حب الوطنی و تمرد مبارزان با اهل ظلم ناشی است خارج از کارها باشد خصوصاً جناب میرزا حسن قلی‌خان نواب

که سابقاً در بر امور خارجه بود تا بواسطه سعادت با روسها و شعاعی که روزی آنها سرچ داده بود آخر مجبور شد استعفا بکند و بعد از دو ماهه پس معمرماه به مجلس برگشته بود که در شعاع و همب و کارکنی و در دست گزنی و در دست کاری عدیم المثال بود حرف که چنین شخصی از اجراء حکومت نباشد ولی مصمم بعضی دستکراه دولت شمالی گردید و اسب در زوال از کوشیدند.^۱

آن خواجه ملا کظم خراسانی در جواب برادران در رجب ۱۳۲۹ از نجف مینویسد:
 ۱- از نایب وزیر خارجه مبنی آقامی حسینقلیخان نواب و سایر درستان صمیمی بران ریاست روحانی کاملاً مطلع است و خبر خواهی و خدمات آنها مری است.^۲
 پس از عزل محمد علیشاه از مقام سلطنت، حسینقلیخان نواب معتمدان وارد خدمت دولت ایران شده و به مقام عالی رسید. او در سال ۱۳۲۸ هـ - ۱۹۱۰ م به مقام وایران امور خارجه منصوب شد. چون در این موقع تذکره انگلیسی داشت، دولت روسیه با انتحاش وزارت خارجه ایران مخالفت و اعتراض کرد و در نتیجه او مجبور شد به ظاهر آن همراه قاضی انگلیس را همراه بد. حسینقلیخان سپس در دوره معتمد به مجلس شورای ملی شد.^۳

در دوران جنگ بین الملی اول حسینقلیخان نواب با کمیت سید حسن نفی راده به سعادت ایران در بران منصوب شد. خان ملک سامانی می نویسد: «در تمام مدت جنگ بین الملی اول حسینقلیخان نواب وزیر مختار ایران در برلین بود، اما برای چه انگلیسها در موقع جنگ ایشان را برلین فرستادند، خود یکی مسائل مهم سیاست

۱- مجله مادگار شماره ۲ سال اول

۲- پست مجله مادگار

۳- حسینقلیخان نواب در ۱۵ رجب ۱۳۲۸ در دوره دوم قانونگذاری و شانزدهمین کابینه معروضیت به مقام وزارت رسید و سه ماه و هشت روز در این مقام باقی بود. پس در عهد معین کابینه که ریاست حسن مستوفی (مستوفی الممالک) تشکیل شد، بار دیگر به وزارت منصوب گردید. ولی یکماه و ۲۸ روز بعد (۲۴ دیجده ۱۳۲۸) استعفا کرد و در ح محترم السلطنه بجای وی وزیر خارجه شد.

پس‌المنی است که در جای خود نوشته شده است. « همان‌طوریکه د شمشیرتقیدانظار نظر
گردد، ساریب از در بحر بی برین نام و جنگ‌میکه آلمانها با انگلیسها در ایران
در حال سرد می‌بی و علمی بودند، حائر، محبت و ارادان است آنان که اعمال انگلیسها
را همیشه با سوء ظن می‌گرد، عقیده دارند که استغاب او در آن موقع حدس مقام
سفارت ایران در برلین پیش‌از منظور کسب اطلاع از اعمال و افعال آلمانها در ایران و
سمع انگلیس و حرر آلمانها بوده است چه آلمانها در دوران جنگ اول در شرق نزدیک
تا هندوستان همه جا با انگلیسها در سرد و سرد بودند و سعی داشتند زمینه انحلال و
شورش و مستعمرات مستملکات انگلیس و کشورهای نظیر ایران که تحت نفوذ و سیطره
آنها بوده را با کسب و شاید بهین منظور بود که کمیته مبارزه با انگلیس در عهد ایران
پیر مورد علاقه انگلیسها بوده است و استادن تشکیل کمیته نارسیدن مراتب به‌مقام سفارت
برلین از برلین اردمان مودح ندوله سپهر که خود در آهنگام در تهران مشی اول
سفارت آلمان بوده بشود»

« در اواخر سال ۱۳۳۳ هـ ۱۹۱۴ م سپاسیون آلمان بمظور تولید خصوصیت پس
هندوستان و انگلستان در مقام استاده از حرب انقلابی هندی نام « هندو » بر آمده با
کمیته یکی انقلابیون معروف هند نام « چانویادایا » که در حال دانشمند و سرهوش
و مدبر و شهادت بود کمیته ی در برلین تشکیل دادند و دانستند که انقلابی بزرگ
هندی موسوم به « هاردیان » را نیز از سویس با آلمان شکافته « موبوی برکتانه »
از هل بهوپال جزو همان کمیته بود اولین نظیه این کمیته تسلیم و موافقه مابین اسراء
شرقی و وسیعه دوم، اعزام سفیرین به هندوستان و راه ایران بود. « چانویادایا » کتب
تپا برای ایرانی مظم و علمی حرب و مکراب است که سید حسن تقی‌زاده در آن
نمود دارد و از هم هملا در امر نکاست و باید به برلین دعوت شود در آن موقع تقی‌زاده
در دیوبندک اطاعت داشت و بدعوت طبعی حان نیکل‌الدوله یکی از وطنپرستان پیر

حرارت به بیلاق رفته در باغ و بای ناد واقع در روی کوه نرسدگی میکرد. در آنجا نیک جوان ایرانی دیگر تمام میرزا رضا خان که پسها معروف با فشار شد و دارای شور و احساس تندخو بود توقف داشت پس از مراجعت تعی راده به پیو مورگ رودی ژووال نویسل آلمان مقیم آشهر از نقی راده وقت ملاقات خواست و پیشهاد همکاری برصد منتقین را مطرح کرد. نقی راده که آتشی در دل از مظالم روسهای تزاری سپردید [و بعد دشمن روسهای تزاری بود نه انگلیسهای استعمارگر] بدون درنگ آن پیشهاد را پذیرفت و پس از فراهم آمدن وسائل با تعلق میرزا رضا خان اهر طرف آلمان عزیمت نمود. در کشتی با یک هندی معروف موسوم به «لایا» که قبلاً نیز در ایران با نام «صیاد» لدین، اقامت داشته آشنا شد. نقی راده در هلند با وزیر مختار آلمان ملاقات کرد و روز دهم ژانویه ۱۹۱۵ وارد برلن گردید. رئیس امور شرقی آلمان تلگرافاً نوسیجانی را حیح بمسواقی نقی راده از تهران خواست. «نقش کردوری» شارژ داهر آلمان جواب تلگراف را بشکارنده محول داشت. و من آنچه ادا بام تلغولیب در مراتب وطن پرستی و آزادی خواهی و فداکاری نقی راده شنیده بودم بر روی کاغذ آوردم.

در برلن کمیته هندی درخواست مساعدت فکری از نقی راده کرداد اساساً همه آنهنگی با اقدامات آنها را قبول نمود. اما برای عملیات خود استقلال کامل شد و تصمیم گرفت بهترین عناصر، ایرانی شریف و مهربان دوست را که در کناف اروپا پراکنده بودند، در برلن گرد آورده و از جمع آنها هیتی برای سعادت ایران در قتل و حبس گار تشکیل دهد. اغلب ایرانیان تحت حواء دعوت نقی راده مرا اجابت کردند. کلنم راده ایرا شهر از کمبریج، پورداد و اشرف راده و میرزا محمد خان قزوینی از پاریس، جمال راده و نصر الدخان حیاگیر و سیدالدخان درویش راوندی در سوس و میرزا سمیع بوری و حاج اسماعیل آد امیر خیری و میرزا آقا قانق ملت و میرزا اسماعیل یگانی از اسلامبول آلمان رفتند و پس از مشاوراتی تصمیم به تشکیل یک کمیته ایرانی و همکاری با آلمان گرفتند و چنین مقرر گردید که دسته دسته بسواخی شرقی عزیمت نمایند و فعالیت هر دسته در یکی از ولایات نمرکز حاصل کند و بدین ترتیب بمقصد گل شد.

ما انصاف خواب بطور بر مبنای ایران در آلمان همه کارها سمع گفته بحث شد و
برای کد تقی را در شش تشکلات ابرامی اس گفته در داشت، اسام گردید و اسامی بدو
این سخت مافی بود خواب در دوران سعادت در آلمان مکار « بورس » پرد حب و
اسرا اسفاده سرشاری کرد ولی « سعوط چول » این و نروین سپام بورس بر سر آنچه
ما که جمع کرده بود ، از دست داد ، بطوریکه خان ملک صاحب بی میسر شد ، او « بر
دست دادن دارا ایش در بورس بر سر او همه شیشه و بواصعها شده همه بر مان دو (میر
کارش) که باغ عبیدی بر لب رود ، پلی او را در ، کمر کرده ، صفت امر بر مرده
بهار چند روز به سهندستان (هارتس) بردند و صاحب بتری بود ؟ » بواصع در بورس

۲۔ در حال دو دوست احمد شاہ (کتاب خطی)

سلطنت اعلی‌حضرت محمد باقران برگشت و سکار خرید و فروش زمین پرداخت و در ۱۳۱۴ شمسی درگذشت .

آخرین وکیل الدوله در آخرین وکیل الدوله انگلیس در خانواده نواب
علاءالدوله نواب هندی بود در آغاز جنگ

بین امانی اوس ، حیدر علیخان که وکیل الدوله انگلیس در شیراز بود وفات یافت
ژنرال کمپبلی انگلیس در شیراز خلاصه‌ای جان پسر محمد حسن خان نواب را به دست
وکیل الدوله ، و مقرری که در حق دیگران ، داخست شد ، عنوان مشی مخصوص و
وکیل الدوله ، شهاب کرد ، علامه‌ای جان در دوران جنگ جهانی اول و در مجمره
سازدات انگلیس با آزادیخواهان فارس ، سران عشایر و آلبانها خدمات ریخته‌ای به
انگلیس کرد ، در یکی از دوره‌ها که سوار بر اسب بود و بطرف فوسولخانه میرفت ،
چند پرورسب او را هدف گلوله قرار دادند و او در دم جان سپرد و بدین ترتیب دوران
خدمت خانواده نواب هندی با سم وکیل الدوله انگلیس پایان یافت .

**وکیل الدوله‌های انگلیس از روزی که دولت انگلیس و اداره کسندگان
در سرهاشاه حکومت هندوستان موجه اهمیت ایران و خلیج**

فارس بری حفظ مورهای هند شدند ، سعی کردند بین تهران و مغرب ایران و بر
نمود خود داشته باشند به همین جهت فارس ، کرمانشاهان و پادشاهان در خلیج
فارس ، و جمله مناطقی بود که بدیستی همه اطلاعات را خارج از دست محتلف این مناطق
به لندن تهران و دهللی برسد همانطور که انگلیس در فارس از خانواده نواب
عمران وکیل الدوله ، استفاده می‌کردند در کرمانشاه نیز بوجود چنین خانواده‌ای
اصلاح داشت ولی سیاستمداران انگلیسی خوب میدانستند که خانواده‌ای اصیل و
قدیمی ایران حاضر مجامع و با پذیرفتن تعاسدگی سیاسی برای آنها میشوند ،
به همین جهت در صدر برآمدند به خانواده عرب را در بین بهترین ایران کوچ دهند
و بوجود این خانواده برای اعمال ظلم و اجرای مقاصد گوناگون خود استفاده
کنند .

برای انتقام از عطر سر - در آنجا - به گنگه که در سطلو مارلی
 میآمد، پش حاکومه عرب را خود کمر بستند. او در آید اسکاب در و مردانی
 این حاکومه عرب شخص سام ا حاج کا حلیه، به به «فرلو رلقب
 حاج آقا خلدی که مار و د بختد، فرادان و برای آورده قصه خود، او به حاج



سید محمد باقر میرزا

دلالتی و معاملات ترونی روزگاری میگذرانید. همیشه در خانه او بزرگ شیعیه سی و مسیحی و یهودی یاز بود و از هیچگونه اقام و الطاف نسبت بر میگذران یا مردم شهری و ایلی گرمابه در سج مکرد در دوران پیری و کبولت حاج آقا حلیل، میرش و حاج آقا حسن، یا حاج محمد حسن، شریح حاشین پندش و با گرفتن لقب و مقام «وکیل الدوله» انگلیس اخبار و اطلاعات مورد نیاز انگلیسها و به بغداد و بهران میرساند. لرز کردن در کتاب ایران و مسئله ایران در آنرا او چنین میگوید تمام مسافران انگلیس از حاج محمد حسن و کیداندوبه به یکی یاد کرده اند حاج محمد حسن را مستر الینسون ارتداد ما بران برد و شما سدی دولت انگلیس در کرمانشاه بر گداشت. حاجی آقا فاربع تاکنون خدمات برجستهای انجام داد، و چون دارای نشان سی و بی جی^۱ از دولت انگلیس است، فوق العاده این رهگذر می باشد...^۲ اغلب از حاج محمد حسن پنیکی یاد میکنند، مهدی باعداد میگوید: آقا حسن وکیل، لایحه شخصی بوده میبازرنگ، باهوش، پشتکاردار، مردم دار، مدیر و مردم شناس [او] اصلاً از اعراف بوده که بایران مهاجرت کرده و در کرمانشاه ساکن و تابع ایران میشود و با دیگران و را برای انجام کارهایی بایران میرفتند و چون با انگلیسها ارتباط داشته دولت انگلستان او را مست سایدت مسمی خود در کرمانشاه بلکه در نواحی غرب ایران تعیین نمود.^۳ حاج آقا حسن بعد سخاوت فوق العاده در دربار قاچاربه پیر تهر کرد و لقب «متمند سلطان» گرفت. در سفری که ناصرالدینشاه به ریافت غنات هیرت، او یک کبسه اشرفی طلا بوسید و زینش عبدالرحیم که مهم سعاد بود، بری شاه فرستاد و استدعا کرد، و خود پیشکش در بی شهر بن بخش شود. میگوید قتی ناصرالدینشاه چشمش مکه اشرفی و این پیشکش بموقع افتاد و حاج آقا حسن، بیکی یاد کرد بعد خدمت تی که حاج آقا حسن بدولت انگلیس کرد ماو لقب «خان بهادری» میزد.

۱- نشان سی میهن در سال ۱۸۶۸ با صدور الحاق جریره مالک و حرایر ایروین در

انگلیسای متعارف شد. نشان مذکور، ملیتی است دارای هفت شاخه

۲- جلد دوم ترجمه علی جواهر کلام

۳- رجاء ایران ص ۳۵۳

شد. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه بر روز ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۰۶ هـ (۱۸۸۸ م.) که در بهران بدین‌حاج حسن آقا رفقه بود چنین می‌نویسد: «صبح خانه هشیرالدوله (یعنی خان) بعد بدین آقا حسن وکیل‌الدوله که از کرمان به قاره آمده رفتم نشان من مشب با لقب بهادرخان از طرف دولت انگلیس به حاج آقا حسن داده شده و این دلیل بر کمال اعتمادی است که انگلیس با او دارد»^۱ از بن تاریخ بعد از شام حاج محمد حسن معتمدالسلطان بهادر خان وکیل‌الدوله، نامیده شد. اعتمادالسلطنه در حادی دیگر از یادداشت‌هایش که مربوط به دوسال بعد می‌باشد، می‌نویسد: جمعه ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۰۸ هـ (۱۸۹۰ م.) وکیل‌الدوله کرمانشاهی معروف اردو آمده (در شهر ساقت) که مرخص شد به کرمانشاه برود بهر از این مرد در دنیا می‌شود.^۲

با اینکه حاج آقا حسن معتمدالسلطان و وکیل‌الدوله انگلیس سبب ناصرالدین‌شاه و حامیان سلطنتی ایران همیشه اظهاروفاداری میکرد و با اینکه او و پدرش از خدمتگاران صدیق و وفادار و معروف اعتماد انگلیسها بودند، با اسعال و در وقایع (روژی) و مبارزاتی که در پابست و شهرها علیه این شرکت انگلیسی رونداد، علیه کسانی رژی اقدام میکرد

حسین سعادت نوری می‌نویسد: «استندو مطالب مندرج در کتاب محرم تماکو»^۳ بارزگانان و عثمای طهران، تلگرافات خود را که علیه کمپانی بری انگلیسی بود، به حاج محمد حسن وکیل‌الدوله مقیم کرمانشاه محابره میکردند. حاج محمد حسن وکیل‌الدوله بر مطالب این تلگرافات را عساً به حاج عبدلرحیم پسرش که در بغداد اقامت داشت محابره می‌نمود و وی شخصاً این تلگرافات به سامره برد و برای میرای می‌برد و جواب می‌گرفت.^۴

۱- روزنامه، عبادالطنه، ص ۶۹۵

۲- ایضا، ص ۲۱۲

۳- جوابدهیا شماره ۴۹ سال ۲۷

اورا تحت بند صدوق و حاکم می‌برد و علی‌اکبر خان نامی بود دست بسیمه چلو امیر
استاده و منتظر فرمان بود امیر نظام چند کیمه‌ای در گوش و گت پس او پیماعت، میر علی
اکبر حسن با دو فرات حکومتی و یک سینی نقره که روی آن نازجه و تمکرات سیر زمانی ساخته
بود دارد طالع بد میر نبی شد، نامیر تعظیم کرد امیر نظام دستور داد سینی را حلقه کند
الدوله نگدارند و کرا الدوله با برداشتن سفره فلکگرد وی سینی عیای نوشهری را درون
سینی دند او سون اسکند ز چوب‌کاری امیر متأخر باشد عا و او سید و روی سر گذاشت
و فی المحسن ذی نومن نه میر علی اکبر خان انعام داد.

پرداخت بن انعام در حدود شاهزادگان قاجار و روس‌ها بود و پیردگان شهر،
می‌شد که همه با احترام بسری نگذارند و کیل، بدو به پس در محراب اردار انجکومه،
مستقیماً مغربی بر زمین حانه نشاند و ده حلقه عیای نوشهری که لای آنها گرد مساکو
ریخته بودند، رصدوق بیرون آورده با قلمه بر بری دایره برستاد

حضرت اشرف حجاب آقای امیر نظام آروسی و دلی معظم کرم شاهان و ادایا که
راعی بسیم یکت عا او صدوق حضرت اشرف کم بشود و بری ایسکه دیگران هم مانند
جا که معسر بند ریخت خدمت بشوند ده طباقه عیای نوشهری معدوم حضور گردید خدمت
پوشیدن عیای و خودار است که میجو هم دیگران از دین عا و لباس و سن چاکر
ناراجب شوق
الاحقر محمد حسن^۱

در آمد حاج آقا حسن بیشتر و راه برول تأمین می‌شد خدمت داشت و مسدگی
سیاسی انگلیس هر گاه در سر موعد پرداخت برول از طرف صاحب ملک مسر نیست، او
بدون ایسکه نک روز گذشت کند ملکی را که در گرو داشت بمع خود مسجد و نامطلاح
نعالی کرم شاه (لردم) میکرد روز مکره بندرش ما بران آمد و بعد ده هزار تومان پول
نقد داشت ولی روزیکه حاج آقا حسن مراد عماد پدیده ملک آباد و در خبر مردم

۱- ابن‌حاطره در امیر آقای نادعلی کریمی مایه بیعین مجلس شورای اسلامی و همچنین آقای

اسمیل سکومش که اردنگی وکیل اصول اطلاعات دقیق دارد نقل گردیده

گرمات‌های را که در گرویش بود و بهام خود برداشت کرده بود، در ملک خویش داشت
 لر در گزین در اس ساره میروست

حاجی محمد حسن بواسطه کردایی و مهارت در امور «زرگانی» بروی ثروت
 هنگفت دست آورد و دارای صغریه و آبدی در دست و ششدا بگ شد. وی بتدریج شش
 کلوا اسرا بدحت و باع و عمارت محمد علی میرا دولت شاه پسر صعلی شاه را، خریداری
 کرد. بته سر صمد پشرفت کار او تحت الحباسکی دولت بگلس بود و بهمرسد
 مامورین دولت مسواستد هر روز به عناوین مختلف او را بدوشت

وی در جشن تولد ملکه و مکتور با تمام شهر گرمات، را دین بدی و چرخان
 مسگرد و به امان و معاری مشهور شام و با درمدا دوه این طریق آبرو و حیثیت معا بدکی
 مارا حفظ میمود.

آمن اواخر که من او را در طهران ملاقات کردم پیر شده بود و از بیماری مالاریا
 رنج میکشید. چون اطباء طهران از معالجه او عاجز ماندند به سفارت انگلیس رفت
 و تحت درمان طیب مخصوص سفارت و سایر پزشکان اروپائی فرار گرفت و زردك بود
 معالجه شده، و از بیماری و از چنگ مرگ خلاص شود وی مسافه ناهیه فلاشانی که برای
 بهبود او به کار رفت نگاه اجل گریبان او را گرفت؛ بالاخره او را به حاله کشید.^۱

اعتمادا سلطنه قوب او را در حره و قباغ در ۱۳ سنه ۱۳۶۰ - ۱۸۹۲ م. ضبط
 کرده میروست. شمیم حاجی آقا حسن وکیل شده به انگلیس که بسیار شخص
 معتبر و معروف بود در گرم شاهان قوب کرده. خیلی افسوس خوردیم^۲، یکی از کارهای
 نیک او که به اردوی دولت و مردم گرم شاه در قسطنی سال ۱۲۸۸ ه - ۱۸۷۱ م است
 که در توارح او واد شده است

پس از در گذشت حاج آقا حسن، لقب و کسالتوله انگلیس پس از ۱۲ سال به
 حاج میرزا عبدالرحیم که او سرمد لقب و صاحب بهادری، گرفت و اگذار شد حاج میرزا

۱- جلد دوم ایران و مسئله ایران ترجمه علی چراغ کلام نام و جهانگردی ایران

۲- حاضر با اعتماد سلطه ۹۲۸

عبدالرحیم خان که تا ۱۹۱۰ م - ۱۳۲۸ هـ وکیل الدوله بود، در ۱۳۲۱ م - ۱۹۰۳ م درگذشت. یکی از فرزندان بکوراوا دختر وی محمد افریم بهائی امام جمعه کرمانشاه ازدواج کرد از سران دربار بود. «عمادالدوله پاشوی» و «عمادالدوله پاشای» باقی ماند. «عمادالدوله پاشای» در دوره های ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ م مدتی محبس شورا پهلوی را داشت و مدت دوره هم میافزود شد.

بک وکیل الدوله ریگر انگلیس که سالها در **دولت انگلیس** بران مستعد مدگی سیاسی و کنسولی دولت انگلستان را در بندر لنگه دست او شد. نسکه می‌ریس و نام «عالم وکیل الدوله» معروف بود.

اسمعلی نورزاده، نوشهری که یکی از احزاب حزب ایران و نویسنده چهار کتاب معروف در باره خلیج فارس و «اسرار بهشت جنوب» می‌باشد، معرفی حالبی در «ره آقا بدر وکیل الدوله انگلیس» عمل آورده‌اند که بسیار شبیهی است. نورزاده عقیده دارد که اسم آقا بدر که سالها سمت کنسولی انگلیس در بندر لنگه را به عهده داشت تا خاتمه جنگ بین‌المللی اول در سواحل جنوبی ایران «داشتن سمت «کنسولی» و «وکیل الدوله» ای بدو ت «صاحب خود» حتم می‌کرد و از هیچ‌کس به او بر و ادب مردم این سامان خودداری نمی‌نمود. از اسرار بسیار حالبی که نورزاده در دست دارد، یکی واگذاری جریره دومین «اسرار» از طرف این شخص بدولت انگلیس می‌باشد. بدینکه «این جریره» در خسار دولت انگلیس گذاشت، در جریره مذکور مأموران دولتی ایران حکومت می‌کردند و بی‌آفت می‌روکیل الدوله به طی نامه‌ای این جریره را دولت انگلستان می‌بید.

جریره سومین «کلو متر طول» و ۴۵ کیلومتر عرض دارد و عمق دریا در ساحل این جریره هفت و نیم (نهمین) می‌باشد. ما اینکه این جریره متعلق بدولت ایران بوده و حسب با بحال حاکم محلی بی اجازه دولت ایران اسخراج گل سرخ (کسید دوفر) جریره را یک انگلیسی نام (کاردن ویلی) واگذار کرد. قلاخاک سرخ سومین

اعزام دارد - در رومستان آنسان محمود در پاسگی از طرف حکمران کل صادر ، باشد
 نفر تفنگچی به سدر لنگه رفتند همسکه حاکم وارد این شهر شد ، سیل شکایت از
 طرف مردم علیه آقا بدر سرار مر گردید و در پی بود که عنمای شاکی مدارا الحکومه
 بروند از مظالم آقا بدر در گذشته شکایت نکنند و خرج و داری مردم بتدریج تفنگچیان
 حاکم را برانگیخت تا آقا بدر و برادرانش را بقتل برسانند .

سه نفر از تفنگچیان حاکم که با همدگان دلیران تنگستانی بودند و کینه
 انگلیس ها را بدش داشتند از شنیدن شرح مظالم آقا بدر تحریک شده ، يك روز صبح که
 آقا بدر و برادرانش در قهوه خانه مشغول کشتن قلیان بودند ، او و دو برادرش را
 کشتند . صاریس بلافاصله به قلعه حکومتی رفته با کمک سایر تفنگچیان در صدد دفاع
 از قلعه حکومتی برآمدند . دکتر جاستون که چند تفنگچی داشت ، چون نمیتوانست
 در مقابل یکصد تفنگچی مقاومت کند ، دور مدد بایک قایق بادی طرف بوشهر رفت
 تا گزارش حادثه را به ژنرال کنسول انگلیس و حاکم کل صادر بدهد . صاریس آقا بدر
 رده تفنگچی دیگر وقتی از حصر حرکت کنسول انگلیس مطلع شدند ، آنها نیز شبانه
 به سدرشیکوه رفته از آنجا به دشتستان و دلووار و دهات مسکونی خود رفتند و از
 مجازات فرار کردند . ژنرال کنسولگری انگلیس هم از اعزام مجدد دکتر جاستون
 به لنگه خود داری کرد و بدین ترتیب برای همیشه عنوان وکیل الدوله انگلیس در بلاد
 مسووح و این دستگاه تعطیل و منحل گردید

آقاخان محلاتی

<http://www.ancb-iranica.ir>

در سصد سال قبل تاکنون، خارجی‌ان هیئت عرقه‌های مذهبی در ایران و خاور میانه توجه خاصی داشتند و حمایت از آنان را بر اصول سیاست خود مبنی بر این حمله این اقلیتها تشکیل فرق مختلف «بابی»، «ازلی»، و «بهائی» و هم چنین عرقه اسماعیلیه را عنوان نام برد. چنانکه می‌بینیم پس از ایجاد در دستگیری میان پیروان سید علی محمد باب، صبح اول بریدست «ارلیان» و میرزا حسینعلی مهدی‌آبادی بر ماست عرقه «بهائی» رسیدند. بطوریکه در استناد و مدارک نابگانی عمومی انگلیس و نابگانی عمومی هند دیده میشود و همچنین بسیاری از مورخان خارجی نیز نوشته‌اند، این دو عرقه در بدو تأسیس از پشتیبانی خارجی‌ان برخوردار بودند.

«لرد کرو»، سیاستمدار مشهور انگلیسی در کتاب «ایران و مسئله ایران» تصریح میکند: «صبح اول که در هرس سکنی داشت، مقرری خاصی از حکومت انگلستان دریافت نمود و در عین حال روسها هم از وی حمایت میکردند چنانکه تا اواخر انقراض حکومت روسیه تزاری، دربار سلطنتی روس از عسکونه کمک و حمایتی از بهائیان حمایت نمیکرد و در مقابل قبرس، عشق‌آباد، کانون بهائیان شد.»

ولی ماسعود حکومت تزاری در سلطه انگلیسها بر سرزمین مدیترانه و سرل مقام موفقیت و گاهی سازمان اریان، انگلیسها لقب «سر» را به پیشوای بهائیان دادند.

و کوشیدند جیس و نامرد کنند که بهائیان از حمایت آقان برحور دارند، اما بتدریج بهائیان که توسعه و نفوذ جهانی پیدا کردند، جانب امر سکائین روی آوردند و با کنترش دامنه بهائیت در آمریکا، در این سرزمین پهناور فعالیت پرداختند و از کلیساها روی برداشتند.^۱

در این میان انگلیسها هم از د اسماعیله و خانواحه پیشویان یں فرقه مذهبی حمایتی یندرج میگردند و هم از نفوذ خانواحه «آقاخان» در پیش برده سیاست خود در آسا و آفریقا استفاده می‌رند.

حال که به نقش هر قلمعای مدعی اشاره کوتاهی کردم به نیست که آقاخان اول بیر مایه بریم و خور نبهگان از حسد را با این نام که توام به سلسله وقایع عظمی در جنوب ایران است بهتر دیشتر آشنا کنیم نخستین سخن را از محمود محمود میاوریم که در باره «آقاخان» نوشته است: «این مرشدزاده محلاتی در لباس دحد دلقوی و عمامه سبز سیدت، به تحریرات خارجی در این ایام غوغائی در سواهی مرد و کرمان و بم و بلوچستان برپا نموده و بالاخره پس از شکست بی دردی از قشون ایران بهندوستان راه یافته در آن مملکت با مقرری دولت انگلیس مدهول ارشاد شد و اغلب از حضور هم در آن ارشاد مسع میشوند، قندهائی که در این تاریخ در ایران رویداد همه آنها مربوط میشود به مسافری که محمد شاه ظفر هرات نمود»^۲.

قند بزرگی که در لباس روحانیت و منظور آشنان احصای جنوب ایران و اقتراح بلوچستان برپا شد بدست «سید محمد حسن العسبی» معروف به آقاخان پسر دشیخ حلیل له رئیس فرقه اسماعیله صورت گرفت، شاه خلیل که جانشین پدر بود در سال ۱۲۳۲ هـ (۱۸۱۶ م) در نزد دست حمایتی از حاکمه خلای کشته شد و آقاخان پسر ارشد او که در سال ۱۲۱۹ هـ (۱۸۰۱ م) بدست آمده بود و در آن هنگام

۱- اسعد و مسعود پیشرو و ارتباط بهائیان - بانیان - اولیان مآخذ جدید بطور مسروح در جلد دوم این کتاب شرح داده خواهد شد.

۲- جلد دوم تاریخ و سیاست ایران و انگلیس ۲۹

وین ساری در کشور شده بود ، برای اینکه عاقله را خاموش کند ، در چند اسمالت آقاخان برآمد و مکی از دحترافش را بغد او در آید و بست هرار تومان ۵۰ وجه بعد داد و موقتاً قه را خاموش کرد .

در دوران سلطت محمد شاه ، بنا به پیشنهاد قاضی مقام ، آقاخان حکومت گرمس منصوب شد اما هنگامیکه محمدشاه هرات لشکر کشید و مرزهای هندوستان بحر افتاد ، انگلیس آقاخان را تحریک با قلاب و طغیان علیه محمد شاه کردند ولی بن تمام و طمان رداد حلول یاسامید ، ریرا فیروز میرزا او را بشخص سرکوب و هوایش را متلاشی کرد پس از مراجعت شاه از هرات ، فریدون میرزا فرمانفرمای فارس از آقاخان وساطت کرد و او را بتهران فرستاد و در حضرت عبدالعظیم اقامت داد ^۱ اعتمادالسلطنه در جریه و فایع ۱۲۵۵ هـ . (۱۸۳۹ م) میبوسد و هم در این سال آقاخان محلاتی این شاه حیل الله رئیس طایفه اسماعیلیه که سابقاً به بم متحصن شده بود ، اطمینان یافته سارا اسلافه آمد و در حضرت عبدالعظیم اعتکای جست و سایر زیارتخانه سیر سر نهاده بود حاجی میرزا آقاسی ، حاجی عبدالجمد محلاتی و برآونه معدسه مریناد که آقاخان را کاملاً اطمینان داده بدارالخلافت آورد ، اگر چه آقاخان بجهت اینکه حاجی عبدالجمد سابقاً بر رعایای او بوده از این معسی استنکاف داشت که بدارالخلافت آید ، ولی ناچار تسکین سوود ، با عظمه سر بصور حاجی میرزا آقاسی آمد و به شماع او عفو و مرخص شد و بچانه خود رفت . پس از چندی از حاکم بدارالخلافت همان بون اجازت خواست که با اهل و عیال خود بر زیارت مکه معظمه مشرف شود و پس از حصول اجازت ، احبار و عیال و احمال و اطفال خود را در راه بدارال خلافت روانه ساخت و « ساع اسهای عربی و غیره برداشت

در مدت دوسه ماه تقریباً بانهد رأس اسب عربی تحصیل کرده و در هر حاسوار دلیری سراج داشت او را به بدل و خوه فریقته دور خود جمع سوود و در او امید رح «

۱- غیر متداول - ص ۶

۲- امیر کبیر و ایران - ص ۲۶۲

ملازمان ابرار آن خود صاحب کرمی روی شد، چندی هوا خورده و مریدهای او که از حبسه هر ده عطاء الاهی بودند داخل در طریقه‌ها شده، عیسه شمعور صفحات شهر را بشیر آصفیود آوردند. خلاصه آقاخان فرمان معمولی تمام کرد تا بنی مضمون که ما اقاخان را حکومت کرمی دادیم، اهل کرمی باید اطاعت او کنند و نوشتجانی در حقیق آن فرمان با اهالی کرمی نوشته، ذخایر داشت که می رخصت و نازت عککه خواسته بودم، در سر؛ اما حکم حکومت کرمی من فرستاد.

آن طرف چون خبر حرکت آقاخان محلامی به صاحب کرمی با اهالی دولت رسید، احکام به پناه‌الدوله بهین مبرور حکمران کرد در دفع و رد او صادر شد. همین نفس را به فصلعلی خان فرامانی حاکم کرمی مرقوم داشتند. آقاخان چون به خارج شهر رسید، میرزا حبیب‌الله^۱ نویسنده خود را با احکام معموله رد جواب پناه‌الدوله فرستاد. جواب معری الیه چون همورس می‌رسیده فرماندار دستور داد مترلی در شهر برای انقاص آقاخان به پناه‌الدوله و چند نفر را معین کرد که روز ۱۵ رجب با استقبال او روند، ولی آقاخان وارد شهر نشد و مستعذر شد با سکه مشغول آمد رکوع حاضرت عطاء الاهی همس روز، کرمی پیش گرفت را حکام دفع و منع از به پناه‌الدوله رسیده توان معری الیه به جماعتی آقاخان را مدق نمود، وی باو آمد و به پرد بازگشت و آقاخان بهوای کرمی و نوشتجات مجموعه خود را بمردم نمود، روز دیگر خبر صحیح به سوغ صاحب و کارگزاران دولت هکر اخذ و قید آقاخان قرار داد.^۲

آقاخان دققی داشت سخت نفس قوای دولتی قرار گرفته است، بدون اینکه بشهر کرمی وارد شود، بطرف شهر نایب حرکت کرد او سرای سکه به بگلسم، حالت سبائی کرده شد، در نظر داشت تا که بدل خان، حدارحم خان و مهردن خان که در این دم با انگلسمها در جدل و رد و خورد بودند، محکد و مدس منظور شد.

(۱) حادلی در بین ملطنی نسر ن آقاخان حاجی میرزا احمد صمدانی است به

سر. ۱. حبیب الله

۲. مستطعم ناصری

صددنصر و سپهر جان را گرد و بی صلح و صلح را با بی سگری بیکی بقوای او شکست سختی وارد آورد. هر سال برای هندوستان وقتی از شکست او خبر شد سعیدخان شوق در «اوپخانه و مهمات فراوانی در راه قندهار و سیستان، بکشت هوای آقاخان فرستاد اما شکست های پی در پی هوای او را بکلی منالشی کرد تا حدی که در صدد برآمد از راه بندر عباس و عربستان به هندوستان فرار کند. او در حین صعب کشی خود راه به دشمنان رسانید ولی در آنقدر از قوای دولتی بران شکست خورد. هر سال برای هندوستان و سایر انگلیسها برای نجات جان او اقدام کردند و در اول سال ۱۲۵۷ هـ که در این اقامت در قندهار بود، مأمور رسانیدن او به هند بودند. آقاخان در بهمن ۱۲۵۷ هـ ۱۸۴۱ م وارد قندهار شد و بطوریکه مسوولان خرج مهمانی هاراخت که از فرار دوری صد روپیه مقرر کردند»^۲

در «دلیپسون» در صدد برآمدن آقاخان را مأمور تسخیر هرات و سپس به امر پادشاهی افغانستان کند. او موافقت «لرد مکناگتن»^۳ را که در کابل سر میرزا ناصر خود جلب کرد، ولی پیام مردانه و در بر محمد کرخان «پسر دشت محمدخان» شکست سختی که وی هوای انگلیس وارد آورد، موضوع تصرف کابل بوسیله آقاخان را بکلی منتهی کرد.^۴ خود او میگوید: «پس از دیدن «مردمها شرح احوال ما را شاعرانه محمد [تیمور میرزا] در بیسن صاحب خود نوشته و من القاء کردم. نوشته به لاری مکناگتن صاحب و شاه شجاع و جواب در کمال مهربانی رسید و منم داند که سعادت این هرات را گرفته، سبکی شوم. مگر تقدیر مخالف بدیدر آمد و حکایت بلوای کابل موانع شد و خیل و خشن و احوال صاحب انگلیس ظاهر شد. وقتی خبر هندوستان آقاخان ما انگلیس به سرداران طرح رسید، شاهزاده «صنوبر حسنگ» و «محمد عمر خان سردار» نامهای آقاخان نوشتند که اگر بیرون آمدی و ما معجز شدی سپاه عظمی

۱ RAWLINSON

۲ عبرت امر، ص ۴۹

۳ LORD MACNAUGHTEN

۴ امیر کبیر در ایران - چاپ اول - ص ۲۶۳

والا هر وقت دست یابیم اور نووکسان نورا قتل میکنم بعد انگریز را دلا^۱
 معاقبت این وقایع او او ایران به هندستان عزیمت کرد و مسافه خود را در آنجا
 گسترده سطح نمود انگلیس در هند، گنگا فر اودن بود.

«هری پول» دانشمند انگلیسی در مقدمه‌ای که بر کتاب «مار کوپولو» نوشته است
 می‌نویسد: «آفاخان در ازاء مستعمری و وطن‌دای که از حکومت انگلستان دریافت
 میکرد حسن خدمتی مست به ژنرال «پوت» در هند و هم چنین «سر فایر» در هند
 انجام داد، خود آفاخان در این باره چنین می‌نویسد: «در آن اوقات جنرال سر جان
 پسیر صاحب و اطرام صاحب در هند بودند و مقصودشان این بود که پسر نصیر خان
 کراچی را اگداارد تا با پسیر صاحب موصوف نسکین مسکر دوعی مرادخان نصر پوری
 «جنرال موصوف موافقت نمود و رفتند رفته عاقله طولانی شد.

من از دهگند خبر حوای اسرار بسیار می‌رها نمودم که مصلحت شماست
 که کراچی را واگذارید و آسوده شوید که علاوه از آنچه مداخله مایانه کراچی است
 از دلسا انگلیس شما عاید خواهند شد» ولی اس خیر اندیشی و نهایت پندانه در نصیر خان
 که علاقه بوطن خود داشت مؤثر افتاد و آماده جنگ شد.

اما آفاخان به فرمانده انگلیسی گفت: «موافق قانون اسلام است که من و نوکرهای من
 مدد نکنیم، لکن چون لباس نوکرهای من ملبوس ایرانی است شاید ملوچهای بشکر شما
 آنها را بقتل و حمله واقع شود پس چند دست لباس سیدی به عید که نوکرهای
 من می‌بوشند و شما حاکم باید قبول میکرد و گفت شما همین من هستم و من هرگز
 چنین تکلیفی را دسا نمیدهم، آفاخان که بر اثر دوستی با انگلیسیان «چار بکمت
 بشکریان انگلیسی شناخته بود، حسن می‌نویسد: «و چون فراد داده بودند که شبانه
 می خبر بد «چهارمی» شنیدم رسید و اطرام صاحب زکامی را که در چهارمی بودند
 قتل عام کرد محسن رضای الهی بجهازات سوار شدند و سلامت ماندند»^۲

۱- هیرت افرا ص ۵

۲- عبرت افرا ص ۵۲



آقاخان محلاتی و فرزندانش

اما وقتی پوچا را برآوردان مطیع شدند، شاه و نوکرانش محکم پرداختند و چهار دین در شکمش و ۳۶ هزار رپیه از دولت ر بیجا بردند. آقاخان عینویه هم خبر را صاحب سپاه روانی عذرت شده و مرا حرمند گیه را بلوچها عذر میدادند. مگر مصطفی چنان دیدند که بچه از راه کار شده پوچا را محسوس

تا آبهار، رام و ملك آرام گردد و در عوض از سرکار كمیسی بها بدهند...»^۱

پس از این فتح که نصیب انگلیسها و آقاخان شد، او قصد ایران کرد و برادر خود سردار محمد باقرخان «برادر ربیع الاول ۱۲۶۰ یا مدارك زیادی که حکومت هند دهنده بود برای مسخیر قلعه «سپهن» واقع در منطقه بلوچستان نام بران فرستاد.

دکتر فریدون آدمیت مینویسد: «چنینکه آقاخان صند رسید، در یاره مراجع حبسانگی گماشته شد، و بر نقشه مسخیر حرات جمعه عمل پیوخیده بود و باید موصوم اثر، ع بلوچستان صورت میگرفت. حقا که این روحانی شیاد خدمتبی مردکی بدول انگلیس کرده»^۲

آقاخان چه در دوران آغاز خدمتگذاریش با انگلیسان چه در سالهای آخر عمرش هیچگاه مگر خدمتگذاری دولت بریتانی و تجزیه ایران نکرد، چنانچه خود او مینویسد: «جهت خوانی، خدمتگزار و افهام و مواجب مقرر کردم و بقدر لازم وقت با استعداد برادر عزیزیاله افزودم و حکم دادم که اگر ده لک شروینه هم خرج شود عسایقه نگنشد و حتماً بمقصد را مسخیر نماید»^۳

آقامحمد علیخان طرچ که از سرداران و ستمخواه بود، ناسیه آقاخان صاحبک پرداخت و آقاخان وقتی نامعلوم سردار محمد علیخان هواچه گردید برادر دیگر خود «که» سردار ابوالحسن خان» نام داشت، بكمك محمد باقرخان فرستاد. شاه وقتی از هجوم برادران آقاخان مطلع شد قوای کاهنی مكملك سردار محمد علیخان فرستاد و سرانجام در سال ۱۲۶۲ هـ (۱۸۴۵ م) برادران آقاخان را شکست سختی داد و متواری صاحب

عهد از برادر آقاخان از ایران رپیوستن او نداد؛ ای انگلیس در قندهار، و رفتن وی بهند، دولت ایران استرداد او و بموجب معاهده ۱۲۲۹ هـ (۱۸۱۴ م) خواستار

۱- صورت امضا - ص ۵۶

۲- امیرکبیر و ایران ص ۲۶۴

۳- عهده ابر ص ۶۸

شد. باره دهم این معاهده میگوید: «اگر در روزهای ایران کسی بخواهد دشمنی کند و داعی شود و هر روز بولای انگلیس صادر کند، بعضی اشارت‌های دولت ایران انگلیس را بولایت مرزبوره سرور کند و اگر بیرون برود، در اگر فیه روانه ایران نماید و در صورتیکه پیش از رسیدن آنکس بولایت مرزبوره اشاراتی از امیدی دولت ایران در باره آنجا که آمدند رسد، آنکس فرود آمده او را گرفته و ده ایران نماید و همچنین ممنوع است که از جانب دولتی شرایط این عهد استعرازی در گرفته، دولت انگلیس بعنوان اینکه همکار به خدمت دولت انگلیس کرده است، نفوس مقاماتی ایران را بقتل نهد. سرانجام فراد این شد که استناداً بر این حواشی دوسانه دولت انگلیس را بپذیرد و استرداد فاجده صرف نظر کند و حکومت هندوستان بپیر نمید کرد که آقایان در در بعضی بگلکنه مراد نامند و قضاوت نکرد.

اما حکومت هند، با این عهد خود وفا نکرد و آقایان را در بعضی عرب و واحترام نگاه داشت، تا در سال ۱۲۶۲ هـ (۱۸۴۵ م) که در هندوستان گماشت آقایان بر برادران خود را تشویقی که گذشت برای صرف اینجا رفته ساخت و نامه‌های تحریریه امیری برادرهای هیل دیوچ نوشت و آقایان با فرهادی ایران وادعت بر حکومت هند تحریرت و دعوت نمود. حاجی مراد آقامی بدور انگلیس اعتراض کرد. در نامه مورخ: پیچیه ۱۲۶۲ صفر آن دولت نوشت:

«جناب خدایا! ما که در این استظرف دستان هندوستان مشغول معظما، مکرر نظامی در هندوستان مبعوث شد، با اظهار مبادرت که دولت هندوستان از آن «روایی از دولت» که اقتضای مراد کرد و عهد دوستی است «دولت فحیمه» عظمت نگیرد بود «این حد که نظر به محاربه برای هندوستان و محاطت و معاضدت همه دولتی است از آن که در عهد عهود مقرر شد و نیز می بیند و نیز می بیند بدهد که محسود آقایان و احزاب شده و در سرانجام و اختلال با هم می‌هم و مشارکت با این و کل گدایان دولتی و مستان همه در حقیقت اساسی دوسایی با این و نظام مبدور

و سرحدات مملکتین لازمه اجتهاد و اعتمادها حاصل آورند، لیکن این مصود و مأمور
بمحل بامنه چندی است که دارد طوار ناخبر بود در ظاهر غرب از کارگذاران و مستبایان آن
دولت بیه صاد و ناشی میشود که هرگز اولیای دولت علیه اینطور حرکت خلاف را
از آنها متوقع نبودند و نمیدانستند هرگز ممکن است از کارگذاران دولتی برگردد
نشت بدولت هموار خود، بطور حرکت که مخالفت سرحد میدهد نامه صادر که دارد
مظهر درسد

ز جمله داسیان آفاجان محلاتی نوکر حاشی وقراری این دولت جاریست آیت
است که در چهار سال قبل از این که مشارالیه در سرحد کرمان و بلوچستان پاره‌ای از
اشرار را جمع آوری کرده بشای هرزگی را گذاشت، سرحداتان دولت علیه صلک
جمعیت او را ارحم کسبخته سه عراده توپ که روی آب خط انگلیس داشت از او بیعت
آورده خود او فرار کرده واردوی قشون انگلیس که در آن اوقات در قندهار بود رفته
اورا تصاحب کردند و با اتفاق خود بمملکت سدرده در آنجا نگهداشتند، دوستدار
شرعی مآل حساب نگارش داشت که جز اکثر گذاران این دولت بیه مخالفت شروط عهدنامه
مبار که عالیجناب مشارالیه باید بدولت غیه ردشود یا از حدود متعلقه بدولت انگلیس
اخراج کنند، اما از یککه عالیجناب مشارالیه خطمت بدولت بیه انگلیس کرده است
اولی آن دولت بیه توقع دوستانه دارند که مشارالیه اود داده شود که در کلکته
اقامت کند اعطاسرت قدر قدرت قشون گت شاهنشاهی صان الله شوکت علی التناهی محسن
استرهای خاطر آن دولت بیه این خواهش که مخالفت عهدنامه مبار که داشت قبول
فرمودند و فرار شد که مشارالیه و کلکته سکمی نموده مشروط بر اینکه روابط مخفیانه
با حاکمان ایران نداشته، دست شراب و سرحدات دول علیه کوتاه داشت معذاتک
المراتب کارگذاران هندوستان او را کلکته مرده در سدرستی نگاهداشته که صدر
شرارت و فساد شود و سرحدات کرمان و محمود را مدشوشی نمایند - چنانچه این روزها
مشارالیه میرزا ابوالحسن خان و محمد باقر خان برادران خود را با جمع داده توپ و

جمعیتی از اشراف بلوچیه آنها بر سر قنده جمعید فرستاده که آنها را مجبور کرد مأمور
فساد و شرارت خود بسازد. . . . ملهور را سگونه همان و حرکت خلاف کار گذاران هندوستان
به دوستی مثل دولت علیه ایران گمال اسباده را دارد و از حسن انصافی که آن دولت
دارند تعجب داریم در قول من شریک نمی باشد و ماولی دولت بیبه انگلیس خواهند نوشت
که مکار گذاران هندوستان منعی نمایند اینظورها یا دولت همجوار قدیمی خود راه
مرد سو ریده از بر آن قصد حائز را در مینشی تگه ندارند یا موافق عهد نامه مبارکه
عمل کنند و او را از ملک خود اخراج نمایند یا موافق خواهی که کرده اند او را بکلکته
برده دست شریعت و فساد او را از مرحدات دولت کوتاه دارند. . . .^۱

پس از بن غنائس محیی از نامه های محلی که با مرای بلوچ نوشته بود ، به صاحب عباس
دولت ایران اقتدار و حاجی میرزا آقاسی همه را بنظر سیرا انگلیس رسانیدند تا بالاخره
حکومت هند شاجار آفاخان را دو جعادی الاول ۱۲۶۳ هـ (۱۸۴۵ م) از سشی
بکلکته کوچ داد ، خود او مینویسد (. . .) به دمنده که جهت ترور مایوب فرما مرما
ممنوع کرده بود ، ساکن گردیدیم . . .^۲

آغا خان پس از اینکه بکلکته تمسک شد ، بدستور انگلیس عهدای از هندوان
گرسه و جمعی از جماعت «فجس» ها و مسلمینی که فرماید او انگلیسی آنها را جمع
کرده بود ، بنام «اتحاد» و پیروان دین «اسمعیلیه» علم کرد . کلنل اسوارت معاون
انگلیسی در مانتدار که صحنه رئیس سارهاں خاصوسی انگلیس در هند بود مرسد :
د. دسوری آروم ساه من رسید تا هر چه رود اثر عهدای را بدور آفاخان جمع کنم و مقدمات
دینی نداده فراهم کنم من لردنی که قرار بود عنوان شود هیچ اطلاعی نداشتم ، خود
آفاخان بمر مطالب دیادی در آن ناره میدادست به همین جهت خواستم تا مستشرقین و
یا ماموران مدعی هندوستان اطلاعات کامل در این ناره بیا دهند . . .^۳

۱- اسادر کد دربار خارجیه ایران مجموعه ۵۰۲۵

۲- عبرت امری .

۳- یاد داشتهای کلنل اسوارت - لندن جیس

همسنگ و مسائل دین لویی که آقاخان میبایست دهمسر آن باشد آمده شد ، انگلیسها در صدد برآمدند او را با جلال و شکوه روانه ایران نمایند ، قبل از اعزام



آقاخان اول و براندش سردار ابوالحسن خان

او تاجران غنای از حاکمان حکومت هندوستان در بلوچستان و کرمان تبلیغاتی برای او نموده و مقدمات پذیرفتن دین جدید را فراهم کردند . پسین سبب بود بر مختار انگلیس در ایران از طریق فرستادن مرمی هندوستان نامهای دولت ایران برآمد در صدد برآمد

فرمان گسی برای معاونت او نصب آورد. کلنل شیل وزیر مختار انگلیس در ایران کفرخانه ۶۷ سفر ۱۲۹۳ هـ (۱۸۷۶ م) حاجی میرزا آقاسی چنین می‌نویسد: «چون در این اوقات خود علی‌احمد آقاخان هاس و راسی نایب دربار شوکت‌مدار شده است و سرمایه خاطر می‌خواهد معاونت هاس لهدا حسب فرمان‌های مملکت هندوستان دوستدار را مأمور فرموده‌اند که از اولای این دولت علیه در مقام استفسار برآید که آیا ادبای دولت علیه راسی معاونت علی‌احمد مشارالیه خواهند بود تا دوستدار هرات را اظهار دارد. حال رحمت کشیده بهره‌رئی اصابت پیرای ادبای این دولت علیه قرار گیرد مرقوم فرماید تا دوستدار بر حسب فرمان‌های اظهار دارد...»^۱

حاجی میرزا آقاسی با مراجعت میرزا آقاخان مشاeret مکرد اما شرط درود او را از راه فارس باین شهر من داشت بدو راه بلوچستان و کرمان شاید هم حاجی میرزا آقاسی از درود حاسوسان اعزامی فرمان‌های هندوستان اطلاع داشته است.

بطوریکه دکتر آدمیت می‌نویسد: «این نظریه حاجی میرزا آقاسی منشی براین بود که گر آقاخان از راه بلوچستان معاونت کند، اخصل دارد تحریرت‌نوی در آن خط اعتشابات و فتنه‌هایی برپا شود...»^۲ به همین جهت در جواب کلنل شیل می‌نویسد:

«معلوم است بودن یا نبودن آقاخان در ایران برآی دولت علی‌السویه است و اینکه چندی هم‌رفته بوده محسن سفاقت و مخردی بود کسی باورجوی ندارد و حالا هم نخواهد داشت در صورتیکه از راه فارس با دوعساب عالی‌مدار راه گرفت، شاهان باعیال خود بخواهد محلات باید در حد حاد خود متشدد، کسی با اوجری ندارد. باید خرافت در خانه خود باشد. قریه دولت‌آباد راهم که در عوض طلب خواجه عیسی ناخر دولت بهیه روسیه داده بود و من دوهر روز پانصد تومان اشباع کردم، نخواه مرا رد کند»

۱- مجموعه اسناد دادگد وزارت خارجه ایران مجموعه ۸۰

۲- امیرکبیر و ایران چنانچه دوم ص ۲۱۴

من فریفته مر بوردا بخود او وامی گذارم^۱، اگر چه طبیعت صبری، مکنسها حاجی میر را
افاسی را مردی سعه و ایله معرفی میکنند، ولی همین نامه سان میدهند که حاجی باجه
در یکی دهج شر او را کرده و در عین حال که خودش را در ایران امر خادی جدوه میدهند،
لذوره دش به بلوچستان و کرمان جاوگیری میکسود در عین حال او را معصوره قامت حماری
در محلات مینمایند.

پس از قوت محممشاه و سلطنت دمس ناصرالدین میر را، آقاخان پیر با اجاره
فرمانهای هندوستان از کنگه به بعضی بر میگردد. کشتل شد وزیر مختار انگلس
در ۲۹ صفر ۱۲۶۶ - ه (۱۸۴۹ - م) نامتویر را به امیر کبیر میبوسد^۲.

جواب خلافت و تالک و کتایب صابا محسان استظهارا دوسان ایستاده، مشفق
مکر ما چند روز قبل با تجارب مشفق مکر مهربان اظهار داشت که امای ممالک هندوستان
بر حسب خواست اولیای دولت علیه ابران عالیجاه آقاخان در هندوستان نگاهداشتند
ایرودها از جانب اولیای دولت بهیه انگلیس شرحی دسیب که از اولیای دولت علیه ابران
استعمار دلد که آب سبب حسابی در ممالک عالیجاه مشار لیه تأمین بحاله ایران دارند و
حیرت نادر صورت عدم سب کارگران ممالک هندوستان را علام داد و در حمت کسده
دوستدار را در مقام اطلاع بر آتد چون لازم بود رحمت داده.

امیر کبیر مدتی نامه وزیر مختار یاسمی میبهد. ناردیگر وزیر مختار انگلس
در عر، ربيع الاول ۱۲۶۶ - ه (۱۸۴۹ - م) دوهین نامه را ناصر موسد و بطور علنی
معدیت از آقاخان بر جاسته دار صدر اعظم اجاره درود او پیران و اخوست. امیر کبیر
در جواب او میبوسد:

دعای خلافت و تالک نه با معجده و محانت انساب محسان استظهار به مشفقاً معظم
شرحی که در باب آقاخان محلائی مرفوم داشه بودند که امای ممالک هندوستان در
را بر حسب خواست اولیای دولت علیه ایران در هندوستان نگاهداشتند و از جانب
اولیای دولت بهیه انگلیس حأمورند که از اولیای دولت علیه ابران استمدار کنند که

آما سبب حدی در مساحت عالیجهاء مدیرانیه تأمین حاکم ایران داره یاحیر و سید و
 سولب میگردارد که در باب مسائل و غیره نهائی که از مشارائیه در سرحدات دولت علیه



سید فتح علی میرآقاخان

مظهر رسد و سرور مستطهر درخشان است . آسمان بهتر در استسار و اند و
 میداند که حرائم اصلی او به بطوری است که اینها را تفسیر ادا می دهد هم استحضار

دارند که بعد از آنکه مشارالیه بسمت هندوستان فرار کرده، اولیای دولت علیه موافق شرط عهدنامه مبارکه از اولیای دولت بهیه انگلیس مطالبه رد او را کردند. اولیای دولت بهیه انگلیس دوست به جراتش کردند که نظر بهمنابر که مشارالیه درسد کرده است، در هستنی داشته راضی نشود که در هندوستان باشد مشروط بهیکه درحالی محل توقف او قرار بپذیرد که دست دسار از اسرحدات دولت علیه کوتاه باشد و هم آنجذاب بر املاخ دارند که در اوقاییک مشارالیه در سنی اقامت داشت و باره بوسحات قادامیر او که مایلان بوجیه دعیت دولت علیه نوشته بود، بدست افتاده بود. ملاحظه آنجذاب رسید و اولیای دولت علیه خواهش کردند که حاکم بوزارتگاهد شده اند، کار کراران هندوستان او را در کلکنه که سرحدات دولت علیه مسافنی دارد، مسکنی دهند. حال هم آنجذاب اظهار میشود که اگر اولیای دولت بهیه انگلیس مایل باشند که ببران باید باید بطور فراری او را بر سرحدات او دولت علیه بسپارند و الا نظر بکثرت عصیان و جرائم اعضاء او اولیای دولت علیه راضی نخواهند شد که آفاخان بطور دیگر ببران معاودت نکند. چون لازم بود اظهار شد فی شهر ربیع الاول ۱۲۶۶ هـ.

این جواب درشن در صریح امیر کبیر، وزیر مختار انگلیس در دست فراداد بر او امیرد. ضمن اسکه به آفاخان اجازه ورود بایران را داده، اردول انگلیس بر خواسته بود که طلب شرارت و دسار بایران «دفرار به هندوستان» او را ببران فراری فاسد بخریدل دهند. وزیر مختار انگلیس در ۱۴ ربیع الاول ۱۲۶۶ هـ (۱۸۴۹ م.) مامیر کبیر چنین مسوود

«بعد العوان - شرحی که در جواب مراسله دوستدار در مایه آفاخان بستان روش که نگارشی رفته بود رسد، مراتب مسترحه اش معلوم آمد، دوستدار تر خواهش اولیای ایندولت علیه را در عهد نگاه بدادند بهمنای دولت علیه انگلیس اظهار خواهد داشت البته سامعاً حالیهام فرمت صاحب از حکم اولیای دولت انگلیس اولیای ایندولت علیه را اطلاع داده است که دولت انگلیس در هوه سارند که او را بر خلاف رسای خودش در آنجا نگاه بدارند، آنکه نوشته اند بطور فراری رد کند البته آنجذاب استحصار

دارند که دولت انگلیس چنین قراردادی با هیچ دولت ندارد که قراردادی من منهدم و در فصل دهم عهدنامه همدان که ملاحظه خواهد فرمود که قرار فیما بین دولتش عظمی این است که قراردادی حائن دولت ایران را از خاک خود بیرون کند چنانچه در باب آقاخان هم در تمام دولت و محاد هم بین دولتش بیرون کردن او را موقوف کردند چون لازم بود اظهار داشت.^۱

این نامه وزیر مختار فقط به هیچ درگاههای است که انگلیسها میخواهند در بر آن مقامات و برنامه های اساسی خود را پنهان دارند زیرا آنها در مورد آقاخان برنامه های وسیعی داشتند و میخواهند او را به تصرفات و رسوم من در آوردی روانه ایران کنند و نسبت از سر نه بدوستان را از ایران فراهم نمایند، بیکار نه بسته و بوسیله میرزا حبیبخان کنسول ایران در استی تمامای شاهلی آقاخان را مطلع شاه ایران رسانیدند. خود او در وقایع سال ۱۲۶۷ پس مریدند و در رعایت دولت سات استوار بودم که ماضی القایه بر تم خواهند افزود و در ختم عطفوف خواهند فرمود و بعد از آنکه خراسانها که در دولت شاه مرحوم دیده و کشیدم حال ما بدیم خواهند پرداخت و به جمعی غیاب و اطفال سادات عنواری قراردادی مالطاف شهر مری موعن و مسقط ایران مسخر و متعلق خواهند ساخت.^۲

ستاد انگلیس در تهران، چند نامه دیگر درماده مراجعت آقاخان به ایران نوشتند. سرانجام امیر کبیر نیز موافقت کرد که ادداه بوشهر به ایران برگردد به کرمان و بلوچستان اما انگلیسها که میخواهند او را در شرق ایران مسخر کنند و سرحد داور هندوستان نیز پادشاه بلوچستان و سستان و کرمان نمایند، راضی نیستند.

پس از آنکه امر کیم بحر طنگ مکلیمها و مهد علیا گذشته شد باز در جگر مسئله مر حب آقاخان به ایران مطرح گردید. این بار خود آقاخان با مر سادات هندیای قیمتی برای شاه و صدر عظم و همچنین فرستادن قبل و زافه بندبار سعی کرد تا شاید اجاره

۱- مجموعه اسناد وزارت خارجه ایران

۲- میرزا آقا، ص ۷۲

مرحمت رواء بلوچستان و کرمان و سکونت در مس قسمت از ایران را بدست آورد
 وی حتی میر را آقاخان احمد داندلیه نوری که از سرپرندگان اسکلیس بود، هم
 توانست احاره ورود از بایران او را به بلوچستان را بدهد .
 آقاخان وقتی ار همه جا بیوس شد بمسم باقاصب در مینی گرفت و همه عمر
 را آنجا گذراند و یکی از اهل کان میاست انگلس در هندوستان شد

مسأله پناهندگی برخی ایرانیان به سفارتخانه های یسگانه و حمایت دولتهای یسگانه از آنان از مسائل مهم و حساسی است که در طول تاریخ قاصد بارها مشکلات و دردسرهای فراوان و پیچیده ای برای دولتهای و ف ایران فراهم ساخته و در همه حال این مسئله چون سلاجی مؤثر، برای حفظ و تأمین مصالح یسگان نگارنده است. چنانکه آنان گاهی در موقع مناسب از وجود یس پناهندگان برای رغبت دولت ایران استفاده کرده و زمانی یا حدت از اشان سفید وقایع را سکی صبح حدود برگردانید و هنگامی هم از یس مسئله پری تصعیف دستگاه سلطنتی و دولتی و عقیم کردن تصعفات دولت ایران بهره برداری نموده اند. ماجرای پناهندگی حاجی فرهاد میرزا معتمدالدوله عموی ناصرالدین شاه که از شاهزادگان فاضل و معتبر قاصد میبود از این راه عبوده است.



از موضوع پناهندگی شدن فرهاد میرزا در سفارت انگلیس در نارسهای دور قاصد دگری میان قاصد و ظاهر آ مورخان این دوره معاصر افشار و بر دیک ای با پادشاه موضوع واسکوت مرگزار کرده اند. تنها فادومیرزا در تاریخ و جغرافیای دارا السلطنه تبر مره صص ترجمه شرح حال مختصری که از فرهاد میرزا نوشته بایس موضوع شده کرده است که آن اشاره چنین است.

۱ پس بر آن، او را بطور افتاد تا دولت انگلیس بپایند و سالها از درگاه در مالدیه بحکم پادشاه به طاعت و قدوس ساکن بود و رجوع دیوانی اسبابی، اورا مشاھرء بود. ۲ و پس در پایان ترجمه حال از جبین اضافه میکند: «چون افتادن پدی خواست و از دولت خارج سرحد»^۱

۳ محمود فرهاد مصنف سر که در موضوعات کتاب تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی، ترجمه حلالا بالسنه مسوطی از شاهرده فرهاد میرزا تنظیم کرده است، از موضوع پایدند شدن فرهاد میرزا سعادت انگلیس و مسأله حمایت انگلیسها از و به چرخه دیگری بمیان نیاورده و ماجرایی او را سکوت برقرار کرده است.

خوشبختانه ما دست آمدن بهت و چند نامه که بر سر همین مسأله بین دولت ایران و سفارت انگلیسها در تهران مبادله شده است و اصل آن نامه ها در وزارت خارجه ایران منس محبوعه ای شماره ۶۰۵۹ موجود میباشد،^۲ می توان تا حدی از پیام این قبیله کاست و متکی وارد ط آرا ما تاریخ دوره قاجاریه روش ساخت.

فرهاد میرزا سوم یا نهم و نهم شاهراده عباس میرزا نام، سلطنته است که در جمادی الاول ۱۲۳۳ (۱۸۱۷ م) متولد شد^۳ و از شاهرادگان قاصد و داشتند قاجاریه بوده است. فرهاد میرزا در سال ۱۲۵۰ (۱۸۳۳ م) بحکمرانی خورسائی منصوب شد و ناسال ۱۲۵۲ - (۱۸۳۶ م) بر این کار باقی بود. در این سال مظفران احتضار گردید و در انترام رکف محمد شاه مکرگان فوت. در سال ۱۲۵۴ - (۱۸۳۸ م) چون محمد شاه عازم جنگ هرات بود او را بعنوان سمت نائب السلطنه در تهران گماشت^۴ و خود عازم هرات گردید. در سال ۱۲۵۵ - (۱۸۳۹ م) هم که محمد شاه باصفهان مسافرت میکرد (۱۴ توالی) از فرهاد میرزا سیاحت پادشاه در تهران برسدگی

۱- ص ۷۵

۲ تنظیم بر اصل مرقوم ملاحظات عمیق و محققانه سرهنگ مهدی جهانگیر قائم مقامی میباشد

۳- مستطرم تاریخی ج ۲ ص ۱۱۸

۴- تاریخ بیست و ص ۷۵

امور پرداخت^۱ و در سال ۱۲۵۶ هـ (۱۸۴۰ م) بسمت نایب‌الایاله فارس منصوب شد^۲ و چون به سر نه خان کشیکچی باشی حکمران فارس درگذشت فرهاد میرزا مستقلاً به حکمرانی فارس انتخاب گشت و آغاز بکار کرد. مفلون این احوال بین ایلات و قبیله‌های و قباایل محلی اختلاطات و زد و خورداتی در پی داشت و فرهاد میرزا برای سرکوبی آنها و آرامش منطقه، حدود بستان قباایل مزبور رقت و آتش را سرکوبی کرد و قلمه‌های طلوس و بود را که در محال محلی میبود ویران ساخت و پس از برقراری امنیت در آن مناطق و ناحیه کوهکیلویه در ربیع الاول ۱۲۵۷ هـ (۱۸۴۱ م) پشیراز بازگشت. بی قدرت و شایستگی فرهاد میرزا و همچنین مقام نص و دانش وی و نیز حسن تدبیر و درایتی که او در اداره امور فارس در خود نشان میداد، احتمالاً یکی از جهات و عللی بود که انگلیسها را با توجه ساخته و کمر تیرگی روابط او و حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم وقت را هم که برخی بدان اشاره کرده‌اند^۳، صحیح بنماییم. این گمان بیشتر قوت می‌یابد که انگلیسها او را زیر نظر داشته‌اند. بهر حال ظاهراً از این درها بود که عمال انگلیسی رفته رفته فرهاد میرزا را بجمع خود کشیدند، تا جاییکه روابط او با آنها در سال ۱۲۵۹ هـ (۱۸۴۳ م) بهگوش در بهار تهران رسید.

مؤلف تاسیخ التواریخ در این خصوص بطور اشاره‌ای نوشته است: «جماعتی از اعیان فارس در حضرت کلداران دولت معروض داشتند که شاهزاده فرهاد میرزا حقوق دولت ایران را از گریه حوش فر و گذاشته و در تنهایی نا دولتی دیگر آشا و بگانه شده. کلداران دولت بیم کردند که مسادا از بی‌تخته انگیرد و پادولتی که سالها طریق مؤالمت سیرداد مورد محالمت شود، لاجرم او را از قیامت پالت فارس خلع کردند و نتج‌اله جان مایی را به داری چند از مردم مایی فرمان کردند تا سرشیر او کرده او را محضرت آورد و میرزایی خان امیر دیوان را بجای او بحکومت فارس فرستادند»^۴.

۱- مستطلم فاسری ج ۲ ص ۱۷۳

۲- تاسیخ تبریر ص ۷۵

۳- معظه یادگار سال ۶ شماره ۶

۴- تاسیخ التواریخ قاجار به جلد ۲ ص ۱۵۰

از این پس تا سال ۱۲۷۳ در تاریخ دوره قاجار از فرهاد میرزا و بستگی ها و ارتباط او با انگلیس ها دیگر نگری دیده نمی شود و همچنین هورخان مزبور توشحات سد از آنکه فرهاد میرزا در سال ۱۲۵۹ طهران آمد ، تا او چه رفتاری شده است .

د. یکی از نامه های آلمان که سر ویلیام نیلور طامس در بر مختار انگلیس تاریخ ۲۶ ربیع الاول ۱۲۷۱ برای میرزا آقاخان اعتماد الدوله صدر عظم وقت نوشته ، در مورد آمدن فرهاد میرزا بتهران چنین اشاره شده است :

د. در سنوات سابق که شاهزاده حاکم قاجاری بودند ، با اینکه در رسیدن حالات و احوال اعیان درباری هیچ وجه مورد ابراد نبودند و پیوسته مراقب بودند که میانین دولتی عیبتین صورت و درستی باشد و این امر را مصلحت دولت خود میسر دهند ، چون مرحوم حاجی میرزا آقاسی صدراعظم آلمان که علاقه اظهار و افتخار برجسته روس میکرد و رفتار شاهزاده را مخالفی رأی و عقیده خود میدانست ، شاهزاده را عزل کرد ، در کمال خفت و بی احترامی به دارالتخلای آورد^۱ .

از این تاریخ تا سال ۱۲۶۴ هـ - ۱۸۴۷ م از صبح فرهاد میرزا اطلاعی در دست نیست ظاهراً وی در طی این مدت از کار های دولتی برکنار بوده است در این سال محمد شاه درگذشت (عشتم شوال ۱۲۶۴) و ناصحت ششتم ناصرالدین میرزا و یعهد که در سرتی بود ، مهد علیا مادر لوقینوت را منصب گرفت و نخستین کاری که کرد این بود که برادران خود را چند تن مأمور نمود شاهزاده عباس میرزا برادر کوچکتر ناصرالدین میرزا را دستگیر و کور کند^۲ ولی چون فرهاد میرزا از قفسه آگاه شد سهاقه و بقار حواریان خود با اندرون شاهی آمد و پس از گفتگوهای بسیار با اهل حرم ، صلاح در آن دیده شد که عباس میرزا بسلامت انگلیس پهنده شود و چون در بیرون آمدن عباس میرزا از اندرون احتیاج خطر میرفت تا گریروی نامعای سعیر انگلیس نوشت و آن نامه

۱- اسناد دولتی ایران مجلد ۵۹ ص ۶

۲- شرح حال عباس میرزا ملك آرا ص ۲

را از بیراهه بقیهٔ ۱، مقر ناسانی سفارت انگلیس برد و طوریکه هاس میرزا خود نوشته است

«فی الفور صاحب، حکم خود دکسون صاحب را فرستاده بهمد ابلاغ نمود که عباس میرزا در تحت حمایت دولت انگلیس است.»^۱ و از اینجا این نکته معلوم میشود که فرهاد میرزا در این موقع هنوز به سفارت انگلیس رابطه داشته و راه آنجا را خوب میشناخته است

دخالت فرهاد میرزا در امر محاب هاس میرزا بی گمان موجب گردید که فرهاد میرزا مورد کینه و بی مهری عهد علی قرار گیرد و سایر کارکنان برکنار بمانند. چه آنکه تا به بعد در آنکه با پادشاهی ناصرالدینشاه به ساط قدرت حاجی میرزا آقاسی برجسته شد،^۲ همذات چون عهد علیا مورد قدرت مطلقه را درست داشت، فرهاد میرزا را تا حدود سال ۱۳۳۶ هـ (۱۸۵۹ م) برکنار نگاهداشت و فقط دریافت نشان میرپنجی و حبایل مخصوص آن مفتخر گردید.^۳ در حایکه او در دستگاه دولتی راه و جانی نداشت. اسناد و شواهد تاریخی نشان میدهند که در خلال این پام - یعنی ارسال ۱۲۶۴ تا ۱۲۶۵ هـ فرهاد میرزا دوبار سفارت انگلیس پهنه شد و مکاتباتی که بر سر پهنه شدن لومنان دولت ایران و سفارت انگلیس مبادله گردید ثابت میکنند که موضوع پوجامت کشیده بود، تا جایی که وقتی مأموران دولت ایران برای مذاکره در خصوص بازگرداندن فرهاد میرزا، سفارت انگلیس میروند، سهر انگلیس خطی بروی زمین در مقابل ایشان میکشد میگوید

«هر کس از این خط تجاوز کند او را بقتل حو هم رسانند»^۴

در سال ۱۲۶۸ به وسیله عده ای پیروان باب سوه قمی نعمت بجای ناصرالدینشاه صورت گرفت^۵ که در این حادثه مرعین هاس میرزا برادر او را که از سال ۱۲۶۴ نعمت

۱ - شرح حال عباس میرزا ملک آفر ص ۲

۲ - منظم لاسری ج ۳ ص ۲۶۶

۳ - یکسال در میان ابراهیم - برادران ص ۱۱۳

۴ - تاسخ التواریخ ج ۳ ص ۱۷۲

حمایه انگلیسها بود منهم کردند. ناصرالدین شاه او را به پهناد تبعید کرد و احتمالاً فرهاد میرزا را بر این قضیه باعنائی میروا هتتم شد زیرا در نامه ای که « سرچشمی شیب » وزیر مختار انگلیس بتاريخ ۲۹ محرم ۱۲۶۹ - یعنی سه ماه بعد از سوء قصد مرگور - بمیرزا آقاخان « رشت معلوم میگردد که در سب عقارب همان روزها ، فرهاد میرزا مورد بی مهری شاه و انصاف و دلسرانی شاه دستور داده بود از با بطلانان تبعید کنند و در نتیجه فرهاد میرزا از بیم جان بسفارت انگلیس پناهنده شد.

اگرچه در این نامه دیگری از همکاری فرهاد میرزا با عنائی میرزا بیان نامده است، ولی تقارن واقعه تبعید این دو نفر از هوا علیست که این گمان را بوجود میآورد. بطحصر من که چندی بد هم این مسئله بخودی خود مورد بحث و گفتگوی دولت ایران و سفارت انگلیس واقع گردید از طرفی در گزارش که سفارت فرانسه در ایران، بتاريخ هشتم ژانویه ۱۸۵۵ (۱۸ ربیع الاول ۱۲۷۱) بدولت متبورع خود فرستاده ، صراحت از این همکاری و ارتباط بد هم از پهناد شدن فرهاد میرزا، در سفارت انگلیس صحت شده است.^۱

مواد نامه سرچشمی شیب که مشهور بمهر اوست در باره فرهاد میرزا چنین است :
 « حیات حلالیسا ، شرحی که در باب نواب فرهاد میرزا مگذرش رفته بود که در آن راعنه کرده بدو آن ضمن قسم های موکنه یاد کرده بودند^۲ ، از دوستان خواهش کرده بودند که ابشار را اطمینان داده روانه نمایند و سبب اگر چه دوستدار همان تفسیلات شفاهی اصحاب که مکررات ما دوستدار صحت داشت اطمینان داشت، ولی حالاکه این نوشته اصحاب که در حقیقت عهد و اطمینان از آن ، لاقر می شود، رسید کمال اطمینان حاصل کرده و یقین قطع دارد که از قرار همان نوشته از هر جهت بشخص نواب و لا حیات و مالاً بر حسب شأن و آبرو ، بمسئوچه حللی راه نخواهد یافت لذا محسن خواهش اولیای آن دولت اورا اطمینان داده روانه می نمایند ولی در دوستی از آن اصحاب خواهش

۱- اسناد دولتی ایران مجلد ۶۰۵۹

۲- اسناد ایران در وزارت امور خارجه فرانسه مجلد ۲۵ ص ۳۳

می‌نماید که تا ۱۳۰۱ میرزا ایشان مهلت ندهد که روز ۱۴ بر حسب امر اعلیحضرت شهریارى حکماً در ده ظالمان گردد. زیاده رحمتی بنامد - تحریراً فی ۲۹ محرم سنه ۱۲۶۹ (پشت نامه نرغهر کوچک و هشت کوش و جستن شیل و تاریخ ۱۲۶۴ موجود است).^۱

جالب این است که میرزا آقاخان در نامه‌اش مینویسد: «بعلی این ایطالاب و به حقه مبارک سرکار اعلیحضرت شهریارى و به هر که روزندى نظام‌المناک که اگر نواب فرهاد میرزا فرمایش پادشاه و بیعت خود را اطاعت کند و ظالمان برود ایستاد و جانی و مالی برای ایشان نبست».^۲

بعدین ترتیب فرهاد میرزا بعد از سپری شدن سیزدهم ماه سفر ظالمان رفت و تا اواخر ۱۲۷۱ هم ظاهراً در آنجا بود.

بعوضی اسناد موجود، فرهاد میرزا در این سال بعلی که ظاهراً یکی از آنها سخنی دندگی در مظان بود از حضور ناصرالدین شاه استدعا کرد که بار اجازه داده شود جلوران بیاید و در طهران اقامت کند و سفر انگلیس را نیز واسطه این کار ساخت ولی ناصرالدین شاه خواست فرهاد میرزا در وسط مسیر را پذیرفت و فرهاد میرزا ناچار از بیم جان، بی خوار از مظان تهران آمد و سفارت انگلیس پیغامده شد و در نتیجه کشمکش میان دولت ایران و سفارت انگلیس آثار گردید - ۲۰ نفره نامه و یادداشت رسمی در مورد این پاهندگی موجود است.

اسناد مربوط، حاوی شرح مساحت های ساخته انگلیس طرفدارى از فرهاد میرزا و مذاکرات دولت ایران بر اساس اثبات این حقیقت است که فرهاد میرزا يك نمره اراجماع دولت ایران است و صدور احکامى هر حکمى در باره او در حد اختیارات دولت ایران میباشد. وى و پیام طمس برای اثبات حرف خود موضوع معین فرهاد میرزا را مکث و بی احترامی بزرگ دولت انگلیس، تحقیر می کرد و تلافی این بی حرمتی را برده خود واجب میدانست. و با وجود اینها دستیار لازم می‌داده که مجدداً تکلیف

۱- مجموعه اسناد وزارت خارجه ایران ۵۹، ۶

۲- پیا مجله ۵۹، ۶

کند که اولیای دولت ایران تمسق و تمکیر نمایند که این معرعه محصور برای یک کشور ارجمند و آبادان همایون است. حرف همان است که سابق برشده شده است، مطالعه دوستدار تلافی بی حرمتی است که بدولت انگلیس شده است و لازم است اظهار نماید که آن بی حرمتی فعلاً و عمداً از اولیای دولت ایران ظهور یافته است. آن سخت کاریها که از رفتار خود دولای دولت ایران ظهور رسیده است مسبب و جهت آن خود دولت ایران شداید و رجوعی به دستدار ندارد و چون حفظ ناموس و شأن و احترام دولت انگلیس را اولیای این دولت اینقدر کم اعتدائی نمودند حتماً بر عهد دوستدار است که فقط ملاحظه نماید آنچه لایق شأن دولت خود است، لهذا مجبوراً دوستدار از آن صاحب اشراف مطالبه میکند که بر روی بالمرأحه اطلاع بدستدار بدهد که منظور اولیای دولت ایران این است که قبول کند مطالبی را که دوستدار مطالبه کرده در کمال خود خه نیست و ششم ربیع الاول.^۱

دولت ایران در ۱۵ ربیع الثانی باین نامه تند سفیر انگلیس پاسخ مبسوطی فرستاد و ضمن آن اظهار کرد که موضوع فرستاد میرزا از مسائل داخلی کشور است و بازوابط خارجی بهیچوجه بستگی ندارد، حکمی که در باره او صادر شده حکم نیست که در باره یک تبعایران و از طرف دولت ایران صادر شده و این عمل بهیچوجه بی احترامی بدولت انگلیس نیست و در حاققه بهدداخت یادآوری شده بود که و بعد از این دوستدار دریاب فرهاد میرزا را همی بر حمت سؤل و جواب ناآنجاب نمی شود و آنرا بی حرمتی است.^۲ سردیام طامس در جواب این نامه کلیه اظهارات دولت ایران را بی مورد میدان و قید می کند که دولت ایران برای تلافی این بی حرمتی که نسبت بدولت امپراطوری انگلستان شده باید:^۳

- اولاً- دوفردا یکی از طرف دولت و یکی از طرف شخصی شده برای عذرخواهی از شاهزاده انگلیس بمقارن بفرستد.^۴

۱- مجموعه اسناد وزارت خارجه ایران ۶۰۵۹

۲- مجلد ۲۵ از تاریخ ۳۴۳۳۳ اسناد وزارت خارجه می، سه

ثانیاً: کلیه اموال و مایملکت و حقوق فرهاد میرزا که دولت ایران آتراً حسب و تصاحب کرده است فوراً پس بدهد.

ثالثاً: فرهاد میرزا اجازه داده شود در ایران معیم باشد و ارعضان حقوق و مراایا که سایر شاهزادگان قاجار بر خود دارند استفاده کند.

این یادداشت در شانزدهم ربيع الآخر ۱۲۷۱ (عزائویه ۱۸۵۵) بدولت ایران رسید و شاه قاجار مجلس مشاوره‌ای مرکب از مستادین دربار، بزرگان و سران و اولیای امور کشور در برابر تشکیل دادنا برای رفع مشکل و محصل مسای که پیش آمده بود راهی یافته شود. مجلس مشاوره تا ساعت ۱۰ شب بطول انجامید و در بند امر سه تن از رجال پیشنهاد کردند چون و معرری فرهاد میرزا ماورا گذار شود تا با استیذان خاطر از سفارت خارج گردد اما حدی رود این غلط هم نسبت دیگر پیوسته و با نتیجه کلیه اعضای مجلس با اتفاق رأی دادند که شاه در قلمرو سلطنت خود هر چه بخواهد بکند مجاز است و اگر این پیشنهاد سفارت انگلیس پذیرفته شود کسر شأن و احترام مقام سلطنت خواهد بود شاه باید در اعتراض بر این مسیر گساح فوراً اقدام نماید.

در نتیجه نامه‌ای بدین شرح سفارت نوشته شد: «... کاعده موردخه ۱۶ آنجاسدا در باب فرهاد میرزا موافق تحصیل فوق لایناً بر سیده و ندیده محسوب دارند»^۱

آن جناب من غیر حق در جرای مقصود غیر حقه اسرار و استادگی می نماید. بطریق اولی حق بر اولیای این دولت می دهد که بعد از این بتا چه مصلحت امور کنی و دولتی و حفظ پاس شأن سلطنت آنها نماید عمد کنند و نتیجه که از این نوع مطالبات مصر به غیر حقه آن جناب روی دهد بر عهد خود آن جناب خواهد بود...»^۲

گویا این استادگی و جواب محکم و قاطع دولت ایران کلر خود را کرد زیرا بموجب یادداشت دیگری که یک روز بعد از ارسال نامه مذکور از طرف دولت ایران خطاب به نظامی فرستاده شد، معلوم گردید که فرهاد میرزا پس از تلفت شدن بر رفع حرکات خود و بر معایب و خطرات راهی که اختیار نموده بود، اطمینان یافت کرده

۱- ظاهراً همین سبب است که اصل این نامه جروسایر نامه های متبادله بیست

۲- اسناد رسمی دول - ۶۰۵۹

و در حالی تصور عساکرین واسطه برانگیخته و ناصر الدین شاه هم از نصیرات او گذشت و در نتیجه درشت دوشه هیچکدام ریح الآخر - یعنی چند ساعی بعد از وصول پاسخ تنه و سخت دولت ایران - فرهاد میرزا از سفارت انگلیس خارج شد و این بیرون آمدن فرهاد میرزا از سفارت حواء بر حسب توصیه خود او بود و یا به صلاح جدید و توصیه انگلیس می‌رساند که انگلیس در یافته بودند اصرار در طرفداری و حمایت از او به صلاح سیاست آنها نیست و همین سبب در نگاهداری فرهاد میرزا به افشاری بیشتری تکوید می‌نمود که می‌بینیم چند روز بعد هم که سفیر انگلیس منصور ناصرالدین شاه رسید به اصرار حواء و اذعان کرد که شاهزاده فرهاد میرزا در حمایت دولت انگلیس نیست و این نکته را در نامه ۱۶ جمادی الاول خود نیز نوشته است

«... ناوهره آنکه دوستان شما گفته بود حالا هم این دفعه صدقه صادر نموده و تبراً جواب دهد که جواب والا شاهزاده فرهاد میرزا در آن حالت نیست» (سی در حمایت انگلیس).

اما باید دانست شارژداهر انگلیس در نامه خود بندهم راهی برای تمغیب موضوع (اگر ضرورت یابد) باز گذاشته بود، باین معنی که در همان نامه می‌نویسد «هر چه می‌بایست دوستان و اولیای دولت ایران در این خصوص گفتگو شما به دوستان ماولیای دولت انگلیس اظهار داشت و روانه شود و احکامی که در این خصوص از برای دوستان صادر می‌شود در وقتش ماولیای دولت ایران اظهار خواهد شد...»

بدین ترتیب قصبه طاهرا بهمن جا باین پذیرفت اما ماولی می‌کنند که باز آتش فتنه روشن شد، باین معنی که چهار ماه بعد (در ماه رمضان) دولت ایران مکرر کاستن معرری فرهاد میرزا افتاد و این امر موجب گردید فرهاد میرزا که راه سفارت انگلیس را شناخته بود، مجدداً بآن سفارت متوسل و ملتجی گردد و چون آنکه اسناد موجود نشان می‌دهد ناصرالدین شاه رسالت سفیر انگلیس را پذیرفت و در نتیجه فرهاد میرزا که مکی بحایت دولت انگلیس بود تا پر خاش و تمر است به دسورات و دستخطات.

بی احترامی کرد.^۱

این وقایع درست مفاد آن ایامی است که چارلز مورد سعیر جدید انگلستان تازه به ایران وارد شده بود و این چارلز مورد همانست که دولت انگلیس او را برای تیر کردن روابط سیاسی دو تن تهران و ستاد بود تا زمینه قطع روابط دو تن را فراهم سازد و نتایج مطلوب بیع دولت انگلستان ضمت آید و او هم با وسایل وحیرت‌نازک و بالاخره کار دو تن را با قطع روابط کشاید و هر چه مبادرت را با این آورد و مبادرت مبادرت از ایران خارج شد و به دسار ادکشتی‌های جنگی انگلستان حلیج فارس وارد شدند و به سادر بوشهر و ممبیره (حرمشهر امروز) حمله بردند و نفوای عظامی آنها تا احوال در خاک خودستان و تن آمدند و بالاخره عهدنامه پاریس میسر برانتراع افندستان ارا ایران، بدولت ایران تحمیل گردید، (۷ رجب ۱۲۲۳) بنا بر این هنگامی که این مقدمات و امن سیر و قانع را در نظر بیاوریم آما باید چنین اسامی کرد که میان فیه فرهاد میرزا و مبادت چارلز مورد ارتباط و مستکی هائی بوده است؟ شاید دوری ما نیست آمدن اسناد و مدارك دیگری این نظر تأیید شود ...

بهر حال قدر مسلم اینست که در همین روزها قاضای از اردو کلانن در بر امور خارجه انگلیس بهران رسد و چارلز مورد مفاد آنرا بدیگونه تعبیر نمود که اولیای دولت انگلیس سخت آزرده‌مانند و این رفتار را نوعی بی احترامی بمقام امپراطوری انگلستان می‌داند و در مورد التزامی هم که فرهاد میرزا بشعوبی خاطر و بر حسب صلاح خویش بدولت ایران سیرده و در آن فک کرده بود دیگر فراده‌نی ما بقدرت انگلیس نخواهد داشت، چارلز مورد اظهار می‌دست دولت ایران این التزام نامه را بپذیر و

۱- از نامه‌هایی که میرزا آقاخان اعشاد دولت بدچارلز نوشته چنین آمده است:

« بعد از آنکه اعاجیمرت الهی دیارون شاهنشاهی روحی قدا منظور فرهاد میرزا را در آن خصوص قبول نفرمودند، بمقتضای اطمینان از طرف آنجناب در ماء مبارك دسار بکنا بچند نفر را بعمل که مرید به دستخط مبارك بوده آن بی ادبی و خودسری را نموده که شمعیل آنجناب مطلقند و این معنی باعث شده که دوستانار حضورا ملاقتیر نمود. و او بدست بخانه سرکار مست مستامهد عیا و ستر گیری دامت شوکتها نخست ... » (مجموعه ۵۹، ۲۰۰۰، اسناد رسمی)

قشار از فرهاد میرزا گرفته است به برضای خاطر، چند سکه در نامهای که در دوازدهم شوال جاری می‌ری می‌ریزا آقاخان فرستاد، نوشته بود: «اطلاع دوستدار از تحصیل و حالت گرفتن آن نوشته کمتر از استعمار خود آتصاب اشرف میباشد» و این نکته را دلیل بر بی‌اختراهی نسبت به امپراطوری انگلستان دانسته چنین اعتراض کرده بود. در اربعه‌بان نوشته [پی] که اولیای دولت ایران از نواب شاهزاده فرهاد میرزا گرفته‌اند آشکار بود که نصیر عیبه نواب معظم‌له در نظم ادبای دولت‌مراوده با این سفارت بود و چون دوستدار ظاهرأ مقصود مراسله جناب جلالت‌الامان لارده کلارنس را در این باب واضحتر از آن جناب اشرف می‌فهمد، مجدداً با تعجب اشرف تکرار می‌نماید که تاریخی که دستورالعمل ثانی از ادبای دولت انگلیس در اینخصوص فرستاد نواب شاهزاده فرهاد میرزا در تحت حمایت تمام این سفارت خواهد بود. هرگاه اولیای دولت بخواهند حقیقی حاکماً [کذا] و علاً و حرماً بتواب معظم‌له برسد، همان تاج نعم خواهد آمد که ظاهر مشد در سودنی که چنین رفتار نواب حاجی سبب اندرلسیر را یا دیگری از رعایای دولت ایران که در تحت حمایت این سفارت هستند می‌گردند ...»

مدین تریب باز فرهاد میرزا، موضوع کشمکی دولتی ایران و انگلیس و مورد بهانه انگلیس‌ها گردید و سفر، نگلیس رسماً فرهاد میرزا را در حمایت خود اعلام کرد و تذکره حمایتی هم بدست او سپرد.

دولت ایران بر اثر پیش‌آمدن این وضع، نامه‌ای اعتراض‌آمیز بتاريخ ۲۴ شوال بمسیر انگلیس نوشت که قسمی از آن چنین است:

«دوستدار چیری که از سواد عزیزر امتیاط کرد این است که سفارت آن دولت

۱- موضوع مراسله لارده کلارنس که چارلس‌میری ضمن نامه خود بدان اشاره کرده مربوط باین است که «اولیای دولت‌پادشاه انگلستان چنین حرکتی را [یعنی اتهام‌رسانیدن] را به داشتن ارتباط و مراوده با سفارت انگلیس] گناه بدخواهی ادبای دولت ایران نسبت بدولت انگلستان خواهد داشت» (اسنادوسی مجموع ۵۹-۶۰)



قولهان ميرزا محمدعلي

خودش دارد اولیای دولت مورد ستیاع بر این می‌سازد که دولت ایران در مقام انبیت اشخاص هستند که با سفارت آن دولت مراوده دارند. اگر از آنجانب سوال شود که آیا مراوده اهالی ایران با آن سفارت، مصداق شخصی فرهاد میرزا دارد یا اینکه جمعی از اعیان و معاریف ایران اعم از شاعران و گان و غیره همیشه با آن سفارت آمیخته‌اند و هیچ‌گونه مورد بحث و براد نشده‌اند؟ با چه جواب خواهد داد؟ ملی چیزی که حقیقت دارد و اولیای ایران به ملاحظاتی چند نمی‌تواند واهی شود و انکار ندارند، بلکه قبل ندارند چاهل کم‌نوی باستظهار حمایت از آن سفارت علانیه طریق تصرف خود سری بیش نگیرد و سرمشق مدعی سایر جهان این مملکت بشود. آنجانب بدون ملاحظه معایب که تذکره حمایت هست فرهاد میرزا شخص کم‌طرف بی‌مایه که مدعی اولیای این دولت و آن سفارت گرفتار شیطان خالهای او بودند دادند و حال آنکه آنجانب هیچ‌چیزی نداشتند که چنین‌کنندی را در این مملکت بدست چنان مسوب بخاندان سلطنت بدهد، چنانچه اولیای دولت ایران آن تذکره را کان‌لم‌یکس انگاشته‌اند...»

اسناد دولتی مربوط به فرهاد میرزا بتاریخ ۲۸ شوال ۱۲۷۱ خاتمه می‌یابد و بدین ترتیب دیگر از وضع فرهاد میرزا اطلاعی نداریم، تا اینکه ضمن شرح وقایع سال ۱۲۷۳ در فاسح‌النوار مع به‌نام فرهاد میرزا بر مسجوریم که چنین نوشته شده است: «چون مستورانه از ایران می‌رفتند جماعتی از مردم ایران را که در ظل حمایت دولت انگلیس می‌داشت نام و نشان ایشان را جریده کرده و بموسسین و پیتو^۱ شارژدار دولت فرانسه فرستاد و اعلام داد که این مردم در حمایت دولت انگلیس‌اند و معاف سرگردن من رعایت ایشان بر دوش دولت فرانسه است و در آن جریده نام شاهزاده فرهاد میرزا نیز رقم بود. شاهزاده چون اسفای این سخن را کرد، دور هفتم ربیع‌الثانی کلهه [یعنی] چند مگلو کرده مقام بر روی شارژدار داد که من پناهنده هیچ دولتی نیستم بلکه یک تن از چاکران درگاه شاهنشاه ایرانم و اگر مرا حکم بگردن‌زدن برسد، گردن می‌دهم و چاره نمی‌جویم دردی با دولت بیگانه نمی‌کنم. لاچرم شارژدار نام او را از میان اسامی

۱- منظور کنت درکینو است.

محرر کرد و از این سیه و دیر مختار انگلیس را آگهی فرستادم^۱

میرزا آقاخان در نامه‌ای که به قرح‌خان امین الدوله نوشته دربار ناصرالمعین
فرهاد میرزا حتمناً الدوله چنین می‌نویسد: «... تو اب فرهاد میرزا هم که فهمد اسپرس
[اسم] او را به شارژدفر فرانسه داده است و خودتان بی آنکه من مستحضر باشم
سرافت کلعتی مشارژدفر معزیه نوشتند که من از بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی
روحی فدای منم و در حمایت انگلیس هیچ دولتی نیستم و نخواهم بود را اعلیحضرت اندکی
همایون اعلی ولی نعمت من هستند هر حکم که بر من جاری سازند مطیع و مستدام .
شارژدفر فرانسه هم در جواب کاغذ جواب «ریاله دسبله ای نوشته است و از تحت
حمایت سفارت فرانسه که مجای حمایت سفارت انگلیس است جواب معریه‌ها بیرون
آورده ، مدار آن جواب فرهاد میرزا خودش کمیته را معنی اظهار کرد . کاغذ شارژدفر
فرانسه را که به ایشان نوشته بود به من داد که به وزارت امور خارجه دادم حفظ نمایند»
و همچنین سواد کاغذ خودشان را که به شارژدفر مشاریه نوشته بود به من داد که سواد
هر دورا در جوق این پاکت برای استحضار شما فرستادم . من هم مراتب ابدت شعاری
تو اب معریه را به حاکمای همایون عرض کردم ایشان را مورد التفات فرمودند و
به اعطای يك توپ کلجه تمییزه همایون اعلی تو اب معریه را فریب مباحات
فرمودند .»^۲

بدین ترتیب بالاخره فرهاد میرزا که مدتی آن سیاست انگلیس شده بود ، از
سفارت انگلیس و حمایت دولت انگلستان بیرون آمد و بار در ملک خدمتگذاران
دولت ایران قرار گرفت و خانواده او پایان یافت .

از این پس دیگر در کتابی تاریخی گراوا به نام فرهاد میرزا بر میخوریم که گاهی
مدریافت نشان میرپنجی و حمایت مخصوص (در سال ۱۲۷۶) و با نشان طلا از مرتبه

۱- منظم ناصریه جلد سوم ص ۲۶۶

۲- استاد و مدارک مأموریت امین الدوله ص ۱۸۱

اول‌ماحب‌مل‌امیر‌قوامی (در سال ۱۲۷۸) و عا‌سبع‌محمدا‌الموله‌مقتخر‌گردیده‌است.^۱
 همچون‌زمانی‌محکومت‌برخی‌از‌ولایات‌و‌ایالات‌ایران‌مأمور‌تده (در سال ۱۳۲۸
 بمحکومت‌خوزستان‌ولرستان^۲ و حکمرانی‌کردستان‌وهمدان‌پس‌۱۳۸۴)^۳ و بسیاری
 مناسب‌و‌مشاعل‌دیگر تا‌ایمکه‌سرافتخام‌پسال‌۱۳۰۵‌قمری‌در‌گذشت

<http://www.chobayadka.d.cq.n>

۱- اسناد و مدارک مأموریت امیرالدوله ص ۸۱.

۲- ایضا ص ۴۷۲

۳- ص ۷۵ تاریخ و جغرافیای د راسلطنه بیرو

۴- ص ۷۶ همان‌کتاب و تاریخ سیه‌الاراعلم

سید کاظم یزدی عالم جلیل القدر شعبان

در فصول گذشته شمعی از روابط برخی از علماء با انگلیسها را ذکر کردیم . آنچه که قبلاً یاد آور شدیم ، مستند اساس وزارت خارجه و مبارک و دیگری برد . اینک با استفاده از چند کتاب دیپلماتهای انگلیسی ، نکات نارم و دیگری از نفوذ و فعالیت مأموران سیاسی و دولتی انگلیسها را روشن میکنیم . از جمله دو کتاب مستند در باره (موقوفات اوزمرد) است ، که نگارنده را در طریق دیگری از نحوه نفوذ انگلیسها در کشورهای مسلمان در حتمون میکند . مبرحات این کتب فعالیتهای سیاسی انگلیسها را آشکار میکند ، و نشان میدهد که در این راه چگونه غایتترین احصایات و مقدمات مردم مسلمان بهاری گرفته میشود .

این دو کتاب در لندن و برن انگلیسی منتشر شده است . مؤلف یکی از این کتابها شخصی است بنام «چون هولیستر» که کتاب خود را تحت عنوان «غیبه بر هند» نوشته است و دیگری «میس بل» دیپلمات انگلیسی است که سالها در سفارت بر سر در خداد انجام وظیفه میکرد ، و شغل سیاسی اش حیطه اوتماط یا دستجات مختلف در بین المهرین بود . متعاقب وصول این دو کتاب ، چهار جلد کتابی که «جعفر خلیلی» محقق شیعه و برادر عباس خلیلی قدیمی ترین روزنامه نگار ایرانی در عراق منتشر کرده شهرت اورد دو جلد از کتاب خلیلی در باره صحف و ممدات دیگر بکر بلا و سمره اختصاص دارد . تحقیقات عمیق خلیلی در باره «اعتاب مقدسه آقند اردنیه و کراپهاست که حداد

ایرانیان در سند ترجمه و انتشار آن برآید. نکته‌شان ترجمه است که در محلیات این کتب ساد و مدارك فراوانی در باره ارتباط انگلیسها با مقلعات مختلف و پرداخت حقوق و مستمری به اهل عمامه وجود دارد که در عین حال در دو جلد از آن یعنی در (قسم محف) راجع به آن دسته از رؤسای مدعی و رهبران شیعه که حاضر قبول «پول» و «مقرری» از انگلیسها شده بودند نیز معصل مطالبی پیمان آمده است.

چون نقل همه نوشته‌های این دانشمند در باره آن دسته از اهل عمامه که به نحوی با انگلیسها ارتباط داشتند بسیار است، به اختصار قسمت‌های گوناگونی از کتب دو گانه‌ای که در بالا آنها اشاره شد، نقل می‌گردد.

«چون هولیستر» مؤلف کتاب «شیعه در هند» می‌نویسد: «در اس سرزمین کشوری نام «اوده» در شمال هند وجود داشته که از سال ۱۷۲۶ تا ۱۸۵۶ [۱۱۳۴ تا ۱۲۷۲ هـ] حلقه ارتباط بین امپراتوری محمول و شمع هند و استانهای که اکنون جزو دولت پاکستان می‌باشد، بشمار میرفته است.

این دولت در توفانی داشته که درآمد آنها بی مستعدان در محف و کر بلا توزیع میشده است. سلاطین «اوده» مسع صد میلیون روبی لیره استرالینگ، مصوان ذخیره برای افراد خانواده خود نگاهداشته بودند و همه‌ساله مبالغ هنگفتی به مکه، مدینه، کر بلا و محف اشرف می‌فرستادند و چون بعضی از آنان ورندای بد داشتند همه وجوهانشرا به این اماکن اختصاص میدادند»^۱

میریل دیلست انگلیسی می‌نویسد: «غازی الدین حیدر» پادشاه اوده مبلغ ۷۰۰ م ۱۷۹۱ روپیه در سال به کر بلا و محف می‌فرستاد. دولت هدکدوات مشورت‌های شرکت هند شرقی بود، خود را ناظر بر اس وقف عید است. معینا پول هر پور هند ساله مشکلاتی ایجاد می‌کرد، یحیی که سرانجام در سال ۱۹۱۰ (۱۲۳۷ هـ) ترتیب خاصی برای پرداخت آن داده شد و دو کشته حیر به در محف و کر بلا بر خود آمد که در حریک در آتقاندی مجتهد در پیش سعد عصویت داشتند و وجوهات زیر نظر آنها تقسم می‌گردید و اصل وجوه موقوفه بوسیله ساد به سیاسی بریتانیا در ساد برای آنها حو نمیشد...»

میرزا نوستعلیس در کتاب بیابان‌نهرین (۱۹۱۷ - ۱۹۲۰) می‌نویسد، «هنگامی که انگلیسها وارد بغداد شدند «سربررسی لاکس» متوجه شد که «وفات» او را پس از آمانز حاکم بین‌النهرین، بکر بلا و نجف فرستاده شده است. علت عدم رساندن وجهه مذکور آن بود که اردو دوست، فرماندار هند، بعد از حراست مالی که بر اثر برادر حاکم برمه در سال ۱۸۴۵ برایش پیش آمده بود، مبلغ قابل توجهی دریافت کرده (هند) به منظور ادامه حاکم و ام گرفته بود.

این وام نسبت به دهمیلیون روپیه بالغ شد و سلطان و او و «هنگام پرداخت» وام شرط کرد که ربح آن تا پنج درصد به کرملا و نجف فرستاده شده و بعد نظر به اینکه انگلیس او را مع گردد و طبق همین شرط، همه ساله وجوهات بکر ملا و نجف ارسال گردید، لیکن بعدها مشکلات زیادی باعث رجوع ترکها به خود آمد که مدتها ادامه یافت. حقیقت آن بود که ترکها می‌ترسیدند که شاید وجوهات هر بود صرف کارهای تجاری و سیاسی گردد و به منظور روال حکومت ترکها در بین‌النهرین نگذاشتند و پس از آن نوع مشکلات را در راه رسیدن و درج آن می‌رسانیدند.

در نتیجه ما آنکه عدمای بر این عمامه در نجف و کرملا از

مقاومت و نفع وجوه موجوده هند توسطه نماینده سیاسی انگلیس بر حوردها
انگلیسها بودند، نمی‌چند از روز خایون در اول از گرفتن اس وجوه و

قبول حقوق و مقرری اعتنا کردند، یکی از این روز خایون

بر درگواه مرحوم حاج سید کاظم یردیی بود که قلعش در نزد شیعیان چهاردهم صیبرایان از حیدر است. مرحوم آقامید کاظم در حالی که طرفدار سیاست و حمایت قوای انگلیس برای حراج ترکها بود، در گرفتن وجوهی که باو پیشنهاد می‌شد جداً خودداری می‌کرد.

میسزل دیپلمات انگلیسی حقم بغداد در این باره چس می‌نویسد: «حکومت

عربی قبل از اعلام قانون اساسی سال ۱۹۰۸ در بین‌النهرین، مسافت بود که سیدهای

همین این سرزمین امتیاراتی بر سایر شهرها دارند و به همین جهت مقررات مخصوصی برای ساکنان این شهرها وضع کرده بود که از جمله آنها معافیت خوانان ساکن این شهرها از خدمت نظام وظیفه بود. این امتیاز سبب شد تا عده‌ای از خوانان سنی سر برای فرار از خدمت سرماری به نجف اشرف بروند و لی ترکیه اعلام کرد که خوانان را به خدمت باز میگردانند و تهدید کرد که ساکنان اصلی نیز که مشمول خدمت سرماری هستند، به خدمت فراخوانده خواهند شد.

دولت عثمانی همچون به هم گرفت که موجودی خرابی اعتبار مقدسه را برای (معارج حید) صادره کند و مأمورین ترک برای احضار مشمولین سرماری دست به کار شدند و هر خوان عمامه‌پسری را که در مدارس مشمول تحصیل بود، برود و اردو ارتش کردند.

مأموران ترک متقیم اعتبار مخصوصه بدین امر گذاشته شده و جاهای شیعیه را نقیض میگردانند و حتی متعرض آنان میشوند و بهانه آپ این بود که خوانان شیعه در جاهای لباس رها می‌پوشند و همین جهت بهر خانه‌ای که وارد میشوند متعرض و به هم میگردانند تا جسیب آنها آفتاب شود.

شدت عمل سرماران و مأموران ترک تدریجاً با توجی کشیده شد که مرحوم آدیب کافلم پردی علیه آنان فرمان جهاد صادر کرد و مردم نجف در حیابانها و محلات شهر مراجع جنگی درست کردند و آماده پیکار گردیدند. سرماران ترک سر توبه‌های خود را در صحن مطهر جای دادند و بر اثر تیراندازی، چند گلدسته در حاکه مؤدبین در آپ بادن کفن اشتعال داشتند، هدف قرار گرفت و ویران شد.

آقا سید کافلم پردی بالاخره تلگراف اعتراض آمیزی به اسلامبول معایره کرد و اردول عثمانی خواست تا به این وقایع خطبه دهد اما دولت عثمانی به او جواب داد و بهر است مانند بک درویش سلاطین طریقت بکار خود بپردازند و در مورد دوست‌مداخله نکنند، وصول این تلگراف به سرله اعلام جنگ بین شیعیان و سرماران ترک تلقی شد و چنان رده‌خوردی آغاز گردید که سبب نفوذ از راه یافت، روزه‌چهارم بالاخره ترکها

تسلیم شدند و مردم ، مأمورین آنها را جمع سلاح کردند . ساختمان‌های دولتی غارت شد و طعمه خرمی گردید و سرل فرهاداد قراه میر از بن روت و خود او متواری گشت . پس از این حوادث بود که حکومت عثمانی در شهرهایی که اعتاب مقدسه در آنها قرار داشت از بن روت واداده شهر بنمت روحایون افتاد . سپس بل دیلمات انگلیسی مینو شد . بعد از این حوادث چهار مرد در نجف حکومت میکردند که بقریب عتبات بودند از سیدمحمدی سیدسلیمان (حویش) ، حاج عطیه بوکلل (عمار) ، کاظم‌صی (براق) و حاج سید حاج‌رایی (مشراف) امور شهر را ، مشورت سید کاظم پردی اداره میکردند و فرد سید کاظم بنام سیدمحمد و طرف پدرش برادر این افراد مینمیدگی داشت .

در حالیکه دیلمات انگلیسی سعی دارد مرحوم آقا سید کاظم را وارد امور سیاسی کند . جعفر حلیلی بکنی این روحانی پانکسرشت را عاری از اینگونه امور دشته مینویسد : « سید کاظم پردی ، به دروا شهادت در حای دیگر هیچگونه مداخلهای در امور اداری نداشت او فقط پیشرو جمع دینی بود »

بهر حال از آن به بعد منطقه هرات بری ترکها بحر این شد ، صورتی که مقامات ترک تصمیم گرفتند سیاست خود را تغییر دهند ، و روشن‌اشتی و مبالغه در پیش گیرند . در نتیجه کمتهای هرک از دین‌سفیدان برای حل مشکلات مشکیل شد و در آن مواقع گردید که فرماندار بمحل کار خود در نجف برگردد و پاشا نکهبان ضعیف و مردی از او حمایت کند . اما داد مشهر معجبان در دست انقلابیون باقی بماند ، زیرا فرماندار مارجهای در دست این چهار معتود شده بود و مردم در کوچه و بازار علناً نکهبانان او را مسخره میکردند

بعینه میس بل ، بر آرامش ، شک‌پروزی موقتی برای ترکها بود ، زیرا پس از مدتی حاج عطیه ، برفایت و مخالفت با سید کاظم پردی برحالت و معرمانه با فرمانده انگلیسی بروی اشغالگر تماس گرفت . اما مرحوم آقا سید کاظم که همیشه بطرفی را رعایت میکرد اصولاً تعینخواست در سیاست مداخله کند و به‌خود گیری‌هایی که در بن مورد آرومند دینی بسپارد . سرانجام حاج عطیه و سایر روحایون شیعه فرهاداد



سید کاظم یردی

انگلیسی پیشنهاد کردند که شهر نجف و قایل طراف آن که آبادگی برای مبارزه با ترکه دارند به انگلیس ملحق شوند ، بشرط آنکه بیروهای اشغالگر بین النهرین ، احترام اعیان مقدسه را محفوظ نگاه دارند و این اماکن مورد تیرس آمان قرار نگیرد . جواب فرمانده مگلی این بود که : « اعلام شده و مامورهای دولت انگلیس در دستورات این موضوع را ردش کرده است که بیروهای انگلیسی به ما عربها سرحدال دارند و به پادشاهان شیعه دشمنی . و بطاح عطیه پدا آور شد که رجال مذهبی که اسیر انگلیسها شده اند ، از هر جهت مورد احترام هستند . »

باری ، پس از شکستی که انگلیس در طان کسری در حالت مستقیم انگلیسها (سلمان پاک) در برکها خوردند ، ژنرال خود انگلیسی همه در امور شیعیان قوای خود را سوجه (کور المصاره) کرد و در احرار ۱۹۱۶ ، این نقطه حساس را از برکها پس گرفت و در ۱۱ اوت ۱۹۱۷ بغداد را هم متصرف شد . پس از اینکه انگلیس پیروزی بزرگی کسب کردند ، هول مس پس ، عثمانی محف و کر سلا تاگر اهائی بدولت اند محضرت پادشاه برسانا معاویه نمودند و این پیروزی را سرک گفتند . پادشاه انگلستان در جواب عثمانی و روحانیونی که از سگلسار طرفداری کرده بودند جواب داد : « مطول و عطفه ، ملی ما ایست که مردم عراق مرفه نباشد و اعذاب مقدسه را ، محافطت کنند . آتم خواهد کرد که آرامش و رفاه سابق دوباره بدست آید ، »

پس اراس که سرروند استوار به کر بلا و محف را متصرف پیشنهاد پرداخت شد ، تصمیم گرفت با دشمن سفیدان و عثمانی دس درین دوشهر رشوه ملاقات کند ، از که . مان عربی را خوب می دانست در کنهی سمه Orienta lone ، که امارا در سن ۱۹۴۵ در لندن

منتشر کرده است می نویسد : « دشمن به نجف رسیدیم . ملت تطلیل عمومی هزار نفر به اسمعالی شاهند . عصر آبرور بدین مکی از علماء بر دگه شمه بم سد کاظم یردی که بعد از او ، عراق و صهبان ، یار بود رفتم دیوی گفتم انگلیس از ارزش شهابت خود

معلمش هستند، حامداً بکمیچندی پیش از قبول دوست ایره که برای شما آمدیم خودداری کردید. « متر گار بوب که در این سفر همراه ما نداشتند استوار بود میویسد. «... من بوی (به اسور) تکلف کردم، باز دیگر معادون یک هزار ایره استرلینگ بصد کاهنم پردی متوان دهم از طرف حکومت انگلستان بپردازد. اینجا، بی اهمیت، برای استوار مشکل می نمود و از این جهت به من مأموریت داد تا شخصاً این پول را به او کاساری کنم. من ایره آخرامه این امر را پذیرفتم و هر دو نفر بطرف هنرل سید راه افتادیم، در حالی که بکمی ایره در جیب من بود. در حلقه سرل دی لحظه ای منظره اندام قاهره امن ها را به دیدن او رسید. سید در بیرون سرل به استقبال ما شتاب...»

... او مردی پیر بود که عمامه سیاهی بر سر داشت، ریشش را رنگه رده و باحسبش را حاشیه بود. «... عورتی آمد گفت و در خارج از حرم ما را روی حصیری شاید «استوار» نوشته است. « باور من و احساس کردم که مردی است فوق العاده و در هیچیت در کشورهای اسلامی، میچندی را بیوش و نبود او اصلاً قدیمه نبودم. وقتی صحبت عاز شد اهداهاش در ستودم و او پرسیدم که چیل دارید انگلیسها چه میکنند؟ سید جواب داد: «شما عصب منسه را حفظ کنید» این سخن در دو بار مکرر کرد. سید آنکه «عمله» گفت که در شهرهای شیعی منعب، فقط مأمورین حصری نگهدارند و کسی از بیعتان که در زندان هستند (عابد دکتر مظفر بک) آزاد شوند و میر محمد خان بهادر امرای محبت همراه با او محبت تمییز شود.»

میر محمد الحون رفته است و در سره و کالت عدلیه می کند. اوقبل از جنگه بین الملل اول در منطقه حنیج با انگلیسها همکاری داشت و هنگام حمله آنها به عراق به سمت هاون نماینده سیاسی انگلستان در کربلا میی گردید و مرحوم کردی در کتاپش از او به سبکی یاد می کند.

مسر گار بوب در دمالی خاطر انش می نویسد: «در این هنگام سید در مدخل سردوئالک تره نشد و تصمیم گرفت معده ای از مناعت و شخصیت خود را بشکند، زیرا...» از مسجد کرد و سپس با یکی از غلبه که در آنجا حاضر بود، مذاکره می صحبت کرد و بعداً

معلوم شد که ناظر عالم گفته بود اگر ترکهای مسلمان روش بهتری در پیش گرفته بودند ، میچونست دوستی و حمایت عربها را از دست می دادند

سرور خالد باور صده داد که دو بغدادی هم مصائب را با سریرسی کاکی در میان خواهند گذاشت ، پس ارتامش بسیار ، رسید خواست که صدقیقه یا اوخوت کند، او در این ملاقات گفت:

من همه سال دهه کثیر عدا فان می دهم و آمدگی آنرا دارم که دست دوستی سوی نگارها دراز کنم . ستور فرصت را عنایت نموده و کیسه هزار لیره ای را بیرون آورد که سید بدیع ولی او نا آرامی آنرا ، ذکر دستور تبرع مناسب ندید که درین مورد اصرار کند . این ملاقات یثماعت بطون اجماع . هنگام حدیثی بطور دیگر استور و کیسه هزار لیره ای را باو داد ولی بار دیگر ادب و نظارت سیم آنرا رد کرد و گفت که من شخصیت پیش از آن اهمیت میدهم . استور و دوژ بعد بخدا م حرم مطهر مبلغ ۱۵۰ لیره ، تمام داد و صد عباس کلیددار ، متولی صحن حضرت میر (ع) از او پذیرائی کرد و وی در صفت اقامت خود ، در منزل او مهمان بود .

در دوره ای اقامت اسرار عثمایی از علماء دروختیون از وجوه موجود استفاده بردند ، (نا آنکه نویسندگان انگلیسی نام همه علمائی را که پول و رشوه گرفتند ذکر کرده اند معینا از انتشار نام آنان ، چنانچه میشود)

در تأیید آنچه که درباره موقوفه « اود » هند نوشتیم قسمتی از عثمانی و موقوفه نامه ای را که شیخ اسمعیل آقاراده رشتی و علامه آخوند ملا محمد کاتلم خراسانی به آقا سید محمد رضا کرامی فرزند حاج سید محمد محمد کلتانی نوشته و در سال ۱۳۲۶ هـ (۱۹۰۸ م)

منشر شده ، نقل میکنم : قیلا باید تذکر داد که شیخ اسمعیل آقاراده مردند بزرگ حاج میرزا حبیب الله رشتی است که یکی از بزرگترین دانشمندان روحانی و مرجع تقلید مذهب جمعی مفیم نجف بود . ایشان در حدود ۷۰ اوطافه دریای میر خود داشته

که آنها را تعلیم میدادند^۱، همی از همه شیخ اسمعیل آغا راء علیه (طایفه مستندین ایران) است و پس چیس هیوسد^۲ دوچهار سال قبل برایشکه علمای عراق با دولت معاصران تلگرافی د شبه و عزل میرد علی اسفرحان را باعث شده از دوسه قصه که اسباب وحشت و بدگمانی عثمانی از علماء باشد روی داد محسوده یون هندی که در عهد مرحوم شیخ ابی بوعلی توسط قونسول انگلیس بطماء جغت و کر بلا میرسد ویکه ملائمه ویک خانوازه همشده داده میشد واز چهار سال قبل موزح شد در کر بلا پده نقر و در نجف هم شده نقر هاخانه میرسد واین قصه معاصر شد تا سر هم کردن آقا با اسطراق جبل ر که احیارتی بعهده آل رشیدکه دوتة عثمانی کمال وثوق را بایشان داشت دوتة عثمانی گمانی نبود که تصعفاً آن رشید اسطراق جبل را حرام نمودند و در همان ازان قصیه کویت که از سرحدات بحری عثمانی محسوب میشد و امیر کویت هم تا رشید کمال خصوص و مجلوله را داشت کویت را بقصه انگلیسی ها داد واز قبل در آن حبس مراسله و مراده حاج باغوسون حابه مکللی ریادر از سابق بواسطه پول هندی روی داد . میرد علی اسفرحان تمام مقادیرات مخافیه را بنظر عثمانی ر علمای عراق علوه دارد و ایشان را محل آسائس عثمانی وروابط باطنی انگلیس قم داد وچین د دلو نمود که در مقام نمذ اخبار انگلیس در عراق و سب دوتة عثمانی هستند چنانچه فتنه و آشوب در مدائن ایران احداث نمودند وافزوی شاعد این مطلب را در نظر دوتة عثمانی شهریه گرفتن ایشان . اعلیٰ از قوسور خانه انگلیس برابر داد و در این همی عثمانی از علمای عراق بوسواس افتاد . . .

در حالیکه مرحوم سید کاظم یردی در جبران بین النهرین از نقضای رشوه در گرفتن موقوفه هنده از مکللیسی ها خودداری کرد ودر انقلاب مشروطیت مشروطه سر و ایرانان حامیداری نمود عده ای از کسبیکه لباس روحانیت سن داشتند به آنها بهوی افتاد نکردند بلکه

۱- دجوع کینه بتاریخ معتمد فقه فطما منجب حمیری تألیف استاد مرتضی مدرس

چهاردهی باب نهم ودهم مجلد کانون سر دفتران ایران .

از مغلوب انگلیس در بهران بری شرکت در انقلاب مشروطیت پول خواستند. مکاتبات
حالی اداره ماسکامی عمومی انگلستان پرده از روی کا: بعضی ملایان روحانیت آنها در
بهر مشروطه و محدود در گزارشی که وزیر مختار انگلیس از بهران بدور بر امور خارجه
در لب متوجع خود داده است اشاره شده، که یکی از رؤساء مذهب بهران با مراجعه
کرده و تفحصای کمک بعدی نموده است. ولی ملاحظه در این سند نام آن رئیس مذهبی
بهران که از وزیر مختار انگلیس و پول، برای و مطالب و در بهان ادعای تودش،
خواسته بود، برده نشده است.

از فتوای این سند حالت روحانی که در بر خارجه انگلیس آن داده است چنین
بر می آید، که وقتی ملائی موسوف او طرف وزیر خارجه انگلیس مایوس شده و گریه
پوشن فوجی بجای قاجار تدبیر رنگ داده و سینه دیگری روی آورده است
البته تصور نمیرود حتی یکتا سران روحانی که ناپایان کار مشروطیت
در صف مردم قرار داشتند، چنین تقاضائی از سفیر انگلیس کرده باشند.
در این امر آنها، بامید گرفتن پول خواستار انقلاب میبودند، وقتی سفارت
تاتارها پول نداد فالطبع از انگلیسها بر می گشتند و بجای روسها و در سالهای
قاجار که در صف مقابل مشروطه خواهان قرار داشتند، روی می آوردند. یک ترجمه
در سند

سند شماره ۲۲۵۱۶ وزارت خارجه انگلیس - صفحه شماره ۴۰ -
سفارت انگلیس در ایران - گزارش شماره ۱۷۸، شهر ای ۱۰ جولای ۱۹۰۶،
ملکرافد امسترای - گرامس داف بمس اوداردگری در خارجه انگلیس وصول
به لندن ۱۰ جولای ۱۹۰۶.

دائریکی اردو حایون مراد اول تهران Principal priest (پیشوای روحانیون
تهران) بیانی دریافت داشتند، مبنی بر اینکه مردم حاضرند دولت فعلی را برنگون
سازند و بر این اگر دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در نظر دارد باو مساعدت مالی

کند، حالا وقت آن فرا رسیده است، چه اینکه تصویب بر مائید به آن پاسخ خواهیم داد که سفارت انگلیس به هیچ وجه قادر نیست از هر بهشتی که علیه دولت کنونی باشد، پشتیبانی کند. ملاحظه میکنی است در سفارت پادشاهی انگلیس شخص پیچیده که در آن صورت باعث ناراحتی زیادی خواهد شد. آیا میتوانیم در همه آنها همی حاصل کنیم تا وسیله عمل وزیر اعظم کنونی فراهم شود ماه ۹ ربیع الاول فیه که دولت عملی بر سر کار است اوضاع بهبود خواهد یافت. احتمالاً شاه از اوضاع حقیقی اطلاعی ندارد،

سند شماره - ۲۳۵۱۶ - سره ۳۶ - وزارت خارجه انگلیس

جواب سرادار دگرگ به گرام داف - لندن به تهران - سره ۹۲ - ۱۱ جولای ۱۹۰۶ - ۲. پیشنهاد مندرج در تلگراف شماره ۱۷۸ مورخ دیرودشما بمشاور عماد ذیر اعظم که فقط از طریق دحالت در اوضاع داخلی ایران امکان پذیر است، بقیاً مشکلائی را بوجود خواهد آورد و این مشکلات چنانست که دولت روس طالب آن است و نه ما. پیشنهاد جوابیه شما به ملاها بر بدینوسیله تصویب میگردد.

در گزارش های متعدد دیگری نیز که مسئولان سعادت انگلیس از تهران به وزارت خارجه دولت متبوع خویش در لندن فرستاده اند، در باره مراجعات مکرر بعضی از کسانی که کسوت روحانیت بر تن داشتند «وملاها» با اعضاء سفارت برای گرفتن کمکهای نقدی و حمایت سیاسی اشارات فراوانی وجود دارد. در پاره ای از این گزارش ها، مسئولان سعادت طالبی را عنوان نموده اند که مورد هم پس از گذشت شصت سال قبل آنها مایه شرمساری است. در همین حال در گزارشاتی که از سال ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۶ در تهران بمناسبت فرستاده شده موارد متعددی عینی بر بر رگوانی و عنو همت و پاکدامنی اعدای از پیشوایان ستایش هایی شده است. باین نتیجه معلوم می گردد حتی انگلیسها این پیشوایان بزرگ

روحانی را از عناصر قیاسیه دیگر جدا می‌دانند از مطالعه مجموع گزارش‌ها
چنین استنتاج میشود که در حوادث مشروطیت تعدادی روحانی بها و فاسد، به نام
روح نیست و نام در آمده بودند و برای گرفتن چند تومان مفروی و دستمزد، از خبر چسبی
و دادن گزارش علیه هموطنان خویش و حتی توطئه برای بدنام کردن روحانیوں حقیقی
در مع سبب و اثر بودند.

تحت‌الحمايه‌ها و مدعيان تابعيت انگلستان

پايان جنگهاي ده ساله ايران و روس و شكست معصديه‌اي كه سيمر سعادتي قسمت م‌رگي از ميهن ما شد ، سبب گرويدن تاحالت نمايندگان سياسي خارجي در امور داخلي ايران و حتي رخت و نفوذ آنها در ميان حاكمان و اشراف و نمايندگان دولت خارج و ميهن در گمانه تاحالت خارجيان بسيار مؤثر بود . توسعه نفوذ خارجيان مستعبدانه‌اي از اساع ايران براي توار و مزار تديار حتي ارفندان ، و قتل و جلودگيري ارفان راج اموال و دارائي خود به سفارتخانه‌هاي خارجي پناه ميرفت و خود را تحت حمايه آنها قرار ديد . در آن ايام شوم ، سفارتخانه‌ها و كسولگريهاي خارجي از «محميت سياسي» خود سوء استفاده ميكرديد و حتي اسفطل‌هاي خود را محل «تخص» و «بست نشيني» افراد فرار داده بودند . هر چه دوران ضعف و عدم ليقت مديرا عظميا ، اولياء دولت و شاهان پشتر ميشد ، بيهن در حه تاحالت مأمور ان ديپلماسي و مسئله «بست نشيني» ، تحت حمايت يكي ، و پناه بردن به پرچم سفارتخانه‌هاي خارجي اصافه مي گرويد ، باج نيكه پندرج اهميت سفارتخانه‌ها و اماراذه‌ها ، شاه چراغي ، صاحب و كتاب پشتر شد . در ميان بست نشينان ، شهرادگاني چون معصديه الدوله ، مرهاد ميرزا ، معصديه دوله و همس ميرزا بودند كه از ظلم و جور شاهان و مديرا عظمياي ايران به خارجيان پناه ميبردند . عده‌اي ارفان ، چون ميرزا آقاخان نوري خود را تحت حمايه دولت عظيمه معرفي ميكرده و با روكا ناني مثل برادران قسهار ي

صمدخان دراز و غیره گاهی که اموال و دارائیشان در خطر بود و با قاریان معاوضه می‌کردند که آنها را «آل‌نص» خود کنند، خود آ در پناه سعادت و سیر انگلیس قرار می‌گرفتند. و از آنجا که بیشترم سعلکان و مزدوران و ظلم‌زدگانی چون کوچک‌ها و دلسی، عسقلیخان سردار لاریجانی، ایلخانی فارسی، خاما‌ماخان خواستری، آق‌خان بیگ، میرعلی‌نقی‌خان، سیدعباس‌آله و سیدمصطفی و سیدمحمد شوشتری، تقی‌آشهر و عراف قراچی مستخدمین میرا انگلیس و حسنعلی‌خان و میرزا آق‌ای شیرازی سفیران سفارت محومه بر خود را تحت‌الحمايه انگلستان معرفی می‌کردند و با حسن در سفارت انگلیس، پیش از پیش بر دلق بازار «بست‌نشین» می‌افروودند. در این میان چند نماینده سیاسی انگلیس نیز بودند که در ترویج تحت‌الحمايگی ایرانیان، تابعیت‌های خلق‌الماده و تحصیل پیش از همه تلاش می‌کردند. در رأس این‌ها کنتل‌شیر، استیونس، مور و تاناس قرار داشتند که پیش از سایر دیپلمات‌های انگلیسی در ترویج تحصیل و تحت‌الحمايگی می‌کوشیدند و از اصرار مشکلات و ملای در خود آوردند.

در دوران صدوزبعت‌ساله میرزا آقاخان بودی، یکی از وظائف عمده دیپلمات‌های انگلیسی در ایران، و حاکم در کارهای دولتی و حمایت‌ها و سرپرستی، و راسی‌ها و مجربین بود. میرزا آقاخان بودی در نامه ۲۹ شعبان ۱۲۷۳ هـ (۱۸۵۶ م) خود اشاره به مداخله مأموران انگلیسی در امور داخلی ایران نموده چنین می‌نویسد: «از تریبه و قلم چنین استنباط می‌شود که این عهد دولت انگلیس با دولت ایران چندان بقا و بیادى پیدا نکند تاویل امکه کار سعادت انگلیس در این مأموریتی که در ایران دارند این بود که متعل مداخله در امور داخلی کرد. اشرار ایرانی در حمایت کرده، خانه‌های خود را مست قرار می‌دادند، نه این‌ها و سله خود را از سایر بن‌ساز می‌دانستند...»

تب‌یح نکست‌مار دعوت مأموران انگلیسی در امور داخلی ایران و حمایت از سرپرندگان و نوکران صدیقشان آنقدر برای آنان مصایت بخش و مفید بود که هنگام انعقاد عهدنامه سکرین پاریس ۱۲۷۳ هـ (۱۸۵۶ م) برای سله فراهموش شدت سرور

آقاخان می‌نویسد: «خطرات همه فصول این عهدنامه يك طرف خطر فصل یازدهم يك طرف مقصود از این فصل طلبیدن شی صاحب است از متعدد الدوله مرحوم و آموخته‌شده سرعلیتقی خان و مسنری سید عبدالله و پروات و مصححی که اسنپوس از سیدخان دربار گرد گرفته است و محاسبه مسترماکتر^۱ که مکور به شد اسرار کردم بگذرانند و غفلت گردید.»^۲ فصل یازدهم معاهده بگین یاریس که صدر عظم از آن وحش داشمیگوید «دولت ایران تعهد میکند که در ظرف سه ماه بعد از مراجعت سفارت انگلیس بطهران حاکموری معین نماید که اتفاق حاکموری که دولت انگلیس معین میکند دعای مدینه رحامای انگلیس بر دست ایران رسیدگی کرده و قطعی نماید و هر تعهد مسایده که مریت از این دعای که ضدین حاکموری رسیدم باشد، در ظرف مدتی که پیش از یکسان تاریخ صدور حکم باشد در یکجمله با فساد تأذیه نماید. هر تبعه ایرانی یا رعایای سایر دول که در زمان حرکت سفارت انگلیس از طهران تحت حمایت انگلیس بوده و از آن بعد آنرا ترك نموده‌اند، دعای و ادعای بر دولت علیه داشته باشند حاکموری برپور بآن هم رسیدگی کرده و حکم خواهد داد...»^۳

ملاحظه میشود که انگلیسها چگونه از مردوران و جیره خواران خود حمایت میکنند که حتی هنگام انعقاد قرارداد نیز ادعای واهی آنها را ثابت می‌مایند. این ماده از قرارداد بگین، چون شمشیر دوهوکس، تا نیم قرن بعد برگردن شاه و صدراعظم‌ها هشار می‌آورد و حتی سبب شد که ادعاهای واهی «میرعلیتقی خان» - حاکم برین ایرانی و فدائی بزرگ انگلستان بر آورده شود و شاه او را «باطل طلاق و حلال و شکوه» باز داده و باو حجت مرحمت کرد.^۴

باتوجه باین مقدمه ایست چندی از سرگردگان، تحت الحماها و ست‌شیتان

سفارت قزوین را معرفی میکنیم

۱- حسین سعادت نوری می‌نویسد: مسترماکتر حلط و مصحح آن مسترماکتر Hoctor

می‌باشد. مجله نیما اردیبهشت ۱۳۴۷

۲- سند و مدارك حاکموریت میں الدوله من ۴۴۸.

حاجی سیف الدوله میرزا سومین فرزند زکوة عیشاء ظل .
 حاجی سیف الدوله سلطان از جمله شاهزادگانی بود که دولت انگلیس ، سالها
 میرزا او را آلت آخری مقاصد شوم سیاست استعماری خود در
 ایران کرده بود . حاجی سیف الدوله در مدت پست و پیمالی که تحت الحمايه ، انگلیس
 بود چنان عملیات شرم آوری مرتکب شد ، که حتی میرزا آقاجان نوری نیز او را
 «فته جو ، معص ، خرره و حاشی» میدانند .

حاجی سیف الدوله ماهشیر «معینشاه» ازدواج کرد و دولت ناخاندان شاهی
 او را بدستگاه ملطفت نزدیک ساخت ، تا جاییکه در سال ۱۲۴۶ هـ (۱۸۳۰ م) که
 حسنعلی میرزا شیخ مع السلطنه والی کرمان با عبدالرحمان خان یزدی جنگ می کرد و شهر
 برد بهاء در محاصره او بود ، فتحعلیشاه برای پادشاهان دین مامن غائله ، سیف الدوله میرزا
 در حکومت یرد منصوب و او را روانه محل جنگ کرد . اما شجاع السلطنه دستور صادره
 در طرف پدرش را ندیده گرفت و همچنان یزد را در محاصره داشت و از حرکت سیف الدوله
 بد، حل شهر برد پر جلوگیری کرد . فتحعلیشاه بناچار عباس میرزا نایب السلطنه را مأمور
 حفظ انتظامات صحرات جنوب کرد و فرمان داد از آمدن پادشاهان طرف یزد و کرمان حرکت
 کند . پس از ورود عباس میرزا بحوالی یرد ، عبدالرضا خان یزدی تسیم نایب السلطنه
 شد و جنگ و محاصره بکسله یرد پایان یافت . عباس میرزا ، برای احترام پیرامین
 پدرش سیف الدوله را کبابکلی حکومت یرد منصوب کرد و خود رهسپار کرمان شد .

حاجی سیف الدوله دوسال حاکم یرد بود . نایبک در سال ۱۲۴۸ هـ (۱۸۳۲ م)
 بین حسنعلی میرزا فرمانروای فارس و سیف الملوك میرزا حاکم که میان که نصرت
 خانواده کی آنها «عمو» و «برادرزاده» بود ، اختلاف شدیدی رویداد که منجر به جنگ
 بین آنها شد . این جنگ به پیروزی حسنعلی میرزا فرمانروای فارس و شکست سیف الملوك

۱- در دوران قاجاریه سه نفر دیگر لقب سیف الدوله داشته که اولی آنها سلطان محمد
 میرزا حاکم امشهان بود . دومین سیف الدوله عبدالعزیز پسر اردشیر بی الدوله و سومی
 سیف الملوك میرزا بود که بعداً سیف الدوله لقب گرفت .

میر را متهمی شد و در نتیجه رأی شکست خورده کرمان میرد پاهنده شده عباس میردا
نایب‌السلطنه، پس از اطلاع از این حوادث سیف‌الدوله را از حکومت برود معزول ساخت
و بجای او قهرمان میر را فرزند خود را یوزاوت محمد رضاخان فراهامی حکومت برود
منعوب کرد. پس از ورود حاکم جدید بر سیف‌الدوله و سیف‌الملوک شهرن حصار
شدند. اما نیکسل بعد مجدداً سیف‌الدوله حاکم پرده شد و قهرمان میردا و محمد رضا
خان مأمور حرم‌شان شدند.

مرکز تحلیله و اخلافی که میر میران از و مدعیان سلطنت ایران رویداده
بود، سبب شکست علیشاه ظل‌السلطان پسر سیف‌الدوله خود را شاه ایران بداند و ماکتک
سفارت انگلیس بنام خود سکه برود. اما شکست قوای او از محمد شاه، امید مدعیان
سلطنت را منهدم می‌ان کرد و فرزندان وی از ترس عورت و کشته شدن خود را در پناه
انگلیس پناهی دادند. انگلیس بر حمایت از علیشاه ظل‌السلطان و فرزندان او برخاستند
و موفق شدند عمده‌ای ارتش‌آزادگان را از ایران فرار داده در سرحدات نگهدارند، که از
جمله آنها حاجی سیف‌الدوله میر را سومین فرزند علیشاه بود.

دوران در دوری حاجی سیف‌الدوله مدت زیادی بطول انجامید، همسر او که
خواهر محمدشاه بود، همه روزه پیش مادر خود می‌رفت، گویه دزاری می‌کرد؛ تقاضا
داشت شوهرش را از بین‌النهرین و عبات مایران بازگرداند^۱. محمد شاه مر اصحاب او
را بلا مانع میدادست، اما چون خواهرش از او میخواست که شوهرش را توسط سفارت
انگلیس و تحت حمایت دولت انگلیس بتهران بازگرداند، شاه مخالفت میکرد.

چندی که از انعت سیف‌الدوله در عتبات گذشت، همسرش مرضی عجیب مبتلا
شد^۲. سرکار شاهراده متعلقه او به باحوشی دق مبتلا شد و به تپو بر انشاء ماست
پیدا کرد که شوهرش باید^۳. باوجودی که طایه مرضی خواهرش را و زری از همسرش
داشته بودند، با اشتغال محمد شاه حاضر بی‌تذگشت او تحت حمایت سفارت انگلیس

۱- اسناد و مدارک بین‌الدوله - س ۳۴

۲- ایما - س ۱۶۶.

می‌شد. اما نسبت کسالت خواهرش و پوشش رسی اطباء که «احتیاج به شوهر»^۱ را در سلامتی او مؤثر دسه و می‌گفتند بهر دیسی ضمن داشتن «همسر» و «هم‌نالین» است، سبب شد تا محمد شاه سرانجام راضی شود که حاجی سیف‌الدوله تحت حمایت سفارت انگلیس تهران بماند. میرزا آقاجان نوری در نامه ۷ رخصان ۱۲۷۳ خود می‌نویسد:

«حاجی سیف‌الدوله می‌ترسد به ایران بیاید، شاه مرحوم دستخط به فرست صاحب [کتابدار سفارت انگلیس در تهران] نوشت که او را مطمئن کرده بیاورد»^۲، «صدراعظم سپس می‌نویسد: ... در این دولت حاجی سیف‌الدوله که از چنان خودش می‌ترسد از شاه مرحوم، حرمان نمی‌کرد به ایران بیاید، انگلیسها اورا اطمان دادند و به ایران آمد. سلطان تغییر کرد و قریب بیست سال محترم در ایران راه رفت و زندگی کرده واجب گرفت ...»^۳

صدور این دستخط از طرف شاه برای سفارت انگلیس، اگر چه ظاهراً منظور معالجه همسر سیف‌الدوله و «احتیاج به شوهر» و تضمین سلامتی خواهر شاه بود، اما در حقیقت، می‌توان سند تحت الحمايه کی و نوعی تبعیت از شاهزاده تلقی شد. حاجی سیف‌الدوله با لها در پایتخت زندگی کرد و از دربار شاه حقوق گرفت. او در اداره سلطنتی میل داشت و مثل سایر شاهزادگان از همه مراعاتی حسابدان سلطنتی برخوردار بود ولی همیشه دچار از مودره و وزیر مختار انگلیس در ایران به بهانه حمایت از حریم میرزا هاشم خان، بهر مودرا تعطیل کرد و از ایران رفت، تا که با باردیگر موضوع تحت الحمايه کی حاجی سیف‌الدوله عنوان شد و وزیر مختار انگلیس او را معه انگلیس داد. مودره روزی که از ایران بهر رفت، نامه‌ای به وزیر مختار فراسه برشت و طی آن عده‌ای از اتباع ایران را تحت الحمايه در سماء انگلستان معرفی کرد، که حاجی سیف‌الدوله یکی از آنها بود. میرزا آقاجان نوری می‌نویسد: «دولت عیبه حاجی سیف‌الدوله و میرعلیمی خان

۱- ستاد بمبارك، سیف‌الدوله ص ۳۲۸

۲- ایضا - ص ۲۲۸ .

۳- ایضا . ص ۱۶

و حاجی عبدالعظیم است رعیتی این دولت می شناسد هیچ وقت آنها را به بیعت انگلیس
نمناخته و نخواهد شد، لیکن مأمورین انگلیس که من غیر حق ساعده تمت آنها
و به شاورز دافور، سه داده اند و دولیس ایران و فرانسه هم که با یکدیگر کمال اعتد
و دوستی دارند نمی خواهند در این باب مبالغه نمایند و رحمت بذهب و اشخاص
مربره را که می داید سه جو و معد و بهمین بهانه تعین شیطنت ها و فسادها کرده
و می کنند، الحاقاً به اطلاع سفارت آنها را از حال ایران بیرون می کنم و این کار را به
استعمار انان جاری می کنم والا دولتی علیه خواسته باشد آدم مفید را که اسم تعین
انگلیس را ندارد، از حال ایران بیرون نماید، اختیاردارند، این، شخص هم آنهاست،
اما بجهة دوستی ایران و فرانسه ملاحظه بن کار را کردیم و سر دگد های سؤال و
جواب دایره را در این مواد بجهة اطلاع شما فرستاد که اشخاص مربره دو کار رفتی است
مصاد هستند.

در این رساله حاجی از ایران اخراج شود، قاعه های بدون مصافی به حمایت
از انگلیس و علیه ناصرالدین شاه و صدراعظم می پوشد و مردم بیست و دو حشت
می بدهد حاجی سبب الدوله و سایر اتباع و تبعه آنها، بکلیس نه بدهد
عزت کرده ناصرالدین شاه دستور داد که او را مصادره کنند، عسارت ظر السلطانی
خراب و ضمیمه کاخ سلطنتی نمایند و قبی تحریک کاخ سلطنتی آغار کردند، استوس
کنسول انگلیس نامه ای بوزارت امور خارجه نوشته، ضمن ضمیمه کردن دستخط محمد
شاه به (فرست حاجی) خان و مال سبب الدوله را بمن الحایه و بعه انگلیس دانسته،
تحریر خانه او اعتراض کرد، صدراعظم در جواب، اعتراض انگلیسها می پوشد و اراضی
اراک کلاً تعلی به دولت دارد والا احدی را اختیار دخل و تصرف در آن بجز وجود
وجود مبارک هما برون روحی فداه نیست و کسی در ارض مالک اراضی خانه نکرده و نخواهد
بود و همین خانه ها در عهد خاقان مغفور از برای مرحوم محمد علی مرزا و بعد بجهت
مرحوم معمر بایم السلطنه ساخته و معین شد آنها که به محل مأموریت و حکومت

رفتند حامی حکومتی و دارالخلافه شد و مرحوم ظل السلطان در آنجا شست و شوار رفتن ظل السلطان و جلوس همایون داخل انبار و بیات ملاحظه صبط دیوان شد. حالا بطور شد که حاجی سیف الدوله میالك حقیقی آن عملات شد ؟ ، هیچوقت به مرحوم ظل السلطان و به خود حاجی سیف الدوله این خیال را کرده بودند و اگر در این خیال بودند میخواستند در عهد شاه مرحوم یا در این دولت حرفی برند و بگویند چرا انبار را در آنجا قرار دادند ؟ نیست این مگر از هرزگی و بیاهم جوئی منبوس ..^۱

همیشه یونس و پاریس مذاکرات برای انعقاد قرارداد سکین پاریس آغاز کردند، یکی از بحثهایی که در درجه اول اهمیت برای انگلیسها قرار گرفت، حمایت از مردودان ، حقوق بگیران و تحت الحمایگان خودشان بود. دولت ایران بوسیله امین الدوله روح حاکم انگلیسها اطلاع داد که مراحمیت سیف الدوله بایران در صورتی میسر است که حمایت سفارت انگلیس را از خود بیخاطر و ترک نماید و مثل سایر ادگان و امیردادگان در محب قاعده و قواعد مملکتی و دولتی ایران باشد ، و بدون توسط انگلیس هیچ کپای همایون نوشته و عرص استعدا بکند تا دین داده شود که او به ایران باید ، و اگر عبر از این ملود باشد بهیچ وجه راضی نخواهیم بود و به ظهر ان پیدا ..^۲

انگلیسها بهیچوجه راضی نبودند که سیف الدوله مستقیماً بشه کائف رسید و یا تا تحت الحمايگی ایران برگردد آنها استدلال میکردند که بموجب نوشتههای گذشته سرحدک مرابت داده شده از تیره انگلیس و تحت حمایت سفارت استعدالت میباشد ، ولی صدراعظم به ارائه مدارك تعییت آنها در جواب اعتراض آهیر انگلیسها نوشت :
۱. اینها اولاد دارند و زن دارند و وابسته و متعلق دارند ، و بوه و تنحه از آنها عنوان خواهد شد ..^۳

۱- امشاد و مدارك مملودیت امین الدوله ص ۱۲۶

۲- اجا ص ۴۲۸

۳- اجا ص ۳۰

میرزا آقاخان استدلال میکرد که عهد مغارت انگلیس مدامیکه سیف الدوله در ایران بود، اردش داشت^۱ ولی حال که او از ایران خارج شده، اگر میخواهد یا نه باز گردد باید مثل خدوچین اجازه ورود بخواند که در اسصورت دولت ایران مجاز خواهد بود، اجازه ورود بدهد، نه و اگر او خود را تنه ایران میداند باید مستقیماً دولت انگلیس ارشاه اجازه بگیرد. وحی صدراعظم نرغ خان مسوید «نگذارید او بک مر سه او خاک ایران برود و جان عالمی را خلاص کند»^۲

امدولت انگلیس بهخواجه اعتراضات شاه و صدراعظم ایران وضعی نمیکندارد و در ماده چهارم معاهده شوم باز می ازدولت ایران میخواهند. «اعلیحضرت پادشاه ایران عهد میبندد. فوراً عهدهنامه کاملی اعلام نموده و بموجب آن تمام رعایای ایران را که بواسطه مناسبات و مرادفات خود در مدف جنگه با عساکر انگلیسی بهر نوعیکه منهد شده و الاشی پیدا کرده باشند از مسئولیت. قنار خود عفو دارد بطوریکه هیچ کس از هر طبقه که بوده باشد مورد هیچگونه رحمت و ادیت و ساست واقع نشود»

میرزا آقاخان عوری که در این ایام روایتش به انگلیس برده شده و با آنها در مبارزه بود، بدین قصه عهدنامه و سایر امور اصرار می کرده مدامی بدولت مسوید «بدینظر قدری بی تأملانه حرکت شده است. به این معنی که قرار داده است از رعایای ایران، اشخاصی که سابقاً در حمایت سمران انگلیس بوده اند و ترک تعیت نکردند جهت رعنی انگلیس شذخته خواهند شد از جمله حاجی سیف الدوله میرزا و دیگران است که ترک تعیت نکردند. آپ سابقاً از رعنی ایران خارج بوده، منتها این است که می گفتند در حمایت مغارت انگلیس همس حالا شما ما را انگلیسی کرده اند»^۳

مستفانه در ناوها و اعتراضات شاه، صدراعظم وزیر خارجه و به سه اهرامی شعر رسید و در عهدنامه نکین پاریس همه جا از حیثان منبک و خیره خواران

۱- اسناد و مدارك با مریت امین دوله ص ۳۰۶

۲- ایضا ص ۶۴۰

۳- ایضا ص ۳۰۰

انگلیس حمایت شد. روزیکه چهارلز نهم وزیر مختار هند و بهول ناصرالدینشاه (احمق) با حلال و شکوه فراوان با ران مارگشت، حاجی سیف الدوله میر را تیر در و بر سایه و تحت حمایت از بایران آمده و مورد مهر قرار گرفت.

ناصرالدینشاه که از این پس تحت فشار سناتور انگلیس و مداخله تحبیلی پاریس بود، همه مزایای سلطنتی را در باره سیف الدوله میر، و خانواده اش برقرار نمود. در سال ۱۲۷۸ هـ (۱۸۶۱ م) او را حاکم کرشیز (کاشمر فعلی) کرد و در ۱۲۹۶ هـ (۱۸۷۸ م) حکومت اردبیل را تفویض نمود. حاجی سیف الدوله تا اواخر سلطنت ناصرالدینشاه میر بست و چون یکی از عمرتربین شاهزادگان قاجاریه بود، شاه و دیگران و را (حاجی صو) خطاب میکردند و محبت میری حتی جلوس در حضور شاه را داشت. اعتماد استظه در یادداشتی روز ۲۳ صفر ۱۳۰۶ میفرماید: در... و بعد قسسته بودند حاجی سیف الدوله، معروف چاجی صمو که پیرمرد است نشسته بود. سایرین تمام ایستاده بودند...^۱ و بدین ترتیب حاجی سیف الدوله تا پایان عمر صرت و احترام بربرد و تحت حمایت سفارت انگلیس قرار داشت.

یکی دیگر از کسانی که نام او در هنگامه هرت و در استاد میرعلینقی خان دولتی ایران و استاد باستانی وزارت خارجه انگلیس، زیاد برده شده است، میرعینمی خان نامی است که مردی مفید، صوری و از عهد فتحعلیشاه صفاء قندهار و شاد بوده است.^۲ وی از اواخر سلطنت فتحعلیشاه تا هنگام انعقاد قرارداد صلح پاریس یکی از عواملی بوده که سفارت انگلیس برای ایجاد حوادث، مبارزات و ارسال یاد شد، از وجود او استفاده میکرده است.

حیثیات اسیر چهره صو و خانی، بدولت انگلستان آتقدد آورده بود که

۱- دورنامه خاطرات شاه، المکتب ص ۶۸۵

۲- میر کبیر و ایران ص ۲۴۰

بخش دربراي انگلستان تاريخ حلقه انگلستر الماس هديعه داد^۱ استونيك شارژ داف انگليس هشتم ۵۰. اين سرعبي جان سالها بود كه در تحت حمايت دولت انگليس بود و خدمات برجسته اي براي دولت انگلستان انجام داده بود و اين خدمات مورد تحسین و حمايت حوقا اعاده لرد پالمرستون صدر عظم و وزير خارجه دولت پادشاهي انگلستان واقع شده بود. بطوريكه علاوه بر هديوي ها ملك حلقه انگلستر الماس بر براي او فرستاده بودند.^۲

دودران سلطنت ناصرالدين شاه بهت رسا پنهاني كه با خارجيان داشته و در كارهاي غير دولتي شركت ميگرد ، شاه تصميم گرفت او را به بين النهرين تبعه كند. مأموران دولتي با او مبالغ كردند كه آماده سفر باشد. او هم اظهار امرشاد را اطاعت كرد ولي روزيكه مييايست از تهران خارج شود ، از عزلت مستقيماً سعادت انگليس رفت و خود را در پناه بيرق انگليس معرفي كرد. كننل شيل وزير مختار انگليس نامه اي بوزارت امور خارجه نوشته او را تبعه انگليس و تحت حمايت سعادت اعلام كرد و در پيامور خارجه پراي اين نامه را در جواب سعادت انگليس نوشت.

« در مراسله مرسوله ستوايي از آن جناب شده بود كه چگونه مي شود رعايت و نوكر دولت ايران در درم حمايت دولت ديگر برود ؟ اگر موافق عهد نامه فراري در اين باب هست مرقوم دارند ، معلوم شود. آصحاب از اين فقره صرف نظر كرده ، جوابي مرقوم نداشته اند. يقين است كه در اين باب جوابي مرقوم خواهند داشت. لذا نوشته بوديم كه اوليائي كه ايشان پراي دسماً بطور دولتي سعادت دولت انگليس لطيفان دادند تا از سعادت ببر و زهدت اگر در اين باب سدي از اوليائي دولت ايران دارند ايراز نديسد.

۱. انگليسا هيبه بجا سوان و جمعيت كاتولان و جيره خوانان خود ، الماس هاي پسا شده آفريناي جويي را مبدعند. چنانكه در چنگ بين المظلي اور يكي از نوكران ايراني آنها كه موهن شده بود و سر واسوس آلماني را بدست آورده و سبب دستگيري او گردد ، بدريافت ملك قبطيه پراي از قيمتي معتبر شد. و هر چند دگر اين مرد در چنگ بين المظلي دوم و اشغال ايران در همداني ، انگلستان از هر چگونگه اقدامي خودداري نكرد و هم اكنون غير مرد گنرين مؤسسات اقتصادي و مالي را در اختيار دارند.

تأمین شود آن چگونه سدی است که او را از سلطه مملکت و آغاز نوگروریت بودن دولت ایران خارج می‌کند؟

وزیر مختار انگلیس نمیتواند جواب صحیحی شده وزیر امور خارجه بدهد و بناچار پس از چندی کنل شیل، موفقی میشود تأمین نامهای از دولت ایران برای میرعلین بگیرد و او را روانه خانه وکالت بمانی نماید اما ناردیگر همین مرد حائس و محترم بگیر، آلست وزیر مختار انگلیس واقع می‌گردد و از وجودش برای تهدید و تیرکی روابط ایران و انگلیس استفاده میشود

حکامیکه چهارمورد سفارت انگلیس در تهران را قتل کرد، میرعلیق حیرت‌خوار و سردوشیر خود را تحت حمایت سفارت فرانسه فرار داد و رفه مورد بنوگر مدین خود دستور داده بود هر چه میتواند بپا نه جوئی کند و رمیه را برای اذعاهای هکفت علیه ایران آماده کند.

این مرد در قلمد برای موجه جلوه دادن حادثه سرقتی که میبایستی عنوان کند، ابتدا ثبای نفی و قیمتی و دحوه نقیبه را از خانه برادرش «میرعاشم» و با کمک دکلم، مستخدم «حامین» ویلیت سفارت انگلیس، بخانه خودش برد سپس «کافلم» یکی از نوکرانش را در پیم گداشت و با دادن مبلغی وجه نقد از آنها خواست تا شاید سرقه خانه‌اش را عنوان کند. کافلم مستخدم «طامس» صاحب «ویلیت انگلیسی» چریان مذاکرات از «میرعلیق» در نامهای که به حیدر امیدی و کنت درگو سر

۱- امیر کبیر و برانس ۳۴۱

۲- بطرمیرسد کافلم، مردد گفتگو، مستخدم «دهبام» فایلور نامسرنه بوده که اولین بار در سال ۱۲۶۷ هـ (۱۸۵۰ م) بهت مصدی امور کنسولی در ۱۲۶۸ هـ (۱۸۵۱ م) دیر سفارت در ۱۲۷۲ هـ (۱۸۵۵ م) کار در سفارت انگلیس در تهران شد. هر این سال بعلت قطع رابطه سیاسی ایران و انگلیس و آمار جنگه بحر، بافتن اعداء سفارت به بغداد رفت. در ۱۲۷۲ هـ (۱۸۵۵ م) باز دیگر به سمت وزیرمخدای و امور برقیاناد در ایران انتخاب شد. امیادهای سیاکر - بانک شاهنشاهی - لائاری در دوران سفارت از به انگلیسها داده شد.

وزیرای مختار عثمانی نوشته و میبویسد

«میر علیحیی خان مالی که از برادرش نزد او بود در آن خانه که می گفت از آنجا برده اند گذاشته بود من به دو نفر در آنجا بودم، به خان اسکک آن مالی را محورو و قهمتی به اولیای دولت رده قضایی برپا نمایان مالی را ارحانی که بود به خانه دیگر برده به ما قرار داده تعلیم نمود که در هنگام شب هفتصد سالی داد و فریاد گذاشته مردم و همسایه ها را در آنجا جمع نموده بگویند که درد آمده مالی که در آنجا بوده بود چند روزی به منب و مردا شب در این بی گناری او که گذشت یک شبی که من در رفیقم شراب خورده ما هم عروء [خریده] کرده و خم بسکند بگر رده سودیم میرعلیحی خان خبردار شدند به خانه [ای] که ما بودیم آمده ما را بحالت مر بورد و گفت: شما را که همسایه ها به این حالت مستی و رخم به سبب به دیوانمان خواهند بردند و آنها هم شما را گرفته و سیاست خواهند کرد چاره این است که الان شای داد و فریاد گذاشته های و هوی کنید و بگویند درد آمد و مالی که در اینجا بود برد ما هم به گفته او عمل کردیم در حقیقت به مالی او او و برادرش سرفت شد و به دردی آمده بود»^۱

پس از وقوع حادثه حاجگی دردی خانه میر هاشم و شایعه شکایتی که میر علیحیی به وزیر مختار فراسه کرد، همه چا شهرت داد که یکصد هزار تومان از اموال و دارائی خانه من و برادر من سرفت رفته است میرعلیحیی به سپاه ما خبر را را به دکت در گویند و وزیر مختار فراسه که حافظ منافع اتحاد و دوستی المعبیه های انگلیسی بوده نوشت، بلکه طبق دستوری که «چارلز مور» به او داده بود، شکوایهای میر به حیدر احمدی وزیر مختار عثمانی نوشت و او را هم وادار کرد که موقفاً مداخله کرده نامه ای درشته بدولت

۱- در نامه حتم رمضان ۱۲۷۳ - «میرعلیحیی به روح خان از قول کاظم میبویسد

«اگر آن شود بگویند سند اعظم که ما حق و شما عدالت دارد شما را می گیرد و عقوبت خواهد کرد» ۲۲۸ اسناد امین الدوله

۲- میرزا آقاخان نوری به نقل از نامه کاظم این حادثه را در نامه های ۷ و ۸

۲۴ رجب ۱۲۷۳ به تفصیل به روح خان امین الدوله نوشته رجوع شود به اسناد و مدارک ساموئیل امین الدوله من ۲۸-۳۸

فرستاد^۱

در نتیجه نی که صدر اعظم پس از اطلاع از شیعه سرفت انجام داد، معلوم گردید که در خانه مورد ادعای میرعلیق اموال او وجود نداشته، و آنچه را هم که اوها میکند سرقب شده متعلق به « میرش » میباشند^۲ بوده است. میرزا آقاخان صدر اعظم دستور میدهد از « میرش » در باره میران اموال مسروقه و نوع کالائی که ارزش آن به یکصد هزار تومان میرسیده سؤال شود. او در جواب این سؤال به صدر اعظم مینویسد: « اولاً ما بی گمان ندارم رهن رفته باشد، اگر هم رفته باشد زیادتر از هفت هشت هزار تومان مال ندارم و بندهشم آنچه قدر کمترین رفته است^۳ »

صدر اعظم برای اینکه مدرکی از وزیر مختار حاکم منابع تحت الحمایه بنگال انگلیس بگیرد، نامه ای به شارژ دافر فراسه مینویسد. میرزا آقاخان در این باره نوشته است: « ... پس از اینکه شارژ دافر وارد طهران شد، چون تعدد انگلیس سپرده از بودند میرعلیق حاکم مرا سپرد به او اظهار کرد، بقدرست در طول کشید، شارژ دافر در این باب ظهاری به اولای دولت علیه نکرد. من خواستم از صاحب منصبان سفارت خانه در رسیدگی اس امر تعایم قد از اقدام به اجلاس بموجب شرح دولتی از شارژ دافر فراسه سؤال کردم که کیفیت اموال مسروقه میرعلیق حاکم به شما معلوم شده است؛ جواب نوشت رسیدگی کردم، بی با بود. مواد سؤال و جواب را برای شما فرستادم^۴ »

برای آنکه از میران سوء نیت و مردوری میرعلیمی آگاه شویم و بدانیم که این مرد قاسد و حیره خوار انگلیسها چگونه باعث گرفتاری دولت ایران شده بود که حتی در موقع مذاکرات صلح با انگلیس نیز نام او بمیان آمده، قسمی از نامه ۲۹ شعبان ۱۲۷۳ هـ (۱۸۵۶ م) میرزا آقاخان را به فرخ خان امین الدوله تقدیم میکنیم:

۱- اسناد و مدارک منی الدوله - ص ۲۲۹

۲- ایضاً ص ۳۲۸

۳- ایضاً ص ۳۲۸

۲ در باب میرعلیق جان که تحصیل سوء حرکت و خست طبیعت و شرارت دانی و هساد حالات او بر آن برادر مهرمان کباده حقه طاهر و آشکار است سابقاً و لاحقاً کر را و مرآه نوشته و سواد نوشتجات مشوال و حروف دایره را که فیما بین ولای دولت علیه و شارژ داهر عثمانی و فرانسه در خصوص اموال مسروقه و سایر کیفیات او مکالمه و مکاتبه شده است جمیعاً برای استحضار شما قلمی و افتاد داشته‌ام و گزارشات را نوشتم که محض هرزگی و هساد بی‌و صانع اموال مسروقه را معائن آورد که عمل خدا آتش دوت پیش شارژ داهر فرانسه، او را رسوا کرد، تحریک و ادعای او را نقل کرد که پیشتر هم اسم آتش و همین تحصیل را جهت اطلاع شما نگاشته‌ام، دیگر ضرورت تحصیل قلمی حده نیست جمیع تمیلات را قلمی داشته‌ام، بر شما واضح است طوری باشد که فردا باز انگلیس باید در خصوص اموال مسروقه او [که] هیچ اصل و مانده و پایه ندارد حروف برسد یا بلکه بارخودش در طهران بماند و پایه شراری و گفتگو شود، البته می‌داند که [وجود] این طور اشخاص هر چه باعث مزارت و رحمت کارگر ایران طرفین است، در باب میر علی نقی خان طوری در در نهاده که در حمایت انگلیس و تمعیت آنها باشد حالاً که انشاء الله تعالی به لندن می‌روید بطور خوب و قاعده دلی می‌توانید بالمره او را به دلایل کافی و راجحی واضح از حمایت و تمعیت آنها بیرون بیاورید.

همان طوری که منجر اعظم پیش می‌کرد، معذور عزل او، پرداخت غرامت و شکست قلمی ایران و آخرای قرار داد سگین پارس، همین شرایطی بحضور شاه که اولین نماینده سیاسی انگلیس دارد تهران شد موضوع (میرعلیق) مطرح گردید، این بار استویت کردار انگلیس موضوع را مستقیماً با ناصر الدین شاه در میان گذاشت خود او می‌نویسد: «در سوم ژانویه ۱۸۶۳ ملک ملاقات خصوصی دیگر شاه داشتم، مقصود من از این ملاقات آن بود که قسبه میرعلیق جان را هم تمام کنم در موقع جنگ دولت انگلیس با ایران خانه این شخص را غارت کرده بودم، البته این عارت بدون اطلاع میرزا آقاخان نوری

صدر اعظم وقت سوده معارضه گه که قرار بود دعوی طرفین را يك كميسيون محصله
در بيديگي كند ، اين موضوع تبرجعه دعای دولت انگلستان بود كه جيران آنرا ايندلب
ايران مطالبه مي كرد ، باینده دولت ايران در كميسيون فوق الذکر ، حاضر شد داخل
اين موضوع شود و از آن سان تاحال اين مسئله در جريان بود تاثير دافري انجام
در اين مذهب بعنري در اين باب مكنه رد و بدل شده بود كه دوسيه اين عمل بقدريك كتاب
صخيم ميسود در يكه مستر ليس و رير مختار انگليسي در طهران بود مرا و داشت كه در
اين باب يك گزارش تهیه نمايم ، چون شرط دولت انگليسي در ميان بود نميشد از آن صراحت
كرد . اينانك انجام آن من محول شده بود من غير ميدياستم بدون موافقت و امر اكند شخص
شاه مسكني يست بنكر حاتيه بدا كند ، ولي ناظر امر اين بود كه اين شخص ايراني
و معه دولت ايران است و علاوه مستخدم دولت ايران بود ، بعد تحت الحمايه دولت
انگليس قرار گرفته ، حال كنهام يك از دول روي زمين حاضر ميشد حسارت داره يك
نمر از اندام خود را توسط يك دولت خارجي جيران كند من گاهگاهي اين فكر را
ميكردم ، هر حال من خود را مجار نميدادم بآنچه كه بين من و شاه در اين مورد كشف
اشتر كم فقط ميتوانم بگويم كه در اين اختلاف موفق شدم كه اين موضوع بين مللكل
را بمع مير علفي حال حاتيه دهم و علاوه بر اين موفق شدم مر حم شاه را مجدداً
مست بشخص فوق الذکر حمل كم

همانطوریکه کاردار سفارت، انگلس نوشته، از موقعی شد یکمده هزار تومان ادعای واهی و دروغ او را که کتب گویند بصدا عظم نوشت و رسیدگی [کردیم] چیری از ادعای میرعلیق نفی نمودیم. «و حصول کند حتی وساطت سفارت انگلیس سبب شد تا این فرد حیانتکار دغاام و سبب دولتی» هم محبت آورد.

میرعلیق خان پس از خاتمه عاقله‌ای که بدستور اربابان انگلیسی اش بوجود آورده بود عریضه‌ای بدین شرح به «استویش» نوشت

۱. تادیم روابط سیاسی ایران و انگلیس جلد دوم س ۵۹۵

٢- اسامی و مدارک اخیرالذکر می باشد

۲۴ رجب ۱۲۸۰ - مطابق ۲۴ رابویه ۱۸۶۳

«جداالمران در این موقع برخود واجب میدانم احساسات قلبی خود را برای ادای تشکر و سپاسگذاری در مقابل ایمنه مهر باقی و توجه و حمایت دولت محیه انگلیس، و همچنین ارزشمنی حساسیتی برای تحمل این همه رحمت و نشان دادن علاقه مخصوص و دوستی در تصفیه کار امن شده تقدیم داشته و صمیماً عرض میدارم که هیچیک از درواء مختار دولت محیه انگلیس با اداره جابجائی درگذر، بدون این عمل متحمل رحمت شده اند در این چند سال اخیر بواسطه معرفی دادن این مسئله عدوی بهامت درجه در رحمت و رنج بودم. حال خفا را آشکر میکنم که سر رحمت و توجه دولت پادشاهی انگلستان و بر سلسله مراحم و الطاف شخصی حق تعالی کار من بطور دلخواه در حال شبتش حاضره پیدا نمود و نتیجه ادعای جابجائی که اسباب از دیار اعتقالات دولت انگلیس در انظار است دیروز آشکار شد و بافتنظار دریافت خلعت فاخر از طرف اعلیحضرت شهر اری مقننر شدم و رات مقدس ملوکانه سر مراحم شاهانه را در حق عدوی تکمیل فرموده جاریه صادر شد معذور باهر التور هیاپویی شرف حاصل کرده مورد سر رحمت ملوکانه واقع شوم، اینک مسوالم که مراحم شاهشاهی در حق عدوی روز بروز زیاده گردد این محضر را برای این بهصور محترم دلی معروض داشتم که مسروق بافید عدوی نا چه درجه مرهون مساعدت و حمایت و توجه پادشاهی انگلستان میباشم و علائق دوستی و محبت های جابجائی را تا چه میزان قدر شناسی میکنم ان شاء الله تعالی»^۱

و بدین ترتیب يك حائن جرء خوار از حمایت كامل انگلیس برخوردار شد و حال آنکه افراد خاندان او تا به لهای خیلی بزرگ صاحب مقاماتی میبودند

حاجی عبدالکریم قندهاری

حاجی عبدالکریم قندهاری، بازرگانی بود از اهل دکن،
از نواحی قندهار که در سال ۱۲۲۰ هـ (۱۸۰۵ م) از قندهار
سوی سایر شهرهای ایران آمده و مشغول کسب و تجارت می‌شود.

خود از در سال‌های بعد نام‌های به دکت دگو سو و وزیر مختار انگلیس نوشته و درباره
مدت و وطن چنین می‌نویسد: «من استشهادی دروغ از بر من حاجی (حاجی
میرافاسی) کریم و هزار نفر افغان در طهران می‌داند من قندهاری و از اهل
کرشم».

حاجی قندهاری پس از مدتی که از قندهار طهران آمد با ماسدگان ساس
انگلیس ایطه مخفی و عینی ایجاد کرد و در سالک حاسوب و عمل آنان در آمده و از اسراء
زوت می‌گفتی که بالغ بر یکصد هزار تومان میشد، بهر مایه^۱

حاجی میرافاسی نخستین صدراعظمی بود که در طلب داشتن ارتباط مخفی
با انگلیسها در حاسوسی برای دولت‌های انگلیسی تسهیل و عبارات کرد. مأموران
حاجی در دستگیری و محاربات از افتخار سرعت عمل کردند که وی توانست به سرعت
انگلیس پناه سرد و با انگلیسها از اوج‌دیت کند. بدین سبب به‌ساز مدتی که آورد
شد، استشهادی سظم و سپهر و مضاعف‌های رسانید که اهل (شکار بود) و تمهید انگلیس
است به متولد قندهار و اجر بی

در دوران صادرات بهر اوقات امر کسر که وصول مالیات و غوار من عمومی
و اجباری شد، حاجی قندهاری برای هزار از پرداخت مالیات خود را تبعه انگلیس و
مدای از پرداخت مالیات راست و کنترل شل انگلیسی بر برای او مدکر. انگلیسی
صادر کرد. وقتی مأموران امیر در وصول مالیات را با پا فشاری کردند، کنترل، «شیل»،
نامه ری را برای امیر نوشت:

د مالیاتی دولت ایران بصر اظهار میدارد که حاجی عبدالکریم رعیت

۱- اسناد مدارک مأموریت امین الدوله ص ۶۰-۲

۲- ایضاً ص ۳۲۳

خلع دول انگلیس است و باشرت رعیتی دول انگلیس را هم در دست دارد و از نوشتن و اسناد دادن این زمین ایرادات هیچوجه متقنیتی در رعیت و مطالبات او را اشتباه که مدکر^۱ رعیتی دولت انگلیس را در دست دارند تمرین و دولت انگلیس مطالبات حاجی مشارالیه را از هر کسی که باشد بقسمی مطالبه خواهند کرد، که مطالبات رعایای مثوله شده در حردلندن را مطالبه میکند. و در مطالبات مشارالیه اصلاحاتی نخواهد کرد. البته اولیای این دولت از مراب مسطور در اینمراسله استنباط کامل خواهند نمود که استادگی منور در اسوار و عاقبت نك خواهد داشت و هر قدر رود در قراری در مطالبات مشارالیه بحد صرفه نسیم و مودب دولتش رد مکر و بهتر است.^۲

در پاسخ این نامه تهیدت امیر کشل شیل مرزا قلی خان امیرگیر در روز ۱۱ جمادی الاول ۱۲۶۷ چنین می نویسد

«استفهام مشرعه مشحونه نامهار مضیهای عرات و مشربین و مشهر آجا، حی حباب ظهر بدوله [حاکم عرات] در دست است که تولد مشارالیه در کرشك قندهار شده و او قندهار است و این معنی از غایب شهرت و موصوح مستغنی دلیل است. خلاصه ایداً ولیای این دولت حاجی عبدالکریم در برهیتی آن دولت فسخخته اند و مستثناسند^۳ و در عرصه قبالهات و تسکات شرعه و عرفه اصل مشارالیه همصداری و مسقط الرأس و مولد او کرشك قندهار بوده، محل شك و شبه نیست و هم از اینکه متجاوز از قریب [قرن می ساله] در حرو آحاد رعایای ایران محسوب بوده و صاحب خانه و عیال و اولاد و روت و مکت زیاده و قرات^۴ و دودمان و اشخاص بر دگر کرده و رعایا و عموم نعمه استولت در جمیع مکالیف و تحکیمات شریعت و سهم بوده در این مدت یک قرن توطن او در دار لعلافه، مش سایر افراد و آحاد رعایای محصوص

۱- پاسپورت و گندنامه که در اینجا ظهراً بعنوان وثقه «تسیت» بکار رفته است

۲- اسناد وزارت خارج ایران

۳- نامه امیر کشل - اسناد را که کتابخانه وزارت امور خارجه.

خود بر مشارکت حکم کرده‌اند، وارد دوسه معاملات و درون رجه گمرک و سایر قواعد ملکه طریق رسمی ایران رفتار کرده است و هرگز در هیچ حالت بحر در این اواخر خود را از تنه خارجه محسوب نداشته‌است.^۱

دکتر فریدون آدمست، ضمن تفسیر نامه‌هایی که بین اولیای دولت ایران و سفارت انگلیس در این زمینه مبادله شده است چنین نتیجه می‌گیرد:

۱- املاک و علاقه بسیار حاج عبد لکرم در ایران دال بر دینیتی اوتسب به این دولت است.

۲- حقوق گمرکی را وی مانند سایر افراد ایرانی می‌پرداخت و ایستریب عوارض متنوعی که در شهرهای مختلف میداد، خود دلیل بر تابعیت ایرانی است والا بعد گمرک صدی پنج، مرا میداد، به دروازه نامی و راهداری را

۳- بهم قراردادها می‌داد و سرانجامی حاجی عبدالکرم در محاصر شرع صورت می‌گرفت، حال آنکه اگر تنه دولت دیگری می‌بود، مستند اصل دوم عهدنامه تجاری «ترکمن جای» - که دولت انگلیس بر عنوان دولت کلمه لود دار آن می‌نمود می‌شد - این قراردادها دینیتی در نزد حاکم و نماینده دولت انگلیس انجام می‌شد.

۴- در تمام مدت می‌وجدن اقامت حاج عبد لکرم حمله دعوی او بدون صورت و در حالت معاینه دولت خارجی انجام می‌گرفت و قصد می‌داشت و اگر تمهیدات انگلیس بود، چر ترخیص وکل یا کسور ابدول در جرمان دعوی حضور نمی‌یافتند و در اصل هدف معاهده تجاری ترکمن جای استفاده گامنه‌الودار نمی‌کردند؟

و انگلیس به «شکارپوری»^۲ سرورن حاجی عبد لکرم بعد از دولت ایران در

۱- نامه میرداماد علیه حاکم کلان شیل - ۲۸ شوال ۱۲۶۲.

۲- «شکارپوری» عنوانی بود که حاجی عبد لکرم به آن راضی به استثنای می‌گوشید خود را بنده هندوستان و در نتیجه انگلیس - سر می‌کند و دولت ایران را در موردت بیعت خود گمرک صادر و بی‌چنانکه در صفحات آینده خواهیم خواند - ابر کبر حبله او را نقش بر آب می‌کند.

آخرین روزهای مدارب امیر هودلین سیار محکم و قاطع ابرار گرد
 افت . پیشینه دمی حاجی میرزا آقاسی که بموجب آن در هشتم شعبان سال
 ۱۲۶۳ صدراعظم ایران مبلغ چهار هزار تومان از حاج عبدالکریم فرص کرده بود و در
 سواد آن سندی که از طرف سیر انگلیس جهت مطالبه وجه نزد امیر فرستاده شده بود ،
 صریحاً قلم آمده که : « ... خیر الحاج حاج عبدالکریم قندهاری لمولد طهرانی
 المسکون . » امیر کبیر ، این سواد انگلیسی را استدلالی قابل تحسین کرد و بود بر محض
 انگلیس در ۱۹ محرم ۱۲۶۸ نوشت : « چه بکه در همان سواد نوشته مر حوم حاج میرزا
 آقاسی ایقادی أصحاب یر بهین صفت مرسوم شده است اگر نوشته مر پور همسر
 باشد قاطع و قاضی همه این حرفها و مندرجی او دولت ایران است و الا یت نوشته
 چگونگی در حالت میتواند داشت ؟ که در جنبه مطالبه وجه معتبر و در جنبه دلالت بر حقیقتی
 بی اعتبار باشد » .
<http://www.ceribayrakci.com.tr>

ب . پس از آنکه حاج عبدالکریم استشهاد خود را تنظیم کرده و خود را رعیت
 انگلیس میخواند ، نامه ای از سفارت انگلیس بخط امیرزا حسینقلی خان ، « مشی سفرون
 و مهر » کنسل شیل ، بدولت ایران میرسد که در آن صریحاً حاج عبدالکریم هراسی
 شده خفته شده بود ، و تاریخ این نامه مدتی متأخر بر تاریخ استشهاد حاجی مرسوم بود
 لذا دولت ایران در ۲۲ صفر ۱۲۶۸ به « شیل » ابلاغ کرد . « بدلائل عدیه و بر اهرس
 و اشعه ثابت و عدل شده است که او شکاری پوریست و اصل او را کرشاک قندهار که
 بهرات نزدیک است میباشد و استشهادی هم که او خود را افشکاری پور ، نوشته را ابرار کرده
 جعلی است و نه بخشی پیش از تاریخ نوشته آفتاب است که او را هراتی دانسته اند و سببی
 است که نوشته سفارت خاصه آفتاب ، اعتقاد قد مدارد و فاسخ استشهاد جعلی و »^۱
 علاوه بر دلایل و بر اهرس ذکر شده در بالا ، ظهور بکه میرزا آقاخان نوری
 صدر عظم می نویسد ، از اوایل ورود این خاتواره بتهران همه آنها خود را ایرانی
 میدانستند . میرزا آقاخان می نویسد :

۱. البته می‌باید که اربابان عجم^۱ [کذا] قندهاری‌الاصل از رعایتی قدیمی دولت ایران می‌باشد حتی مطلع عسید صاحب ستر د آس و ایچی برر که دولت انگلیس که در سال ۱۲۵۱ - ۱۸۳۵ م [در دارالحلایه اندامه] معیم بود^۲ حاجی عبدالرحیم برادر حاجی عبدالکریم^۳ مباشر بیع و شرای سوارب انگلیس کرده^۴، کلاه داده بود^۵ صاحب مشارایه هم در آنجا قندهاری نوشته است که صل آن کاغذ الان موجود است^۶، شاهم در ساریک^۷، سراد آن هم در جوی اس پاکت فرساده شد و بعد از آن دشل صاحب^۸ هم در کاغذ دولتی حاجی عبدالکریم^۹ بر او اوائی نوشته است به مشکارپوری^{۱۰} که حصار بی کیفیت ها نه کردند^{۱۱}.

پس در تعطیل سفارت انگلیس در تهران و غرضت دجار لموره^{۱۲}
فرک تبعیت
 از ایران^{۱۳} و از برادران قندهاری را بعد دولت انگلیس معرفی
انگلیس
 کرده آنان را تحت حمایت سفارت فرانسه که پس از تعطیل سفارت
 انگلیس حافظ منافع تمام انگلیسی در ایران بود^{۱۴} فر ردد
 عبدالکریم و عبدالرحیم قندهاری در آن تاریخ هیچگونه اعتدای از نسبت دولت
 انگلستان نمی‌کردند^{۱۵}، همیشه هوای انگلیسی موثر و محرمه حمله کرد و خشک
 اعلا شده^{۱۶} آنان برای حفظ اوائی و تروید حاکم^{۱۷} فراوائی که داشتند^{۱۸}، نامهای عبدالعظیم
 نوشته وطن^{۱۹} ن بتم^{۲۰} در کمال میل اقرار به رعیتی دولت علیه^{۲۱} کردند^{۲۲}، بلکه حاجی
 عبدالکریم^{۲۳} و شب^{۲۴} هیچ میل و اراده ندلورد که سمت اشخاص به دولت انگلیس
 داشته باشد^{۲۵} حاجی عبدالکریم در محضر سرع و دولت محض^{۲۶} حاضر شده از اعمال خود
 اظهار ندامت و پشیمانی کرده و اعلام داشت که هاستشدهای ما چها جعل کرده‌ام و تروید
 و دیوع بود^{۲۷} در^{۲۸} بی ایام دولت ایران تسهیلای فراهم کرد که برادران صاحبای

۱. منظور نویسنده اربابان عجم می‌باشد

۲. استاد و مدار کشاسری اندوله، ص ۱۱۲

۳. ایضاً ص ۱۱۲

۴. ایضاً - ص ۱۱۲

املاك جديدى خريدارى نمايند و بدسترسده موضوع تابعيت انگليسي آنها موثق^۱ منتهى شد.

ميرزا آقاخان نوري در ششمه روز ۲۹ شعبان ۱۲۷۳ خود چنين مي نويسد:
 «و هم چنين در خصوص حاج عبدالکريم، که در روز اول رعب اس دولت بود و بعد هم
 کاعده رعيتي داده است که ار همه بمصلاط درست مستخضر هستيد و به شما هم نوشتام
 قراري خواجنداد که دنگرد بر باب حوفي نژند و آن کافند، که طامس صاحب الحائثاً
 در حق و داده شده است دست او بر نکست. اولا حاجي عبدالکريم قندهاري و رعيت
 ايران بوده و رعب و ثاباً بر فرض اگر تگار پوري هم باشد، موافق قرار دولت نور
 انگليسي ها رعيت لندن و پريد، نمي تواند کاعده تعيتي بدهد. و رعيت هندوستان
 و ساير حاي آزاد هستند، مي تواند کاعده تعيت و رعيتي بدهد. حاجي عبدالکريم
 پير به اعتماد آنها چه بچه تگار پوري و رعيت هندوستان باشد کاعده تعيت و رعيتي داده
 است، ديگر خلاف قرار و قانون خودش بخرامد کرد و حريف نخواهد زد. و^۲ و
 بدین مرتب داستان بر دران قندهاري پايان يافت.

ميرزا آقاي شيرازي مکتي از حقوق بگیران و مردوران
 ميرزا آقاي شيرازي انگليسي در دوران سلطنت محمديشه و ناصرالدین شاه بود، که
 صدراعظم نوري بلولقب «ميرزا آقاي خرامدار» داده بود.^۳
 و در سالهاي که حاجي ميرزا آقاي صدراعظم ايران بود، خود را سراري انگليسي
 فروخت و تحت الحمه دولت بر ميا باشد. ميرزا آقاي سراري ازين خدمت در سفارت
 انگليسي مامي چهارمستومان حقوق ميگرفت و واسطه ملاقاتها و گفتگوهاي معرمانه
 کنسل شيل با عمان حيره خواص انگليسيها بود. اما معاصر ختلاني که وي «حسب مدحان
 عيشي ديگر سفارت پينا کرد و ثاب ملت سوء مي که کنسل شيل باور داشت، از خدمت
 سفارت انگليسي معزول گرديد. و در بکه کنسل شيل او را اخراج کرد، حتي ورده

۱- اسناد و مدارك امين الدوله - صفحه ۳۲۰

۲- اباً ص ۳۲۹

جراحی هم بدستش نداد ، اما بلااحظار کرد که از تهران خارج شود و چون میرزا آقا
نمکس نکرد ، و در بر مختار انگلیس اردوالت ایران خواست که او را از تهران اخراج
نکند ، صدراعظم وقت نه تنها از پایتخت اخراجش نکرد ، بلکه در صندوق برای
و حقوق و مستمری میرزا نمکس ، تا سر نوشت او سبب جلب محبت دیگر حقوق بگیران
و حیرت حواریان انگلستان شود ؟
<http://www.chaharyadka.com>

میرزا آقاخان نوری طی نامه ای که در ماه محرم سال ۱۲۷۳ هـ (۱۸۵۶ م)
به امین الملک فرخ گنجی نوشته ، در باره رعایت نکردن موارد اداری و اخلاقی از
طرف انگلیس چنین مینویسد : « میرزا آقا که سابقاً نوشته سفارت دولت انگلیس
بود ، شما خوب استحضار دارید که ما دام سفارت آن دولت او را معاف از خدمت نکرده
سهل است ، نوشته مرخصی بدست او نداد ، اولیای دولت خواستند مشارالیه را سوگرمی
در جوان اعلی قبول نمایند . همانا آن که خردشان بصراف طمع مرخصی کردند و نوشتند
مرخصی دادند ، بملاحظه اینکه رعیت این دولت ، سب و پیکاره و آزاره باشد ، اولیای
دولت علیه فرمودند که نزد حکمران استقامت بشمار میگری باید ، خدمتی کند و
مواجبی دریافت باید ، که امرش میگردد چندی در همان بدشغل میگری
متروک بود و بانصورتی مواجب می گرفت در اول امسال طالب رخصت برای زیارت
عشاق طالبان شد ، شب عید نوروز ده بست و پنجاه تومان مواجب شش ماهه خود را پیشکی
نشد دریافت نمود ، شش ماه دیگر را دجوع کرد که در حق ارباب طلب اوداده شود و قبول
افتاد اما او قراری که خبر رسید ، جناب مستر هورمه در بغداد او را برده در پس خود
نوکری کرده و نگاه داشته است خیلی عریب است و حیرتی دارم که این چه رفتاری
است از ما مورس انگلیس مظهر می رسد ، ما اینکه میرزا آقا رعیت دولت علیه ایران
است و بشرف در سفارت آن دولت بوسند رسیده است ، اولیای دولت علیه با کاغذ
سفارت و صریحاً در باب اخراجی مشارالیه ملاحظه نکردند او را بخدمت و سوگرمی
حول نمودند و انهمه رعایت آدمیت کردند ، اما مشارالیه بملاحظه نمود که او

رعیت ایران است و چندین سال است که دولت ایران او را نوکر کرده اند. سالی مسفی کلی مواجب می دهند و جنیت نکرده مواجبش در پیشکی داده سعاده او را این رعایت دادند که باز پس رجعت خود مراجعت نماید بدون هیچ يك ابراین ملاحظات همیشه درید میرا آقائی و در پندار شجاعت برد نگاه داشت و اسم نوکری انگلیس بر سرش گذاشت و اقامت درست نامد در این رفتار حساب مستر موره دقت و ملاحظه نمود که هیچ فاعده راست نمی آید و هیچ محل حسابی نمیتوان بر او قرار داد آن سردار هرمان از تعیین مراتب امتیاز حاصل کرده به حساب اینچی انگلیس و بهر جا که لازم باشد اعلام نموده که این است رفتار مأمورین انگلیس که اسلار عایت حق از کسی ندارند و تا در هر جا که پیشرفت داشته باشد در اجرای امور غیر حقه خود و ابطال حقوق دیگران می کوشند. بودن میرا آقا نوکر مواجب خود و رعیت دولت ایران در سعادت و تزد مأمورین انگلیس چه راه حسابی دارد؟ اگر مقرون به قاعده است ما را حرف نیست والا حکم صراح می رسد که او را سپارد و اقدام بعمل می حق نکند.

در دوران ولیمپدی ناصرالدین شاه واقعات او در ترمیر، پیشکار او **صمدخان رزار** چهل هزار تومان از سکی ارتعار آذربایجان و ام میگیرد. چون ولیمپدی وثیقه ملکی ساخته که در گرد صمدخان نگذارند، مقداری از اسبها را تزد او اعانت میگذارند. شاید هم این مبلغ بسیار خوب محمد شاه و هنگام عزم ناصرالدین شاه شهران قرض گرفته شده بود. صمدخان که پس از مرگ امیر کبیر نتوانسته بود طلب خود را وصول کند، اسب و اوراق دولتی را نزد «استیوس» کنسول انگلیس با اعانت می گذارد و مصالح جنگتی از او می گیرد. میرزا آقاخان نوری در نامه ۱۱ شمس ۱۲۷۲ هـ (۱۸۵۵ - م) خود می نویسد: «صمدخان رزار تریسجهل هزار تومان کاغذها و سندهای زمان و سعید را نزد استیوس رسر گذاشته است و حسی به قصبه گراف از او گرفته و از ما بطلبش داده ...»^۱

پس از حاتم جنگ محصره، و بوشهر و هنگامیکه در پاریس بین امین الدوله کاشی

وانگلیسها بر سر معاهده صلح گفتگو و رد، انگلیس برای وصول طلب‌های خود از دولت ایران منجمده همین یک فقره ادعاهائی نمودند. در طریقه که گنیش‌ماره ۶۱ قراردادها برای وصول چنین مطالباتی با بران تحمیل کردند. میرزا آقاخان بهامین الدوله می‌نویسد: «مثل آفتاب روشن است که آن‌صل عهدنامه را تنها از برای همین وفقره صدحان دراز شده‌اند، دیگر منظوری نداشته‌اند»^۱

چندسال قبل از این حادثه دولت اعلام کرده بود که مطالبات قدیمی و کهنه اعیان ندارد و بروان منجملند. هم‌مهمول این تصمیم دولت شد، همسکه در پاریس، مطالبات صدحان عنوان گردید، صدراعظم وقت او را احضار کرده، پس از منب‌گو‌هایی موفق شد اقرارنامه‌ای از او بگیرد که بروان از اعتبارندارد. جهت دفع‌زحمات است کاعدی از صدحان روار گرفته شد، صریح‌اقرار نموده و نوشت که آن‌سند مخالی ازوجه وی معنی است^۲ یا وجود این نامند. بعد سحارت انگلیس مرئناً مطالبه وجوهاب‌مد‌کرد می‌کرد.

۱- اسناد بعد رف با‌موریت امین الدوله ص ۲۲۹

۲- ایما ص ۴۶

خانواده شوشتری

یکی از خانواده های مشکوک که از هندوستان با ایران مهاجرت کرده و در همه دوران سلطان محمد شاه و سی سال اول سلطنت ناصرالدین شاه حوادث تأسیس شوشتری در ایران ، دولت مردم ایران بوجود آورد خانواده شوشتری بود این خانواده که بارها ننگار آن در پست قرن اخیر در ایران مصادر مور مختلف مملکتی و اجتماعی بودند سام های شوشتری ، جرابری ، عرب ، عرب جرابری و غیره بهینه شده اند در بین افراد این خانواده عالم روحانی ، دانشمند ، ویر ، نماینده مجلس ، و استادان مؤسسه دولتی ، معلم و بارزگان وجود داشته و دارند در حالیکه اسناد و مدارک دولتی ایران و اسناد بایگانی وزارت خارجه انگلستان چند نفر از افراد این خانواده را برشته نام می برد و اسناد بعد و تحت الحمایه انگلیس معرفی میکنند ، ادعای آن ها بر مردمی آزاده ، و حقیقت افراطی صد اخسی و حتی از مدوین علیه سیاست سمعاری انگلستان و دشمن محبی از ساسندگان دیپلماتی مراتب در ایران بوده است سایر این افراد در این خانواده چندین تحت الحمایه و آیت نظرات شوم سفارت انگلیس وجود داشته ، در عوض مردان شرافتمند و وطنپرست و صد اخسی بر در این خانواده سیر بوده ند که حتمی بر برگ جامعه ایرانی کرده و دم نیکی از خود یادگاز نهاده است اینست تا اسناد از اسناد دولتی ایران و انگلستان شمای از عمل سرم آورد

چند عضو این خانواده را بانی میکنیم ، شاید در آئینه خدمتگذاران آنها نیز معرفی شوند

در سالهایی که سیاست شوم استعماری انگلستان متوجه ایران و سایر ممالک مجاور هندوستان شده بود و رعایای این کشور در صدد تضعیف کشورهای شرق و خود در این منطقه برآمده بودند، کارگردان و متخصصان امور هندوستان عمدهای از عوامل سرسپرده خود را از آن کشور بایران و سایر مناطق فرستادند ، عوامل محلی و علنی انگلیسها زمانی در کسوت روحانیت و دیانت و فقر و درویشی بودند و گاهی لباس ساح ، طب ، کشیش و بازرگان درمیآوردند . عواملی که به تدریج و سام مذهب بایران اعزام شدند، از روز ورود بهرزه ها ، قیامه گریه و نعمت آور خود را نشان داده و آنچه توانستند به دلبازان ، خدمت کردند

یکی از خانواده هایی که شام عالم و در کسوت روحانیت بایران اعزام شدند ، سه فردند که در احوال شوشری بودند . بهرحب اسناد دولتی ایران ، سید عبدالحسن شوشری که در ایران اقامت داشت ، نامه هائی به محمد شاه نوشته و استعفا کرد که همیش سید مسطقی شوشری معلم حیدرآباد دکن را بایران احضار کند و او را مشغول عبادات خود قرار دهد . سید عبدالحسن چندین نامه شاه و صدراعظم نوشت تا سر بحام محمد شاه موافقت کرد که او را تهران احضار کنند . حاجی میرزا آقاسی فرمان محمد شاه را به حاجی میرزا مسعود که در آن اوقات وزیر دژل خارجه بود داد و او را مأمور کرد که ارجاع شاه فرمائی منی بر اختیار آقا سید مسطقی خطاب مسعود اوسودر شود . حاجی میرزا مسعود به تهاقه اینکه حیدرآباد دکن او منعمرات انگلستان است و علاج نیست ، بدون اخلاص مأمورین دولت بیهوده نکلیس در دوستی ارسال و مرسوم حیدرآباد داشته باشیم^۱ فرمان بر او بوسیله وزیر مختار دولت انگلیس در تهران برای آقا سید مسطقی فرستاد

۱- پیوسته و حضور مسعود عالیجناب معین العالی نشان و کلمات اکتساب

حقایق و معارف نفس شرایع و معاهد اساس سلطه الایجاب اصل فضلاء انظام اعلم
العلماء الاعلام آقا سید مصطفی محیط فیوضت الهی و مقرون بجزالغائب شایسته ای بوده،
مصول در حدود عبادت و معنوی و ایت ناد - بعد مکشوف رأی افاضت پیرای حمیت
نماش مناریم که چون سلسله حیلله مبارک دوره در، در حضرت آسمان رفعت بواسطه
و عا کوئی و دولخواهی اختصار من مخصوص است در ایسوق که عیجبت قدسی اقتضای
فاس و کمالات اکتساب فاضل ادریم عالم از سلسله نجیب سید عبدالجلیل سعادت

محسن صور آفتاب ظهور ادریم بود ، حرمن
اقدس همایون رساست که آ صاحب معرم ربانیت
حرمن شریفین داد همائه شرفاً رفقه بواسطه
نعمت برات چندی است که در هندوستان رحیدر آباد
دکن توقف دارد بهذا نامهار کمال توجه
شراف متظاهر آن عالیجناب در حدود ان مشهور
منهج و مسرور تر مردم که چون وجود آن
عالیجناب در دربار اقدس کمال سرور است دارد ،
میان آن عالیجناب رسول مشورعات دستور
عاد مدار الخلافة لاهره گردد در مساب هم شرحی



چار نوموده وزیر مختار انگلیس

بصاحب خلالت و شوکت صاحب احسن الکلمه نواب حیدر آباد دکن در قوم فرموده ایم که آن
عالیجناب را بطور خوشی و نه نماید ، هیبت و دمان شرفی بی همواره اوقات حالات
گزارش خود را اظهار کند ، عالم با صحر و لایه ، لایه ، سمیع این فرمان محمد
شاه ، مبر را مسرور گردی این نامه را به سرخان مکس وزیر مختار انگلیس در بهر این
روش

و جناب محبت و خلالت شما با محسن استظهارا مکرماً ، چون اعلیحضرت قدر
در شرفا شوکت شایسته اسلام شاه جلله الله ملکه و دوشه ، بموم سادان نوریه شوشتری
حمومت با بحاب فست و کمالات کسب ، آقا سید عبد الجلیل کمال توجه و الغائب

را دارند. این اوقات که عیال بحباب عثر پیدا کرد سعادت حضور اخیری نبود اعلیحضرت شاهنشاهی اسماعیلی از احوال عیال بحباب به مصطفی عم عیال بحباب مشارالیه فرمودند سید عروس کرد که در حیدر آباد دکن توقف دارد، فرمودند که وجود عیال بحباب سید مصطفی در دربار همایون ضرور است. رقیبه بحباب جلال و شوک نصاب نواب صوبه دکن نوشته شده که مشارالیه را پاکمال خوشبودی و عزت روانه نماید، حسد الاعتقال، موهمایون، رقیبه بحباب معزی الیه ائمه آن عیال شد که چنانچه مجلسی داشت، بر طبق فرمایش شاهانه نوشته بریردب دو انگلیس سر رسید که سید مشارالیه در محرم و محترم روانه دارند.

پس از ورود سید مصطفی شوشتری بایران، او این تقاضائی که از محمد شاه کرد، بر فراری مقرری سالانه برای خود و اولاد و حتی سید عبدالحمید برادرزاده‌اش بود، که از سالها قبل در تهر این اقامت داشت. محمد شاه که شاید تحت تأثیر عوامس انگلیسی قرار داشت، برای هر یک از آنها بیول و مقرری سالانه‌ای بدین شرح تعیین کرد

۱- مستری سید عبدالحمید ۱۲۰۰ تومان

۲- مستری آقا سید عبدالله ۱۴۵۰ تومان

۳- مقرری آقا سید محمد ۳۵۰ تومان

۴- مستری آقا سید مصطفی در وجه سید عبدالله ۱۲۰۰ تومان

محمد شاه برای بر فراری بیول و مقرری سالانه فوق الذکر، فرمانی بطرح زیر صادر کرد و بوسیله «مکنیل» وزیر مختار انگلیس در تهران برای سید مصطفی که بایران آمده بود فرستاد:^۱

«آنکه چون مراتب عوالم رأی مکارم آرای اقدس همایون شاهنشاهی والارم تداره است که در حق دعاگو مان حاس و حر خواهان دولت جانوید [یک کلمه خوانده

۱- مراد این فرمان دافط در بر مختار انگلیس بمسئله لامعای برای وزارت خارجه دولت متبرعتی فرستاده که عیال عبط است

شد [از بدل مراسم رأیت و لوازم مکرمات علی حسب مراتبهم در بیع ظرمائیم لهذا در
عنه السید سیموقه فی قوی نیل سعادت دلیل و ما بعدی صلح بیکهزار و هشتصد تومان
وجه مستبری طالیت مان قبائل و کمالات اکت بان ، معارف و معامد است بان ، سلامتی
السوان آقا سید عداقه و آقا سید محمد ولد آن جانب خائن تمامه معالی امسات ، احل
السوان آنجناب آقا سید مصطفی دیوانی ولایات در قول عاید شده که صرف معاش خود
کرده بواسطه دهاکوشتی اشتغال نمید . مقرر آنکه حکام حال و استقبال عربستان
صلح مرچور در و صده و لجهان مشار بها مسیری برقرار داسد همه سده از باب
مالیات دیوانی در قول عاید ساخته ، بخرج ابواب جمعی خود مجری و محسوب دلرند
المقرر مستوجب عظام شرح فرمان واجب الادعان حدیون در ثبت دفاتر خود کرده ،
مقرر از تغییر دارک فی شهر رمضان ۱۲۶۵ هـ

در زیر فرمان مقرر هر يك از چهار نفر مذکور شرحی که گشید ، خوشه شده است .^۱

سد مصطفی و خانواده اش چند سالی بدون حادثه در ایران

آغاز هردگی

زندگی کردند و همه ساله میانجی هسگفتی معوان تیول و مقرر

از دولت میگرفتند^۲ . تا اینکه در اواخر سلطنت محمد شاه

شیطنت

فاکها سید مصطفی سالی مخالف با دولت و اکت سب حاجی

میرد ، آقاسی ابتدا سعی کرد تا او مدارا نماید ولی از ساط دائمی او به سفارت نکلی

و حوادثی که سید مصطفی و افراد خانواده اش بوجود آوردند ، سب قطع ارتباط او با شاه

و سرد اعظم شد . سید حاج یاک سید رسمی حاکمیت کرد . در اواخر دولت شاهنشاه

محمود مر کب هردگی و شیطنت او ظاهر شد و از شوستر کارهای خلاف قاعده او ظاهر شد

و اولیای این دولت به سارا لیه کم میل شدند . بوجهی اینکه سالی او را مورد مر اعدام ماسد

مسیری که در حق خودی برقرار بود نام سد عباده و سید محمد پسران خودی نمود

۱ - اسناد راکد وزارت خارجه انگلیس

۲ - اسناد بایگانی وزارت امور خارجه ایران ۶۲ ۶۴

وجودش ترك آمد و رفت را كرده هر روى شده^۱

پس از مرگ محمد شاه و بسططى زمينى ناصرالد شاه قاجار، سيد مصطفى نامه اى به شاه و امير كبير نوشت و اسبهاى ناصبه قبول و ضرورى خود را كرد . صدر اعظم در چهارم جنادى الثانى ۱۲۶۶ (۱۸۴۹ - م) در جواب او نوشت . مطلع ۱۵۰۰ تومان بعام در وجه شما پرداخت شد . بشرطى كه در طريق خدمتگدارى ضايقه نمائيد . اماسيد مصطفى محامى ابرار تشكر از شاه و صدر اعظم ، نامهاى بزرگوار انگليس نوشته ، خود را بعه و خدمتكار دولت قبيحه معرفى و تقاضا كرد اقدامى براى وصول مصلحت گذشته او بشود . وزير مختار انگليس نامه زير را جماعت اراد براى امير نوشت :

« صاحب خلالت رسالت شما با موجب و سخاوت انتباه . محمان اسطهرا ، مشاه

مكرما

شرحى كه در باب مستمرى عاليجناب آقا سيد عبدالله و برادرش نگارش رفته بود چون در طى مر اسطه دولتى اشعارى از قطع مرسوم مستمرى سر راه آتیه مشارالها رفته بود لازم ديد كه در مقام اسكات اولياى دولت ايران جوابى متصفانه بكارد كه

اولا . اينكه نگارش رفته بود كه دوستدار اسماه حلال با اولياى دولت ايران داده است كه احكام برخلاف يكديگر صادر گرمايد ، دوستدار اسلا چنين اظهارى نكرده بود . ملكه نوشته بود كه يكي از كارگزاران اذ قول اصحاب به بجه سليمان خان نوشته است كه حكم حساب امير ابي است كه آپ خود را بدولت انگليس بشنابند ، مايد داده شود و كاغذ خود عاليجناب سليمان الان در رسب است .

ثانياً . اينها اوفاى كه در هندوستان بودند ، از جماب بواب حيدر آباد دكن از جمله تران محاللات هندوستان وجه مدد معاش از براى آنها معين و برقرار كرد بودند ، كه در كمال رفاهيت و آسودگى روزگار مى گذرانند و محتاج بهيچ دولتى نبودند . در عصر مليش آشيا محمد شاه مبرور ، اولياى ايندولت عليه توسط وزير مختار و ايلچى محسوس دولت انگليس اردوى فوشتجات دولتى آنها را از درى كمال ميل خاطر خواش

۱- نامه ميرزا آقا خان نوري به ميرزا شمع مصلحت گدار ايران در لندن - استامبايكاني وزارت خارجه ايران .

بامتن و آودین بدول ایران کردند ، هر چند در حالات بعضی ویای دول ایران
 وزیرمختار آب عصر و استحصاری بود ، ولی منحصر در ساحرشی و خطر خواهی سدرت
 واطمین تعهدت و نوشحات دولتی خواهش مرخصی آنها را اوزار گذاران فرمانرهای
 هندوستان و احاطه آمدن بامران را کرد ، ایشان بر منضم ازلیای ایندول ، مقبول
 و آنها را راهی ساختند ، بعد از روانگی سببی است که آن سرسرم امعا قطع گردید ،
 پس از ورود آنها بایران اولیای سابق ایندول بملاحظه تعهدی که کرده بودند بوجه
 خود و غار و جوهی و برای صرف محتاج بقیرار مشتری و مند معاش حسبالفرمان داد
 وجه ، بدارت بعضی املاک و بر خرید و موردی آنها بر قرار کردند تا ازین جلوس
 هیئت مدیوس سرکار اعلیحضرت شهریار ، آن مرسوم و مقرری ماسماق و مساعف ،
 ملازمه انعامات و احسانات دیگر میرمید درین عهد فروزی مهد سرکار اعلیحضرت
 شهریار ، بمستحقه مبارک مرقوم فرمودند که حساب امیر هر چه در عهد شاه میرور میگرفتند
 بدهید مرخالی آنچه جمیع مرسومات آنها را من حسب الحیات مقطوع و املاک آنها
 را عسرد و مقصود داشته ، مبلغ مکیور از هشتصد تومان و کمتری در عوض آن املاک و
 مستزبات با وجود دستخط سرکار اعلیحضرت پادشاهی و قبول اولیای ایندول و معلوم
 بودن مودی آن حساب نمید ، باین شدند که چون مالیات دیوانی در آن سال ترسماست
 وصول این وجه بپرحالی از شکال نیست ، دو سال دیگر را که یتثل و ثنی قوی نیل
 باشد ، احکام منحص صادر و روانه کردند که رفته حکماً از عالیجاه سلیمان خان گرفته
 باید دارند که بعد از بوش مکی اوزار گذاران سلیمان خان بجهز تعویق افتاد و نرسید
 و تاکنون ریاده از هشتصد و پچاه تومان نرسیده است و قریب دو هزار و هشتصد تومان
 الحال باقی است ، امسال را که تکمیل نیل باشد ، در احکام بعهده جواب معزی البه
 نرسیده ، که با امشب بجه عذر منصرف شدند که اینک این مراسمه را نوشته اند حال
 البته از ملاحظه این جواب دوسلد خواهی دریافت کرد که گذشته از سایر حقوق عم
 از دولتی و غیره انصاف هیچ دولتی تصدیق و سکیر بحسب جوابی که از اولیای این
 دولت مستفاد رسیده است نخواهد کرد و باعتقاد دوسلد شایسته نك دولتی کسی که

روايت حديدن شوشتری با شاه و صدر اعظم پادشاه پيرى مى شود و دخالت در بر
مختار انگليس امير كبير را عثماني ميکند پس از وصول نامه فوق الذکر و سوال
همه من ، بين سادات انگليس ، خانواده شوشتری و صدر اعظم مکاتباتي شده
است و لي اثرى از آنها بدست نيامده تا اينکه در ۲۹ سوال ۱۲۶۷ مير کبير
نامه اى بخاطر ميرزا والى خورستان ميديست در اس سعه در سرة برگه حديدن شوشتری
که قيد مهاجرت به بين النهرين داده شده چسپي نوشته شده و چون سيد مصطفي
شوشتری ميخواهد روانه عتبات شود ، اجازه دارد تا مدت يكماه كه مرخصى از دست كه
بشوشر . كه عتبات خود را در آنجا برداشته ، روانه عتبات شود . مير کبير در حاشيه
نامه مي نويسد «اگر يك روز پيشتر بخاوه كرد خوب والا فوراً گرايش بدهد».

این نامه نشان دهنده اختلاف شدید بین امیر و سید

آقا سید محمد مصطفی شوشتری و احتمالاً دلیل خروج همیشگی او از ایران

شوشتری میباشد. در مدار این دربار امیر مصطفی اطلاعاتی در دست

نیست؛ در عوض نام سید عبدالله و سید محبت و در همه اسناد

دولتی دیده میشود. اسناد دولتی همه حاوی سید عبدالله نبیدی نام می برد، تا جائیکه

مرد را، قاجان مودی در باره اش می نویسد: «سید عبدالله شوشتری که می دانید آدم شریری

است» در جائیکه در «سید محمد» چند جا به بیکی «در شده است و حتی اختلاف و

مارز» او با سفارت انگلیس بالا میگیرد و کار او به شخص در خانه خواهر شاه می انجامد

نظری که در توارخ مطا است، سفارت انگلیس به آقا سید مصطفی و آقا سید عبدالله

و آقا سید محمد اعلای در قلهک برای سکونت تاست می میدهد. محفل سکونت و زندگی

باستانی آقا سید محمد در چهارون قنات سفارت قرار داشت بر سر تقسیم آب، چند بار بین او

و مستخدمین برای انگلیسی مفیم سفارت سلاقی در قلهک اختلافی روی میدهد که یکبار

سجری به ژد و خورد و نزاع تر میگردد. آخرین باری که بین او و کارکنان سفارت مزع

لفظی شدید روی میدهد، انگلیسها نام ای که او تبعه انگلیس است، نسیم میگیرند

او را دستگیر و در سفارت زندانی کنند. آقا سید محمد شوشتری خود را حاکم و عزت

الدوله، خواهر ناصرالدین شاه رسانیده در آنجا متحصن میشود

مراعات با وساطت عزت الدوله و ناصرالدین شاه، سفارت انگلیس از عقب و

مبادرات آقا سید محمد معترف میشود، ولی برای اینکه حوادث دیگری بوجود بیاید،

شاه دستور میدهد، او را مستحب باشد سیاسی ایران در «حاج میرخان» منصوب کنند،

و وی را پرودیه بفرستد. آقا سید محمد که در این مأموریت لقب «عنوان الیك» گرفته

بود، بعدها جبران کنسول «ایران» در این شهر میشود و چون در نهای انگلیسی و هندی

هم خوب میمانسته، بیشتر فهایی در امور سیاسی میدهد

در بس سادات دولتی فاجارینه و اسرار دولتی انگلیس، هم سید
سید عبدالله شوشتری عبدالله شوشتری در حوادث گوناگون برده شده است طبق نوشته
کتاب دو گوینو سید عبدالله یکی از ریاضی و بهای معروف
ایران است و زبان فارسی او فصیح می‌باشد او علاوه بر زبان فارسی، زبان عربی را هم
خیلی خوب می‌دانست. سید عبدالله با آنکه در علوم دینی نیز تبحر و اطلاع بهر توان
داشت، اما به حال عجبی کوشش در امور مذهب، به مخالفت شاه و دولت پرداخت و
سرانجام خود را با امان سعادت انگلر در ایران افکند.

اولین نایب که اسم او در مکاتبات دولتی برده شد در سال ۱۲۶۲ هـ (۱۸۵۰ م)
و در زمان صدرت امیر کبیر است او با معنای صدر عظم می‌رود و تقاضا می‌کند برای
رسول مطالباتی از اهالی شوشتر، و کمک کند امر کسر در دیصحه ۱۲۶۲ هـ برای
به خاطر سر راه والی خورستان می‌رود و تأکید می‌کند سید عبدالله و فاسد مصلحتی
مطابق اسنادی که در دست دارید از بارهای از اهالی شوشتر مطالباتی دارند و در احقاق
حق و وصول و اصال طلب مشارالیه، اقدام کنید^۱ چونی چون ادعای آقا سید مصطفی و
آقا سید عبدالله، مردم صحیح بوده، اقدامی نمیشود پس از قتل امیر کبیر، صدرت
رسیدن سرور آقاخان توری، سید عبدالله شوشتری تقاضای صدر عظم نوشته و مدعی
شود که «امیر کبیر» حامی و مدافع سادات شوشتری مخالف و منافق بود حال که او از مقام
صدارت عظم و بن مدام عظمی منحصراً کاردن و مدیری را گذار شده، استدعای کمین
همراهی بری وصول مطالبات و احقاق حق داریم،^۲ میرزا آقاخان در محرم ۱۲۶۸ هـ -
(اکتبر ۱۸۵۱ م) دستوری صادر می‌رود می‌دهد و از او می‌خواهد که در محال و مستبعد نه
احقاق حق شود^۳ و بی جواب حاکم خورسان است که «و مطالبات غیر صحیح از مردم

۱- به زبان مدبران

۲- ایجاد دولتی در ایگانی وراثت مورخه

۳- اسوخته ایجاد دولتی که خانه خطی

دارد و نتیجه که ادعا میکند، سندی در دست ندارد.^۱

سید عبدالله شوشتری از اس‌پس بامیر را آه جان موری بر جای می‌گذارد و وزیر مختار انگلیس در تهران استعفاء میکند. او نامه‌ای سفارت محلی می‌فرستد و ضمن بازآوری، اینکه مادرم سیده و تنه هندوستان و خود و برادرانم تابعیت دولت بهمه، انگلستان را داریم، تصدیق می‌کند. سفارت انگلیس چند نامه به سید اعظم و وزارت امور خارجه، پیرامون سید، ولی به بحث از آنها پاسخ داده می‌شود.

همیشه مسئله هرات خطر جدی برای هندوستان مستمره و ذخیره انگلستان پیش می‌آورد، انگلیس تلاش همه جانبه‌ای را برای ایجاد حوادث گوناگون در ایران آغاز می‌کند، از جمله «چارلز مور» وزیر مختار انگلیس در تهران سید عبدالله را به عیادت از تهران به رشت می‌فرستد تا در خورستان خودی بوجود آورد. سید اعظم می‌رسد و «مستر مور» سایر صاحب منافع انگلیس در هندوستان و هندوستان داخله و خارج ایران هستند و می‌خواهند آدمهای شریر و معتمد ایران را و قبیله تیمور میرزا و سید علی میرزا، پسرهای مرحوم قزاق‌ها که در هندوستان هستند و میرزا آقایی شیرازی حاکم سمرقند را به سطات خارجی می‌فرستند که در بهمان و هرات بتوانند آشوب و شورش بپایند و هم چنین سید عبدالله شوشتری را به هرات می‌فرستند که در آنجا نقشه ریخته بدارند.^۲

اقداماتی که شاه و سید اعظم برای حشی کردن عملیات عمال و جاسوسان ایرانی انگلیس بعمل آوردند، سبب شد تا آنها بتوانند کاری از پیش ببرند و در نتیجه «مستدین گرفتار سوء خیال خودشان ... و محذول و معکوب ...»^۳ شدند.

وزیر مختار وقت در اس‌پس را شکست خورد، موضوع تاهیت انگلیس سید عبدالله و حقوق مستمری و قبول سالانه در عنوان کرد و بامدهائی سید اعظم نوشت. در همین نام «چارلز مور» سادات را معطل کرد و از ایران رفت. از سید عبدالله شوشتری و میل بایم تحت، الحادیه ها و اتباع انگلیس در اختیار «کست دو گوبینو» وزیر مختار

۱- امیرکتابخانه اسناد دولتی کتابخانه سلطنتی قاهرة ۲ رمضان ۱۲۷۳

۲- اسناد و مدارک امین الدوله ص ۱۸۲

۳- ایضاً ۳۷۵

فراموش نگذاره و از او خواست تا از این خانواده سوابق حساب همه خانه بهمان^۱ ،
اسپوش دیپلمات انگلیسی که بعد از مرگ خود ، امور سوابق انگلیس را اداره میکرد ،
اولتیم، بومی دولت ایران داده و از سوابق امور خارجه خواست تا مقرری سال ۱۳۰۰
بوهان در حق او برقرار شود . در باب مستمری سید عبدالله شوشتری هزار و پانصد
بوهان بجهت سید عبدالله بوطی و نظایر می خواهند ، چند کاغذ حسن احوال به ایران
فرستاد احوال بدادیم می خورند بگیرد بینهیم^۲ .

سید عبدالله شوشتری وقتی از همه حاجایوس شد ، شروع بوشتن نامه ها و حصار
جعلی علیه شاه و صدر اعظم کرد و در پهنحت بحر کانی را آغار نمود و انگلیسپ در لندن ،
پاریس و بغداد موضوع برقراری مستمری او را عنوان کردند . هر دو آقا خان صدر اعظم
به قرح خان امین اندونه مسوومند . در باب سید عبدالله شوشتری که می دید آدم
سر می است و است در طهران بودید . در لندن چه بدر کاغذهای جعلی مستر کرد و از همه
جا پرود کرد ، سوابق از هم به طهران بیاید . به از هم مو حجب داده بخواهند شد ، اگر
رعیت انگلیس است و هندوستانی ، پرود به هندوستان . والا اگر رعیت این دولت است
و شوشتری می باشد ، این دولت به از مو حجب بدهد ، و بعد بختوار است^۳ . در جای
دیگر او می رسد . چیری که ماهی می دهد مستمری سید عبدالله است ، هر شب انسان
و خطبنت او را که شب التمه اطلاع دیرید . ما دیگر بجهت دلیل مستمری به او می دهیم ، اگر
رعیت انگلیس است خیر ، خود انگلیس مو حجب و مستمری به رعیت خود می دهد^۴ .
اگر رعیت ایران است مثله مرثه مرثه حجت سفارت انگلیس در بگویند خود میدادیم
و او^۵ .

<http://www.ticdayadka.ir.com>

انگلیسها برای حفظ خانواده شوشتری و مخصوص برقراری بیول و مقرری بالا به
این خانواده هد کرائی در لندن و پاریس رسان کردند . آپا بیپچو حجه حیتو مستند

۱- اسناد و مدارک باموریت امین الدوله ص ۱۶

۲- نامه ۲۹ رمضان ۱۳۶۳

۳- نامه ۷ رمضان ۱۳۶۳

در حمایت این خانواده صرف نظر کنست. صراحتاً انگلیسها در بر گردانیدن سید عبدالله آریسان بهرین شهران بهورب اسناد و نامه‌هایی در اسناد یا یگانی دولت خارجه انگلیس بهودار است. هرج خان نامه‌هایی به صدر اعظم نوشته تعاضی انگلیسها را عنوان میکند. میرزا آقا خان در جواب می‌نویسد: «فقیر سید عبدالله یا هیچ در ایران نباشد یا در طهران فساد...»^۱ انگلیسها به تنها اصرار در مراجعت او با ایران کرده و موافقت ایران را جلب کردند. بلکه در برقراری مقرری نیز مساعدت یکی از دامگلی‌ها^۲ موفقی شدند. سید عبدالله شوشری را طاعراً میرزا عباس حاصر کرده نامه شراوت باید به او وظیفه حکماً داد. «سید عبدالله بعد از خاتمه جنگ مثل سایر تحت تعدد بگان با ایران آمد و خود و خانواده‌اش سالها در ایران اقامت کردند و «داشته باشند با ایران دیگر حق حقوق و مقرری از دستگاههای دولتی ایران، خدمت دولت بهیه انگلستان ادامه دادند.

آخرین سده‌ی که نشان دهنده حمایت علنی انگلیسها
آخرین سده دخالت
 از مرامدگانی حادان شوشری است، نامه ۲۹ نوامبر ۱۹۲۰ هـ (ربیع الآخر ۱۳۳۸ هـ) میباشد. در این نامه سعادت

انگلکس اردوب ایران می‌خواهد باحسین حریری (عون المالك) در امر بهمت کمیسر دولت در بانک شاهنشاهی منصوب کند. بطوریکه می‌دانیم، دولت ایران برای کنترل کلرهای بانک، یکی از کلرکان مورد اعتماد خود را نام «کمیسر» نامور خدمت میکرد. با وجودیکه در سال ۱۹۲۰ دولت ایران مقتدر المالك را بعنوان کمیسر نامور بانک کرده بود، باایمان سعادت انگلکس تقاضای تعویض او را میکند، زیرا مقتدر المالك برای جلوگیری از سوء استفاده و فعل و انفعالات آزادی که حسگی سررایان و سود انگلکس بود، موافقت نمی‌کرد. مخالف کمیسر ایران با سوء استفاده انگلیسها موجب عصبانیت سعادت انگلیس شد و بهین جهت برای تعاضد کمیسر نامور را ضامون فطاسر او آنها

باشد عون المملکت جرایری و دولت ایران بشیاد کردند یک نامه سفارت انگلیس.

سفارت انگلیس ۲۹ نوامبر ۱۹۲۰

دوست عزیزم

خواهش منم حضور حضرت اشرف آقای رئیس الموردا عرض رسانند که بغیری در کمبری نامت شاهشاهی لزوم پیدا کرده مدبر املاک (میدان سخطه) کمبری حایه نامک به پیوجده اصور مکه شاید و باید حتم و معلوم شود رسیدگی میباشد و بواسطه مدارین بکارها رسیدگی میباشد اگر عون المملکت دولت تعیین نماید نامت شاهشاهی، بشا را برای کمبری نامکس میل قبول خواهد کرد و آقای نورمان هم از این موضوع حلی خوشوقت خواهد شد، و بر اکتبشان در امور نامکس بقده و احاطه است

Depotement des
de la
420
Monsieur le Ministre,
Je vous prie de bien
vouloir se faire
connaître de la part
du Gouvernement
français la détermination
qu'il a prise de
renoncer à la
propriété de la
maison
située à
Paris
et de la
transférer
à la
ville de
Paris.

Le
Ministre
des
Affaires
étrangères
a l'honneur
de vous adresser
ci-joint le
rapport
du
Gouvernement
français
sur la
question
de la
propriété
de la
maison
située à
Paris
et de la
transférer
à la
ville de
Paris.

نامه سفارت انگلیس به وزیر خارجه ایران

کافی داریم و البته اطلاعات اردو را من خدمت برای دولت ایران خلی میمده خواهد بود
دوست عزیز، چرا میسیدم احساسات صحت به نام را قبول فرمائید. هایت

این نامه در سال های خبر و در گرما گرم مبارزات همه جامعه با انگلیسها از طرف
یکی از نخست و در ایران منتشر شد. در آن نام نخست وزیر مبدکور اسناد و حجت
انگلستان در سالهای ۱۲۹۹ در مورد خلی ایران را منتشر کرد و نشان دادن
ممکن اسناد و حجت مظلومیت ایران را احیاناً ثابت نکرد. در من اسناد مذکور،
سندی که فوق ذکر شد و وجود داشت و حجت ایست که این سند متعلق به پدر یکی از
وزراء کابینه همان نخست وزیر بود که در وطنپرستی و پاکدامنی هیچگونه شک و
شبهه ای وجود نداشت و این وزیر متعلق یکی دیگر از خاندان شوشری که تاکنون بر
استاد دانشگاه است در حبه ای که علیه انگلیس با وجود آمده بود، علاوه می کرد

نقی زاده و انگلیسها

<http://www.cerb.ir/askandari>

در فصل ۱۲ همین کتاب صدی معرفی افراد خانوادۀ «نواب» که اکثر آپ داری دادند کرده و نامیب «ایران و انگلستان» بودند، در باره انتخاب حسینقلی خان نواب در پیر حادجه ایران بسطات ایران در برلین از قول داشتند فقد جان ملک مسامی خوانده که در تمام مدت جنگ بین نعللی، در حسینقلیخان نواب وزیر مختار ایران در برلین بود، اما بری چه انگلیسها در موقع جنگ ایشان در برلین فرستادند خود یکی از مسائل مهم سیاست بین النعللی است که در حای خود نوشته شده است...^۱

مورخ الدوله سپهر در باره انتخاب او یسفارت ایران در آستین می نویسد: «در برلین گفته شدی (که با انگلیس مبارزه می کرد) در خواست مساعدیگری از نقی زاده کرده بود و نقی زاده سر هم آهکی... خدمات آ را قبول نموده بود... ام وی برای غمیان خود استقلال قائل شد و تصمیم گرفت بهرین عناصر ایرانی شریف و مینور دست را که در اکثاف اروپا پراکنده بودند در برلین گرد آورده و در جمیع آپ هائی برای نجات ایران از محاسن بگن بشکند دهد... اعلای ایران بدت خواہ دعوت نقی زاده را اجابت کردند...^۲

یکی از عناصر ملت خواہ که دعوت نقی زاده، برای همکاری علیه انگلیس در ایران و هندوستان بد طرف حسینقلیخان نواب بود که حادار او همه همه انگلیس و حقوق بگیر

۱. دست پنهان سیاست انگلیس در ایران. ص ۹۸

۲. ایران در جنگ بزرگی ص ۵۶

ان دولت در این مورد بطوریکه مورخ البوله می نویسد: «تقریباً ده برای آنکه نواب را مغلوب ایران در آلمان برساند دست یافته‌اند و در آن حمله اقدام تقی و ده منحصر بشکلی انجام داده‌اند که نبود، بلکه از می خواستند دیدگی، سعی و زلب شاهشاهی در آنجا نیز دست‌های حاکمانی برده شود. و از سردمبانی محسینعلی خان نواب در «موقوفه» سورس قرار داد وجود عدم آن شهر شد. تقی را ده معدود جمع وسائل ممکنه باید دست زد تا حسینعلی خان نواب به مقام وزیرمختاری ایران در برلین منصوب گردد. نواب این پیشنهاد را قبول کرد و لذا از وزیر امور خارجه آلمان سعادت ان دولت در برلین در خواست سار شد که مقام نواب نواح این اسطوره را مرتفع سازد. خصوصاً که در آن دوران نماینده سیاسی ایران در برلین یکی از ارامنه موسوم به آهاس خان بود و آلمانها باطمینان باز نداشتند.»

بدین ترتیب آهاس خان، که گاهی فقط داشتن نامش ایران بود معروف شد و حسینعلی خان که خود و اجنادش حقوق بگیر و سعه انگیز بودند مدعی از منصوب گردید. مورخ ده که خود نیز در اسناد اردکان داشته است در نامه مطالب خود می نویسد:

«آلمانی‌ها موضوع را بطهران مرجوع کردند و انجام این مأموریت بعهده نگارنده واگذار شد و من سهولت توأستم مستوفی‌المدائن که خود اردوستان صمیمی نواب بود لکن صمیم تعین صیاء الاعمال که وزیر مختاری آلمان گرفته بود از پی ادبی مصرف و مصمم بصب حسینعلی خان نمایم.»^۱

پس از انتشار این یادداشت، مورخ البوله میسر، نگارنده توضیحاتی دادند که بموجب آن معلوم می‌شد بعقیده پسران حسینعلی خان نواب، سیاستمدار وطن پرستی بوده است، بطوریکه «انگلیس و روسها» هر دو با و دشمن بودند. مورخ البوله گفت که حتی پیش از جنگ جهانی اولی در پیمانه‌های دوسه بار به انگلیس در روس حاضر و در نواب را مجلس گرهید و به تأکید کردند مادامی که در روس دولتهای آلمان را

تأمین تکلیف نمی‌گذارند به مجلس برود

ایشان افزودند: «تقدیر سلسله‌مقتلات «حقوق‌بگیران انگلیس در ایران» گرچه سار سودمند و ارزشمند است، اما چون امور دمه است، لیکن عسری مفیدست که مقالات مربوط به این صریح‌المنش قدیمی را که می‌گوید: «اگر بر کوه دماوند برف بیاید ضایع می‌شود که کار انگلیس‌هاست» رفته می‌کند و همین دهنه اظهار می‌دارند که حتی انتشار اسامی حقوق‌بگیری و حیانت عسری را در حاشیای دوره قاجاریه نیز منع انگلیس‌ها تمام‌خور هستند.

عسری است که این نوع قصاصات را درست و نادرست است، و اگر سوزن آتشها توجه کرد، باید اظهارات دسته‌دستگری را بر کبی نامه‌های موسسه را به «کمونیست» بودن متهم ساخته و اسناد این اسامی را منع و در سطح قطعاً نموده اند، مورد توجه قرار داد. ولی حقیقت این است، که انتشار چنین حقایق مهم بردگی در دوش کردن گوشه‌های حساسی از تاریخ کشور است. انتشار همه اسامی و مبارک یادگر مباح آنها صرفاً سابقه بهیشتی و ایران درستی و کشف علی و عوامل انحطاط کشور و ملامت «داد» و «وری» دورانهای سیاه می‌شود و بحالت رساندن مردم ایران در دوران قاجاریه است. گرچه در سلسله از عسری اقدامات و طعنه‌ها ناصرالدین‌شاه قاجار نیز «شاه» که مستندی حتی به خط خود می‌دهند، با اینهمه انتشار حقوق‌بگیران انگلیس را برای عبرت و پنداری و اطلاع هموطنان لازم میدانم.

مورخ الدوله سپهر حسن قبول این نظرات اظهار داشتند: که اصولاً برین روش مردم از انگلیسها را عقایدی که ادعای ابرر حال بعوض و تقویت و تدبیر و سیاست انگلیسها دارند، به‌چو حصص صحیح نیست ایشان بطور مثال می‌گویند که میرزا کریم خان زندی در دوران جنگ دوم بین‌المللی معتقد بود که دنیای سیاست مثل مسری می‌ماند که بر پله بالای آن چو چیل داشته و در پائین مسراست لیلی و در و روت دست‌سینه مسطره زمین را ایستاده‌اند. در حالیکه این طرز فکر اشاعه‌آمیز است. مورخ الدوله که خود، در سن هیجده سالگی «شاه» و طعنه‌ها می‌داشت، داخل اجتناب می‌شد و با روح انقلابی در صحنه آرا می‌فرموده‌ها را قرار گرفته

و در زمان اولتیماتوم ۱۹۱۱ علیه ناصر مملکت فایزالسلطنه و در موقع انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ برسد کابینه و توی الدوله هیام سمود و با کسب مرحوم مدرس و لیکرامی عرضه ایران را به اجتماع اتفاق ملل و تنظیم کرد و با مساعدت آقا یار الیهار و علی پاشا خان صالح مشی - های سفارت امریکا موقعی مصور اعلامیه « لاسیک » ویرجترجه امریکا علیه قرارداد ایران و انگلیس شد . وی در سال ۱۹۱۴ سمت مشی از سفارت امریکا توری آلمان در تهران منصوب و مشمول گشت و در سن ست مایر راحت رسد . به انحاء سفارت انگلیس بطور غیر منظم از داخل سفارت کتب اطلاع میکرد و در تمام جنگ اول جهانی بر ضد انگلیس و روس و سایر متفقین فعالیت می نمود . در دوران مهاجرت با سیمان میرزا ، سادات و وحید املاک همکاری داشت و در کودتای سوم خرداد مورد تعقیب سید حبیب - اندیس و تحت لکن خود را از نظر مأمورین مخفی نگاه داشت تا بواسطه برسیله عامری به سعد صاء ملاقات کند . مشامل دولتی مورخ ، افروز سریب . ریاست دارالترجمه اداره گمرک مورد نظر منکی . ریاست کسب وزارت مالیه و عد وزارت داخله . رئیس محکمه وزارت مالیه . در دوره اول خدمت دکتر میلیسپو - رئیس اداره تعیش وزارت معاری . رئیس اداره کسب اسناد و املاک . کفیل وزارت بازرگانی و پیشه وهر . رئیس هیئت مدیره سلاله . در بارزگانی و پیشه وهر بوده و هم کنون مدیر عامل بانک بیمه بازرگانی میباشد . سپهر عقیده خود را درباره انگلیس از غلط های مشهور داشته ، و در این باره میگوید :

دارم دنیا به این طری احسانه بی مایه و مایه ای در معر موهوم پرست اکثر و حال ایران محکوم شده مشی بر اینک که در عالم سیاست هیچ رطب و ریاسی وجود ندارد . الا آنکه در سیاست سیاه و سفید سروس مخفی ، انگلیس مضبوط باشد و انگلیس ها بهر چه حائز - لحاظ نیستند آنچه کرده و میکنند او روی در آید و حال اندیشی است . دستگاه خلف با انگشت تدسراتی مچرخد و هرگاه از قدامت ایشان نسخه مطلوبه حاصل نمیشود گویا عجز ناقص مشی قادر بر کسب است از سوره و صحت تا به پس او ملک قرون سوایم مهمیم

که یک جمع فاحشی را سکدم منظور غالباً و عامداً بر تکب شده اند .

حقیقت عکس یسب یھی انگلستان فقط ما رود و قدرت توانسته بود تأسیس یک امپراتوری عظیم بویقی یست . تا اوائل قرن یستم که طبایره اختراع شده بود حجر بر بر تالی کیمر عیر قابل نمود اشعار مسرت چون محاط بود در بزرگترین پردی درمائی ، واحدی قدرت داشت به آن سرزمین خصمه به نظر افکند ، از رودی که سلطه آدهی بر هوا ارقوه . همل آسانگلستان دیگر توانست لاف حریره بودن و محبوبت داشت برت ایران تاریخ رود بارویش گشته شد و عیاشی که ما آهن و آس (به مازور و تدبیر) دست آورده بود ، شتر مرغ از جنگش رها گردید .

انگلیسها در هیچ کشور دیگری جز ایران بهوش و نشاط معروف نیستند حتی بریدگان و سربازان خودشان سایر مکه اشراق دارند ، چنانکه اسکندروایان می نویسد

« کند و هی میراث نژاد انگلیسی است ، و با نفوس صدر عظم انگلیس در سال ۱۹۳۷ می گفت در سر عملیت بر تانی کیمر در این بهشته است که ما انگلیسها در امداد خود هرگز ارعدن و مطلق متابعت نکردیم » یکی از مورخین شهر فرادوی ندره مودود که تمام تاریخ بگیس پر شده او بر احمدی پوشیده نیست و چندین کتاب در تاریخ انگلستان و شرح حال رجال بر گزین مورخین تاریخ نمونه در ضمن سخنرانی خویش در لندن ، قبل از آغاز جنگ اخیر مدعی بود که انگلیسها هیچ روز مد را نمی توانست پس می کشد و پیشانی آنها بسنگ مصادف شود خطر را احساس نمی نمایند پس خطاب به مسدودین اظهار داشت : « ای آقایان انگلیسها من درست شده ام اما شما بهنگام که حیرت بعد موافقت به بحر یی ، سه بر یک شما را فریب داده و اعمال مجوده مشول صاحبان دافک و مودود مساند و سرورس خاصوسی شده از همه جای خبر ، در خواب غفلت نموده است »

ما بهر خصائل ملت انگلیس بهسم ملی ست دلبز ، ارادی مجوده و عدالت دوست در عید خود مصر و عود اما عموماً ملتی لایق و آراستین جهت سیاستمداران انگلستان

هر یک خصوصاتی شده‌اند که در زمان جنوب هکتوم مانده و اکنون که دوره کاهش نیرو فرا رسیده از پشت پرده استار نمودار می‌گردد. «پاک‌نواح» به‌هنگام درموج عسارت جای، مسخره، رزخبر، نیروی، مریکا را از کف دادند و سایر حسنگات و معابر اسرائیلی را یکی پس از دیگری رها نمودند. چنان‌که در پایان نیمه اول قرن بیستم گوهر گر بهایی ماسد هندوستان را از اکسل امپراطوری عباس‌احمد امام در عوض حوش‌حال هستند که مالک و مشترک اندفع، بشکل ادامه‌دار و حال آنکه این کشورها در حقیقت مجموعه‌ای هستند از کشورهای مختلف المانع، اگر انگلستان در دوحنگ بین المظلی پیرومند شد از راه مذاکراتی و جدبازی و تجارت بود به به سطح عقل و معانی اندیشی مانده تصور نمود که دیپلوماسی انگلیس بین دوحنگ را با عدم وضع بهائی بر پا کرده است. بلکه باید فهمید انگلستان و دوحنگی کشیده شده که بری هیچ کدام خود را آماده ساخته و فقط در حین مجادله به به بسته استقوی خویش را گرد آورد معذرت‌کننده از هر دوحنگ معاً مصرر شده است. باید دانست هر کشوری در تاریخ این قرن در لایه سه‌گانه باوج مطلب و زمانی به‌خصوص تجارت افتاده است. به‌طوری که در قرن شانزدهم مملکت اسپانی به قله برتری رسید در قرن هفدهم و هجدهم فرانسه به‌عنوان ابدست آورد. قرن نوزدهم قوم به‌فرمانی کبیر دست و در دنیا کوی فراموشی بود و یکی از قرن بیستم قوم برولی را طی می‌کند.

حکمر سوال نگان شدیدی به انگلستان داد. جنگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴ به‌بهی اخلاقی و معنوی آن مملکت و منزلت ساخت. جنگ ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ آن مالی و اقتصادی و اجتماعی، انگلستان را واژگون نمود.

بدین‌جهان به‌سپاسون ایران گرفتار پیش‌مرص عمومی و مسری در زمان ناپدید راجع به کرامات دیپلوماسی انگلیس شده‌اند. کوچکترین رختی بری عورت و فاعل در مسائل بین‌المللی بخود می‌دهند. به هر اندازه به‌به و نه‌کتاب مطالعه می‌کنند، به‌تفسیر مصررین راه‌بردهای خارجی و گوش می‌دهند. آن‌ها صورتی به‌به و دیپلوماسی عادات از نوشتن یک حربه کوکس در یک سفارت بنگاه به‌به و حساب و تصور به‌به و هوامان

در نفس واقعیت پوش پیدان است. من بگوئیم خود او بلک دیپلومات ایرانی شیدم که با
ب و نایب سفیر دنا لجن اسحق به اعصاب و تحسین می گفت د عالم ستون دستکش سه
دیگه بردست و دیسرا نیی پانوسه بر من و انگشتری قلبرده من انگشت هم کرده
اس! اس! در مشرق عادت به اجنه و مالعه دارند مخصوصاً در ایران هر اقدام عادی
سفارت انگلیس را مباح در گنهای گوناگون اشعار میدهند و در اهمیت نمون انگلیس
و اعمال حدود و گرانده دیپلماتهای انگلیس و دست مرا میدادند.

فراماسوری و تقی داده

يك موضوع فراموشی و امانت میآوریم. تشکیلاتی محلی فراموشی که به فارسی هر موشخافه ترجمه شده يك مجموع احاطاتی است که هرگز، کاذب یا سیاسی مداخله مؤثری نداشته و ندارد. در عهد ناصرالدین شاه ملوک حاکم که از آزادیه و احادیث معروف آن زمان بود، اقدام به تشکیل فراموشی به سود که در تسخیر سوء ظن شاه قاجار مصلحت گردید، نمود. در ذممه سردیاب سید فراموشی فراموشی به نام و شرف بر رکنه تأسیس یافت و در حال مشهور ماند. حاج سید محمد اله تقوی و حکیم المذک در آب قرار داشتند، در سالهای اخیر مکرر به در شهر شهرت یافت که فراموشی يك مؤسسه سیاسی است که، مکتبها به ناستند حسی می رانده تشکیلاتی و حق و عمل کله امور مصلحت ایران را دست آن سپردند. هیچکس بهر میباید چگونه تقی رانده که دست به جرمال امتحان آزادی طلبی

۹ - برای اطلاع حواسد گمان گرامی اضافه میکنم که چند سال قبل سید حسینی رحمه الله بهائی عمدهای از رجال و فرماوند های ایران و لژ فرماوندی همدان و آکاک و بسند به گرانند لژ آلمان درمن لژ بود و به فرماوندی جهانی بستگی داشت در تهران تأسیس کرد و دانه تشکیلات این لژ پندربچ مومنه یامت و لژی های دیگری نام ممتاز، مصر و و آفتاب نامیده تشکیل گردید چند سال از تأسیس این لژها گذشت ، چون در آنها عده ای وطن پرست گرد آمده بودند با اجراء «گرانند لژ درمن» قرار شد ، سه لژ همدانی مذکور مبدل به «گرانند لژی ملی ایران» گردد و بدون آنکه به فرماوندی های بستگی داشته باشد فعالیت محکم میکند

مرکز راهبردی آلمان با این تقاضای آنها موافقت کرده و در مجله رسمی خود

داده و از عناصر دانشمندان حاکم و مشایخ حیرت‌زده و متعجب از اراده سعادت انگیزی و بر سر گرفت. البته در منبر مشروطیت عدالت افراد از نفس می‌زد و مسوولیت املاک و مشربان دوله و مؤمنان املاک و سلیان مردم انگستان و بیرونی‌ها را هیچ‌کس به دست نداشت. انگلیزهایی داشتند.

اما پس از عهد نامه ۱۹۰۷ این مایات و دو نگاهش نهاد و آن که در جنگ بی‌اعتمادی از تقی‌زاده به برلین رفته و در آن‌جا در رأس کمیته آرای و عهدی و راب بی‌امانی بر علیه مجلس و روس اصرار نمود و افکار عمومی ایران و عهدی‌ها را بر ضد متفقین بر نگذاشت.

پس از سر و سر ۱۳۲۰ تقویم شکنجه تقی‌زاده را مجلس بود که از کان سر نامه رفت حقوق را بر سر و صاحب نامه معامله شد. اگر بگوئیم حتی عهدی‌ها با دیگر سال‌ها به فراموش نمودند و اعمال حاکمانه گمبای عهد شرقی را بعد از عهد عمومی برد گایسک را صد اعلامه ملکه و مکتور یا از خاطرها زدند اما تقی‌زاده هنوز تقیم نامه ۱۹۰۷ و عهد اولیما تقیم ۱۹۱۱ را بر سبب سبب مجلس نمی‌پشتند.

اعلاط مشهور

یکی از اعلاط مشهور دیگر، سده موهوم جر نره نشیمن افیسو فکری با کاج شیان

- به پدیدش را اعلام نمود. اما پس از سماء بیست و نه اعضا از و سماء سحر که در رأس آنها جمعی از رجال سرخس‌ها قرار داشتند به دیگر با و درین اثره عباس گرفته جنگی خود را باین اثر و سایر لژهای ماسومی سیمانی اعلام نموده و به کور بدل‌های ایران، خارج شدند. در نتیجه کدوک در تهران دول ماسومی سمنار سحر و «تاجید» و ایست به لژهای آلمانی فعال. می‌کند و دیگر بدل‌های ایران هم بدون سکه و ستمی هم اعلامیه‌های انگلیسی، فرانسوی و آلمانی داشته‌اند مستقلانه می‌کند. فراموش‌های جهانی با بنیست از ماسومی‌های ایران قطع و تباط که دماند و آن‌ها را بدرون مشکلات خود راه می‌دهند.

در بین اعضاء لژهای کنونی مهر، سماء و آفتاب افراد و طپیر و در ستمکاری وجود دارند که نه مثل سید حسن تقی‌زاده گذشته ناریت داشته‌اند و نه عیون‌گاه و آلف‌دیل، واضح شده‌اند. اما برای این سطر رسید که صلاح آن این افراد شرانصد چورن بطلمیم

کرمین و هم‌هنگی آنان با این دسته در سیاست ایران می‌باشد که حتی رحمان معروف ما را می‌شناسد و بعد از آنکه اختیار رئیس فروعی کمیسی را تنها بر و نه شوروی متب می‌باشد. چنانکه یکی از ایشان ضمن اشاره به (مصطفی فایز مدیر ایرانی شرکت ملی نفت که از مؤسسه حزب بوده ایران بود)، چند سال قبل در بحث مقام رسمی گفت:



موجج الدوله سپهر

«حزب بوده بر در مقام است حزب بود»
روسی و حزب بوده انگلیسی «ما هر چند تخصص نمودیم نتوانستیم یک نفر از اعضای حزب توده مسئول با کلبان را پیدا کنیم شاید حکومت نظامی هم که تمام مؤسسات آن حزب در عمای مبارک افراد آن را موقت و گنجگاهی تحت باربری قراردادده نمود پوشه‌ای حاکی از رابطه با کمیست برای ما یک انگلیسی به دست می‌آورد» باشد.

باری بر خلاف معنای باعبار انگلیسیان ما تصور می‌کنیم که صندوق دیپلوماسی انگلیسیا آرسپو و خطا محال است برای ما پی بردن جملاتی دیپلوماسی انگلیسیا در ایران از این بر نقاط آسان است و در عین مشروطیت که انگلیسیا راه موانع اختیار نمودند و توانستند محبت مردم ایران در حدود حب نهادند در علت موارد دیگر آنچه کرده‌اند موجب تعجب عمومی شده و غیر از ضرر محصولی نیست می‌آوردند.

یکسان به‌دراغاب هر وسیع معاهده کدائی مطلقه نفوذ را معقد با حسب سهم شری را بر دوش ها و انگار کرده‌اند و پیش‌پا‌های آنان را می‌بینی برای که «از سطح خانه ما به لب نام از آن من» می‌رفتند.

همین انگلیسیا پنج سال بعد از خرج سوستر مستشار آمریکائی که بطور واضح

ضرورتاً تمام شد موافق گردید. سروده سال بعد قرارداد مصححی با وثوق الدوله مستند و سواستند پرتی بیسی گنبد که با بر دول پررنگ جامع احوانان خواهد شد. عاقبت هم قرارداد مانتد شد و یکصدوسی هزار لیره رشود که داده بودند موجب رسوایی راشی و مرتضی گردید.

کودکای ۱۲۹۹

آب دروازه کودتا آلمان دست مایه سید جوان ایرانی شدند و آتش اصحاب رست محوش را پیش از پیش دامی زدند. دست پرورده انقلاب حق داشت رضای احتمالی خود را بر نشان افکند اما معلوم شد سفارت انگلیس از حسن بعضی ادرجال انگلیس پرست و امپاطن داده چه معنی برد. چنانکه عموم ملقات معتقد شدند که سفارت بریتانیا بدوست و دشمن ناز می زند. «مورخ الدوله سپهر در نوشته دیگری دربار سید صباالدین چمن نوشته اند: «یکی از دوستان صدیق من سلطان محمد خان عامری رئیس کابینه ریاست دربار ناصر اصلاح (شما پس من و سید) برآمد و در رئیس خود تأمین گرفت و مرا با درشکه خویش به قصر گلستان عمارت مادگر برد. در آنجا سید صباالدین ملصحاتی و کتابوری که اقتدار من ناصرالدین خامی را در دست داشت با کلامیوسی ارشاد من صدیوت بخلو آمد و به نهایت ادب و اسادتت مرا پذیرفت. در طی صحبت از یات اصلاح طلبانه خود و ابطال قرارداد (کرزن - وثوق) بی ثانی کرد و گفت مردم پیهموده نسبت انگلوفیلی من منصف من دوستی با انگلیس را تاحدی مؤثر و لکن دشمنی آنها با من حد و حصر هر شخصیتی دادم و بدین وسیله شوق اول را اختیار کرده ام بنوع آنکه زیر بار تحمیلات آنها بروم. سید در جواب کسانی که کودتا را ناقص قوایب حد سید موسویه (الضرورات تمیح المحظورات) شده گفت این اعراس هاشد عترای است که باحسای کشی نباید ارا می که چرا دکن کشی را بریده و سرور وارد آورده در صورتی که اگر بفرید عرق سینه حتمی بود، ارمه یب و مردمان بی طرف باید صفات کنند که آبا اس کودتا لازم بوده است یا خیر. گفتیم در اینکه سوء

احلاق و کشمکش‌های سیاسی ملک جنگی عمومی را سبب شده بود و استظاری از تشکلات موجوده عبرت، حرفی نسبت به علمه طالب سرنگونی تربیت آشفته و هرج و مرج نگیر گشته بودند و لازم میدانست تمام اختیارات ملی مگر ب باقیه وسعت قوی و مقتدری سپرده شود که در راه حرم عموم و مصالح عامه به وطن بکار رود چنانچه بعد از اطمینان کودتا در کودتای ۱۷۹۹ در تهران که در سده ششم الهیاس مع انقار حقواحد بود و لیکن چون حمایتی هم نداشت و در گذار دوره انقلاب و رواج سندس قدیمه نداشت و دارید است که توفیق حاصل خواهد فرمود اما راجع به شخص حوزم امیدوارم بشود « باب جراثیم سوء بهایم بکلی مرتفع شده باشد »

چنگ دوم و نفت

مورخ گفته سپهر در مقاله بحث انگلیس و متحدان مشهور که در بالا نقل شد چنین می‌نویسد « در جنگ بین ملی احیای اگر دیپلماتیک و انگلیسی ردوی عقد و در این رفتار میگردید، از طریق مناسب میتوانستند هویت دولت، برای ایران استعدادهای آهسته سر ناسری به دست بیاورند، و بدون آنکه محمل مجازح بدون کشی شود و حاکم وطن ما را از بر اشغال میانه‌ای بگانه فرار دهند بمقصود می‌رسد »

آنچه در حقیقت نفت جنوب بر بطور ناخیزانه رفتار نمودند، بطوریکه نفت و آبروی حوزم توانماً از دست دادند و بعد از قطع روابط سیاسی هرگاه از طرف ایران برای آنها کسی حیطه‌ها نیستند و اروپا را در میان فردوسی و مایه قلهت خالی در سکه افشانه بود.

تصور نشود که نگارنده ادامه قطع روابط سیاسی با مکرانی بر دگی چون انگلستان را باید میدانستم، زیرا تا تمام نفت تصدیق داشتم که طبعه حاکمه انگلستان بر آستانه سخت بر من ارمش، هرگز از آنکه بپذیرد و سول اساسی تمدن غرب یعنی احترام به شخصیت انسانی و فکر اقلیت و آزادی مدارات سیاسی را محفوظ داشته‌است من فقط آرزو داشتم که دیپلماتیک و انگلیسی من ارتقاء دهند عهد معتقد بود که اهمیت

ایران به گونه وحشت و با آب و درختان بیست ، بلکه بسته به ساکنین آنست و تا موهمی که آنان حسن نیت خوش را گذشته از دولت ایران به ملت ایران ثابت نکنند منافع و مصالح حقیقی آنها در این کشور از گرد حوادث مصون نماندند .

توصیعی درباره کمیته سیاسی ایران

ابراهیم صفائی محقق ، «ریزگران در حیران مشروطه» پس از انتشار مطالب مربوط به فعالیت های سیاسی است بود و بسیار از این سید حسن قهی راده ضمن ارسال پلش سندی نامه شرط و امضای باویدنده انقلاب مشروطیت ایران ، حمایین شکفت امگری را درباره و سنگی قهی راده ساکنین آنها آشکار ساخته است . صفائی میگوید

ارضا صهرت آقای قهی راده معاون و تشکیل کمیته سیاسی ایران در آذربایجان پس از ملی شدن بعضی بمیان آمده بود . منجر اوم در این زمان چیری موسم که در شکل بر کمیته سیاست انگلستان الهام بخش تشکیل دهندگان کمیته بود به احساسات مبین خواهی خودشان ، و این کمیته برای انگلیس کار میکرد و با برای ایران و آلمان و قصاب قطعی در این زمینه دشوار و مناسج به بحث مولای و ارائه اسناد و مدارک قاطع میباشد . آنچه مسلم است آقای قهی راده و نواب در رویدادهای مشروطه با سیاست انگلستان هماهنگی داشتند ، ولی عاصری هم که میتوان گفت کم و بیش وطنخواه بودند در آن کمیته آعدر فعالیت کردند ، مانند میرزا محمدخان فردوسی ، کتلم راده ، سعدالله خان درویش ، هراتی جهانگیر و پورداود و حماد راده ، احتمال دیگر این است که پیرو نهایی سریم و در حاشای آلمان و اطمینان قطعی آن دولت به پیروزی قهی راده و نواب که هم جوان بودند و هم موقع شناس و هم جاه طلبان آنها بسوی آلمانها کشانید قادر کنار آن دولت قرار گرفت و پس از پیروزی آلمان جوابهای طلافی خوش را برای خود و سران دموکرات تغییر به واقعیت کنند ، ولی «در نکته» رویداد آلمان است که بیشتر سران دموکرات ایران منهم بجا بیداری سیاست ، انگلستان بودند و بعضی از کاره نشان هم این اتهام را تأیید میکرد . بهمین دلیل آلمانها و مردم ایران به دموکراتها اعتماد نکردند و پس از آنکه تمام ملی به نشست بی آلمان و عثمانی مبارزه

ماروس و انگلیس و رهائی از یدادگر هم. و مجاورات دیرین آنچه دولت در ایران
آغاز شد و «پرس رویت» و «مرمصار آلمان» قیام را تشویق کرد، دهری قیدم از
وعدای دهرت سلب و بعلب عذر ملی و صالح ماند «و صافدخان نظام، لعلطه» و
«سید حسن صف» افتاد.

باری، این مطلب اکنون مطرح نیست، مطلب این بود که آیا «کمیته سیاسی
ایران» در این ناانگلیسها سرگذشت یه به آلمان صنعت میکرد؟ یا به احتمال دیگر
سران کمه برای رسیدن مارح قدرت و در دست مطلقه یه آلمان پرورست و دشمن کوب
متوسل شده بود، شاید این احتمال صحیح تر است اما سندی در پیش چشم من است
که بن، احتمال و هم معدوشی میکند.



سماور سید حسن می راده

میدانیم آقای نفی زاده پس از ترور سید عبدالله بهبهانی علت قتل بودن در آن حادثه در ماه شعبان ۱۳۶۸ از ایران به اسلامبول رفته و پیش از یکسال در اسلامبول بود و از آن پس هم گاهی به پاریس و گاهی به لندن مسافرت میکرد. قبل از رفتن به آمریکا مدتی در ریاست انگلستان بود و «دادوارده یون» و «مستر لنچ» روابط نزدیک داشت و حتی در این ایام فعالیت مطایع او را «مستر لنچ» متکفل بود، و این «مستر لنچ» سرمدیه دار و نماینده پارلمان «از شرکت کمپانی معروف لنچ بود که او اواخر سلطنت ناصرالدین شاه در جنوب ایران فعالیت راهسازی و باررگانی داشت و گردا شده جمعیت ایران، در لندن Persia Society) هم از بود

رابطه نزدیک آقای نفی زاده، «لنچ» و ادوارد بیردون و انگلیسی حاکم بودن روابط حالت گسترش کمیته سیاسی بران را در برلین مترازل می کند. عشتاد این گمار و مساعدات آقای نفی زاده با لنچ نهفتنی است که آقای نفی زاده در ۶۸ جمادی الاول ۱۳۳۰ ق (م) ۹۱۶)، از اسلامبول به میرزا مهدی خان عشیر اسفک و وزیر معتمد ایران در لندن نوشته و از او برای مذاکره با «مستر لنچ» و فراهم کردن موصحات مسافرت وی به لندن کمک خواسته است. اینک متن نامه آقای نفی زاده در این آن

۲۵ ج ۱- دوست محترم مکرما بعد از تقدیم سلام و عرض احترام آنکه چندی است رقبه شریفه عالی را زیارت نکردم و تا امروز نتوانستم جری عرض کنم. اولاً چند کلمه در خصوص مطالب شخصی محصل هر قوم بود از رحمتی که در این باره قبول فرموده بودید تشکر دارم، در آن باب هر قوم بود که کمیته و حتی در رد و معارج لازم در هم به رحمت جمع می کنند و هم آنکه «مستر لنچ» مقصودش آن بوده که محصل عوص اسلامبول در لندن معتمد

اسم، گمان میکنم در این فقرات مختصر اقسام شده زیرا «اولا» «مستر لنچ» وجود محصل چیری نگفته بود و معاهد متعین در محل قول او فقط روایت «سردار احمد» و

۱۳۹۸

نخست عزیمت کرنا بعد از تقدیم سلام و عرض احترام آنکه
 چندی هست دقیقه شریعه^۱ خالبراریا رت کرد. ام دنا در روز شنبه
 جوان عرض کم و لا چند کلمه در خصوص مطلب شخصی رقوم بود
 از بیت در این بیت بود بودید تشکر چارم در آن باب
 رقوم بود که گفته رقوم دارد. خارج لازم رقوم بزمخت می کند
 م آنکه ستر لچ مخصوص آن بود که غرض عومن اسلامبول در لند
 بام الحج گان می کنیم در این فترات مختصر التماس کنند
 ریرا. و لا ستر لچ بود غرض چیزی گفته بود. ما خذ غرض در کمال
 او فقط بیت است سردار که بیت ممتاز التسلط بود که عینا در
 عین ساجق نقل کردم و روایت آنها ایما بود که ستر لچ گفت
 «اگر ملا می به انگلستان آمده در آنها باند (Persia Society)

«مختار السلطنه» بود^۱ که عیباً در عرصه سابق نص کرده و روایت آنها این بود که «مستر لیچ» گفته بود اگر فلامی با گلستان آمد، و جزاً با ما آمد، جمعیت ایران، (نه کمیته ایران) متکلم معارج اومی شود...^۲، مهدا مجلس این زحمت را بحضرت عالی داد، معلوم میشود که ایشان در نقل قول مثلاً بیهوده ای کرده اند ولی مخلص در خاطر دارم که مذاکره اینطور شد یعنی بمن اینطور نقل کردند و هم من در مکاتیب گذشته و به حضرت اجل عالی نقل داد و دست نوشته هم در اسم جمعیت ایران بود نه کمیته ایران. ماری هر حال رحمت عالی مشکور است مجلس هم عدد مراحت شخصی را میخواهم در باب افتتاح مجلس نشانی که فرموده شد شمر شمر میشود و امید است انشاء الله سخنان بشود ولی اولای دولت در برقیاب اخیر و حسن و نهی احراز و اختیار ملت و حتی و کلاهی سابق سوء تأثیر از حرکت خود در افکار گذاشته و تمایلات خود را بروسها و نمود روسی چنان که جراید میبوسند آشکار کرد، دریکچه مصلحت مملکتی در آن بوده بدانم، منی میگوید عزم شخصی بوده اگرچه در یکی از جراید انگلیس از قول یکی از ایرانیان اندک شرحی بود که مؤید و مصدق عمل دولت بود ولی بقاعده خدا مخالف العاده گزار بطریق اخیر «مار نوی»^۳ عبرت بگیریم باید روشن بران آبهائی را فرس کنیم که «سازاقوی» دشمن ایران یعنی دشمن پلک خود مداند

در ماره اخوی از راه بطف مؤالی رفته بود، عزم میشود که هنوز تا امروز در مکن مشارالیه حصری نیافته ام اگرچه سالم بودش را و بود باشد رحمت میدهم دیگران از هیاتان یکان یکان تدبیر هر یک به حمایت یک جانی چاره برای خود کردند و مصلحت یافتند و چون مخلص پناهی در میان معلوم ندارم هنوز گرفتارم، وضع ایران باره مصلی بخش نیست

در ماره جلب مجلس ماضی هر اقدامی بفرمائید در آئیه اسباب امتنان میشود باقی

۱- معتمد خان مختار السلطنه وزیر مختار انگلیس

۲- مهد محمد جمالزاده در مجله انجمنی نوی داده هنگام امدت در آلمان ماری

۳- چهارصد مارک بر دولت آلمان ماری ماری نه میگرفت.

۴- وزیر خارجه روسیه.

عزیز صدر « ادعیه حاکمانه ختم میکنم. س. ح. نقی‌زاده - سیدام وکیل‌الرحمة را پس
 بکنج دلب اگر حصری داشته باشد مرا هم مطلع فرماید. نقی‌زاده »

فریفته دیگر که اصل کار و کمیته سیاسی برلین و صنعتی می‌کند و مقام این نامه
 آقای نقی‌زاده را هم تأیید می‌نماید. اسحاق حساب، پشایان در آبان ۱۳۴۰ به مقام وزیر
 مختاری ایران در لندن می‌باشد. هرگاه دو کمیته سیاسی برلین، آقای نقی‌زاده مدتی
 « انگلیس پر خاسته بود، هرگز دولت انگلیس را سفارت در پایتخت خود نمیدانست
 و پدرش میداناد. بویژه در آن هنگام پراهمیت و حساس که دولت انگلیس با دولت
 آلمان پیکاری کوشیده و نابود گشته داشت و نمی‌توانست کسی را که در جنگ پیش بران او
 و سود آلمان در برلین تلاش میکرد، است. معاون کمیته سیاسی ک. وری که در آن
 سالها بل بیروری انگلیس و بران هم بنگارش بود پیدا کرد.

« بن مقدمات گمان می‌رود داور آقای سیهر در مورد کمیته سیاسی برلین و آقای
 نقی‌زاده و فراب منای درستی داشته باشد »

(با بیان معالقه سفاتی)

ایمان که معالقه سفاتی بدل شده بحث در باره نامه دیگری	تبدیل در ایران
که سد گویایی از ارتباط سد حسن نقی‌زاده با انگلیس و	
قبول مفردی از طرف پنا انگلیسی، که در سیاست شروع مخصوص	اخراجی‌های صدر
ایران تا فرار او داشته است، می‌پردازیم	مشروطیت

س. فاعه معنا عزیمت احمدی نقی‌زاده بر ایران و تهادت ایت به سد عبدالله
 بهایی نوشته شده است. منظور که در موارد مشروطیت ایران نوشته شد، پس از صدور
 فرمان مشروطیت و فتح، اولین دوره مجلس شورای ملی، آزادی در ایران حاکم تازهای
 گشت. این دوره از مجلس شورای ملی را ناستی دوران « ارمایش اجرائی حکوم
 پارلمانی بران، دید. هر دهی که مشقه حکومت پارلمانی و عدالتخانه و « حکومت
 قانون و عدلیه بود، یکسال بعد، آزادی را بصورت هرج و مرج دادند و بتدریج در
 دسه « اعدایی، و « اجرائی، از این آزادیخواهان و مشروطه طلبان بوجود آمد. در

این دوره بود که «پیرری انقلابی» با نگهداری عمده و سبب سازان فققدری و کرجی که
حیدر عمواعلی یکی از سران آنها بود، در بندروی و فراط شرکت داشتند.

مناصبه تندر و بهای پروهای انقلابی و دیگر دستجات افرمی صنعت بروکی
بسیر مشروطیت ایران وارد آورد. خون در آن دوران هنوز حکومت پارلمانی هیچ
نگرفته بود، هرگاه اعتدال بیشتری دعوات میشد قدرت استبداد به صله کمی بر پیروی
رادی چهره نمیکردید و اس آرا موقفاً درهم نمی ریخت.

آزادیخواهان اعتدالی که اکثر آنها بیرویان آزادی قتل از صد و در میان مشروطیت
بودند عقیده داشتند که برای استعقام و قوام مشروطیت باید حساب اعتدال مراعات شود
آنها در عین حال میخواستند مردم را حقوق واقعی و آزادی خود و ملی حکومت پارلمانی
آشنا سازند، تابعیت مشروطیت ایران مسیر سالم و مسام خود را طی کند. ولی متأسفانه
کرمات و ملت دست بیرویان انقلابی بود که ناتوان و ایجاد وحشت وضع عمومی مملکت
را به هرج و مرج موی زاید، در رتس دستجات افرامی و تندرو، انجمن آرد با بجان
قرار داشت که در این روزهای آن سد حس نمی رانده و حیدر عمواعلی بودند. در
کشاکی مبارزه دوران ستداد صغیر و انجمن آرد با بجان و فرمان قتل محمدعلیه را
صادر کرد و روز ۲۵ محرم ۱۳۲۶ هنگامیکه وی عازم دوشان به بود، مردیک خیابان
ظفراسطان، دو نارنگ سوی اتومبیل سلطنتی پر تاب گردید. سبب انداز بخیان این
که شاه در اتومبیل نشسته است اتومبیل را هدف قرار داد، حال آنکه او در کالکه جای
داشت که بد صله کوتاهی بدست اتومبیل حرکت میکرد. در این ماجرا شاه رسد ماند،
ولی چند تراش و چند تدار کشته و مجروح شدند؛ رأ تگاه محمدعلیه. جای رفتن به
دوشان نپد، قصر سلطنتی بازگشت. این سوء قصد شاه را محسم به برانداختن مجلس
کرد و بدیال آن، مجلس سارای و تعطیل شد؛ ماحری این سارای و تعطیل بالاخره
به عزل وی منتهی گردید. این دوو قعه که محرك اصلی آن، انجمن آرد با بجان و سایر
تندروان بودند و تربیه کار و حیدر عمواعلی و ده بود سبب شد تا پس از عزل محمدعلی
شاه و تشکیل مجلس دوم اختلاف بین اعتدالیون و افراطیون بالاگیرد در نتیجه مامور

افراسی در صندوق ازین بردن آب دسته از مؤثرین مشروطه‌خواهان که در دوران قاجار صدر
فرمان تعالیه بردگی داشتند و اکنون جزو اعتدالیون بودند، برآمدند. اولین مرحله
تمام آیت به بهمانی اصابت کرد و او که سپاه مرد مبارزه با دستة فراطی بشمار می‌رفت،
در روز ۸ رجب ۱۳۲۸ ترور گردید.

پس از ترور مرحوم آیت‌الله بهمانی، جامعه مسلمانان ایران همه روحانیون علیه
مشروطیت و اادریخواهان بپا خاستند. سید محمد کاظم فردی که از برج‌گترین مراجع
عقید شیعه و معتمد ارجح بود، پس از شستن حجر اعدام «شیخ فضل‌الله نوری» و ترور
آیت‌الله بهمانی و اوحناناتی که در پیران علیه پیرویان مذهب می‌شد، آنقدر متاثر
گردید که همواره می‌گفت «ایرانیها دین ندارند» و بی‌آنها که از کینه این حیادیات آگاهی
داشتند، می‌دانستند که ترور و آدم‌کشی‌های اواخر مشروطیت دستور کمیته دهش که
یکی از شعب «محسوس آذربایجان» در تهران بود صورت می‌گرفت. در رأس این انجمن
سید حسن نقی‌زاده و در رأس کمیته دهش، حیدر عمو و علی قرار داشت. پس از ترور
مرحوم بهمانی و آخوند ملا کاظم خراسانی که خود از مشروطه‌خواهان بود و گاهی
بر درباره مشروطیت نوشته است. «ما خلق آیت‌الله عبدالله ملوسری» حکم تکبیر
نقی‌زاده را صادر و بمجلس اطلاع کردند. عین اس‌الملکراف که از «مکانی مجلس شورای
ملی گرفته شده عیاً تقد می‌گردد

حکم مبعوح بیست و شش خضرات حجج اسلام داماد بر کاتیم مجلس محترم ملی
کتابه وزارت سردار (کدام) انجمن چون مدت هفت سید حسن نقی‌زاده که جداً تعقیب
شده است با اسلامیات مملکت و قرائین شریعت معصوم خود داعی تفت و در مکتوبات
فاسدهائی علناً برده برداشته شده است. در دعوت مجلس مقدس ملی و قابلیت امانت
در عیه لازمه اس مقام مبعوح و لکلیه خارج و قانوناً و شرعاً معسر است. مجلس اردخول
در مجلس ملی و مداخله در امور مملکت بر ممانت و بر عموم آقایان علماء اعلام و اولیاء
امور و سادات لشورایی کبرای و فاطمه امراء و سرداران عظام را حاد عبد کر معظمه ملیه
و طبعات ملت بر ان اعدام اله [خواستند بشد] امر بر واجب و تعینش از مملکت، بر ان

مستار السلطنه را برای رفتگی دربارش قبول کند، دست بد عین مشرالمالك وزیر مختار ایران در لندن می‌شود و از او می‌خواهد که به دلیج و مراجه کند و از او می‌خواهد تا مار دیگر وی و برای (تبیغات غیر مستقیم) با انگلستان احصار کند.

مثلاً اینکه در پشت این عاجرا، ادعای انگلیسی دیگر بر برده اند، زیرا نفی راده در نامهائی صحت از (حصرات) انگلیس نموده شوا می‌کند و در صورت ثابت بودن حصرات در قول خودشان جز ثبات معلوم شود که چگونه متکفل می‌شوند و بجهت اداره مساعدت می‌مانند و هم تا چند مدت مکمل می‌شوند و امیک، نقل عین نامه نفی راده فتاوت دربارهٔ مسرحات نامه‌های اصحابی او را هدهٔ خواسته گرام و امیکدارم

۲۷ مارچ دوست محترم مکرم، بعد از تقدیم سلام و عرض احترام معروض می‌دارد، رقیهٔ محرمه ساله و اوراق ملوف زیارت گردید و موجب اعتنان شد و درود هم مرحمت نامه گرامی شعر بر بادآوری ارادت‌مند هنگام عهد و نیت سال بر ما گرام شکران تلیم شد، مخلص پیر عهد شریف عالی را تهست عرض می‌کنم و در این حدود سال مشغول دعای سعادت و سلامت و عزت حضرت اجل عالی هستیم و این که از تقدیم بربك سال صورت نمودم بسیار بود که مخلص امسال رسماً بهیج نوع عهد نگرفته و مراسم آنرا بعمل نیاوردم و حتی اردید و یارید هم کاملاً امسال نمودم زیرا در حقیقت از جامع عموم ایران و با خصوص وضع صحیح شهر و ولایت را غایتدار نموده و مجاز پر یادی و طاعت عید نگذاشتند، بهرحال همانطور که مرقوم فرموده‌اید مخلص پیر شريك این نعمت هستیم که انشاء الله سال جدید، برای ایران اگر يك دوره سعادت هم باشد يك دوره سکوتی باشد و این مملکت بدبخت هستی آورده بکشد، خدمت حبیب مستطاب اجل آقای میرزا عبدالعزیزخان میر سلام محرم و عرض بربك می‌رسانم، از حضرت آقای علاء السلطنه تا امروز هیچ خبری نیافتم، امیدوارم سلامت در تهران پیدا کند مستقیم در موقع مکاتبه حضور ایشان از قبول مجلس پیر مخصوصاً سلام حاله به برسانید

دیگریست مطالب و یا زحمتی بر حضور عالی داشتیم و ابتدا خیلی عدد میخواهم
 در ایسکه چون کسی غیر از حضرت اجل عالی را در آنجا ندارم مجبوراً این نوع
 رحمت را به آن دوستان محترم حندها میگویم عرض مدکوداراسعراست اوها ایسکه
 در پاریس بودم حساب مسر بیچ، به پاریس برای دندن سردار سعد آمد بود
 مجلس بر در آن دوسه روزی که ایشان در پاریس بودند هر روز با ایشان در سردار
 اسعد ملاقات میکردم و در یکی در آن مجلس ممتاز السلطنه، سعیر پاریس هم بود
 فقط روز، هر که مسر بیچ، عازم عروت به لندن بود بری حضور در صاف پیرضا
 سوسنی، که دلدگرین، هم در آنجا طاقی کرد به و در ع سردار اسعد آمد بود مجلس
 حاضر بودم ولی ممتاز السلطنه بوده است، ناری مستر بیچ روزهای قبل بمن میگفت که
 شما در ملامتول معایت و البته به اروپا بیایید و در لندن یا کمبریج بمانید در اسلامبول
 برقی کبالات و اساده معری ممکن نیست ولی در اروپا علاوه بر آنکه اسان میتواند
 تحصیل کند حتی مقدار شش و امرار زمان هم اسان را مکمل میکند، مجلس
 حریف او را تصدیق میکردم و چون عذرهای شعبی داشتم دفع ابوقت میگذاشتم،
 تا حدی ایسکه عرض شد آرزو احب که من حاضر بودم مثلاً الیه این حرف را تا سردار
 اسعد تعدد کرده بود و بعضی اسمارات و جمعیت را احوال خصوصه من نموده بود
 و پس از آن گفته بود که اگر فلانی برای ملامتول گفته باشند بیاید و در انگلستان
 قامت گیرد جمعیت ایرانیان «پوشا سوسیتی» یعنی persia society همه مصالح و
 مصارف او را متکفل میشود و میپردازد، در این مقام ممتاز السلطنه هم گفته بود که
 اتحادیه فرانسه و ایران Union Franco persians نیز حاضر است که اگر فلانی در
 پاریس قامت کند مصارف او را بعهده گیرد و این فقره مد کرده و قبول شده است فردای
 این گفتگو که من سردار اسعد را دینم تحصیل را پس نقل کرد و هم تکلیف کرد که
 من یکی از این دو مسئله را قبول کنم، مرا میگفت وجود شما بری کار کردن برای
 ایران در اروپا لازم است و ما همیشه باید دوسه نفری در مرکز اروپا داشته باشیم که
 من غیر رسم پروپاگانده کار کنند، مجلس گفت با این مطالب کاملاً شرمگم و همیشه

گفتیم که چند نفر در اروپا داشتند معین است، علاوه بر این هم شخص حساب ما این به قامت اسلامیون بیستم و در صورت استطاعت یکروز در آسمان بیابان و اروپا در ترجیح میبهم ولی در نظر محض گریس و حه میاش را فرنگها اینهم برای یک شخص که کم و بیش شهرت و عروای دارد شایسته و مناسب نیست و هنر مقدور ما با ابداع کرد و نگرینی برای تقای در امور ایران و حصه وطن بر عهده دوس یا انگلیس از خارجه استفاده کردن دلیل صحیحی بر کم همی دولت خودمان و هم تهنیتی غریبی مشرقا اگر چه هم این شخص دوستدار امرای باشد ولی باز ایمان کاملاً از نمیشود و هر قدر آنها آسبی هستند باید بداند که آنها حرکت کنند دلخ.

خلاصه شرحی از این قبیل گفتم، باشد به بعضی سرداران است بر ما هر کاملاً هم غصه شده گفت خوب است دولت ایران فراری در این باب مدد و گفت چو من طهران در رسم قویا در یسار فراری داده نتیجتاً بشما میبوسم و من این مصمم شد ولی بعد از آنکه مشرک به طهران رفت تا امروز مکتوبی نوشت و گویا بحکم طبیعت از خاطرش رفته با اشتمالات محال بداده من سر بحکم میبوس خود دیگر تا امروز چیزی به او نمیدانم.

حالا مقصود و مر حمت سرکار این است که این اواخر ما این در اسلامبول برای محض غیر میسر گشته و بهر نحو است میجوایم خاتمه دین نحو حیات بدهم در این حال به بدنه ایران (برخلاف میل خود) برگردم که هیچ من سازم و یا به تریبی در اروپا نیامم، لهذا ایستاده سابق بار بخاطرم افتاد که در صورت امکان باز چندی حصو عالی بگذرانم، رفتن بیار من را هم با آنکه آقای هشدار اسلطنه در دعوت من را لندن در باره تکرار و اصرار کرده که همه نوع استعمال اسباب فرحت خاطر میسر میشود بهچو حه حاضر بیستم، اینک میخو هم از حضرت حسن عالی در عالم اروت و دوستی خواهشمند شوم و مرا حمت دهم که در این کار من استمراج و استکشافی بفرمائید یعنی مقصود عمل بناسب بطور شایسته و آبرومدانه از طرف خودتان (به از قوی محض) ابتدا در ملاقات با دستر لاج مذاکره و در غرض کلام و بطور حتم حال

فرمانید و استعراج فرمائید که بطور اسب فلانی را اینجا بیاوریم و هکذا دیگر
قریب مسیح آن را آجات بهتر و من میداند ، منظور است که در صورت ثبات
بدن حشرات از قوت خوردشان حریفانی معلوم شود که بطور متکفل میشوند و بجهت
اندوه مبعوث میباشد و هم ناچند مدت مکمل میشوند ، در صورت هر دو حرکت
از اینجا ، مخارجی هم در مسافت خواهد بود و هکذا دیگر پس از این رحمت
میبهم ، حضرت اجل عالی . اشاره کافی است و در مختصر مصلح نوشته میشود
دکمه میباشد ، فقد استعای مخصوص از آن حضرت این است که پس مطابق و غرایض
خواه نتیجه داشته باشد نه بطور خصوصی در حضور عالی مکرر میباشد و در صورت
امکان هر چه درود در حرات عرض فرمائید ، ایستادم عرض کنم که در صورت محام
از عمل مصلح میخواهم دیری اوقات مطالعه و تکمیل معلومات بنگرانم و درود
تمیخواهم در امور سیاسته امر را نمایم ، اگر چه آنچه در موقع لزوم ضرر شود یا فایده
داشته باشد ضایعه ندادم ، تصور بر نظر عالی است . در حتم عریضه بد ادعیه خالصه
خود را بر مردم عرب و اقال عالی و احترامات دقت را بدین مکتم و مظهر قارب
احبار سلامت عالی و حزب هشتم ، مستندیم چند کلمه هم در اوضاع سیاست ایران
مرقوم فرماید که اینجا هم خبر خیلی کم است مجلس مجلسی بن - حج تقی دادند ،

از طرف خود تانی (به از قول مخلص) ابتدا در ملاقات با مستتر لایخ مذاکره
در عرضی کلام و بطور حسبیال بنویسید و اکثر اچ خوانند که بطور نیست
کلام را با اینجا بیاوریم و مکنه انت دیگر شریف صحیح آنرا آفتاب
بهتر از من میدانید منظور اینست که در صورت نماند بودن خضر
در قول خودشان جوئیانش معلوم شود که بطور مشکلی میگویند و بجا نماند
مساعدت می نمایند و م تا چند مدت مشکلی می شود در صورت قرار بر
حکومت را اینجا بخارجی هم در مسافرت خواهد بود و مکنه انت دیگر پیش از

و ربا دخی خواهم در امور سپاکنده ابرار نمایم اگر چه آنچه در موقع لزوم
ظهور شود یا فایده داشته باشد مطابق ندارم در صورت بستن
بخصوص سرکار عالی است در حتم عریضه مار ادعیه حال حاضر

خود را بر زمین غارت و اقبال عالی و اخراجات فائده را تقدیم حکم
منظر زیارت اخبار سلامت عالی و جواب هستم مستخدم
چند کلام از اوصاف حاضره سپاکنده ایران برقوم خوانند که اینجا
خبر خیلی کم است مخلص صمیمی

وسعت

پروفسور براون

پس از اخراج نیمی راده از ایران و نصب اصداری و

در اسلامبول، پرده و در راوی انگلیسی نهادهای به آخوند

ملا کاتلم حراستی برشته و از شدت میبکند، قشاید و

مرحوم سح و جلال تکفیر صادره شود پس نامه که به خط پروفسور براون است

و در حدود مجموعه خطوط مشاهیر مرحوم دکتر و هم عی پوره، نوشته ۱۳۶۴ هـ. ش.

مجله یادگار منتشر شده است. پروفسور براون در نامه نیمی راده به مرحوم آخوند

حراستی چنین مینویسد:

«... عریس دیگری که اگر حداثت باشد هیچراستمن عریس نکتم است که در این

واخر دو کنگد داشتم از آقای سید حسن فتی راده که حاد در اسلامبول سرودی بلکه

صلی سب و چون در مدتی که اینجا بود خیلی اکت بودیم و کس صبی و در سن کاری

او را به راهی فاطمه و دلائل ساطعه ثابت کردم و بعد مسموع شد که قدری بد روی

می کند حتی در ابرو فتاد که تکمر شده است اگر چه بعد معلوم شد که این صحر صلی

ندارد ناری محض آن دوستی که در میان ما بود نشان موشتم که بد می نکند و

خصوصاً ضد مقتدر حشرات آیات الله را نفییت میسازد که آمدن این را بعد سلام

در ایشان مذکور است و این همه مذاکرات در راه حب الوطن گردانند چه بچه همه چه

در ایران و چه در خارج، ایران می داند، در جواب نوشتند که خود طاعب و

احد است هر نوع ضایع خالصه عالی با جان و دل حاضر و مستقیم که مش ینک معلم

سین آنچه بغض و شر به میرسد بدون هیچ ملاصحه بمجلسن نویسد که خدا شاهد است

که نه کما خلوص از آنها استفاده می کنم و بار خدا شاهد است که هیچ گاهی عملاً

نکردیم و اگر عطائی از من سریده که خودم نه همه نوع دقت ملتفت شده و نمی شوم

خلوس است خود را که فقط دارائی من در عالم است کفاره آن فرا میدهم و حداثت

۱- عباس انبال در مقدمه نامه براون و آخوند مینویسد: «دو مکتوب دبل که مباد

آنها در اینجا نقل میشود در سال ۱۳۲۹ قمری بین مرحوم برادر براون مشرق نامی

انگلیس و مرحوم آخوند ملا کاتلم حراستی که مباحی هر دو در اسبغاد مشروطیت ایران

حاجب یاد آوری ندارد مبادله کردند...» (مجله یادگار شماره ۲ سال اول)

میخواهم که مصائب ایران را کم کرده بر نازیهای شخصی من بیفزایند و با بدبختی ابدی من نجات ایران را فراهم نمایند .

حالا شخصی که ، بقدر خوبی بهبودی وطن خود باشد ولو خودش در میان هلاک و مصیبت شود آیا جای هوس چیست که چینی در گوشه عرب افتاده باشد امشب چون حصی دیر شب است بش ازین رجب نمی‌دهم همیشه منظر فرماشاد و دعا گوی دوام نقی شریف آن وجود مسعود بوده و هستم کمترین خیرخواهان ایران ادوارد براون نگلیسی *

مرخوم آخرت ملا کاکم عباسی در جواب براون چنین می‌نویسد^۱

۳ رجب ۱۳۲۹ هجری

کامریخ حضرت امام المحدث دکتر ادوارد براون دامن امانتانه و لسانه مقام رهبر روحانی مسلمین جمهوری خاطر آحاب را مسوق میماند رفیقه کریمه آن جناب جناب صاحب را با یک خوشوقتی کافلی مطالعه کرده بر تمام مطالبش مطلع شدم صاحب مشفقانه و ارشادین میماند با یک توجه مخصوص اسماعیل کرده ملاحظه آنرا باعث عذبت مبرحه و ارتجاج حیات نامیده خودم تصور نمودم مفادش و سوس اعتباریالات و بر طمقات در حفظ امنیت و سدا راه بهانه متخوردن دشماً به تنگراه و مکتوبات شده و میشود و با غافلپای استمداد و ارتجاج با تخریبک خارجی بدون تقوی و دقت دقت در جهالت عصر عالم کار می‌کند اوضاع فعلی اطمینان بخش هستند تا بعد چه ظاهر شود .

۱- بابت دربر خارجه سابق آقای حبیبقلیخان مراد و آقای قلیزاده رسدیر دوستان ایران ، ریاست روحانی کاملاً مطلع است و خبرخواهی و خدمات آنها را مسوق است اما مدحانه اس تسیر اب لازمه فوری دعای نوره و انقلاب است ، واسطه بکه خادم حلی روز ما حاشی مشقیده میشود مقام روحانیت هم که مداخله در این امر نادر

۱- این نامه بخط میرزا عبدالرسول بر دی است که بای آنرا آخوند مهر و امضاء

کرد ، ولی نامه بر او خط خود اوست که هر دو در مجموعه سفاد دکتر هی موجد است

را عهده ندارد مع ذلك امید است که بزودی تمام امورات مبارک شده کارها باشخاص
لایق سپرده شود

حالا حبیب صبیح به محروم را تکرار کرده و بهیمن قدر اکف مسامح .

محمد کاظم خراسانی

چون نامه مرحوم ملا کاظم خراسانی ، تکفیر نامه سابق الذکر را نفی نکرده
نهی راده توانست بایران مراجعه کند اما به سبب اینکه در خاتمه نامه گفته شده بود عید
است که بزودی تمام امورات مبارک شده کارها باشخاص لایق سپرده شوند ، بعدها در
معرض مقامات مختلف مملکتی به نفی راده مخالفتی ، از طرف جامعه روحانیت شد و
سید حسن نفی راده چندین بار وزیر معیر و مشاور شده و علاوه بر مقام علمی که
داشت در عوام مختلف نیز صاحب مقام و عارین بوده و هست .

انتقاد بر انتقاد حقوق بگیران

داشتند محترم محیط طباطبائی ، نخستین نویسنده‌ای بودند که در باره اسناد حقوق بگیران مصری نوشتند. ایشان در روزنامه «ارس» تحت عنوان «در میان حق و باطل» چنین می‌نوشتند:

در هر قضیه‌ای از قضا یا از همه صورتهائی که عرصه مشود مشورت آن حق است و نگزیر صورتهای دیگر باید ناحق و باطل محسوب شود.

«بنا بر این صادره تاریخی است که همه پژوهشها و کنجکاویها و پرسشهای اهل اطلاع در پیرامون آن دور میرسد و همه برای کشف آن صورت حقیقی تلاش میکنند. بدینم از کسانی بود که تاریخ ایران را در سنگ درواره از روی تاریخ معجم آمیخته و بعد از روی روشمالها و نسخ التوازیج بر کم و کیف آن افزوده بود. در سال ۱۳۲۷ پس از عرصه مشروطه خوگان که از طهران منرواره برگشت بسیاری کتاب فارسی مبدول رود برای من که تازه شاگرد مکتبی شده بودم در نظام و سرسوقات آورد.»

مکی از بها کتاب تاریخ ایران فردعی بود که مطالب آن پرورش نویسنده‌گان معروف رهین بحر دریافته بود.

بعدها که قادر بخواندن آن شده بودم و بر آن صحنه‌ای را آموختم، گفتم مگر عمل مشوات دارد کند که یک مرد حراً همی از رمان را از وجود دهن مرد معروف و نامدار که نام ایشان را نبرد مردم شده است پیرامین و نامهای افراد ناشناخته را که از حیث لغت و معنی هیچ مناسبتی با زبان فارسی ندارد بجای آنها بگنجانم و بگویم آنچه هزار سال می‌گفتند علت بود و صحتش بی‌است. بنی شعب آن مرحوم وارد بود ولی ناآخراً در میان آن دو مورد بهاینگی هر صاحب حق باشد و آنهم صورت عربی بود که برای و دلایل دیگر آنرا قانید میکرد

در باره مدت و خیانت در حال دوره قاجار به سحنه‌ای متفاوت گفته و نوشته اند چیزی که در آن میان محقق است عدم قانید دانستن و خود خور می و بی حساسی آنان سماج و منافع عمومی بوده است و بی آید این افراد بی لیاقت و فاقد شخصیت، همه نوکر و حانه اجنبی و اعلام مغارب انگلستان و در شکمچی مغارب روس بوده اند، این سری است که با ماهیت و معنویت ملت رسا پیدامسکند و باید در محقق و بررسی آن قدری حرم و احیاط بیشتر بخرج داد

غافل و دو دسگی در میان مردم و بررسی طیفه یک گوئی و بیخوئی را به حق معتمد و هر دسهای دسه دیگر را به و برآه میخوانند و گناه همه اتفاقات را برگردن آنها می‌گنجانند

چیزی که برای ما روشن است هر دو دسته نوکر در حانه حکومت وقت بوده اند از خدمت در حانه خراگیدن جنم و ساختن پستاسراحد و جرمین مساعلات و مزارع حتی عاشری داشتند و هر دو دسه از خود یار و کار و سر و ده و اندیشه گر نبود سربانی نگذاشتند و استدرا قاز حق و ناقابل دیوانی که وصول آن عالی آراستخراج کوه نقره آب سر نبود لزوماً کالانی اندوخته بودند.

ولی این گروه را در راه کار جاق کبی و کمات جرم نگاران داخلی مایند خدمت یا از محل اعتبارات دولت به حکومت ما در آراء مختار میگردانند؟
اینها مصلحتی است که عجب در صدور حکم خطای رایج مدتها کار مسافانه بی اثر است

شد بنگه بيارضد دهب و متجش هر چه بيشتر است

در اس کور بيهض مشروطه بر خود آمد و عباى عباى پيوستند و گروهى ابر
در صف مخالف مبارزه با آن پرداختند و در ميان هر دو دسته بار موافق و مخالف ر
دوست و دشمن وجود داشت چنانکه دمدم و شبیدم که در دوره مشروطه ابر و استناد
صغير و مشروطه دوم رجال عذر يکديگر را سخنان ناسرائى مستودند که حکريت ابر
، اختلاف روزى ميان آنها ميگرد بيچاره هذشتکلمين و سيد جمال امعباسى و
جهانگير خان شيرازى جان خود در داس راه دادند ولي اين جان ناري دهن نگارى ران
بدگو را کوفاه نکرد و هود پس اوسايلان در لور در راه آب سجن نامطلوب گمه ميشود
و برا گروهى در روز جها شسه جبرى از دست دادند و عباى هم در عباى
روز چيرى يافتند سيبى است و هر دو حق دارند از چهار شسه ساس « ميگوشت کسد
دوم دور معبى است و هر دو حق دارند از چهار شسه ساس « ميگوشت کسد

هماره سبابى روس و انگليس در ايران از عهد شاه سلطان حسن صور معبى
آغاز و در عهد ناصر الدين شاه مکنان خود رسيد.

اين مبارزه که ناکيت عده و کعب، حراى آن براى صدر اعظم و وزير امور
خارجه آن عهد محمول بود، مبرح شامل حال معجير و همه کس شد و وقتى مثلاً
کسى از شيراز بر عيختاست و ادعاى ميگرد که دوى موافقى سمت جنوب داشت طبعه
در مار بتران هم نابد قرمه و بر خود آيد که روز سوى بحر حرر داسه باشد مستبى
وقتى يکى از خاندان مود که ساعه ميکارى بر تو همه انجين بران فارسى « هارئين
کشيش داشت و يکرى هم نابد نامستى سفرت روس جو مشاورى داشته باشد با همگام
سرودت آن سفارت بتواند از تعصب و محاکمه يا مجازات جلو گيرى کند

در کشمکش ميان علم و دولت وقت که بسوز فراى مبريم تهاگو مبر شد ،
اين مبارزه خارجى در وضع داخلى « مکناس مى افکند که حنى مکنانجار که در سها
در منطقه از ناط و داد و ستد بود قهرمان سليح و تروج حکم حرم معرفى ميشد.

« آنکه پس از مبارزه من مجس عباى از مشروطه طلعت سفارت انگلى

پناه بردند و از حسن و قتل بخت یافتند همانطور که محمد علی شاه هم توانست بعد از سقوط استبداد صغیر بشارت روس ورود و از شر نقیب مصون بماند.

این يك شور بختی سیاسی برای مملکت ها بود که در برابر مافع و مظالم آپ هیچ قدرت مقاومت داخلی نافی باشد و نفس پرستی و سودجویی و عیلاقگی رجال مملکت مست مصالح مشترک در میان حاکم و محکوم و تابع و متروع چنان سبکه ترنفا کنند باشد که به بیگانه مجال دخالت و اعمال نفوذ در کارهای داخلی بدهد.

ما نمیتوانیم به صرف اینکه در یادداشتهای مأمورین روسیه برای او فردی به معنای افتاد شده باشد و یا در نامه ها و گزارشهای مأمورین انگلیسی از فردی افتاد یا تمجید شده باشد ، بصحت آن مطلب افتداد پیدا کنیم بلکه باید هر تهمینی را در معرض تحقیق و تقیص قرار داد و دید که فردی در این باره چه میگوید

وقتی مشروطه در ایران اعلام شد هر اناسوهای مکتبسنکی «عسکراشکه میر را ملکم خان» در کلمه قانون بود ، در پیرامون این دستگاه گرد آمدند و جمعیتی بنام انجمن آدمیت تشکیل دادند که مکتب جوانهای جاه طلب و روش فکر روز را بسوی خود جلب کرد . جاد به این انجمن به جانی رسید که محمدعلیشاه هم در آن اسم ثبت کرد و معای پنج تومان حق عضویت هر از اشرافی صندوق جمعیت التفات بود . هنوز او قصد بد خود را در حمله بمجلس نکرده بود که معلوم شد در میان استبداد و جمعیت ، حسن ارتضایی مقرر شد و بدین مناسب تحریریه در پیش آمد ولی صادر دمان مجلس به این قصد بیان داد و معلوم شد که این آدمیت در خدمت مشروطه بوده یا استبداد . مایمکه حکومت استبداد صغیر پیش آمد ، محمد علی شاه بعد از مدتی کرد و در نتیجه مقاومت آرد با بیجان و قیام اصهبان در مقابل تسلیم آشتی برآمده بود ، خواجواهان استبداد را سکه او را مصرف ملوند و میده می چندند . اسك نگرارتی مأمور محمی آرد با خواهان شکرید که جریان يك اجتماع مستبدین را برای توطئه بر ضد مشروطه بخط خود نوشته و اینك در جزو اسناد دولتی موجود است .

«سر، او، سوم جمادی‌الاولی - مجلس سافقی»

سه روز پیش در ستم آباد در منزل متأخر لعلک مجلسی تشکیل یافت که من جمله همه اعضای آن را می‌شناختم. بعضی را از نوکرها پرسیدم که اسمی آنها را اینقرار است: معاذالملک - میرزا عاسقلی مدیر آدمیت - امین الملک - آصف الملک کرمانی - میرزا عبداللطیف برزی - حاجی محمد اسمعیل معازنه (معین‌الضرب) - زین‌السلطنه (مردار شاه‌الدوله) - معزاد السلطنه کاشی - میرزا احمدخان حیدری - امام جمعه حلبالی میرهاشم - حاجی علی اکبر بروجرودی - شیخ حسن سنگلجی - سید شرف - سید واسطه - صفیائی. پس از مذاکرات طولانی نتیجه این شد که هر قسم باشد از اجراء وظایف حقوق بدستگرفت خود اظهار مشروطه خواهی کند - میرزا عاسقلی خان گفت ما بد پولی ما به آدمها بدیم که در مجالس بد بگویند و خودمان را اعلانات می‌شودیم. حاجی اسمعیل گفت «آدمها» مجالس راه ندارند.

میرزای برزی گفت مراد از «آدمها» اشخاصی می‌باشد که در انجمن آدمیت بودند به اینکه مراد نوکرها باشد. مختار السلطنه گفت مردم شما را می‌شناسد و حرف شما اثر نمی‌کند.

میرزا عاسقلی آدمیت گفت ما اعلانات لایبی نشر می‌کنیم آدمها در مجتمع می‌خواهند مثلاً بنویسم صبیح‌الدوله هواخواه روس حاجی سیدعزالدوله پول گرفته است مستشارالدوله هواخواه شاه است و کذا سایر مشروطه خواهان را همین که دماغ آنها سوخت دیگر تصور رسید و تعاقب میان آنها افتاده. میرزا عبداللطیف گفت مردم پنهان شما بد و این بدگفتش پشت‌دور و دور است ملاحظه کنید آصف‌الدوله در فارس شهر داده سیدلاری واگشته بد مردم ختم گرفتند عزادار شده‌اند بعد در يك هفته معلوم شد دروغ بوده است حال ما سبب شده‌ها بعضی اظهارات را بدیم بد که معلوم می‌شود خلاف آن، پس اولی آنست که روزنامه آدمیت طبع و نشر بدیم و مقاصد خود را در ضمن نویسم

باری حاجی محمد اسمعیل متقبل شد مقاله ده هزار تومان خرج این کار کند
الته از مشروطه حواریان موافقم که در کار باشد ، و معاشان سود را این حرفات را
استماع فرمایند .

ایستاد که به سالن حیرت دست میدهد که آیا این همان آدمستی است که برخی
آرا بیان گذار فکر ارادی در ایران می‌گذارند و یک کتاب در شئون مشروطیت می‌نویسند
او می‌نویسد تا دیگر کسی که نام عاشقی آجیب را بر خود بسته و عامل تحریک مشروطه
بود استناد شود است . بهر صورت باید در تحت فی اسکو به مسائل دقیق و عمیق و
مستند بود .



پس از انتشار اسرار و شمع محترم، چون ایشان در مقاله خود اظهار عقیده
کرده بودند که مشارکین اسناد (نامه‌ها و معسویت‌ها) ارتباط پیدا میکند، برای
اسکه با ایشان ثابت شود که رجال حائز دربار قاجار به منتحسین منت امرای سود و تا
اسناد حیات آنها با معصیت و معسویت ملک ایران ارتباط داشته باشد ، شرح زیر در
گرامی دور نامه پارس چاپ شد :

دآقای اسمعیل رانین که از نویسندگان قدیمی مطبوعات کشورند و نمایان دراز
است باورش عقالات مستند تاریخی یا بسیاری از دور نامه و مجلات همکاری دارند،
مقدماتی تحت عنوان « واقع‌بینی و تحقیق‌جویی در تاریخ » نگاشته و برای انتشار به
روزنامه پارس فرستاده‌اند . این مقاله در پاسخ مقاله درمیان حق و باطله است که بقلم
اسناد قابل آقای محوط خطاطی در پارس منتشر گردید .

آقای رانین اخیراً دست به نوشتن یک سلسله مقالات زده‌اند که در میان خوانندگان
ایجاد سر و صدای موافق و مخالف کرده است . حسن این مقالات همین است که در مبرس
داوری صاحب نظران قرار می‌گیرد و نظرات و عقایدی که بر اساس مستندات تاریخی است
در باره آنها اظهار می‌گردد . درج مقاله آقای رانین زیر مولود همین نکته است و

امیدوارم هم آقای محیط طباطبائی که حتماً از نویسندگان محقق و مورد احترام جامعه هستند و هم صاحب نظران دیگر در این قید موارد که یای راز تاریخ در میان است، اطلاعات و معتقدان خود را بنویسند که نکته مهمی در فصل حقایق تاریخی پاهی نمائند. درج مقالات موافق و مخالف در مارس قطع برای روشن شدن این حقیقت است.

در روزنامه گرامی پارس مورخ ۲۷ بهمن ۴۵ مقاله‌ای تحت عنوان: «دورمان

حق و باطل» قلم آقای محیط طباطبائی انتشار یافته بود که موضوع اصلی آن قصود در خدمت ماحیات و ارزش کار و سوابق رهبران ایران در دوره قاجار بود. مطلب اصلی که در آن مقاله عنوان گردیده این است که «... آنچه محقق است همه قابلیت ذاتی و خودخواهی و بی‌اعتدالی آنان به مصالح و منافع عمومی بوده است. دلی آ‌پا این امراد بی‌لیقت و فاقد شخصیت همه‌نوکر در خانه اجنبی و غلام سفارت، نگلیس، یا در شکم‌چی سفارت روس بوده‌اند» این امری است که «ماهیت و همسویت بی‌ش متار تناقض



اشهاد سید محمد محیط طباطبائی

بدا میکند...»

چون اینجانب در احواب رجال و دبایران و پررگان مملکت ایران در آن عمر مطالعاتی نموده و بی‌ش سلسله مقاله در مجله پارس معرود تحت عنوان «حمول سگبران نگلیس در ایران» انتشار داده‌ام، اجازه می‌خواهم نظر خود را درباره این مطلب مهم مقدم دارم.

اساس روح نویسی برز قبح بی‌بی و حقیقت جوئی است و اگر نتیجه تحقیقات تلخ و

فاکوار باشد بهیچوجه آن حقایق را نمیتوان تغییر بداد و کار اصلی مورخ و پژوهشگر همین است که واقعیات را عرضه بدارد. چنانکه در سلسله مقالات خود سابر، سلومستر رسمی روشن گردانم، در میان رجال عصر قاجار حاشی و حادوم دلسودو یا بی اغنا بمعالج ملت وجود داشته اند و این مطلب هیچ ارساطی با « ماهیت و مصورت، ملت ایران پیدا نمیکند» زیرا آن کسان منتحیص ملت ایران نبودند که نماینده احزاب ملت بشمار آید. چنانکه سرخورد خور و ورر مسافر انگلیسی در ایران که در زمان فتحعلیشاه مایران سرگرد و جزو اولین نفرایی بوده که به رجال عصر قاجار رشوه و حقوق و مقرری داده در ادب کتابش راجع به مأموریت سیاسی خود در ایران میگوید: « فساد زمامداران ایران را باید بصلب ملت ایران گذاشت و همه بدبختی ایران از دست آن رجال بوده است ». از این جهت باید خلط بحث نکیم و موضوع مصوب ملت ایران را با دفتر احزاب رجال آن مخلوط نمائیم.

مطلب دوم راجع به ارزش کلهای رمانداران آن عصر است. بن کسان همه از يك قماش بودند. زیرا از يك طرف با احزاب میرزا ابوالحسن خان شیرازی بر میخوردیم که اسناد رسمی مستمری گرفتن او را از کمپانی هند شرقی در تهران مصور نقل کردم و در جهت عکس آن، ساره در حشایی ماسد میرزا، ابوالقاسم قائم مقام رامینیم که در راه دفاع از مصالح ایران و صوره با سبط خود روس و انگلیس خان خود را از دست داد. در مقالات خود در تهران مصور، گزارش وزیر مختار وقت انگلیس را در باره سر قوشت قائم مقام نقل کردم و نشان دادم چه کسانی با سفارتخانه های اجنبی ارتباط داشتند و مسابیت قتل قائم مقام بوررر مختار انگلیس نیز يك میگویند.

سلسله مقالات مذکور نه تنها با استفاده از اسناد موجود در « یگانگی عمومی انگلستان public record office تنظیم شده، بلکه از یادداشتها و کتب خارجی بر برای قایید آنها استفاده گردیده است.

از جمله پس از نقل گزارش سر جان کسل به وزیر خارجه انگلیس در باره رشوه

خواری «میرزا ابوالحسن خان» و همیر را مسعود خان ناماری «یعنی دو وزیر خارجهای که ترامتگنپ و روسپ رشوه و مفرری میگرفتند» پلاواصه یارد شتهای میرزا حسن خان آجوداناشی را که توسط مشی او «گرمرودی» نوشته شده نقی سردم این یادداشتها عموماً در تأیید گزارشی (کهمل) است موضوع برسر آست که باید دند اگر سرخان کمس یا (خان المچی) و (سردا مسعودخان) دشمنی داشته، آیا میرزا حسینعلی احرارباشی میر یا هر دولوگر جسی دشمن بوده است؟

اگر گزارشهای وزیرای محار انگلیس که ۱۶۰ سال از تاریخ آنها میگردد وار ۱۱۰ سال تاکنون درمعرض افکار عمومی محققان قرار گرفته است، صحیح باشد همچون دایورن‌ها و گزارشهای امثال آجودان‌های بی‌مطابق با واقع نقلی شود، پس هیچ مسع و مأخذ قبل اعتباری وجود ندارد مگر اسکس سرخ (نارح محم) دوسه المفا و نارح ذواربح) برویم

حقیقت‌جویی در تاریخ، قواعد و اصولی دارد ردر بگوشی سلسله معالانی که مسویم مدعی حرکت حقیقت و واقعات نباشند، همه چا تذکر داده‌ام که دول واحدی را نمیتوان ما حقیقت قرار داد زیرا درماده مردان ساسی اقوال موافق و مخالف راوان است. نورسند، اگر غرض و مرصی نداشته باشد همه اساد و گفتند را عطاچه میکند و آنچه حقیقت است، نداس می‌آورد و اگر عیرار این شیوه‌ای بیش مگرد فستوش بی-عقر و نامعتبر خواهد بود.

نتیجه کلی که از مجموع مطالعات خود بر اساس معتبرترین اسناد و مدارك تاریخی و تطبیق آنها گرفته‌ام، اینست که در میان هر طیف و مسعی اوطاعات و اصناف اجتماعی ایران همه گونه مردم بودند. در میان رجال و وزیران کسانی مانند میرزا بررگه قائم مقام و پسرش میرزا ابوالقاسم قائم مقام و میرزا نفی خان اسرکبیر بودند که مانه افتخار ملت ایران بوده‌اند و دوست و دشمن در نامعاری رسی و کت‌ها آنان را ستودها و و تبرکات بی بودند که نه فقط حبشی مگرداند بلکه غلام حلقه بگوش سفید نمایه های

احسبی بشمار میرفتند. همچنین در میان طبقهٔ راجدایون به افرادی مانند شیخ عبدالحسین و حاجی میرزا حاجی نعم‌البادی و شیخ انصاری و مسعودیم که مظهر بر حق کاری و آزادی و غیرت نظامی بوده‌اند و بر کسان دیگری را تحسین که از موقوفات «اورد» هفت مستمری دریافت می‌داشتند. در میان مشروطه‌خواهان میرکاسی بودند که خجعت نرسیده کرده، از وکسائی آلت صل سیاست اجنبی شده، نه در این اعمال بطبقهٔ اهل سیاست و نه روحانیت منحصر بوده و نیست، بلکه در هر صلی از انقلاب احساسی از اوب و معلم و ناخبر و غیره مردم بی‌ثباتند، و پرهیزکار و طراز و درص و نا کار پیدا می‌شود. *



دو هفته پس از انتشار آنچه که در جواب داسمید محترم محیط طایمانی نوشته شده بود، نشان‌خوری صاحب عنوان (ارشد موم نام محمود) در گرامی بدور نامه پادشاهی سرخ نوشت^۱

ما بگوئیم دو میل به نا حق سکیم و رفی‌کس سید و دلق خود اردق سکیم
 مناسبت و قی صاحب احبار صلیک (فصلنامه) در ملی قر ر دادی صبر
 از دولت عهد انگلیس قبول بود نقد برای جلوگیری اتباع ایران از حمله به مرزهای هندوستان و دفاع از استقلال کشور خویش در برابر دولت سیاسی انگلیس و مبارک و در ازای دریافت این وجه رابطه سیاسی خود را با دیگران برهم می‌برد و وابستگی سیاسی صاحب پیر و در پی راه را گردن می‌نهد. فتح در دولت پول از یگان به نا در حمله می‌یخته شد. پس از آنکه فرزند و آثار و نایب لسطه «عاصی مرزا» در ملی قرار داد دیگر در جواب حدت بر ازهای روس و برای جانشینی پند خویش می‌کرد، بهت بوسی به یگان در این کشور شکسته شد و در حقیقت به اهم آمد که امر و در ششم بکار و پژوهنده را هردی که در آیند بر روی زمین خای سم سمداران را می‌کرد و به نا تاریخ گذشته کشور را می‌تواند از روایه خدمت به یگان بکن در مقابل دیبانت مردم مقام از بر نظر بگذرد.

انگلیس که انگلیسها با نشر صنعتی از اسناد وزارت امور خارجه خود به معرفی کسانی پرداختند که در گاری طوق دولت همکاری با ایشان را برگزیدن داشته باشند فرستاد دست غریبندگان افتاده است که در معرفی عباسی از رجال عهد قاجاریه که بر طبق این اسناد هر روز سیاسی بودند، این گل سبزه را به سینه بخوابانده‌ای با اسم و رسمی یزد که اگر امروز سر به خاک نبوده بود و برده‌ای شاه‌های جوان و جوانمندی تارهای ارم و سرایشان در پیش روی ملت ایران می‌آمد و سر آمد و از همه مردمی حکومت مشروطه برخوردارند.

اگر فردا روسها هم اسندی را که از عهد کاترین بعد راجع به ایرانی در گنجینه اسناد خارجی خود گرد آورده‌اند منتشر کنند آنوقت معلوم خواهد شد که چه فردی تارهای در این سیاهه سپهری ثبت خواهد شد.

ممکن است بگوئیم یافت روس و انگلیس در مدت دوست سال اخیر زمینه برای این کار فراهم آورده و کسانی را که مصالح خاص طرفی موافقت نمائند، به طرفی دیگر متکبر میکرده است.

در موردی که مدارك سیاسی وزارت امور خارجه براساس و شهادتی از اعیان که در گنجینه‌های اسناد سیاسی پاریس و اسلامبول در دسترس است، تشار باید و نباید این سپهری و به تکیه شاد تاحائی امتداد یابد که شامل حال دوستان شمال و شرق و صحرانشینان عرب و علاخان جنوب ایران هم گردد و آنوقت بی شمر فارسی که حکم شد سایر را پیدا کرده صدای وسیعتری خواهد یافت.

گر حکم شود که دست گیرد در شهر مرا که هست گیرد

در موردی که حقیقتاً اسرار است فقدان حس مسئولیت شخصی و روحیه اطلاعات کودکان، بشر سطحی ملت ایران را در برابر جریان باد و آب و نور آفتاب زدگی رده و سیه رو کرده و به چنین در طه ناهمی در افکند بود در صورتیکه هست مرکزی که شامل مردم زحمت کش ملوب الاراده و بی حشر از جهان خارج و وضع داخل در سبک‌های میشد از این رنگ و رنگ و سبک بر کنار افتاده بودند مگر اینکه فرعی یا اثری

از این هسته درونی به‌فشر سطحی حاشیه نعل مکان و مقام کرده و در سر نوشت با آنها
شرکب هسته باشند

من سگر ابن معنی مود نام و هرگز در مقاله مورد نظر آقای رایش با معرفی
سپاهای متوالی فلسفی که بر ی سود خود کشوری را سرورگار ساء نه‌کند و در نه‌صالح
سستم ولی به‌عصر من که مسامحه امدادی سگر است پنهان از نظر من و آقای رایش
و حتی مشرکس امور هم هنوز امداد داشته باشد و پیش از انتشار اسناد جاری
آرشیوهای ممالک اروپا و آمریکا و آسیا برای من و هوف بر آن مبر باشد، پیش خود
می‌اسپشم که باید برای این درد پیدرمان چارهای حدت

آقای رایش چاره را در معرفی آنها می‌سازد و ناخوشی هم حق دارند من
چاره را در اصلاح روحیات نسل جدید میدانم که برای خود وظیفه و مسئولیت مستقیم
احساس کند و سر بلندی خویش را در سر بلندی ملت و مملکت ببیند. اگر از رگرایان
اسامی و معرفی آنها به‌سبب حدود درس عمرتی بدو سگران داده شد مقتضی من حدت
کمکی می‌کرد ولی تا کمال تأسف حزامی را که برای دانشجویمان، برای من مخصوص در
آمریکا در این سوان احیر فراهم آمده و پشت پا به‌مملکت و ملت و زبان و فرهنگ
و دین و پدر و مادر خود. زمانه و فرورفتن در باتلاقهای سکونک برای تأمین مصالح ملک
دولت یگانا مرا بر خدمت در سیاه‌نروج و بهداشت کشور خود ترجیح می‌دهد، این حزمان
اسما سگیر نشان می‌دهد که در اثر تمایش این مناظر سگک آ میر روز بروز چشم آنها انس
بیشتر می‌گیرد و گریه‌کنان در ازای داجبی در سعارب روسی و انگلیس و فرانسه حدت منی
در زیر پرده نه مصالح سیاسی یگانا در ایران می‌کرد و سبب حدت و سبب از ماهیایر من
بودن و پاد سیکوئی و مهر وطن و پند و مانع می‌شوند و نه تنها برای فرد یگانا به‌طور عبودیت
آنها برگردن می‌گیرد بلکه در خدمت و جدت و جاکری او خود را مستحیل و مستهلک
مسازد است که اظهار نظر کرده‌ام که بهتر است در تدبیر آتی چهار نوشته‌های یگانا مکان
در مورد رجال ایران انتشار یافد است قبری دقت و تأمل و حتی نزدیک روا داشت و
حتی الامکان کوشید پرده حجب و حیائی که هنوز کاملاً بر طرف نشده پاره نگردد و

وسيله يلكه‌وب ملي براي برپيت سيل جديد فراهم آورد كه ديگر مث مردم موجود دارد
 و سه نديكره و چند ناچيب سر سرد و هر وقت نغمه در آمريكا يا اروپا چرب باشد ،
 بر سر جوان بيگانه بشيند و هر گاه در ايران تصور سودي برود نه ياديار و ديوار بپيشت ،
 ما وجود اين هرگز من بيارم حمايت مستور سااند و بر ران و فلم برود و ابدآ
 در برشته خود مانع و مخالف ايكه آقاي راين حقوق بگيران مغارب انگليس و روس
 و فرانسه و عثماني و آمريكا و ژاپون و ايتاليا و سوئد و هلند و دانمارك و ايسلند چشم و
 گوش همه ايران مبرني ميكد به تم و اميدوارم با انتشار آن دسته اساميه سياسي كه
 تا كنون درون گنجينه هاي ديگر از دسترس من و ايشان خارج مانده ، گمايني را كه
 هنوز دست مدشان اينك حسن عبي هم باقي است چنانكه بوده اند ؛ شناسم و توقيق
 ايشان را در ادامه اين عمل كه آرا براي ارشاد سل جديد نظر خود سر و دست و ستانده
 از چندامشلت دارم .»

<http://www.chiboyackard.com>

فهرست نامها

<http://www.hebrewackand.com>

۱۴۶

اخو، عیال، ۱۱۴

آ

آلودنگ، ۱۷۶

آدمیت - عباسقلخان، ۲۵۲

آدم - عربون ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۱۳۵

۱۳۸ ۲۵۴ ۳۴۵ ۳۹۹

آرینوی - قرال، ۱۳۴

آخوند کامی، ۹۰

آحمد الدولة - لهارخان، ۷ ۹۵ ۱۳۰

۱۳۲ ۱۳۵ ۳۹۰ ۱۳۷ ۱۳۸

۱۳۹ ۱۴۱ ۱۴۵ ۱۴۸ ۱۷ ۱۷۲

۷۴ ۱۷۳ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۲۳۹

۲۵۴ ۴۵۳

آحمد الملک کرخانی، ۴۵۳

آقا خان بیک، ۲۸۱

آقا خان سلانی، ۳۳۴ ۳۵۰

آقار، رشقی - شیخ اسمیل، ۳۷۵ ۳۷۶

آقاسی - حاجی میرزا، ۳۶۰ ۳۶۱ ۵۵ ۶۳ ۶۵

۶۶ ۷۵ ۱۵۰ ۱۶۰ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹

۱۸۷ ۱۹۱ ۱۹۵ ۱۹۶ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۹

۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۴ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶

۳۹۷ ۴۵۴ ۴۵۴ ۴۴۶ ۴۴۵ ۴۴۴

۴۰۰ ۴۰۷ ۴۱۰ ۴۱۰

آقا محمد خان قاجار، ۸۱ ۸۸ ۸۶ ۹۴ ۱۳۰

آلف

ابراهیم خان شاه، ۲۷ ۳۸

ابراهیم سلطان، ۱۴۶

آردین - لرد، ۷۰

ابوالحسن شیرازی - میرزا، ۱۹ ۱۸ ۱۷۷

ابنچی - بنوی کبیر (۱۹ ۱۸ ۱۷۷)

۲۱۷ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲ ۶۴۳ ۶۴۴ ۶۴۵ ۶۴۶ ۶۴۷ ۶۴۸ ۶۴۹ ۶۵۰ ۶۵۱ ۶۵۲ ۶۵۳ ۶۵۴ ۶۵۵ ۶۵۶ ۶۵۷ ۶۵۸ ۶۵۹ ۶۶۰ ۶۶۱ ۶۶۲ ۶۶۳ ۶۶۴ ۶۶۵ ۶۶۶ ۶۶۷ ۶۶۸ ۶۶۹ ۶۷۰ ۶۷۱ ۶۷۲ ۶۷۳ ۶۷۴ ۶۷۵ ۶۷۶ ۶۷۷ ۶۷۸ ۶۷۹ ۶۸۰ ۶۸۱ ۶۸۲ ۶۸۳ ۶۸۴ ۶۸۵ ۶۸۶ ۶۸۷ ۶۸۸ ۶۸۹ ۶۹۰ ۶۹۱ ۶۹۲ ۶۹۳ ۶۹۴ ۶۹۵ ۶۹۶ ۶۹۷ ۶۹۸ ۶۹۹ ۷۰۰ ۷۰۱ ۷۰۲ ۷۰۳ ۷۰۴ ۷۰۵ ۷۰۶ ۷۰۷ ۷۰۸ ۷۰۹ ۷۱۰ ۷۱۱ ۷۱۲ ۷۱۳ ۷۱۴ ۷۱۵ ۷۱۶ ۷۱۷ ۷۱۸ ۷۱۹ ۷۲۰ ۷۲۱ ۷۲۲ ۷۲۳ ۷۲۴ ۷۲۵ ۷۲۶ ۷۲۷ ۷۲۸ ۷۲۹ ۷۳۰ ۷۳۱ ۷۳۲ ۷۳۳ ۷۳۴ ۷۳۵ ۷۳۶ ۷۳۷ ۷۳۸ ۷۳۹ ۷۴۰ ۷۴۱ ۷۴۲ ۷۴۳ ۷۴۴ ۷۴۵ ۷۴۶ ۷۴۷ ۷۴۸ ۷۴۹ ۷۵۰ ۷۵۱ ۷۵۲ ۷۵۳ ۷۵۴ ۷۵۵ ۷۵۶ ۷۵۷ ۷۵۸ ۷۵۹ ۷۶۰ ۷۶۱ ۷۶۲ ۷۶۳ ۷۶۴ ۷۶۵ ۷۶۶ ۷۶۷ ۷۶۸ ۷۶۹ ۷۷۰ ۷۷۱ ۷۷۲ ۷۷۳ ۷۷۴ ۷۷۵ ۷۷۶ ۷۷۷ ۷۷۸ ۷۷۹ ۷۸۰ ۷۸۱ ۷۸۲ ۷۸۳ ۷۸۴ ۷۸۵ ۷۸۶ ۷۸۷ ۷۸۸ ۷۸۹ ۷۹۰ ۷۹۱ ۷۹۲ ۷۹۳ ۷۹۴ ۷۹۵ ۷۹۶ ۷۹۷ ۷۹۸ ۷۹۹ ۸۰۰ ۸۰۱ ۸۰۲ ۸۰۳ ۸۰۴ ۸۰۵ ۸۰۶ ۸۰۷ ۸۰۸ ۸۰۹ ۸۱۰ ۸۱۱ ۸۱۲ ۸۱۳ ۸۱۴ ۸۱۵ ۸۱۶ ۸۱۷ ۸۱۸ ۸۱۹ ۸۲۰ ۸۲۱ ۸۲۲ ۸۲۳ ۸۲۴ ۸۲۵ ۸۲۶ ۸۲۷ ۸۲۸ ۸۲۹ ۸۳۰ ۸۳۱ ۸۳۲ ۸۳۳ ۸۳۴ ۸۳۵ ۸۳۶ ۸۳۷ ۸۳۸ ۸۳۹ ۸۴۰ ۸۴۱ ۸۴۲ ۸۴۳ ۸۴۴ ۸۴۵ ۸۴۶ ۸۴۷ ۸۴۸ ۸۴۹ ۸۵۰ ۸۵۱ ۸۵۲ ۸۵۳ ۸۵۴ ۸۵۵ ۸۵۶ ۸۵۷ ۸۵۸ ۸۵۹ ۸۶۰ ۸۶۱ ۸۶۲ ۸۶۳ ۸۶۴ ۸۶۵ ۸۶۶ ۸۶۷ ۸۶۸ ۸۶۹ ۸۷۰ ۸۷۱ ۸۷۲ ۸۷۳ ۸۷۴ ۸۷۵ ۸۷۶ ۸۷۷ ۸۷۸ ۸۷۹ ۸۸۰ ۸۸۱ ۸۸۲ ۸۸۳ ۸۸۴ ۸۸۵ ۸۸۶ ۸۸۷ ۸۸۸ ۸۸۹ ۸۹۰ ۸۹۱ ۸۹۲ ۸۹۳ ۸۹۴ ۸۹۵ ۸۹۶ ۸۹۷ ۸۹۸ ۸۹۹ ۹۰۰ ۹۰۱ ۹۰۲ ۹۰۳ ۹۰۴ ۹۰۵ ۹۰۶ ۹۰۷ ۹۰۸ ۹۰۹ ۹۱۰ ۹۱۱ ۹۱۲ ۹۱۳ ۹۱۴ ۹۱۵ ۹۱۶ ۹۱۷ ۹۱۸ ۹۱۹ ۹۲۰ ۹۲۱ ۹۲۲ ۹۲۳ ۹۲۴ ۹۲۵ ۹۲۶ ۹۲۷ ۹۲۸ ۹۲۹ ۹۳۰ ۹۳۱ ۹۳۲ ۹۳۳ ۹۳۴ ۹۳۵ ۹۳۶ ۹۳۷ ۹۳۸ ۹۳۹ ۹۴۰ ۹۴۱ ۹۴۲ ۹۴۳ ۹۴۴ ۹۴۵ ۹۴۶ ۹۴۷ ۹۴۸ ۹۴۹ ۹۵۰ ۹۵۱ ۹۵۲ ۹۵۳ ۹۵۴ ۹۵۵ ۹۵۶ ۹۵۷ ۹۵۸ ۹۵۹ ۹۶۰ ۹۶۱ ۹۶۲ ۹۶۳ ۹۶۴ ۹۶۵ ۹۶۶ ۹۶۷ ۹۶۸ ۹۶۹ ۹۷۰ ۹۷۱ ۹۷۲ ۹۷۳ ۹۷۴ ۹۷۵ ۹۷۶ ۹۷۷ ۹۷۸ ۹۷۹ ۹۸۰ ۹۸۱ ۹۸۲ ۹۸۳ ۹۸۴ ۹۸۵ ۹۸۶ ۹۸۷ ۹۸۸ ۹۸۹ ۹۹۰ ۹۹۱ ۹۹۲ ۹۹۳ ۹۹۴ ۹۹۵ ۹۹۶ ۹۹۷ ۹۹۸ ۹۹۹ ۱۰۰۰ ۱۰۰۱ ۱۰۰۲ ۱۰۰۳ ۱۰۰۴ ۱۰۰۵ ۱۰۰۶ ۱۰۰۷ ۱۰۰۸ ۱۰۰۹ ۱۰۱۰ ۱۰۱۱ ۱۰۱۲ ۱۰۱۳ ۱۰۱۴ ۱۰۱۵ ۱۰۱۶ ۱۰۱۷ ۱۰۱۸ ۱۰۱۹ ۱۰۲۰ ۱۰۲۱ ۱۰۲۲ ۱۰۲۳ ۱۰۲۴ ۱۰۲۵ ۱۰۲۶ ۱۰۲۷ ۱۰۲۸ ۱۰۲۹ ۱۰۳۰ ۱۰۳۱ ۱۰۳۲ ۱۰۳۳ ۱۰۳۴ ۱۰۳۵ ۱۰۳۶ ۱۰۳۷ ۱۰۳۸ ۱۰۳۹ ۱۰۴۰ ۱۰۴۱ ۱۰۴۲ ۱۰۴۳ ۱۰۴۴ ۱۰۴۵ ۱۰۴۶ ۱۰۴۷ ۱۰۴۸ ۱۰۴۹ ۱۰۵۰ ۱۰۵۱ ۱۰۵۲ ۱۰۵۳ ۱۰۵۴ ۱۰۵۵ ۱۰۵۶ ۱۰۵۷ ۱۰۵۸ ۱۰۵۹ ۱۰۶۰ ۱۰۶۱ ۱۰۶۲ ۱۰۶۳ ۱۰۶۴ ۱۰۶۵ ۱۰۶۶ ۱۰۶۷ ۱۰۶۸ ۱۰۶۹ ۱۰۷۰ ۱۰۷۱ ۱۰۷۲ ۱۰۷۳ ۱۰۷۴ ۱۰۷۵ ۱۰۷۶ ۱۰۷۷ ۱۰۷۸ ۱۰۷۹ ۱۰۸۰ ۱۰۸۱ ۱۰۸۲ ۱۰۸۳ ۱۰۸۴ ۱۰۸۵ ۱۰۸۶ ۱۰۸۷ ۱۰۸۸ ۱۰۸۹ ۱۰۹۰ ۱۰۹۱ ۱۰۹۲ ۱۰۹۳ ۱۰۹۴ ۱۰۹۵ ۱۰۹۶ ۱۰۹۷ ۱۰۹۸ ۱۰۹۹ ۱۱۰۰ ۱۱۰۱ ۱۱۰۲ ۱۱۰۳ ۱۱۰۴ ۱۱۰۵ ۱۱۰۶ ۱۱۰۷ ۱۱۰۸ ۱۱۰۹ ۱۱۱۰ ۱۱۱۱ ۱۱۱۲ ۱۱۱۳ ۱۱۱۴ ۱۱۱۵ ۱۱۱۶ ۱۱۱۷ ۱۱۱۸ ۱۱۱۹ ۱۱۲۰ ۱۱۲۱ ۱۱۲۲ ۱۱۲۳ ۱۱۲۴ ۱۱۲۵ ۱۱۲۶ ۱۱۲۷ ۱۱۲۸ ۱۱۲۹ ۱۱۳۰ ۱۱۳۱ ۱۱۳۲ ۱۱۳۳ ۱۱۳۴ ۱۱۳۵ ۱۱۳۶ ۱۱۳۷ ۱۱۳۸ ۱۱۳۹ ۱۱۴۰ ۱۱۴۱ ۱۱۴۲ ۱۱۴۳ ۱۱۴۴ ۱۱۴۵ ۱۱۴۶ ۱۱۴۷ ۱۱۴۸ ۱۱۴۹ ۱۱۵۰ ۱۱۵۱ ۱۱۵۲ ۱۱۵۳ ۱۱۵۴ ۱۱۵۵ ۱۱۵۶ ۱۱۵۷ ۱۱۵۸ ۱۱۵۹ ۱۱۶۰ ۱۱۶۱ ۱۱۶۲ ۱۱۶۳ ۱۱۶۴ ۱۱۶۵ ۱۱۶۶ ۱۱۶۷ ۱۱۶۸ ۱۱۶۹ ۱۱۷۰ ۱۱۷۱ ۱۱۷۲ ۱۱۷۳ ۱۱۷۴ ۱۱۷۵ ۱۱۷۶ ۱۱۷۷ ۱۱۷۸ ۱۱۷۹ ۱۱۸۰ ۱۱۸۱ ۱۱۸۲ ۱۱۸۳ ۱۱۸۴ ۱۱۸۵ ۱۱۸۶ ۱۱۸۷ ۱۱۸۸ ۱۱۸۹ ۱۱۹۰ ۱۱۹۱ ۱۱۹۲ ۱۱۹۳ ۱۱۹۴ ۱۱۹۵ ۱۱۹۶ ۱۱۹۷ ۱۱۹۸ ۱۱۹۹ ۱۲۰۰ ۱۲۰۱ ۱۲۰۲ ۱۲۰۳ ۱۲۰۴ ۱۲۰۵ ۱۲۰۶ ۱۲۰۷ ۱۲۰۸ ۱۲۰۹ ۱۲۱۰ ۱۲۱۱ ۱۲۱۲ ۱۲۱۳ ۱۲۱۴ ۱۲۱۵ ۱۲۱۶ ۱۲۱۷ ۱۲۱۸ ۱۲۱۹ ۱۲۲۰ ۱۲۲۱ ۱۲۲۲ ۱۲۲۳ ۱۲۲۴ ۱۲۲۵ ۱۲۲۶ ۱۲۲۷ ۱۲۲۸ ۱۲۲۹ ۱۲۳۰ ۱۲۳۱ ۱۲۳۲ ۱۲۳۳ ۱۲۳۴ ۱۲۳۵ ۱۲۳۶ ۱۲۳۷ ۱۲۳۸ ۱۲۳۹ ۱۲۴۰ ۱۲۴۱ ۱۲۴۲ ۱۲۴۳ ۱۲۴۴ ۱۲۴۵ ۱۲۴۶ ۱۲۴۷ ۱۲۴۸ ۱۲۴۹ ۱۲۵۰ ۱۲۵۱ ۱۲۵۲ ۱۲۵۳ ۱۲۵۴ ۱۲۵۵ ۱۲۵۶ ۱۲۵۷ ۱۲۵۸ ۱۲۵۹ ۱۲۶۰ ۱۲۶۱ ۱۲۶۲ ۱۲۶۳ ۱۲۶۴ ۱۲۶۵ ۱۲۶۶ ۱۲۶۷ ۱۲۶۸ ۱۲۶۹ ۱۲۷۰ ۱۲۷۱ ۱۲۷۲ ۱۲۷۳ ۱۲۷۴ ۱۲۷۵ ۱۲۷۶ ۱۲۷۷ ۱۲۷۸ ۱۲۷۹ ۱۲۸۰ ۱۲۸۱ ۱۲۸۲ ۱۲۸۳ ۱۲۸۴ ۱۲۸۵ ۱۲۸۶ ۱۲۸۷ ۱۲۸۸ ۱۲۸۹ ۱۲۹۰ ۱۲۹۱ ۱۲۹۲ ۱۲۹۳ ۱۲۹۴ ۱۲۹۵ ۱۲۹۶ ۱۲۹۷ ۱۲۹۸ ۱۲۹۹ ۱۳۰۰ ۱۳۰۱ ۱۳۰۲ ۱۳۰۳ ۱۳۰۴ ۱۳۰۵ ۱۳۰۶ ۱۳۰۷ ۱۳۰۸ ۱۳۰۹ ۱۳۱۰ ۱۳۱۱ ۱۳۱۲ ۱۳۱۳ ۱۳۱۴ ۱۳۱۵ ۱۳۱۶ ۱۳۱۷ ۱۳۱۸ ۱۳۱۹ ۱۳۲۰ ۱۳۲۱ ۱۳۲۲ ۱۳۲۳ ۱۳۲۴ ۱۳۲۵ ۱۳۲۶ ۱۳۲۷ ۱۳۲۸ ۱۳۲۹ ۱۳۳۰ ۱۳۳۱ ۱۳۳۲ ۱۳۳۳ ۱۳۳۴ ۱۳۳۵ ۱۳۳۶ ۱۳۳۷ ۱۳۳۸ ۱۳۳۹ ۱۳۴۰ ۱۳۴۱ ۱۳۴۲ ۱۳۴۳ ۱۳۴۴ ۱۳۴۵ ۱۳۴۶ ۱۳۴۷ ۱۳۴۸ ۱۳۴۹ ۱۳۵۰ ۱۳۵۱ ۱۳۵۲ ۱۳۵۳ ۱۳۵۴ ۱۳۵۵ ۱۳۵۶ ۱۳۵۷ ۱۳۵۸ ۱۳۵۹ ۱۳۶۰ ۱۳۶۱ ۱۳۶۲ ۱۳۶۳ ۱۳۶۴ ۱۳۶۵ ۱۳۶۶ ۱۳۶۷ ۱۳۶۸ ۱۳۶۹ ۱۳۷۰ ۱۳۷۱ ۱۳۷۲ ۱۳۷۳ ۱۳۷۴ ۱۳۷۵ ۱۳۷۶ ۱۳۷۷ ۱۳۷۸ ۱۳۷۹ ۱۳۸۰ ۱۳۸۱ ۱۳۸۲ ۱۳۸۳ ۱۳۸۴ ۱۳۸۵ ۱۳۸۶ ۱۳۸۷ ۱۳۸۸ ۱۳۸۹ ۱۳۹۰ ۱۳۹۱ ۱۳۹۲ ۱۳۹۳ ۱۳۹۴ ۱۳۹۵ ۱۳۹۶ ۱۳۹۷ ۱۳۹۸ ۱۳۹۹ ۱۴۰۰ ۱۴۰۱ ۱۴۰۲ ۱۴۰۳ ۱۴۰۴ ۱۴۰۵ ۱۴۰۶ ۱۴۰۷ ۱۴۰۸ ۱۴۰۹ ۱۴۱۰ ۱۴۱۱ ۱۴۱۲ ۱۴۱۳ ۱۴۱۴ ۱۴۱۵ ۱۴۱۶ ۱۴۱۷ ۱۴۱۸ ۱۴۱۹ ۱۴۲۰ ۱۴۲۱ ۱۴۲۲ ۱۴۲۳ ۱۴۲۴ ۱۴۲۵ ۱۴۲۶ ۱۴۲۷ ۱۴۲۸ ۱۴۲۹ ۱۴۳۰ ۱۴۳۱ ۱۴۳۲ ۱۴۳۳ ۱۴۳۴ ۱۴۳۵ ۱۴۳۶ ۱۴۳۷ ۱۴۳۸ ۱۴۳۹ ۱۴۴۰ ۱۴۴۱ ۱۴۴۲ ۱۴۴۳ ۱۴۴۴ ۱۴۴۵ ۱۴۴۶ ۱۴۴۷ ۱۴۴۸ ۱۴۴۹ ۱۴۵۰ ۱۴۵۱ ۱۴۵۲ ۱۴۵۳ ۱۴۵۴ ۱۴۵۵ ۱۴۵۶ ۱۴۵۷ ۱۴۵۸ ۱۴۵۹ ۱۴۶۰ ۱۴۶۱ ۱۴۶۲ ۱۴۶۳ ۱۴۶۴ ۱۴۶۵ ۱۴۶۶ ۱۴۶۷ ۱۴۶۸ ۱۴۶۹ ۱۴۷۰ ۱۴۷۱ ۱۴۷۲ ۱۴۷۳ ۱۴۷۴ ۱۴۷۵ ۱۴۷۶ ۱۴۷۷ ۱۴۷۸ ۱۴۷۹ ۱۴۸۰ ۱۴۸۱ ۱۴۸۲ ۱۴۸۳ ۱۴۸۴ ۱۴۸۵ ۱۴۸۶ ۱۴۸۷ ۱۴۸۸ ۱۴۸۹ ۱۴۹۰ ۱۴۹۱ ۱۴۹۲ ۱۴۹۳ ۱۴۹۴ ۱۴۹۵ ۱۴۹۶ ۱۴۹۷ ۱۴۹۸ ۱۴۹۹ ۱۵۰۰ ۱۵۰۱ ۱۵۰۲ ۱۵۰۳ ۱۵۰۴ ۱۵۰۵ ۱۵۰۶ ۱۵۰۷ ۱۵۰۸ ۱۵۰۹ ۱۵۱۰ ۱۵۱۱ ۱۵۱۲ ۱۵۱۳ ۱۵۱۴ ۱۵۱۵ ۱۵۱۶ ۱۵۱۷ ۱۵۱۸ ۱۵۱۹ ۱۵۲۰ ۱۵۲۱ ۱۵۲۲ ۱۵۲۳ ۱۵۲۴ ۱۵۲۵ ۱۵۲۶ ۱۵۲۷ ۱۵۲۸ ۱۵۲۹ ۱۵۳۰ ۱۵۳۱ ۱۵۳۲ ۱۵۳۳ ۱۵۳۴ ۱۵۳۵ ۱۵۳۶ ۱۵۳۷ ۱۵۳۸ ۱۵۳۹ ۱۵۴۰ ۱۵۴۱ ۱۵۴۲ ۱۵۴۳ ۱۵۴۴ ۱۵۴۵ ۱۵۴

- امین الدولہ - میردا بی خان، ۷
 امیرالسلطان - میر، علی خان اتاک، ۲۲۰
 ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۱۲، ۲۱۲
 ۳۱۷، ۳۷۶
 انتظام - حیدرآباد، ۱۹۰
 انتظام - خیرالہ، ۹۰
 آبدوسویرا، ۳۲۵
 انصاری، شیخ مرتضیٰ، ۴، ۱۰۲، ۱۰۲، ۱۰۲، ۲۲۵، ۲۵۸
 اورلی، لالہ، سرگرم، ۱۹، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴
 ۲۹، ۲۸، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶
 ۴۱، ۸۶، ۹۸
 اوڑن فلائنگ، ۱۵۳، ۱۵۳
 اوریت، برد، ۳۶۹
 اٹالی خان، ۳۲، ۴۲۲
 ابرمد وندروسکی، ۲۲۳
 بیلاٹنی، ۲۲۷
 ایوان، ۱۴۰
- ملاردی - روبرٹی مارینا، ۲۱۹
 بورد، ۲۸۹، ۲۹۹، ۲۰۲
 ہوزانگن - راکوب، ۸۷، ۷۵
 ہوجاریہ - اورن، ۲۲۱
 جلالہ - میردا حیدرآباد، ۳۲۲
 جلالہ الدولہ - میردا، ۲۲۵
 جلالی - سید عبدال، ۲۱۷، ۲۲۴، ۲۲۷، ۴۴۹
 جلالی - سید محمد یوسف، ۲۲۸، ۱۰۶
 جلالی - میردا، ۲۸۰، ۲۲۵
 جلالی - خلیفہ، ۲۱۴
 جلالی - خلیفہ، ۲۲۷، ۲۳۵
 جلالی - محمد علی خان، ۱۲۰، ۱۲۰، ۱۲۰
 ۱۲۲، ۱۲۴
 جلالی - دکتر علی اکبر، ۱۷۶

پ

پ

- پاکوئیچ ڈیرال، ۱۶۳، ۱۶۴
 پامرد - کلن، ۵۶
 پامردی - حیدرآباد، ۳۲۸
 پامردی - سرچادر، ۳۲۸
 پامردی - سرچادر، ۱۵۲، ۲۲۷، ۲۵۲
 پامردی - ڈیرال، ۲۲۴
 پامردی - ڈیرال، ۲۱۰، ۲۰۲، ۲۱۰
 پامردی - ڈیرال، ۲۱۰، ۲۸۱، ۲۹۰
 ۳۰۲
 پامردی - ڈیرال، ۲۲۴
 پامردی - ڈیرال، ۲۲۱
 پامردی - ڈیرال، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۲
 پامردی - ڈیرال، ۲۰۲
- پاکوئیچ ڈیرال، ۱۶۳، ۱۶۴
 پامرد - کلن، ۵۶
 پامردی - حیدرآباد، ۳۲۸
 پامردی - سرچادر، ۳۲۸
 پامردی - سرچادر، ۱۵۲، ۲۲۷، ۲۵۲
 پامردی - ڈیرال، ۲۲۴
 پامردی - ڈیرال، ۲۱۰، ۲۰۲، ۲۱۰
 پامردی - ڈیرال، ۲۱۰، ۲۸۱، ۲۹۰
 ۳۰۲
 پامردی - ڈیرال، ۲۲۴
 پامردی - ڈیرال، ۲۲۱
 پامردی - ڈیرال، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۲
 پامردی - ڈیرال، ۲۰۲

خليل اردبيلي - سيد ۳۱۵

جمال الدين اسفهايي - سيد ۳۱۵ ۳۵۱ ۳۵۳

جمالزاده - سيد حسيني ۳۲ ۳۲۲ ۳۳۶

جوامع كلام علي ۳۲۸ ۳۲۶ ۳۵

جوتق - سرهاردنو ۳۰۰ ۲۸۰ ۲۹۹ ۱۰۰

۳۵۶ ۳۱۴ ۳۱

جهانگير سنان ۱۷۴ ۹۰

جهانگير - مير له ۲۲۲

ت

تاج شش ۱۲۰

تاجيد ميرزا ۲۴۶

تدليل ۲۴۳

تبريزي - صدر الدين محمد ۱۸۴

تبره ل - در ل ۷۱۵

تقي شهر ۳۸۱

تبري - حاج سيد صراف ۴۵۳ ۴۷۲

تبريزي - سيد حسن ۳۱۵ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹

۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰

۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰

۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸

تقيو سلطان ۸۳

تبريزي - ميرزا غلامرضا ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵

۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰

توکلي - دکتر احمد ۲۱۹

ع

عاجي فهدال ۲۹

عاجيه خريم حاج ۱۳۱

عاجيه الله - ميرزا ۳۲۶

عاجي - سيد محمد باقر ۱۰۴ ۰۶

عاجيه السلطنة - محمد تقي ميرزا ۸۰

عاجيه السلطنة - سلطان ميرزا ۱۲۹ ۰

۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰

۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰

عاجي - شيخ ۱۰۴

عاجي - ميرزا - حاج ۳۳

عاجيه الحسيني - سيد محمد ۳۳۳

عاجيه علي خان ۱۲۵

عاجيه علي - ميرزا ۳۱۱

عاجي ۲۶

عاجي - شيخ ۱۰۶

عاجيه خان - ميرزا ۲۴۹

عاجيه ميرزا - سلطان ۲۸۹

عاجيه ميرزا - ميرزا ۷۰ ۰

عاجيه ميرزا - ميرزا ۲۵ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰

۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰

ع

عاجيه - دکتر ۳۳۱ ۳۳۲

عاجيه - ميرزا - ميرزا ۴۱۹ ۴۲۰

عاجيه - سيد ۱۰۶

عاجيه - کلي - حاج سيد ۴۷۵ ۱۵۰ ۸۴

عاجيه - ميرزا ۳۱۱ ۳۱۲

عاجيه - ميرزا ۳۱۳

عاجيه - ميرزا ۱۰۴

جو ساري - سيدان برباب : ۱۰۶
خبري پودي - علي مراد خان : ۳۳۸

حسرتعلي خان (حقيقي محلي سمارت انگليسي) :
۲۸۶، ۲۳۹

حسرتعلي خان قاضي : ۲۸۰

حكيم لعلك - ابراهيم حكيمي : ۳۱۵، ۴۶

۴۲۷

حيدر علي خان : ۳۲۲، ۳۱۷، ۹۳

خديزي - مير احمد خان : ۴۵۲

ځ

ډالگودكي - پريس : ۲۲۰، ۱۴۹

درامونډولف - سر هاري : ۳۰۰

درونيگي محمود : ۳۳۱

درويش - عبداللہ خان : ۳۳۲، ۳۲۰

درويش - سر حفيظ : ۲۲۷، ۲۲۵

دکون : ۳۵۵، ۱۱۵

دوشاد خانم : ۳۱۲

دليلي - کوچکمان : ۳۸۱

دندان - ديوب هاتري : ۸۶، ۸۱، ۴۵

دولتپاشي - دکترا جميل : ۳۲۸، ۳۰۰

دھيان - عبداللہ : ۳۲۸

دھند - ميرزا عبي کير خان : ۳۱۵

دهکودي - سيد امير القاسم : ۹۰

خ

خاچريک : ۱۲۷

خان - باخان جو ساري : ۲۸۱، ۲۸۶، ۱۳۴

خان باباخان سردار : ۲۶۵

خان بهادرپاشي - ميرداماد : ۳۷۲

خان ميرپور : ۴۱۴، ۴۱۵

خان ملک ساپاسي - مير احمد : ۱۰۱، ۱۰۲

۳۲۲، ۳۶۰، ۳۰۰، ۱۸۰، ۳۱۱، ۳۲۱، ۳۲۱

خدايار ناصر : ۱۸۹

خديبه خان چهرقي : ۱۲۷

خسرو خان گرجي : ۱۱۵

خسرو ميرزا : ۲۱۹، ۲۹۵

خلخال مير هاشم امام دونه : ۴۵۴

خليل خان حاج ميرزا : ۸۱

خليل عرب - حاج آقا : ۳۲۲، ۳۲۳

خليلي - جعفر : ۳۷۱، ۳۶۷

خليلي عباس : ۴۶۷

خواجہ اسد : ۱۵۵، ۱۵۳

خواجہ عيسي : ۲۲۵

ځ

رامسي - شيخ ابو الحسن : ۱۰۶

رامسي اشراق - حاج سيد : ۳۲۱

راريپتون : ۱۰، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۳۷

راوندي : ۳۲

رحيم علي : ۸۰

سردار اسعد ، ۴۶۰ ، ۴۶۲ ، ۴۶۴
 سردار ميهيخان عبيداني ۳-۱
 - سردار ملك ، ۲۷۶
 سلطان لوري حسين ۱۲۱ ، ۱۳۵ ، ۱۵۴ ،
 ۳۸۲ ، ۳۲۵ ، ۱۹۵
 سديدخان ميرزا ۲۹۹ ، ۲۹۶ ، ۲۹۳ ، ۳۰۰
 سديدخان ملوك ، ۳۳۷
 سلطان حسين شاه ، ۳۰۰ ، ۴۵۱
 سلطانخان انصاري ۲۸۶
 سلطان محمد ميرزا ، ۳۸۶
 سلطاني حاج ملاآقرا ، ۱۸۳ ، ۱۸۴
 سلطان خان ، ۱۱۵ ، ۱۱۱ ، ۶۱۷
 سليمان ميرزا ، ۸۹ ، ۱۵۲ ، ۱۵۵ ، ۴۲۴ ، ۴۲۸
 سميرنو - آمبورزير ، ۲۱۹
 سميرنو - موحنگ ناريني ، ۱۳۷ ، ۲۱۸ ، ۲۱۹ ،
 ۴۲۰ ، ۴۲۱ ، ۴۲۲ ، ۲۲۳ ، ۲۲۴
 شنگلني شيخ حسن ، ۴۵۲
 شيب الدوله حاجي ۴۶۲ ، ۴۸۲ ، ۴۸۴
 ۳۸۵ ، ۳۸۶ ، ۳۸۷ ، ۳۸۸
 شيب الدوله عبدالدوله بنگه ، ۳۸۳
 شيب الدوله سلطان محمد ميرزا ، ۱۳۲ ،
 ۳۸۰
 شيب الدوله ميرزا ، ۳۸۳ ، ۳۸۴

ش

شاه خليل الله ، ۳۳۵
 شاه عباس كبير ، ۹۱ ، ۹۲
 شجاع السلطنة حتماي ميرزا ، ۱۴۹ ، ۲۶۱ ،
 ۳۸۳
 شجاع الملوك ، ۲۷۲
 شرياني - آشفاه ، ۱۰۸

شيوخان بسوميورا محمدخان ، ۱۳۱
 شيتي - حاج ميرزا حبيب الله ۲۷۵
 رشيد ياك ، ۲۳
 رشيد ياكوراني ، ۱۷۷
 رحمانك . مائيل كاتب ، ۷۳
 رف شاه كبير اعلي حضرت ، ۹۵
 رهاقلي ميرزا ، ۱۳۸ ، ۱۵۰ ، ۱۵۳ ، ۱۵۵ ،
 ۱۵۶ ، ۱۶ ، ۴۴ ، ۴۱۶
 رقي افندي ، ۱۲۲
 رگي الدوله ۱۴۱ ، ۱۵۰
 رگي الملوك جدي عبدالحميد ، ۹۴ ، ۹۴
 روزول ، ۴۲۳
 روزني رحمانلو ميرزا الله ۲۶۱
 روش باروز ، ۱۰
 روس برمس ، ۴۴۳

س

سادات ، ۴۴۴
 ساد مير كتكد ، ۱۹۲
 سار بوف ، ۴۴۶
 سامكي دولكاب ، ۱۵۶
 سال - محمد حسن خان ، ۱۳۹ ، ۱۴۰ ، ۱۴۱ ،
 ۱۴۶ ، ۱۴۷
 سامكي - زمري ، ۲۴۱ ، ۲۴۲ ، ۲۴۳
 سمرغلي سراي ، ۲۶۵
 سيد - سيد حسين ، ۰۶
 سيمر مودج لوزي ، ۳۱۹ ، ۳۲۱ ، ۳۲۲ ، ۴۲۳ ،
 ۴۳۰ ، ۴۳۱ ، ۴۳۲
 سيمهالا ميرزا حرمخان ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۲۹
 سرجي اي ، ۴۲۶
 سردار ابوالحسن خان ، ۲۴۰

الدوبه - بيگلر بيمكي مسوحي المالك } .

۱۹۰۱۸ ۶۵ ۸۰ ۹۵ ۳۰۳

۲۰۸، ۴۰۷

صند ليمالك - نصر الله ۱۹۱

صير خاشي . ۸۰

مطاني ابراهيم . ۲۴ ۴۳۲، ۴۳۲

صير خاشي . ۳۸ ۳۸۲، ۴۰۴، ۴۰۵

صير الدوبه ۴۵۳، ۴۱۷

صير اسراييل - صير را حه تگير جان . ۳۱۵

سرق سيد ۴۵۳

سريك اصهباني . ۱۰۶

صير السلطنه . ۱۹۲ ۲۴۲ ۲۴۳، ۲۶۶

سبحانلي خان ۱۹۰

شيع ميرور (مصنعت گداو پراي و لندي)

۶۱ ۴۰۷ ۲۱۱۱۹۹ ۸۳ ۶۵

شوشري حاج شيخ حيدر . ۱۰۶

شوشري عبدالعظيم . ۲۰۹ ۳۰۸، ۴۰۷

شوشري سيد عبداللہ ۳۰۹، ۳۸۱، ۳۸۲

۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۷ ۳۹۳

۳۹۴ ۳۹۵ ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۴

۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۸

شوشري - سيد محمد . ۳۸۱ ۳۰۷، ۳۰۹

۴۱۰ ۴۱۱، ۴۱۳، ۴۱۴ ۴۱۵

شوح لاسلاني - ذکير مختار جواد ۳۹

شيخ نظامه . ۱۰۲

شيخ طه . ۱۱۵

شوح عبي - ملا . ۲۳۰

شيراري حسنعلي خان . ۳۸۱

شير ي - حه تگير جان . ۴۵۱

شير ي - ميرزا آقا، ۳۸۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴

۴۱۶

ض

سيد والدين - سيد رطاباني . ۳۳۰

سيد والدين لاء (ر جوع شود ملا) ۳۳۰

سرا السلطنه . ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۲، ۱۹۴ ۱۹۶

۱۹۷

ضيا الملك ۳۲۱، ۴۲۲

ط

ص

طاسر - روياء . ۳۸۳، ۴۸۵، ۴۹۱، ۴۵۸

۳۵۴ ۳۰۲، ۳۸

طباطبائي . بوالقاسم . ۱۰۴

طباطبائي - مير عليشفي ۱۰۳، ۱۰۶

طباطبائي - سيد محمد باقر ۱۰۶

طبيب اصهباني اسماعيل ۲۱۰

طهاسب صفوي - ساه . ۳۱۰

صادق ۲۸۵ ۲۶

صادق نوري . ميرزا . ۲۶۹

صالح الهيار . ۲۲۴

صالح علي شاهخان . ۴۲۴

صالح سرادي . ميرزا . ۹۲ ۱۹۵

صير اصهباني - حاجي محمد حسين خان العيني

مید لرجم عرب ۳۲۹ ۳۲۸.۳۲۵

مید لرسون پردی - میرزا - ۳۱۷ ۱۱۹ ۱۱۰
۳۲۷

مید لرید دژوولی ۱۱۹۰

مید الرماحان پردی ۳۸۴

مید لکیم - حاجی ۳۸۶

مید لمارحان میرزا ۳۴۱

مید لکرم قدهای - حاجی ۲۸۳.۲۶۵

مید لطلب پردی - میرزا ۴۵۴

مید لسمند محلاهی ۳۳۵

مید لوهاب میرزا ۴۱۰

مید الله - شیخ ۱۱۵

میرزا الدوله ۴۱۴

میرزا خان ارزمی ۲۰۰.۱۶.۱۶

میرزا الدوله - احمد میرزا ۱۹۲ ۱۹۰

میرزا لکیم ۳۴۱.۳۰۵

میرزا لکیم ۳۴۶ ۳۴۳

میرزا آبادی - میرزا داود خان ۳۱۵

میرزا کی خان ۳۷۲

میرزا بانیک ۱۴۶

میرزا دولو (پنهانی حاجار) ۱۶۵

میرزا محمد خان پسر عبدالله خان امیر الدوله ،

۱۳۴

میرزا علی میرزا - شلوانه ۴۵۱.۶۶ ۶۵

میرزا علی میرزا - میرزا ۴۴ ۵۱

میرزا علی - آکاشی ۹۰

میرزا الدوله - امیر علی میرزا ۱۲۶

میرزا خان بودار - عیسی ۲۲۷

میرزا علی - حیدر ۴۳۸-۴۳۹-۴۴۰

میرزا علی - میرزا ۵۷

میرزا الدوله ۳۸۳

ف

فخر السلطان - علیشاه محمود میرزا ۳۱ ۳۶۰

۳۹ ۹۱ ۱۵۰ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵

۳۸۷.۳۸۶.۳۸۳.۱۷۶.۱۷۵.۱۷۶

ع

عبدالله - محمد خان ۴۳۰

عبدالله کلیددار - سید ۳۷۵

عبدالله میرزا علی لکیم ۴۸۰.۴۵.۴۴.۵۰

۱۳۳.۱۳۲.۱۳۱.۱۲۹.۲۳۵.۵۸.۵۳

۱۳۹ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷

۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳

۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹

۳۵۸.۳۵۷.۳۵۶.۳۵۵.۳۵۴

عبدالله خان جویشی ۲۶۴

عبدالله خان - میرزا لاریجانی ۲۸۷ ۱۱۳

۳۸۱

عبدالله خان ۱۱۲

عبدالله - حاجی میرزا ۱۴۶

عبدالله خان بن عبدالله ۲۵۷

عبدالله خان ۹۳

عبدالله رحیم خدائی ۴۱۵

ملک، ده، ۳۱۵	مستقر الدوله ۴۵۳
ملک اشتراف - کتلیف، میا، ۸۰	مسیح - حاجی میرزا، ۱۷۶، ۱۷۴، ۱۸۰
ملک المعکمین، ۳۱۵ ۴۵	۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳
ملک، کلا - میرزا، اسم الدوله، ۸۱، ۹۰	مشیر الود (حسن)، ۲۲۸،
۸۲، ۸۹، ۸۴، ۱۰۰، ۲۴۷، ۲۴۱، ۲۴۳	میر الدوله - حسن، ۷۷، ۷۶
۳۰۰، ۲۲۷، ۴۵۲	میر الملک - مهدیخان، ۴۴۱، ۴۴۴
ملوک - لرد، ۸۷، ۲۳	مشیر علی، ۲۳
مهد علی - (جهان خان، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۳)	مشیر محمد، ۱۸۸
۱۹۰، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۴	مصطفی - میرزا، ۱۹۳
۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۴، ۳۵۵، ۳۴۹	مصطفی خان - مرتضی، ۴۸۴
مهدی - میت، ۳۷۱	مظفر ملک، دکتر، ۳۷۶
مهدی - شیخ، ۱-۶	مظفر لعلشاه، ۶-۱۰، ۲۴۳
مهد علی - میرزا، ۲۶۶	معدت سلطنت، ۳۱۵
میعوز، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵	معد الدوله - جرماد میرزا، ۱۱۴، ۱۱۵،
میر علیخان، ۱۱۴، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۵	۱۹۶، ۲۶۵، ۳۷۵، ۳۸۶، ۳۹۷، ۳۵۱
۱۸۹، ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵	۳۵۳، ۳۶۶، ۳۸۰، ۳۸۲
میر قصیر خان، ۳۳۸	مستبد الدوله لفظ اصحابی، ۸۱
میر طایف، ۳۹۴	مبارک حاجی محمد اسمعیل (عین الضرب)،
میرزای شیرازی، ۳۲۵	۲۵۳
میلون چارلز - و، ۳۹	مغیر الملک، ۴۵۳
میلنس، دکتر، ۲۲۴	مقتدر ملک، ۴۱۸، ۴۱۹
میکنده - میرزا سلیمانخان، ۳۱۵	میرزا، اسمع - صدخان، ۳۲۶، ۳۴۰، ۳۲۱
مؤتس اسطک، ۲۲۸	۴۴۲، ۴۴۳، ۴۵۳
مؤد زبیرال، ۳۷۳	مکد، نالک کیر سرجان، ۵۵، ۶۹، ۷۰، ۷۲
مؤده - (مورای)، (موری)، ۲۶۸، ۲۸۲	۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۵
۲۸۳، ۲۸۷، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳	۲۲۳
۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۰۴	مکدانی - بود، ۳۳۲
۳۶۱، ۳۶۲، ۳۸۱، ۳۸۵، ۳۸۹، ۳۹۱	مکتیل - سرجان، ۸-۱۹۶، ۴۰۹
۳۹۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۱۶، ۳۱۷	ملک آوا - عیاض میرزا، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۲۹
موریا - لرد، ۲۹، ۲۲	۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶
موریه جیمز، ۱۹، ۲۰، ۳۵، ۴۵، ۴۶، ۵۰	ملک آراء - محمد علی میرزا، ۱۲۹
	ملک التیار (عین الضرب)، ۴۵۱
	ملک انصار نوشهری - محمد مهدی، ۳۳۰

صرت السلطان ، ۳۱۵

صیرخان ، ۳۳۸

نظام الدوله - حیدرآباد ، ۱۱۴ ، ۲۳۳ ، ۲۸۷

نظام الملك ، ۳۵۷ ، ۳۷۸

نظر علیخان افتاد لرومی ، ۱۶۶ ، ۱۷۰

نصیری - سید ، ۱۷۹ ، ۲۰۵ ، ۲۰۶ ، ۲۰۷

نواب ، ۲۸۹ ، ۳۰۹ ، ۳۲۶ ، ۳۳۲ ، ۳۳۷

نواب - حتملی خان ، ۱۷۲ ، ۱۸۱ ، ۱۸۲

۱۸۳ ، ۱۸۴ ، ۲۲۰ ، ۲۲۱ ، ۲۲۲ ، ۲۲۳ ، ۲۲۴

۳۲۷ ، ۳۵۳ ، ۳۵۰ ، ۳۲۷

نواب - حیدر علیخان ، ۳۱۳ ، ۳۱۲ ، ۳۱۴

۳۱۵ ، ۳۱۶ ، ۳۱۸ ، ۳۱۹ ، ۳۲۱ ، ۳۲۱

۳۲۴ ، ۳۲۴ ، ۳۲۷

نواب - عباس علیخان ، ۲۶۲ ، ۳۱۳ ، ۳۱۳

۳۲۲ ، ۳۱۳

نواب - میرزا محمد علیخان ، ۳۱۱ ، ۳۱۲

نواب - رضا علیخان ، ۸۳

نوبی - میرزا اسمعیل ، ۳۲۰ ، ۳۲۱

نوٹ - رنرال ، ۳۳۸

نورزاده یوسفی - اسمعیل ، ۳۳۹

نوری - میرزا عبدالقادر خان ، ۳۳۸

نوری - شیخ علیاکبر ، ۳۳۹

نویان ، ۳۱۹

نیرا بنو - برادر میرزا ، ۱۱۲

نیکلای اول - تزار ، ۱۶۳

نیکلای دوم ، ۱۲۹

نیکولا ، ۱۹۸

نیکومیش - اسمعیل ، ۳۲۷

نیومارچ - کلر ، ۴۰۴ ، ۴۰۵ ، ۴۰۵

ن

نابیر - سر ، ۳۳۸

نایکون ، ۲۶ ، ۲۰۷ ، ۱۱۳ ، ۲۱۴ ، ۲۱۵

۲۱۴

نادر شاه ، ۲۲ ، ۱۸

نادر میرزا ، ۳۵۱

ناصر الدین ، ۱۰۹ ، ۱۱۳ ، ۱۱۳ ، ۱۱۳ ، ۱۱۳ ، ۱۱۳

۱۲۰ ، ۱۲۳ ، ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۲۹ ، ۱۳۸

۱۳۹ ، ۱۹۸ ، ۲۲۹ ، ۲۵۰ ، ۲۵۲ ، ۲۵۳

۲۵۴ ، ۲۵۵ ، ۲۵۶ ، ۲۶۳ ، ۲۶۴ ، ۲۶۹

۲۷۵ ، ۲۷۶ ، ۲۷۸ ، ۲۸۰ ، ۲۸۱ ، ۲۸۲

۲۹۱ ، ۲۹۶ ، ۲۹۹ ، ۳۰۰ ، ۳۲۳ ، ۳۲۵

۳۳۰ ، ۳۳۶ ، ۳۵۱ ، ۳۵۵ ، ۳۵۶ ، ۳۵۷

۳۶۰ ، ۳۸۰ ، ۳۸۶ ، ۳۸۹ ، ۳۹۴ ، ۴۰۲

۴۰۶ ، ۴۰۹ ، ۴۱۱ ، ۴۱۳ ، ۴۱۴ ، ۴۲۲

۴۵۱ ، ۴۴۳

ناصر الملك - نایب الملك ، ۳۳۳ ، ۳۳۴

ناصر الدوله - محمد پیرا ، ۹۳

نارک ملک - میرزا آقا ، ۳۲۰

نامی پاشا ، ۱۳۷

نارین الدوله - حیدر علیخان ، ۳۱۹

نارین میرزا - میرزا میرزا ، ۱۵۰ ، ۱۵۶

نعم آبادی - حاجی میرزا ، ۳۵۸

نعم آبادی - آقا حسین ، ۱۰۲

نعم آبادی - شیخ عبد الحسین ، ۳۵۸

نصرت الله خان جهانگیر ، ۳۲۰

۵

و

هادی اصلهائی - شویخ ، ۱۰۶
 طارودچنگ - سرارتور ، ۱۰۳، ۹۷، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۹
 ۳۱۹، ۱۰۸
 هاشم ، ۲۶
 هاشم خان - حاج ، ۱۲۱، ۱۲۲
 هاشم خان توری آسینه بادی - میرزا ، ۱۱۳ ،
 ۲۸۱، ۲۶۴ تا ۲۹۵ ، ۲۹۸، ۳۰۶، ۳۰۷،
 ۳۰۸
 هایک ، ۴۲۰
 هدایت - رضاقلیخان ، ۱۱۵
 هدایت - معبر السلطنه ، ۲۶۴
 حلاکو میرزا ، ۱۵۰، ۱۵۵
 حبابون شاه - گورگانی ، ۲۱۰
 حبابون شهر بادی ، ۲۸۷
 هنسی بول ، ۳۳۸
 هولست - جون ، ۳۶۷، ۳۶۸
 هتلمر ، ۲۲۵

ی

یرمولف ، الکسی پتروویچ ، ۱۶۳
 یزدانیخش ، ۱۶۱
 یعقوب خواجه و آغامیرزا ، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹
 ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۶
 یگانی - اسمعیل ، ۴۲۰
 یونس خان - میرزا ، ۷۱

وائسن - گرت ، ۱۲۲، ۲۵۲، ۲۵۳
 والوسکی ، ۲۸۹
 والی میرزا ، ۱۵۳
 وثوق الدوله ، ۴۱۴، ۴۳۰
 وحید مازندرانی ، ۱۳۹
 وحیدالملک ، ۴۱۴
 وزیرالشکر - هدایت الله ، ۸۶
 وزیر نظام - فضل الله ، ۲۵۳، ۲۵۴
 وکیل التجار خراسانی - ملامهدی ، ۱۳۷ ،
 ۳۰۹، ۱۳۸
 وکیل الدوله - حاج آقا حسن عرب ، ۳۷۴ تا
 ۳۳۰
 وکیل الملک کرمانی - محمد اسمعیل خان ،
 ۲۸۱
 ولس - میرزا ، ۲۶۶
 وحیدالملک ، ۲۲۴
 ویکتوری - نابرت ، ۳۳۰
 ویکتوریا - ملکه ، ۳۲۸، ۳۲۸
 ویلمن - دلوید ، ۲۰۷
 ویلی - گاردن - ۳۳۹
 ویلیام اسمیل ، ۲۰۶
 ویلیام چهارم ، ۱۹۶
 ویلک - خیری ، ۲۲۲
 ویلیس - کلل ، ۲۶

برادران گارامازوف

نوشته: داستایووسکی

ترجمه: مشفق همدانی

فرزندان سانسچز

نوشته: اسکات لوئیس

ترجمه: حشمت الله کامرانی

خرمگس

نوشته: ایتل لیلیان و بینچ

ترجمه: داریوش شاهین

خاک خوب

نوشته: پیرل. س. پاک

ترجمه: داریوش شاهین

ریشه ها

نوشته: آنگس هابلی

ترجمه: محمد تقی کرباسی

حسن عروسی

داستان دوشهر

نوشته: چارلز دیکنز

ترجمه: ابراهیم یونس

بیچک

نوشته: گراتزیا دلدا

ترجمه: بهمن فرزانه

طلوع آزادی

نوشته: لاری گالینز

ترجمه: مجید عبادزاده کرمانی

میشل عزیز

نوشته: ناتالیا گینزبورگ

ترجمه: بهمن فرزانه

ظهور و سقوط رایش سوم

نوشته: ویلیام شایرر

ترجمه: رضا عقلی

دوفین سکوت

نوشته: دکتر عبدالحمین زرین کوب

شعری دوزخ شعری نقاب

نوشته: دکتر عبدالحمین زرین کوب

یادداشت های واثقیته ها

نوشته: دکتر عبدالحمین زرین کوب

از چیزهای دیگر

نوشته: دکتر عبدالحمین زرین کوب

معهودهٔ تبریزی

نوشته: سید محمد علی جمالزاده

قدیر علی

نوشته: سید محمد علی جمالزاده

جنگ ترکن

نوشته: سید محمد علی جمالزاده

کهنه و نو

نوشته: سید محمد علی جمالزاده

هفت کشور

نوشته: سید محمد علی جمالزاده

نقشه‌های کوتاه برای بچه‌های نیشدار

نوشته: سید محمد علی جمالزاده

تنگسر

نوشته: صادق چوبک

ضنگ صبور

نوشته: صادق چوبک

روز اول قبر

نوشته: صادق چوبک

خمیه شب بازی

نوشته: صادق چوبک

چراغ آخر

نوشته: صادق چوبک

اتری که لوطش مرده بود

نوشته: صادق چوبک

استعمار جدید

نوشته: حسن صدر

سردار جنگل

نوشته: ابراهیم فخرانی

مردی از جنگل

نوشته: اسماعیل رائین

حقوقی بگهران جنگلی در ایران

نوشته: اسماعیل رائین

حیدر خان عمواوغلی

نوشته: اسماعیل رائین

درانوردی ایرقوان

نوشته: اسماعیل رائین

پیرم خان سردار

نوشته: اسماعیل رائین

فرزندان مانیچر

نوشته: اسکار نویس

ترجمه: حشمت الله کامران

مردم کمان جوزان

نوشته: ابوالقاسم یابنده

بازنگران عصر طلایی - سید حسن مدرسی

نوشته: ا. خواجه نوری

بازنگران عصر طلایی - علی دشتی و...

نوشته: ا. خواجه نوری

بازنگران عصر طلایی - سید امیر احمدی

نوشته: ا. خواجه نوری

بازنگران عصر طلایی - علی شهبازی

نوشته: ا. خواجه نوری

تاریخ عباسی اسلام

نوشته: دکتر حسن ابراهیم حسن

ترجمه: ابوالقاسم پاینده

محدثات الموت

نوشته: پل امیر

ترجمه: ذبیح الله منصوری

ملاصدرا

نوشته: هانری کوری

ترجمه: ذبیح الله منصوری

مفرد متفکر جهان شیعه

مرکز اسلامی استراسبورگ

ترجمه: ذبیح الله منصوری

سه نامه از پیامبر

مترجم و مگرد آورنده: ابوالقاسم پاینده

فج الفصاحه

مترجم و مگرد آورنده: ابوالقاسم پاینده

امام حسین (ع) و ایران

نوشته: کورنت فرشیلو

ترجمه: ذبیح الله منصوری

احکام قرآن

نوشته: دکتر محمد خزانلی

قد گانی امام حسین (ع)

نوشته: زین العابدین رهنا

محمد (ص) پیامبر جاویدان

نوشته: داریوش شاهین

فلسفه یا پژوهش حقیقت

نوشته: پرفسور لوین

ترجمه: دکتر جلال النین مجتبی

فلسفه و علوم انسانی

نوشته: اوسین نگلدمن

ترجمه: حسین اسنپوریانفر

عز و انقلاب

نوشته: هربرت مارکوزه

ترجمه: محسن ثلاثی

انتقال علوم یونانی به عالم اسلام

نوشته: دلیسی اولیری

ترجمه: احمد آرام

طهارة قلوبی

نوشته: محمد عبدالحلیم عبد الله

ترجمه: حسن فرامرزی

ابوذر غفاری

نوشته: جمعی از دانشمندان عرب

ترجمه: حسن فرامرزی

دو هزار دانشمند در جستجوی خدای بزرگ

نوشته: راییموند رویه

ترجمه: فرامرزی بزرگ

حقیقت آن در اسلام و اروپا

نوشته: حسن صدر

الجزایر مردان جهاد

نوشته: حسن صدر